یوم الله
۱۳ آبان

## مواجهه با استکبار، اطاعت یا مقاومت

به سفارش:

**معاونت فرهنگی اجتماعی مرکز رسیدگی به امور مساجد**

بسم الله الرحمن الرحيم

# جهاد کبیر

مواجهه با استکبار، اطاعت یا مقاومت

# جهاد کبیر

مواجهه با استکبار، اطاعت یا مقاومت

عنوان کتاب: **جهاد کبیر**، مواجهه با استکبار، اطاعات یا مقاومت

تهیه و تنظیم: **دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی**

**مرکز رسیدگی به امور مساجد**

منبع: **مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه**

به سفارش: **معاونت فرهنگی مرکز رسیدگی به امور مساجد**

تاریخ: **آبان ۱۴۰۰**

دفتر مطالعات پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

آدرس: قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی ۲۰متری حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، پلاک ۱۰۳

تلفن: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۶

دورنگار: ۰۲۵-۳۲۹۲۳۸۳۷

نشانی اینترنتی: masjedpajoh.ir

masjed.ir

# فهرست


**بخش اول: گذری بر وقایع سیزده آبان** ۹

گفتار اول: تحلیلی بر حوادث سیزده آبان ۱۱

گفتار دوم: تبعید امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به ترکیه ۳۱

گفتار سوم: روز دانش آموز ۵۱

گفتار چهارم: تسخیر لانه جاسوسی ۶۳

**بخش دوم: مواجهه با استکبار و نظام سلطه** ۱۱۷

گفتار اول: شناخت غرب و نظام سلطه ۱۱۹

گفتار دوم: اهداف، ابزارها و راهبردهای نظام سلطه ۱۶۳

گفتار سوم: نظام سلطه، ایران و انقلاب اسلامی ۲۲۱

گفتار چهارم: نظام سلطه و مسائل جهان اسلامی ۳۲۷

گفتار پنجم: جهاد کبیر و ایستادگی در برابر نظام سلطه ۳۸۱

گفتار ششم: جنگ نرم و نظام سلطه ۴۲۱

## دیباچه

تجزیه و تحلیل تحولات انقلاب اسلامی یکی از رموز استمرار نهضت و عامل بیداری جوانان و نوجوانان می‌باشد، نقاط عطف نظام اسلامی و ایام الله به نوبه خود نهال انقلاب را سیراب و شکوفه‌ها و شاخ و برگ‌های آن را تنومند و پرطراوت می‌سازند، ۱۳ آبان در تقویم انقلاب اسلامی با وقوع سه حادثه سرنوشت‌ساز تبعید حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در سال ۴۳ و قیام دانش آموزان در سال ۵۷ و تسخیر لانه جاسوسی در سال ۵۸، یوم الله مبارزه با استکبار نام گرفته است.

مقام معظم رهبری می‌فرمایند: «سیزدهم آبان مظهر استکبارستیزی ملّت ایران بود؛ ... خب رژیم آمریکا رژیم استکباری است و رژیم استکباری، جامع بسیاری از ضررها و شیطنت‌ها و بدی‌ها است. رژیم استکباری، هم جنگ‌افروز است، هم تروریست است، هم تروریست‌پرور است، هم مداخله‌گر است، هم فاسد است، هم انحصارطلب است؛ یعنی وقتی می‌گوییم: رژیم استکباری، استکبار جامع همه‌ی این زشتی‌ها و بدی‌ها و شیطنت‌ها است. بنابراین، ستیزه‌گری با این استکبار، با این پدیده، عین عقلانیّت است. حالا بعضی‌ها می‌گویند: آقا این خلاف عقلانیّت است، خلاف تدبیر است؛ نه، خلاف تدبیر نبود؛ این درست عین عقلانیّت بود؛ تسلیم شدن و زیر بار رفتن، ضدّ عقلانیّت بود.»[1]

رهبر عظیم الشان انقلاب طی سالیان متمادی ضمن پرده برداشتن از چهره جدید استکبار، اصطلاح نظام سلطه را در قاموس سیاسی جهان وارد نمودند و مبارزه با آن را واجب دانستند؛ «...این نظام سلطه دو طرف دارد؛ سلطه‌گر

---

۱. بیانات تلویزیونی؛ ۱۳۹۹/۰۸/۱۳.

و سلطه‌پذیر. با این نظام باید مبارزه کرد. مبارزه‌اش هم با شمشیر نیست؛ مبارزه‌اش با عقل، با کار حرفه‌ایِ سیاسی، و با شجاعت در میدان‌های لازم و متناسبِ خودش است.»[۱]

ایشان با توجه به آیه ۵۲ سوره فرقان:«فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا» از کافران اطاعت و تبعیت نکن و با این عدم اطاعت با آنها جهاد بزرگی بنما؛ در کنار جهاد اصغر و جهاد اکبر نوع دیگری از جهاد را که در آیه با عنوان جهاد کبیر ذکر شده است به عنوان راهکار اصلی مبارزه با نظام سلطه معرفی فرمودند، جهادی که جنبه نظامی ندارد؛ «جهاد کبیر یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیّت؛ تبعیّت نکن. تبعیّت نکردن در کجا؟ در میدان های مختلف؛ تبعیّت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان های مختلف از دشمن تبعیّت نکن؛ این شد جهاد کبیر.»[۲]

حال، با توجه به اهمیت این روز که نقطه عطفی در جریان انقلاب اسلامی بوده است بر آن شدیم تا به سفارش معاونت فرهنگی مرکز رسیدگی به امور مساجد و با همکاری مرکز مطالعات و پاسخگویی به شبهات حوزه‌های علمیه، ضمن پاسداشت زحمات حماسه سازان این روز تاریخی، با معرفی نظام سلطه و راهبردها، برنامه‌ها، اهداف و سیاست‌های آن، راهکارها و شیوه‌های عملیاتی مواجهه با شبهات روز در زمینه‌هایی چون نحوه مواجهه با نظام سلطه را برای نسل جوان تبیین نماییم.

دفتر مطالعات، پژوهش‌ها و ارتباطات حوزوی

مرکز رسیدگی به امور مساجد

آبان ۱۴۰۰

---

۱. بیانات در دیدار رئیس‌جمهور و اعضای هیأت دولت؛ ۱۳۸۴/۰۶/۸.

۲. بیانات در دانشگاه افسری و تربیت پاسداری امام حسین علیه‌السلام؛ ۱۳۹۵/۰۳/۳.

# بخش اول

# گذری بر وقایع

# سیزده آبان

# گفتار اول

# تحلیلی بر
# حوادث سیزده آبان

در تاریخ همه نهضت‌ها، روزهایی ثبت می‌شود که روزهای سرنوشت ساز و یوم الله تلقی می‌گردد. از اتفاق، در سالروز این روزها یا نزدیک و قریب به آن‌ها اتفاق‌های دیگر می‌افتد که به مانایی و ضرورت نکوداشت و احیای آن روز کمک می‌کند. در تاریخ انقلاب اسلامی، هم قبل از پیروزی و هم در دوران پیروزی و حتی پس از آن به روزهایی بر می‌خوریم که اگر به تحلیل چندین باره آن نپردازیم و فقط به یاد و خاطره، آن‌هم در ذهن نسل همراه با آن ایام بسنده کنیم در دراز مدت چه بسا این غفلت‌ها به ندامتی بزرگ و جبران ناپذیر ختم شود. همان‌گونه که در بسیاری از انقلاب‌ها و حتی حرکت‌های مردمی با این خسران روبرو می‌شویم. ۱۵ خرداد، ۱۲ بهمن، ۲۲ بهمن، ۱۴ خرداد، ۸ شهریور، ۱۷ شهریور، ۱۳ آبان، ۲۹ بهمن، ۱۲ فروردین و ۷ تیر هر کدام انبوهی از خاطره و مطلب و اتفاق‌های پیش و پس را همراه دارند. در این مقاله به تحلیل ۱۳ آبان و مناسبت‌هایی که در این روز در طول سال‌های متمادی اتفاق افتاده است می‌پردازیم، تا هم در یاد و خاطر نسل تقریباً پا به سن گذاشته انقلاب بازآفرینی شیرینی داشته باشیم و هم نسل بعد را که متأسفانه خلاف توقع و انتظار در وادی حیرتی ناشناخته و حتی بی خیالی کشنده و ملال آور بسر می‌برند، درس عبرتی داده باشیم.

## تبعید امام رحمه‌الله‌علیه

۱۳ آبان از چند جهت با نهضت امام خمینی پیوند خورده است. تراکم مناسبت‌های تاریخی این روز را تشخّص خاص بخشیده است. روزی که

قبل از همه روز تبعید امام به ترکیه بود، در۱۳ مهر ۱۳۴۲ به دستور شاه، پیشنهاد آمریکا مبنی بر اعطای مصونیت قضایی به اتباع آمریکایی یا همان کاپیتولاسیون، به صورت یک لایحه قانونی در هیات دولت تصویب گردید. پس از تصویب این لایحه، وزارت خارجه مراتب رضایت رژیم را از این تصویب به اطلاع سفارت آمریکا رساند و لایحه در سال ۱۳۴۳، به تصویب مجلسین شورای ملی و سنا رسانده شد. چندی بعد، نشریه داخلی مجلس حاوی متن کامل سخنرانی‌ها و گفتگوهای نمایندگان و رئیس دولت در زمینه این لایحه به دست امام خمینی رسید و ایشان را به اعتراض وا داشت. پس امام به افشاگری این مصوب دولت پرداخت و شاه تصمیم به تبعید امام گرفت.

روزی که شاه (محمدرضا) فکر می‌کرد با تبعید یا خروج اجباری و ناخواسته امام همه موانع را از سر راه برداشته است. تصور می‌کرد حرکت ۱۵ خرداد ۴۲ با جدایی امام از امت، خاموش می‌شود و آبها از آسیاب می‌افتد. البته به هر قیمتی پای آن تصور باطل و بی مبنا ایستاده بود تا آنجا که با دستگیری امام، هزاران نفر از یاران معترض امام را در ورامین و سایر شهرها به رگبار گلوله بست. در واقع مظلومیت یاران و پیروان امام را اثبات کرد. شاه نمی دانست که پانزده سال بعد فرزندان امام و شهدای خرداد ۴۲ با فریادی رسا، بلند و با عزمی جزم و مقاومتی تا پای جان مجدداً به صف یاران لبیک گوی خمینی می‌پیوندند. نهضت از پشتوانه شهادت و مظلومیت برخوردار می‌شود. البته شاه و عوامل استکبار جهانی با تمام مراقبت‌هایی که پس از تبعید امام نسبت به نیروهای انقلابی بخرج می‌دادند درک نمی‌کردند، کینه‌ای که از کشتار مظلومانه شهدای ۱۵ خرداد و بخصوص پس از شکنجه و دستگیری و زندان، تبعید و محرومیت و جفایی که در حق یاران امام رحمه‌الله‌علیه روا می‌دارد، هرگز از یاد نمی رود. شاید شعله‌های نهضت اسلام را به ظاهر خاموش کرد، اما نمی دانست که این آتش زیر خاکستر روزی زبانه می‌کشد، دوباره طوفانی بپا می‌کند که دیگر خاموش نمی شود، زیرا در این ۱۵ یا ۱۶ سالی که از تبعید امام گذشته بود نسلی متفکر، فهیم، تحصیل‌کرده اعم از دانشگاهی و حوزوی روی کار می‌آید که در دفاع از

حقانیت اسلام و امام بزرگی چون خمینی، چون دریا به پیش می‌آید و هیچ قدرتی طوفان شهر و کشور متفکر را نمی تواند جلوگیری کند.

## کشتار دانش آموزان درمقابل دانشگاه و موضع امام رحمه‌الله‌علیه

نمونه کامل و تمام عیار به ثمر نشستن خون شهدای ۱۵ خرداد را باید در تظاهرات دانش آموزانی دانست که در پایگاه تظاهرات تهران یعنی دانشگاه تهران گرد آمده بودند. در ۱۳ آبان سال ۵۷ (حدوداً ۱۵ سال پس از تبعید امام)، دانشگاه تهران مثل اقیانوسی بود که از هر سو رودهای کوچک و بزرگ انسانها در صفوف فشرده بسوی آن جاری می‌شدند تا خود را به دامن دریا برسانند. دانشگاه بستری بود برای رودهایی که از راه‌های دور و کوچه و پس کوچه‌های شهر به حرکت درآمده بودند تا در بستر دریا آرام گیرند. شاه و عواملش فکر می‌کردند دانشگاهیان با امام و انقلاب او در این مرحله همراهی نمی کنند، خود از برداشت غلط تحلیلگران حکومت پهلوی نشأت می‌گرفت. فریاد معصومانه دانش آموزان پاکی در فضای دانشگاه طنین انداز می‌شد که با تمام وجود با شوقی سرشار، شور جوانی و آرمان‌خواه آمده بودند تا همراهی خود را با امام عزیزی اعلام کنند که عافیت و گوشه نشینی را به طاق نسیان نهاده بود. آمده بود تا از چشمها خواب غفلت و جهل را بزداید. مردی که منتظر بود تا روزی نه چندان دور در جمع فرزندان و امت خویش حاضر شود. منتظر بود تا علیرغم خواست او شرایط عظیم‌ترین استقبال قرن برایش فراهم شود. می‌خواست چنان بیاید که در خور و لایق خمینی باشد. آمدنی که همه غربت دوری و تبعید را به یکباره از یاد ببرد. هر چند در سال ۴۲ غریبانه در یک سحرگاه از امت خویش جدا شد، می‌خواست در بازگشت به شاه بگوید آنکه واقعاً در دل مردم جای دارد خمینی است نه پادشاهی که در سایه قدرت و ارتش نیروهای امنیتی بخصوص عوامل اطلاعاتی و نظامی بیگانه حتی صهیونیزم بر اریکه قدرت تکیه زده است. درست سه ماه پس از ۱۳ آبان بود که روح تبعیدی به کالبد جسم خسته و منتظر و نحیف وطن بازگشت و

همه را با آمدنش جان تازه بخشید. مردی که با کودکان ۱۵ خرداد آنک بعنوان جوانانی برومند و انقلابی صحبت می‌کرد. امام چشم امیدش به حضور جوانان پاک باخته ای بود که در برابر طاغوت چونان سدی محکم قد کشیده بودند و فریاد یا مرگ یا خمینی آن‌ها گوش فلک را کر کرده بود.

عجبا که امام در شرایطی به وطن بازگشت که هنوز به ظاهر ارکان حکومت پهلوی پابرجا بود. جز شاه و تعدادی معدود از فرماندهان، مابقی همه در ایران بودند. شاید تصور صحنه گردانان آمریکایی و اسرائیلی و انگلیسی این بود که با آمدن خمینی حرکتی چون ۲۸ مرداد انجام دهند و دوباره برای چند دهه امام را از امت بگیرند و باز شاه را با صحنه ای نمایشی و ساختگی به کشور برگردانند. واقعاً شاه رفته بود که برنگردد؟ این ساده لوحانه است که بپذیریم شاه به آن سادگی و زودی از قدرت و حکومت دست کشید و کشور را ترک کرد! رفته بود تا با برقراری آرامش نسبی بعنوان قهرمان! برگردد.

شاه تصور نمی کرد پیرمردی رها از همه تعلقات، آن هم در شرایطی که ارتش و نیروهای نظامی و اطلاعاتی و عوامل حکومتی را همراه خود ندارد، بتواند طومار نظام حکومت پهلوی را در هم بپیچد. شاه سوار بر خنک غرور، باورش نمی آمد که امام با دانش آموزان و دانشجویان و اقشار دیگر بتوانند قوی ترین ارتش منطقه را به زانو در آورند.

البته فهم و شعور شاه و عوامل مغرور و کم خردش از درک این واقعیت که اگر اراده خدا بر امری تعلق گیرد و بخواهد به ندای قلبی و نیاز واقعی مردم مبنی بر «ربنا حول حالنا الی احسن الحال» جواب دهد هیچ قدرتی نمی تواند مانع این کار شود. دانش آموزانی که حتی در تمام عمر نام امام را نشنیده بودند درس و کلاس را رها کرده به صف معترضین و فریاد گران پیوستند. در یکی از روزهای مهم که در کل کشور بخصوص تهران تظاهرات صورت می‌گرفت، گویا اراده و دستی از غیب بیرون آمد و تمام اقشار جامعه بخصوص دانش آموزان تهرانی را به سوی دانشگاه تهران هدایت کرد. بی تردید از قبل قرار نبود دانش آموزان به دانشگاه بروند ولی چون اراده خدا به این مهم تعلق گرفته بود،

دانش آموزان به دانشگاه آمدند ناگهان خبر آمد که نیروهای مسلح که در آماده باش کامل نظامی به سر می‌بردند، چون در شرایط حکومت نظامی بودند، از فرماندهی جاهل و کم خرد دستوری دریافت کردند که به تظاهر کنندگان حمله کنند. مدیریت پشت صحنه انقلاب، چاره را در این دید که درِ دانشگاه را برای جلوگیری از ورود نیروهای گارد به داخل دانشگاه و صفوف دانش آموزان معترض ببندد. در یک سو نیروهای تا بن دندان مسلح صف کشیده بودند و در داخل دانشگاه هم هزاران جوان پر شور و انقلابی که فارغ از غم نان و جان و فرزند و همسر، رها از دلهره کار و شغل نه ترس داشتند که فردا ممکن است از کار برکنار شوند و نه دلمشغول عیال و فرزند بودند. می‌دانستند که اگر قرار باشد هر کس را به جرم تظاهرات دستگیر کنند به واقع باید همه ملت ایران را بازداشت کنند. دانش آموزان آمده بودند تا دفتر بیعت با امام را با خون پاکشان امضاء کنند. فریاد تکبیر و اعتراض دانشجویان و دانش آموزان از پشت میله‌های دانشگاه بسوی سربازان مسلح بلند بود که ناگهان با فرمان آتش، تعدادی، در خون خود در غلطیدند. صدای شلیک گلوله مردم را به سمت در اصلی دانشگاه گسیل داشت. نگارنده که شاهد صحنه بودم فاصله دانشکده ادبیات تا در اصلی دانشگاه را، در کمتر از ۵ دقیقه دویدم. جماعتی که از من جلوتر بودند با چشمان خود شاهد نشانه گیری و هدف گیری سربازان مسلحی بودند که به سوی دانش آموزان شلیک می‌کردند.

ابتدا برخی فکر می‌کردند گلوله‌ها مشقی و غیرواقعی است. ناگهان دیدند یکی از دانش آموزان به زمین افتاد و از ناحیه پا تیر خورد، انفجاری رخ داد. دانش آموزان خلاف تصور همه حتی سربازان عقب نشینی نمی کردند و با شور و فریاد بیشتری پیش می‌رفتند. تصور فرماندهان کوته بین این بود که با تهدید و کشتن چند نفر قضیه فیصله پیدا می‌کند و همه متفرق می‌شوند فردا هم دیگر صدایی از کسی برنمی خیزد. فریادها همگی خاموش می‌شود. مردم دیگر از خانه‌های خود خارج نمی شوند. فریاد در گلو نیامده خشک می‌شود. از اتفاق، عملکرد غیر منطقی و بی مبنای فرماندهان طاغوتی، سرنگونی

طاغوت را تسریع کرد.

«عَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ»[۱]

بخوبی می‌دانیم با پخش چند لحظه ای کشتار دانش آموزان، از طریق تلویزیون، آنهم در حالی که حکومت نظامی بود، آتش خشم و تنفری که در دل ملت ایران شعله ور شد، چهره واقعی شاه که آن روزها از مصالحه و جبران اشتباهات و قصور کوتاهی در وظایف حرف می‌زد، برای مردم روشن شد.

اگر افراد معدودی باورشان نمی آمد که شاه برای بقا و استمرار پادشاهی و تداوم دیکتاتوری خود به هر کاری دست می‌زند، با مشاهده صحنه دلخراش و تکان دهنده ۱۳ آبان نظرشان عوض شد. واقعاً مضامینی از امام که می‌فرمود شاه در جهت خوش خدمتی به ارباب خود به هر کاری دست می‌زند، برای همه به واقعیتی انکارناپذیر تبدیل شد. تعدادی از مجروحان آن حادثه را به تالار تشریح دانشکده پزشکی (بر بالای دست) حمل کردند. در واقع خون پاک دانش آموزان آتش نهضت را شعله ور و گسترده تر کرد.

برای آنان که ممکن است با گذر ایام و فراز و فرودهایی که در ادامه نهضت پیش آمد، برخی از صحنه‌ها را از یاد برده باشند، برخی از سخنان امام را دقیقاً روز ۱۳ آبان ۵۷ در ملاقات با دانشجویان و ایرانیان مقیم خارج که در اقامتگاه موقت خویش در نوفل لوشاتو بیان فرمودند، مرور کنیم. دولتی که می‌خواست مرحله گذار را طی کند با نظر شاه و ابرقدرتها بعنوان «دولت آشتی» خودش را مطرح می‌کرد مهره هایی چون علی امینی و شاپور بختیار را از بایگانی تاریخ خارج کرده بود. آن‌ها را سالها در آب نمک خوابانده بود که فقط مدیریت دوره گذار را بعهده گیرند تا دوباره شاه برگردد. امام تحت عنوان مردم اغفال نمی شوند می‌فرماید:

«اخیراً بعد از اینکه دیدند که «دولت آشتی» نتوانست کار خودش را انجام بدهد ـ و از اول یک دولتی بود که می‌خواست با فریبکاری مردم را منحرف

---

۱. بقره، آیه ۲۱۶.

کند و بخواباند این نهضت را و وعده هایی داد و عملهایی کرد و چیزهایی، اما همه اش چیزهایی که خواست ملت نبود، یک چیزهای دیگر بود خواست ملت، اینها تبع خواست ملت بود، «قمارخانه‌ها را بستیم»! هزار جور مرکز فحشا باز است! بالاترین مرکز فحشا دستگاه محمدرضا خان است که درش باز است! در فحشا. فحشا نه به آن معنا، فحشا به این معنا که بدتر از فحشاست. فحشای به آن معنا که یک بارگاه به تمام معنا ظلم، یک بارگاه به تمام معنا خیانت، به تمام معنا جنایت» پس از این سخنان امام نسبت به برخی از توجیهات و اعلام خطرهای بی مبنای شاه و عوامل سرسپرده او وقتی هشدار می‌دهند که با رفتن اعلیحضرت مملکت بدست روس و انگلیس می‌افتد، امام چنین قاطع جواب می‌دهد:

«یک مطلب دیگری که ایشان می‌گویند این است که این وضع جغرافیایی ایران جوری است که ـ کأنّه ما دیگر هیچ اطلاعی نداریم از وضع جغرافیایی ایران که چه جوری است! ـ وضع جغرافیایی ایران جوری است که اگر این انقلابات باشد، با این وضع جغرافیایی خطر بزرگی برای ایران پیدا می‌شود ولی اگر شاه باشد این خطر نیست! مطلب ایشان این است که با بودن شاه این خطر نیست لکن اگر ـ چنانچه (به فرمایش ایشان) خدای نخواسته ـ این شاه برود، این مملکت به دست دو تا قدرت می‌افتد و وامصیبت می‌شود! ما می‌گوییم که آن چیزی که این مملکت را به دست این قدرت سپرده، این دو تا قدرت سپرده، همین شاه است! آخر اینها تکلیفشان براین مملکت این نیست که بیاید آن حمل کنند خاکهایی از قم به این سرحدات شوروی و از تهران به آن سرحدات آمریکا! اینکه ایشان هم قبول دارند که مقصود این نیست؛ مقصود این است که اینها مسلط می‌شوند بر مملکت ما؛ حالا مسلط نیستند؟!»[1]

---

۱. صحیفه امام ج ۴، ص ۳۰۰-۲۹۹.

## تسخیر لانه جاسوسی و حمایت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه

اتفاق مهم و تاریخی و بسیار سرنوشت ساز دیگری که در واقع حرکتی در جهت و در ادامه دو جریان و اتفاق قبلی (تبعید امام و کشتار دانش آموزان) بود، یکسال بعد از روز دانش آموز ۱۳ آبان ۵۷ رخ داد و آن حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام بود. حرکتی که متأسفانه برخی از افراد در ابتدای آن دچار تردید بودند و بدتر از آن برخی پس از سالها در اصالت آن شک کردند و چیزی نمانده بود که توبه کنند. شگفتا از همراهان سست عنصر که زبان حالمان از دست آنان این بیت از مولانا شد:

زین همرهان سست عناصر دلم گرفت

شیر خدا و رستم دستانم آرزوست[1]

این است نتیجه همان غفلتی که در سرآغاز مقاله بدان اشاره کردم و همواره از حاکمیت آن غفلت دست و دلم می‌لرزد. این است که ضرورت بازخوانی جریانها را دو چندان می‌کند. اگر این جریانهای مهم که در وقت خویش دقیقاً خردمندانه، شجاعانه، آگاهانه و در جهت تکامل و استمرار نهضت و اهداف امام و انقلاب صورت گرفته است دقیق، منطقی و همه جانبه تحلیل نشود، زودتر از حتی تصور اقدام کنندگان، تحریف می‌شود یا در بهترین صورت به فراموشیدانش آموزان آمده بودند تا دفتر بیعت با امام را با خون پاکشان امضاء کنند.

اگر جریان‌های مهم که در جهت تکامل و استمرار نهضت و اهداف امام و انقلاب صورت گرفته است، دقیق، منطقی و همه جانبه تحلیل نشود، زودتر از حتی تصور اقدام کنندگان، تحریف یا در بهترین صورت به فراموشی سپرده می‌شود.

حدوداً هشت ماه از پیروزی انقلاب گذشته بود که توطئه‌های پیاپی، شکست خوردگان حکومت پهلوی، عوامل اطلاعاتی و امنیتی، افسران ارشد برکنار شده، فرماندهان و وزرا و وکلا و صاحب منصبان و زالوهای خون مکان اقتصادی و

---

۱. کلیات شمس (غزلیات مولانا).

تجاری و سایر مسئولان و دولتمردان معزول ادامه داشت. اگرچه بسیاری از جلادان و قاتلان مردم بخصوص از طیف و قشر نظامی را به دادگاه‌های عدل اسلامی سپردند و به سزای اعمالشان رسیدند، اما اگر قرار بود همه عوامل حکومت طاغوت را محاکمه و اعدام کرد، چه بسا می‌بایست هزاران نفر را به جوخه‌های اعدام سپرد. هر روز در نقطه و منطقه ای از کشور توطئه و ترور و آشوب و خرابکاری رخ می‌داد. از آتش زدن خرمن کشاورزان زحمت کش تا آتش زدن لوله‌های نفت و انفجار و ایجاد فضای ترس و ناامنی که به زعم خودشان برای تضعیف روحیه مردم طراحی و عملیاتی می‌شد. بخصوص با طرح مسأله قومیت‌ها و تحریک اقوام مختلف با شعارهای استقلال منطقه ای یا قومی، بین ترک ها، کردها، بلوچ ها، ترکمن‌ها و خلق عرب، مناطق مختلف کشور را به ناامنی می‌کشیدند. در غرب کشور، شرایط بگونه ای بود که گویا طرح این مطالب رونق بیشتر داشت. هم ضد انقلاب، هم برخی گروهکها و هم عوامل و افسران نظامی و عوامل ساواک، همگی در کردستان جمع شده بودند. از طرفی هم، از عراق عوامل صدام و آمریکا براحتی وارد کشور می‌شدند و به تعبیر نظامیان، آتش تهیه را آماده می‌کردند. این نکته را هم نباید نادیده گرفت که صدام هم نتوانسته بود کردهای کشور عراق را بخوبی مدیریت کند. علاوه بر بهانه قومیت، توجیه عقیدتی هم داشتند که با روی کار آمدن شیعیان، شرایط سختی بر اهل تسنن حاکم می‌شود. این توطئه‌های پیاپی، فرصت تصمیم گیری را از مدیران و حتی نمایندگان اعزامی از سوی امام و رئیس جمهور وقت می‌گرفت، البته بعدها معلوم شد که معدودی از افراد اعزامی از مرکز هم بی تمایل به ادامه آن شرایط نبودند.

در آن شرایط امکان برنامه ریزی و چاره اندیشی و رسیدگی به مردم بخصوص قشر محروم وجود نداشت. دانشجویان انقلابی و مسلمان با یک سؤال بزرگ روبرو بودند که تا قبل از پیروزی مردم و انقلاب هر توطئه و ناامنی و ترور و آشوب از سوی عوامل حکومت مرکزی طراحی و اجرا می‌شد. اینک که بسیاری از سران و فرماندهان ارشد نظام شاه برکنار شده یا گریخته یا اعدام شده اند،

چرا باید کشور ناامن باشد؟

چه بسا در اثر کم تجربگی تصور نمی کردند افراد فراری و ضد انقلاب و حتی خانواده‌های معدومین و بسیاری از مسئولین رده‌های پایین در مناطق غربی و شمالغرب کشور واقعاً نفوذ داشته باشند. علاوه بر آنکه تمام گریزگاهها، پناهگاه‌ها و مناطق صعب العبور و کوهستانی را می‌شناختند. در ضمن معمولاً در شرایط بهم ریخته پس از تغییر حکومت برخی مسئولین برای کسب قدرت و موفقیت دست و پا می‌زنند، تلاش دارند تا از آب گل آلود ماهی بگیرند. در آن شرایط بود که دانشجویان مسلمان در راستای بیعتی که با امام بسته بودند و با شعارهایی که از سردل و عمق جان سرداده بودند که «تا خون در رگ ماست خمینی رهبر ماست»، احساس تکلیف کردند و سر نخ قضایا را پیدا کردند دقیقاً به هدف زدند. دریافتند که فرماندهی و اتاق جنگ و عملیات و هماهنگی همه توطئه‌ها و آشوب‌ها در سفارت آمریکا بود. آنک که تا حدی آبها از آسیاب افتاده بود. برای روشنی راه فردا، لازم است به گذشته نگاهی بیفکنیم. بی تردید مرور تجارب گذشته سرمایه ای است برای آینده. لازم است بر مبنای «وَذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَىٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ»[1] بار دیگر حرکت انقلاب و تاریخی دانشجویان مسلمان پیرو خط امام را تحلیل کرد.

اولین پیام تسخیر لانه جاسوسی، شکست هیمنه و اُبهّت آمریکا بود. آنهم بدست جوانان تحصیلکرده ای که آمریکا تصور و انتظار این حرکت را از سوی آنان نداشت. می‌دانیم تا قبل از پیروزی انقلاب اسلامی کسی جرأت نمی کرد به دیوار سفارت آمریکا چپ نگاه کند. آمریکایی که تمام فرماندهان و مسئولین رده اول کشور را بعنوان عوامل خویش می‌دانست، بزرگترین محبتش به شاه اینکه او را بعنوان ژاندارم منطقه معرفی کرده بود. آمریکایی که خود را آنقدر مسلط و قوی و با قدرت می‌دانست که حتی تصورش را نمی کرد کسی بتواند به سایه عُمالش چپ نگاه کند. راستی چه کسی برای نخست بار در تاریخ روابط ایران و آمریکا شاخ آمریکا را شکست؟ چه کسی بود که پانزده

---

۱. ذاریات،آیه ۵۵.

سال قبل از انقلاب اسلامی شاه را نوکر آمریکا معرفی کرد و آمریکا را منشأ همه بدبختی‌ها و فلاکت‌هایی می‌دانست که بر سر ملت ایران می‌آمد. چه کسی بود که آمریکا را از اسرائیل بدتر می‌دانست و انگلیس را از هر دو بدتر. مگر امام نبود که در آن سال‌های سخت، سال‌های سیاه، سال‌های سنگین، سال‌های راکد و خفقان، سال‌هایی که یک افسر ایرانی جرأت نمی کرد به یک سرباز آمریکایی بگوید بالای چشمانت ابروست، کدام مرد مردستان را سراغ دارید که در آن شرایط تنفرش را از رئیس جمهور آمریکا چنان روشن، رسا و شفاف و فریاد گرانه بازگو کند.[۱] هنوز هم طنین آن عبارت بلند امام را در گوش دل و جان دارم که فرمود: «آمریکا هیچ غلطی نمی تواند بکند».[۲]

دانشجویانی که خط فرمان از امام می‌گرفتند وصیت نامه هاشان را قبل از حرکت بسوی سفارت آمریکا امضاء کرده بودند، فرزندان راستین مردی بودند که بدانان جرأت و شهامت داده بود.

امامی که برای آنان هویت و شخصیت به ارمغان آورده بود. امامی که می‌دانستند در قاموس وجودش واژه وحشت و ترس وجود ندارد.[۳] امامی که هرگز در برابر زورگویی‌های شاه خضوع نکرده بود.[۴] در واقع چشم امیدشان به حمایت و موافقت و همراهی امامی بود که همواره از کوثر محبت و مهربانی و لطف و عنایت خویش، آنان را سیراب کرده بود.

بالاخره لحظه موعود فرا رسید. پس از نماز جمعه دلاورانی حماسه آفرین، جان برکفانی ایثارگر، با خواندن «رجز هجوم» از دیوار سفارت بالا رفتند و موفق شدند شاخ آمریکا را بشکنند. در آن روزها عظمت کار بحدی بود که به فکر تحلیل و توصیف و تأثیر آن حرکت نیفتادند، رسانه‌های دنیا که اکثراً تحت سیطره و نفوذ غرب بخصوص شبکه صهیونیزم جهانی بود اجازه تحلیل فرا مرزی را به ایرانیان نمی داد، حتی می‌توان مدعی شد خود دانشجویان

---

۱. مضمونی قریب به سخنان امام.
۲. صحیفه امام، از سخنان امام.
۳. مضمونی قریب به سخنان امام.
۴. از سخنان امام در ۱۵ خرداد ۴۲.

غیور و بسیاری از دولتمردان آن روز هم از عظمت و شکوه حماسه‌ای که رقم خورده بود بطور کامل باخبر نبودند. برخی یا قدرت درک عظمت آن مأموریت خطیر را نداشتند و از تأثیری که در آینده نهضت داشت باخبر نبودند و برخی همانگونه که بعدها دیدیم، با اصل حرکت مخالفت کردند و از همان روزهای نخست فشار می‌آوردند که حتی دانشجویان عذرخواهی کنند و گروگانها را با احترام و پوزش آزاد کنند، این کار خود صدبار از ندامت بدتر بود. معتقد نیستم که چون می‌دانستند سوابق همکاری برخی از دوستان و همراهانشان از لانه جاسوسی بیرون می‌آید مخالفت می‌کردند، چه بسا خودشان هم فکر نمی‌کردند ناخواسته با حرکت انقلابی دانشجویان، پرده از روی برخی حقایق می‌افتد و روشن می‌شود که آن‌ها هم ناخواسته تحت فرماندهی و همراهی عوامل سیاسی آمریکا قرار دارند. بعدها که اسناد افشا و چاپ شد، متأسفانه از رابطه برخی با آمریکا خبر داد که حتی کسی تصورش را هم نمی‌کرد. با افشای اسناد در واقع غنایم ارزشمندی به دست آمد که کسی امروز به فکر تحلیل آن‌ها نیست. کسی به فکر مقایسه سفارت‌های دیگر با سفارت آمریکا نمی افتد. راستی فقط در سفارت آمریکا بود که آن همه توطئه تودرتو و گره در گره فراهم می‌آمد و طراحی می‌شد؟ در سفارتخانه دیگری حرکتی علیه انقلاب اسلامی و امام خمینی صورت نمی گرفت؟ انقلاب اسلامی فقط منافع آمریکا یا دست آمریکائیان را از ایران قطع و کوتاه کرده بود؟ سفارتخانه کشورهای دوست و مرید آمریکا کاملاً از این شیطنت‌ها و توطئه‌ها و تفرقه افکنی و تضعیف و جاسوسی و مخالفت با نظام جمهوری اسلامی مبرا و بدور بودند؟ این نکته بسیار مهم است که انتخاب دانشجویان بسیار دقیق و حساب شده بود. اگر دانشجویان هر سفارت دیگری جز سفارت آمریکا را هدف قرار می‌دادند هرگز برد و تأثیر سفارت آمریکا را نداشت.

### درس‌های تسخیر لانه جاسوسی

درس اولی که از آن حرکت پربرکت گرفتیم، این بود که دانستیم چرا بسیاری از

حرکت‌ها و انقلاب‌ها و نهضت‌ها در جهان یا بلافاصله پس از پیروزی شکست می‌خورند یا عمری بسیار کوتاه دارند. در قرن حاضر کم نبودند انقلابیونی که حتی رژیمهای فاسد و وابسته قبلی را شکست داده ولی بلافاصله با کودتاهای متعدد روبرو شدند و مگر در ایران کودتای نوژه و حتی حرکت آزادسازی گروگانها موسوم به کودتای طبس از سوی آمریکا طراحی نشد، و ده‌ها خطر و توطئه دیگر که از بیخ گوش امام و انقلاب و نهضت گذشت و شاید مصلحت افشای آن‌ها هنوز هم فراهم نیامده باشد. آمریکا نمی توانست به راحتی بپذیرد که از سوی کشوری که در واقع به عنوان یک استان تحت الحمایه خود که بر آن از هر جهت، مسلط بوده و حتی به عنوان مدافع اصلی و سپر قوی او در برابر شوروی آن روز عمل می‌کرد، امروز برای خودش تهدید به حساب آید؟ اینکه دولتمردان آمریکا حتی پس از حدود سه دهه باز هم به واقع تن به قبول آزاد شدن ایران نمی دهند، چه بسا از ناراحتی منافع سرشار و پایان ناپذیری بوده است که در ایران از دست داده اند. چه بسا آمریکائیان تا سال‌های سال هم سنگینی و ابهت کار امام را درک نکنند. آمریکا پس از ۲۸ سال نپذیرفته است که دیگر در ایران نمی تواند پایگاه داشته باشد. نپذیرفته است که حقوق اولیه ملت ایران را به رسمیت بشناسد! هنوز هم از موضع تبختر و تکبر و استعماری و استثماری به ما نگاه می‌کند. برخی از دولتمردان و سیاسیون آمریکا تصور می‌کردند اگر شرایط را تحمل کنند هر چند ناخواسته، تا پس از رحلت امام خمینی دوباره ورق به نفع آنان برمی گردد. یقین بدانید امروز هم آمریکا از هیچ کار و توطئه و سیاستی برای سیطره مجدد بر ایران منصرف نشده است و اگر کاری بیش از این نمی کند به واقع از سر عجز است نه از سر ترحم و دلسوزی و انسانیت و دموکراسی و حقوق بشر و تعابیری بی خاصیت و ساختگی از این دست.

برای آمریکا افشای اسناد سراسر توطئه و جاسوسی در سفارتش در ایران، بقدری گران آمد که شدیداً از چاپ و تکثیر آن در خارج از ایران جلوگیری کرد. رسوایی به حدی شکننده بود که حتی اگر یک نفر هم کمتر با خبر می‌شد برای او

امتیاز بود. آمریکا تا بخود آمد و درصدد جلوگیری از افشای فراگیر و جهانی شدن خبر تسخیر لانه جاسوسی برآمد امواج حرکت دانشجویان در سراسر عالم طنین انداز شد و دیگر کاری نمی توانست بکند.

دولت‌هایی که پس از پیروزی انقلاب اسلامی روی کار آمده اند حرکت دانشجویان را با اهمیت، انقلابی و سرنوشت ساز دانسته اند. اما پیش و بیش از همه امام بود که با اعزام یادگار و فرزند خود، مرحوم حجه الاسلام والمسلمین حاج سید احمد آقا جهت دیدار دانشجویان و بعدها تعیین حجه الاسلام والمسلمین حاج سید محمد خوئینی‌ها بعنوان نماینده خویش از دانشجویان حمایت کرد. به واقع به حرکتشان رسمیت داد. علاوه بر همه این حمایت‌ها امام حرکت دانشجویان و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا را انقلاب دوم[1] نامید. بی تردید امام نقش مهم و کارآمد تسخیر لانه جاسوسی را در تضمین و بقا و استمرار انقلاب چیزی در حد اصل انقلاب می‌دانست.

آمریکا پس از گذشت ۲۸ سال هنوز نپذیرفته است که حقوق اوّلیه ملت ایران را به رسمیت بشناسد. امام می‌دانست که نگهداری و ادامه انقلاب شاید از جهاتی به مراتب مشکل تر از پیروزی باشد، به همین جهت هم با تمام وجود وارد صحنه شد و با مدیریت خارق العاده خود، اجازه نداد کوچکترین حرکتی خلاف اصل اسلام و احکام شرع رخ دهد. در نهایت وقتی همه برکات آن حرکت انقلابی عاید انقلاب و اسلام شد در شرایطی خاص با موافقت امام همه گروگان‌ها آزاد شدند، زیرا دانشجویان احساس می‌کردند به تمام اهدافی که از پیش در نظر داشتند رسیده اند. دیگر ادامه گروگانگیری شاید به ضرر انقلاب بود. دانشجویان در عین حال که از شیطنت‌های شیطان بزرگ به تنگ آمده بودند اما به لحاظ اعتقاد راسخی که به احکام نورانی اسلام داشتند اجازه نمی دادند کسی مورد کوچکترین آزار و اذیت یا توهین قرار گیرد. دیدیم که در همان روزهای نخست که اطلاعات اولیه بدست آمد و جهان پذیرفت که آن‌ها در جهت مأموریتهای جاسوسی به ایران اعزام شده اند، نخست زنان

---

۱. تعبیر «انقلاب دوم» برای لانه جاسوسی از امام خمینی است.

و سیاه پوستان را آزاد کردند و بعدها هم با تشکیل پرونده و بازجویی و فراهم آوردن اطلاعات مفید، به یک اشاره امام، مابقی را آزاد کردند و آزاد سازی آن‌ها هم گویای اطاعت محض از امام بود.

راستی امکان نداشت وقتی دانشجویان از دیوار سفارت بالا می‌روند از سوی آمریکایی‌ها درو شوند؟ مگر در جریان کودتای طبس عملیات بگونه‌ای طراحی نشده بود که به هر قیمتی باید گروگان‌ها را آزاد کرد؟ بی تردید آمریکایی‌ها نیامده بودند که با خواهش و تمنا و التماس و تقاضا جاسوس‌ها را آزاد کنند. آمده بودند که هرگونه مقاومت را که از سوی هر جریان و گروهی باشد، قدرتمندانه در هم بشکنند. دیدیم که زبده ترین و توانمندترین نیروهای عملیاتی را که ماه‌ها تحت آموزش‌های ویژه و سنگین نظامی، جاسوسی و اطلاعاتی تربیت کرده بودند وارد عملیات کردند.

درس دوم را باید شکست کودتای طبس نامید. کودتای طبس، حمایت از انقلاب ایران و عنایت خاص خداوند را به امام و انقلاب اسلامی به جهانیان و آمریکائیان کوردل، نشان داد. آزادی گروگانها به واقع برای آمریکا کاری حیثیتی بود. به زعم خودشان می‌خواستند تا حدی از فشار شکست خود در برابر امام و فرزندان انقلابی اش یعنی دانشجویان مسلمان، خود را خارج کنند و بار دیگر قدرت نظامی خود را به رخ جهانیان بکشند و بگویند: ببینید آمریکا چگونه نیروها و عواملش را از چنبر ایرانیان آزاد ساخت. مبادا چنین حرکاتی در سایر کشورها رخ دهد.

درس سوم حرکت دانشجویان، تقویت وحدت ملی یعنی اقشار و صنوف مختلفی بود که تا ماهها، روزانه در تأیید حرکت دانشجویان مسلمان و انقلابی مقابل سفارت تظاهرات می‌کردند و به فرزندان آگاه و انقلابی خویش روحیه می‌دادند.

درس چهارم جداسازی صف پیروان امام با گروه‌هایی بود که در مبارزه با آمریکا فقط شعار داده بودند و تا آن روز فرصت مبارزه رودررو با آمریکا برایشان فراهم نیامده بود. حتی برخی گروهک‌ها هم که احساس می‌کردند جامانده‌اند،

روزهای اول در صحنه حاضر شده و «انا شریک» می‌گفتند، ولی دانشجویان خبیر و تیزفهم، بلافاصله آن‌ها را طرد کردند و دست رد بر سینه آن‌ها زدند و از هر گونه آلودگی حرکت خود جلوگیری کردند. سال‌های بعد هم به اصطلاح چریک‌های مبارز و پیر! در دامن آمریکا و استکبار جهانی به خوش خدمتی در اروپا و آمریکا و هم‌صدایی با آمریکا و صدام و سایر عوامل آن پرداختند![1] عجبا از گذر روزگار که هر لحظه اش درس عبرت است.

## فلسفه، برکات، عوارض و نتایج تسخیر لانه جاسوسی در کلام امام رحمه‌الله‌علیه

در پایان مقاله به نقل قسمتی از سخنان حضرت امام پیرامون فلسفه و برکت و عوارض و نتایج اشغال لانه جاسوسی می‌پردازیم و در می‌یابیم که امام راحل چگونه حرکت دانشجویان را با آغاز نهضت یعنی ۱۵ خرداد پیوند می‌زند و حرکت انقلابی دانشجویان را دقیقاً در راستای خنثی‌سازی توطئه‌های مختلف آمریکا تحلیل فرموده‌اند: «الان این بساطی که آمریکا درآورده است و این هیاهویی که این شیطان بزرگ فریاد می‌زند و شیاطین را دور خودش جمع می‌کند، این برای این است که دستش کوتاه شده است. دستش از ذخایر ما؛ از منافعی که در اینجا داشت کوتاه شده است. و ترس این را دارد که دیگر تا آخر این کوتاهی باشد از این جهت توطئه می‌کند».[2]

روح خدا پیرامون حرکت دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌فرماید:

«اشغال لانه جاسوسی آمریکا و آن مرکزی هم که جوانهای ما رفتند گرفتند ـ آنطور که اطلاع دادند ـ مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. آمریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کنند، و جوانهای ما بنشینند و تماشا کنند. باز ریشه‌های فاسد به فعالیت افتاده بودند که ما هم دخالتی بکنیم و جوانها را بگوییم که شما بیرون بیایید از آنجایی که رفتند. جوانها یک کاری کردند برای اینکه دیدند، آخر ناراحت

---

۱. غرض منافقین وابسته و سرسپرده به آمریکا و صدام است.
۲. صحیفه امام ج ۱۰، ص ۴۹۱.

کردند این جوانها را. یک شاهی که در طول پنجاه سال این مملکت را به غارت کشیده است و به چپاول برده است و داده است و داده خوردند و خودش خورده است، و بالاتر از این، این قدر قتل نفس کرده است، کشتار عمومی کرده است، پانزده خرداد ـ آنطوری که معروف شد ـ پانزده هزار نفر کشته شده است. در روز پانزده خرداد و از آن وقت تا حالا شاید صد هزار نفر ما مقتول داشته ایم و چند صد هزار نفر معلول داشته ایم».[1]

در ادامه امام رحمه‌الله‌علیه گوید:

«توقع این هست که جانی دست اول ما را ببرند آنجا نگه دارند و حمایت از او بکنند، و اینجا هم مرکز توطئه درست کنند، و مرکز پخش چیزهایی که توطئه گری است درست بکنند، نمی دانم، همه چیزهایی که می‌خواهند بکنند، بکنند و ملت ما و جوانهای ما و جوانهای دانشگاهی ما و جوانهای روحانی ما بنشینند تماشا کنند تا خون این صد هزار نفر تقریباً ـ یا کمتر و بیشتر ـ هدر برود، برای اینکه احترامی قائل بشوند به آقای کارتر و امثال اینها. توطئه‌ها نباید باشد. البته اگر توطئه نبود، اگر این خرابکاریها نبود، اگر آن کار فاسد نبود، همه مردم آزادند در اینجا موجود باشند. اما وقتی توطئه هست در کار، وقتی که آنطور کارهای فاسد انجام می‌گیرد، ناراحت می‌کند جوانهای ما را. جوانها توقع دارند در این دنیا که مملکتشان ـ که این قدر برایش زحمت کشیدند ـ دستشان باشد. وقتی می‌بینند توطئه است که می‌خواهند که دوباره برگردد به حال سابق و دوباره همه چیزشان به باد برود، نمی توانند بنشینند. توقع نباید باشد که آن‌ها بنشینند تماشا کنند و آن‌ها چپاولگریهایشان را کردند، حالا توطئه هاشان را بکنند و رشد پیدا بکند این توطئه و چه بشود. جوانهای ما باید با تمام توجه و با قدرت این توطئه‌ها را از بین ببرند».[2]

---

۱. صحیفه امام ج ۱۰، همان ص.
۲. صحیفه امام ج ۱۰، ص ۴۹۲.

## و آخرین عبارت از سخنان روشنگر امام

«دست‌های پشت پرده در آشوب‌های کردستان: و این شلوغی‌ها هم که گاهی وقت‌ها همین شیاطین ایجاد می‌کنند و همین طرفدارهای این فاسدها ایجاد می‌کنند، اینها هم حلش اشکالی ندارد. این‌ها خیال می‌کنند که قضیه کردستان یک قضیه ای است که قابل حل نیست. قضیه کردستان را، اگر اینها مخلوط با مردم کرد نبودند و با جوانها و با زنها و با بچه‌ها نبودند ـ که ما نمی‌خواهیم حتی یک نفر آدم بی‌گناه کشته بشود ـ اگر نبودند که کاری نداشت اینها را درو کردن و از بین بردن. لکن مع الأسف اینطوری است الآن. شما لابد شنیدید این را که زن و بچه‌ها را این بی انصاف‌ها سپر کردند، و با سپر کردن آن‌ها، جوانهای ما را کشتند. و آن جوانهای غیور به واسطه اینکه مبادا بیگناه‌ها کشته بشوند، آن‌ها مقابله نکردند. خوب، اینها اگر چنانچه مخلوط به آن‌ها نبودند کاری نداشت اینها را از بین بردن. اینها یک همچو قوه زیادی نیستند، یک دسته اشرار هستند. این اشرار را ما سابقاً هم با آن‌ها مواجه بودیم. اینها یک دسته ای از اشرار هستند که دزدی می‌کنند. گاهی وقتها هم آدم دزد، آدم هم می‌کشد. اینها یک قوه ای نیستند الآن در مقابل قوه دولت، یا در مقابل قوه ملت. ما هر وقت بخواهیم، همه ملت ممکن است بروند در کردستان و اینها را از بین ببرند، لکن ما می‌خواهیم با آرامش کار درست بشود، بی انصافها نمی‌گذارند».[۱۲]

---

۱. صحیفه امام ج ۱۰، ص ۴۹۶-۷. با اندکی تغییر؛ مقاله ۱۳آبان، تسخیر لانه جاسوسی آمریکا انقلاب دوم.
۲. دکتر منوچهر اکبری، مجله حضور، پاییز ۱۳۸۵، شماره ۵۸.

# گفتار دوم

# تبعید امام خمینی رحمة الله علیه به ترکیه

## مقدمه

پیروزی انقلاب اسلامی ایران به علل و عوامل متعددی وابسته بود. اما سه علت اصلی که مورد تأکید محققان است، در این زمینه بیشتر مورد توجه قرار گرفته اند. نخست باورهای دینی و اعتقادات اسلامی مردم ایران، دوم وحدت مردم و مبارزات سیاسی آن ها، و سوم رهبری قاطع و بی نظیر امام خمینی رحمه‌الله‌علیه. این سه عامل پس از آن که در کنار یکدیگر قرار گرفتند و یک مثلث را تشکیل دادند، به نیروی قدرتمندی تبدیل شدند که رژیم پهلوی را سرنگون ساخت. بررسی جنبه‌های متفاوت این سه عامل، ماهیت واقعی و عناصر تشکیل دهندهٔ جنبش اسلامی مردم ایران را روشن خواهد ساخت.

از میان سه عامل فوق رهبری امام خمینی رحمه‌الله‌علیه تأثیر فوق العاده ای در به ثمر رسیدن مبارزات مردم مسلمان ایران، علیه دستگاه پهلوی ایفا کرد. فاصلهٔ زمانی ۱۳ آبان ۱۳۴۳ تا خروج امام از ترکیه، یکی از فصول مهم تاریخ نهضت اسلامی به حساب می‌آید. بنابراین، در این مقاله سعی شده است، دوران تبعید امام در ترکیه مورد بررسی قرار بگیرد.

### تصویب کاپیتولاسیون

«کاپیتولاسیون به قراردادهایی اطلاق می‌شود که به موجب آن ها، شهروندان یک دولت در قلمرو دولت دیگر، از نظر امور حقوقی و کیفری تابع قانون‌های کشور خود هستند و آن قانون‌ها را کنسول آن دولت در محل اجرا می‌کند. ازاین

رو، آن را در فارسی حق قضاوت کنسولی نیز گفته اند»[۱]
وزارت دفاع آمریکا مدت‌ها بود که ایران را برای بستن چنین قراردادی تحت فشار گذاشته بود.
آیت الله محمد علی گرامی می‌گوید: «فرزند یکی از علمای ادیب قم(شیخ جواد عراقی)که از کارمندان مجلس شورای ملی به حساب می‌آمد، اخبار تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون را به حضرت امام داده بود. آیت الله مسعودی خمینی می‌گوید: «من یقین دارم که اخبار مربوط به کاپیتولاسیون را برادر کوچک امام، سید نور الدین هندی، به ایشان گفته است. سید نور الدین که از سران و رجال سیاسی بود و با سناتورها و رجال سیاسی تماس داشت، چنین اخباری را از طریق آیت الله پسندیده به امام رسانده است»[۲]
آقای هاشمی رفسنجانی در خاطرات خود می‌گوید: «باخبر شدیم که در مجلس رژیم لایحه ای در مسیر تصویب است که در آن به مستشاران آمریکایی امتیازاتی داده می‌شود. درپی گیری این خبر، زمینهٔ جدیدی فراهم شد برای مبارزهٔ امام. امام چند نفری را مأمور تحقیق در مورد جزئیات این خبر کرد که یکی از آن‌ها من بودم. آقای بهبهانی از طریق یکی از نمایندگان مجلس سنا، متن لایحه و اسناد مربوط را به دست آورده و به من داد.»
آیت الله پسندیده می‌گوید: «جریان تبعید امام به ترکیه در سال ۱۳۴۳ با جریان لایحهٔ مصونیت آمریکایی‌ها تحت عنوان کاپیتولاسیون که در دولت تصویب شد و بعد لایحهٔ آن را محرمانه به مجلس دادند و در مجلس شورای ملی و مجلس سنا تصویب کردند، آغاز شد»[۳]
البته باید توجه داشت که تصویب کاپیتولاسیون محرمانه نبود و مشروح مذاکرات آن در روزنامهٔ رسمی که متن کامل جلسات علنی مجلس را درج می‌کرد،

---

۱. آشوری، ۱۳۸۰: ۲۷۶.
۲. فراتی، عبد الوهاب. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹، ۱۶۳.
۳. پسندیده، خاطرات آیت الله پسندیده؛ مؤسسهٔ تنظیم و نشر آثار امام خمینی و نشر عروج. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۴، ۲۳۹.

چاپ شده بود. اما تیراژ این نشریه محدود و جواب گوی نیاز متقاضیان نبود. محمد حسن رجبی در کتاب خود می‌نویسد: «امام چند روز پس از تصویب لایحهٔ کاپیتولاسیون برای نظامیان آمریکایی در مجلس شورای ملی (۲۱ مهر ۱۳۴۳) از ماجرا اطلاع یافت؛ البته توسط یکی از کارکنان مجلس که دوست امام بود. امام با مطالعهٔ متن صورت مذاکرات مجلس از جزئیات آن آگاه شد. ایشان بلافاصله مراجع و علمای قم را به تشکیل جلسهٔ هفتگی فراخواند و با ارسال پیام، علمای سایر شهرها را در جریان امر قرار داد»[رجبی، ۱۳۷۸: ۳۳۱]. سپس امام اعلام کرد که در ۴ آبان، مصادف با ۲۰ جمادی الثانی، در منزل خود سخنرانی خواهد کرد. رژیم پیکی به قم فرستاد تا با امام خمینی دیدار کند و ایشان را از تصمیم خود منصرف کند، ولی امام حاضر به دیدار نشد و به ناچار با فرزند امام، حاج مصطفی ملاقات کرد و به او گفت که می‌خواهد صحبت کند، مواظب باشد علیه آمریکا سخن نگوید و هرچه بگوید چندان مهم نیست (حتی حمله به شخص شاه).

بنابراین، تصویب کاپیتولاسیون در ۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ بود و سخنرانی امام در چهارم آبان که مصادف با ولادت حضرت فاطمه (س)انجام گرفت. «بنا به گفتهٔافراد، امام در این مدت با حالت نگران در درس حاضر می‌شد»[۱]

محل سخنرانی امام در خانهٔ خودشان بود، علت آن را آیت الله طاهری خرم آبادی این گونه بیان می‌کند: «امام تصمیم گرفتند که روز میلاد حضرت زهرا(س)صحبت کنند و این صحبت هم قرار بود که در منزل انجام بگیرد. دلیلش را من الان نمی دانم، شاید از نظر جنبه‌های امنیتی بوده است. اگر امام می‌خواست سر درس صحبت کند، جمعیت زیادی جمع نمی شدند و جمعیت منحصر می‌شد به طلبه هایی که در درس امام شرکت می‌کردند. درحالی که امام می‌خواست همه در این سخنرانی شرکت کنند. اگر امام می‌خواست این سخنرانی را در مسجد اعظم ایراد کند، شاید دولت ممانعت می‌کرد. به نظر

---

۱. فراتی، عبد الوهاب. تاریخ شفاهی انقلاب اسلامی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۷۹، ۱۶۳.

می‌رسد که امام در مورد محل و زمان سخن رانی بهترین انتخاب را کرد. روز تولد شاه بهترین زمان بود، زیرا رژیم می‌کوشید با برگزاری جشن چهارم آبان ماه این توطئه را به دست فراموشی بسپارد، اما امام سخنرانی خود را در همان روز اعلام کرد»[1]

امام سخنرانی خود را با نام خدا و آیه ی«استرجاع»شروع کرد که نشان دهندهٔ وارد شدن مصیبت بزرگی بر اسلام و مسلمین بود. تأثر قلبی خود را از این مصیبت بیان و اعلام عزای عمومی کرد. سپس به شرح لایحهٔ کاپیتولاسیون پرداخت و نتایج سیاسی-اجتماعی آن را بیان داشت. هم چنین در مورد بدبختی مردم و قروض خارجی دولت و وابستگی به آمریکا سخن گفت. «پس از این سخنرانی، امام اعلامیه ای منتشر کرد و اقدام دولت و مجلس را در تصویب کاپیتولاسیون محکوم نمود و آن را سند بردگی ملت ایران، اقرار به مستعمره بودن ایران و ننگین ترین و موهن ترین تصویب نامهٔ‌غلط دولت‌های بی حیثیت نامید»[2]

شهید محلاتی در خاطرات خود می‌گوید: «پس از این سخن رانی خدمت امام رفتیم. ایشان فرمود: راحت شدم. من تکلیفم را انجام دادم، حالا هرچه می‌خواهد پیش آید. آن چه مهم است، انجام وظیفه است و عمل به تکلیف شرعی.»

«در اسناد ساواک سندی است که در آن، امام به مراجع نجف پیغام هایی

---

۱. طاهری خرم آبادی، خاطرات، ج ۱، به کوشش رضا احمدی، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷،۳۱۲-۳۱۱.

۲. امام خمینی، صحیفهٔ‌نور، ج ۱، تهران، مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱. ج ۱، ص ۱۴۵-۱۳۹.

فرستاده و آنان را در جریان مسائل ایران و تصویب لایحهٔ مصونیت مستشاران آمریکایی قرار داده بود. هم چنین، بر اساس سند ساواک، نوار سخنرانی امام از رادیو بغداد نیز پخش شده است.»[۱]

اعلامیه و سخنرانی امام بازتاب‌های متفاوتی داشت: برخی از علما اقدام مجلس را شرح دادند و عواقب آن را اعلام کردند که ساواک آن‌ها را بلافاصله دستگیر کرد. هم چنین، جمعی از علمای قم، از جمله آقایان شریعتمداری، حائری، سید صادق، سید ابوالقاسم روحانی و زاهدی، در این خصوص با ایراد سخنرانی، واگذاری این امتیاز سیاسی به دولت بیگانه را محکوم کردند.

مهم این بود که با وجود هشدار امام در مورد کاپیتولاسیون، تا نه روز پس از سخنرانی ایشان، هیچ یک از مراجع و علمای بزرگ ایران و عراق اعلامیه ای در محکومیت کاپیتولاسیون و حمایت از ایشان صادر نکردند. این سکوت علما و مراجع نشان دهندهٔاین بود که آن‌ها تمایلی به درگیری و رویارویی با رژیم شاه ندارند. زیرا دولت جدید شعار سازش و تفاهم با روحانیت را به کار برده بود. دیگر این که شاید عواقب کاپیتولاسیون و بعد ضد دینی و ملی آن(برخلاف انجمن‌های ایالتی و ولایتی)، برای علما و مردم روشن نبود. لذا چندان واکنشی نشان ندادند.

به هر روی، امام پس از سکوت و بی تفاوتی اکثر قریب به اتفاق مراجع و علما، دریافت که کوله بار مبارزه با رژیم را خود باید یک تنه بر دوش بکشد. هم چنین، باید گفته شود که دولت آمریکا بلافاصله پس از تصویب کاپیتولاسیون، ۲۰۰ میلیون دلار وام برای خرید اسلحه و تجهیزات از آمریکا به ایران داد.

بعد از سخنرانی امام این بار رژیم تصمیم گرفت او را به ترکیه تبعید کند. هدف رژیم از تبعید امام عبارت بود از: ۱- جدایی میان رهبری و مردم، ۲- تضعیف روحیهٔ رهبری، ۳- فراموش شدن رهبر، ۴- شکست نهضت اسلامی. «علت‌های انتخاب کشور ترکیه به عنوان محل تبعید عبارت بود از: غیر مذهبی و لائیک بودن کشور ترکیه، منافع مشترک ایران و ترکیه و دیگر اعمال نفوذ آمریکا در

---

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینهٔاسناد به روایت ساواک. مؤسسهٔتنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۶، ج ۴: ۹۲.

هردو کشور»[۱]

در خصوص نقش و دخالت دولت آمریکا در تبعید امام سندی وجود دارد که خرسندی یکی از اعضای سفارت آمریکا را نشان می‌دهد. در نامه ای از استوارت راکول، وزیرمختار و رایزن سفارت آمریکا، دو روز پس از تبعید امام، به فردی به نام جیمز آمده است: «وقایع اخیر که شما از گزارش رسمی به ماوقع آگاه خواهید شد، دل مرا خوش کرده است. بالاخره ما توانستیم از سوءرفتار پیرمردی که با سخن خود چوب درمیان چرخ‌های ما می‌گذاشت، خلاص شویم. کله گندهٔمحلی(شاه)دستور اخراج او را صادر کرد. در حال حاضر وی در یک مهمان خانهٔدرجهٔدو در ترکیه زندگی می‌کند و می‌کوشد تا سنی‌های بیچاره را اغوا کند»[۲]

## چگونگی تبعید امام به ترکیه

«شب ۱۳ آبان ۱۳۴۳، صدها کماندو و چترباز مسلح، خانهٔامام را در قم محاصره کردند و از بام و دیوار وارد خانهٔامام شدند. برای پیدا کردن امام به جست وجو و ضرب و شتم خادم امام پرداختند. امام که در آن ساعت در یکی از اتاق‌های اندرونی به نماز و دعا مشغول بود، با سروصدای به وجود آمده فهمید که سربازهای رژیم به منزل یورش برده اند. امام که در آن لحظه نمی دانست کلید اندرونی را کجا گذاشته است، از در دیگر اندرونی که به کوچه باز می‌شد، خارج شد. وقت بیرون رفتن مهر و امضای خود را به رسم امانت به همسرش داد و فرمود: شما را به خدا می‌سپارم.

امام را از خانه سوار ماشین فولکس و سپس سر کوچه سوار ماشین شورلت کردند و به سمت تهران بردند. بین راه قم به تهران، حضرت امام اعلام می‌کند که می‌خواهد نماز بخواند. بنابراین نماز صبح را در صحرا خواندند. هنوز آفتاب روز ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از افق بیرون نیامده بود که امام سوار هواپیما شد. سرهنگ افضلی نیز همراه امام بود و هواپیما ساعت ۱۱/ ۳۰ دقیقه در فرودگاه آنکارا به زمین نشست. امام خمینی هنگام تبعید به ترکیه به افسر مأمور در هواپیما

---

۱. فلاحی، اکبر. سال‌های تبعید امام خمینی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۵؛ ۱۱۵.

۲. سیر مبارزات امام خمینی در آینهٔاسناد به روایت ساواک. مؤسسهٔتنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۶، ج ۴: ۱۰۵.

گفت: من برای دفاع از وطنم تبعید شدم»[۱]

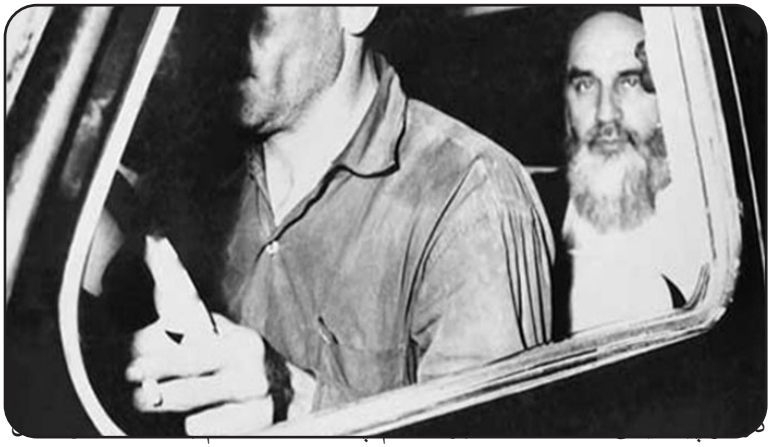

از مسلمان بودن او، چای را نوشید. سپس به پیشنهاد سرهنگ افضلی، برای دیدن قسمت‌های متفاوت هواپیما و کابین خلبان رفتند و تا فرودگاه آنکارا، امام در کابین خلبان نشست. امام از وسایل و لوازم هواپیما دیدن کرد و دربارهٔ دستگاه‌های مربوطه و نحوهٔ‌عمل آن‌ها پرسید. این برخورد و رفتار امام مربوط به روحیهٔ‌انقلابی و از خصایل ارزندهٔ رهبری بود و رمز موفقیت ایشان در ادامهٔ نهضت نیز در همین نکته نهفته است.

۱.روحانی، سید حمید. نهضت امام خمینی (ج ۲). نشر عروج. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۱: ۷۹۲.

حاج آقا مصطفی خمینی، فرزند بزرگ امام، هنگام دستگیری امام برای مذاکره با مراجع روانهٔ منزل آن‌ها شده بود. در منزل آیت الله مرعشی نجفی، مأمورین ساواک از دیوار بالا آمدند و ایشان را دستگیر کردند و از شهربانی قم به زندان قزل قلعه تحویل دادند. وی ۵۷ روز زندانی بود و پس از آن در ۸ دی ۱۳۴۳ از زندان آزاد شد. برای بار دوم به او اعلام کردند به ترکیه برود و با پدرش ملاقات کند. هدف آن‌ها این بود که حاج آقا مصطفی در ایران نباشد و به بهانهٔ‌ملاقات با پدر، او را هم تبعید کنند. بنابراین حاج مصطفی خمینی را دستگیر و به ترکیه فرستادند. یورش ناگهانی ساواکی‌ها به منزل امام برای دستگیری حاج مصطفی سبب ترس ووحشت همسر او شد که با سقط جنین و کسالت همراه بود.

## امام در ترکیه

«بعد از ورود امام به ترکیه، مأموران امنیتی دولت ترکیه امام را از فرودگاه به هتل بلوار پالاس، طبقهٔ‌چهارم، اتاق شمارهٔ۵۱۴ که قبلا آماده کرده بودند، بردند. چون هتل محل اقامت امام در مرکز شهر بود و خبرنگاران داخلی و خارجی کنجکاو شده بودند، مأموران امام را به یکی از ساختمان‌های فرعی خیابان آتاتورک منتقل کردند. امام بعد از ورود به ترکیه به آموختن زبان ترکی پرداخت. توجه و کوشش او برای یادگیری زبان ترکی به حدی بود که سرهنگ افضلی را به وحشت انداخت که مبادا با آموختن زبان بتواند با مردم ترک ارتباط برقرار کند و مبارزه را در تبعیدگاه ادامه دهد. ازاین رو در گزارشی به تهران نوشت: «نباید وی را تنها گذاشت»[1]

رژیم‌های ترکیه و ایران، از امام وحشت داشتند، و مرتب محل اقامت او را تغییر می‌دادند. حتی مقامات ساواک به مأمورین ترکیه اعتماد نکردند و خود نیز برای او مأمور ویژه گماشتند. نگرانی مقامات ایران و ترکیه زمانی بیشتر

---

۱. روحانی، سید حمید. نهضت امام خمینی (ج ۲). نشر عروج. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۱: ۷۹۲.

شد که دیدند، امام خمینی حاضر نیست در محل تبعید به صورت زندانی باشد و مرتب پیشنهاد بیرون رفتن و بازدید از خیابان‌ها و مراکز دیدنی شهر را می‌دهد.

روز ۱۶ آبان، امام حدود ۴۰ دقیقه با اتومبیل از شهر آنکارا دیدن کرد. او می‌خواست دوران تبعید را بدون نتیجه از دست ندهد و در مورد افراد کشور ترکیه تجربه کسب کند. حتی بر مزار ۴۰ تن از عالمان شهید که به دست آتاتکورک کشته شده بودند، حضور یافت. ساواک از بازدید امام از نقاط متفاوت شهر جلوگیری کرد و حتی به بهانهٔ‌این که پوشیدن لباس روحانیون ایران در ترکیه ممنوع است، علی رغم مخالفت امام، مأموران امام را از پوشیدن لباس خود منع کردند و او را مجبور کردند که لباس روحانیون ترکیه را بر تن کند. البته زمانی که علمایی از ایران برای دیدن امام به ترکیه می‌رفتند، به امام اجازه می‌دادند و لباس خود را بر تن کند. به امام اجازه می‌دادند که لباس خود را بر تن کند. این رفتار نه تنها نتوانست روح امام را درهم بشکند، بلکه باعث بردباری و ایستادگی و مقاومت امام خمینی شد.

سپس در ۲۱ آبان امام به شهر«بورسا»در ۴۶۰ کیلومتری غرب آنکارا و در کنار دریای مرمره منتقل کردند.

علت فرستادن ایشان به بورسا این بود که پخش خبر تبعید از رادیو و انعکاس آن بین مردم، باعث وحشت مقامات ترکیه شده بود و می‌خواستند تا به این وسیله از ارتباط مردم ترکیه با امام جلوگیری کنند. در این مدت اهداف مأمورین هردو کشور این بود که:

۱- موضوع تبعید امام به ترکیه و محل اقامت ایشان مخفی بماند؛

۲- از ارتباط امام با مردم ترکیه جلوگیری شود؛

۳- با ایجاد محدودیت برای امام، ایشان را تحت فشارهای روحی قرار دهند.

اما روحیۀامام در دوران تبعید بسیار عالی بوده است: «مأمورین ساواک در گزارش‌های خود اعلام کردند: روحیۀشخص مورد نظر نسبت به روز اول بهتر است. در محل جدید برنامۀروزانه اش بیشتر استراحت، تلاوت قرآن، ادای نماز و صرف غذاست. گاه گاهی هم کلمات ترکی را یادداشت می‌کند» [۱]

امام بعد از رسیدن به ترکیه تلگرافی به حاج مصطفی خمینی زد و در این تلگراف، سلامتی خود را به خانواده خبر داد و او را سفارش به احترام به مادر، خواهر، برادران و بستگان کرد. هم چنین خواست که وسایل شخصی اش را بفرستد؛ از جمله کتاب هایی مثل مفاتیح، صحیفۀسجادیه، مکاسب و حواشی. امام به خانواده اش توصیه می‌کند که به ترکیه نیایند، زیرا رژیم می‌خواست با آوردن خانوادۀ امام به ترکیه، او را برای همیشه از ملت و کشورش دور کند. حتی امام سفارش می‌کند که شهریه‌ها را بپردازند. نگرانی امام در مورد سوخت زمستانی فقرا نیز قابل توجه است.

باید توجه داشت که امام قرآن نخواست، زیرا قرآن به همراه خود داشت. چنان چه از درخواست‌های امام مشخص است، کتاب مفاتیح و صحیفۀسجادیه می‌خواست؛ زیرا به اسلام با تمام ابعادش اعتقاد داشت. او در صحنۀ سیاست، مرد سیاست و در میدان رزم مرد جنگ و در مسجد مرد عبادت بود. امام مانند عالمان بزرگ همواره با کتب دعا انس داشت. انگیزۀامام از درخواست کتب فقهی و پافشاری روی آن‌ها مبتنی بر رسالتی بود که در جهت تحول و دگرگونی

---

۱.فلاحی، اکبر. سال‌های تبعید امام خمینی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۵؛ ۷۳.

رساله‌های عملیه و خط فکری حوزه‌های علمیه در تدوین و نگارش رساله بر دوش داشت و به انجام آن اهمیت می‌داد. ایشان دوران تبعید را بهترین زمان برای انجام این مهم می‌دانست. امام خمینی از ترکیه وکالت نامه ای برای حاج مصطفی خمینی فرستاد که بیان کنندۀاعتماد و اطمینان او به فرزندش بود. امام با این کار از ایجاد تزلزل در مجامع روحانی پیشگیری کرد. این نیز نوعی مبارزه در تبعیدگاه بود.

## بازتاب تبعید امام در داخل کشور

«رژیم پهلوی پس از تبعید امام خمینی، از آن جا که از تکرار قیام ۱۵ خرداد و واکنش خشونت بار ملت مسلمان ایران در برابر تبعید امام وحشت داشت، بی درنگ به نیروهای نظامی و انتظامی به منظور سرکوبی هرگونه حرکت مخالف، فرمان آماده باش داد. رییس ساواک، تیمسار پاکروان، طی تلگراف رمزی به کلیۀ شعبه‌های ساواک در سراسر کشور دستور داد، مراقبت کامل داشته باشند. از هر تحرک و مخالفتی جلوگیری کنند و هرگونه رویدادی را فورا به مرکز گزارش دهند»[۱]

برخی مبارزات داخل کشور عبارت بودند از:

«۱- فعالیت حاج آقا مصطفی خمینی علیه رژیم پهلوی (قبل از تبعید به ترکیه).

۲- فعالیت‌های علمای تراز اول. اولین فرد بین علما، آیت الله میلانی بود که سکوت حاکم بر فضای حوزه‌های علمیه را شکست.

۳- واکنش بازار. بازاریان که پیوندهای دیرینه ای با روحانیت دارند؛ در حرکت اصلاحی و انقلاب در ایران از زمان مشروطیت نقش مؤثری بر عهده داشتند و در نهضت امام خمینی یکی از ارکان مبارزه بودند. زیرا تعطیلی بازار، هم از لحظ اقتصادی و هم از لحاظ تبلیغی، برای رژیم گران تمام می‌شد.

۴- بهره گیری از مراسم و شعائر مذهبی(مثل دعای ندبه، دعای توسل و...)که

---

۱. روحانی، سید حمید. نهضت امام خمینی (ج ۲). نشر عروج. تهران. چاپ پنجم. ۱۳۸۱:، ۷۹۲.

در این مراسم‌ها از امام خمینی یاد می‌شد.
۵- تعطیلی نماز جماعت توسط روحانیون.
۶- نوشتن و چاپ و تکثیر اعلامیه علیه رژیم پهلوی.
۷- تهیهٔ طومارهایی که برای دولت و سفارت ترکیه ارسال می‌شدند تا آن‌ها تحت فشار قرار گیرند و به تبعید امام خمینی پایان دهند.
۸- برگزاری میتینگ. یکی از بزرگ ترین و تأثیر گذارترین این تجمعات، میتینگ مسجد سید عزیز الله بود که در ۲۱ آذر ۱۳۴۳ به کوشش جمعیت مؤتلفه برگزار شد. این اجتماع بزرگ ترین گردهمایی و اجتماع بعد از تبعید امام خمینی بود.
۹- سرودن شعر، چاپ کتاب کشف الاسرار، چاپ و توزیع توضیح المسائل امام خمینی و پخش کارت تبر یک منقوش به عکس امام.
۱۰- مراجعهٔ علما و طلبه‌های حوزهٔ علمیه قم به علمای تراز اول و تحت فشار قرار دادن آن‌ها تا برای آزادی امام اقداماتی انجام دهند.
۱۱- حرکت‌های مسلحانه. مهم ترین اقدام هیئت‌های مؤتلف، ترور [اعدام انقلابی ]حسنعلی منصور بود. منصور بانی تصویب کاپیتولاسیون و تبعید امام محسوب می‌شد که توسط محمد بخارایی ترور شد»[1]

## بازتاب تبعید امام در خارج از کشور

تبعید امام بازتاب گسترده ای در سطح جهان داشت. خبرگزاری‌ها و رسانه‌های گروهی، احزاب و شخصیت‌های بین المللی، هریک طبق خط و برنامه ریزی خود از آن برداشت کردند و تفسیرهای متفاوتی ارائه دادند. مطبوعات وابسته به غرب تا آن جا که توانستند علیه امام سخن می‌گفتند، درحالی که مطبوعات وابسته به بلوک شرق از آن جا که امام حرکت قهر آمیزی را علیه آمریکا و احیای کاپیتولاسیون آغاز کرده بود، تا حدی جانب حق را رعایت کردند.
دانشجویان ایرانی خارج از کشور نیز با تهیهٔ طومار و فرستادن آن به سفارت

---

۱. فلاحی، اکبر. سال‌های تبعید امام خمینی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۵. ۱۱۵

ترکیه، موضوع تبعید امام را پی گیری می‌کردند.

## دیدار نمایندگان علمای تهران با امام

بعد از تبعید امام به ترکیه، علمای تراز اول قم و تهران به این نتیجه رسیدند که از محل تبعید امام اطلاعاتی کسب کنند و وسایل آسایش را تا آن جا که ممکن است، برای امام فراهم کنند. بنابراین روز پنج شنبه ۲۱ آبان ۱۳۴۳، آقایان حاج میرزا احمد آشتیانی، حاج سید احمد خوانساری، و وزیر دربار، آقای قدس نخعی بنا به دعوت آقایان در این نشست شرکت کرد. علما اعلام کردند که آقای پسندیده(برادر امام)به ترکیه برود و از وضعیت امام اطلاعاتی کسب کند.

وزیر دربار گفت که پس از گفت وگو با مقامات بالاتر نتیجه به حضور آقایان ابلاغ خواهد شد. این سیاست علمای تهران تا حدودی موافق نظر شاه نیز بود، زیرا این کار باعث می‌شد، موجبات آرامش خاطر و رفع نگرانی ملت ایران فراهم شود. رژیم با پیشنهاد علما موافقت کرد، ولی آقای پسندیده را مناسب این کار نمی دانست؛ زیرا ممکن بود امام به وسیلهٔاو پیامی را به ایران بفرستد و پیام هایی از ایران دریافت کند. بعد از آن، علمای تهران حاج سید فضل الله خوانساری را پیشنهاد کردند که مورد پذیرش قرار گرفت و قرار شد ساواک وسایل سفر او را فراهم کند.

رژیم پهلوی برای این که نمایندهٔعلما امام را در بورسا ملاقات نکند، محل اقامت و ملاقات با امام را استانبول قرار داد و قرار شد که ملاقات با امام تحت مراقبت شدید مأمورین انجام شود. سید فضل الله خوانساری روز ۲۹ آذر ۱۳۴۳ وارد استانبول شد و در«پارک هتل»اسکان یافت. فردای آن روز ۳۰ آذر ماه به دیدار امام رفت که او را به استانبول آورده بودند.

در چندین جلسه، بین آقای خوانساری و امام گفت وگو صورت گرفت و یکی از مأمورین ساواک که در جلسهٔلاقات حضور داشت، گفت وگوها را ثبت می‌کرد. آن چه در این گفت وگوها درخور توجه بود، زبان دیپلماسی و تاکتیک‌های

سیاسی بود که امام به کار می‌برد. مثلا، امام در گفت وگو به مأموران ترکیه اشاره و طوری صحبت می‌کرد که گویا مأمورین ترکیه با او کنار آمده و به تفاهم رسیده اند. حتی گفت وگوی امام در مورد رفتار خوب مأمورین ترکیه باعث نگرانی مقامات ایرانی شده بود.

بعد از مدتی که رژیم، حاج مصطفی خمینی را به ترکیه تبعید کرد و وی به ملاقات امام رفت، به وضع نامناسب امام پی برد. حاج مصطفی می‌گوید: آن گاه که به حضور امام رسیدم، از نظر غذایی، وضع او به حدی بود که اگر دیرتر می‌رسیدم، امام مریض می‌شد. هر خوراکی که برای او می‌آوردند، بدون آن که خم به ابرو بیاورد، می‌خورد و براساس ویژگی‌های اخلاقی‌اش، هرگز خوراک مورد علاقهٔ خود را طلب نمی کرد. باتوجه به شریط سنی و تفاوت آب وهوا معلوم بوده که بر امام چه می‌گذشته است.

در ملاقات بعدی، نمایندگان آقای گلپایگانی، یعنی آقایان شیخ محمد علی صفایی و سید مهدی گلپایگانی در تاریخ ۲۲ خردادماه ۱۳۴۴ به استانبول عزیمت کردند. در زمان ملاقات، امام لباس روحانیون ترکیه را بر تن داشت و وضع ایشان طوری بود که آقای صفایی به گریه افتاد. قبل از تبعید امام به عراق نیز آقای حاج شیخ عبد الجلیل جلیلی کرمانشاهی، یکی از روحانیون سرشناس کرمانشاه، برای ملاقات با امام به استانبول رفت.

### اقدامات مهم امام در ترکیه

«روش‌های امام در مبارزه با رژیم در این دوران عبارت بودند از:

الف)نوشتن نامه به ایران: هدف امام از نوشتن نامه به ایران این بود که:

۱- ارتباط خود را با داخل کشور حفظ کند و رهبری نهضت را ادامه دهد.

۲- اوضاع تبعیدگاه را علی رغم فشار و محدودیت، خوب توصیف کند تا تزلزلی در روحیهٔ خانواده و مبارزان به وجود نیاید و آن‌ها برای آزادی ایشان به رژیم متوسل نشوند.

۳- امام در نامه‌های خود خواستار کتاب هایی چون مکاسب می‌شد. قصد

داشت با نوشتن حواشی بر کتب فقهی، احکام عبادی اسلام را در کنار مسائل سیاسی بیان کند و به ابعاد سیاسی اسلام بپردازد.

ب)نگارش کتاب تحریر الوسیله: امام خمینی دریافت که جامعهٔآرمانی طرح شده در «کشف الاسرار»، در چارچوب سازوکارهای متعارف (به تصویر صفحه مراجعه شود) دست نیافتنی نیست و نمی توان با مشی مسالمت آمیز، جامعه ای دینی عاری از استبداد و فساد را محقق ساخت. درعین حال، مبارزه بدون راهبرد روشن نتیجه ای جز به مخاطره افکندن بنیان و ثمرهٔمبارزات درپی نخواهد داشت. امام در این کتاب به اسلام به عنوان دینی کاملا سیاسی نگریست و هرگونه تفکیک میان دین و سیاست را مردود شمرد. این اقدام امام بهترین کاری بود که در این دورهٔ۱۱ ماه انجام داد؛ چون ترکیه مرکز رواج جدایی دین از سیاست بود. امام وقتی به نجف آمد، کتاب را تکمیل و چاپ کرد. پس از آن، سایر علما به امام اقتدا کردند و در رسالهٔخویش مسائل سیاسی را در کنار مسائل عبادی مطرح کردند.[۱]

اهداف امام در نگارش کتاب تحریر الوسیله عبارت اند از:

۱- مبارزه با تفکیک دین از سیاست؛

۲- اصلاح حوزه‌های علمیه و خارج کردن آن‌ها از رکود و سستی؛

۳- مطرح کردن اندیشهٔتشکیل یک حکومت دینی.

بنابراین، امام خمینی بهترین نمونهٔبرنامه ریزی در دوران تبعید و زندانی است. در دورهٔتقریبا یک سالهٔتبعید به ترکیه کتاب تحریر الوسیله را نوشت و در دوران تبعید در عراق، طرح بنیادی ولایت فقیه و حکومت اسلامی را مطرح کرد»[۲]

## درس‌های اخلاقی از دوران تبعید امام به ترکیه

۱- در تمام اسناد و مدارک دوران حبس و تبعید امام، سترگی روحیه، بزرگ

---

۱. فلاحی، اکبر. سال‌های تبعید امام خمینی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۵. ص ۱۲۰ سند شمارهٔ۸۲۷-۸۲۶.

۲. فلاحی، اکبر. سال‌های تبعید امام خمینی. مرکز اسناد انقلاب اسلامی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۵: ۱۱۵.

منشی و بی توجهی امام به رنج هایی که در مسیر نهضت و قیام الهی خویش متحمل شده، کاملا هویداست. در ادبیات امام کمترین گلایه ای از شرایط پدید آمده برای شخص خویش به چشم نمی خورد. بلکه برعکس، همواره بر خوبی اوضاع و رضایتمندی خویش از شرایط پدید آمده، تأکید می‌ورزد. در نامه ای، امام به فرزندش حاج مصطفی می‌نویسد: «از جهت من به هیچ وجه نگران نباشید. هم حالم خوب است و هم جایم.»

۲- نکتهٔ مهم دیگری که ناشی از آرامش عمیق روحی امام است، شکرگزاری در همه حال و تکلیف گرایی و رضایتمندی نسبت به تقدیر الهی است. مانند این نامهٔامام به حاج مصطفی که: «... از قم وارد آنکارا شدم. لله الشّکر حالم خوب است. شماها نگران نباشید. آن چه از طرف خداوند تعالی مقدر شده، جمیل است.»

۳- نکتهٔ اخلاقی آموزندهٔبسیار مهم دیگری که در نامه‌های ارسالی امام خمینی از تبعیدگاه ترکیه به چشم می‌خورد، روابط عالی اخلاقی و انسانی با ذوق الحقوق، فرزندان، همسر، برادران و سایر منسوبین است. امام خمینی خطاب به حاج مصطفی می‌نویسد: «نور چشم محترم... اگر شما رضایت من و خدای توانا را می‌خواهید، باید با تمام بستگان خصوصا مادر، خصوصا مادر، خصوصا مادر، مهربانی و خوش رفتاری کنید و رضای آن‌ها را به دست بیاورید.»

۴- نکتهٔمهم در نامه‌های امام خمینی در دوران تبعید به ترکیه، اهتمام ایشان به استمرار فعالیت‌های علمی و فقهی است. جالب آن که شاهکار مکتب فقهی امام خمینی، یعنی کتاب «تحریر الوسیله»در همین دوران و در کنج غربت و تنهایی در تبعیدگاه ترکیه تألیف شده است.»[1]

## نتیجه‌گیری

---

۱. سیر مبارزات امام خمینی در آینهٔاسناد به روایت ساواک. مؤسسهٔتنظیم و نشر آثار امام خمینی. تهران. چاپ اول. ۱۳۸۶، ج ۵: ۱۰۲

دوران تبعید امام به ترکیه یکی از مراحل مهم انقلاب اسلامی بود. رژیم پهلوی بعد از آن که نتوانست جلوی مبارزات امام خمینی را بگیرد، باتوجه به تجربهٔ قیام ۱۵ خرداد تصمیم گرفت که امام را از ایران دور کند. حوادث این دوران نشان می‌دهد که رژیم پهلوی نه تنها به خواسته‌های خود نرسید، بلکه امام در این دوران یازده ماهه توانست به اقدامات مهمی، از جمله نوشتن کتاب التحریر الوسیله دست بزند. هم چنین امام در این دوران روحیه ای بسیار عالی برای ادامهٔ مبارزه از خود نشان داد. رژیم پهلوی بعد از آن که نتوانست نهضت ار در داخل سرکوب کند و روحیهٔ امام را از بین ببرد، تصمیم گرفت که ایشان را به عراق تبعید کند.[1]

۱ . امام خمینی، صحیفهٔ نور، ج ۱، تهران، مرکز مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۱۳۶۱.

# گفتار سوم

# روز دانش آموز

## واقعه سیزده آبان ۵۷ و زمینه‌های آن

سیزدهمین روز آبان در تقویم جمهوری اسلامی ایران به نام روز دانش آموز ثبت شده است. این مناسبت یادآور حادثه‌ای است که در ۱۳ آبان سال ۵۷ اتفاق افتاده است. با شروع سال تحصیلی در مهر ۵۷، دانشگاه تهران به تدریج تبدیل به مهم ترین مرکز تجمع مخالفان رژیم شاه شد. دانشگاه که سالها به عنوان سنگر آزادی در مقابل حکومت شاه مقاومت کرده بود اینک آغوش خود را به روی مردم گشوده بود. هر روز هزاران نفر از نقاط مختلف شهر به دانشگاه می‌آمدند تا هم از آخرین رویدادهای انقلاب با خبر شوند و هم در راهپیمایی‌های خودجوش که اغلب از دانشگاه شروع می‌شد، شرکت کنند. در داخل دانشگاه و پیاده روهای خیابان شاهرضا (انقلاب کنونی)، عده‌ای در گوشه و کنار بساط فروش کتاب‌های ممنوعه معروف به کتاب‌های جلد سفید را پهن کرده بودند. در دانشکده‌های مختلف دانشگاه نمایشگاه کتاب و عکس دایر بود. رژیم با وجود اعلام حکومت نظامی، رژیم قادر به کنترل اوضاع نبود. مردم دیگر از ماموران حکومت نظامی که در خیابانها مستقر شده بودند نمی ترسیدند و دولت شریف امامی که نام دولت آشتی ملی برخود نهاده بود، ابتکار عمل را از دست داده بود. رژیم شاه به سرعت به سمت فروپاشی می‌رفت.

از مهرماه ۵۷ گروه‌هایی از معلمان به فکر برگزاری اعتصاب و تعطیلی مدارس بودند، اما با وجود آمادگی ذهنی بسیاری از معلمان، هماهنگی بین مدارس

وجود نداشت. بعد از اعتصاب موفق معلمان در اردیبهشت ماه ۱۳۴۰ که منجر به سقوط کابینه و انحلال مجلس شورای ملی و سنا شد، رژیم دیگر به معلمان اجازه ایجاد تشکل صنفی را نداد. در آستانه انقلاب با باز شدن فضای سیاسی، تلاش‌های پراکنده‌ای برای تشکیل اتحادیه معلمان صورت می‌گرفت که به نتیجه نرسید. محمد درخشش، عده‌ای از معلمان قدیمی را دور خود جمع کرد و در فکر احیای باشگاه مهرگان بود، معلمان هوادار گروه‌های چپ نیز در پی ایجاد تشکیلات مورد نظر خود بودند. اما این فعالیت‌ها از حد تشکیل جلسات ۴۰-۵۰ نفری فراتر نرفت. انجمن اسلامی معلمان که در آبان سال ۵۷ با حضور محمدعلی رجایی که تازه از زندان آزاد شده بود، تاسیس شد دل در گرو انقلاب اسلامی داشت. بوی انقلاب فضا را پرکرده بود و معلمان رغبتی به فعالیت صنفی نداشتند.

در سال تحصیلی ۵۷-۵۸، هشت میلیون دانش آموز در۵۲ هزار مدرسه در سراسر کشور درس می‌خواندند. ۳۷٫۵ درصد دانش آموزان دختر و ۶۲٫۵ درصد دانش آموزان پسر بودند. تعداد کارکنان آموزش و پرورش اعم از دبیر و آموزگار وکادر اداری و خدماتی ۳۵۰ هزار نفر بود که تقریبا نیمی از آن‌ها را زنان تشکیل می‌دادند. ۱۱ درصد کارکنان اموزش و پرورش دارای مدرک تحصیلی لیسانس یا بالاتر بودند. (امار دفتر طرح و برنامه اموزش وپرورش). برابر امار سال ۱۳۵۵، حدود ۵۲ درصد از جمعیت ایران (بی سواد) مطلق به معنای فاقد هرگونه توانایی خواندن و نوشتن بودند. پایین بودن نرخ پوشش تحصیلی دختران و این واقعیت که تنها ۱۱ درصد معلمان مدرک کارشناسی داشتند و امار بالای بیسوادان،کیفیت نازل توسعه پر زرق و برق ان دوره را نشان می‌دهد. اما تعداد کارکنان زن و مرد اموزش و پرورش تقریبا برابر بود.

قبل از انقلاب، فعالان سیاسی با ایدیولوژی‌های متفاوت بر این اعتقاد بودند که مدرسه یکی از مناسب ترین مکانها برای تبلیغات سیاسی است، چرا که ذهن کودکان به زعم انها کاغذ سفیدی بود که بر ان می‌توان نقشی ماندگار کشید. ادبیات کودکان از اواخر دهه ۴۰ تا یکی دوسال بعد از انقلاب، رنگ

و بوی سیاسی به خود گرفت. فعالان سیاسی به عنوان پوشش موجه یا به عنوان کارگر به کارخانه می‌رفتند و یا به عنوان معلم در اموزش و پرورش استخدام می‌شد. گروه‌های سیاسی از این طریق از بین دانش اموزان مستعد عضوگیری می‌کردند. معلمانی هم که عضو تشکل‌های سیاسی نبودند، اما خود را در برابر رژیم می‌دیدند، با کنایه‌های سیاسی در پوشش شعر و داستان، رژیم را به باد انتقاد می‌گرفتند و بذر نارضایتی میان دانش اموزان می‌پراکندند.

در نیمه دوم سال ۵۷ درس و مشق در مدارس نیمه تعطیل بود. مدیران یا انقلابی شده بودند و یا دیگر اقتدار سابق را نداشتند. معمولا دانش آموزان برخی مدارس به تشویق معلمان و یا تحت تاثیر فضای عمومی جامعه، مدارس را تعطیل می‌کردند و به راه پیمایی‌های انقلابی ملحق می‌شدند. روز سیزده آبان ده‌ها نفر از دانش آموزان دبیرستان‌های نزدیک دانشگاه تهران با تعطیل کردن کلاس‌های درس به سمت دانشگاه راهپیمایی و سر راه خود دبیرستان‌های دیگر را نیز تعطیل کردند. نزدیک دانشگاه، سربازان ارتش با شلیک تیر هوایی و انفجار گاز اشک اور به مقابله با دانش آموزان پرداختند و آن‌ها را متفرق کردند. دانش آموزان هم شعارهای (مرگ بر شاه) و (معلم به پا خیز محصلت کشته شد) سر دادند. سربازان در پیاده روی مقابل دانشگاه تا اطراف پارک دانشجو مستقر بودند و دانشجویان و مردم در محوطه دانشگاه، پشت میله‌های سبز، روبه‌روی سربازان شعار می‌دادند.

عقربه‌های ساعت، یازده صبح را نشان می‌داد، قرار بود جمعیت که بیشتر آن‌ها دانشجو بودند، از دانشگاه به سوی منزل آیت‌الله طالقانی در پیچ‌شمیران راهپیمایی کند. آیت الله طالقانی روز نهم آبان از زندان آزاد شده بودند. مردم شعار می‌دادند و سربازان را دعوت می‌کردند تا به انقلاب اسلامی و مردم بپیوندند. بر اساس گزارش یک شاهد عینی ناگهان یک سرباز که تحت تاثیر قرار گرفته بود، واحد تحت فرماندهی خود را رها کرد و به سوی مردم دوید، افسر فرمانده به سوی وی شلیک کرد و درگیری آغاز شد. مردمی که غافل گیر شده بودند، پشت ماشین ها، درخت‌ها و در جوی کنار خیابان پناه می‌گرفتند. عده ای مجروحین را به دانشکده پزشکی می‌رساندند. گروه‌های کوچکی از مردم و به خصوص دانش آموزانی که از جاهای مختلف به سوی دانشگاه می‌آمدند با شنیدن صدای تیراندازی به سوی دانشگاه دویدند. مرکز درگیری در محوطه ورودی دانشگاه جلوی سردر اصلی قرار داشت.

نظامیان وارد محوطه دانشگاه شدند و شروع به تیراندازی و انفجار گاز اشک‌آور کردند. دانش آموزان و دانشجویان برای خنثی کردن اثرات گاز اشک‌اور، مقوا و کاغذ و شاخه‌ها و برگهای خشک درختان را آتش زدند. گروه فیلم‌بردار تلویزیون دولتی، از تمام این اتفاقات فیلم برداری کرد. کارکنان انقلابی تلویزیون در اقدامی شجاعانه فیلم درگیری‌های دانشگاه را همان شب در برنامه خبر، به مدت دو دقیقه نمایش دادند. پخش تصاویر تیراندازی ارتش به سوی مردم بی‌سلاح، بینندگان میلیونی تلویزیون را به شدت مبهوت و خشمگین کرد. گروه دیگری از تظاهرکنندگان در بیرون دانشگاه به سمت خیابانهای آناتول فرانس (قدس فعلی) و بزرگمهر حرکت کردند و شیشه‌های ساختمان حزب رستاخیز و نگهبانی برق دانشگاه را شکستند. در خیابان تخت‌جمشید (طالقانی فعلی) بانک صنایع و معادن مورد حمله تظاهر کنندگان قرار گرفت.

بعد از تیراندازی و خروج ماموران از دانشگاه و انتقال زخمی‌ها به بیمارستان، تظاهرکنندگان در خیابان‌های اطراف دانشگاه پلاکاردهایی مانند (دانشگاه شهید داد) و (شهادت ۵۶ نفر در دانشگاه) سردست گرفتند و خبر درگیری و کشتار در دانشگاه را به اطلاع مردم رساندند. مقامات فرمانداری نظامی تهران اعلام کردند که در وقایع دانشگاه در روز ۱۳ آبان، هیچ‌کس کشته نشده تنها سه نفر مجروح شده اند. دکتر عبدالله شیبانی، رییس وقت دانشگاه تهران گفت که درگیریهای روز ۱۳ آبان تنها ۱۴ مجروح بر جا گذاشته است. روزنامه کیهان به نقل از رادیو ایران، نوشت که تا ساعت ۱۲ شب، دوازده نفر از مجروحانی که در بیمارستان پهلوی منتقل شده بودند درگذشته اند و حال دو نفر دیگر از آن‌ها وخیم است. بنا به آمار بنیاد شهید انقلاب اسلامی در میان شهدای انقلاب تنها نام دو نفر به نام‌های مصطفی حاجی و سید مهدی سید فاطمی ثبت شده که تاریخ شهادتشان ۱۳ ابان ۱۳۵۷ است.[۱]

نمایندگان مجلس، سعی کردند، انتقادها را به سمت نخست وزیر وقت و دولت آشتی ملی او جهت دهند، اما شاه همچنان در سیبل شعارهای مردم بود. حادثه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ پیامدهای سهمگینی برای حکومت شاه داشت روز ۱۴ آبان تعدادی از ساختمان‌های دولتی، موسسات عمومی و اتوبوس‌های شرکت واحد به نحو مشکوکی به آتش کشیده شد، ماموران حکومت نظامی

۱. دایره‌المعارف انقلاب اسلامی، سوره، حوزه هنری، ۱۳۸۹، ج ۲)

هم فقط نظاره می‌کردند. ابوالفضل قاضی، وزیر علوم و آموزش عالی، در اعتراض به کشتار دانش آموزان و دانشجویان در ۱۳ آبان استعفا کرد. کابینه شریف امامی هم دو روز بعد و با عمری ۷۰ روزه مجبور به استعفا شد و جای خود را به دولت نظامی غلامرضا ازهاری داد. شاه نیز در پیامی که در ۱۵ آبان از تلویزیون پخش شد، گفت: (من صدای انقلاب شما ملت ایران را شنیدم). پیام شاه را مردم نشانه ضعف و زوال رژیم دانستند.

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه روز ۱۴ ابان طی پیامی به ملت ایران از اقامتگاه خود در نوفل لوشاتوی فرانسه، واقعه دانشگاه را محکوم کرد و شاه را مسئول تمام خرابی‌ها و خیانت‌ها دانست. ایشان ضمن دعوت مردم به صبر فرمود: (من از این راه دور چشم امید به شما دوخته ام... و صدای آزادی خواهی و استقلال طلبی شما را به گوش جهانیان می‌رسانم.)[۱]

## خاطره ای از ۱۳ آبان ۵۷

چهل سال پیش در چنین روزی که شنبه هم بود با بچه‌های مدرسه راهنمایی سپه، قرار گذاشته بودیم که برای اعتراض به رژیم شاه دور میدان حشمت الدوله تقاطع خیابان آذربایجان و اسکندری حضور یافته و راهپیمایی کنیم.

ساعت هشت بود و بیشتر دانش آموزان مدرسه و تعدادی از معلمان دور میدان حضور یافتند. در همین موقع ناظم مدرسه آقای صدری دوان دوان آمد و بچه‌ها را تهدید کرد که آقای قاسمی مدیر مدرسه گفته نمره انضباط بچه هایی که سرکلاس حاضر نشده و در تظاهرات شرکت کرده اند، صفر خواهد شد.

هوای پائیزی در آن موقع به شدت سرد بود و مثل حالا که برخی از افراد با لباس معمولی و حتی برخی با آستین کوتاه در خیابان‌ها حاضر می‌شوند، نبود. کلاه‌های بافتنی لبه دار، کاپشن‌های زیپ دار و کفش زمستانی و بالاخره

---

۱ . شیرزاد عبداللهی/ خبرآنلاین.

لباس‌های ضخیم و گرم بر تن تمام بچه‌های مدرسه نمایان بود و از همه مهمتر اراده و شجاعت مقابله با نظامیان رژیم شاه، گرمای مضاعفی را از درون به دانش آموزان می‌داد.

آقای ناظم که دید هیچکس به حرف‌های او گوش نمی دهد، راهش را گرفت و رفت به سمت مدرسه و معلم هایی که با ما همراه بودند شروع کردن به شعار دادن و بچه‌ها با بلند کردن پلاکاردها و عکس‌های امام خمینی رحمه‌الله‌علیه که از قبل تهیه کرده بودند، به دنبال آن‌ها شعارها را تکرار می‌کردند. «مرگ بر شاه - مرگ بر شاه - مرگ برشاه»، «تا شاه کفن نشود، این وطن وطن نشود». راه افتادیم به سمت میدان جمهوری فعلی که در آن موقع میدان محمدرضا شاه نام داشت.

من آن موقع کلاس سوم راهنمایی بودم و به همراه دیگر همکلاسی‌ها دانش آموزان دوم و اول را به جهت اینکه از ما کوچکتر بودند، جمع می‌کردیم که همگی با هم و به دور از پراکندگی تظاهرات را به پیش ببریم و یکپارچگی و متحد بودن در آن زمان خیلی برایمان مهم بود حتی در شعارهایمان سعی می‌کردیم متفرق شعار ندهیم و در زمانی که شعار می‌دادیم یادم است با یك پا بر زمین می‌کوبیدیم و سعی می‌کردیم توجه مردم را به خود جلب کنیم.

کم کم داشتیم می‌رسیدیم به میدان، در سمت جنوب غربی میدان ساختمانی اداری بود که عوامل امنیتی رژیم در آنجا کار می‌کردند و یکی از اهداف راهپیمایی حضور در این محل و شعار دادن علیه مزدوران رژیم شاه بود. رسیدیم به میدان ولی قبل از ما ارتشیان با تجهیزات آماده از جمله ماسك و اسلحه ژ۳ و ماشین‌های جیپ پارك شده در ابتدای خیابان نواب و ورودی به میدان در آنجا حاضر شده بودند و پیشتر می‌دانستند که امروز مردم قرار گذاشته اند که با برپایی راهپیمایی در میادین اصلی می‌خواهند علیه شاه شعار بدهند و تظارات کنند.

وقتی سربازان مسلح و گارد نظامی را دیدیم، به یکباره شعارهایمان تندتر و صداهایمان بلندتر شد و با دعوت ارتش به برادری با مردم، شعارهایی علیه شاه فریاد می‌زدیم؛ «زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی جان فدا می‌کنیم در ره آزادگی سرنگون می‌کنیم سلطنت پهلوی»، «ای امام زمان رحمی به ما کن، ما را از دست این جلاد رها کن»، «ای بی‌شرف حیا کن سلطنت را رها کن»، «تا مرگ شاه خائن نهضت ادامه دارد» و «این شاه آمریکایی، اعدام باید گردد». چند تا از نظامیان دور میدان شروع کردند به تیراندازی هوایی و به یکباره همه آن‌هایی که در تظاهرات شرکت کرده بودند، به نوعی نیم خیز شدند و برخی هم دراز کشیدند روی زمین، ولی چند لحظه ای نگذشته بود مثل اینکه تازه انرژی به جمعیت وارد شده بود به مانند فنر همه ریختند به وسط خیابان و ما دانش آموزها هم که از قبل شعارهایمان را آماده کرده بودیم، شروع کردیم به شعار دادن؛ «ما شیر و موز نمی‌خوایم، ما شاهِ دزد نمی‌خوایم»، «شاه جنایت می‌کند، کارتر حمایت می‌کند».

و با شلیك گاز اشك آور خواستند جمعیت را متفرق کنند، در همین موقع از بین مردم جعبه‌های نوشابه ای که از قبل تهیه شده بود و در آن شیشه‌های کوکتل مولوتف (بمب دستی آتش زا) آماده شده بود، به افرادی که جلوی صف تظاهرات کنندگان بودند، دست به دست رسید که به سمت ارتشیان پرتاب می‌کردند و زمانی که آتش تظاهرات بالاگرفت، شعارهای مردم هم بالا گرفت و «تا شاه کفن نشود، این وطن، وطن نشود»، اوج شعارهای آنان شد و گارد نظامی هم از ترس اینکه مردم به سمت آنان حمله ور نشوند، شروع کردن به تیراندازی رگباری و در این بین چند تیر به سمت تظاهرکنندگان نیز شلیك کردند.

آقای ترابی معلم دینی مدرسه که از بچه‌ها محافظت می‌کرد در همین حین به زمین افتاد و من به همراه تعدادی از بچه‌ها به سمت او دویدیم و وقتی به او رسیدیم مشاهده کردیم که از ناحیه پا تیر خورده و خون جاری است.

با مشاهده تیرخوردن آقا معلم ما بیشتر راغب شدیم شعارهایمان را بلندتر سردهیم «الله‌اکبر، خمینی رهبر - خمینی بت شکن ریشهٔ شاهو بکن». در همین موقع گارد شاه شروع کرد به سمت ما و مردم شلیك کردن و تیر بود که به زمین و در و دیوار خانه‌های اطراف می‌خورد و همه روی زمین و برخی نیم خیز بودیم که تیری به کتف مصطفی یاراحمدی از همکلاسی هایمان اثابت کرد و در همان لحظه نقش بر زمین شد.

در همین موقع بود که پیغام آوردند دانشجوهای دانشگاه تهران به همراه دانش آموزان در میدان ۲۴ اسفند (میدان انقلاب) با گارد نظامی درگیر شده اند و تعدادی از مردم هم به شهادت رسیده اند و هر لحظه به جمع تظاهرات کنندگان افزوده می‌شود.

با کمك چند تا از بچه‌های مدرسه به سرعت آقا معلم و مصطفی یاراحمدی را که به شدت مجروح شده بودند، به نزدیك ترین مرکز بهداری که بیمارستان اقبال بود رساندیم و تحویل اورژانس دادیم و سپس به همراه تعدادی از همکلاسی‌ها به سرعت خود را به تظاهرات میدان انقلاب رساندیم.

آقای ترابی و مصطفی یاراحمدی پس از یك روز تحمل شدت مجروحیت و با توجه به اینکه خونریزی شدیدی داشتند، هر دو در بیمارستان به شهادت رسیدند و یاد و خاطره آنان همیشه در قلب و روح ما دانش آموزان باقی است و پاك نخواهد شد.

۱۳ آبان را باید روزی مبارك و به یاد ماندنی دانستد چرا که این روز، روز میثاق و تجدید عهد با شهدای دانش آموز و دانشجویانی است که با خون خود سند نابودی رژیم ستم شاهی و پیروزی انقلاب اسلامی را امضا کردند و این روز تاریخی را نه تنها باید یادآور اوج غیرت و همدلی دانش آموزان و دانشجویان به عنوان آینده سازان کشور با ملت ایران برشمرد، بلکه در این روز تاریخی تبعید حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به ترکیه در ۱۳ آبان سال ۱۳۴۳ و تسخیر لانه جاسوسی آمریکا به دست دانشجویان پیروخط امام در روز ۱۳ آبان ۱۳۵۸ را باید یادآور شد که برگ زرینی بر تارك ملت ایران افزوده است.[۱]

---

۱ . سید مهدی حسینی/ ایرنا.

# گفتار چهارم

# تسخیر لانه جاسوسی

## مواضع امام رحمه‌الله‌علیه درباره تسخیر سفارت آمریکا

سفارت آمریکا در ایران ابتدا در سومین روز پیروزی انقلاب اسلامی در اقدامی خودسرانه، یک نصف روز در کنترل سازمان چریک‌های فدایی خلق درآمد، اما به محض اطلاع، امام خمینی رحمه‌الله‌علیه به سرعت واکنش نشان دادند و دستور خروج چریک‌ها را صادر و ابراهیم یزدی وزیر امور خارجه دولت موقت به همراه نیروهای کمیته انقلاب آنان را از سفارت بیرون کردند.

اما چرا رهبر فقید انقلاب اسلامی این رفتار چریک‌های فدایی خلق را تایید نکردند و دستور اخراج آنان را دادند؟ منطقی‌ترین پاسخ این است که تجاوز مسلحانه به سفارت آمریکا به دست گروهکی خودمختار و آلت دست امپریالیسم آن هم در شرایط ناپایدار آغازین روزهای پیروزی انقلاب موجب انحراف در اهداف عالی بنیانگذار جمهوری اسلامی در تشکیل دولت اسلامی بود. گروهکی که نه به انقلاب تعلق خاطری داشت، نه مامور انجام کاری توسط انقلابیون بود و نه هدفش کمک به پیاده شدن ارزش‌های اسلامی مدنظر بنیانگذار آن بود.

اما این که چرا امام خمینی رحمه‌الله‌علیه تسخیر سفارت آمریکا به دست دانشجویان پیرو خط امام در ۱۳ آبان ۱۳۵۸ را تایید و عنوان «لانه جاسوسی» بر آن گذاشتند و اهمیت آن را در سطح «انقلاب دوم» دانستند، ولی هرگز چنین اهمیت و اعتباری را برای تسخیر سفارت توسط سازمان چریک‌های فدایی خلق در ۲۵ بهمن ۱۳۵۷ قائل نشدند؟ پاسخ این پرسش یک روز بعد از سقوط

سفارت توسط خودِ امام رحمه‌الله‌علیه داده شد.

بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران ۱۴ آبان ۱۳۵۸ در جمع کارکنان بیمه مرکزی ایران در قم گفتند: «.. و آن مرکزی هم که جوان‌های ما رفتند گرفتند - آن طور که اطلاع دادند - مرکز جاسوسی و مرکز توطئه بوده است. امریکا توقع دارد که شاه را ببرد به آنجا مشغول توطئه، پایگاهی هم اینجا برای توطئه درست کنند، و جوان‌های ما بنشینند و تماشا کنند. باز ریشه‌های فاسد به فعالیت افتاده بودند که ما هم دخالتی بکنیم و جوان‌ها را بگوییم که شما بیرون بیایید از آنجایی که رفتند. جوان‌ها یک کاری کردند برای اینکه دیدند، آخر ناراحت کردند این جوان‌ها را.»

امام امت تاکید کردند: «حالا که این لانه فساد کشف شده است، خیلی چیزها برای ملت ما باید کشف بشود. آنجا دستگاه‌های جاسوسی زیاد، مع الأسف در ظرف چند ساعتی که نتوانستند این جوان‌های عزیز ما، درها را درست باز بکنند. برای اینکه درها جوری بوده است که قابل باز کردن نبوده است، رمزهایش را نمی‌دانستند اینها. در آن زیرزمین‌های بزرگ، اسناد بزرگی که از جاسوسی‌شان بوده است. از جنایت هاشان بوده است، از خائنینی بوده است که با آن‌ها همکاری داشتند به کلی از بین بردند، تمام را به مثل پودر گرفتند درآوردند کاغذها را. مع ذلک یک مقداریش را که دیگر فرصت برایشان نشده است که از بین ببرند، دست دوم و سومش مانده است که برای کشف

این‌ها و فهم اینکه این‌ها چه هست، محتاج به کارشناسان است. این جوان‌ها خودشان نمی‌دانند، لکن آن مقداری که می‌توانند می‌خواهند ارائه بدهند و ارائه می‌دهند، لکن بسیاری از آن‌ها کارشناس لازم دارد، رمز است. خیلی از جعبه‌ها را، صندوق‌هایی که در آنجا هست رمز است، و باز کردنش محتاج به اینکه کارشناس باشد. این‌ها یک مرکز توطئه و مرکز جاسوسی در مملکت قرار دادند. سفارتخانه‌ها حق ندارند که ـ حفاظتشان با خود دولت است ـ تفنگدار وارد کنند و این‌ها تفنگدارها در آنجا داشتند، اسلحه‌ها در آنجا داشتند. سفارتخانه‌ها حق ندارند که جاسوسی کنند، توطئه بکنند و این‌ها جاسوسی می‌کردند.

امام خمینی رحمة‌الله‌علیه چهار روز بعد هم در مصاحبه با رادیو و تلویزیون آلمان غربی، حاکمان آمریکایی را عامل بحران‌های ایران و جهان معرفی کردند و هشدار دادند: «نظر من این است که تمام این بحران‌ها را آمریکا ایجاد می‌کند. مسلمین و ملت ما به حسب نظر اولیای‌شان، مابین ملت‌ها هیچ فرق نمی‌گذارند، به این معنا که بخواهند با یکی عدالت و با یکی بی‌عدالتی بکنند، لکن آمریکاست که نمی‌گذارد این آرامش پیدا بشود. آمریکا، آن کسی که پنجاه سال به این مملکت خیانت کرد و به امر او جوان‌های ما دست‌جمعی در خیابان‌ها کشته شدند و علما و روشنفکران ما به حبس رفتند، کشته شدند، آواره شدند، تبعید شدند، یک همچو موجودی را که تمام ملت ما با او دشمن است آمریکا برد و در منزل خودش، در جایی که برای او مَأمن درست کرده و نگاه می‌دارد، و او و عائله‌اش را احترام می‌کند؛ و با جوان‌های ما که در آنجا اعتراض می‌کنند با خشونت رفتار می‌کنند، واکنش این اعمال است که ملت بریزند و این کار را انجام بدهند و مسئولیت آن از خود آمریکاست.»

بنیانگذار کبیر انقلاب اسلامی دلیل «لانه جاسوسی» خواندن سفارت آمریکا را هم این چنین تبیین کردند: «سفارتی که در ایران است یک توطئه‌هایی بود که حالا کشف شده است؛ و با وجود این توطئه‌ها نمی‌شود گفت که ملت بنشینند و نگاه کنند و آن‌ها هر کاری که می‌خواهند بکنند. از این جهت خود

آمریکا منشأ این امور است، منشأ کارهایی که انجام گرفته است، می‌باشد و در مقابلِ آن کارهای ناحقّی است که آمریکا ظرف چندین سال با ما کرده است و ما دیگر نمی‌توانیم کارهایی که آن‌ها می‌خواهند انجام بدهند تحمل کنیم. از این جهت باید آمریکا بفهمد که دیگر وقت آن ظلم‌ها گذشته است و باید حساب کار خودش را بکند و اگر ما دیدیم که بیشتر از این می‌خواهد جلو برود، ما هم کارهایی داریم که به ضرر آمریکا تمام خواهد شد.»

## روز شمار ماجرای گروگان‌گیری

حرکت دنشجویان انقلابی در تسخیر لانه جاسوسی امریکا ابعاد گسترده ای داشته که تا به امروز اثرات عمیق آن قابل حس می‌باشد. به همین جهت به صورت خلاصه به اهم وقایع روز اول تا پایان آن اشاره می‌شود. لازم به ذکر است که این حرکت علاوه بر این‌که تابوی ابرقدرتی امریکا را در نظر ملت‌ها شکست و موجب جرأت و جسارت مظلومین عالم شد، پرده از چهره‌ی کریه و زشت اما اتو کشیده‌ی سیاست آمریکا برداشت و به تمام ملت‌ها فهماند که آمریکا چگونه در قالب دیپلمات و کاردار سیاسی اقدام به توطئه علیه کشورها و ملت‌های مستقل می‌کند.

## روز اول

ماجرا این‌گونه شروع شد که ساعت ۱۰ صبح ۱۳ آبان سا ل ۵۸. وضعیت خیابان طالقانی عادی است. و همه سرگرم کارهای روزمره هستند. ناگهان گروهی چهارصد نفره در حالی که در خیابان طالقانی راهپیمایی می‌کنند، به سمت سفارت آمریکا می‌پیچند. جوانان با شور و حرارت از در و دیوار سفارت بالا می‌روند و به درون محوطه سفارت می‌پرند.

خیابان بند می‌آید و جوان‌ها تند و تیز یکی پس از دیگری از گوشه و کنار سفارت به داخل می‌روند، حالا هر کدامشان بازوبندی به دست و عکس امام به سینه دارند. در حالی که باران نیز شروع به باریدن کرده، خبری بر روی تلکس خبرگزاری‌ها می‌رود که تا سالها اثراتش باقی خواهد ماند: «سفارت آمریکا در تهران اشغال شد.»

## روز دوم

امام خمینی حرکت دانشجویان را مورد تأیید قرار می‌دهد و می‌گوید:«امروز در ایران باز انقلاب است. انقلابی بزرگتر از انقلاب اول. در این انقلاب شیطان بزرگ آمریکاست.»

آقای سید احمد خمینی به نمایندگی از رهبری انقلاب در جمع دانشجویان حضور می‌یابد و در یک مصاحبه مطبوعاتی شرکت می‌کند. خبرنگاری از او می‌پرسد علت حضور و مأموریتتان در رابطه با اشغال سفارت آمریکا چیست؟ او پاسخ می‌دهد: «من به دعوت برادران پیرو خط امام به اینجا آمدم.» سید احمد خمینی اضافه می‌کند: «تمام مردم ایران از عمل دانشجویان پشتیبانی می‌کنند.» او در جواب خبرنگاری که پرسیده بود: «آیا تضعیف دولت تا این حد صحیح است؟» می‌گوید: «این کار تضعیف دولت نیست زیرا تمام ملت یکپارچه این عمل را تأیید می‌کنند و لابد دولت هم از مردم است.»

اما چند ساعت پس از مصاحبه سید احمد خمینی، دولت موقت مهندس بازرگان استعفاء می‌دهد و از قضا این استعفاء پذیرفته می‌شود و از سوی رهبر انقلاب، شورای انقلاب مأمور اداره کشور می‌گردد.

ابوالحسن بنی صدر نیز به سرپرستی وزارت امور خارجه برگزیده می‌شود.

## روز ۱۶

خیابان‌های اطراف سفارت لبریز از حضور مردم است. انبوه جمعیت با عصبانیت پرچم آمریکا را آتش می‌زنند و فریاد می‌کشند: «مرگ بر آمریکا، مرگ بر کارتر».

بنی صدر، کفیل وزارت امور خارجه از سمتش کنار رفته و قطب زاده جای او را می‌گیرد. او می‌گوید: «نمی‌توان تا ابد گروگان‌ها را نگه داشت و آمریکا به عنوان سرزمین آزاد، نه می‌تواند تسلیم تحقیر واگذاری مردی بیمار به رژیم جمهوری اسلامی ایران بشود و نه از به خطر انداختن ۵۰ یا ۶۰ شهروندش برای نگه داشتن این مرد بیمار راضی است.»

در خارج از مرزهای ایران خبرهای داغی وجود دارد. در اجتماعی بی سابقه شورای امنیت سازمان ملل با پانزده رأی بر آزادی فوری گروگان‌ها تأکید می‌کند، در این میان حتی شوروی نیز رأی مثبت می‌دهد. ایران نشست نیویورک را تحریم کرد اما بنی صدر می‌گوید اگر همچنان وزیر خارجه بود، به نیویورک می‌رفت،

هر چند که برخی منتقدان در شورای انقلاب او را از هواپیما برگرداندند.
۱۹ نوامبر(۲۸ آبان) دانشجویان سه گروگان را آزاد می‌کنند. دو تفنگدار سیاهپوست و یک منشی زن. روز بعد آن‌ها ده نفر زن و سیاهپوست دیگر را نیز آزاد می‌کنند.

شورای امنیت در آخرین روزهای سال ۱۹۷۹ میلادی با ۱۱ رأی موافق و بی هیچ مخالفی و با امتناع روسیه و چک واسلواکی از رأی دادن، تصویب می‌کند که ایران باید تا هفتم ژانویه(۱۸ دی ۵۸)، گروگان‌ها را آزاد کند و اگر در این مهلت گروگان‌ها آزاد نشوند، شورای امنیت قطعنامه شدیدتری صادر می‌کند. همزمان والدهایم دبیر کل سازمان ملل، تصمیم می‌گیرد شخصاً به ایران آمده و دیپلماسی قدیمی را بیازماید. اما روزنامه‌های ایرانی در اول ژانویه (۱۲ دی)، با عکسی قدیمی از او استقبال می‌کنند. در آن عکس والدهایم بر دست اشرف پهلوی، خواهر شاه، بوسه می‌زند. روزنامه جمهوری اسلامی در زیر این عکس این گونه به والدهایم طعنه می‌زند:«آقای والدهایم، این شما هستید که بر دست بدکاره‌ای بوسه می‌زنید.»
والدهایم به ایران می‌آید، اما هیچ یک از مقامات رسمی حاضر به دیدار او نمی‌شوند و او پس از سه روز بازمی گردد و هنگام بازگشت به شورای امنیت پیام می‌دهد که اعمال زور علیه ایران تنها به تشدید مقاومت آن‌ها می‌انجامد. شورای امنیت دوبار تصویب قعطنامه را به تعویق می‌اندازد و در نهایت در

۲۲ دی ماه ۱۳۵۸ (ژانویه ۱۹۸۰ )شورای امنیت بنا به پافشاری ایالت متحده تشکیل جلسه می‌دهد.
مک هنری نماینده آمریکا دعاوی خود را علیه ایران اقامه می‌کند و از شورا تقاضا می‌کند که برای حفظ صلح بین المللی قطعنامه مورد درخواست ایالت متحده مبنی بر تحریم اقتصادی ایران را به تصویب برساند.
آن شب یکی از جلسات شورانگیز شورای امنیت در جریان بود. پس از چندین ساعت بحث و بررسی، انگلستان، نروژ، پرتغال و فرانسه از قطعنامه آمریکا حمایت می‌کنند، بنگلادش و مکزیک رأی ممتنع و چک واسلواکی رأی مخالف و در نهایت شوروی با استفاده از حق وتو، قطعنامه آمریکا را به بایگانی شورای امنیت می‌سپارد.
دیپلماسی دبیر کل شکست می‌خورد و ایالات متحده می‌گوید که یک طرفه به قطعنامه عمل خواهد کرد.

## ماه سوم

ابوالحسن بنی صدر به ریاست جمهوری ایران برگزیده می‌شود. او در اولین مصاحبه اش خاطرنشان می‌کند: «آماده نیست که با دانشجویان مسلمان حکومتی موازی را قبول کند.» او اضافه می‌کند:«ما در ایران دو حکومت داریم: یکی حکومت دانشجویان پیرو خط امام و دیگری شورای انقلاب و چنین وضعی قابل قبول نیست.»
بنی صدر راه حل مسئله گروگان‌ها را تشریح می‌کند. به عقیده او دولت آمریکا باید از ایران عذرخواهی کند و استقلال و حاکمیت جمهوری اسلامی را محترم بشمارد؛ در این صورت مشکل گروگان‌ها ممکن است به زودی حل شود.
سخنان بنی صدر، اهالی کاخ سفید را به جنب و جوش وا می‌دارد.
زمزمه هایی در رسانه‌های خارجی مبنی بر دیدار مقامات ایران و آمریکا و ارائه راه حل تازه منتشر می‌شود. اما صادق قطب زاده در مصاحبه با رویترز می‌گوید:«شخص این‌جانب و وزارت خارجه هیچ گونه تماس مستقیم و یا

غیرمستقیم با آمریکا نداشته‌ایم و راه حل تازه، همان مطالبی است که بارها گفته ایم.» اشاره قطب زاده به استرداد شاه و اموال او به ایران است.
چند سال بعد گری سیک در کتابش از دیدار قطب زاده (وزیر امور خارجه ایران) و همیلتون جردن(رئیس کارکنان کاخ سفید) در ۲۸ بهمن (۱۶ فوریه) در پاریس خبر می‌دهد. این دیدار سه ساعت به طول می‌انجامد. قطب زاده در پاسخ جردن که چگونه می‌توان بحران را با صلح و آرامش و حفظ حیثیت طرفین حل کرد، پاسخ می‌دهد:«راه حل ساده است، شاه را بکشید.»
به هر حال پس از اظهار نظر فرانک جورج که با خوش بینی خبر از پیدا شدن راه حل تازه برای آزادی گروگان‌ها می‌دهد، این تصور در ذهن‌ها زنده می‌شود که بنی صدر در توافقی محرمانه با آمریکایی‌ها سازش کرده است.
در این میان خبرگزاری فرانسه گزارش می‌دهد تا چند روز دیگر یک هیأت آمریکایی که از جانب دانشجویان پیرو خط امام دعوت شده‌اند، احتمالاً وارد تهران خواهند شد.
در چنین فضایی بود که آسوشیتدپرس و رویترز گزارش دادند که به محض ورود اعضای یک دادگاه بین المللی که قرار است اتهامات ایران علیه شاه مخلوع را رسیدگی کنند، گروگان‌های آمریکایی آزاد خواهند شد. این مطلب را «هیکل» روزنامه نگار معروف مصری در مقاله‌ای نوشته و اضافه کرده که هرچند گروگان‌ها به مجرد ورود اعضای دادگاه بین المللی به تهران بلافاصله آزاد خواهند شد، اما در تهران زیر نظر طرف سوم (سوئیس) قرار خواهند گرفت تا آمریکا به آن‌ها دسترسی داشته و مسئول سلامتی آن‌ها باشد. اما ماجرا به دلخواه آمریکایی‌ها پیش نرفت؛ هرچند قطب زاده اعلام کرد که به نمایندگی از شورای انقلاب، گروگان‌ها را تحویل خواهد گرفت اما دانشجویان اعلام کردند، گروگان‌ها را تحویل قطب زاده نخواهیم داد.
پس از گذشت چند ساعت از این بیانیه دانشجویان، دفتر امام، شورای انقلاب و هیأت وزیران، هرگونه تصمیم گیری درباره گروگان‌ها را مربوط به مجلس شورای اسلامی دانستند.

هیأت تحقیق هم به تهران آمد و خواستار دیدار با گروگان‌ها شد. اما دانشجویان ملاقات هیأت تحقیق با گروگان‌ها را کاری انحرافی خواندند و اعلام کردند گروگان‌ها تنها برگ برنده ایران در مبارزه با آمریکا هستند و اجازه نمی‌دهند اعضای این کمیسیون با گروگان‌ها ملاقات کنند.بدین ترتیب نقشه قطب زاده و جردن هم نتوانست گرهی را باز کند.

### روز ۱۴۰

کارتر در ۲۶ مارس ۱۹۸۰ (چهارم فروردین ۱۳۵۹) نامه ای محرمانه خطاب به امام می‌نویسد و اعلام می‌کند: «ما آماده پذیرش حقایق جدید که مولود انقلاب ایران است، می‌باشیم. این امر همچنان هدف و آرزوی ماست، زیرا من تصور می‌کنم که ما هدف واحدی را که صلح جهانی و برقراری عدالت برای همه ملل است، تعقیب می‌کنیم.»
اما امام خمینی با شجاعتی خارق العاده دستور می‌دهد تا نامه کارتر منتشر شود. در آمریکا انتشار این نامه یک افتضاح سیاسی برای کارتر بود. کیسینجر بلافاصله پس از افشا شدن محتوای نامه کارتر اعلام کرد: «آمریکا باید به مقامات ایرانی بگوید که مهمانی تمام شده است.»

### روز ۱۵۵

روز مقدس دیگری فرا رسیده، روز عید پاک است.
سه کشیش آمریکایی به سفارت آمده اند تا مراسم عید پاک را اجرا کنند.
گروگان‌ها در گروه هایی دو تا چهار نفره برای انجام مراسم مذهبی به کتابخانه می‌آمدند. در اوایل شب مراسم تمام می‌شود اما کارتر یک روز پس از عید پاک روابط دیپلماتیک با ایران را قطع کرد. او بالاخره قطعنامه یک طرفه را هم اجرا کرد و تردد همه محموله‌ها جز غذا و دارو را به ایران ممنوع کرد.
به علی آگاه (کاردار سفارت ایران در واشنگتن) و دیپلمات‌های دیگر، ۳۶ ساعت فرصت داده می‌شود تا ایالت متحده را ترک کنند. آنان ناراحت هستند اما در

تهران گویی جشن بر پا شده است.
امام خمینی از کارتر به خاطر قطع رابطه با ایران تشکر می‌کند و می‌گوید:«قطع روابط به این معناست که آمریکا از نفوذ در ایران قطع امید کرده است.»

## عملیات نجات

هشت هلی کوپتر بزرگ از ناو وینسنتس پرواز کردند. شش هواپیمای سی-۱۳۰ ترابری نیز از فرودگاهی مخفی در مصر به پرواز درآمدند.
آن‌ها ماه‌ها در صحراهای جنوب غربی آمریکا برای مأموریت ویژه خود، تمرین کرده بودند.
این گروه در فورت براگ، کارولینای شمالی، پشت سیم‌های خاردار اردوگاهی که قبلاً زندان بود، اردو زده بودند و برای کارهای ناگهانی مانند وارد شدن به اتاق‌های تاریک با عینک‌های مخصوص و انفجار و سوانح پیش رو تمرین کرده بودند. در ۲۳ فروردین ۵۹ (۱۱ آوریل ۱۹۸۰) کارتر شورای امنیت ملی را احضار کرد و پس از یک ساعت تصمیم گرفته شد تا عملیات اجرا شود.
هشت هلی کوپتر-۵۳ RH از وینسنتس برخاسته اما یکی یکی مجبور به بازگشت یا فرود اضطراری شدند.
اولین هلی کوپتر به خاطر ترک برداشتن پره‌های آلومینیومی اش مجبور به فرود شد. دومین نیز ژیوسکوپش را (که برای پرواز در شب ضروری بود) از دست داد و بخاطر مسدود شدن دریچه خنک کننده‌اش مجبور به بازگشت به ناو هواپیما بر شد.
ساعت ۱۲/۵۰ دقیقه شب اولین هلی کوپتر به صحرای یک که ایرانی‌ها آن را پشت بادام می‌خواندند رسید و آخرین هلی کوپتر هم پس از یک ساعت به محل ملاقات آمد. «مهندس پرواز، هلی کوپترها را بررسی کرد و به چارلی بک ویث (فرمانده عملیات) گفت سیستم هیدرولیک یکی از شش هلی کوپتر باقی مانده قادر به فعالیت نیست. عملیات چراغ‌های آبی عملاً شکست خورده است. چرا که با پنج هلی کوپتر نمی توان ۹۰ کماندو و سی گروگان را از ایران

خارج کرد. بک ویث می‌گوید:« خدایا، ما شکست خورده ایم.» کارتر با توقف عملیات موافقت می‌کند.

در صحرا ساعت ۲/۱۰ بامداد است. خلبان یکی از هلی کوپترها حدود هفت-هشت متر در هوا بلند می‌شود تا به طرف دیگری نزدیک یکی از ترابری‌ها برود. همان طور که به آن طرف کج می‌شد، پره‌اش مخزن بنزین هواپیما ۱۳۰-C را می‌شکافد. ناگاه پشت بادام غرق در آتش می‌شود و شعله‌های آتش را می‌توان از کیلومترها مشاهده کرد. در واقع همه جهان متوجه می‌شوند.

کماندوها به سرعت سوار ۱۳۰-Cها می‌شوند. پنج خدمه و سه تفنگدار در آتش سوخته اند. ۱۳۰-Cها به مقصد مصر پرواز می‌کنند و اجساد را در همان جا می‌گذارند.

خبرگزاری‌ها در ساعت ۱/۲۲ خبر را اعلام می‌کنند: «واشنگتن- کاخ سفید نیمه شب جمعه در بیانیه ای اعلام کرد که عملیات نظامی جسورانه ای که برای نجات گروگانهای آمریکایی در تهران طرح شده بود، به علت «نقص فنی» لغو شده است. برخورد دو هلی کوپتر آمریکایی روی زمین در صحرای ایران به مرگ هشت خدمه منجر شده است.»

## روز ۳۴۲

پس از مدت‌ها کشمکش بالاخره امام خمینی شروط چهارگانه ای را برای آزادی گروگانها اعلام می‌کند؛ بازگرداندن دارایی‌های شاه، تعهد به عدم مداخله در امور ایران، آزاد کردن داراییهای ایران در آمریکا و لغو ادعاهای آمریکا علیه ایران.

شرط دوم آسان است. ادموند ماسکی (وزیر امور خارجه آمریکا) می‌گوید ایالت متحده استقلال ایران را به رسمیت می‌شناسد.

درباره دیگر شرایط آمریکاییها بسیار محتاطانه عمل می‌کنند. کارتر از الجزایر می‌خواهد واسطه ایران و آمریکا شود، چرا که چند ماه پیش کارتر روابطش با ایران را قطع کرده بود. در این میان در ۲۵ و ۲۷ شهریور صادق طباطبایی که

ادعا می‌کند نمایندگی دولت ایران را دارد با وارن کریستوفر، معاون وزارت امور خارجه آمریکا دیدار می‌کند. شهر بن، آلمان غربی میزبان این ملاقات محرمانه است. طباطبایی در این دیدارها ضمن اعلام شرایط ایران برای آزادی گروگانها به کریستوفر می‌گوید: «ایران متعهد می‌شود دو روز پس از امضای قراردادی میان ایران و آمریکا، گروگانها آزاد خواهند شد.» در این جلسه طباطبایی اصرار دارد که موضوع پیش از فرا رسیدن اولین سالگرد گروگان گیری خاتمه یابد.

### روز ۳۶۶

موقعیت کارتر به عنوان سخنران تبلیغاتی انتخابات ریاست جمهوری همچون شمشیری دو لبه بود. برگشت با سلامت گروگانها انتخاب کارتر را حتمی می‌کرد اما اشتباه یا واکنشی عصبی امیدهای رونالد ریگان را پررنگ می‌کرد.
اشپیگل نوشت: «زمانی ایالات متحده می‌توانست تصمیم بگیرد که چه کسی در ایران بر مسند قدرت بنشیند، اما امروز، در ۱۹۸۰، آیت اللهی در تهران می‌تواند سرنوشت انتخابات ریاست جمهوری ایالات متحده را تعیین کند.»
در آمریکا همه آماده انتخابات می‌شدند، در تهران نیز مجلس در آستانه رأی گیری بود. محمد موسوی خوئینی‌ها می‌گوید: «اگر ایالت متحده شرایط ما را بپذیرد، گروگانها می‌توانند دوشنبه (شب انتخابات آمریکا) از ایران پرواز کنند.»
کمیسیون ویژه چهار، نظر امام خمینی را تأمین کرده بود. بحث در روز یکشنبه ۵ آبان ۵۹ در جلسه ای محرمانه شروع شده بود، نمایندگان نظر کمیسیون را که موسوی خوئینی‌ها می‌خواند شنیدند و سپس رأی دادند و پیشنهاد رأی آورد.
اکنون توپ در زمین کارتر است. اما نمی تواند توپ را از میانه میدان عبور دهد. کارتر می‌گوید:«ما می‌گوییم می‌خواهیم با شرایطی موافقت کنیم که با قوانین آمریکا معارض نباشد.»
گروگانها آزاد شدند و البته در انتخابات روز بعد ریگان بر کارتر پیروز شد.

## روز ۳۷۳

پس از رأی نیاوردن کارتر، تحولات روند سریع تری به خود می‌گیرد. وارن کریستوفر پاسخ آمریکا را به واسطه الجزایر می‌گوید و تأکید می‌کند:«بقیه اش به ایرانی‌ها بستگی داد».

هنری کیسینجر دموکرات انتظار دارد قبل از این که ریگان در ۳۰ دی (۲۰ ژانویه ۱۹۸۰) قدرت را در دست گیرد، آزاد شوند.

چند روز بعد ایالات متحده اصولاً بیانیه ایران (همان شروط چهارگانه) را می‌پذیرد و جزئیات را برای مذاکره باقی می‌گذارد اما رجایی نخست وزیر، پاسخ آمریکایی‌ها را مبهم می‌خواند و خواستار پاسخ مجدد آمریکایی می‌شود.

آیت الله بهشتی رئیس دیوان عالی کشور، هم مسأله محاکمه گروگان‌ها را مطرح می‌کند تا اینکه در ساعت ۱۲ شب ۲۷ دی آخرین پاسخ آمریکا تسلیم دولت ایران می‌شود.

بهزاد نبوی مذاکره کننده ایرانی می‌گوید:« آمریکا متعهد شده است کلیه سپرده‌های ایران را که براساس حکم رئیس جمهور آمریکا در بانک‌های آمریکایی و شعب اروپایی آن‌ها توقیف شده است قبل از آزادی گروگانها به حساب بانک مرکزی کشور ثالث واریز کند.»

همه چیز برای آزادی گروگانها مهیاست اما ایالات متحده آزادی گروگانها را با افزودن تبصره ای خارج از قرارداد الجزایر به تعویق می‌اندازد. گروگانها از فرودگاه مهر آباد مجدداً به بازداشتگاه بازگردانده می‌شوند. بهزاد نبوی می‌گوید: «بیانیه الجزایر به امضای دولتین ایران و آمریکا رسیده و رئیس جمهور آمریکا فرمان رفع توقیف از سپرده‌های مسدود شده ایران را صادر کرده بود و ما هر لحظه انتظار داشتیم که بانک‌های آمریکایی سپرده‌های ایران را به بانک انگلیسی واریز کنند، تا گروگانها آزاد شوند، اما یادداشت اخیر بانک‌های آمریکایی برای ما کاملاً تازگی داشت و این همان «نارویی» است که خبرگزاری‌های خارجی گزارش می‌دهند و در این یادداشت مطالبی برخلاف بیانیه الجزایر وجود داشت که قبلاً توسط ایران رد شده بود. ما منتظر هستیم

که بانک‌های آمریکایی سپرده‌های ایران را به بانک مرکزی انگلیس واریز کنند و اگر این کار انجام نگیرد مسلماً تصمیمات جدیدی اتخاذ خواهد شد.

### روز ۴۴۴

ایرانیها تا زمان تعویض دفتر ریاست جمهوری میان کارتر و ریگان تعلل کردند. رونالد ریگان ایرانیها را به بربرها تشبیه کرد و در مقابل یک وزیر ایرانی گفت: «ما این حرف را جدی نمی گیریم. ریگان فکر می‌کند هنوز در فیلم‌های وسترن بازی می‌کند و باید رفتارهای وحشیانه داشته باشد.»

او اضافه می‌کند:«گروگانها مثل میوه ای هستند که همه آبش کشیده شده است.»

پزشک‌های الجزایری گروگانها را معاینه می‌کنند؛ بویینگ‌ها هنوز روی زمین هستند. بسیاری معتقدند انقلابیونی که شاه را تا دم مرگ دنبال کرده بود، تا آخرین دقایق ریاست جمهوری کارتر، عذابش خواهند داد.

و در لحظاتی که کارتر رئیس جمهور نبود، هواپیمای الجزایری با ۵۲ آمریکایی فرودگاه مهرآباد را ترک می‌کرد. هواپیماها با شعار«مرگ بر آمریکا» مشایعت می‌شدند. هواپیماها خاک ایران را ترک کردند و در تاریکی شب مهتابی گم شدند. ۵ دقیقه به ۹ شب به وقت تهران روز ۴۴۴ بود که دیگر موضوع تمام شده بود.

منافع عمده ای که در این ماجرا نصیب ایران شد بسیار گسترده و فراوان بود از آن‌جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- قطع رابطه با آمریا که مظهر ظلم و جهالت مدرن می‌باشد

۲- جلوگیری از نفوذ آمریکا در حکومت ایران و مدیریت نیروهای داخلی خود به صورت مستقیم

۳- ایجاد انگیزه در ملت ایران برای اسقلال در تمام زمینه‌ها

۴- الگو شدن ایران برای دیگر ملت‌ها

۵- ایجاد مرز آشکار بین حق و باطل

۶- عزت و سرافرازی برای ملت ایران

۷- همراهی و دوستی نکردن با شیطان بزرگ

و....

منابع جهت مطالعه

۱- www.tebyan.net روز شمار ۱۳ آبان

محمد حسن روزی طلب

۲-کتاب بی پرده با هاشمی –ماجرای۱۳آبان

۳-ماجرای ۱۳ آبان و مک فارلین از زبان هاشمی

wordpress.com.www.terme۲۰۰۸

۴-امیررضا ستوده و حمید کاویانی، بحران ۴۴۴ روزه تهران،

۵-مرکز اسناد انقلاب اسلامی

بازخوانی تسخیر لانه جاسوسی آمریکا

۶- انقلاب دوم (تسخیر لانه ی جاسوسی آمریکا /آثار و پیامدها)

۷- جنبش دانشجویی ایران (لوح فشرده پرسمان، اداره مشاوره نهاد رهبری، کد: ۱۰۰۱۱۰۴۳۷/۱۲)

## پیامدهای داخلی:

لازمه توضیح پیامدهای داخلی اشغال لانه جاسوسی امریکا و درک اهمیت ان پیامدها، ارایه تصویر مجملی به فراخور این نوشتار، از اوضاع داخلی ایران از نظر سیاسی است.

در ماه‌های نخست انقلاب، جناح‌های گوناگونی در صحنه سیاست ایران وجود داشتند.

۱- جناح روحانیون که بصورتی غیر متشکل یا نیمه متشکل در قالب نظامی سنتی فعال بودند و در محله‌ها و مساجد و حوزه‌ها نفوذ داشتند و به دلیل ترکیب خاص روحانیت و سوابق بسیاری از انان پیش از انقلاب، در اغلب محلات و مساجد، اختلافاتی میان انان و جوانان فعال مساجد وجود داشت.

در سطوح بالای روحانیت عناصر میانه رو مانند اقای شریعتمداری و یا مراجعی مانند ایت الله قمی در مشهد وجود داشتند که مواضع ناهمگونی با جریان انقلاب اتخاذ می‌کردند.

۲- جناح ملی گرایان که خود شامل دو گروه بودند. یکی گروه جبهه ملی که از جبهه ملی سوم به بعد کمتر دارای صبغه مذهبی بود و یک گروه ملی - سیاسی شناخته می‌شد و دوم گروه نهضت ازادی بود که از عقاید و ریشه‌های مذهبی برخوردار بوده و یک گروه ملی - مذهبی شناخته می‌شد. عناصر و چهره‌های منفردی مانند قطب زاده و بنی صدر نیز در این جناح قرار می‌گرفتند.

۳- جناح چپ مارکسیستی که خود شامل سازمانهای سیاسی با گرایشهای بسیار متفاوت و متضاد بود. حزب توده با گرایشهای روسی، چریکهای فدایی خلق با گرایش نسبتا مستقل (که البته با وقوع انشعاب در این سازمان، اکثریت ان متمایل به حزب توده شد)، حزب توفان و سازمان پیکار با گرایشهای البانیستی، حزب رنجبران و چند گروه دیگر با تفکر مایوییستی و گرایش چینی.

۴- مجاهدین خلق و گروه‌های مشابهی مانند ارمان مستضعفین، فرقان و...

چنانکه امریکایی‌ها هم در اسناد لانه جاسوسی (سفارت امریکا) پیش بینی کرده بودند، واقعیت این است که گروه‌های چپ، بعد از شاه، بر قدرت خود افزودند. انها با توجه به سلاح‌های مصادره شده و به دست امده در جریان انقلاب و تصرف پادگانها، سازماندهی نیروهای مسلح و چریکی برای مبارزه با رژیم حاکم و درگیری‌های خشونت بار پس از انقلاب، خطر حادی بودند که انقلاب را از درون تهدید می‌کردند. هر کدام از این جریانهای سیاسی - ایدیولوژیک که در قالب گروهها و سازمانهای کوچک و بزرگ اعلام موجودیت کرده و دارای نشریه‌ها و ارگان‌های انتشاراتی ویژه خود بودند، پیروانی داشتند و جمعیتی حول محور انها وجود داشت که گاه تعداد انها از عددهای یک رقمی یا دو رقمی تجاوز نمی کرد. وقتی برخی از گروه‌های اصلی و بزرگ تر انها میتینگی بر پا می‌کردند، بدان می‌پیوستند تا جمعیت قابل توجهی را نمایش دهند. بجز این جناح ها، نیروی عمده و مردمی و غیر متشکلی

وجود داشت که نیروهای مذهبی پیرو امام خمینی بودند و به همین دلیل، عامل تعیین کننده در روندهای سیاسی، امام خمینی بود و بسیاری از گروهها و سازمانهای سیاسی ضمن اظهار همسویی با رهبری انقلاب امام خمینی، با روشی مستقل و نوعی استقلال طلبی از رهبری امام خمینی عمل می‌کردند که در یک وضعیت انقلابی طمع بیگانگان را برمی انگیخت و همین شرایط برای امریکایی‌ها این تحلیل را بوجود اورده بود که "چون ایت الله خمینی فاقد قدرت مطلق و بی چون و چراست، از گروگانها برای جلب پشتیبانی گروه‌های مختلف و اعمال کنترل بیشتر بر مسیر انقلاب استفاده می‌کند"[۱] بویژه این تصور وقتی تقویت می‌شد که هم در شورای انقلاب که مرکب از نیروهای ملی، مذهبی و روحانی بود بر سر گروگانها اختلافهایی بوجود امده بود و عناصر ملی ضمن اینکه مرعوب و تسلیم قدرت معنوی و اجتماعی امام خمینی و مدعی اطاعت او بودند، در محافل خصوصی یا محدود، به ادامه گروگانگیری انتقاد می‌کردند و یا روش‌ها و سیاست هایی را برای به دست گرفتن سر رشته ماجرای گروگانگیری و خارج کردن ان از دست دانشجویان پیرو خط امام اتخاذ می‌کردند.

این یک واقعیت است که نفوذ و اقتدار امام خمینی در بستر انقلاب و همراه با مواضعی که اتخاذ می‌کرد نهادی و ریشه دارتر می‌گردید و هر روز بر قدرت او می‌افزود تا اینکه سرانجام او را به قدرت مطلقه ای تبدیل کرد که امریکایی‌ها فقط به مواضع او چشم می‌دوختند.

در اوایل انقلاب اسلامی، امام خمینی محبوبیت و مقبولیت عام یافته بود و حرف اخر را می‌زد ولی پروسه ای که از پیروزی انقلاب و اشغال لانه جاسوسی، ماجرای گروه‌های سیاسی و فاجعه هفتم تیر و ترورهای سیاسی و جنگ و... تشکیل می‌شد از عوامل تعمیق و ریشه دارتر کردن و نهادی ساختن نفوذ و اقتدار و فرهمندی او بود.

در سال ۱۳۵۸ و ۱۳۵۹ فضای داخلی ایران پس از انقلاب، فضایی پر تنش بود

---

۱. خاطرات ونس از کتاب "توطیه در ایران" ترجمه محمود مشرقی. ص ۸۲

و دهها گروه و سازمان سیاسی ریز و درشت در سراسر کشور بوجود امده بودند و قریب به دویست نشریه سیاسی و عمدتا مخالف دولت منتشر می‌کردند و در مقابل انان، نیروهای مذهبی پیرو خط امام علیرغم اکثریت داشتن، بیش از یک یا دو نشریه در اختیار نداشتند. سازمان مجاهدین خلق که یکی از گروه‌های عمده مخالف هییت حاکمه در پوشش دفاع و ستایش نسبت به امام خمینی بود از نخستین شماره نشریه "مجاهد" تحریکات خود را اغاز کرده بود. قدرت نمایی، زیر سوال بردن مجلس خبرگان قانون اساسی، شرکت نکردن در رفراندوم جمهوری اسلامی و... از جمله نخستین موضعگیری‌های انان بود در حالی که انها خود به خوبی می‌دانستند که جامعه ایران امادگی اتخاذ چنین مواضعی را ندارد.

ساعت ۸ بعدازظهر روز پنجشنبه چهارم اردیبهشت ۱۳۵۹، نیروهای امریکایی از مصیره در خاک عمان حرکت کرده و در ساعت حدود ۱۱ شب بدون اینکه رادارهای ایران متوجه شوند، ۱۵۰۰ کیلومتر در عمق خاک ایران وارد شده و در کویر طبس بر زمین می‌نشینند و این در شرایطی است که کردستان ایران در اتش جنگ می‌سوزد، ستیزه‌های سیاسی و فیزیکی با گروه‌های سیاسی هر روز تعدادی کشته و مجروح در شهرهای ایران و تهران بر جای می‌گذارد و این ستیزه‌ها رو به رشد است و با پیش امدن هر موضوع جدید مانند انتخابات، این کشمکش‌ها شدیدتر می‌شود.

در اواخر فروردین ۱۳۵۹ سنگربندی مسلحانه گروه‌های سیاسی در دانشگاه تهران و متقابلا درگیری مردم و نیروهای مذهبی با انها شروع شده بود که در ۲۹ فروردین ۵۹ منجر به تعطیل رسمی دانشگاهها جهت انقلاب فرهنگی شد و نزاع‌های مربوط به ان هنوز فروکش نکرده بود.

جو، انگ‌های سیاسی داغ بود. سازمان مجاهدین و سایر گروه‌های چپ به مخالفین خود انگ ارتجاعی می‌زدند و متقابلا برچسب منافق و ملحد و... را دریافت می‌داشتند و این فضا، راه هرگونه گفتگو یا مذاکره را مسدود کرده و خصومت‌ها را تشدید می‌کرد. سراپای نشریات مجاهدین خلق و فداییان

خلق (جناح اقلیت) پر بود از القاب و تعابیر تحریک امیزی مانند فالانژ، عروسک‌های کوکی ارتجاعی، چماقدار و... علیه نیروهای مذهبی و حکومت. سازمانهای سیاسی، پس از اشغال سفارت امریکا به سختی گیج، منفعل و عصبانی بوده و موقعیت باصطلاح پیشتازی را از دست رفته می‌دیدند و با براه انداختن جنجال‌ها و ستیزه هایی بر سر انتخابات مجلس و ریاست جمهوری و کاندیداهای سازمان مجاهدین خلق می‌کوشید تا مسیله اشغال لانه جاسوسی امریکا را تحت الشعاع قرار داده و به لوث کردن چهره کل حاکمیت بپردازند. فعالیت‌های انتخاباتی مرحله اول انتخابات مجلس در دهه اول اسفند ۱۳۵۸ و مرحله دوم انتخابات جمعه ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۹ بهترین فرصت تبلیغاتی برای جبران موقعیت از دست رفته و رسیدن به اهداف تبلیغاتی انها بود، اما موضوع درگیری حکومت ایران و امریکا همچنان حربه ای نیرومندتر برای دور نگه داشتن خطر گروه‌های سیاسی بود. مجاهدین خلق با تشکیل میلیشیا و رژه‌های خیابانی جنگ روانی به راه می‌انداختند و به بهانه بزرگداشت سالگرد اشغال لانه جاسوسی امریکا در سال ۱۳۵۹ رژه ای در مقابل ساختمان سفارت امریکا سازمان دادند تا نشان دهند با وجود این سازماندهی‌ها تهدیدات امپریالیسم بی اثر خواهد بود اما در واقع، این اقدام بیشتر به منظور مصرف داخلی و نمایش قدرت و عملیات روانی در برابر حکومت انقلابی تعبیر می‌شد و نیروهای وفادار به انقلاب و امام خمینی را تحریک می‌کرد. رییس سازمان مجاهدین خلق بعدها به این اهداف خود اقرار کرد.

با ارایه تصویر فوق از اوضاع سیاسی ایران، برخی از پیامدهای داخلی اشغال سفارت امریکا را می‌توان چنین برشمرد:

۱- دور نگه داشتن جامعه از ستیزه‌های فزاینده داخلی و دفع خطر گروه‌های سیاسی که بعضا بی هویت یا مجهول الهویه بودند.

۲- ایجاد فرصت برای تثبیت دولت.

۳- رسوا شدن گروه‌های سیاسی مدعی مبارزه با امپریالیسم و خلع سلاح انان از شعارهای چپ.

۴- توجه به خطر اصلی و توطیه‌های امپریالیسم جهانی.
۵- ایجاد وحدت عمل در نیروهای وفادار به انقلاب و نیز انسجام اجتماعی.
۶- کناره گیری دولت موقت و یکدست شدن نیروهای انقلابی و وفادار به امام.
۷- تاثیرات حرکت بر ساختار سیاسی و فرهنگی جامعه: با توجه به اینکه انقلاب اجتماعی روندی طولانی، دشوار و عمیق دارد و پیش از پیروزی انقلاب و در بحبوحه مبارزه اغاز شده و با تصرف قدرت سیاسی (انقلاب سیاسی) موانع ان رفع شده و اوج می‌گیرد و پس از پیروزی بر رژیم سیاسی، انقلاب اجتماعی تدوام می‌یابد تا به بلوغ رسیده و منجر به تحول در تمامی جنبه‌ها و شیون حیات اجتماعی گردد (انقلاب اجتماعی)، با اشغال لانه جاسوسی، فضای مناسبی برای تداوم انقلاب اجتماعی و ایجاد دگرگونی‌های عمیق تر در ارزشهای سیاسی و فرهنگی بوجود امد.
۸- اوجگیری مبارزه ضد امپریالیستی (که تابع خط مشی مبارزه با استبداد و استعمار و پس از سقوط رژیم شاه بعنوان پایگاه امپریالیسم اجتناب ناپذیر بود) فرصت شایسته ای بود برای مقابله با پایگاه‌های داخلی امپریالیسم یعنی اقتصاد وابسته، فرهنگ مصرفی، خصلت‌های استبدادی، کبر و... متقابلا ایجاد همگرایی و تولید ملی; این مبارزه همپای اقدامات داخلی، می‌توانست دارای برکتهای پایدارتری باشد. البته شرط بهره وری و تحقق بسیاری از این نتایج و پیامدها انتخاب زمان مناسب برای پایان دادن به بحران گروگانگیری نیز بود.
۹- فرصت ابدیدگی، پالایش و جبران افات پیروزی سریع: انقلاب اسلامی ایران گرچه پیشینه ای چند دهساله داشت که مسبوق به زمینه‌ها و عوامل فکری و اجتماعی دیرینه ای بود و در سال ۱۳۵۷ به نقطه ای از تکامل خود رسیده بود (که البته پس ازپیروزی سیاسی باید به تکامل خود تا نهادی کردن ارزشها و اهداف وصول شده ادامه می‌داد و بدینوسیله مانع رجعت به ارزشهای منحط پیشین می‌شد) اما در همین مقطع با کمترین موانع به پیروزی رسید. این امر معلول دلایل و عوامل چندی بود.
۱ - ۹ - وسعت کم نظیر حضور مردم در انقلاب.

۲ - ۹ - فروپاشی سریع انسجام سیاسی و نظامی شاه که ناشی از ساختار سیاسی حکومت و قایم به فرد بودن ان و بی اعتمادی وسیع عناصر رژیم به شخص شاه بود.

۳ - ۹ - تناقضات سیاست‌های هییت حاکمه امریکا و سرگردانی‌های شاه که خود معلول عامل نخست بود.

۴ - ۹ - امریکا به تازگی از گرداب جنگ ویتنام فارغ شده و به هیچ وجه امادگی روانی - اجتماعی و سیاسی لازم را برای درگیر شدن در ماجرایی که احتمال تبدیل دوباره ان به مخمصه ای شبیه جنگ ویتنام بود، نداشت.

۵ - ۹ - شکست امریکا از ویتنام، ملت‌های دیگر را تشجیع کرده بود.

۶ - ۹ - مجاورت ایران با شوروی، خطر تبدیل شدن درگیری با ایران را به یک بحران بین المللی و جنگ هسته ای بوجود می‌اورد و...

۷ - ۹ - تاکتیک‌های ویژه رهبری انقلاب در بهکارگیری عناصر میانه رو و نیز تاکتیک دور نگه داشتن ارتش شاه از درگیری وسیع با مردم[1] اما همین پیروزی سریع، افاتی را برای انقلاب بوجود اورد. هرگاه در مورد هر دستاوردی، احساس شود که ارزان به دست امده است، ارزان هم از دست خواهد رفت بویژه که نسل انقلاب از مبارزات چند دهساله گذشته بخوبی اگاه نیست و از سوی دیگر چون انقلاب اسلامی مانند سایر انقلابهای کبیر از کوران مبارزات سخت پارتیزانی بیرون نیامده بود، افراد سست عنصر، سازشکار و غیر سازشکار و... از هم تمیز داده نمی شدند و هر که شعارهای داغ تر سر می‌داد، انقلابی تر بود و چهره‌های انگشت شماری از زندان‌ها و شکنجه‌های طاقت فرسای رژیم شاه سرافراز بیرون امده بودند و تعداد محدودی در شرایط پلیسی و خفقان رژیم شاه امتحان پس داده بودند اما کشش و ظرفیت پایداری و مبارزه خیل عناصری که به صف انقلاب پیوسته بودند ازموده نشده بود. محاصره اقتصادی، تنگناهای ایجاد شده و تهدیدهای امریکا بخشی از این ازمایش بود که در ان شرایط، رهبری انقلاب و توده‌های مردم، بیش از همه، پتانسیل و ظرفیت

---

۱. در مورد روش‌ها و تاکتیک‌های امام ن. ک. بررسی انقلاب ایران. ع. باقی. نشر تفکر. ۱۳۷۰ ص ۴۷۹-۴۸۶.

ایستادگی در شرایط دشوار را از خود نشان دادند. اما چون به مرحله ازمایش سخت و عمومی نرسید برخی از چهره‌ها و نیروهایی که بیشتر در اندیشه بهره برداری سیاسی و میوه چینی از چنین رویدادهای مهمی بودند شناخته نشدند. جنگ تحمیلی عراق نیز به فرصتی برای ابدیدگی و جبران افات پیروزی سریع انقلاب تبدیل شد.

## پیامدهای خارجی

۱ - مواضع شوروی در قبال گروگانگیری دولت اتحاد جماهیر شوروی در اوایل جریان تسخیر سفارت امریکا به قطعنامه ۴۵۷ شورای امنیت سازمان ملل علیه ایران در چهارم دسامبر ۱۹۸۱ رای مثبت داد و به امریکایی‌ها نیز اطمینان داد که امکانات خویش را برای وادار کردن ایران به اجرای قطعنامه ۴۵۷ و رها کردن گروگانها بکار خواهد گرفت. انها از یکسو فرصت مناسب برای بهره برداری سیاسی و کوشش برای ایفای نقش میانجی و گسترش اعتبار و نفوذ منطقه ای و بین المللی خود داشتند از سوی دیگر مبارزه جدی ایران با امریکا گوی ضدیت با امپریالیسم را از چنگ شوروی ربوده بود و وجهه ضد امپریالیستی اش را مخدوش می‌کرد زیرا شوروی قبله اردوگاه سوسیالیسم بود و به میمنت پز ضد امپریالیستی خود بعنوان یک ابرقدرت، ان کشور را به پایگاه و مرکزیت اردوگاه سوسیالیستی مبدل ساخته بود. با مبارزه مستقل ایران، وجهه شوروی در افکار عمومی کاذب جلوه می‌کرد. انها از یکسو از اقدام دانشجویان ناخشنود بودند واز سوی دیگر چون مخالفت با این اقدام حیثیت سیاسی انها را زیر سوال می‌برد و ایادی داخلی انان در ایران مانند حزب توده را محکوم کرده و از بین می‌برد لذا در مواضع رسانه ای خود به سود ایران موضعگیری می‌کردند. مضاف بر ان، فرصت طلایی برای شوروی در رقابت جهانی اش با امریکا به دست امده بود.

اتحاد شوروی، پس از پیروزی انقلاب اسلامی در بهمن ۱۳۵۷ که ژاندارم امریکا در منطقه سقوط کرده بود و مدت‌ها طول می‌کشید تا نظام سیاسی جدید در

ایران استقرار یابد، موقع را مغتنم شمرده و دست به کودتا در افغانستان زد و حزب کمونیست وابسته به شوروی قدرت را در افغانستان به دست گرفت. این حزب چون وابسته بود و فقط در اقلیتی از جمعیت شهرنشین پایگاه داشت با قیام عمومی و مسلحانه مردم افغانستان مواجه گردید و روسها نیز اشکارا از انان حمایت سیاسی و نظامی می‌کردند.

در اواخر دسامبر در حالیکه امریکایی‌ها برای جلب موافقت اعضای شورای امنیت در جهت قطعنامه اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران تلاش می‌کردند، برژنف رهبر شوروی به درخواست انان پاسخ منفی داد تا مواضع ایران را نسبت به خود مهار کند و زمینه اقدامات بعدی خود را مساعد سازد. در تاریخ ۶ دی ۱۳۵۸ ارتش شوروی افغانستان را اشغال نظامی کرد[1] تا حکومت

---

۱. از سال ۱۳۴۴ ه. ش حزب دموکراتیک خلق افغانستان تشکیل شد. دولت استبدادی و خشن محمد ظاهر شاه که هر گروه مخالفی را سرکوب می‌کرد به این حزب (که خط مشی ان شبیه حزب توده ایران بود) بخاطر قبول سلطنت ظاهر شاه و قانون اساسی ان و ادعای فعالیت قانونی و مسالمت امیز اجازه فعالیت داد. چندی بعد حزب تجزیه شد و جناح پرچم به رهبری ببرک کارمل و جناح خلق به رهبری نور محمد تره کی از یکدیگر جدا شدند و باز به تاییدهای مزورانه از ظاهر شاه ادامه دادند بگونه ای که حزب مونیست سلطنتی شناخته می‌شدند و کارمل ۸ سال نماینده مجلس شورای ملی ظاهر شاه شد. در ۲۶ تیرماه ۱۳۵۲ سردار محمد داوودخان طی کودتایی ظاهرشاه را سرنگون کرد و بلافاصله توسط شوروی به رسمیت شناخته شد با اغاز گرایشات داوود خان به غرب در ۷ اردیبهشت ۵۷ حزب نور محمد تره کی علیه او کودتا کرد و تا ۳۰ اذر ۵۸ مستشاران نظامی شوروی به بالغ بر ۵۰۰۰ و سربازان ان به ۱۵۰۰ نفر در افغانستان می‌رسید. تره کی که با اقدامات ضد مذهبی و خشن خود نتوانست اوضاع را ارام کند با کودتای حفیظ الله امین بر کنار شد. پس از پیروزی انقلاب اسلامی و اوجگیری نفوذ ان در منطقه در روز ۶ دی ۵۸ ببرک کارمل با حمایت ارتش شوروی وارد کابل شد و قدرت را به دست گرفت و به فاصله چند روز ۹۵ هزار سرباز شوروی برای حمایت از او و بهانه دفاع در برابر تهدیدات خارجی وارد خاک افغانستان شدند. از ۲۶ تیر ۱۳۵۲ تا ۶ دی ۱۳۵۸ این چهارمین کودتا بود. اما امید و روحیه والایی که پیروزی انقلاب ایران در مسلمانان جهان از جمله مردم افغانستان پدید اورده بود تاثیرات شگرفی در برانگیختن انان علیه اشغالگران داشت و شاید اگر چشم اندازهای ناشی از انقلاب ایران نبود بخشی از مردم فریب شعارهای کمونیست‌ها را می‌خوردند و بخشی هم از مبارزه طولانی با دولت‌های وابسته خسته و مایوس می‌شدند و انقلاب افغانستان با دشواریهایی روبرو می‌شد.

مواضع سازمانهای مارکسیستی هوادار شوروی در ایران خود به لطیفه ای سیاسی تبدیل شده بود. انها همگام با رسانه‌های شوروی هر بار که کودتا می‌شد، فرد جدید را قهرمان و انقلابی بزرگ و... و فرد قبلی را مزدور سیا یا همدست فیودال‌ها و... قلمداد می‌کردند ودر کودتای بعدی همان انقلابی بزرگ دوباره متهم می‌شد و... این موضعگیری حاکی از عدم استقلال و سرسپردگی بود که مشخصا در نشریات حزب توده می‌توان این مواضع را مشاهده کرد. سازمان چریکهای فدایی خلق ایران نیز که با حزب توده همسو شده بود در نشریه کار ارگان سازمان خود به تاریخ ۱۲ دی ۵۸ حمایت مستقیم شوروی از دولت افغانستان را بیانگر شکست حزب پرچم افغانستان در جلب اعتماد توده‌ها خواند و افزود سیاست جمهوری اسلامی را که فرصتی یافته تا با

دست نشانده و در حال سقوط کمونیستی در افغانستان بتواند موقعیت خود را تثبیت کند و همچنین از نفوذ روزافزون انقلاب اسلامی ایران در افغانستان و به تبع ان در جمهوری‌های مسلمان نشین شوروی جلوگیری کند.

گرچه این اقدام، افغانستان را به ویتنام شوروی مبدل کرد و فاجعه ای که برای امریکایی‌ها در ویتنام رخ داده بود برای شوروی در افغانستان تکرار شد.

یک هفته پس از تهاجم ارتش شوروی به افغانستان، قطعنامه ۴۶۱ شورای امنیت در مورد مجازات‌های اقتصادی علیه ایران تصویب شد. قطعنامه با یازده رای موافق و بدون رای مخالف به تصویب رسید. چهار کشور از جمله شوروی به ان رای ممتنع دادند و فوریت در اجرای قطعنامه نیز به تصویب نرسید که این مورد حاکی از اختلاف نظرهای اعضای شورای امنیت در مورد روش برخورد با ایران بود. بموجب قطعنامه ۴۶۱ تا هفتم ژانویه به ایران مهلت داده می‌شد که مفاد قطعنامه ۴۵۷ صادره در چهارم دسامبر را اجرا کند در غیر اینصورت شورای امنیت برای مذاکره درباره اعمال مجازات‌های اقتصادی علیه ایران تشکیل جلسه خواهد داد. البته امریکا ایران را رسما تحریم اقتصادی کرده بود و هدف از این تلاش‌ها جلب موافقت بین المللی برای تحریم اقتصادی ایران بود.

در داخل ایران، جناح‌های ملی گرا و ضد کمونیست و افرادی چون بنی صدر و قطب زاده از مسیله تهاجم شوروی برای بزرگ کردن خطر این کشور که در همسایگی ایران قرار اشت بهره برداری می‌کردند با این هدف که نزدیکی به غرب و مصالحه با امریکا در مورد گروگانها را القاء کنند اما رهبر انقلاب از عمق مسیله غافل نشد. او امریکا را شیطان بزرگ معرفی کرد. متقابلا چندی بعد

---

استفاده از رادیو و تلویزیون و مطبوعات توجه مردم را از دسیسه‌ها و جنایات امپریالیسم امریکا و سرمایه داری وابسته به ان منحرف کند و انرژی انقلابی توده‌ها را متوجه نیروهای انقلابی و ترقی خواه ایران و جهان سازد، محکوم می‌نماید. در حالی که همین سازمان حضور ارتش و پاسداران انقلاب و حتی نیروهای بومی وفادار به انقلاب اسلامی را در کردستان ایران، اشغال نظامی کردستان تعبیر می‌کرد، تهاجم ارتش بیگانه شوروی به افغانستان را حمایت از خلق‌های ناآگاه افغانستان توصیف می‌نمود.

مهندس بازرگان که یکی از چهره‌های عمیق مذهبی وضد کمونیستی بود در یک سخنرانی در زنجان گفت اگر امریکا شیطان کبیر است شوروی شیطان اکبر است. امام خمینی حتی پس از تهاجم شوروی به افغانستان امریکا را بعنوان دشمن اصلی معرفی کرد.

در خارج از ایران نیز در ابتدا تهاجم شوروی به افغانستان موجب شد که امریکا و دولتهای متحد غربی ان نسبت به اقدامات بعدی خویش درباره ایران با احتیاط بیشتری عمل کنند و از تهدیدات نظامی که می‌توانست بهانه ای به دست روسها بدهد و یا اینکه ایران را متمایل به روسها سازد اجتناب کنند و از اقداماتی که موجب تجزیه در جهان اسلام گردد بپرهیزند. هر چند مقامات امریکایی در کتابهای خویش وانمود کرده اند که تا قبل از تهاجم شوروی به افغانستان، سیاست‌های امریکا در جهت دست زدن به اقدامات نظامی علیه ایران پیش می‌رفت و پس از تهاجم روسها متوقف شده و بیشتر بر خویشتن داری و فشار اقتصادی و سیاسی و مذاکرات مستقیم و غیر مستقیم متمرکز شد، اما وقتی که انها با واکنش شدید ایران انقلابی در قبال اشغال افغانستان و حمایت‌های اشکار ایران از مجاهدین این کشور اشغال شده مواجه شدند و نیز با توجه به معتقدات الهی و ضد کمونیستی امام خمینی و نفرت دیرینه ایرانی‌ها از روسها و تجاوزات انان در تاریخ گذشته ایران، امریکا و غرب مطمین شدند که هیچگونه گرایشی نسبت به شوروی حتی در شرایطی که با امریکا در ستیز هستند وجود ندارد لذا دیگر دلیلی نداشت که خط مشی تهدید نظامی علیه ایران را کنار بگذارند. علت تغییر خط مشی امریکا، برخلاف انچه مقامات کاخ سفید در کتابهای خود ادعا کرده اند، حمله شوروی به افغانستان نبود زیرا شوروی در ۶ دی ۱۳۵۸ به افغانستان یورش برد و چند ماه بعد در اردیبهشت ۱۳۵۹ امریکایی‌ها عملیات نظامی خویش را در طبس اجراء کردند. تهاجم شوروی به افغانستان فقط تاکیدی بود بر اجرای مرحله دوم سناریوی امریکایی (عملیات نظامی) که از ادامه سو استفاده‌های داخلی و خارجی از ضعف‌های امریکا جلوگیری کرده و نشان دهد که امریکایی‌ها در برابر هر

تهدیدی نسبت به منافع سیاسی و اقتصادی خود قاطعانه واکنش نشان می‌دهند.

بنظر می‌اید که یک نوع معامله پنهان نیز میان امریکا و شوروی شکل گرفته باشد که عبارت است از عدم مقابله امریکا با انان در افغانستان در ازای عدم مقابله شوروی با اقدام امریکا علیه ایران. بنابراین اشغال افغانستان که می‌توانست بار خاطری برای امریکاییان باشد به یار شاطری مبدل گردید. امریکا علاوه بر ان دست به یک بهره برداری وسیع منطقه ای زد و به بهانه حضور شوروی در افغانستان، ناوگانهای دریایی خویش را به دریای عمان و خلیج فارس فرستاد و حضور خود را در کشورهای منطقه تقویت کرد. در برابر استفاده شوروی از فرصت در زمانی که امریکا سخت در گرداب بحران گروگانگیری غوطه ور بود و موضع جهانی اش ضعیف و عاجزانه شده بود و احساسات ضد امریکایی در منطقه تهییج گردیده بود، امریکا ترجیح می‌داد بجای عکس العمل نشان دادن انهم در مورد اشغال کشوری که موقعیت استراتژیکی برای انان نداشت، دست به معامله بزند و روسها هم موفق شده بودند امریکا را وادار به معامله کنند به نحوی که سود دو طرف تضمین شده باشد. این معامله عبارت بود از بیطرفی روس‌ها در طرح عملیات نجات گروگانها و حمله به ایران در ازای بیطرفی امریکا در مورد اشغال افغانستان. البته دو طرف حق شعار دادن و تبلیغات علیه یکدیگر را برای خود محفوظ می‌داشتند زیرا فاکتوری به اسم افکار عمومی داخلی و خارجی و... نیز مطرح بود. از اینرو می‌توان گفت دست کم توافقی غیر رسمی بی مذاکره و اعلام نشده میان این دو قدرت وجود داشته است. بنابراین انچه علت تغییر خط مشی امریکا بود شکست طبس بود نه چیز دیگر.

۲- تحقیر امریکا: واژه تحقیر واژه ای است که مقامات کاخ سفید در کتابهایی که پیرامون گروگانگیری نوشته اند، بارها بکار بسته اند. هامیلتون جردن در خاطرات خود می‌نویسد: که مردم امریکایی که در مقابل سفارت ایران در امریکا به شدت علیه ایران شعار می‌دادند می‌گفتند: "ما نمی توانیم این تحقیر

را تحمل کنیم" انها همچنین به کرات از اشفتگی‌ها و مناقشات و درگیری‌های اعضای کابینه امریکا و عجز و ناتوانی امریکا و فقدان امکانات برخورد با مسیله گروگانگیری و عصبانیت‌ها و دنباله روی از ایران و... سخن گفته اند.

۳- علیرغم کوشش برای انزوای ایران، ایران و انقلاب اسلامی در مرکز توجهات بین المللی قرار گرفت. انقلاب ایران شعارها و خواسته‌های خویش و اخبار جنایات شاه و امریکا در ایران را "سوار بر امواج خبری مربوط به گروگانگیری به اقصی نقاط عالم فرستاد"[۱] و سیل اخبار و گزارشات روزانه را در جهان به خدمت خود گرفت.

در خاطرات مقامات کاخ سفید می‌خوانیم که چگونه در طول ۴۴۴ روز، هر صبح با اخرین گزارشات رسیده از تهران و یا زنگ تلفن در مورد خبری از ایران از خواب برمی خاستند و شب‌ها مایوس از کسب نتیجه به خواب می‌رفتند.

۴- جنگ عراق علیه ایران: گرچه سقوط مقتدرترین رژیم منطقه خاورمیانه، و ژاندارم خلیج فارس علیرغم وابستگی‌های عمیق ان به امریکا و انگلیس رعبی در دل حکومت‌های وابسته منطقه ایجاد کرده و به جنبش اسلامی در خاورمیانه نیز نیروی عظیمی بخشیده بود، شعارهای صدور انقلاب در ایران هم بهانه مناسبی به دولت‌های استعماری برای تبدیل کشور انها به پایگاه نظامی امریکا داده بود تا با خطرات ناشی از انقلاب ایران مقابله کنند، اما رژیم جاه طلب عراق که دومین قدرت منطقه بود و می‌خواست جایگزین رژیم شاه شده و خلاء موجود در منطقه را پر کند و انتقام شکست خود در جنگ سال ۱۳۴۸ از رژیم شاه را بگیرد، موقعیت را مغتنم شمرد و با توجه به استقبال امریکا از وارد کردن هرگونه ضربه سنگین نظامی به ایران، با چراغ سبز امریکا و انگلیس در شهریورماه ۱۳۵۹ یورش گسترده ای را به ایران اغاز کرد، جنگ خونین و ویرانگری که هشت سال بطول انجامید.

طولانی شدن ماجرای اشغال لانه جاسوسی به رژیم جاه طلب عراق فرصت

---

۱. عبارت داخل گیومه به نقل از مصاحبه با مهندس اصغرزاده سخنگوی دانشجویان پیرو خط امام امده است: ن. ک. مجله حضور شماره ۲ ابان ۱۳۷۰

داد تا توافق‌های لازم برای تحمیل جنگ علیه ایران را بعمل اورد. هر چند بخاطر وضعیت ایران در سال ۵۹ و فقدان نیروهای مسلح، تصور دشمن، ختم جنگ در طی چند هفته با دستاورد تجزیه جنوب ایران و سقوط حکومت ایران یا تسلیم ان بود و دفاع قهرمانانه مردم ایران این تصورات را نقش بر اب کرد. در هر صورت می‌توان جنگ ایران و عراق را یکی از پیامدهای اشغال لانه جاسوسی برشمرد که امریکایی‌ها از ان بعنوان اهرم فشاری علیه ایران استفاده می‌کردند. برژنسکی در کتاب خود "قدرت و اصول اخلاقی" می‌نویسد: در حالی که کریستوفر و کاتلر به تلاش خود برای رسیدن به نوعی توافق ادامه می‌دادند، توصیه من برای تسریع در حل مسیله این بود که به ایرانی‌ها هشدار دهیم که اگر حاضر به مصالحه نشوند ما عراق را در جنگ با انها تقویت خواهیم کرد. براون نظر مرا در یکی از جلساتی که در ماه دسامبر داشتیم تایید کرد.

۵- توافقنامه الجزایر: ماجرای گروگانگیری سرانجام پس از ۴۴۴ روز پایان یافت و منجر به توافقنامه الجزایر شد که تا مدت‌ها به موضوع جدال سیاسی در ایران مبدل شده بود.

دانشجویان پیرو خط امام خمینی ۵ شرط را برای ازاد کردن گروگانها اعلام کرده بودند. با درگذشت شاه در یک بیمارستان نظامی در قاهره بتاریخ ۵ مرداد ۱۳۵۹ / ۲۵ ژوییه ۸۱، شرط استرداد شاه به ایران خودبخود منتفی شد و شرایط دیگر باقی ماند. نخستین مجلس شورای اسلامی در ۷ خرداد ۱۳۵۹ افتتاح شد و امام خمینی در پیامی بمناسبت حج در تاریخ ۱۱ ابان ۱۳۵۹، حل مسیله گروگانها را به مجلس واگذار کرد. مسیله گروگانها به کانون یکی از داغ ترین بحث‌ها و مذاکرات مجلس تبدیل شد.

دولت الجزایر بعنوان میانجی دولتین ایران و امریکا از سوی دو کشور پذیرفته شد و متعاقبا مذاکرات پر فراز و نشیب و فشرده ای در الجزایر به جریان افتاد و بیانیه ای به توافق دو کشور ایران و امریکا رسید و انتشار یافت، قرار شد همزمان با اجرای قرارداد گروگانها ازاد شوند. در این مذاکرات، شرایط چهارگانه

مصوب مجلس شورای اسلامی مبنای گفتگو قرار گرفت و تصویب شد. این شرایط عبارت بودند ا ز:

۱- ازاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ایران

۲- لغو تمام ادعاهای امریکا علیه ایران

۳- تضمین عدم دخالت سیاسی و نظامی امریکا در ایران

۴- باز پس دادن اموال شاه برخی از اصول کلی بیانیه الجزایر به شرح زیر است:

۱- تعهد حتی المقدور ایالات متحده به بازگرداندن وضعیت دارایی‌های ایران به دوره قبل از ۱۴ نوامبر ۷۹ (۲۳ ابان ۵۸ که تاریخ صدور دستور انسداد سرمایه‌های ایران از طرف رییس جمهور وقت امریکا بود)

۲- لغو کلیه تحریم‌های تجاری علیه ایران

۳- استرداد دارایی‌های ایران در امریکا

۴- استرداد دارایی‌های شاه ایران

۵- تعهد به عدم مداخله در امور داخلی ایران

۶- پس گرفتن کلیه دعاوی مطروحه امریکا در دادگاه‌های بین المللی علیه ایران[1]

بدنبال صدور بیانیه الجزایر و امضای دستور العمل اجرایی ان توسط جیمی کارتر در اخرین روز ریاست جمهوری اش در ۱۹ ژانویه ۲۹/۱۹۸۱ دی ۵۹ و انتقال ۸ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران از بانک فدرال رزرو نیویورک و شعب خارجی بانک‌های امریکایی به یک حساب امانی نزد بانک انگلیس، یک روز بعد در تاریخ ۲۰ ژانویه ۳۰/۱۹۸۱ دی ۱۳۵۹ تعداد ۵۲ گروگان امریکایی، چند دقیقه پس از انجام مراسم سوگند رونالد ریگان رییس جمهور جدید امریکا، ازاد و از طریق الجزایر روانه امریکا شدند و متعاقب ان اجرای بندهای قرارداد و مذاکرات مربوط به ان اغاز شد.

---

۱. برای مطالعه متن کامل تعهدات امریکا به گزارش شهید رجایی نخست وزیر وقت به مجلس که پیوست پایان کتاب است نگاه کنید.

جیمی کارتر بسیار کوشش کرد پیش از انتخابات ریاست جمهوری مسیله گروگانها حل شود و حتی نامه خصوصی نوشت و هییت مذاکره فرستاد تا با حل مسیله گروگانها بتواند اراء را جلب کند اما طرف ایرانی تعمدا مسیله را تا پس از انتخابات ادامه داد و موجب شکست کارتر در انتخابات شد. با اینحال کارتر حتی تا اخرین ساعات ریاست جمهوری اش می‌کوشید مسیله گروگانها به دست خودش فیصله پیدا کند.

پس از انتشار بیانیه، در ایران هیچکس حاضر به قبول مسیولیت اجرای ان نبود. زیرا همانطور که در طول مذاکرات بعدی هم دیده شد "وضع اداری کشور درهم ریخته بود و دسترسی به اطلاعات لازم و نیروی کارشناسی قوی میسر نبود. وزارتخارجه و دارایی که می‌بایست بزرگترین نقش را در مذاکرات ایفا کنند به دلیل مخالفت بنی صدر رییس جمهور وقت با وزیران پیشنهادی شهید رجایی نخست وزیر، فاقد وزیر بودند گرچه مسیولان و کارشناسان هر دو وزارتخانه در حد توان خود کمک‌های شایانی در این زمینه کردند ولی بدون شک هماهنگی‌های کامل و لازم وجود نداشت. بانک مرکزی که یکی از طرف‌های اصلی درگیر در مذاکرات باید باشد تحت سرپرستی علیرضا نوبری مهره بنی صدر بود و از کنترل دولت رجایی خارج بود و صرفا همکاری فردی بعضی از اعضای کاردان بانک مرکزی بود که امکان ادامه مذاکرات را فراهم اورد. از نظر وجود کارشناسان حقوق بین الملل نیز تیم کارشناسی ایران فاقد امکانات بود و به رغم همکاری توام با فداکاری حقوقدانان جوان، به دلیل وجود، بعضی از مسایل مانند " تابعیت مضاعف" کمتر مورد توجه قرار گرفت که بعدها منشاء مشکلاتی برای تیم مذاکره و انتقادات و خرده گیری هایی به انان شد. بطور کلی تیم کارشناسی که در نخست وزیری مستقر بوده و مذاکرات را پشتیبانی می‌کرد از شمار انگشتان یک دست تجاوز نمی کرد در حالی که طرف مقابل فقط دهها کارشناس به همراه وارن کریستوفر معاون وزارت خارجه امریکا در طول مذاکرات در الجزایر مستقر کرده بود" [۱]

---

۱. م. ک. مجله سیاست خارجی. ش ۳. سال پنجم پاییز ۱۳۷۰. مقاله: پاسخهایی به نقد بیانیه عمومی الجزایر.

"هیچگونه تعادلی در توان طرفین در خصوص مواجهه با دعاوی حقوقی از هیچ حیث موجود نبود. در حالی که بعد از ازادی گروگانها در ایران، فعالیتی در زمینه بیانیه الجزایر نمی شد در امریکا ۹۰۰ موسسه حقوقی تلاش می‌کردند و هر هفته در این زمینه یک مجله منتشر می‌کردند" [۱]

ضعف شدید اطلاعات و امار و فقدان اسناد و مدارک لازم در مورد ادعاهای ایران که ناشی از درهم ریختگی اداری پس از انقلاب بود نیز وجود داشت. در چنین وضعیتی، فضای اتهام و تهمت در کشور نیز به شدت رواج داشت. نشریات عدیده ای از سوی مخالفین منتشر می‌شد که اگر ایتلافی علیه یک نفر صورت می‌گرفت می‌توانستند او را از اعتبار اجتماعی و سیاسی خویش ساقط کنند. هیچ زمینه ای برای مذاکره با امریکا وجود نداشت و رادیکالیسم سیاسی، تفکر حاکم و مسلط بود و نوعی مسابقه در حمله به امریکا در میان گروهها وجود داشت و برخی گروهها هم سبقت گیری در دشمنی با امریکا را به وسیله ای برای مبارزه با رقبای سیاسی خود و بایکوت کردن انها تبدیل کرده بودند. در این موقعیت اگر کسی مسیولیت مذاکرات مربوط به بیانیه الجزایر را بعهده می‌گرفت در زیر ذره بین دهها سازمان سیاسی عیبجو، بهانه گیر و مغرض قرار می‌گرفت که برای تسویه حساب‌های سیاسی خود به هر وسیله ای تمسک می‌جستند و در نهایت، گناه تمام نابسامانی‌ها و نارسایی هایی که ربطی به او نداشت به نام او تمام می‌شد. جوسازی و فشار مخالفین انقدر نیرومند بود که بنی صدر رییس جمهور وقت که صاحب امتیاز یکی از پر تیراژترین روزنامه‌های کشور بنام "روزنامه انقلاب اسلامی" بود نیز در صف مخالفین و علیه دولت شهید رجایی و مسیولان اجرای بیانیه موضعگیری می‌کرد. و می‌کوشید وجود نوعی زد و بند با امریکایی‌ها را القاء کند.

"پس از امضای بیانیه الجزایر، برخلاف ماه‌های مذاکره و حتی لحظه‌ها قبل

---

بهزاد نبوی. ص ۶۷۷

۱. مجله سیاست خارجی ش ۴. سال چهارم. زمستان ۱۳۶۹. مقاله: دیوان داوری ایران - ایالات متحده. غلامرضا نظربلند. ص ۶۰۵.

از امضای بیانیه که همه جناح‌ها سکوت اختیار کرده بودند (و اگر هم مطلبی مطرح کرده بودند اتفاقا در جهت متهم کردن دولت به کارشکنی در حل و فصل سریع و فوری مسیله گروگانها و طولانی کردن ان بود) با هوچیگری فراوان زبان به انتقاد از بیانیه گشوده و حتی تهمت خیانت به دولت زدند که در راس این عده بنی صدر بود. او علاوه بر طرح مسیله در مصاحبه‌ها و مقالات متعدد بویژه در روزنامه متعلق به خود، رسما اعلام جرمی را علیه رجایی نخست وزیر و بهزاد نبوی وزیر مشاور و مسیول ییت حل و فصل مسیله گروگانها تسلیم قوه قضاییه کرد. روزنامه انقلاب اسلامی ارگان بنی صدر و روزنامه میزان ارگان نهضت ازادی طی دهها شماره به نقد غیر منصفانه بیانیه پرداختند و انرا خیانتی جبران ناپذیر جلوه می‌دادند" بسیاری از گروه‌های سیاسی هم با استفاده از همین شرایط به تشدید تضادها و حمله به دولت می‌پرداختند. دولت رجایی از انجا که یکطرف ماجرا رییس جمهور قانونی کشور بود ناچار بود سکوت کند. شهید رجایی و بهزاد نبوی به دیدار امام خمینی رفته و درخواست کردند که به دولت اجازه پاسخگویی به رییس جمهور داده شود اما توجه به خطر تعمیق شکافهای داخلی در شرایطی که ضد انقلاب داخلی و دشمن خارجی در کمین بود موجب شد که امام خمینی، مصالح نظام و ضرورت عدم درگیری دولت و رییس جمهور را به ان دو یاداور شده و اجازه مقابله ندهد. لذا تا زمان سقوط بنی صدر امکان پاسخگویی وجود نداشت و تبلیغات منفی و بدون پاسخ مخالفین موثر می‌افتاد و تنها وقتی که جوسازی‌ها به مرز خطرناکی رسیده بود، مهندس بهزاد نبوی که خود یکی از اهداف این تهاجمات بود در جلسه رسمی و غیر علنی مجلس شورا به ارایه یک گزارش چهار ساعته و مفصل درباره بیانیه الجزایر و پاسخ به تهمت‌ها پرداخت. یکی از اهداف بنی صدر تضعیف موقعیت امام خمینی بود. او که بخاطر ریاست جمهوری اش مورد اعتماد مردم بود و جوسازی هایش با پشتیبانی سایر گروه‌های مخالف و فرصت طلب موثر افتاده بود" تلاش می‌کرد حال که توانسته است تا حدودی افکار عمومی را در جهت اهداف خویش اماده کند دخالت حضرت امام در

مسیله ازادی گروگانها را که او خیانت می‌نامید کشف نماید و امام را نیز مورد سوال قرار دهد. شاهد این مدعا مکالمات بین بنی صدر و شهید بهشتی و رجایی در جنب یکی از جلسات شورای عالی دفاع است. در این جلسه دکتر بهشتی به بنی صدر یاداور می‌شود که امام در جریان حل و فصل مسیله گروگانها بوده و انرا تایید می‌کند. بنی صدر بلافاصله اعلام می‌کند: پس چرا این را به مردم اعلام نمی کنید. وقتی این مکالمات توسط شهید رجایی بازگو می‌شود، بهزاد نبوی می‌گوید در این رابطه نباید احدی و خصوصا امام خمینی را خرج کرد و بنده پاسخگویی به تمام اتهامات را بر عهده می‌گیرم"[۱]

مسیله بیانیه الجزایر در چنین شرایطی مطرح بود و هیچکس حاضر به پذیرش ریسک مسیولیت پر مخاطره ان نبود. از طرفی حل فوری تر مسیله گروگانها مسیله ای حیاتی بود و اتفاقا همه مخالفین تا پیش از بیانیه الجزایر دولت را بخاطر اینکه به حل سریع مسیله نمی پردازد مورد حمله قرار می‌دهند. طولانی تر شدن ماجرا احتمال یک توافق بین المللی برای حمله نظامی به ایران و نابودی کامل استقلال کشور را تقویت می‌کرد و هیچ تاخیر و تعللی در کار روا نبود. علیرغم همه این موانع و مسایل دولت شهید رجایی نخست وزیر وقت باید ان را حل می‌کرد و لذا مهندس بهزاد نبوی را که وزیر مشاور در امور اجرایی و سرپرست سازمان برنامه و بودجه کشور بود بعنوان مسیول اجرای بیانیه انتخاب کرد. گرچه شهید رجایی و بهزاد نبوی چنانکه خود می‌گوید معتقد بودند که گروگانها باید ابتدا محاکمه و سپس ازاد شوند (البته نه محاکمه واقعی برای دریافت مابه ازاء بلکه محاکمه سیاسی و حیثیتی امریکا) اما علیرغم نظر خود این مسیولیت دشوار را با شهامت تمام پذیرفتند و در اجرای نظریات مجلس شورا از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

بدون شک نارسایی‌ها و کاستی هایی به دلیل اوضاع خاص ایران و نابرابری کامل میان امکانات حقوقی و اطلاعاتی هیبت امریکایی و ایرانی وجود داشت که اگر هر گروه دیگری حتی مخالفین نیز مسیولیت این کار را پذیرفته بودند تا

---

۱. ن. ک. مجله سیاست خارجی ش ۳. سال پنجم پاییز ۱۳۷۰. مقاله بهزاد نبوی. ص ۶۷۸ و۶۹۷

حد زیادی بروز این نارسایی‌ها و خطاها اجتناب ناپذیر بود.

۱- یکی از انتقادها این بود که دولت از اجرای مصوبه تخلف کرده است. بهزاد نبوی در این رابطه می‌گوید: ایا مصوبه مجلس شورای اسلامی در مورد حل و فصل مسیله گروگانها "قانون" بود که نتوان از ان تخلف کرد؟ سپس با ارایه مدارک و دلایلی توضیح می‌دهد که این مصوبه مراحل مندرج در قانون اساسی را پشت سر نگذاشته است. طبق قانون اساسی مراحل لازم برای قانونی شدن یک مصوبه این است که ابتدا بصورت طرح یا لایحه توسط نمایندگان یا دولت به مجلس تقدیم شده سپس به تایید شورای نگهبان رسیده و پس از امضای رییس مجلس به نهاد ریاست جمهوری ابلاغ می‌شود تا اجرا گردد اما مصوبه مذکور صرفا یک اعلام نظر و رهنمود مجلس به دولت بر مبنای رهنمودهای امام خمینی رهبر انقلاب بوده است و دولت می‌بایست در چارچوب ان به تشخیص خود، نسبت به انتخاب روشهای اجرایی مناسب اقدام کند.[۱]

۲- دولت امریکا برخلاف انتظار مردم ایران و مصوبه مجلس، هیچ تعهدی در مورد عدم مداخله در امور داخلی ایران نداد و اعتراضی بطور ضمنی به اینکه درگذشته در امور داخلی ایران مداخله کرده ننموده است. این انتقاد بعضا مستند به اظهارات مقامات امریکایی است. در یکی از مقاله‌ها با تکرار این انتقاد امده است: "به زعم امریکایی ها، بیانیه‌های الجزایر یک دستاورد دیپلماتیک قابل ملاحظه برای انهاست. این بیانیه ها، ابهامات و نقاط گنگی را در خود جای داده اند و حاوی مصالحه ای هستند که پاره ای از ان‌ها مطلوب خواهانهای امریکایی در دعاوی شان علیه خوانده‌های ایرانی است و بعضی دیگر بالقوه مضر به حال انها (خوانده ها) می‌باشد. وارن کریستوفر در مقابل کمیته روابط خارجی سنای امریکا گفت که ایالات متحده بدون انکه به باج خواهی ایران تن در دهد و یا رسما معذرت خواهی کند و یا ثروت شاه را فوری مسترد دارد موفق به ازادی گروگانها شد"[۲]

---

۱. همان. ص ۶۸۱ - ۶۷۹

۲. مجله سیاست خارجی. ش ۴. سال چهارم. زمستان ۱۳۶۹ مقاله: غلامرضا بلند نظر. ص ۶۰۸

بدون شک امریکایی‌ها توانسته بودند با استفاده از حقوقدانان متبحر خود نقاط ابهامی را در بیانیه بوجود اورند که بعدها طرف ایرانی را گرفتار مشکلات فراوانی می‌کرد اما نباید غافل بود که مقامات امریکایی نیز بخاطر قبول امضای بیانیه الجزایر با انتقادها و اعتراضها و فشارهای زیادی از طرف افکار عمومی و جناح‌های داخلی حکومت خود مواجه بودند و استناد به این اظهارات و تایید کامل انها که بیشتر با هدف مصرف داخلی در امریکا ایراد شده بود، محققانه نیست زیرا در ماده ۱ بیانیه امده است: "ایالات متحده امریکا تعهد می‌کند که سیاست ایالات متحده این است و از این پس این خواهد بود که بصورت مستقیم یا غیر مستقیم، سیاسی یا نظامی در امور داخلی ایران مداخله ننماید. " در یکی از مقاله هایی که در انتقاد از بیانیه الجزایر نوشته شده، انتقادی را که مخالفین در همان سال (۵۹) مطرح کرده اند، سالها بعد اینچنین تکرار می‌کند: همانطور که از انشای این ماده برمی اید، ایالات متحده نه تنها هیچ تعهدی در عدم مداخله در امور داخلی ایران نداده است بلکه هیچ اعترافی حتی بطور ضمنی و تلویحی هم به اینکه در گذشته این کار را می‌نموده نکرده است. به نظر ما برخلاف جنجال هایی که بعد از صدور بیانیه‌ها به راه انداخته شد مبنی بر اینکه امریکا به دخالت در امور داخلی ایران اعتراف کرده است و متعهد به ترک این فعل از این به بعد شده است نه ان فعل مورد اعتراف واقع شده و نه این ترک فعل تعهد گردیده است". [۱]

مهندس بهزاد نبوی در پاسخ می‌گوید: "جمله مزبور (ماده ۱) قطعنامه در هر مرجعی تعهد به عدم مداخله در اینده است ولی در مورد اعتراف به مداخله در گذشته همانطور که شهید رجایی در گزارش رسمی خود به مجلس شورا در جلسه علنی مورخ ۱۳۵۹/۱۱/۶ و بنده در جلسه رسمی و غیر علنی مجلس که پس از صدور بیانیه الجزایر تشکیل شده بود صریحا اظهار داشته ایم گرفتن چنین اعترافی از یک کشور و انهم یک ابرقدرت، بصورت رسمی و در چارچوب یک سند بین المللی امکانپذیر نبوده و نیست. (مگر قدرت‌های پیروز جنگ

---

۱. همان. ص ۵۹۸

جهانی دوم از المان هیتلری یا متحدین جنگ خلیج فارس از عراق شکست خورده) و اصولا هدف مجلس شورای اسلامی نیز گرفتن تعهد مبنی بر عدم مداخله در اینده بوده نه گرفتن اعتراف به گناه. انانکه حتی از دور دستی بر اتش نداشته اند طبیعی است که ندانند که انشای همین جمله مذکور در ماده یک بدنبال چه مذاکرات طولانی و چقدر مباحثه و مجادله امکان پذیر شده است. والا اولین عبارت پیشنهادی امریکا بسیار کمرنگ و در حد تعهد بر عدم مداخله در اینده همچون گذشته بود... بطوری که ملاحظه می‌شود اگر دولت شهید رجایی "جنجالی" هم کرده است در جهت عکس ادعای فوق بوده که در گزارش او به مجلس مشاهده شد. "

"بر اساس مصوبه مجلس شورای اسلامی، در این ماده امریکا می‌بایست تعهد می‌کرد که " از این پس" در امور داخلی ایران دخالت نکند. عبارت "از این پس" مفهوم پذیرش مداخله قبلی را داشت و امریکا در مقابل این عبارت، عبارت "سیاست امریکا بر این بوده و خواهد بود که در امور داخلی... " را پیشنهاد کرد که با مخالفت طرف ایرانی روبه رو شد و بالاخره پس از مذاکرات سخت و طولانی طرفین بر روی جمله فوق الذکر توافق کردند که اولا عدم مداخله در گذشته را تصریح نکرده و ناظر به زمان حال باشد و ثانیا عبارت "از این پس" هم در ان وجود دارد".[۱]

شهید رجایی در گزارش خود به مجلس می‌گوید: "در هیچ شرایطی تعهداتی بیش از انچه که این دولت از امریکا گرفته قابل وصول نبوده و نخواهد بود... انچه به دست امده بالاترین تعهداتی است که می‌توان از امریکا با توجه به قوانین ان کشور گرفت... ذکر این نکته نیز ضروری است که حتی اگر جاسوسخانه اشغال نمی شد ما هرگز موفق به گرفتن این مقدار از حقوق و دارایی‌ها و تعهد مابقی ان از امریکا نمی شدیم"

۳- انتقاد دیگری به قبول اصل حکمیت یا داوری است زیرا ساختار ترسیم شده برای اداره امور دیوان داوری لاهه در هلند همان قوانین و مقررات سازمان ملل

---

۱. مجله سیاست خارجی. ش ۳. مقاله بهزاد نبوی. ص ۶۸۷-۶۸۶ و پاورقی ۶۹۸

است و اصولی که بر نظام حقوقی بین الملل حاکم است بطور کلی زاییده جهان بینی غرب است و هدف ان حمایت از نظام سرمایه داری و در چارچوب ارزشی ان می‌باشد چگونه ممکن است نظام حقوقی که نگرشی منفی به انقلاب و اثار و تبعات ان دارد که قطعا اموری چون مصادره و ملی کردن و اخراج از جمله انان است و از طرف دیگر گروگانگیری تجاوز به حریم ان محسوب می‌شود را حاکم بر داوری قرار داد؟... بدیهی است که این کانون می‌تواند اطلاعات ذیقیمتی را از طرف ایرانی در اختیار هم پیمان امریکایی خود قرار دهد.

انتقاد تن دادن به داوری لاهه در صورتی موجه است که، الترناتیو (طرح پیشنهادی جایگزین) را ارایه دهد و لذا الترناتیو ارایه شده این است که ارجاع دادن به داوری که خود مستلزم مذاکره با امریکایی‌ها بود می‌توانست جای خود را به حل و فصل کلی و یکجا از طریق مذاکره مستقیم با امریکا بدهد.

مهندس نبوی در این رابطه می‌گوید:

"در پاسخ تذکر موارد زیر مفید خواهد بود:

اولا توضیح این نکته ضروری است که با توجه به مواضع جنایتکارانه و تجاوزات متعدد امپریالیسم امریکا علیه منافع و حقوق ملت ایران، خصوصا از ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا گروگانگیری، سیاست دولت شهید رجایی که مورد تایید عموم مسیولان و مجلس نیز بود، بر قطع کلیه روابط سیاسی و اقتصادی با امریکا قرار داشت. حال باید دید که این قطع روابط از چه طریق به شکل بهتر امکان پذیر بود و چگونه می‌بایست حرکت کرد که منافع و مصالح ملت ایران در نهایت محفوظ بماند. با توجه به مقدمه فوق، به فرض پذیرش پیشنهاد مبهم در مورد "حل و فصل کلی و یکجا"ی مسایل فی مابین با امریکا، ایا بدون مذاکرات مستقیم و با مذاکره از طریق واسطه و همچنین بدون حفظ روابط با امریکا، چنین کاری میسر بود؟

ثانیا، چه کسی در ان زمان (و حتی امروز)، حاضر به چنین مصالحه ای (که به هیچ وجه حتی مبانی ان معلوم و مشخص نبود) بوده و هست؟ چه مرجعی

مجوز چنین مصالحه عظیم را صادر کرده بود و یا می‌کرد؟
ایا در حالی که طرف ایرانی میزان دقیق اموال و دارایی‌های خود را در امریکا، میزان ادعاهای بجای شاکیان امریکایی را حتی با اختلافات، صد در صد نمی دانست؟ ایا در شرایطی که حتی یک ادعای طرف ایرانی برای طرح در مذاکرات با طرف امریکایی اماده نبود؟ ایا در شرایطی که حتی مبلغ دقیق موجودی نقدی خود را در بانکهای امریکایی نمی دانستیم؟ و در شرایطی که امریکا با پیشرفته ترین سیستم حقوقی، مالی، بانکی و اطلاعاتی، کلیه اطلاعات را مطمینا در اختیار داشت، حل و فصل کلی و یکجای دعاوی با امریکا غیر ممکن و غیر عاقلانه نبود؟ ایا اگر چنین اقدامی در ان زمان صورت می‌گرفت، نویسنده مقاله و دیگران، امروز اقدام کنندگان را حداقل به "سازش و تسلیم "و "دخل و تصرف غیر قانونی در اموال عمومی" متهم نمی کردند؟ !
بالاخره، ایا اگر "حل و فصل کلی و یکجا" صورت می‌گرفت و بعدها، پی به اشتباه در محاسبات خود می‌بردیم و یا دعاوی جدیدی از طرف ما کشف می‌شد (نظیر ۳۰۰ میلیون دلار پرداخت اضافی به "فدرال رزرو" امریکا و یا ادعای ۱۲ میلیارد دلاری وزارت دفاع علیه دولت امریکا که هیچ یک در زمان تصویب و امضای بیانیه وضع روشنی نداشتند)[1] به کدام مرجع باید مراجعه

---

۱. در مورد مسیله ۳۰۰ میلیون دلار به توضیحات زیر که برگرفته از مقاله "دیوان داوری ایران - ایالات متحده" در مجله سیاست خارجی شماره ۴ زمستان ۱۳۶۹ است توجه کنید. دارایی‌های ایران در امریکا به شرح زیر بود:
اقلام ۱و۲ (دارایی هایی نزد فدرال رزرو و سپرده‌ها و اوراق بهادار نزد شعب خارجی بانکهای اروپایی در مجموع به مبلغ ۷۹۵۵ میلیون دلار) روز قبل از ازادی گروگانها به حساب بانک مرکزی الجزایر نزد بانک انگلیس واریز شد. نکته جالب اینکه برخلاف اقلام ۳و۴، در ان هنگام طرفین در خصوص میزان این دو قلم دارایی متفق القول بودند، اما بعدها معلوم شد که طلب سندیکاهای وام دهنده امریکایی (۳۶۶۷میلیون دلار) که از محل همین مبلغ استردادی بازپرداخت شده بود، ۳۰۰ میلیون دلار کمتر از مبلغ مذکور است. اینکه این امر را تصادفی و یا ناشی از عدم اطلاع طرف امریکایی بدانیم، شاید ساده لوحی باشد; چرا که حسابهای بانکی دقیقترین حسابهای مالی است و برای دستگاه عریض و طویل مالی امریکا که بسیار هم سیستماتیک عمل می‌کند، بسیار بعید است که مرتکب چنین اشتباه فاحش محاسبه ای شود. بعلاوه، چطور برای طرف ایرانی که در ان موقع مواجه با از هم پاشیدگی بسیاری از حساب و کتابها بود، بزودی مبلغ واقعی معلوم شد، اما برای طرف امریکایی که مواجه با هیچ کدام از این نارسایی‌ها که ما به خاطر وقوع انقلاب با ان روبرو بودیم، نبود، این میزان روشن نبود؟
اما در خصوص میزان اقلام ۳و۴ (سپرده‌های اوراق بهادار نزد بانکهای امریکایی در امریکا و سایر دارایی ها)

می‌کردیم؟

به نظر بنده، داوری مرضی الطرفین موجود، به رغم داشتن کاستی هایی که با توجه به قوانین بین المللی و قدرت حقوقی امریکا اجتناب ناپذیرند (حداقل بسیاری از انها)، بهترین مرجع برای ایران جهت دفاع در مقابل هزاران دعوای مطروحه و استیفای بخش کوچکی از حقوق تضییع شده خود از یک ابرقدرت زورگو ومزور است و اگر چنین داوری ای وجود نداشت، امکان دفاع در قبال این ادعاها و نیز به دست اوردن همین حداقلها هم نبود. به طور کلی، صرف نظر از قانونی بودن اقدام دولت شهید رجایی در مورد ارجاع اختلافات مالی و حقوقی با امریکا به داوری مرضی الطرفین، اقدام مزبور با توجه به موارد فوق الذکر، اصلی ترین و مناسب ترین روش حل و فصل اختلافات مالی و حقوقی ایران و امریکا در چارچوب مصوبه مجلس شورای اسلامی، بدون توسل به راه حلهای سازشکارانه بود.

حتی سالها بعد، پیشنهاد حل و فصل کلی و یکجای اختلافات موجود در بیانیه

---

طرفین اختلاف رقمی بالغ بر ۲/۲ میلیارد دلار داشتند.

در این مورد توجه خوانندگان را به نکته ای از مصاحبه وزیر وقت مشاور در امور اجرایی مسیول امور گروگانها جلب می‌کند:

"... می‌دانید که بعد از انقلاب همه اسناد و مدارک در تمام وزارتخانه‌ها به هم ریخت و هیچ سند و مدرکی در این رابطه نبود و روزی که گروگانها حاضر شدند، ما حتی حسابهای بانکی مان دقیق نبود، یعنی بانک مرکزی اماری داده بود که تطبیق نمی کرد و ما جرات نمی کردیم امار خودمان را بدهیم. می‌گذاشتیم امریکایی‌ها بدهند که اگر از امار ما بیشتر است ان را قبول کنیم و اگر کمتر است بگوییم اسناد ما این قدر است. بعدها معلوم شد که همان طور که در سوالات قبلی عرض کردم که چیزهایی را ما اشتباه کرده بودیم، یعنی عددهایی را ما نداشتیم و از جمله ۳۰۰ میلیون دلار اضافه پرداختیم که بابت بازپرداخت وامها بود و بعدها بانکها در مورد این پول خبر دادند که اضافی است و ان ۳۰۰ میلیون دلار الان در حساب فدرال رزرو امریکاست و مال ماست و... " نگاه کنید به : " نکات تازه و منتشر نشده از چگونگی اجرای بیانیه الجزایر" (مصاحبه با بهزاد نبوی پیرامون اشغال جاسوسخانه و پیامدهای ان)، مجله سروش، شماره ۲۱۵، (ابان ۱۳۶۲)، ص ۱۵.

گفتنی است که با روشن شدن قضیه، جمهوری اسلامی خواستار بازگرداندن این مبلغ، به اضافه بهره متعلقه شد. اما به علت عدم اجابت این درخواست توسط طرف امریکایی، ایران علیه ان کشور در دیوان داوری اقامه دعوی کرد (دادخواست تخلفات امریکا از بیانیه‌های الجزایر مشهور به دعوای تخلفات: دادخواست الف - ۱۵). دعوی مزبور بعد از طی فراز و نشیبهای بسیار مسموع واقع شد و سرانجام در ۶۶/۲/۱۴ به موجب حکم دیوان مبلغی حدود ۴۵۴ میلیون دلار از این گذر به ایران بازگردانده شد. نگاه کنید به:

دفتر خدمات حقوقی بین المللی جمهوری اسلامی ایران "گزارشی از ارای دیوان دعاوی و... "، مجله حقوقی، شماره هشتم، (۱۳۶۶).

و داوری که چارچوب انها دقیقا مشخص بود، به دلیل نیاز به مذاکره مستقیم (در سطوح پایین تر از وزیر و در چارچوب ارتباطی که با امریکا در داوری لاهه وجود دارد)، مورد تایید مسیولان عالی رتبه کشور قرار نگرفت.

لازم به تذکر است که برای حل و فصل یک دعوای بسیار کوچک که تمام ابعاد ان مشخص بوده و بین یک شرکت ایرانی و رومانیایی مطرح بود (تراکتور سازی)، خوانندگان خود شاهد سوالات متعدد از دو وزیر در مجلس شورای اسلامی و اعلام جرم عده ای از نمایندگان علیه این جانب، (وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه وقت)، و تعدادی از همکاران بنده در سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران و شرکت تراکتورسازی ایران بوده اند که پس از سالها بازپرسی و رفت و امد به دادسرای عمومی تهران، بالاخره حکم برایت، به دلیل عدم وقوع بزه برای پرونده مزبور صادر شد.[۱]

جریان مذاکرات تا سالها بعد نیز ادامه یافت. مهندس بهزاد نبوی در سال ۱۳۷۰ ه. ش که هنوز مذاکرات بیانیه الجزایر ادامه داشت در مورد برخی از انتقادات مطروحه و پاسخ انها، طی مقاله ای می‌نویسد:

۵ - "بیش از ۱۰ میلیارد دلار وجه نقد و طلا داشتیم که از ان مقدار پس از امضای بیانیه، تنها فقط ۲/۸۷ میلیارد دلار به ایران بازگشت داده شد". این رقم به عمد یا به سهو فقط به وجوه باز پس داده شده در روز ازادی گروگانها اشاره می‌کند. حال انکه بر اساس اطلاعات غیر مستند بنده (به دلیل نداشتن مسیولیتی در این زمینه پس از برکناری از مسیولیت)، امروز تقریبا تمام وجوه فوق الذکر، غیر از اقساط بدهی‌های ایران به بانکهای امریکایی (که به هر حال یکجا یا تدریجی می‌بایست تا امروز پرداخت می‌شد)، مسترد شده و یا به حساب شماره ۲ (حساب دولت الجزایر که زیر کنترل داوری مرضی الطرفین می‌باشد)، واریز شده است و به هیچ وجه سپرده بانکی و طلایی در اختیار امریکا نیست. مبلغ واریز شده به حساب شماره ۲ نیز در سال ۱۳۵۹، یک میلیارد دلار بوده و مبالغی نیز که در مصالحه با برخی از شرکتهای امریکایی

---

۱. همان. ص ۶۹۱-۶۹۰ و پاورقی ص ۶۹۸

به دست امده و بهره یک میلیارد دلار مزبور، به حساب فوق واریز شده است (مبلغ واریزی از طریق مصالحه ها، شاید حدود ۲۰۰ میلیون دلار باشد).

۶ - "اموال و دارایی‌های توقیف شده ایران در امریکا، به ایران مسترد نشده است. " باز، بنابر اطلاعات غیر موثق بنده، قسمت اعظم اموال و دارایی‌های غیر نظامی شناخته شده ما به غیر از چند تا تابلوی نقاشی، فسیل و... (که باز پس گیری انها نیز مشکل اساسی ندارد)، طبق بیانیه به ایران باز پس داده شده و قسمت کمی که باقی مانده ربطی به بیانیه نداشته و ناشی از تخلف امریکاست. امریکا در بازپس دادن اموال باقی مانده و نیز اموال نظامی ما از بیانیه تخلف کرده و دلیل ان را نیز موضع خصمانه دو کشور نسبت به یکدیگر عنوان نموده است و به قرار اطلاع، داوری نیز استدلال مزبور را نپذیرفته و به امریکا تکلیف کرده که وجوه یا اموال نظامی توقیف شده را به ایران بپردازد که ظاهرا امریکا هم اصل باز پرداخت وجوه مربوطه را پذیرفته است، ولی در مورد میزان ان هنوز اختلاف نظر وجود دارد. داوری و گفتگوهای جنبی در این مورد ادامه دارد. در اینجا، لازم به ذکر است که گرچه بیانیه، باز پس دادن کلیه اموال و دارایی‌های ایران را تصریح کرده، ولی در جریان مذاکره در مورد بیانیه، بنده در جواب شایعات وسیعی که ایران را متهم به ساخت و پاخت با امریکایی‌ها و برقراری پل هوایی جهت تحویل اسلحه به ایران در قبال ازادی گروگانها می‌کرد، ضمن تکذیب شایعه مزبور، اعلام می‌کنم که ما به هیچ وجه نیاز به سلاح امریکایی نداشته و از چنان کشوری سلاح نخواهیم گرفت (نقل به مضمون) - که البته، این نظر دولت شهید رجایی بود که از زبان بنده بیان می‌شد. این توضیح از ان جهت است که دانسته شود دولت ایران حتی در زمان تصویب و امضای بیانیه الجزایر کیسه ای برای سلاح امریکایی ندوخته بود و می‌دانست تا انقلاب اسلامی برپاست، امریکا به ایران سلاح نخواهد داد. لذا در این زمینه، انچه اتفاق افتاده کاملا قابل پیش بینی بوده و اگر غیر از این می‌بود، می‌بایست نسبت به ماهیت انقلاب اسلامی تردید کرده یا می‌کردیم. البته، این بدان معنا نیست که دولت ایران تمام تلاش خود را در

جهت دریافت اموال مزبور به کار نبرد. برای روشن شدن اذهان خوانندگان، خصوصا صاحبنظران و محققان، به استحضار می‌رساند که دولت لیبی پیش از روی کار امدن سرهنگ قذافی، ۶ هواپیمای هرکولس باری (سی - ۱۳۰) از امریکا خریداری کرده و کلیه وجوه ان را پرداخته بود (در همان زمان) و تا انجا که بنده اطلاع دارد، هنوز که بیش از ۲۱ سال از این خرید می‌گذرد، ان دولت حتی موفق به دریافت یک هواپیما هم نشده است.

۷- می‌گویند: "از اموال و دارایی شاه و بستگانش هیچ چیز به دولت ایران تحویل نشد. " بنده ضمن تایید این مطلب، اعلام می‌کند که در این مورد بیانیه نقصی ندارد، بلکه مشکل این است که بر اساس اطلاعات این جانب تا این لحظه هیچ اطلاعی در مورد اموال مزبور وجود نداشته است تا بتوان از طرف مقابل درخواست حکم توقیف کرد. دولت امریکا هم که متعهد به جمع اوری اطلاعات و ارایه انها در زمینه اموال مذکور بوده، با لطایف الحیل طفره رفته است. البته، اگر هر کس دیگری بتواند در این زمینه اطلاعات دقیق و موثق در اختیار مسیولان ذیربط قرار دهد، هیچ گونه مانع قانونی جهت مبادرت به اقدامات اجرایی وجود نخواهد داشت.[۱]

۸- انتقاد شده که "پذیرش حساب تضمینی شماره ۲، جهت تضمین احکام دیوان داوری لاهه، سبب خواهد شد که ایران میلیاردها دلار وجوه خود را به حساب مزبور ریخته، از ان طریق به جیب سرمایه داران امریکایی بریزد. "

حال، ملاحظه کنید در عمل چه اتفاقی افتاده است. از بهمن ۱۳۵۹ تاکنون (۱۳۷۰) (حدود یازده سال) کل پرداخت ایران بابت، دعاوی شرکتهای امریکایی ۱/۷۸۹۵۵۸ میلیارد دلار بوده است (امار چند ماه قبل). این در حالی است که کلیه دعاوی مهم خواهانهای امریکایی حل و فصل شده و مهمترین دعاوی ایران در مورد پرونده هایی نظیر پرونده وزارت دفاع در دستور کار داوری است و به گفته اگاهان مبالغ معتنابهی قطعا به نفع ایران حکم داده خواهد شد.

---

۱. در این مورد برای اطلاع بیشتر ن. ک. گزارش شهید رجایی به مجلس شورای اسلامی (پیوست همین کتاب) و نیز مجله سروش. شماره ۲۱۵ (۱۴ ابان ۱۳۶۲) ص ۱۶. مصاحبه بهزاد نبوی

۹- یکی دیگر از انتقادات وارده به بیانیه، "پرداخت صدها میلیون دلار به ایرانیان فراری به عنوان داشتن تابعیت مضاعف بابت دعاوی انها" بوده است. در این مورد باید اذعان کرد که به دلیل مشکلات کارشناسی در هنگام مذاکرات، تصور نمی رفت که امریکا امکان سو برداشت از تعریف کلمه تبعه داشته باشد. به هر حال، باید دید در عمل و اجرا، به رغم جنجالهای صورت گرفته، کار به کجا کشیده است. اولا دیوان داوری مسیله "تابعیت غالب و موثر" را در قبال "تابعیت مضاعف" مطرح و تصویب کرده است و به این ترتیب، تقریبا همه ایرانیان فراری در جریان انقلاب اسلامی از طرح دعوی علیه ایران محروم شده اند (مگر خانواده هایی که از سالها قبل از انقلاب تبعه امریکا بوده اند و رییس خانواده در جریان انقلاب فرار کرده است). ثانیا، تعداد دعاوی مطرح شده در این زمینه ۱۲۲ مورد بوده که تا چند ماه قبل، ۳۱ مورد ان با ۱۵۲ میلیون دلار ادعا فقط با پرداخت کمتر از یک میلیون دلار مختومه شده است. بقیه پرونده‌ها نیز در دست رسیدگی است و استرداد دعاوی مطروحه از طرف چنین خواهانهایی همچنان ادامه دارد.

به طوری که ملاحظه می‌شود، با پایان کار داوری، ایران نه تنها تمام وجوه، اموال و دارایی‌های خود را از امریکا خارج و مطالبات و وجوه کالاهای ممنوع الصدور از امریکا را نیز دریافت خواهد کرد، بلکه مبلغ دریافتی بابت دعاوی علیه امریکا احتمالا بیش از میزان پرداخت ما بابت ادعاهای خواهانهای امریکایی خواهد بود (ان شاء الله و با کوشش دولت و دفتر خدمات حقوقی بین المللی). حق درخواست حکم توقیف برای اموال شناخته شده شاه و بستگانش در حوزه قضایی امریکا، به طور دایمی برای ایران باقی خواهد ماند. تعهد امریکا مبنی بر عدم مداخله در امور داخلی ایران (ولو بر روی کاغذ) نیز به قوت خود باقی خواهد ماند - که مجموعه دستاوردهای فوق را می‌توان پیروزی بزرگی برای یک کشور جهان سوم و افتخاری برای دولت شهید رجایی دانست - گذشته از نتایج فوق، اقدام دولت شهید رجایی در حل و فصل این

معضل بزرگ بسیار شجاعانه و فداکارانه بود.[۱]

علاوه بر این انتقادات، سعایت‌های دیگری هم مطرح بود. بعدها که رجایی (نخست وزیر) به شهادت رسید، این انتقادات توسط برخی از نیروهای درون حاکمیت به دستاویزی علیه مسیول اجرای بیانیه تبدیل شد ولی همانطور که مهندس نبوی گفته است، کلیه مراجع عالیه مملکتی از جمله دفتر امام، سران سه قوه، هییت رییسه و کمیسیونهای ذیربط مجلس شورای اسلامی و هییت وزیران، علاوه بر اینکه بصورت مکتوب در جریان جزییات مذاکرات و مواضع اتخاذ شده هییت ایرانی و نتایج حاصله قرار می‌گرفتند، طی چند ملاقات با امام خمینی و نیز شرکت در جلسه سران سه قوه (که در ان زمان بدون حضور بنی صدر رییس جمهور وقت و با شرکت دکتر بهشتی رییس قوه قضاییه، رجایی نخست وزیر و هاشمی رفسنجانی رییس مجلس وقت) بطور منظم و هفتگی تشکیل می‌شد حضور یافته و گزارش پیشرفت مذاکرات و مشکلات احتمالی ارایه شده و دریافت چاره‌های لازم بعمل می‌امد.[۲]

سخن پایانی و جمعبندی:

شرایط ماه‌های نخست انقلاب که در ابتدا مورد بحث قرار گرفت و نیز اشوب‌های عدیده ای که در نقاط مختلف کشور جریان داشت و توجه به تجربه نهضت ملی این احساس را بوجود اورده بود که سرنخ بسیاری از حوادث در سفارت امریکاست و... حمله به سفارت امریکا را یک ضرورت ساخته بود. از طرف دیگر در بادی امر هدف فقط اشغال چند ساعته سفارت امریکا بعنوان اعتراض بود و نه دانشجویان مسلمان پیرو خط امام، نه دولت ایران و نه دولت امریکا انتظار طولانی تر شدن انرا نداشتند و بناچار در روندی از پیشامدهای بعضا ناخواسته فرو افتادند.

تا هنگامی که شاه زنده بود، امریکایی‌ها از نظر رهایی گروگانها دچار ضعف و عجز بودند بویژه که پس از شکست عملیات نجات موسوم به پنجه عقاب،

---

۱. مجله سیاست خارجی. ش ۳. سال پنجم. مقاله: بهزاد نبوی. ص ۶۹۵-۶۹۲

۲. همان. ص ۶۸۳.

دانشجویان مسلمان بلافاصله گروگانها را در نقاط نامعلومی در کشور پراکندند تا در صورت تهاجم مجدد، امکان دستیابی به انها وجود نداشته باشد، از اینرو امریکایی‌ها دیگر امیدی به اجرای طرح‌های نظامی نداشتند و باید از طرق سیاسی مسیله را حل می‌کردند. انها در مورد استرداد شاه نیز که خواسته اصلی ایران بود تحت فشار بودند و افکار عمومی جهان منتظر تصمیم امریکا بود. متحدین خاورمیانه ای امریکا نیز منتظر بودند تا بدانند تا کجا می‌توانند به امریکا تکیه کرده و دلگرم باشند. در این زمان امکان معامله با امریکاییان از موضع قدرت وجود داشت. انها حاضر بودند در صورت صرفنظر کردن ایران از تقاضای استرداد شاه به هر امتیاز دیگری تن دهند از جمله انکه کلیه اموال و دارایی‌های ایران را بازگردانند. ایرانیان نیز با علم به اینکه شاه دارای بیماری سرطان است و زیاد زنده نخواهد ماند و در صورت مرگ او فرصت طلایی احقاق حق از موضع قدرت از دست می‌رفت تمایل به تسریع در حل مسیله داشتند اما در این رابطه موانعی هم وجود داشت. برخی از مردان سیاسی امریکا هم احتمالا در ورای ادعاهای رسمی خویش مایل بودند که گروگانگیری تا مرگ شاه ادامه یابد.

گرچه طول کشیدن اشغال سفارت امریکا و گروگانگیری و نتایج حاصله تا حدودی شبیه طول کشیدن جنگ تحمیلی و از دست دادن فرصت‌های مناسب تر برای ختم ان بود و با مرگ شاه، ایران دیگر دلیل محکمی از نظر بین المللی بر ادامه گروگانگیری نداشت و برای افکار عمومی جهان بدون پاسخ بود اما واقعیت این است که ایران از طرفی نمی توانست گروگانها را تا ابد نگاه دارد و از طرف دیگر نمی توانست انها را بدون قیدو شرط رها کند. رها کردن بدون قید و شرط گروگانها با واکنش‌های غیر قابل کنترل داخلی مواجه می‌شد و افکار عمومی داخل کشور و رهبری در تحقیر کردن امریکا اجازه انرا نمی داد. همچنین ازادی بدون قیدو شرط گروگانها به معنای قبول تخلف از حقوق بین الملل، اشغال بی دلیل سفارت و تجاوز به حریم یک کشور قدرتمند بود و از نظر حقوقی محکومیت جهانی و انفعال ایران را بدنبال داشت و این امر برای

انقلابی که شعاع فراملی یافته بود می‌توانست مهلک باشد.
ازادی گروگانها در چارچوب شرایطی که حقوق حقه مردم ایران را تامین کند نیز فقط در چارچوب یک داوری بین المللی می‌توانست اعتبار حقوقی لازم الاجرا داشته باشد و امریکا را ملزم به اجرای ان کند و به دلایلی که در فصل اخر این کتاب (توافقنامه الجزایر) امده است، چاره ای جز تن دادن به داوری نبود ولی این کار هم منجر به طولانی تر شدن حل و فصل مسیله گروگانها و ازادی انها می‌شد.
مخمصه ایجاد شده بود و روند حوادث پس از مرگ شاه می‌رفت که گروگانهای امریکایی این بار ایران راتبدیل به گروگان امریکا کنند. ایران می‌خواست هر چه سریعتر از شر انها خلاصی یابد و تنها میدان چانه زنی مربوط بود به دارایی‌های بلوکه شده ایران، زیرا دیگر شاهی وجود نداشت. تا هنگامی که شاه زنده بود ابتکار عمل کاملا در دست ایران بود و ایران سیاست‌های خود را به امریکا دیکته می‌کرد اما با مرگ شاه، بخشی از ابتکار عمل به دست انها افتاد و ایران تا حدی دنباله رو شد برژنسکی در کتاب خود به این موضوع چنین اشاره می‌کند که با مرگ شاه اولین نشانه‌های انعطاف در روش ایرانی‌ها از اوایل سپتامبر نمودار شد. در چنین شرایط بغرنج و پیچیده ای ایران با امریکا وارد مذاکره شد و از موضع ضعیف تری وارد میدان چانه زنی گردید. اما هنوز فرصت هایی وجود داشت که نباید از دست می‌رفت. کارتر برای انتخابات ریاست جمهوری تلاش کرده بود که به توافق هایی برای ازادی گروگانها دست یابد و حتی در این رابطه نامه خصوصی و غیر رسمی (که می‌توانست به سندی در حقوق بین الملل تبدیل شود) به امام خمینی نوشت و به اشتباهات امریکا در گذشته اعتراف کرد که امام خمینی این نامه را فاش کرد و امریکاییان ناچار از تکذیب ان شدند. اما دانشجویان پیرو خط امام و حامیان انها در دولت با هدف شکست دادن کارتر در انتخابات هیچ چراغ سبزی نشان ندادند و شرایط پنجگانه ای را برای ازادی گروگانها اعلام کردند. با اینحال کارتر حتی پس از شکست در انتخابات به تلاش‌های خود ادامه داد که بتواند تا اخرین

لحظات حکومت خود هم که شده گروگانها را ازاد کند تا جناح دمکرات‌ها بیش از ان از اعتبار سیاسی خود ساقط نشوند، ایران نیز تمایل داشت هر چه زودتر از مخمصه و نگهداری گروگانها و عوارض و گرفتاری‌های ناشی از ان و فشارهای داخلی و خارجی رهایی یابد. بویژه انکه از یکسو از ارزش نگهداری گروگانها به تدریج کاسته شده بود و امریکایی‌ها هزینه ای را که نمی خواستند بپردازند پرداخته بودند و از سوی دیگر تحریک افکار عمومی جهان و به انزوا کشیدن ایران و امادگی‌های افکار عمومی مردم امریکا برای اقدامات خصمانه علیه ایران و شکست قطعی کارتر و روی کار امدن قریب الوقوع ریگان به نمایندگی از جناح خشونت طلب جمهوریخواهان، فوریت در حل مسیله را ایجاب می‌کرد. ریگان پیش از به قدرت رسیدن خود ایران را باجگیر وحشی خوانده بود و گروگانها می‌توانستند بهانه ای برای اقدام علیه ایران باشند و به ظن قوی دولت او حاضر به امضای بیانیه ای مشابه بیانیه الجزایر نبود.

گرچه در مورد توافقنامه الجزایر انتقاداتی مطرح می‌شود که برخی وارد و برخی ناوارد و غیر منصفانه است. امریکایی‌ها ابتدا ۸ میلیارد دلار را به حساب بانک ثالثی مطابق با قرار داد ریختند و پس از ان از طریق طرح دعاوی اتباع امریکایی و ایرانیان فراری و ادعای خسارت از سوی انها، عمده این مبالغ دوباره به امریکا بازگشت. اگر تمام دارایی ایران نیز از بانک‌های امریکایی خارج می‌شد هیچ خللی در اقتصاد ان کشور بوجود نمی اورد ولی امریکایی‌ها در جهت تضعیف ایران در جنگ نمی خواستند این مبلغ به اقتصاد جنگ زده ایران تزریق شود و از طرفی این مبالغ گرچه برای اقتصاد امریکا ناچیز بود اما از نظر سیاسی به یک مسیله سمبلیک تبدیل شده بود و انها همین که توانسته بودند طبق بیانیه الجزایر عمل کرده و فقط ۳ میلیارد دلار از ۱۳ میلیارد دلار ایران را بازپس دهند انرا نوعی پیروزی برای خود می‌دانستند. با اینحال، این موفقیت امریکا، در برابر ۴۴۴ روز تحقیر مداوم این ابرقدرت در جهان (که مهمترین بحث‌های هر روز کابینه امریکا و سازمان سیا را تشکیل می‌داد و در صدر اخبار امریکا قرار داشت) کم ارزش می‌شود.

برد اقتصادی امریکا در مذاکرات بیانیه الجزایر نباید موجب غفلت از این مهم شود که نفس وادار کردن امپریالیسم مغرور امریکا به نشستن پای میز مذاکره با ایران و امضای تعهداتی که هزینه ان موفقیتی برای ایران بود، تن دادن به مذاکره با ایران انهم پس از تجربه کردن عجز خود از بکارگیری حربه‌های نظامی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی و در حالی که ایران هنوز رسما به امریکا می‌تاخت و انرا تحقیر می‌کرد، برای ایران یک پیروزی بود، پیروزی که نمی توان با صرف میلیاردها دلار به دست اورد. انچه اهمیت دارد این است که بدانیم مهم تر از هر پیروزی این است که انرا تا کجا حفظ کرده ایم. همچنین باید به این اصل توجه کرد که در هر مبارزه ای، برنده یا بازنده مطلق وجود ندارد و تفاضل حاصل جمع امتیازات است که نشانگر موفقیت یکی بر دیگر است چون هر مبارزه ای برای طرفین مبارزه هزینه هایی در بر دارد[1].

۱ . مجله حضور، پاییز 1375، **شماره 17**، پیامدهای تسخیر لانه جاسوسی آمریکا.

# بخش دوم

# مواجهه با استکبار و نظام سلطه

# گفتار اول

# شناخت غرب و نظام سلطه

**سؤال** نظام سلطه چیست و از چه ویژگی هایی برخوردار است؟

**جواب** دنیا در یکی دو قرن اخیر، با بُروز پدیده ننگین و شوم استعمار و استکبار بین‌المللی، دچار آفتهای بزرگی شد؛ مهم‌ترینِ این آفتها نظام سلطه است، در امور بین الملل اصطلاح نظام به مجموعه ای از روابط یکپارچه و هدفمند در میان متغیرهای سیاسی و در تعاملات دولت‌ها گفته می‌شود و اگر به مفهوم سلطه اضافه شود، آن به نوعی روابط برتری طلبانه و اعمال قدرت نامشروع اطلاق می‌گردد، نظام سلطه به معنای آن است که در روی زمین، ملتها به دو گروه تقسیم بشوند؛ یک گروه سلطه‌گر، و یک گروه سلطه‌پذیر. دولتهای استکباری عادت کرده‌اند که سلطه‌گری کنند، زور بگویند، در اقتصاد ملتها، در فرهنگ ملتها، در سیاست‌ورزی ملتها، در تربیت ملتها، در سبک زندگی ملتها، از سر استکبار و سلطه‌طلبی دخالت کنند؛ همه‌چیزِ دنیا در اختیار آن‌ها باشد[1]. بنابراین می‌توان گفت؛ نظام سلطه، نظامی است که از طریق آن استکبار جهانی می‌تواند موجودیت و بقای خود را تضمین و قدرت و سیطره نامشروع خود را روز افزون کند، نظام سلطه یعنی اینکه چند قدرتِ دست یافته به توانایی مادّی و سلاح و پول و امثال اینها بخواهند بر دنیا حکومت کنند؛ مظهر نظام سلطه هم امروز آمریکا است، مقام معظم رهبری فرمودند: نظام سلطه، یعنی این که دولت هایی، قدرت هایی زور بگویند و ملّت هایی، گروه‌هایی، کشورهایی، دولت هایی آن زور را قبول کنند،[2] نظام سلطه یعنی نظامی که بر

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۳/۱/۳۱

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان و دانش آموزان، ۱۳۶۸/۸/۱۰

پایه رابطه سلطه‌گر و سلطه‌پذیر بنا شده؛ یعنی کشورهای دنیا یا مجموعه‌های بشری دنیا، تقسیم میشوند به سلطه‌گر و سلطه‌پذیر؛ آن اتّفاقی که امروز در دنیا افتاده [این است]؛ یک عدّه‌ای سلطه‌گرند، یک عدّه سلطه‌پذیرند.[۱] نظام سلطه در شکل کامل خود تجسّم و تجسّد پیدا می‌کند در رژیم و دولت کنونی ایالات متّحده آمریکا، آمریکا که در رأس این نظام سلطه قرار دارد در واقع به همراه سایر استعمار گران قدیمی اروپایی، تلاش بی پایانی در حفظ و بقای این نظام ناعادلانه دارند، این نظام سلطه که شالوده آن در دوران استعمار قدیم ریخته شد، هم اکنون نیز به حیات نامشروع خود ادامه می‌دهد.

## ویژگی‌های نظام سلطه

۱- بردگی ملت‌ها و تسلط بر سرنوشت ملتها سیاست کلان نظام سلطه است: سیاست کلان نظام سلطه، عبارت است از بردگی ملتها و تسلط بر سرنوشت ملتها بدون اینکه کمترین اعتنایی به مصالح ملتها و خواسته‌ی آحاد ملتها داشته باشند؛ این سیاست کلان استکبار است.[۲]

۲- تبلیغات و بزرگنمایی و نیز تهدید و ارعاب ملت ها: نظام سلطه با سیطره تبلیغاتی و ذهنیت سازی، هیبت دروغینی را برای خود درست کرده تا سلطه فراگیری را سامان دهد، تظاهر این ابرقدرتها به اقتدار، بیش از اقتدار واقعی آن‌هاست. ابرقدرتها، شأن خود را در تهدید کردن می‌دانند. قدرتهای سلطه‌گر کارشان را با تهدید پیش می‌برند و ملتهای دنیا و خیلی از دولتها متأسفانه در مقابل تهدیدهای اینها کوتاه می‌آیند و اینها را بیشتر بر امور خودشان مسلط می‌کنند.[۳]

۳- غارتگری منابع و نابودی فرهنگ ملّت‌ها : سلطه‌گران وقتی امکان تسلّط بیشتری بر مظلومان و بر مستضعفان پیدا نمایند از این امکان به‌طور کامل

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰
۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دانشجویان، ۱۳۹۵/۵/۱
۳. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار زائران حرم مطهر رضوی، ۱۳۸۴/۱/۱

استفاده می‌کنند؛ منابع را میبرند، فرهنگها را نابود میکنند.[1]

۴- متکی به بنگاه‌های بزرگ اقتصادی جهان: قدرتهای انحصارطلب عالم، قدرتهای سلطه‌گر عالم که متّکی به بنگاه‌های اقتصادی بزرگ جهانند؛ یک وضعیت ظالمانه ای را در روابط اقتصادی با کشورهای سلطه پذیر حاکم کرده و سرمایه و منابع آن‌ها را به یغما می‌برند

۵- ریاکاری و نفاق در ادعاهای حقوق بشری: امروز سلطه گران و قدرت‌های جهانی در پوشش‌های گوناگون الفاظ زیبا، مثل حقوق بشر، مثل عدم خشونت و امثال اینها، منافقانه و ریاکارانه کار خودشان را پیش می‌برند در این نظام در عین حالی که ادعای حقوق بشری می‌شود ولی قانون جنگل و نظام غیر انسانی حاکم است.

در مجموع این پنج ویژگی برخی از ویژگی‌های نظام سلطه است که می‌تواند ما را نسبت به شناخت بیشتر نظام سلطه یاری کند، در عین حال نظام سلطه از پیچیدگی‌های برخوردار است که با بصیرت نسبت به آن پیچیدگی‌ها و شناخت دقیق تر آن‌ها می‌توان هوشمندانه در برابر نظام سلطه موضع گرفت و مقابله کرد.

## درباره امپریالیسم توضیح دهید

امپریالیسم بطور کلی، عنوانی است برای قدرتی (یا دولتی) که بیرون از حوزه ملی خود به تصرف سرزمین‌های دیگر بپردازد و مردم آن سرزمین‌ها را به زور وادار به فرمانبرداری از خود کند و از منابع اقتصادی و مالی و انسانی آن‌ها به سود خود بهره برداری کند. البته در معنای وسیعتری هم به کار رفته است[2] که گفته اند امپریالیسم تسلط سیاسی و اقتصادی کشوری بر کشور و سرزمین‌های دیگر که گاه با تسخیر خاك آن کشور به وسیله قدرت نظامی توأم بوده و گاه به صورت استقرار حکومت‌های دست نشانده برای تأمین منافع سیاسی

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار با اعضای کنگره شهدای امور تربیتی، ۱۳۹۳/۱۱/۲۷

۲. دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید، ص ۳۶.

و اقتصادی کشور مسلط نمایان می‌شود.[۱] اما آن چه باید گفت امپریالیسم به معنای تشکیل امپراتوری از آغاز تاریخ بشر شاید وجود داشته است لکن در معنای محدودتر واژه امپریالیسم (یعنی از کلمه قدیمیتر امپراتوری) در دهه ۱۸۹۰ در انگلستان رواج یافت. رواج دهندگان آن گروهی بودند به رهبری جوزف چیمبرلین، سیاستمدار استعمارخواه انگلیس که هوادار گسترش امپراطوری انگلستان بودند و همین طور مخالف با سیاست تکیه بر توسعه اقتصادی داخلی، امّا این کلمه بزودی در زبان‌های دیگر به کار گرفته شد، به آن اندازه که از آن برای بیان رقابت قدرت طلبی‌های کشورهای اروپایی برای به دست آوردن مستعمرات و حوزه نفوذ آنان در افریقا و دیگر قاره‌ها استفاده شد، تا اینکه دهه ۱۸۸۰ تا ۱۹۱۴ را بدین خاطر عصر امپریالیسم نامیدند.[۲] البته امپریالیست‌های اروپایی ادعا می‌کردند که هدفشان گسترش تمدن و رساندن دستاوردهای آنان به دیگران است امّا در بنیادشان ایمان به برتری نژادی مادی و فرهنگی وجود داشت.

اصطلاح امپریالیسم همراه با پسوندهایی چون امپریالیسم اقتصادی، امپریالیسم نو و همینطور امپریالیسم فرهنگی به کار رفته است که ما به طور اجمال و ضمنی به این موارد خواهیم پرداخت.

امپریالیسم اقتصادی: اقتصاددان انگلیسی به نام هابسن (۱۸۵۸-۱۹۴۰) در کتاب خویش به نام امپریالیسم، برای نخستین بار از این پدیده یك برداشت اقتصادی نموده و از آن به طور نظری انتقاد نمود. این نظریه را لنین گرفت و در کتاب امپریالیسم عالیترین مرحله سرمایه داری بسط داد و این برداشت به نام نظریه اقتصادی درباره امپریالیسم نامدار شد که خلاصه آن بدین گونه است: «گرایش طبیعی سرمایه به انباشت خود سبب کاهش سود می‌شود و برای آن که نرخ سود بالا باشد، انحصارهای اقتصادی (کارتل‌ها و تراست ها) به وجود می‌آیند. سپس سرمایه داران برای کسب سود به سرمایه گذاری در خارج

---

۱. فرهنگ جامع سیاسی، محمود طلوعی، نشر علم، ص ۱۸۲.
۲. داریوش، آشوری؛ همان، ص ۳۷.

کشیده می‌شوند و با تسلطی که بر دولت دارند، دولت را به تشکیل امپراتوری وا می‌دارند تا بازارها، مواد خام و بالاتر از همه، فرصت هایی برای سرمایه گذاری سرمایه‌های اضافی به دست آورند.» بدین ترتیب برداشت اقتصادی امپریالیسم، چنانکه لنین آورده است، یکی از عناصر مهم نظریه مارکسیستی است.[۱]

### امپریالیسم به معنای تسلط سیاسی؛

در اصطلاح سیاستمداران آسیا و آفریقا امپریالیسم اغلب به معنای تسلط سیاسی است و مفهوم اقتصادی آن را در کلمه استعمار می‌جویند. به هرحال مفهوم امپریالیسم با مفهوم استعمار پیوندی نزدیك و جدا نشدنی دارد.[۲] مفهوم استعمار امروزه با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً اعمال قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود، یعنی همان طور که یادآور شدیم قدرتی که می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند. از این رو، دو اصطلاح استعمار سرخ و استعمار سیاه پدید آمده است که نخستین آن اشاره به سیاست توسعه طلبی اتحاد شوروی سابق و دومین آن اشاره به به توسعه طلبی‌های امپریالیستی غرب دارد به همین قیاس، پاکستانیها، در مورد کشمیر، از امپریالیسم قهوه ای یعنی امپریالیسم هندی نام برده اند،[۳] البته در اروپا ایدئولوژی امپریالیسم به فاشیسم و نازیسم انجامید، توسعه طلبی‌های امپریالیسمِ دنیای غرب را در تجاوزات آمریکا در عراق و کشورهای اسلامی دیگر به عینه مشاهده کردیم که برای تسلط بر منابع انرژی و اثبات تك قطبی بودن جهان تحت عنوان ایجاد دموکراسی و بهانه‌های واهی چون مبارزه با تروریسم و... طبل جنگ‌های صلیبی را به صدا درآورد. امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در این باره فرمودند: «آمریکا این تروریست بالذات دولتی است که سرتاسر جهان را

---

۱. همان.
۲. داریوش آشوری، همان، ص ۳۸.
۳. داریوش آشوری، همان، ص ۲۷..

به آتش کشیده و هم پیمان او صهیونیسم جهانی است که برای رسیدن به مطامع خود، جنایاتی مرتکب می‌شود که قلم‌ها از نوشتن و زبان‌ها از گفتن آن شرم دارند.»[۱]

امپریالیسم نو: که از آن استعمار نو هم تعبیر شده است به معنای وضعیتی است که در آن کشوری، با داشتن استقلال سیاسی، از دست اندازی و دخالت کشور دیگری و یا عوامل آن آسیب ببیند و این رابطه ممکن است دنباله رابطه استعماری گذشته میان دو کشور نباشد و قدرت نوخاسته ای آن را پدید آورد. در برخی از بخش‌های جهان (مثلاً، آمریکای لاتین) اغلب اصطلاحات هم ردیف مانند امپریالیسم اقتصادی (یا به اصطلاح دقیقتر، امپریالیسم دلار) را بیشتر به کار می‌برند.[۲]

امپریالیسم فرهنگی: نفوذ فرهنگی کشورهای امپریالیست بر کشورهای دیگر را به عنوان امپریالیسم فرهنگی یاد می‌کنند.[۳] و یا به عبارتی می‌توان به این صورت تعریف کرد که؛ کاربردِ قدرت سیاسی و اقتصادی برای پراکندن ارزشها و عادت‌های فرهنگی متعلق به آن قدرت در میان مردمی دیگر و به زیان فرهنگ آن مردم را امپریالیسم فرهنگی می‌گویند. امپریالیسم فرهنگی می‌تواند یاری دهنده امپریالیسم سیاسی و اقتصادی باشد چنانکه مثلاً، فیلم‌های امریکایی برای فرآورده‌های آمریکایی تقاضا پدید می‌آورند[۴] که امام راحل رحمه‌الله درباره این طور وابستگی فرمودند: بزرگترین فاجعه برای ملت ما این وابستگی فکری است که گمان می‌کنند همه چیز از غرب است و ما در همه ابعاد فقیر هستیم.[۵] و همین طور فرمودند: «تربیت غرب، انسان را از انسانیت خودش خلع کرده»[۶] و تا ما از آن غربزدگی در نیاییم و مغزمان را عوض نکنیم و خودمان را نشناسیم،

---

۱. امام خمینی، کلمات قصار، مؤسسه نشر آثار امام خمینی، ص ۱۵۴.
۲. داریوش آشوری، همان، ص ۳۸.
۳. فرهنگ جامع سیاسی،همان، ص ۱۸۲.
۴. داریوش آشوری، همان، ص ۳۸.
۵. امام خمینی، همان، ص ۱۱۳.
۶. همان، ص ۱۵۸.

نمی توانیم مستقل باشیم، نمی توانیم هیچ داشته باشیم.[۱] بنابراین ما در اینجا می‌توانیم نتیجه بگیریم که امپریالیسم فرهنگی اساس و بنیاد دیگر گونه‌های امپریالیسم بوده و نمی توان از آن با تسامح و به سادگی گذشت.

۱. همان.

**سؤال** منظور از کاپیتالیسم چیست؟

**جواب** کاپیتالیسم یا همان سرمایه داری، نظام اقتصادی است که با انقلاب صنعتی در اروپا و آمریکا پدید آمد و مراد از آن سیستمی است که در آن مالکیّت خصوصی سرمایه تعیین کننده چهره اقتصادی و سیاسی آن و هم چنین پدیدآورنده نوعی نظم اجتماعی خاص است که در آن طبقه حاکم، همان سرمایه دار یا بورژوا[1] می‌باشد و بیشترین سود را از نیروی تولیدی جامعه می‌برد در این نظام کاپیتالیستی یا سرمایه داری مالکانِ سرمایه‌های بزرگی وجود دارند که واحدهای بزرگ تولیدی و سرمایه ای (مانند بانک ها) به آنان تعلق دارد. کاپیتالیسم یا سرمایه داری، به عنوان ایدئولوژی، پشتیبان نابرابری‌های درآمد و ثروت است و آن هوادار لیبرالیسم اقتصادی است و بازار آزاد اقتصادی را شرط لازم پیشرفت اقتصادی می‌داند دوره‌های آن با رشد سرمایه داری بازرگانی آغاز می‌شود و با انقلاب صنعتی مرحله ای از آن با سرمایه داری صنعتی دنبال می‌شود و در این دوره مالکان کارخانه‌های بزرگ و دیگر بنگاه‌های اقتصادی بر جریان تولید مسلطند و مرحله بعد با سرمایه داری مالی نظام کاپیتالیستی استمرار می‌یابد دراین دوره تسلط اقتصادی رفته ـ رفته به دست بانک داران و پول داران بزرگ می‌افتد و آنان با پول خود بر موسسه‌های صنعتی مسلط می‌شوند و در این دوره سرمایه گذاران با قدرت مالی خود از واحدهای صنعتی و تولیدی و از دیگر واحدهای اقتصادی، سود می‌برند[2] در این دوره‌ها وجه دیگری که نظام کاپیتالیستی پیدا کرد وجه امپریالیستی است که با تسلط بر منابع اقتصادی و مالی دیگر کشورها انحصار اقتصادی را با بنگاه‌های اقتصادی چند ملیتی به وجود آوردند یعنی سرمایه داران برای کسب سود به سرمایه گذاری در خارج از کشور خود دست یازیدند و با این حرکت، بازارها و مواد خام و بالاتر از همه فرصت هایی برای سرمایه گذاری سرمایه‌های اضافی را به دست آوردند و این شرکت‌های چند ملیتی با تسلط بر منابع و بازار دیگر

---

۱. بورژوا همان طبقه سرمایه دار است.

۲. ر.ک دانش سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید، ص۱۹۹.

کشورها در واقع یک سلطه اقتصادی پیدا کردند که آن تسلط سیاسی را هم به دنبال داشت و این بود که نظام کاپیتالیستی یک امپریالیسم نو یا امپریالیسم اقتصادی را بر دنیا حاکم کرد و این به معنای وضعیتی است که کاپیتالیسم با گسترش قدرت مالی ـ سرمایه ای خود حیات سیاسی ـ اقتصادی دیگر کشورها را در سایه قدرت مالی و سرمایه ای خود قرار داده است.[۱] یعنی کاپیتالیسم و نظام سرمایه داری علاوه بر تسلطی که بر منابع و بازار دیگر کشورها داشت و سیطره جهانی را در این باره از آن خود کرده بود امروزه با تسلط بر بازار سرمایه و دستاوردهای دانش بشری هژمونی و غلبه خود را بر جهان بیش از پیش افزوده است و حتی این ذهنیت را ایجاد نموده است که کشورهای در حال توسعه هم ناگزیرند در این گردونه حرکت کنند با این وجود باید گفت نظام کاپیتالیستی آسیب پذیر است و برای خروج و استقلال از این ترتیبات نظام کاپیتالیستی رهبران انقلابی و آزادیخواهان جهان به خصوص مسلمانان باید هوشمندانه تمهیداتی بیاندیشند تا بتوانند با ارائه الگوهای توسعه همراه با خودباوری و خود اتکایی، خود را از این گردونه درهم تنیده خارج کنند درست است که نظام کاپیتالیستی و سرمایه داری امروزه هژمونی خود را با وابستگی دیگر کشورها آنقدر پیچیده و درهم تنیده کرده است که بعضی کشورها حیات خود را در این ترتیبات می‌بینند لکن این مرعوبیت از ناحیه اغراق هایی است که رسانه‌های وابسته به نظام کاپیتالیستی به مردم جهان القاء می‌کنند و مردم انقلابی و آزادیخواهان جهان باید این باور را داشته باشند که بدون نظام کاپیتالیستی، جهان برقرار است و به حیات خود ادامه می‌دهد لذا می‌توان از این گردونه و چنبره نظام کاپیتالیستی بیرون بود و به حیات خود ادامه داد و پیشرفت و توسعه را می‌توان بدون ترتیبات نظام کاپیتالیستی دنبال کرد مسلمانان آنقدر استعداد و توان دارند که با همگرایی بتوانند رشد و توسعه را بدون این وضعیت حاکم تعریف کنند پیشرفت‌های علمی کشور و مقاومت در تحریم هایی که سرمداران نظام سرمایه داری بر کشور ما تحمیل کردند نشان می‌دهد که ما می‌توانیم چنین امکان هایی را محقق سازیم.

---

۱. ر.ک دانش سیاسی، همان، ص۳۷.

**سؤال** استعمار به خصوص استعمار فکری به چه معناست؟

**جواب** کلمه استعمار(colonialism) در لغت به معنای«آبادانی خواستن» و «آباد کردن» اما معنای دیگر آن که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، و یا نظامی و یا اقتصادی و یا فرهنگی ملتی قدرتمند بر یك ملت دیگر است[۱] و به عبارتی در عمل به معنای تسلط جوامع و کشورهای قدرتمند (عمدتاً غربی) بر جوامع و سرزمین‌های دیگر به منظور استثمار و بهره کشی از آن کشور و گاه به جای کلمه استعمار از یك اصطلاح دیگر به نام امپریالیسم هم استفاده می‌شود[۲] و مفهوم استعمار امروزه با مفهوم امپریالیسم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت امپریالیستی شناخته می‌شود. یعنی قدرتی که می‌خواهد از مرزهای ملی و قومی خود تجاوز کند و سرزمینها و ملت‌ها و اقوام دیگر را زیر تسلط خود در آورد.[۳] از قرن شانزدهم میلادی به بعد استعمارگرانی چون دولت‌های بزرگ اروپایی برای یافتن سرزمین‌های دیگر به رقابت پرداختند اروپائیان با لشکر کشیهای خود به این سرزمین‌ها آن کشورها را یکی پس از دیگری از دست بومیان خارج و به امپراطوریهای خود ضمیمه کردند و تا پایان قرن نوزدهم میلادی تمامی بیش از صدو سی کشوری که امروزه در قاره‌های آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین به نام کشورهای جهان سوم موجودیت سیاسی مستقل دارند، به زیر سلطه کشورهای استعمارگر غربی درآمده بودند و برخی هم به صورت دیگری عرصه حضور و نفوذ استعمارگران غربی شدند و از تبعات آن فارغ نماندند.[۴]

قابل ذکر است که در یک تقسیم، استعمار را به سه نوع تقسیم کرده اند، استعمار مستقیم و استعمار غیر مستقیم و استعمار نو.

استعمار مستقیم آن است که کشور استعمار گر تحت عناوینی مانند کمك‌های

---

۱. دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، انتشارات مروارید ص ۲۶
۲. مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، احمد ساعی، (تهران ۱۳۷۷، انتشارات سمت) ص ۴۶
۳. دانشنامه سیاسی، همان ص ۲۷
۴. مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم، همان ص ۴۵

نظامی و فنی و... مستقیماً و آشکارا در نظام و اداره کشور مستعمره دخالت نماید و برای اداره آن جا افرادی از کشور استعمارگر بگمارد هم چون فرمانروایان سابق هند و یا برخی ابر کشورهای آفریقایی که رسماً ملیت دولت استعمارگر را داشته اند.

ولی در استعمار غیر مستقیم دولت استعمارگر برای آن که افکار ملت استعمار زده را بیشتر تحدید کند اداره کشور آن‌ها را به افراد محلی و بومی هم آن جا می‌سپارد و با آن‌ها زدو بند می‌کند به هر حال چه با استعمار مستقیم و چه غیر مستقیم منافع ملت مستعمره به جیب استعمارگران خواهد رفت.[۱]

استعمار نو، کشورهای صنعتی، از راه صدور سرمایه و مکانیسم جهانی قیمت‌ها و داد و ستد مواد خام با کالاهای ساخته شده و فشارهای سیاسی و اقتصادی از کشورهای کم رشد بهره کسی می‌کنند و این رابطه عنوان«استعمار نو» (فئو کولونیالیسم) به خود گرفته است و بسیاری از ملت‌های کوچك و تازه آزاد شده را علیه این نوع رابطه سیاسی و اقتصادی برانگیخته است.

روش نو استعماری سبب می‌شود که کشورهای ضعیف با وجود استقلال سیاسی، هم چنان در مراحل اولیه رشد اقتصادی بوده و در برابر آن کشورهای پیشرفته از بهره برداری منابع آن‌ها سودهای کلان به دست می‌آورند.[۲]

بدین خاطر یکی از مهم ترین راه هایی که استعمارگران برای وصول به اهداف سیاسی، اقتصادی خود به آن متوسل می‌شوند راه نفوذ در فرهنگ ملت‌ها و بعد تسلط تمام عیار آنان می‌باشد و از جمله میراث مهم استعمار در کشورهای جهان سوم، تغییراتی است که در فرهنگ کشورهای مزبور اتفاق افتاده و به جای مانده است و منظور این است که یك ملت تحت سلطه در اثر تداوم سلطه قدرت‌های بیگانه بر حیات اجتماعی، اقتصادی و سیاسی آن کشور خصایصی نظیر خود کم بینی فرهنگی و تلاش برای تقلید از بیگانگان، سلب مسئولیّت از خود و... به دنبال داشته و اهمیت اینگونه تاثیرات فرهنگی

---

۱ . بردگی فکری، رضا اصفهانی چاپ و نشر دفتر فرهنگ اسلامی ص ۴۷ و ۴۸
۲ . دانشنامه سیاسی، همان ص ۳۰

و فکری استعمار بر کشورهای جهان سوم تا اندازه ای است که برخی صاحب نظران پدیده استعمار را از این نظر بررسی و ارزیابی کرده و از آن به سلب شخصیت یاد می‌کنند.[۱] شهید مرتضی مطهری در این باره می‌نویسد: «مشرق زمین به طور کلی و مسلمانان به خصوص وقتی خود را در مقابل غربی‌ها دیدند، احساس کوچکی و حقارت کردند»[۲] و انقاب اسلامی ما توانست موفقیت بسیار بزرگ دیگری کسب کند و آن از بین بردن خود باختگی ملت ما در برابر غرب بود. نهضت ما توانست به مردم بگوید که شما خود یك مکتب و یك فکر مستقل دارید. خود می‌توانید بر روی پای خود بایستید و تنها به خود اتکا داشته باشید.[۳]

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه درباره اثرات این استعمار فکری فرمودند: «بالاتر فاجعه ای که برای این ملت اتفاق افتاده است در این ظرف‌های طولانی این است که فکرشان عوض شده است... فکر غربی شده، فکرشان، توجهشان همه به این است که ما خودمان چیزی نداریم از خارج باید بیاید» او هم چنین می‌فرمایند: «بزرگترین وابستگی ملت‌های مستضعف به ابرقدرت‌ها و مستکبرین وابستگی فکری و درونی است که سایر وابستگی‌ها از آن سرچشمه می‌گیرد و تا استقلال فکری برای ملتی حاصل نشود استقلال در ابعاد دیگر حاصل نخواهد شد.[۴]

متأسفانه امروزه در برخی محافل با القائاتی چون توهم توطئه، دانستن توطئه‌های استکبار جهانی و موهوم بودن استعمار، ایفای نقش در دهکده جهانی و جهانی شدن روحیه تسلیم را در اذهان جای می‌دهند امام خمینی در این باره هم چنین هشدار می‌دهند که «مبادا اساتید و معلمین که به وسیله معاشرت‌ها و مسافرت به جهان به اصطلاح متمدن جوانان ما را که تازه از اسارت و استعمار رهیده اند تحقیر و سرزنش نمایند و خدای ناکرده از پیشرفت و استعداد خارجی‌ها بت بتراشند و روحیه پیروی تقلید و گدا سفتی را در ضمیر

---

۱. مسائل سیاسی، اقتصادی جهان سوم همان ص ۷۶
۲. پیرامون انقلاب اسلامی، شهید مرتضی مطهری، صدرا ص ۴۵ و ۴۶
۳. امام خمینی؟ره؟ صحیفه نور ج ۹ ص ۱۷۴
۴. امام خمینی همان ص ۱۸۵

جوانان تزریق نمایند و به جای این که گفته شود که دیگران کجا رفتند و ما کجا هستیم، به هویت انسانی خود توجه کنند و روح توانایی و راه و رسم استقلال را زنده نگهدارند.»[1]

علیرغم این هشدارها بیم آن می‌رود برخی با توجه به فراموشی غرب مسئله استعمار را نیز از بحث‌ها خارج نموده و استعمار فکری را به گونه‌های دیگر بر ملت عزیز ما تحمیل نمایند.

۱. همان، ج ۲۰، ص ۲۴۲.

**سؤال** واژه‌های استعمار نو و استعمار فرانو را توضیح دهید؟

**جواب** ضرورت مطالعه و پیگیری تحولات فزاینده سیاسی در سطح منطقه و جهان که از یکی دو دهه قبل آغاز شده و روند پرشتابی را دنبال می‌کند، ما را با فرایند شکل گیری و چگونگی تحقق «استعمار فرانو» آشنا می‌سازد. این مفهوم، که برای اولین بار توسط مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان سازمان «صدا و سیما» مطرح گردید، از مفاهیم جدید ادبیات و گفتمان سیاسی حاکم بر نظام بین الملل است. ایشان در این دیدار فرمودند: «تلاش طبقه زرسالاران اقتدارطلب برای تسلط بر منابع حیاتی و مالی جهان، آغازگر استعمارفرانو و کاملاً جدید است.»[۱]

## الف. فرایند استعمار

اندیشمندان معمولاً سه نوع استعمار را مطرح نموده اند: استعمار کهن (سنتی، کلاسیک، مستقیم) استعمار نو(غیرمستقیم، جدید) و استعمار فرانو.

### ۱. استعمار کهن

استعمار کهن، شیوه ای استعماری بوده که قدرت‌های بزرگ با اعمال زور بر کشورهای دیگر سلطه پیدا می‌کردند و خود در رأس آن کشورها حکمرانی می‌کردند و به چپاول ثروت آن‌ها می‌پرداختند و اکنون محل بحث نیست.

### ۲. استعمار نو

جا به جایی قدرت، ظهور حرکت و جنبش‌های آزادی خواه، شکل گیری نهضت‌ها وحرکت‌های استقلال طلبانه در مستعمرات، استعمارگران را بر آن داشت تا سیاست خود را در برخورد با مستعمرات تغییر دهند و از طریق عوامل و دست نشاندگان خود و با اطمینان از وابستگی کامل حاکمان و پادشاهان،

---

۱. سخنرانی مقام معظم رهبری در دیدار با مسئولان، ۱۱ آذر ۱۳۸۳.

اهداف استعماری خود را دنبال نمایند. آن‌ها گرچه در ظاهر، با اعلام استقلال مستعمرات موافقت می‌نمودند و حتی کمک‌های مالی هم به منظور توسعه و آبادانی مستعمرات انجام می‌دادند، ولی این اقدامات صرفاً پوششی بود تا به شکل جدید و به آسانی بتوانند به صورت غیرمستقیم، ذخایر نفتی و معادن و دیگر ثروت‌های ملی کشورهای را غارت کنند. این شیوه استعمار، که پس از جنگ جهانی دوم و با تغییراتی که در سیاست خارجی قدرت‌های استعمارگر شکل گرفت، تحت عنوان «استعمار نو» از طریق حاکمان وابسته، مطامع، اهداف و خواسته‌های استعمارگران را عملی می‌نمود و تا سال‌های متمادی ادامه داشت.[1]

ادگار موران، جامعه شناس فرانسوی، در خصوص علت پدیدار شدن این نوع استعمار می‌گوید: چون شیوه استعمار کهن منجر به این می‌شد که ابرقدرت‌ها به حریم یکدیگر تجاوز کنند، به فکر افتادند تا مانع این امر شوند. از سوی دیگر به دنبال چاره ای بودند تا منافعشان ابدی شود. به همین دلیل، شیوه استعمار نو و غیر مستقیم را پذیرفتند.

### ۳. استعمار فرانو

«استعمار فرانو» در واقع، اشغال پایدار غیرمستقیم و بدون اعتراض مردمی با عبور از حاکمان سیاسی است. به عبارتی پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، نقطه عطفی در روند تحولات جهان اسلام بود و به دنبال آن، دگرگونی در ساختار بین المللی آغاز شد. اگرچه در آن زمان، تصور غالب این بود که در این انقلاب نیز همانند سایر انقلاب ها، سقوط رژیم گذشته هدف است، اما به تدریج، اوضاع به حال عادی باز می‌گردد. ولی به گسترش موج گرایش به اسلام سیاسی و اسلام انقلابی، بسیاری از ساختارها و جریان‌های استعماری و استکبار در منطقه و در سطح جهانی دستخوش تحول گردیدند.

---

۱. امپریالیسم و عقب ماندگی، ص ۶۷.

انقلاب اسلامی زمینه ساز بروز و ظهور جنبش‌های اسلامی پس از یک دوره رکود و سکون شد. این حرکت نه تنها، فوق العاده و مهم، بلکه تا حدی باور نکردنی بود. از این رو، برداشت‌های متفاوتی در شناخت و تحلیل پدیده «انقلاب اسلامی» و چگونگی برخورد با آن به وجود آمدند، به گونه ای که مراکز استراتژیک و سیاست گذاری دولت‌های بزرگ راهکارهای متعدد و متغیری ارائه دادند.

ناکامی قدرت‌های بزرگ در مقابله با انقلاب اسلامی و پیامدهای آن و نگرانی شدید از تغییرات گسترده در ساختار نظام سلطه و استثمار بین المللی، خط مشی جدید غرب برای مقابله با جهان اسلام را شکل داد. برای اولین بار، وزارت امور خارجه انگلیس در بیانیه ای دیدگاه خود را نسبت به شرایط موجود، تبیین و راه کارهایی برای تعامل وضعیت ارائه کرد، به همین دلیل، تنظیم روابط با کشورهای اسلامی و مسلمانان یکی از مهم ترین چالش‌های جهان غرب در آینده به شمار می‌آمد. به این دلیل، «استعمار فرانو» طراحی گردید.

### اهداف:

وقوع دو تحول عمده در نیمه قرن بیستم یعنی انقلاب اسلامی ایران و فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی (سابق) زمینه‌های لازم برای یک تغییر نگرش جدی در شیوه‌های استعمارگری را فراهم نمود. پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۹۸۷م (۱۳۵۷) با آموزه جدیدی که امام راحل رحمة‌الله‌علیه به جهان ارائه نمودند و طلسم عدم امکان حرکت استقلال طلبانه در نظام دو قطبی لیبرالیستی کمونیستی را شکستند، پایان حاکمیت استعمار فرانو را رقم زد. امام راحل رحمة‌الله‌علیه و ملت مسلمان ایران با انقلاب دینی خود در عصر الحاد و کفر، ثابت کردند که می‌توان بدون اتکا و وابستگی به قدرت ها، حرکتی ضد استعماری و استقلال طلبانه شروع کرد و آن را به نتیجه رساند. به دنبال آن، امروزه طنین آزادی خواهی و استقلال طلبی ملت‌ها و اقدام علیه سلطه استعمارگران در اقصی

نقاط جهان، به گوش می‌رسد. پایان جنگ جهانی دوم آخرین برگ دفتر استعمار کهن را رقم زد و آغاز انقلاب اسلامی افول استعمار جدید را نوید داد، ولی به دلیل آنکه سلطه طلبی، چپاول و غارت منابع دیگران و تحقیر ملل دیگر ذاتی شیطان صفتان و قدرت طلبان جهانی است، آن‌ها بر آن شدند تا استعمار را به شکلی کاملاً جدید اعمال نمایند. این شکل جدید استعمار، که دیگر متکی به حاکمان وابسته نیست، با ابعادی گسترده و پیچیده در عصر پس از جنگ سرد، با سیاست‌های یک جانبه گرایانه آمریکا و به منظور ایجاد نظم نوین جهانی دنبال می‌شود.

مشاهده تاریخ استعمارگری غرب در دو دوره استعمار کهن و استعمار نو نشان دهنده این است که استعمار در همه ابعاد اقتصادی، علمی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی و اجتماعی اهداف خود را دنبال نموده و تأثیرات خود را بر دیگر جوامع به جا گذاشته است. امروزه نیز شناخت دقیق استعمار فرانو مستلزم یک نگاه همه جانبه در ابعاد و شیوه‌های فرانوین استعماری صاحبان زر و زور جهانی است. می‌توان گفت: این شکل از استعمار، که با احساس غلبه و تسلط ایدئولوژی لیبرالیستی بر دیگر ایدئولوژی‌ها شروع شده و در صدد اثبات برتری خود است، ساختار همه جانبه جدیدی است که به طور جدی و فراگیر، به تهدید معرفتی ـ ساختاری جهان می‌پردازد. ابعاد این ساختار تهدید کننده، ویرانگر، گسترده و متعددند. بعد اقتصادی این ساختار تهدید نظام مالی جهانی است که در آن تمام چرخش‌های مالی در سطح صنعت، خدمات و کشاورزی جهان با سیاستگذاری جهانی آمریکا شکل می‌گیرد و آنچه آینده مالی جهان را تشکیل خواهد داد همین عمل و کارگری دیگر ملل برای رشد سرمایه‌های این نظام مالی جهانی است.[1]

---

۱. ـ پگاه حوزه، ص ۱۱ و ۱۴.

### ویژگی ها:

۱. اولویت سلطه فرهنگی بر سیطره نظامی؛ ۲. توجه به کانون‌های سرمایه داری جدید در جهان سوم برای تحقق استعمار؛ ۳. کمرنگ کردن نقش دولت ها؛ ۴. از بین بردن نظم داخلی کشورها از طریق ایجاد شورش‌های جمعی؛ ۵. از میان برداشتن امنیت فردی و اجتماعی؛ ۶. یکنواخت کردن دنیا؛ ۷. ترویج عناصر فرهنگ بیگانه از طریق جاذبه‌های تولید رسانه ای (ماهواره، اینترنت، سینما و مانند آن)؛ ۸. وابستگی اقتصادی و گسترش بازار مصرف؛ ۹. گسترش فرایندهای فردگرایانه (به انزوا کشاندن افراد و کمرنگ کردن مشارکت اجتماعی)؛ ۱۰. کنترل شدید و زمینه سازی جاسوسی گسترده؛ ۱۱. ایجاد نابرابری افزون تر و ایجاد بحران‌های اجتماعی و فرهنگی و از خود بیگانگی فردی؛ ۱۲. استفاده از حربه‌های تبلیغاتی و فنون خاص نفوذ.[۱]

---

۱. صبح صادق، ص ۳.

سؤال منظور از تمدن جدید که غربی‌ها از آن استفاده می‌کنند چیست؟

جواب تمدن واژه ای است که مرحله معینی از تحول اجتماعی را بیان می‌کند، ابن خلدون تمدن را اجتماعی شدن انسان دانسته و برخی آن را حاصل تعالی فرهنگ و پذیرش نظم اجتماعی دانسته اند و برخی دیگر آن را محصول دانش و فناوری می‌دانند، به هر حال تمدن حاصل مجموعه عواملی است که به افراد جامعه فرصت می‌دهد همکاری لازم را برای رشد به عمل آورند،[1] منظور از غرب دنیایی است که پس از قرون وسطا و آغاز رنسانس مراحل تحول و رشد خود را شروع نمود و به محیط خاصی از اروپا و یا آمریکا اختصاص ندارد و می‌تواند امروزه ژاپن و استرالیا را هم شامل شود مهم صبغه و فرهنگ مادی آن جوامع می‌باشد که تعلق به یک اردوگاه را به اثبات می‌رساند، گرچه مرکزیت و زادگاه این تمدن را می‌توان مغرب زمین به حساب آورد، ولی نقاط دیگر را به دلیل تعلق گرفتن به آن اردوگاه و به عنوان پیرامون گرفتن آن، می‌توان به آن نقاط هم اطلاق غرب کرده و به تمدن غربی ملحق نمود.

غرب دوران مدرن از حدود نیمه قرن چهاردهم میلادی پدید آمد و تا به حال ادوار و مراحلی را طی کرده است دنیای غرب با آغاز دوره رنسانس پا در دوره تغییر و تحولاتی گذاشت که مبتنی بر اندیشه‌های مادی و دنیوی بود این اندیشه‌های نوظهور در غرب با تفکر خود بنیادی و عقل مبتنی بر آن، دین و معنویت را به حاشیه برد و به عبارتی سکولاریسم را حاکم نمود و با اصالت و محوریت دادن انسان در واقع آن را جای خدا نشاند و این تفکر بر زوایای زندگی اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و نیز علمی غرب حاکم گردید، رنسانس ویا همان عصر روشنگری که در مقابل عصر تاریک قرون وسطا قرار می‌گیرد را شاید بتوان مهم ترین دوره به لحاظ تأثیر گذاری در غرب دانست، از نیمه قرن هفدهم تا پایان قرن هجدهم روزگار تثبیت اندیشه‌های مدرن و ظهور و شکل گیری نظام‌های فکری و ایدئولوژی‌ها و وقایع تأثیر گذار سیاسی نظیر انقلاب

---

۱. ر.ک. ویل دورانت، تاریخ تمدن: مشرق زمین، گاهواره تمدن، انتشارات علمی فرهنگی، ج۱، ص۵ و نیز علی اکبر ولایتی، فرهنگ و تمدن اسلامی، نشر معارف، ص ۱۸-۱۹

آمریکا و انقلاب فرانسه و انگلیس می‌باشد و انقلاب صنعتی نیز در این دوره آغاز گردید، از نیمه دوم نوزدهم تا پایان آن، انقلاب صنعتی آثار منفی خود را تدریجاً نمایان ساخت که گسترش تفکراتی چون تفکر سوسیالیستی و فاشیستی را در غرب به دنبال داشت، از آغاز قرن بیستم تا سال ۱۹۸۰ شاهد وقوع دو جنگ جهانی، استعمار گسترده و غارتگرانه اکثر مردم جهان توسط دنیای غرب مستکبر و نظام سرمایداری غرب هستیم،[۱] چنانکه آلوین تافلر خوی استعمارگری و سلطه طلبی غرب را سبب تجمع سرمایه و ثروت و به حرکت در آمدن موتور توسعه غرب می‌داند.[۲]

به هرحال انتشار اندیشه‌های سکولاریستی در غرب و تسلط نظام‌های سکولار به تدریج زمینه ابتذال سیاسی، اجتماعی، اخلاقی فرهنگی و دینی غرب را فراهم آورد و بر همین اساس کانون‌های قدرت‌های سیاسی و اقتصادی در غرب با بهره گیری از نظریه‌های نادرست نظیر بهنجار دانستن قدرت طلبی ها، ستیز و تعارض ها، منفعت طلبی‌ها و لذت گرایی ها، به توجیه سلطه جویی‌ها و استعمارگری‌های خود پرداختند و زمینه هایی را برای گسترش و تقویت سلطه خود در جهان فراهم آوردند، بدین سبب حتی در دنیای غرب خوشبینی‌ها نسبت به آن به افزایش تردیدها و انتقادات پست مدرن مبدل شد، این نبود جز این که روح تمدن غرب بر اندیشه‌های مادی و دنیوی خالی از معنویت و فضلیت استوار گردیده بود، همان اندیشه هایی که خود را در باورها و ارزش‌ها و نگرش‌ها و رفتارهای جوامع غربی به خوبی ظاهر نموده است، برای همین تمدن غربی تحت تأثیر این تفکرات قادر نبوده است تا این جوامع را از گیر و دار بحران‌ها برهاند، هنگامی که بنیاد دین و فرهنگ و ارزش‌ها از پای بست متزلزل شد از گرفتار آمدن انسان‌ها در دام بسیاری از بحران ها، نابهنجاری‌ها و... گریز ناپذیر است، به هرحال گرچه تغییر و تحول در غرب از جنبه علمی و فنی و صنعتی رشد چشمگیری داشته است به خصوص درسده بیستم آن، لکن

---

۱. شهریار زرشناس، مبانی نظری غرب مدرن، کتاب صبح، ص ۱۱۰-۱۱۲
۲. آلوین تافلر، موج سوم، ترجمه شهیندخت خوارزمی، انتشارات خوارزمی، ص ۱۱۹.

واقعیت این است که گریز از معنویت گام به گام همراه با این تغییر و تحول‌ها بلاهای خانمانسوزی را متوجه شهروندان غربی کرده است[۱] و برای اندیشمندان واقع بین غرب روشن گردیده است که این تغییر و تحول‌ها به تنهایی نمی تواند رفاه و آسایش جسمی و روحی و آرامش فکری و روانی را به ارمغان آورد.

۱. احمد رهنمایی، غرب شناسی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ص ۱۲۲.

**سؤال** تفکرات شهید آوینی درباره سلطه تمدن غرب و فرهنگ غرب چیست؟

**جواب** در پاسخ به این سؤال مناسب است برای آشنایی از دیدگاه‌های شهید آوینی اجمالی از نظرات ایشان را در این جا نقل نموده و تفصیل آن را به آثار ایشان ارجاع دهیم، شهیدآوینی می‌گوید: هر چه به پایان قرن بیستم نزدیک تر می‌شویم بیش تر و بیش تر می‌توان صورت‌های متناقض نهفته در باطن تمدن تکنولوژیک را آشکارا دید. تمدن امروز ذاتاً گرفتار تناقض است و از زمره جدی ترین این تناقض‌ها آن است که بشر متمدن از هیچ حق انتخابی برخوردار نیست. ایشان با یک نقلی اشاره می‌کند که لازمه عمل مسئولانه آزادی است، و در جهان کنونی انسان با زنجیر به دنیا می‌آید، زنجیر هایی نادیدنی که او را خواه ناخواه و بی آنکه بداند، به سوی غایاتی که ملازم با تمدن کنونی است می‌کشانند. این تناقض هنگامی خود را به صورت تمام نشان می‌دهد که بدانیم همین بشری که جامعه محیط بر خود را «باز» می‌داند و به تقدیس آزادی روی می‌آورد، در هیچ یک از ادوار حیات خویش بر کره زمین تا این اندازه که امروز هست اسیر و برده نبوده است ؛ نه فقط برده نفس اماره خویش، بلکه زندانی تمدنی که افراد بشر را از گهواره تا گور به بند کشیده است.آنچه موجب شده که بشرنتواند بر این واقعیت آگاه شود و اسارت خفت بار و ذلیلانه و بسیار وحشت آور خویش را نسبت به جهان بیرون دریابد، همین نظام صنعتی جابرانه و بی رحمی است که با دقتی تقریباً مطلق و شیوه هایی انتزاعی سیطره خویش را بر حیات انسان گسترانده است. تکنولوژی موجودیتی کاملاً فرهنگی دارد و هرچه به سوی خود کاری ـاتوماسیون ـ بیش تر حرکت کند، بیشتر و بیشتر به صورت ابزار خارج می‌شوند،و جز به استخدام فرهنگ غرب در نمی آید.

دموکراسی‌های غربی پیچیده ترین و پیشرفته ترین انواع نظام‌های توتالیتر – تامگرا- هستند و به همین علت، در آن‌ها باطن توتالیتاریسم در پس نهاد هایی اجتماعی و سیاسی پنهان شده است که ظواهرشان بر حقیقت وجودشان دلالت ندارد. رسانه‌های گروهی و یا به عبارت بهتر، تکنولوژی ارتباطات مردمان را با

توهمی از اختیار مطلق فریفته اند و آرای آن‌ها را مستبدانه، اما پنهانی، در صورتی از یک اتحاد ظاهری استحاله بخشیده اند. آزادی نفس اماره جایی برای تامل و توجه دراین معنا که این آزادی به چه بهایی به دست آمده است باقی نمی گذارد و افراد انسانی درغفلت کامل از حقیقت وجود خود هرگز این فرصت را نمی یابند که بر اسارت ارواح خویش علم پیدا کنند.

اگر رسانه‌های گروهی و بویژه تلوزیون وجود نداشتند، این نوع خاص از حکومت که ظاهری دموکراتیک و باطنی تو تالیتر دارد امکان تحقق نمی یافت. آن‌ها آزادی تامل وتفکر و انتخاب را از شهروندان سلب کرده اند، اما در عین حال مردم القائات زیرکانه رسانه‌ها را حرف دل خویش انگاشته اند. در چنین وضعی، مردمان نمی توانند هیچ تصویری از یک حکومت دیگر نیز داشته باشند.

شهید آوینی هم چنین درباره غرب و تمدن آن متذکر می‌شود که غرب دارای پارادوکس و تناقض در ذات خود می‌باشد و این پارادوکس‌ها سرانجام و سرنوشت محتومی هستند که تمدن امروز به سوی آن راه می‌سپرده است و انفجار اطلاعات تناقض نهفته در باطن تمدن امروز را آشکار خواهد کرد. وقتی حصارهای اطلاعاتی فرو بریزد مردم جهان خواهند دید که این دژ ظاهراً مستحکم بنیان هایی بسیار پوسیده دارد که به تلنگری فرو خواهد ریخت. قدرت غرب، قدرتی بنیان گرفته بر جهل است و آگاهی‌های جمعی که انقلاب زا هستند به یکباره روی می‌آورند؛ همچون انفجار نور. شوروی نیز تا آن گاه که فصل فروپاشی اش آغاز نشده بود خود را قدرتمند و یکپارچه نشان می‌داد و غرب نیز آن را همچون دشمنی بزرگ در برابر خویش می‌انگاشت. تنها بعد از فروپاشی بود که باطن پوسیده و از هم گسیخته شوروی آشکار شد.

شهید آوینی به وصف تمدن غرب پرداخته و می‌گوید ؛ اکنون در غرب، همه چیز با سال‌های دهه ۱۹۳۰ تفاوت یافته است. مردم با اضطرابی که از یک عدم اطمینان همگانی برمی آید به فردا می‌نگرند. آن‌ها هر لحظه انتظار می‌کشند تا آن دژ اطلاعاتی که موجودیت سیاسی غرب بر آن بنیان گرفته است

با یک انفجار مهیب فرو بریزد و آن روی پنهان تمدن آشکار شود. برای آنکه ردیف منظم آجرهایی که متکی بر یکدیگر هستند فرو ریزد، کافی است که همان آجر نخستین سرنگون شود. تمدن‌ها هم پیر می‌شوند و می‌میرند و از بطن ویرانه هاشان تمدنی دیگر سر بر می‌آورد. در آغاز، تمدن با یک اعتماد مطلق به قدرت خویش پا می‌گیرد و هنگامی که این احساس جای خود را به عدم اعتماد بخشید، باید دانست که موعد سرنگونی فرارسیده است.

شهید آوینی هم چنین می‌افزاید: اضطرابی که بشر امروز را فرا گرفته است نشان از یک زلزله قریب الوقوع دارد، زلزله ای که تمدن غرب را از بنیان ویران خواهد ساخت و نسبت انسان را با خویشتن خویش و عالم دیگرگون خواهد کرد. از آنجا که تمدن امروز جهان را در تسخیر دارد، انقلاب فردا نیز یک واقعه جهانی خواهد بود و به یکباره همه عالم را خواهد بلعید.

ظهور انقلاب اسلامی ـ و بهتر بگویم، بعثت تاریخی انسان در وجود مردی چون حضرت امام خمینی(س) برای من کافی بود تا باور کنم که عصر تمدن غرب سپری شده است و تا آن وضع موعود که انسان در انتظار اوست فاصله ای چندان باقی نمانده است. تاریخ ازهم اکنون بازگشت خود را آغاز کرده است.

اگر چه آزادی نفس اماره جمعی در نظام دموکراسی می‌تواند ضرورت تحول را برای مدتی مدید انکار کند، اما خواه نا خواه این ضرورت به صورت یک خواست عمومی و یا اراده جمعی درخواهد آمد و آن روز است که بنیان غرب را نیز باد خواهد برد. آثار این تحول قریت الوقوع اجتماعی درغرب از هم اکنون قابل تشخیص است.

به هرحال شواهد موجود نشانه هایی هستند که متزلزل بودن این تمدن را گواهی می‌دهند که وضع حال دنیای امروز غرب می‌تواند مؤید کلام این شهید بزرگوار باشد.[۱]

---

۱. رک: کتاب توسعه و مبانی تمدن غرب، شهید سیدمرتضی آوینی، نشر واحه.

**سؤال** پیامدهای استعمار در کشورهای جهان سوم چه بود؟

**جواب** استعمار در لغت به معنای آبادانی کردن، آبادانی خواستن، تسلط مملکتی قوی بر مملکتی ضعیف به قصد استفاده از منابع طبیعی و نیروی انسانی افراد آن با تظاهر به منظور آبادی و رهبری مردم آن به سوی ترقی است. و این عمل در رابطه با کشورهای غربی و دولت‌های امپریالیستی در قبال کشورهای آسیایی و آفریقائی و نیز آمریکای لاتین صورت گرفت که به منظور برده کردن و بهره کشی از مردم و منابع کشورهای مذکور، دولت‌های امپریالیستی به عنوان آباد کردن و پیشرفت کشورهای دیگر و در واقع به جهت غارت منابع طبیعی و انسانی آن‌ها صورت گرفت و باعث عقب ماندگی کشورها شدند[1] که این کشورهای به اصطلاح مستعمره دیروز، امروز به کشورهای جهان سوم و عقب مانده، تبدیل شده اند.

آغاز استعمار را از حدود قرن ۱۵ میلادی می‌دانند که ابتدا توسط اسپانیا و پرتغال شروع شد و سپس دولت‌های هلند، انگلستان، فرانسه، آمریکا و دیگر کشورها وارد این عرصه شدند[2] که تا به امروز نیز ادامه دارد، هر چند شکل استعمارگری امروزه با سده‌های گذشته تفاوت هایی دارد.

انگیزه‌های استعمار که عبارت بود از حرص ظالمانه تجار و تجارت بردگان افریقائی و جنگ‌ها و عملیات خشونت آمیز و خونین در سرزمین‌های مستعمره و شکنجه هائی که علیه مردم و نژادهای دیگر بکار می‌رفت باعث عدم رشد و پسرفت کشورهای تحت سلطه قدرت‌های بزرگ شد. بطور خلاصه می‌توان پیامدهای استعمار در جهان سوم را در موارد ذیل جستجو کرد:

۱. مصرف گرائی کشورهای تحت سلطه و عدم تولید از خود؛ کالاهای مغرب زمین تقریباً در همه جا رسوخ کرده و موجبات غربی شدن بقیه جهان را فراهم

---

۱. ر.ک: فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، ترجمه و گرد آوری، م باقری، تهران، انتشارات خرد، بی تا، ص ۷ و فرهنگ دهخدا، واژه استعمار.

۲. ر.ک: شیخ نوری، محمد امیر، عملکرد استعمار در جهان و ایران، برگرفته از خبرگزاری فارس (باشگاه اندیشه) و فرید، س ـ ن،عصر استعمار زدایی، تهران، انتشارات آگاه، بی تا، ص ۶.

ساخته بود و جریان استعمار غربی تا حدی که جغرافیای کره زمین اجازه می‌داد پراکنده شد و این مناطق را بعنوان بازار مصرف کالاهای خود قرار داد به طوری که منابع اولیه و طبیعی از کشورهای مستعمره غارت می‌شد و در کشور استعمارگر تبدیل به انواع و اقسام کالا می‌شد و با قیمت‌های چندین برابر به مردم فلک زده کشور مستعمره باز می‌گشت که البته اغلب کارهای سنگین را خود مردم کشور مصرف کننده با دستمزد اندک انجام می‌دادند.[۱]

۲. از دست رفتن هویت ملی و فرهنگی کشورهای مستعمره: اکثر کشورهای مستعمره که در دنیای قدیم از مدنیّت‌های درخشان و اولویت اقتصادی قابل توجهی برخوردار بودند، (مثل هند) بتدریج از قرن پانزدهم به بعد موقعیت‌های خود را از دست دادند و از برکت و مزیت سابق خود محروم شدند و بتدریج زیر فشار استعمار گرفتار عقب ماندگی شدند و رکود ادامه داشت تا ۵۰ سال اخیر که ملل آسیائی از خواب گران بیدار شدند و در یک تکان دامنه دار و قاطع وضع موجود خود را رقم زدند[۲]

۳. به هم خوردن وضعیت جغرافیائی کشورها: موقعیت ارضی دولت‌های جوان عموماً بوسیله قدرت‌های استعمارگر بدون تعیین حدود مشخص انجام یافته است.[۳] که این امر امروزه باعث بروز کشمکش‌های مرزی میان جوامع جهان سوم خصوصاً در آسیا (مثل کشمیر) و آفریقا (مثل اریتره) می‌باشد که از این اختلافات، باز هم کشورهای استعمار دیروز و به اصطلاح دموکرات امروز سوء استفاده می‌کنند.

۴. صدمات فرهنگی و اجتماعی، استعمار برای این که بتواند بومیان را به خدمت خود در آورد می‌بایست فرهنگ آنان را تغییر دهد. لذا استعمارگران و هیئت‌های تبشیری مسیحی در این زمینه نقش بسزایی داشتند. استعمارگران اموال و منابع طبیعی و معادن را غارت می‌کردند و کلیسا هم از فرصت پیش

---

۱. همان، ص۷.

۲. همان، ص ۸ و شیخ نوری، پیشین.

۳. ایزنار، هیلبر، جغرافیای استعمار زدایی، ترجمه محمود علوی، محمود، مشهد، نشر نیکا، ۱۳۷۲، ص ۴۷.

آمده استفاده می‌کرد که در آئین و مذهب و آداب و رسوم مردم دخالت کند و این عمل را در قالب کمک‌های به ظاهر انسان دوستانه و در واقع برای تبلیغ آیین و فرهنگ خود به مردم بومی، انجام می‌دادند.[۱]

علاوه بر این، ضربه استعمار بر جامعه شهری عمیق ترین صدمات را به بار آورده است.[۲] با این که جوامع مورد استعمار دارای فرهنگ‌های گوناگون بودند و جملگی مورد تحقیر استعمارگران بودند که وجه مشترک آن هاست، مقهور خشونت بودن و قتل و غارت نیز از مشترکات جوامع استعمار زده است.

۵. پیامدهای اقتصادی؛ در همین راستا نیز استعمار چند هدف را دنبال می‌کرد:

۱. توقف رشد اقتصادی آن ها، ۲. وابسته نگاه داشتن اقتصاد آن‌ها به خود. ۳. از بین بردن صنایع دستی و تولیدی کشورهای استعمار شده. ۴. تحمیل ابزارها و صنایع و دستگاه‌های سنگین هزینه بر، بر اقتصاد کشورهای صنعتی. ۵. استفاده از سود حاصل از این‌ها به سود خود و به ضرر کشورهای مستعمره و انتقال نتیجه این کار به خارج از مستعمره. در نتیجه جهش اقتصاد به کمک تراکم سرمایه در غرب صورت گرفت و مستعمرات به جهان سوم و کشورهای عقب مانده تبدیل شدند،[۳] لذا آن‌ها (کشورهای عقب مانده) امروزه برای اداره جامعه خود باید دست گدائی به سوی استعمارگران دیروزی دراز کنند.

بنابر این با توجه به عملکرد استعمار عقب ماندگی در کشورهای تحت سلطه پدیدار شده و این کشورها به جهان سوم معروف شده اند که دچار فقر عمومی بوده و از روش‌های تولیدی با بنیادهای کهنه و ابزارهای اجتماعی بدوی استفاده می‌کنند. عقب ماندگی بر اثر مداخله سلطه گرانه ملل استعماری است و محصول استعمار بعد از گذشت قرون متمادی بعنوان کشورهای جهان سوم نمود پیدا کرده است.

استعمار به عنوان جریانی تاریخی، ساز و کارها و سازمان‌های اقتصادی،

---

۱. همان، ص ۱۱۵.

۲. آلبرمّی، چهره استعمارگر، چهره استعمار زده، ترجمه ناطق، هما، تهران، خوارزمی، ۱۳۵۱، ص ۱۰۳.

۳. همان، ص ۷۴.

اجتماعی و فرهنگی جوامع تحت تسلط خویش را عمیقاً آشفته و بحران زا نموده[۱] و پس از این تخریب و صدمه کوشیده است آن‌ها را روز به روز عقب مانده تر و مصرف گرا و نیازمند نگهدارد. استعمار همان گونه که هنوز هم مبین نابرابری نیرو بین کشورهای صنعتی و کشورهای کم رشد می‌باشد، در همه مبادلات اقتصادی و فرهنگی به زیان کشورهای کم رشد بوده است. با این که فرهنگ استعماری کوشیده است در زمینه‌های تمدن، جامعه شناسی و مردم شناسی، تسلط سیاسی و اقتصادی جوامع استعماری را توجیه کند ولی ضربه ای که استعمار بر پیکر جوامع زد و صدمات جبران ناپذیری را بوجود آورد در جهان امروزی بوضوح می‌توان مشاهده کرد.

کشورهای استعمارگر سعی کرده اند این کشورها را به صورت تولید کننده تک محصولی و نه تبدیل کننده نگهدارند مثلاً نفت آن‌ها را به قیمت ارزان خریده و فراورده‌های نفتی را مجدداً با قیمت گزاف به آن‌ها می‌فروشند، کشورهای استعمارگر برای عقب مانده کردن کشورهای جهان سوم برنامه هایی به آن‌ها القاء می‌کنند که تقلیدی و غیر قابل اجرا و ناسازگار با فرهنگ کشورهای مذکور است، لذا مشکلات آن‌ها با این برنامه‌های تقلیدی نه تنها حل نشده بلکه افزایش می‌یابد.

---

۱. شیخ نوری، پیشین، همان.

**سؤال** چه تفاوتی بین غرب شناسی فلسفی و غرب شناسی استراتژیك وجود دارد؟

**جواب** در مطالعات غرب شناسانه رویکردهای مطالعاتی را می‌توان بر حسب محور قرار گرفتن جنبه‌های خاصی نظیر جنبه‌های تاریخی، اقتصادی، فلسفی، ایدئولوژیك، سیاسی، فرهنگی و... به طبقات گوناگونی طبقه بندی کرد.[۱] براین اساس غرب شناسی فلسفی و استراتژیك دو رویکرد متفاوت از مطالعات غرب شناسانه هستند که از دو منظر متفاوت غرب را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهند غرب شناسی فلسفی به دنبال شناسایی و مطالعه مبانی خاص فکری و فلسفی و چارچوب نظری غرب است که عملکرد و رفتار غرب از آن نشأت گرفته و بر آن استوار است. به عبارت دیگر «در غرب شناسی فلسفی بر آن هستیم تا دریابیم چه چیز محور اندیشه سیاسی و فرهنگی غرب را تشکیل می‌دهد و هویت سیاسی و فرهنگی غرب براساس چه اصول و مبانی ویژه ای صورت پذیرفته است».[۲] در این راستا مطالعه اجمالی غرب از منظر فلسفی و نگاهی گذرا به مبانی و اصول حاکم بر اندیشه غرب ما را با این واقعیت آشنا می‌سازد که اصولاً حاکمیت غرب بر مبنای ماتریالیسم و سکولاریسم شکل گرفته است و اصولی همچون اومانیسم (انسان مداری) و علم گرایی (سانیتیسم) و عقل گرایی (راسیونالیسم)، (که نتیجه این دو، الگو قرار دادن روش علوم تجربی در همه عرصه‌های معارف بشری و در تمام شئون زندگی و کافی دانستن عقل بشر در حلّ همه مسایل بشری و در نتیجه کنار زدن دین و وحی و انکار نیروهای مافوق طبیعی است) و ملت باوری، ملی گرایی (ناسیونالیسم)، آزادی خواهی (لیبرالیسم) (که این دو اصل، محصول و نتیجه اومانیسم و برآیند طبیعی سکولاریزم و جدانگاری دین از دنیا و عرصه اجتماع هستند)[۳] پایه‌های

---

۱. رهنمایی، سید احمد، غرب شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؟ره؟، ۸۳، ص ۱۵.
۲. پیشین، ص ۲۱.
۳. بیات عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه ها، درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، قم، اندیشه و فرهنگ دینی، ۸۱، ص ۵۳۱.

فکری و فلسفی حاکم بر اندیشه غرب را شکل می‌دهد، اینها ره آورد تمدن غرب و محصول فرآیندی است که از دوره رنسانس در اروپا آغاز شد و با انقلاب علمی و صنعتی ادامه یافت امّا اندیشه و تمدن غرب به دلیل نادیده انگاشتن دین و کنار گذاشتن اخلاق و معنویت و ابعاد روحی انسان، نتوانسته است به پیشرفت و توسعه حقیقی نایل شود و پیشرفت و توسعه در زمینه‌های علم و صنعت و تکنولوژی، پس رفت و عقب ماندگی در زمینه‌های اخلاقی و معنوی را به دنبال داشته است به گونه ای که امروزه امواج پوچ گرایی تمدن غرب را درهم کوبیده است و آن را با چالشی جدّی روبرو ساخته است.

امّا غرب شناسی استراتژیك، مطالعه و شناخت غرب از منظر راهبردی و شناسایی راهکارها، استراتژی و خط مشی اصولی و عملی غرب است. در حقیقت غرب شناسی استراتژیك به دنبال کشف و شناسایی استراتژی و راهکارها و رفتار غرب در عرصه بین المللی و در برخورد با سایر کشورهاست. به تعبیر دیگر در غرب شناسی استراتژیك به دنبال شناسایی مؤلفه‌های رفتار و عملکرد غرب هستیم. از این رو بدیهی است که شناخت غرب از این منظر وابسته به شناخت روحیات غرب، موقعیت استراتژیك غرب از نظر علمی، فرهنگی و... و سابقه استعماری آن‌هاست چرا که تمدن غرب در کنار رویه نو اندیشی، علمی و تکنولوژی با رویه استعماری و سلطه طلبی همراه بوده و اصولاً خوی سلطه طلبی و استعماری را نمی توان از روحیه حاکم بر غرب جدا نمود. در حقیقت اروپائیان در دوران جدید تاریخ خود که به عصر مدرنیته معروف شد با دست یافتن به علوم و نوآوری‌های جدید در زمینه علوم طبیعی و شیوه زندگی و مسایل سیاسی و اجتماعی و... توانستند زندگی خود را متحول سازند و در نتیجه انقلاب صنعتی، به یك زندگی مدرن و صنتی دست پیدا کنند پس از آن انسان اروپایی در موقعیتی قرار گرفت که بر طبق آن به رویارویی با طبیعت بر خاست و در صدد استیلای بر عالمی بر آمد که در آن زندگی می‌کرد و به این ترتیب عصر استعمار پدید آمد. اروپائیان با روحیه خود برتربینی، خود را مأمور ترویج تمدن جدید غرب در سراسر جهان دانسته، در پی تسلط بر جهان

غیر اروپایی برآمدند و این رسالت و مأموریت وسیله ای برای گسترش بساط استعماری آنان در جهان شرق گردید.[۱] ارگانسکی هسته اصلی استعمار را خود برتربینی اروپائیان می‌داند و می‌گوید: اگر چنین روحیه ای نبود شاید استعمار هرگز به وجود نمی آمد زیرا کسی که به افراد انسانی به دیده تساوی بنگرد هرگز حاضر نخواهد شد عده ای از آنان را پیوسته تحت تبعیّت و بهره برداری قرار دهد.[۲]

آلوین تافلر نیز «خوی استعمارگری و سلطه طلبی غربی را سبب تجمیع سرمایه و ثروت و به حرکت در آمدن موتور توسعه غرب می‌داند»[۳] فرصت طلبی، استکبار منشی، استعمار گری، توسعه طلبی، افساد گری و افساد انگیزی و نیروهای فعال جوامع را به تهلیل و انفعال کشاندن، ظلم گرایی و حقوق دیگران را پایمال کردن و... همه از عناصر و مؤلفه‌های برجسته اخلاق حاکم بر سیاست‌ها و سیاست مداران غربی ـ آمریکایی است. مسلماً نمی توان و نمی بایست در ارتباط با غرب یك چنین خلقیات غیر انسانی را نادیده انگاشت و در غرب شناسی «استراتژیك» از یك چنین روحیاتی غافل ماند[۴] توجه به این نکته لازم است که سلطه طلبی و استعمار غرب تنها به زمینه اقتصادی و تکنولوژی منحصر نمی شود و عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و... را نیز شامل می‌شود. استکبار جهانی در صدد نفوذ همه جانبه بر سایر کشورهاست از این رو در شناسایی استراتژی‌ها و برنامه‌های غرب باید به تمام ابعاد اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و استراتژیک توجه نمود و خط مشی‌های غرب را در زمینه‌های مختلف مورد بررسی و تحلیل دقیق قرار داد.

---

۱. خالقی افکند، علی، امام خمینی ؟ره؟ و گفتمان غرب، تهران، انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۷۹، ص ۸۷ و ۸۸.
۲. ارگانسکی، سیاست جهان، ترجمه حسین فرهودی، تهران، نشر کتاب، ۱۳۵۶، ص ۲۷۸.
۳. آلوین تافلر، موج سوم، ترجمه دخت خوارزمی، شهین، تهران، انتشارات خوارزمی، ص ۱۱۹.
۴. خالقی افکند، علی، پیشین، ص ۱۹ ـ ۲۰.

**سؤال** چرا برخی کشورهای استعمارگر به توسعه خدمات آموزشی، بهداشتی، اقتصادی و... در مستعمرات پرداختند؟ آیا این عمل با هدف اصلی استعمار در تضاد نبود؟

**جواب** استعمار در لغت به معنای آبادانی کردن، آبادانی خواستن، تسلط مملکتی قوی بر مملکتی ضعیف به قصد استفاده از منابع طبیعی و نیروی انسانی افراد آن با تظاهر به آبادی و رهبری مردم آن به سوی ترقی است و این عمل در رابطه با کشورهای غربی و دولت‌های امپریالیستی در قبال کشورهای آسیایی و آفریقائی و نیز آمریکای لاتین صورت گرفت، در حقیقت استعمار توسط دولت‌های امپریالیستی و به عنوان آباد کردن و پیشرفت کشورهای دیگر و در واقع به جهت غارت منابع طبیعی و انسانی آن‌ها صورت گرفت و باعث عقب ماندگی کشورها شد.[۱] به طوری که این کشورهای به اصطلاح مستعمره دیروز، امروزه به کشورهای جهان سوم و عقب مانده تبدیل شده اند.

به لحاظ تاریخی آغاز استعمار را از حدود قرن ۱۵ میلادی می‌دانند که ابتدا توسط اسپانیا و پرتغال شروع شد و سپس دولت‌های هلند و انگلستان و فرانسه و آمریکا و دیگر کشورها وارد این عرصه شدند.[۲]

یکی از نکات مهمی که در تاریخ و عملکرد استعمار مشهود بوده و در نامگذاری این پدیده نیز کاملا عیان می‌باشد این است که استعمار در کشورهایی که وارد می‌شد هرگز خود را متجاوز معرفی نمی کرد بلکه تلاش می‌کرد تا خود را در ظاهر حامی و خیر خواه آنان معرفی نماید که قصد دارد در آن سرزمین به ایجاد عمران و آبادانی بپردازد و نام استعمار نیز از همین واژه متداول میان استعمارگران اخذ شده است. از این روی آنان ابتدا به فعالیت‌های عمرانی در آن سرزمین پرداخته و با جلب توجه ساکنان بومی منطقه، به تدریج فعالیت‌های

---

۱. ر.ک: فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی، ترجمه و گرد آوری، م باقری، تهران، انتشارات خرد، بی تا، ص ۷ و فرهنگ دهخدا، واژه استعمار.

۲. ر.ک: شیخ نوری، محمد امیر، عملکرد استعمار در جهان و ایران، برگرفته از خبرگزاری فارس (باشگاه اندیشه) و فرید، س ـ ن، عصر استعمار زدایی، تهران، انتشارات آگاه، بی تا، ص ۶.

زیر زمینی خود را پیگیری می‌کردند و آنگاه که زمینه برای وابستگی سرزمین‌ها به استعمارگران فراهم می‌شد اهداف نهان خود را آشکار می‌کردند و آنان را تحت سلطه خویش در می‌آوردند. در این میان برخی فعالیت‌ها وجود دارند که به نوعی فعالیت‌های زیر بنایی برای تمدن‌ها محسوب می‌شوند همچون گسترش آموزش در کشورهای استعمار زده و این پتانسیل را دارند که به یک خطر بر علیه خود استعمار تبدیل شوند چرا که بالا رفتن سطح سواد و دانش، خود به خود به بیداری مردم جوامع و آگاه شدن آن‌ها از پیشامدهای پیرامونشان از جمله مخاطرات استعمار منجر می‌گردد کما اینکه درواقعیت نیز همین مساله به یکی از عوامل فروپاشی برخی نظام‌های استعماری و استقلال آن‌ها منجر شد. با این حال نکته مهمی که در زمینه تلاش استعمارگران برای گسترش سواد و دانش وجود دارد این است که استعمارگران، حتی در این زمینه نیز صادقانه با ملت‌های استعمارزده برخورد نکردند بلکه علم و دانشی هم که به آن‌ها آموزش می‌دادند، به گونه ای جهت دار بود که به جای اینکه به بیداری آنان منجر شود آنان را در وابستگی‌های عمیق تر و البته شکیل تری گرفتار می‌کرد، به گونه ای که نسل تحصیل کرده ای که از سیستم آموزشی تحت مدیریت استعمارگران فارغ التحصیل می‌شد نه تنها مشکلی با پدیده استعمار نداشت بلکه خود تبدیل به مامور بی مزد یا با مزد استعمار و مبلغ افکار و اندیشه‌های استعماری می‌شد چنانکه پایان بسیاری از نظام‌های استعماری، نه حاصل مبارزات رهایی بخش بلکه حاصل تربیت نسل هایی بود که در غیاب استعمار، وظیفه حفاظت از منافع استعمارگران را بر عهده داشتند، به گونه ای که علیرغم پایان استعمار در بسیاری از این کشورها، همچنان شاهد غارت منابع کشورهای استعمارزده توسط کشورهای استعمارگر سابق، البته با ظاهری بسیار متمدانه و رسمی هستیم. همچنین استعمارگران با توجه به برنامه هایی که در کشورهای استعمارزده اجرا کردند ساختاری را طراحی و اجرا کردند که از یک سو کشورهای جهان به ویژه کشورهایی که تا حد زیادی در زمینه نیازمندی‌های خود خودکفا بودند را تبدیل به کشورهای تولید کننده مواد خام مورد نیاز

کشورهای صنعتی نمودند و از دیگر سو فرهنگی را در این جوامع حاکم کردند که این کشورها نیازمند اقلام مصرفی و وارداتی از سوی کشورهای استعمارگر سابق شوند به طوری که یک کشور تولید کننده نفت خام مصرفی اروپا گردید، کشور دیگر پنبه مورد نیاز صنایع نساجی را تولید می‌کرد، کشور دیگر قهوه و کاکائو به این کشور صادر می‌کرد و... و در مقابل همه این کشورها محصولات فرآوری شده ای را که مواد خام اکثر آن‌ها از خودشان بود و روزگاری، خود تولید کننده آن‌ها بودند را وارد کشور خود کردند و به این ترتیب استعمار در قالبی نو و ظاهری متمدانه، حاکمیت خود را بر ملت‌ها محکم کرد.[۱]

از این روی می‌توان گفت اولا هدف استعمارگران از گسترش علم در میان مردم مناطق استعمارزده، نه ارتقای مردم این مناطق بلکه فراهم کردن زیر ساخت‌ها و زمینه‌های فعالیت‌های استعمارگرانه خودشان بود که این موضوع به ویژه درکشورهایی که به لحاظ بدوی بودن مردمان آن‌ها، فاقد هر گونه امنیتی برای استعمارگران بود بیشتر مشهود می‌باشد. ثانیا استعمارگران از طریق ارائه آموزش‌های جهت دار و تحصیلات هدفمند، به پرورش نسلی می‌پرداختند که نه تنها با پدیده استعمار مخالفتی نداشته باشند بلکه خود مبلغ اندیشه استعمار و توجیه گر لزوم حضور آنان در این سرزمین‌ها باشند، نمونه ای از این افراد در ایران هم فراوان بود همچون تقی زاده که معتقد بود ایرانیان برای پیشرفت باید از فرق سر تا نوک پا فرنگی شوند و یا رزم آرا نخست وزیر شاه که در برابر ایده ملی شدن صنعت نفت، ملت ایران را عاجزتر از ساخت آفتابه عنوان می‌کرد و انگلیسی‌ها را برازنده اداره صنعت نفت کشور می‌دانست. ثالثا استعمارگران ساختار کشورهای استعمارزده را به گونه ای تخریب و سپس بازتعریف کردند که این کشورها حتی در دوران پایان استعمار همچنان وابسته به کشورهای استعمار گر شوند به گونه ای که حتی نسل آزادی خواه و ضد استعمار هم توان رفع این وابستگی‌ها را نداشته باشد و به همین دلیل است

---

۱. دراین زمینه رک : مسائل سیاسی – اقتصادی جهان سوم، احمد ساعی، تهران، نشر سمت.

که علیرغم گذشت دهها سال از پایان استعمار، در اکثر این کشورها همچنان شاهد نفوذ کشورهای استعمارگر سابق در مناطق استعمار شده سابق خود هستیم به گونه ای که این نفوذ باعث شده است که این کشورها علیرغم داعیه آزاد بودن، در زمینه تصمیم سازی‌های سیاسی بین المللی نیز متاثر از قدرتهای غربی استعمارگر سابق باشند.

**سؤال** ریشه‌ها و زمینه‌های ظهور مکاتب سیاسی فاشیسم و نازیسم در نظام سلطه غرب و زیادی خواهی‌های ارضی و سیاسی آن‌ها چیست؟

**جواب** **«بررسی مفهوم فاشیسم و نازیسم»**

فاشیسم: نام جنبشی است که در ۱۹۱۹ میلادی به رهبری موسولینی در ایتالیا به راه افتاد و در سال ۱۹۲۲ میلادی به قدرت رسید و در اواخر جنگ جهانی دوم (۱۹۴۳م) برافتاد. هدف فاشیسم برقراری دولت قدرتمندی است که در آن فقط یک حزب ـ حزب فاشیست ـ انحصار قدرت را در دست داشته باشد و یک رهبر با ویژگی‌های خردمندانه و با قدرت دیکتاتورانه بر آن حکومت کند. فاشیست‌های ایتالیا و آلمان سخت از تبلیغات توده گیر و ترور استفاده می‌کردند و همین که به قدرت رسیدند از قدرت دولت برای از میان برداشتن مخالفان و نظام قانونی استفاده کردند.[۱]

نازیسم: عنوانی است برای نظریه ها، روش‌ها و شکل حکومت آلمان در دوره آدولف هیتلر و نیز گاهی هم ردیف و هم معنای فاشیسم برای رژیمها و نظریه‌های همانند، در دیگر کشورهای جهان به کار می‌رود.

نازیسم دارای پیشینه تاریخی مثل بسیاری از مکتب‌های مهم سیاسی نیست و اصول نظری این حزب آمیزه ای از فاشیسم ایتالیا، ناسیونالیسم قدیم آلمان و نژاد باوری و سنت ارتش سالاری پروسی بود.

برنامه این جنبش، ایجاد یک آلمان قدرتمند ارتش سالار بود که مرزهای خود را گسترش دهد و ملت‌های آلمانی زبان را یگانه کند. این حزب که بعد از جنگ جهانی اول ایجاد شد، در ۱۹۳۳م تا ۱۹۴۵م بر آلمان حکومت کرد.[۲]

**«ریشه‌ها و زمینه‌های ظهور این دو مکتب»**

ظهور این مکاتب در ابتدای قرن بیستم میلادی ریشه در عوامل متعددی دارد

---

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید، ۱۳۸۰ش، ص۲۳۴ـ۲۳۵.
۲. همان، ص ۳۱۷.

که به مهم ترین آن‌ها اشاره می‌گردد:

۱. شرایط سیاسی و اجتماعی اروپای غربی آن زمان: بعد از جنگ جهانی اول، کشورهای اروپایی دچار مشکلات و بحران هایی شدند و می‌توان فاشیسم را از نظر اجتماعی، محصول بحران‌های اقتصادی و اجتماعی پس از جنگ جهانی اول دانست که با شکست در جنگ جهانی دوم از اعتبار افتاد. نازیسم هم به عنوان جنبشی علیه تسلیم آلمان در ۱۹۱۸ و جمهوری و ایمار که هیتلر آن را مسئول پذیرش «پیمان ورسای» می‌شناخت، آغاز شد. و در واقع عکس العملی به شکست‌ها و تحقیرهای جنگ اول جهانی بود و در سال ۱۹۳۰م بود که با رکود بزرگ اقتصادی آلمان و بیکاری همه گیر، حزب نازی توانست پشتیبانی توده ای به دست آورد.[۱]

۲. ناتوانی مکاتب دیگر غربی در حل مشکلات جامعه: فاشیسم و نازیسم به عنوان یک ایدئولوژی یا جنبش سیاسی و یا دولت صاحب اقتدار، هنگامی ظاهر می‌شوند که دولت‌ها و مکاتب لیبرال یا سوسیالیستی به دلیل شدت گرفتن بحران‌های اقتصادی ـ اجتماعی و بروز تناقض ذاتی تمدن مدرن، قادر به اداره معقول و خردگرایانه اوضاع نبودند. اساساً دولت فاشیستی، نمونه دولت استثنایی مدرن سرمایه سالاری امپریالیستی است که هنگام تعمیق بحران جوامع امپریالیستی به منظور نجات آن دولت‌ها از مخمصه، با استفاده از قابلیت‌های عظیم نژاد پرستانه و پرخاشگرانه تمدن مدرن فعال می‌شود.[۲] این مکاتب خود را کاراتر و برتر از مکاتب لیبرالی و سوسیالیستی غربی در آن زمان می‌دانستند و داعیه حل بحران‌ها و ایجاد سروری برای جامعه خود و دیگر جوامع را داشتند و نکته ای که باید به آن اشاره نمود این است که ظهور مکاتب سیاسی مانند فاشیسم و نازیسم مربوط به اوایل قرن بیستم یعنی دوره جدید و مدرن است، البته در یک تحلیل کلی از ریشه یابی پیدایش مکاتب و ایسم‌های غربی در دوران قرون جدید و معاصر، می‌توان گفت همگی زاییده فکر بشر بدون

---

۱. همان.

۲. زرشناس، شهریار، واژه نامه فرهنگی و سیاسی، تهران، کتاب صبح، ۱۳۸۳ش، ص۱۸۵.

دخالت خدا و وحی بودند یعنی علل عمده پیدایش این مکاتب همان کنار گذاشتن خدا و معنویت از حیات اجتماعی سیاسی غرب و عدم توانایی در حل مشکلات جامعه و انسان غربی بوده است.

در عین حال ریشه اصلی زیادی خواهی‌های این مکاتب به ماهیت تفکرات سلطه طلبانه غربی آن‌ها بر می‌گردد، در واقع فاشیسم محصول توسعه نظری نژاد باوری و امپریالیسم اروپایی بود. مهم ترین اصلی که نازیسم به فاشیسم ایتالیا افزود، نظریه برتری نژاد آریایی و به ویژه نمونه مردم آلمان، یعنی نژاد «سرور» بود، که می‌بایست بر دیگر نژادها فرمانروایی کند و این را هیتلر «نظم نوین» جهانی می‌خواند. به نظر او، نژاد سرور برای رشد خود به «فضای حیاتی» نیاز دارد و این فضا را باید با زیان نژاد پستتر، که در اروپای شرقی و مرکزی زیست می‌کنند و با سرکوب کردن آن‌ها به دست آورد.[1] این تفکرات و نظرات به نوعی از قانون ستیز برای زندگی و ماندگاری در خورترین، که داروینیسم اجتماعی است، تبعیّت می‌کند و این در بطن تفکرات سلطه طلبانه غربی نهفته است. این تفکرات و نظرات به مثابه شعله‌های آتشی است که وقتی هیزم‌های قدرت سیاسی و نظامی بر آن نهاده شود، نتیجه طبیعی آن برافروخته شدن آتش زیادی خواهی‌های ارضی و تجاوز به دیگر کشورها و قتل بی شماری از انسان هاست که از ناحیه سلطه طلبان غربی امروز هم انجام می‌گیرد.

---

۱. آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، پیشین، ص۳۱۸.

سؤال سابقه جنایت حکومت آمریکا بر علیه بشریت به چه زمانی بر می‌گردد؟

جواب مقدمه: برای درک این مطلب بهتر است تا ابتدا تاریخچه تشکیل آن کشور مورد بررسی قرار گرفته و سپس به نمونه هایی از جنایت‌های حکومت آمریکا علیه بشریت اشاره شود تا بهتر بتوان سابقه جنایت‌های به وقوع پیوسته در دنیا را درک کرد.

## تاریخچه تشکیل آمریکا

کشور آمریکا در پایان قرن ۱۵ توسط تاجری یهودی به نام کریستف کلمب و با حمایت پادشاه اسپانیا تصرف شد و بعد از آن به تدریج در طول دویست سال با مهاجرت جانیان و مجرمان و تبعیدیان اروپا به این قاره از یک سو و کشتار وسیع و بیرحمانه افراد بومی آنجا مانند سرخ پوستان، کشوری به نام آمریکا با فرهنگ و ادبیات و سیستم سیاسی اجتماعی خاص و بی سابقه ای در دنیا شکل گرفت. در ابتدا این کشور از مستعمرات انگلستان به حساب می‌آمد تا اینکه سران سیزده ایالت با تشکیل اتحادیه و جنگ با ارتش انگلستان استقلال خود را به دست آوردند که بعدها با جنگ‌های داخلی بین شمال و جنوب و شکست جنوبی ها، کشور ایالات متحده آمریکا با ۵۰ ایالت به وجود آمد.

این کشور به دلیل دوری جغرافیایی در جنگ‌های اول و دوم جهانی با کمترین خسارت به عنوان پیروز جنگ‌ها پا به عرصه سیاست جهانی گذاشت که همزمان با تأسیس نهادهای بین المللی مانند سازمان ملل و... با اعمال نفوذ در آن‌ها و سایر کشورهای جهان تبدیل به قدرت بی رقیب در پایان قرن بیستم در جهان شد. با وقوع انقلاب اسلامی در ایران و به دلیل ماهیت دینی و استقلال طلبی از سلطه آمریکا، مورد غضب و دشمنی آن کشور قرار گرفت. این کشور با ابزارهای رسانه ای در سطح داخلی و جهانی افکار عمومی را به دلخواه هدایت کرده و آن‌ها را آماده سلطه پذیری و ذلت می‌کند.

## جنایات آمریکا در حق بشریت از بدو تشکیل تا حال

همانطور که در تاریخچه آمریکا آمد اساس تشکیل کشور آمریکا با خونریزی و کشتار و قتل عام‌های وحشتناک و بی سابقه در طول تاریخ جهان همراه بوده است که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

ـ قتل عام بومیان آمریکا از جمله سرخ پوستان، مایاها و... میزان کشته‌ها از ۵۰ ملیون نفر تا ۸۰ ملیون[۱] نفر تخمین زده شده است.

ـ قتل عام مردم جنوب آمریکا که مخالف پیوستن به اتحادیه ایالات متحده بودند. میزان کشته‌ها ۵۰ ملیون نفر ذکر شده است.

ـ جنگ‌های استعماری در قاره آمریکا خصوصاً در آمریکای لاتین و مرکزی.

ـ جنگ جهانی دوم و قتل عام مردم هیروشیما و ناکازاکی.

ـ حمایت بی چون و چرا از تشکیل و استحکام کشور جعلی اسرائیل.

ـ به راه انداختن جنگ‌های بسیاری از قبیل جنگ ویتنام، کره، ایران و عراق و حمایت علنی از جنایات صدام، رژیم غاصب اسرائیل در جنگ با اعراب و فلسطینی‌ها و جنگ‌های اخیر در حمله به لبنان و غزه.

## نتیجه‌گیری:

بنابراین رژیمی که بر پایه قدرت و زور بوجود آمده و حیات خود را نه بر پایه فرهنگ و تاریخ غنی بلکه کشتار و قتل عام و غارت و چپاول بنا نهاده و همه ابزارهای پولی و رسانه ای آن به دست عده ای صهیونیست یهودی و مسیحی بوده و همه اعتبارش در جهان به قدرت نظامی و سلطه مالی و رسانه ای است، کشوری که غالب کشورها نه از روی احترام و یا برتری فرهنگی بلکه فقط به خاطر ترس از آمریکا از او فرمان می‌برند، طبیعی است به خاطر رسیدن به اهداف شیطانی، استکباری و استعماری خود اگر جنایت نکند البته جای تعجب دارد.

---

۱. بیداری من، دیوک و دایره المعارف انگلیسی، Encarta ذیل عنوان Civil war in usa (مقدمه جنگ داخلی آمریکا).

**سؤال** دلیل اعتراضات مردمی جنبش وال استریت در کشور امریکا چیست؟

**جواب** در پاسخ به این سؤال لازم است یادآور شویم که حرکت‌ها و اعتراض هایی که در آمریکا انجام می‌شود. به خاطر تبعیض و فاصله طبقاتی است که نظام حاکم و نظام سرمایه داری غرب به ارمغان آورده است اعتراض‌های ۹۹ درصد بر علیه یک درصد حاکم که با شیوه تبلیغاتی و حزبی همواره انتخابات آمریکا را اداره کرده و بر ملت آمریکا حاکمیت الیگارشی را مسلط کرده است، نظام انتخاباتی که همواره میان دو حزب منحصر به نمایش گذاشته شده است و حتی در مواردی مثل بوش پسر که در حوزه هایی از انتخابات مغلوب شده بود و به عبارتی مغلوب انتخابات بود، هیأت‌های انتخاباتی «نامزد دیگر» را که «ال گور» بود و بیشترین آراء را کسب کرده بود کنار گذاشتند و بوش پسر را به عنوان رئیس جمهور اعلام کردند.

بگذریم که اساساً شیوه کارکرد انتخاباتی «سیستم الکترال کالج» شیوه الیگارشی[1] و حاکم کردن آن بر ملتی است که همواره باید محکوم آن باقی بمانند، سردمداران آمریکایی با جنایات خود در عراق و افغانستان و... چه می‌خواهند و چگونه می‌توانند ملت خود را و حتی سربازان از جنگ برگشته خود را توجیه نمایند؟ درباره تبعیض هایی که در جامعه آمریکا شکل گرفته و با بحران و رکود اقتصادی غرب خود را بیشتر نشان داده چه پاسخی دارند. برخورد دولتمردان آمریکایی در برابر اعتراض هایی که مردم آمریکا به مخالفت با جنگ و دخالت هایی که در خاورمیانه دارد چه توجیهی دارند، برخورد وحشیانه پلیس آمریکا با معترضین چگونه با ادعای حقوق بشری و دموکراسی که مدعی تأمین آزادی برای مخالف است چه توجیهی می‌تواند داشته باشد.

مضافاً این که سردمداران آمریکایی با وجود ادعای حقوق بشری هیچگاه درباره توطئه‌ها و کودتاهایی که در ایران و شیلی و... داشته اند و دولت‌های ملی را سرنگون کرده اند پاسخی نداشته اند. سردمداران آمریکایی درباره

---

۱. رش؛ تسلط عده و گروهی معدود افراد بر اکثریت است این شیوه تسلط را الیگارش می‌گویند.

خصومت و دشمنی با حاکمیت ایران که بیش از سی سال حاکمیت، بیش از سی انتخابات مردمی را تجربه کرده است، چه پاسخی دارند، حرکت معترضین «جنبش وال استریت» و یا اعتراض بر علیه طبقه اشراف و نظام سرمایه داری در واقع حرکت و اعتراض مردمی است که با حاکمیت یک درصدی طبقه تمام برخوردار و تبعیض ناروا و فشار بر مردم موافق نیستند و خواهان تغییر این وضعیت تبعیض آمیز هستند ولی این اعتراض‌ها همواره با حرکت‌ها و برخوردهای وحشیانه و سرکوب پلیس آمریکا مواجه است.

# گفتار دوم

# اهداف، ابزارها و راهبردهای نظام سلطه

**سؤال** سیاست‌های استراتژیك جهان غرب در قبال اسلام و راه‌های سلطه و نفوذشان در کشورهای اسلامی چیست؟

**جواب** در خصوص سؤال فوق به عنوان مقدمه باید به این نکته اشاره کرد که جهان غرب برای مقابله با اسلام و نفوذ در کشورهای اسلامی تاکنون سیاست‌های گوناگونی را آزموده و در عمل به کار برده است. مهم ترین این سیاست‌ها را می‌توان در بخش‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دسته بندی نمود.

از تلاش برای به زیر سلطه کشاندن کشورهای اسلامی از طریق لشگرکشی مستقیم و اشغال سرزمین‌های اسلامی گرفته تا کودتای نظامی، تحریك گروه‌های مختلف قومی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، محاصره اقتصادی، مبارزه با عالمان دینی و تأسیس حکومت‌های دست نشانده در ممالك اسلامی همه و همه بخشی از سیاست اسلام ستیزی حاکمان غربی است که در برابر کشورهای اسلامی اتخاذ گردیده است. حال باتوجه به آن که وارد شدن در مقوله‌های فوق در این اختصار نمی گنجد تلاش می‌کنیم به یکی از مهم ترین سیاست‌های استراتژیك غرب در قبال اسلام و مسلمین اشاره کنیم که عبارت است از استفاده از شیوه‌ها و برنامه‌های فرهنگی که در این نوشتار با رعایت اختصار قدری به آن خواهیم پرداخت:

دشمنان اسلام به خوبی دریافته اند که فرهنگ اصیل و غنی اسلام ناب محمدی ـ صلّی الله علیه و آله ـ محکم ترین سدّ پیش روی آن‌هاست که ایشان را در رسیدن به اهداف شوم خود ناکام گذارده است. لذا بیشترین همّ خود را

نیز صرف مقابله با این فرهنگ غنی و اصیل نموده اند بطوری که به جرأت می‌توان گفت در حال حاضر تهاجم فرهنگی غرب به کشورهای اسلامی و استحاله فرهنگ ناب دینی مسلمانان مهم ترین سیاست استراتژیك جهان غرب در برابر اسلام است. پیشرفت علم و توسعه ارتباطات نیز به مراتب توانسته است استفاده از این شیوه را برای آنان تسهیل نماید. امواج گسترده تبلیغاتی غرب تحت عناوین ظاهر فریبی چون نو اندیشی و نو گرایی، اصلاح طلبی و... شبانه روز به ترویج نظریه‌های انحرافی پلورالیسم، سکولاریسم، راسیونالیسم، دموکراسی غربی و... می‌پردازند. ماهواره‌ها و وسائل ارتباطی صوتی و تصویری جهان اسلام و ممالك اسلامی را درنوردیده و مدام فرهنگ انحطاطی و غیر اخلاقی غرب را برای آنان تبلیغ می‌کند.

در یك دید کلی می‌توان گفت در دهه‌های اخیر استکبار غرب پروژه اسلام ستیزی از طریق استحاله فرهنگی را در قالب دو رویکرد ذیل مورد پی گیری قرار داده است:

### ۱. القای ناکارآمدی دین

دین اسلام تنها دین آسمانی است که ادعای جامعیت و جهان شمولی دارد. از این رو یکی از مؤثرترین راه‌ها برای محو هویت دین مسلمانان، القای این نکته است که دین اسلام توانایی پاسخگویی به مشکلات و نیازهای بشر امروزی را ندارد. به عنوان نمونه در عرصه سیاست با تبلیغ مکاتبی چون سکولاریسم، پلورالیسم و... سعی در القای تفکرات انحرافی در اذهان مسلمانان و در نهایت القای ناکارآمدی دین جهت حضور در عرصه اجتماع و سیاست به عنوان تنها مرجع معتبر بشری دارند. دشمنان اسلام با نفی جاودانگی احکام اسلامی استفاده از آن احکام را در روابط اجتماعی و سیاسی امروز از قبیل حکومت، قضاوت، داد و ستد و تعاملات مربوط به تمدن جدید زیر سؤال می‌برند و مدام چنین تبلیغ می‌کنند که همه چیز در معرض تغییر و تحول است، غافل از آنکه به تعبیر شهید مرتضی مطهری: «آن چیزی که همواره در معرض تغییر

و تحول قرار می‌گیرد ماده و ترکیبات مادی است به عبارت دیگر پدیده‌ها همواره و الزاماً در معرض تغییرند نه قوانین و (احکام جاوانه) اسلام از سنخ قانون است نه پدیده».[۱]

## ۲. ترویج فساد و بی بند و باری

باتوجه به آن که استکبار غرب به خوبی دریافته است عمده ترین سد و مانع در برابر غارت منافع ملت‌های مسلمان سد مستحکم پای بندی به ارزش‌های دینی، آداب و رسوم ملی و تاریخی و در یك کلام اصل هویت دینی مسلمانان است لذا با ترویج حربه فساد و فحشا و بی بند و باری سعی در تضعیف هویت دینی آنان نموده است. این حربه هم اینك یکی از مهم ترین حربه‌های تبلیغاتی غرب در بین کشورهای اسلامی است که استکبار تلاش خود را بر روی ترویج هر چه بیشتر آن استوار ساخته است. رواج فرهنگ برهنگی در قالب ارائه انواع مدل‌های غیر اخلاقی، ترویج غنا و موسیقی‌های مبتذل، تبلیغ روابط غیر اخلاقی میان زن و مرد به منظور رواج روحیه تساهل و تسامح نسبت به اصول و قواعد دینی و اخلاقی بخشی از سیاست شوم استکبار در این بخش است که از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری و نشریات پی گیری می‌شود.

---

۱. مطهری، مرتضی، شش مقاله، انتشارات صدرا، ۱۳۶۳، ص ۱۰۶.

**سؤال** نظام سلطه غرب چه برنامه‌هایی برای تغییر مهندسی مناطق جهان اسلام دارد؟

**جواب** موقعیت بسیار ویژه جغرافیایی جهان اسلام و حضور کشورهای اسلامی در منطقه استراتژیک خلیج فارس و بهره مندی از منابع سرشار انرژی، موجب شده تا این منطقه از دیرباز مورد توجه قدرتهای بزرگ باشد و نظام سلطه هیچگاه نتوانسته از منابع این منطقه چشم پوشی کند و همواره تلاش نموده است تا سیطره خود را بر این منطقه استمرار بخشد و بدین منظور از هیچ تلاشی فرو گذار نکرده است از حضور مستقیم و اشغال برخی کشورهای منطقه گرفته تا سرکار آوردن حکومت‌های وابسته و تعیین کشورهایی به عنوان حافظ منافع آن تا بحران آفرینی و لشکر کشی به برخی کشورهای منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم و حمایت از گروه‌های تکفیری و تروریستی و... اگر بخواهیم نگاهی گذرا به مهمترین اقدامات و برنامه‌های نظام سلطه درتغییر مهندسی منطقه جهان اسلام داشته باشیم، می‌توان به آن موارد اشاره نمود.

### ۱.ایجاد رژیم صهیونیستی به عنوان کانون بحران در منطقه و حمایت بی دریغ از این رژیم

یکی از برنامه‌های نظام سلطه در تغییر مهندسی منطقه خاور میانه، تلاش برای برپایی رژیم غاصب صهیونیستی و تأمین امنیت این رژیم است که از زمان شکل گیری تا به امروز کانون بحران در منطقه بوده است. ایجاد چنین کانونی در قلب کشورهای اسلامی، زمینه درگیری و جنگ دائمی میان آنان با این رژیم و حضور قدرتهای استعماری و استمرار آن را در این منطقه فراهم نموده است. هر چند اندیشه صهیونیسم در بستر عواملی چون بزرگ نمایی یهودآزاری، پشتیبانی سرمایه داری یهودی و تأثیر شخصیت‌های صهیونیسم، اندیشه‌های مارکسیستی، ایده برگزیدگی یهودی وعده‌های مذهبی و نیز برخی حوادث تاریخی، در کنفرانس بال سوئیس و در سال ۱۸۹۸م. به رهبری هرتصل، زاده شد و پس از آن، تلاش گسترده ای از سوی صهیونیست ها، برای برپایی یک دولت یهودی انجام شد که به تأسیس دولت اسرائیل در سرزمین فلسطین

بود، اما بدون هدایت و حمایت قدرتهای سلطه گر به ویژه انگلستان و آمریکا امکان تحقق چنین رؤیایی وجود نداشت و انگلیسی‌ها که قیمومیت فلسطین را بر عهده داشتند، شرایط و زمینه تسلط صهیونیستها را بر این کشور فراهم نمودند و بلافاصله پس از اعلام تشکیل دولت اسرائیل در سال ۱۹۴۸م، آمریکا اولین کشوری بود که آن را به رسمیت شناخت و در تمامی سازمان‌ها و مجامع بین المللی، از آن دفاع کرد.

امروز نظام سلطه همه توان خویش را برای تأمین امنیت این رژیم جعلی به کار گرفته و نقشه‌ها و برنامه هایی را در منطقه دنبال می‌کند که بر مدار این هدف دور می‌زند.

### ۲.طرح خاور میانه بزرگ و تجزیه کشورهای منطقه

این طرح با هدف تغییر جغرافیای سیاسی منطقه، بر ایجاد قوسی از ناآرامی، بی نظمی و خشونت استوار است که از لبنان، فلسطین و سوریه شروع می‌شود و به سمت عراق، خلیج فارس، ایران و مرزهای ناتو در افغانستان گسترش می‌یابد. این هرج و مرج ساختاری، شرایط جنگ و درگیری در کل منطقه را ایجاد می‌کند و در فرصت مناسب، مورد بهره برداری آمریکا و انگلیس و رژیم غاصب صهیونیستی قرار می‌گیرد تا بتوانند نقشه خاورمیانه را از نو براساس نیازها و اهداف ژئو پلیتیک خود ترسیم کنند.

طرحی که به دنبال از بین بردن محور مقاومت در منطقه برای جلوگیری از نفوذ ایران، تجزیه کشورهای منطقه وتضعیف آن‌ها و سیطره بر منابع غنی انرژی این کشورها و فراهم نمودن زمینه برای تأمین رژیم صهیونیستی بود. بر همین اساس کاندولیزا رایس، وزیرخارجه آمریکا در تل آویو در سال ۲۰۰۶ جنگ اسرائیل با حزب الله را «درد زایمان خاورمیانه جدید» دانست و با شکست رژیم صهیونیستی در این جنگ و پس از آن شکست فضاحت بار در برابر مقاومت فلسطین و مردم غزه و پیدایش موج بیداری اسلامی در منطقه و به صدا درآمدن زنگ خطر برای نظام سلطه این طرح در قالب بحران سازی در منطقه

از طریق تقویت و حمایت از گروه‌های تکفیری، تروریستی و با همکاری برخی کشورهای مرتجع منطقه ادامه یافت که پیامدهای آن را در سوریه، عراق، لیبی، افغانستان و یمن منطقه شاهدیم و اگر تدابیر و حمایت‌های کشورمان از محور مقاومت در منطقه و ایستادگی نیروهای مردمی در این کشورها نبود، وضعیتی متفاوت از امروز برای منطقه رقم می‌خورد.

### ۳.نفوذ فکری و فرهنگی در میان کشورهای منطقه

بی تردید تغییر جغرافیایی سیاسی و مهندسی منطقه جهان اسلام توسط نظام سلطه، نیازمند بستر سازی در این زمینه و رسمیت بخشیدن به حضور و سیطره آن‌ها و پذیرش آن توسط کشورهای منطقه است که این هدف با نفوذ فکری و فرهنگی در میان کشورهای منطقه و افکار عمومی آن‌ها و تغییرات نرم افزاری و فرهنگ سازی از طریق ترویج و حاکم کردن فرهنگ و ارزش‌های مورد نظر خود دنبال می‌شود. با تغییر افکار و اندیشه‌ها و فرهنگ، بستر مناسب برای اعمال نفوذ و تغییر مهندسی جهان اسلام بر اساس خواست دشمنان اسلام فراهم می‌گردد و در این مسیر بزرگترین مانع در دستیابی نظام سلطه به اهداف خود در منطقه، فرهنگ مقاومت و ایستادگی و ستیز با نظام سلطه است از این رو نظام سلطه تمامی تلاش خود را برای تضعیف این فرهنگ و تخریب باورها، ارزش‌ها و هویت دینی ملت‌ها و به ویژه نسل جوان و ترویج فرهنگ غربی و روحیه سازش و تسلیم در برابر آن ها، به کار گرفته است و امروز جهان اسلام به ویژه کانون اصلی صدور فرهنگ مقاومت، آماج جنگ نرم اردوگاه سلطه است و تنها بیش از شصت بنیاد و مؤسسه در زمینه جنگ نرم بر علیه نظام جمهوری اسلامی فعال هستند که از جمله می‌توان به بنیاد سوروس یا بنیاد جامعه باز، مرکز وودرو ویلسون، خانه آزادی، صندوق اعانه ملی برای دموکراسی (N.E.D)، مؤسسه دموکراتیك ملی (N.D.I)، مؤسسه جمهوری خواه ملی (N.R.I)، بنیاد فورد، بنیاد برادران راکفلر، بنیاد کارنگی، مؤسسه آمریکن اینترپرایز، بنیاد دموکراسی در ایران، انستیتو آلبرت انشتین، کمیته خطر حاضر،

انستیتو بروکینگز، مرکز سابان وابسته به بروکینگز، دیده بان حقوق بشر، موسسه کاتو، مرکز هیستینگز، مرکز بین المللی تحقیقات بر روی زنان، و...[۱] اشاره نمود. فعالیت شبکه‌های فارسی زبان از جمله BBC، VOA، رادیو فردا، رادیو زمانه، رادیو رژیم صهیونیستی، شبکه‌های ماهواره‌ای ضدانقلاب مانند منافقین، گروه‌های سلطنت‌طلب، پارس، رنگارنگ، فیس بوک، تویتر و... همه در راستای مقابله با نظام جمهوری اسلامی به عنوان هسته محوری صدور فرهنگ مقاومت متمرکز شده است.

### ٤.ایران هراسی و رویارویی با نظام جمهوری اسلامی

شکل گیری نظام جمهوری اسلامی بر پایه فرهنگ اسلام ناب و سیاست نفی سلطه جویی و سلطه پذیری و روحیه استقلال طلبی، آن هم در کشوری که روزگاری به عنوان جزیره ثبات و حافظ منافع آمریکا در منطقه شناخته می‌شد، همه معادلات نظام سلطه را به هم ریخت و تهدیدی بزرگ برای آنان در ادامه سلطه خود بر منطقه تلقی می‌شد. برژینسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی در این باره می‌گوید : «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران (امام) خمینی ﷺ یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است. بنیادگرایی اسلامی پدیده ای است که امروزه آشکار نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»

الکساندر هیک وزیر دفاع اسبق آمریکا نیز اظهار داشت «به نظر من خطرناک تر و مهم تر از این مشکلات بین المللی عواقب گسترش بنیاد گرایی اسلامی است که در ایران پاگرفته و اکنون عراق و ثبات رژیم‌های عرب میانه رو را در منطقه تهدید می‌کند، می‌باشد. اگر این از کنترل خارج شود منافع ابر قدرت‌ها

---

۱. فاطمه مرسلی، کانون‌های فکری استکبار( معرفی و بررسی عملکردهای بنیادهای جنگ نرم)، تهران: اسرار قلم،ص ۸۶.

را به خطرناک ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.»[۱]

بی تردید وجود نظام جمهوری اسلامی و استمرار آن به عنوان کانون مقابله با نظام سلطه و کانون بیداری اسلامی و الگو بخشی به سایر ملت‌ها چالشی جدی برای غرب و نظام سلطه محسوب می‌شود و منافع آنان در منطقه را به شکل جدی مورد تهدید قرار داده است از این رو نظام سلطه از همان آغاز همه توان خویش را برای ضربه زدن به نظام جمهوری اسلامی به کاربست و از هیچ تلاشی در این راستا فرو گذار نکرد از تحمیل جنگ گرفته تا اعمال تحریم‌ها و فشارهای سیاسی و اقتصادی و حمایت از گروه‌های تروریستی و تهاجم فرهنگی و جنگ نرم و تلاش برای ایجاد ایران هراسی در میان کشورهای منطقه و سطح جهان.

نظام سلطه با هدف تخریب چهره جمهوری اسلامی و تضعیف محوریت و کاستن از تأثیرات و نفوذ منطقه ای و بین المللی آن و جدا نمودن کشورهای اسلامی از آن و زمینه سازی برای ادامه حضور خود در منطقه، ایران هراسی را در دستور کار خویش قرار داده است و تلاش نمود با این سیاست میان کشورهای منطقه نوعی شکاف و بلوک بندی ایجاد نموده و اتحادی فرمایشی از کشورهای منطقه برای مقابله با نظام جمهوری اسلامی تشکیل دهد.

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:« این که ملاحظه می‌کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون آمریکایی‌ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده اند علّت همین است این جا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان آمریکایی‌ها بود، اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آن‌ها توانستند به برکت اسلام، دست این سلطه طلبِ زیاده خواهِ زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است

---

۱. داودی، محسن، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۶۸، ص ۸۰

بنابراین آن‌ها هم بزرگترین کینه را دارند و بی مهار اقداماتی می‌کنند.»[۱]

«دشمنی نظام مستکبر آمریکایی و هر مستکبر در دنیا با نظام اسلامی، به خاطر پرچم برافراشته عدالت است، به خاطر این است که می‌بینند با نام اسلام و با تعالیم والای اسلام کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت می‌کند می‌داند که این، جلوی نفوذ آن‌ها را خواهد گرفت. آن‌ها با هر کشوری که خارج از قلمرو قدرت آن‌ها به توسعه، به سمت رقابت با آن‌ها حرکت کند، مخالفند. آن‌ها در مناطق مختلف عالم – که از لحاظ منابع حیاتی و منابع اقتصادی و زیر زمینی، ثروتمند و غنی است – منافع خودشان را دنبال می‌کنند و در پی این هستند که ظالمانه و مستکبرانه براین کشورها پنجه بیفکنند وبا قدرت زور و زر و تزویر خودشان بتوانند این منابع را در اختیار بگیرند. دشمنی آمریکا و استکبار با ایران اسلامی به خاطر این حرکت قدرتمندانه مردمی است چون ایمان مردم، علاقه مردم به استقلال و اطمینان به نفس مردم، به ضرر آن‌هاست. آن‌ها می‌خواهند کشور ما را همیشه وابسته نگه دارند. آن‌ها می‌خواهند از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورهای این منطقه را وابسته به خودشان نگه دارند. وقتی کشوری مستقل است، وقتی اطمینان به نفس دارد و با اعتماد به خود، در راهی که او را به سمت اهداف والا می‌رساند، حرکت می‌کند، طبعا اینها ناراضی می‌شوند. نارضایتی دشمنان جهانی ما به این خاطر است. آن‌ها وقتی راضی می‌شوند که ملت ایران اختیار دین ودنیا و فرهنگ و اقتصاد خود را یکسره به آن‌ها بسپارد. ملت ایران امروز بیدار شده است و زیر بار چنین زور گویی‌ها و قلدری هایی نمی رود.»[۲]

### ۵. فرقه سازی و تقویت اختلافات مذهبی

هر چند اسلامی بودن ظرفیت و زمینه مناسبی را برای همگرایی کشورهای

---

۱.. روزنامه اطلاعات، ۶۱/۱۲/۱

۲.. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی‌در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۰۱/۰۹/۱۳۸۱

اسلامی فراهم نموده است، اما متأسفانه پر رنگ شدن اختلافات مذهبی و نادیده گرفتن اشتراکات، زمینه واگرایی این کشورها را به دنبال داشته و همین مسأله عامل مناسبی برای نظام سلطه در ایجاد شکاف بیشتر میان کشورهای اسلامی شده است. رو در رو قرار گرفتن کشورهای اسلامی در سایه اختلافات مذهبی و فرقه ای، بهترین فرصت را در اختیار نظام سلطه داده است تا اهداف استعماری خویش را دنبال نماید و به درگیری میان کشورها و به راه انداختن جنگ‌های مذهبی دامن زند.

ایجاد فرقه‌های ساختگی در پوشش اسلام و اختلاف افکنی و شکاف میان کشورهای اسلامی، از شگردهای نظام سلطه برای تسلط بر منطقه و تغییر مهندسی جهان اسلام است. شکل گیری وهابیت با هدایت انگلستان و حمایت‌های آمریکا در عربستان و گسترش آن به برخی کشورها با این هدف صورت گرفت و امروز شاهدیم که وهابیت و تفکرات افراطی برآمده از آن با هدایت قدرتهای استکباری چگونه منطقه را به کانون بحران تبدیل نموده است و سوریه و عراق و افغانستان و بحرین و یمن را در این آتش سوزانده است. متأسفانه امروز کسانی دم از اسلام می‌زنند و برخی مسلمانان را تکفیر می‌کنند که جنایتکارانی همچون گروه‌های تروریستی داعش و جبهه النصره محصول تفکر آن‌هاست و آشکارا از آنان حمایت همه جانبه می‌نمایند.

شکاف و اختلاف میان کشورهای اسلامی منطقه تا جایی پیش رفته است که امروز آمریکا و انگلیس به عنوان متحد این کشورها تلقی شده و همراهی با آنان تا آنجا ادامه یافته که در راستای اهداف آنان، جنگ نیابتی در یمن به راه انداخته و با سلاح‌های خریداری شده از این کشورها، مردم مظلوم این کشور را به خاک و خون کشیده است و نه تنها دشمنی با رژیم صهیونیستی به عنوان دشمن اصلی مسلمانان به فراموشی سپرده شده، بلکه به دنبال عادی سازی روابط با این رژیم غاصب هستند.

و بی شک، سستی و از بین رفتن قدرت و شوکت امروز مسلمانان به دلیل نادیده گرفتن این دستور الهی است «أَطِيعُوا اللهَ وَ رَسُولَهُ وَ لا تَنازَعُوا فَتَفْشَلُوا

وَ تَذْهَبَ رِيحُكُمْ وَ اصْبِرُوا إِنَّ اللهَ مَعَ الصَّابِرِينَ»[۱] «و اطاعت (فرمان) خدا و پیامبرش نمائید و نزاع (و کشمکش) مکنید تا سست نشوند و قدرت (و شوکت و هیبت) شما از میان نرود و استقامت نمائید که خداوند با استقامت کنندگان است.»

مقام معظم رهبری فرمودند: «امروز هر حرکت تفرقه انگیز در دنیای اسلام، گناهی تاریخی است. آنان که عنودانه گروه‌های عظیمی از مسلمین را به بهانه‌های واهی تکفیر می‌کنند، آنان که با گمان‌های باطل، به مقدسات فرقه هایی از مسلمین اهانت می‌کنند ؛ آنان که به جوان‌های از جان گذشته لبنان که مایه سربلندی امت اسلامی شدند، از پشت خنجر می‌زنند ؛ آنان که برای خوشامد آمریکا و صهیونیستها از خطر موهومی بنام هلال شیعی سخن می‌گویند ؛ آنان که برای شکست دولت مسلمان و مردمی در عراق نا امنی و برادر کشی را دامن می‌زنند ؛ آنان که دولت حماس را که محبوب و منتخب ملت فلسطین است از هر سو زیر فشار قرار می‌دهند، چه بدانند و چه ندانند مجرمانی به شمار می‌روند که تاریخ اسلام و نسلهای آینده از آنان با نفرت یاد خواهند کرد و آنان را مزدوران دشمن غدار خواهد دانست.»[۲]

### ٦. بهره برداری از اختلافات قومی و قبیله ای

یکی از پیش زمینه‌های تغییر مهندسی سیاسی اجتماعی منطقه متناسب با اهداف نظام سلطه گسترش ناسیونالیسم قومی و منازعات قبیله ای و نژادی است؛ به ویژه اینکه آرایش بافت اجتماعی خاورمیانه به صورتی است که کاملاً زمینه درگیری‌ها و تنش‌های قومی و فرقه ای را به همراه دارد. وجود قومیت‌های گوناگون و متنوع در منطقه به ویژه کردها در مناطق پر اهمیتی همچون سوریه، عراق، ترکیه و ایران، دست نظام سلطه را برای پیشبرد اهداف خود برای به راه انداختن اختلافات و شکاف میان قومیت‌ها و در نهایت تجزیه

---

۱.. سوره انفال، آیه ۴۶

۲. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۸۵/۱۰/۸

کشورها به واحدهای کوچک تر باز گذاشته است و نظام سلطه با تحریک و تقویت احزاب و جریان‌های سیاسی اجتماعی فعال در این کشورها به موفقیت آن‌ها در ایجاد شکاف در کشورهای منطقه و اقدامات تجزیه طلبانه آنان امید بسته است. به عنوان نمونه روزنامه صهیونیستی هاارتص در شماره ۱۲ مه ۲۰۱۳ خود نقشه تقسیم منطقه خاورمیانه را در چارچوب چکیده چهار تحقیق ارائه شده توسط مراکز پژوهشی رژیم صهیونیستی یا وابسته به آن منتشر کرد که دقیقا آنچه را که امروز شاهد آن هستیم را ترسیم می‌کند.

در یکی از این تحقیقات مراکز پژوهشی صهیونیستی و آمریکایی که تحت عنوان« خاور میانه در مرحله بازسازی» منتشر شده، آمده است، قیام‌های مردمی رو به رشد و تنش‌های داخلی به وجود آمده می‌تواند زمینه ترسیم نقشه‌های جدید منطقه ای را فراهم کند.

در پیش بینی این تحقیق تاکید شده است که اگر این روند ادامه پیدا کند می‌توان گفت که کشورهای مستقل جدیدی همانند آنچه که در جنوب سودان شکل گرفت در کردستان، فلسطین، برقه در شرق لیبی و حتی جنوب یمن به وجود آید.

این پژوهش همچنین به تجزیه سوریه به چند نیمه کشور سنی، علوی، دروزی و طوایف مختلف پرداخته و آنرا در راستای طرح بزرگ صهیونیستی می‌داند زیرا به گفته الوف بن تحلیلگر برجسته صهیونیستی هرچه تعداد کشورهای منطقه بیشر شود قدرت مانور اسرائیل بسیار بیشتر خواهد شد.[۱]

### ۷. وابسته نمودن کشورهای منطقه به خود

یکی از برنامه‌های نظام سلطه برای پیشبرد اهداف خویش و تغییر مهندسی جهان اسلام وابسته نمودن کشورهای منطقه به خود و سر کار آوردن افراد و گروه‌های مایل به آن‌هاست تا به جای حضور مستقیم، سیاست‌های آنان را

۱. www.seratnews.ir/fa/news/241772

دنبال نمایند.

این کشورها با اشتباه محاسباتی به منظور دستیابی به جایگاه و موقعیت مناسب در میان کشورهای منطقه، به جای تکیه بر توان و ظرفیت‌های کشورهای منطقه، راه حل را در نزدیک شدن به قدرتهای بزرگ یافته و به آن‌ها وابسته شده اند و با دست خود زمینه حضور این قدرتها را در منطقه فراهم نموده اند. این درحالی است که آموزه‌های دینی و تعالیم حیات بخش اسلام به صراحت مسلمانان را از برقراری چنین روابطی با آنان باز داشته است. خداوند متعال می‌فرماید« الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ يَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»[1]« همانها که کافران را، بجای مومنان، دوست خود بر می گزینند، آیا اینها می خواهند از آنان کسب عزت و آبرو کنند با اینکه همه عزتها مخصوص خدا است؟» همچنین می‌فرماید «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا الْكافِرِينَ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ أَ تُرِيدُونَ أَنْ تَجْعَلُوا لِلَّهِ عَلَيْكُمْ سُلْطاناً مُبِيناً»[2]«ای کسانی که ایمان آورده اید کافران را بجای مومنان ولی و تکیه گاه خود قرار ندهید آیا می خواهید (با این عمل) دلیل آشکاری بر ضرر خود در پیشگاه خدا قرار دهید؟» و شاهدیم که نزدیک شدن این کشورها به قدرت‌های بزرگ نه تنها برای آن‌ها اعتبار و جایگاه مناسبی در منطقه ترسیم ننموده، بلکه آسیب هایی برای آنان به دنبال داشته و دارد. مقام معظم رهبری فرمودند:« در بسیاری از بخش‌های امت اسلامی ایمان بالله هست، اما کفر به طاغوت نیست. کفر به طاغوت لازم است. بدون کفر به طاغوت، تمسک به عروه وثقای الهی امکان پذیر نیست. ما کشورها و دولتها و ملتها را به این که به جنگ با آمریکا بشتابند، دعوت نمی کنیم، ما دعوت می‌کنیم که تسلیم آمریکا نشوند. ما دعوت می‌کنیم که با دشمن اسلام و مسلمین همکاری نکنند. یکی از اقسام همکاری نکردن همین است که به وسوسه‌های آن‌ها در زمینه وحدت امت اسلامی اعتنا نکنند و امت اسلامی را با اتحاد خودش حفظ

---

۱. سوره نساء، آیه ۱۳۹
۲. سوره نساء، آیه ۱۴۴

کنند.»[1]

اینها مهمترین برنامه‌های نظام سلطه برای تغییر مهندسی منطقه جهان اسلام و تسلط بر آن است و آنچه موجب ناکامی آنان در دستیابی به اهدافشان خواهد بود در یک جمله خلاصه می‌شود و آن اتحاد و انسجام کشورهای اسلامی بر حول محور اسلام اصیل و فرهنگ مقاومت و ایستادگی در برابر سلطه است، مسلمانان باید جریان‌های افراطی و متحجری که خود را به نام اسلام در جهان اسلام جا زده اند و بر خلاف آموزه‌های آن حرکت می‌کنند و خانه عزت مسلمانان را به دشمنان اسلام فروخته و با دست خود به سیاست اسلام هراسی آنان کمک نموده است.

۱.. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، ۸۵/۵/۳۰

سؤال فلسفه وجودی شورای امنیت و سازمان ملل چیست؟ رابطه این دو با نظام سلطه چه می‌باشد؟

جواب برای روشن شدن پاسخ این سئوال لازم است نگاهی گذرا به اهداف کلی و وظایف اساسی سازمان ملل و شورای امنیت و ساختار آن‌ها داشته باشیم.

## اهداف و وظایف اساسی سازمان ملل

ماده یک منشور ملل متحد اهداف اساسی سازمان ملل را این گونه بیان می‌کند.

۱. حفظ صلح و امنیت بین المللی و به کارگیری اهداف و اقدامات دسته جمعی منسجم برای رفع تهدیدات بر علیه صلح و امنیت بین المللی.

۲. توسعه روابط دوستانه بین کشورها بر اساس حقوق مساوی و خودمختاری ملل و انجام سایر اقدامات مقتضی برای تحکیم صلح جهانی.

۳. دستیابی به همکاری بین المللی در حل مسایل بین المللی که دارای جنبه‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... می‌باشد.

۴. مرکز بودن برای هماهنگ کردن اقدامات کشورها.[۱]

## ساختار سازمان ملل و شورای امنیت

سازمان ملل متحد دارای ارکانی است که اقدامات لازم جهت حصول به اهداف فوق از طریق این ارکان صورت می‌پذیرد.

ارکان اصلی سازمان ملل متحد که در ماده هفتم منشور بدان اشاره شده است عبارتنداز:

۱. مجمع عمومی،

۲. شورای امنیت،

۳. شورای اقتصادی ـ اجتماعی،

---

۱. گنجی، منوچهر، سازمان ملل متحد، تهران، کتاب‌های جیبی، ۱۳۵۲، ص۱۲.

۴. شورای قیمومیت،

۵. دادگاه بین المللی،

۶. دبیرخانه.

هر یک از این ارکان دارای وظایف مختلفی می‌باشند که در منشور مشخص شده است. از میان ارکان فوق شورای امنیت از اهمیت خاصی برخوردار است. زیرا همچنان که از منشور ملل متحد استفاده می‌شود، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی و رسیدگی به اختلافات کشورها از وظایف اصلی شورای امنیت می‌باشد. بر اساس ماده ۲۴ منشور ملل متحد، به منظور تأمین اقدام سریع و مؤثر از طرف ملل متحد، اعضای آن مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین المللی را به شورای امنیت واگذار می‌نمایند و موافقت می‌کنند که شورای امنیت در اجرای وظایفی که به موجب این مسئولیت بر عهده دارد از طرف آن‌ها اقدام نماید.

در اجرای این وظیفه شورای امنیت از امتیازات و اختیارات ویژه ای برخوردار است که مهمتر از همه الزام آور بودن تصمیمات این شورا برای کشورهای عضو می‌باشد. ترکیب این شورا عبارت است از ۱۵ عضو که مشتمل بر ۵ عضو دائمی و ۱۰ عضو غیر دائمی است. اعضای دائمی این شورا که اغلب کشورهای فاتح در جنگ جهانی دوم می‌باشند، عبارتنداز: آمریکا، انگلیس، فرانسه، روسیه و چین. نظرات این کشورها از آنجا که دارای حق وتو می‌باشند نقش تعیین کننده ای در تصمیم گیری‌های شورای امنیت دارند.

اعضای غیر دائم شورای امنیت بر اساس تقسیم جغرافیایی مشخص می‌شوند، آسیا و آفریقا ۵ عضو و آمریکای لاتین ۲ عضو، اروپا ۲ عضو، و اقیانوسیه یک عضو دارند.

سیستم رأی گیری شورای امنیت بدین ترتیب است که در مسایل ماهوی تصمیمات شورا با ۹ رأی موافق که لزوماً شامل آراء ۵ عضو دائمی نیز می‌باشد اتخاذ می‌گردد. در این صورت است که شورا اقدام به صدور «قطعنامه» می‌کند اما در مواردی که اکثریت لازم برای صدور قطعنامه به دست نیامده و

یا بین اعضای دائمی اتفاق نظر وجود نداشته باشد یا اینکه مساله ای دارای اهمیت زیادی از نظر اعضاء نباشد، اقدام به صدور «بیانیه» می‌گردد که ارزش و اعتبار آن از «قطعنامه» کمتر است.

تاریخ سازمان ملل شاهد موارد متعددی بوده است که اتخاذ تصمیم در موضوعات بسیار مهمی تنها به واسطه استفاده یکی از اعضاء دائمی از حق وتو غیر ممکن گردیده است.[۱]

بنابراین هدف اصلی و فلسفه وجودی سازمان ملل و شورای امنیت، حفظ و برقراری نظم و صلح و امنیت بین المللی و جلوگیری از جنگ و تجاوز می‌باشد.

### رابطه سازمان ملل و شورای امنیت با نظام سلطه

هر چند فلسفه وجودی سازمان ملل و شورای امنیت، حفظ و برقراری صلح و امنیت بین اللملی است، اما متأسفانه تاریخ و عملکرد سازمان ملل و شورای امنیت بیانگر این واقعیت ناگوار است که این دو نهاد بین المللی بیش از آن که در راستای اهداف و وظایف اصلی خود گام بردارند، در مسیر تأمین اهداف قدرت‌های بزرگ به ویژه آمریکا حرکت نموده و در واقع کشورهای قدرتمند به ویژه آمریکا از این دو نهاد به عنوان ابزاری برای رسیدن به مقاصد خود استفاده نموده اند.

در نظر گرفتن حق وتو برای پنج کشور قدرتمند در شورای امنیت، حاکی از جایگاه و نقش تعیین کننده این کشورها در تصمیمات شورای امنیت و نادیده گرفتن حقوق سایر کشورهاست. که همین امر موجب شده تا این کشورها با استفاده از این حق، اهداف و مقاصد خویش را در سطح بین المللی پیش ببرند. مخالفت با صدور قطعنامه علیه اقدامات غیر انسانی رژیم صهیونیستی و حمایت آشکار از این رژیم جعلی در موارد متعدد و تعلّل در صدور قطعنامه و تعیین متجاوز در طول جنگ تحمیلی عراق علیه ایران و تصویب سریع

---

۱. ثقفی، ناصر، سازمان ملل متحد، مسئولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۱۳۷۰، ص۲۵ـ۲۶.

قطعنامه علیه عراق در جریان حمله به کویت و توسل به زور و سکوت و بی اعتنایی شورای امنیت در مقابل کشتار مسلمانان در بوسنی و هرزگوین توسط صربها و... تنها بیانگر گوشه ای از اقدامات نظام سلطه به ویژه آمریکا در اعمال نفوذ در تصمیم گیری‌های سازمان ملل و شورای امنیت است، همچنین تصویب قطعنامه علیه فعالیت‌های هسته ای ایران با وجود رعایت کامل قوانین و مقررات آژانس اتمی از سوی ایران و کشاندن این مساله به شورای امنیت تحت فشار آمریکا و برخی از کشورهای اروپایی نیز شاهد دیگری بر استفاده ابزاری از سازمان ملل و شورای امنیت در جهت اهداف و مقاصد نظام سلطه است. در حقیقت نظام سلطه به ویژه آمریکا تلاش می‌کنند که از سازمان ملل و شورای امنیت به عنوان ابزار و وسیله ای در راستای اهداف سلطه جویانه خویش بهره بگیرند و پوشش قانونی برای اقدامات خویش فراهم نمایند. و این موجب شده تا جایگاه این دو نهاد بین المللی در سطح جهان تنزل پیدا کند و از اعتبار آن‌ها کاسته شود.

سؤال در مورد حق وتو توضیح دهید ؟

جواب پاسخ سؤال فوق را به شرح زیر خدمت شما تقدیم می‌داریم:

VETO، این لغت لاتین به "من مخالفم" ترجمه می‌شود و به حق رد لوایح که از اختیارات حکام دادگاه مردم در رم قدیم بوده است اطلاق می‌شود. قضات از طبقات بالا قوانینی وضع می‌کردند که دادگاه نمی پذیرفت و حق داشت آن را ملغی سازد. اصل و منشأ "حق وتو" را از اینجا دانسته اند.[۱] اما امروزه در شورای امنیت سازمان ملل به رأی منفی هر یك از پنج عضو دائم آن شورا اطلاق شده است. "هر یك از پنج عضو دائمی شورای امنیت می‌تواند با دادن رأی منفی از صدور قطعنامه ای در شورای امنیت جلوگیری نماید. این رأی منفی را که مانع از تصویب قطعنامه می‌شود "وتو" می‌نامند. البته این رأی منفی هنگامی وتو تلقی می‌گردد که به مسائل ماهوی ـ مسائلی درباره صلح و امنیت بین الملل ـ و نه مسائل آیین کار مربوط میشود."[۲] آیین کار شورای امنیت عبارت است از نحوه تشکیل جلسه، دستور کار، ریاست و سایر مسائل مربوط به جلسات شورا.[۳] تصمیمات مربوط به "سایر مسائل به جز آیین کار" با اکثریت کیفی نُه پانزدهم تعداد اعضا به طوری که هیچ یك از اعضای دائم رأی منفی نداده باشند صورت می‌گیرد.[۴] شورای امنیت سازمان ملل که بازوی اجرایی منشور ملل متحداست "انجمن محدودی از دولت هاست که پانزده عضو دارد و به دو دسته تقسیم میشود: اعضای دائم و اعضای غیردائم. اعضای دائم متشکل از پنج قدرت، آمریکا، شوری(روسیه)، انگلستان، فرانسه و چین است. ده عضو غیردائمی دیگر را مجمع عمومی برای مدت دو سال و با توجه به تقسیم بندی جغرافیایی انتخاب میکند.

طبق منشور ملل متحد "شورای امنیت مسؤولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین المللی را بر عهده دارد و به همین جهت باید بتواند در هر آن تشکیل جلسه

---

۱. صالح، ۱۳۷۶.
۲.. بنی عامری، ۱۳۷۶.
۳.. موسی زاده، ۱۳۷۶.
۴. بنی عامری، ۱۳۷۶.

دهد. شورای امنیت در زمینه‌های دیگر نیز اختیارات مهمی دارد از جمله توصیه به مجمع عمومی در مورد قبولی اعضای جدید و انتصاب دبیر کل سازمان[۱] "تنظیم برنامه هایی برای ایجاد نظام کنترل تسلیحات، دعوت از اعضا برای به کار بستن مجازاتهای اقتصادی و سایر اقدامات لازم و...[۲] طرح اصلی سازمان ملل که به سال ۱۹۴۴ در کنفرانس دمبارتن اوکس مورد بررسی قرار گرفته بود در کنفرانس ۱۹۴۵ یالتا مشخص و سرانجام در همان سال در سان فرانسیسکو به تصویب رسید[۳] در یالتا بود که امتیاز حق وتو توسط روزولت رئیس جمهور وقت آمریکا مطرح وتوسط رهبران شوروی و انگلستان که در کنفرانس حضور داشتند مورد تأیید قرار گرفت.[۴]

تمرکز قدرت اتخاذ تصمیمات دارای ضمانت اجرا در شورای امنیت ما حصل تجربه دولت‌های قدرتمند از فقدان چنین سیستمی در "جامعه ملل" در دوره بین دو جنگ جهانی می‌باشد. که چون قادر به تأمین منافع خود نبودند شیوه هایی را در خارج از جامعه تعقیب می‌نمودند تا از به مخاطره افتادن علایق ملی خود جلوگیری کنند و همین امر موجب تضعیف جامعه ملل گردید.[۵] جامعه ملل که حاصل اصول چهارگانه معروف ویلسون رئیس جمهور آمریکا در پایان جنگ اول بود فقط توانست چند اختلاف بین المللی را که در درجه دوم اهمیت قرار داشتند فیصله دهد.[۶] با تکیه بر تجربه "جامعه ملل" که نتوانسته بود نظام امنیت جمعی را برقرار کند، تدوین کنندگان منشور در صدد برآمدند تا با اعطای حق رأی ممتاز به چند عضو صلح جهانی را تضمین کنند[۷] اما "از همان ابتدا در عمل ملاحظه گردید که امتیاز حق وتو توسط دولت‌های مزبور بیشتر در جهت حفظ منافع ملی، منطقه ای و گروهی به کار می‌رود تا حفظ

---

۱. ژربه، ۱۳۵۱.
۲. اداره اطلاعات عمومی سازمان، ۱۹۴۵.
۳. کلییار، ۱۳۶۸.
۴. بنی عامری، ۱۳۷۶.
۵.. شریف، ۱۳۷۳.
۶. کلییار، ۱۳۶۸.
۷.. بنی عامری، ۱۳۷۶.

صلح و ا منیت بین المللی"[۱] نوآوری در تبدیل شورای امنیت به نهادی که قادر به اتخاذ تصمیمات لازم الاجراء باشد به عنوان راه علاجی جهت ممانعت از تمایل قدرتهای بزرگ به یافتن راه حل جهت معضلات در خارج از سازمان ملل راه افراط پیموده بود. گستردگی اختیارات شورای امنیت اندیشه نامحدود بودن صلاحیتهای این شورا را در اذهان جای داد و آن را در موضعی قرار داد که حتی در فرضی که کشوری را متجاوز می‌شناسد باز در اعمال مجازات به لحاظ حق وتویی که داراست آزادی عمل دارد. تنافی این بیان با ناموس زیست اجتماعی بشریت روشن و صریح است. با این حال واقعیت دارد.در راستای ارائه مبنایی قابل توجیه در رابطه با حق وتو گفته شده است: "پنج قدرت بزرگ هر یك برای خود نظری جداگانه و منافعی خاص دارند و کشورهای دیگر طبعاً هر کدام تابع این یا آن نظر و منعفت اند" عقیده فوق مبتنی بر این دیدگاه است که دولت‌های عضو جامعه بین المللی به دو گروه قابل تقسیم اند:

۱. کشورهای عضو دائمی شواری امنیت؛

۲. کشورهایی که تابع یکی از اعضا هستند و یا با آن وحدت منافع دارند.

به این ترتیب باید گفت کشوری که استراتژی سیاسی مستقلی را فرا راه خود قرار داشته باشد نخواهیم داشت. چون شورای امنیت می‌تواند از طریق حق وتوی اعضای دائمی خود از به مخاطره افتادن منافع هر یك از اعضا جامعه بین المللی ممانعت نماید. با این تحلیل، دیگر این واقعیت که حق وتو سبب می‌شود که کشورهای قدرتمند و کشورهای کوچکی که حکامشان دست نشانده این قدرتها هستند در نتیجه نقض صریح موازین عدالت و حقوق بین الملل و حتی ارتکاب جرایم بین المللی از قبیل آپارتاید، پاکسازی نژادی و غیره مورد بازخواست قرار نمی گیرند سؤال برانگیز نخواهد بود.

در واقع حق وتوی اعضای دائم پس از تصویب منشور و به وسیله آن ایجاد نشده است بلکه بازمانده اتحاد و اتفاق اروپایی می‌باشد که نتیجه نادیده گرفتن حقوق و موجودیت کشورهای ضعیفتر بوده است که در منشور درج و

---

۱. همایی نژاد، ۱۳۷۳.

توسط آن پایگاه حقوقی یافته است. به عبارت دیگر حق وتو معلول مسائلی است که از حاکمیت "سیاست قدرت" در جهان ناشی میشود و این سیاست نمی تواند معقول و موجه قلمداد شود هرچند نادیده گرفتن آن جامعه ملل را عقیم نموده بود. نمونه زیر از نحوه کاربرد حق وتو این مطلب را روشن می‌کند: در تظاهراتی که در سال ۱۹۵۶ در بوداپست پایتخت مجارستان علیه دولت وقت روی داد. دولت برای سرکوب مخالفان از نیروهای شوروی مستقر در کشور تقاضای کمك کرد. یك هفته بعد در پی به قدرت رسیدن دولت مورد درخواست مردم دولت خواستار خروج نیروهای شوروی شد که با استنکاف شوروی روبرو شد. نخست وزیر مجارستان از سایر دولتها تقاضای کمك نمود. ولی اندکی بعد با دخالت شوروی دولت سقوط کرد و به طرز مشکوکی به قتل رسید. کمیته ویژه ای برای بررسی این رویداد در سازمان ملل متحد تشکیل گردید ولی اجازه نیافت که به مجارستان برود و شورای امنیت در اثر وتوی شوروی از هر گونه اقدامی بازماند. تجاوز آمریکا به گرانادا نیز از همین نوع است.

به این ترتیب، جامعه بین المللی در حال حاضر ضروریاتی متفاوت با سال‌های خاتمه جنگ بین الملل دوم دارد. حال آیا شورای امنیت با ترکیب کهنه خود قادر به پاسخگویی به نیازهای امروز جامعه بین المللی می‌باشد؟[1] به نظر می‌رسد بهترین راه وادار ساختن آمریکا و دیگر دارندگان حق وتو، تقویت نظریه بطلان و ناکارآمدی حق وتو در نزد افکار عمومی است.

### معرفی منابع جهت مطالعه بیشتر:

۱. علی پاشاصالح، فرهنگنامه صالح، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۶، چ اول.
۲. رضا موسی زاده، حقوق سازمانهای بین المللی، تهران، پاژنگ، ۱۳۷۶،چ۲.
۳. محمد شریف، بررسی نامحدود بودن صلاحیت شورای امنیت، تهران،

---

۱. شریف، ۱۳۷۳.

اطلاعات ۱۳۷۳.
۴. محمد همایی نژاد، بحران مالی سازمان ملل متحد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بینالملل، ۱۳۷۲.
۵. اداره اطلاعات عمومی سازمان ملل متحد، دانستنیها درباره سازمان ملل متحده نیویورك، ۱۹۷۰.
۶. ناصر ثقفی بنی عامری، سازمان ملل متحد، مسؤولیت حفظ صلح و امنیت بین المللی، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین الملل ۱۳۷۶، چ۲.
۷. پییر ژربه، سازمان‌های بین المللی، ترجمه محمد امین کاردان، تهران، کتابهای جیبی، ۱۳۵۱، چ۲.
۸. کلود آلبر کلییار، نهادهای روابط بین الملل، ترجمه هدایت الله فلسفی، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸.

**سؤال** هدف نهایی آمریکا در خاورمیانه و کشورهای اسلامی چیست و آیا هدف آن‌ها سلطه بر کل جهان است؟

**جواب** استراتژی نظم نوین جهانی که از زمان فروپاشی شوروی سابق شروع شده است، تمایل شدید دارد که با یك جانبه گرایی، جهان رابه سمت تك قطبی شدن پیش ببرد. از دیدگاه سیاسی در نظام بین الملل وقتی که یك خلاء قدرتی پدیدار می‌شود، دیگر قدرتها سعی می‌کنند که آن را به نفع خودشان سریعا پر کنند، در واقع بعد از فروپاشی شوروی چنین اتفاقی افتاد و آمریکا سعی کرد که این خلأ قدرت را به نفع خود پر کند و استراتژی نظم نوین جهانی نیز به منظور تك محوری و تك قطبی کردن جهان در راس سیاست آمریکا قرار گرفت. اما این سیاست آمریکا مورد انتقاد و مخالفت کشورهای اروپائی، چین، روسیه و ملل اسلامی قرار گرفت و دشمنان آمریکا منسجم تر و مقاوم تر در برابر این سیاست ایستادگی نمودند. این مقاومت‌ها در کنار یك سری انگیزه‌های دیگر باعث شدند که واقعه ۱۱ سپتامبر بوقوع بپیوندد. این حادثه به اعتقاد خیلی‌ها یك خودزنی سیاسی بود که هدف از آن رسیدن به جایگاه مورد نظر آمریکا در دنیا بود.[۱] حادثه ۱۱ سپتامبر عاملی شد در سرعت بخشیدن به هدف راهبردی آمریکا. دولتمردان واشنگتن به این واقعیت رسیدند که تنها منطقه ای که در حال حاضر و بعد از فروپاشی شوروی می‌تواند اهداف راهبردی آمریکا را به چالش بکشاند منطقه حساس و ژئواکونومیك خاورمیانه و خلیج فارس و کشورهای اسلامی است و به تعبیر غربی‌ها با حضور رادیکالیسم اسلامی دستیابی و تسلط بر منافع انرژی این منطقه با مقاومت مواجه خواهد شد که در نتیجه به پروسه هژمونی آمریکا در سطح جهانی ضربه خواهد زد و مانع تحقق آن خواهد شد و بر اقتصاد امریکا نیز تاثیرات منفی خواهد گذاشت، به همین دلیل در نگاه استراتژیست‌های آمریکایی به هر طریقی شده باید این مانع به نفع آمریکا خاتمه می‌یافت. آن‌ها بعد از حادثه سپتامبر ۲۰۰۲ م. بی درنگ توجه ویژه خود را به سمت خلیج فارس و خاورمیانه

---

۱.. ر.ک: هفته نامه لثارات، ۳/ ۱۰/ ۸۲ ص ۵

نمودند[1] که نمونه بارز آن را در جنگ افغانستان و عراق و تقویت اسرائیل شاهد هستیم. در حقیقت شرایط روانی پس از ۱۱ سپتامبر این توهم را برای آمریکایی‌ها بوجود آورده بود که آن‌ها فرصت مناسبی برای اجرای طرح«تنها ابر قدرت جهان» بدست آورده‌اند. این طرح از مدتها قبل از ۱۱ سپتامبر توسط برژینسکی مشاور سابق امنیت ملی آمریکا و هانتینگتون نظریه پرداز آمریکایی مطرح شده بود و سیاستمدارانی چون نیکسون رئیس جمهور سابق آمریکا بر اهمیت آن تاکید کرده بودند. با این توضیحات بهتر است برخی از نقطه نظرات این دو تئوریسین آمریکا را که طرح «تنها ابر قدرت جهان» را پی ریزی کرده اند مورد دقت اجمالی قرار دهیم تا با ایدئولوژی فکری آمریکا در خاورمیانه و کل دنیا بیشتر آشنا شویم:

زبیگنیو برژینسکی: او در کتاب«شطرنج بزرگ: ابر قدرت آمریکا و ملازمات ژئو استراتژیك» که در سال ۱۹۹۷ م برای اولین بار به چاپ رسید طرح تنها ابر قدرت بودن آمریکا را بیان کرده و می‌نویسد: «اکنون زمان آن رسیده است که آمریکا یك استراتژی جغرافیایی واحد، جامع و دراز مدت را برای اروپا و آسیا به عنوان یك مجموعه کامل تنظیم نموده و به آن عمل نماید، این ضرورت از تاثیر متقابل دو عامل اساسی منتج می‌شود: آمریکا امروز تنها ابر قدرت باقیمانده در جهان است و از سویی دیگر اروپا و آسیا صحنه اصلی نمایش فعالیتها می‌باشند. از این رو نحوه تقسیم قدرت در آسیا و اروپا در تفوق جهانی آمریکا و اجرای خواسته تاریخی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. تفوق آمریکایی‌ها بر جهان در نحوه گسترش ویژگی‌های خویش، منحصر به فرد محسوب می‌شود. این تفوق یك سلطه طلبی از نوع جدید بوده و ظرف کمتر از یك قرن پدید آمده است. برتری ایالات متحده بیش از همه در نقش استثنایی آمریکا در منطقه اروپا و آسیا تجلی یافته است جایی که تمامی رقبای سابق در عرصه قدرت جهانی از آنجا ریشه گرفته اند..... تداوم و ثبات برتری جهانی آمریکا تا حدود زیادی به این مسئله بستگی دارد که ایالات متحده با مهمترین بازیگران

---

۱. جام جم، ۲۸/ ۷/ ۱۳۸۱ ص ۱۳

در عرصه ژئواستراتژیکی در اروپا و آسیا چگونه برخورد می‌کند و یا چگونه آن‌ها را هدایت می‌کند. همچنین نحوه برخورد این بازیگران با موضوعات محوری ژئوپولیتیکی هم در این راستا از اهمیت زیادی برخوردار است. در اروپا، آلمان و فرانسه همچنان عناصر کلیدی باقی خواهند ماند و آمریکا باید سعی کند این برج و باروهای دمکراتیك درغرب ناحیه اروپا را برای خویش مستحکم نموده و از آنجا قدرت خویش را به سایر مناطق ناحیه مذکور گسترش دهد» او در فرازهای دیگری از این کتاب با تفرعن و غرور خاصی می‌گوید: «امریکا اکنون داور و قاضی اروپا و آسیاست و هیچ مشکل بزرگی در این دو قاره وجود ندارد که بدون حضور ایالات متحده و یا با عمل بر خلاف منافع این کشور بتوان آن را حل کرد.»[1] از این نوشته‌ها و بخشهای دیگر این کتاب روحیه سلطله جویی مطلق و متکبرانه آمریکایی‌ها استنباط می‌شود که باید این روحیه از منطقه اروپا شروع و به آسیا و سایر ممالك بسط داده شود و به خیال آن‌ها به رؤیای رهبری کل دنیا ختم شود.

ساموئل هانتینگتون:[2] این نظریه پرداز آمریکایی هم در نوشتاری نسبتا مفصل بر تك قدرتی و تك قطبی بودن دنیا و رهبری آمریکا تاکید داشته و می‌گوید: «در نظام بین الملل در دوران جنگ سرد دو ابر قدرت داشتیم که هر یك بر بخشی از جهان مسط بود و برای گسترش نفوذ در دیگر نقاط جهان، با دیگری رقابت می‌کرد.... اما امروزه تنها یك ابر قدرت وجود دارد.... در این جهان تك قطبی یك ابر قدرت «منظور آمریکا» آن هم فارغ از قدرتهای عمده دیگر، در کنار شمار زیادی قدرتهای کوچك تر، نیروی برتر است که می‌تواند تك و تنها یا با همکاری ضعیف کشورهای دیگر و حتی بدون پشتیبانی آن‌ها به گونه ای مؤثر مسائل بزرگ بین المللی را حل و فصل کند و هیچ مجموعه ای از دیگر قدرتها نیز نتواند مانعی در برابر آن ایجاد کند» او در ادامه به تحلیل روابط

---

۱. برای مطالعه بخشهایی از این کتاب می‌توانید به روزنامه جام جم ۱۹/ ۱/ ۱۳۸۲ ص ۸ مراجعه بفرمایید.

۲.. طراح نظریه «برخورد تمدن ها»

آمریکا با سایر کشورها و اصطکاکهای موجود بین این روابط پرداخته و ضمن تحلیل مواضع جهان اسلام و آسیبهای موجود در آن علت بروز خشونت در میان مسلمانان را در این می‌داند که: «وحدت درونی جهان اسلام ضعیف تر از دیگر تمدن هاست. شکاف‌های قبیله ای، مذهبی، قومی، سیاسی و فرهنگی علت بروز خشونت در میان مسلمانان است». او آمریکا را کشوری نیرومند می‌داند و می‌نویسد: «بی‌گمان ما قدرتمندتر از همه دوران‌های گذشته هستیم. ما به لحاظ برد قدرتمان نیز توانمندتر از هر کشور دیگری در تاریخ بشر هستیم و در آینده نزدیك نیز از هر مجموعه احتمالی قدرت‌های مخالف نیرومند تر خواهیم بود». او در خطوط پایانی این نوشتار ضمن تاکید مجدد بر یگانه ابر قدرت بودن آمریکا به نکته ظریفی اعتراف می‌کند: «در جهان معاصر، منافع آمریکا در مسایلی خاص با منافع برخی از کشورها همسان است. لیکن ایالات متحده اغلب در مسایل عمده تنها خواهد بود. شمار دوستان آمریکا اندك و شمار دشمنان بالقوه فعالش بسیار خواهد بود. در واقع یگانه ابر قدرت ناگزیر ابر قدرتی تنهاست، واقعیتی که باید زندگی کردن با آن را در جهان امروز فرا گیریم».[1]

آنچه از دیدگاه این دو تئوریسین برجسته و با نفوذ آمریکایی بر می‌آید بی شك پاسخ واضحی است به همه پرسشگرانی که خواهان اطلاع از استراتژی آمریکایی‌ها هستند. در ادامه این مباحث ما باز هم تحلیلهای سایر مفسران سیاسی را مورد نظر اجمالی قرار می‌دهیم تا مشخص شود که آمریکا هدفی جز تسلط بر همه کشورهای جهانی ندارد:

۱. کارل مسینیو: این حقوقدان آمریکایی می‌گوید: «راهبرد امنیت ملی آمریکا در واقع سندی است که دستورالعمل‌های دولت بوش را صریحا بیان می‌کند. دستورالعملهایی که مبتنی بر حفظ و توسعه استیلای نظامی و اقتصادی جهانی آمریکاست. این راهبرد سیاست رسمی بوش را بیان می‌کند بدین ترتیب که

---

۱. ر.ک: هفته نامه گوناگون، مقاله آمریکا در جهان، معاصر نوشته هانتینگتون و ترجمه امیری، مجتبی، ۴/ ۵/ ۸۲، ش ۲۴، ص ۳

تنها ابر قدرت جهان باقی بماند.... اساس این راهبرد این است که هیچ کشوری نتواند به اندازه آمریکا مقتدر شود، چه از لحاظ نظامی و چه از لحاظ اقتصادی، در واقع این راهبرد طراحی استیلای جهانی امریکاست.»[۱]

۲. فوادولف: دکترای اقتصاد و استاد دانشگاه در آمریکا در مقاله ای می‌نویسد«... کشورهایی هستند که نمی توانند یا نمی‌خواهند از آمریکا تبعیت کنند، برخی از این کشورها در خاورمیانه قرار دارند و حضور آن‌ها خاورمیانه را به یکی از اهداف اصلی سیاست تهاجمی آمریکا تبدیل کرده است. دستیابی به نفت ارزان قیمت تنها نوك این توده یخی است. اما پشت پرده، بازسازی پر آب و تاب خاورمیانه هدف اصلی سیاست فعلی ایالات متحده است..... پس از فروپاشی شوروی، ۱۰ سال بی صبرانه انتظار کشیدند تا یگانه ابر قدرت دنیا را بازسازی کنند.....».[۲]

۳. رابرت جی لیفتون روانشناس آمریکایی در مصاحبه با نشریه آلمانی اشپیگل به نکات بسیار جالب و شنیدنی اشاره می‌کند که تعمق در کلمات او پاسخ به این پرسش را متقن تر و کامل تر بیان می‌کند«... الان ما «آمریکا» در حال نمایش خوی سلطه گری هستیم.... بسیاری از آمریکایی ها، سیاستمداران و نیز مردم عادی دچار نوعی بیماری شده اند که من آن را «بیماری ابر قدرتی» می‌نامم. در اثر قدرت عظیم تکنیکی و نظامی آمریکا در رهبری ما احساس قادر مطلق بودن به وجود آمده است... به اعتقاد من دولت ما ناگزیر شکست خواهد خورد.....».[۳]

۴. رابرت درفیوس تحلیل گر مسایل سیاسی در مقاله ای تحت عنوان«تاسیس امپراتوری در قرن ۲۱» برنامه سلطه بر خاورمیانه و کل دنیا را دارای نقشه ای از پیش تعیین شده در مدت حدود ۳۰ سال می‌داند و می‌نویسد: «از دیدگاه جنگ طلبانی که اکنون بر راس قدرت آمریکا هستند، منطقه خلیج فارس و

---

۱. جام جم، ۱/ ۱۱/ ۸۱ ص ۸
۲. همان، ۱۵/ ۶/ ۸۲ ص ۸
۳ .. روزنامه یاس نو، بخش اندیشه، ص ۹، ۹/ ۴/ ۸۲.

خاورمیانه نه تنها به دلیل سهم خود در تامین نفت آمریکا بلکه به این دلیل که به ایالات متحده این امکان را می‌دهد که بر شریان‌های انرژی جهان قفل زده و در صورت لزوم رقیبان جهانی خود را از دسترسی به آن محروم کند، حیاتی جلوه می‌نماید... جنگ طلبان حکومت غرق در این اندیشه هستند که پایان جنگ سرد آمریکا را قادر ساخت تا اراده خود را بر جهان تحمیل کند و آن‌هایی که قادر هستند حوادث را با قدرت خود شکل داده و بسازند موظف به انجام این کار هستند این ایدئولوژی است...»[1]

۵. کاندولیزا رایس وزیر خارجه اسبق آمریکا با وقاحت تمام می‌گوید: «سیاست خارجی ما به طور قطع یك سیاست مداخله گر است، اما این بین الملل گرایی برخاسته از منافع ملی ماست و نه برخاسته از منافع جامعه موهوم بین المللی.... این نقش ویژه آمریکا در گذشته بوده است و باید بار دیگر نیز همچنان که وارد قرن آینده می‌شویم، همچنان وجود داشته باشد. اگر کشوری بتواند سیطره بین المللی خود را تثبیت کند، می‌تواند قواعد و نظم جدیدی را در ساختار بین المللی ایجاد نماید.»[2]

۶. یکی از کارشناسان امور آمریکا در وزارت خارجه کشورمان نیز این مسئله را مورد کنکاش قرار می‌دهد و می‌نویسد: «... یکی دیگر از شاخصه‌های سیاست مداخله آمریکا، اهمیت منافع اقتصادی است... اگر چه منطقه خلیج فارس دارای ویژگی‌های ژئو استراتژیك است اما اهمیت اقتصادی و انرژی آن امری عینی و بدیهی است و بخشی از اهداف نظامی آمریکا در خلیج فارس را تامین منافع اقتصادی آن شکل می‌دهد.... واقعیت آن است که گرایش‌های استیلا جویانه آمریکا بشدت ولی با ظرافت بیشتر در دوره پس از ۱۱ سپتامبر در منطقه خلیج فارس ادامه یافته و خواهد یافت... موفقیت الگوی رفتاری مداخله جویانه آمریکا در منطقه نشانگر آن است که احتمال تعمیم آن در برخی شرایط دیگر نیز وجود دارد و الگوی رفتاری آمریکا در بحرانهای دهه ۹۰ حاکی از آن

---

۱. جام جم، ۲۳/ ۱/ ۸۲، ص ۶.
۲. همان، ۲۴/ ۱/ ۸۲، ص ۸.

است که این کشور میل به تعمیم رفتار موفق خود در یك منطقه به سایر مناطق دارد.».[۱]

## نتیجه کلی از بحث:

با توجه به نکات نسبتا مفصلی که از سخنان تحلیلگران برجسته نقل کردیم چنین می‌توان نتیجه گرفت :

آمریکایی‌ها به دنبال استیلای کامل بر جهان و رسیدن به عنوان رهبری دنیا هستند. از این رو با برنامه ریزی حساب شده ابتدا بزرگترین رقیب خود یعنی شوروی را متلاشی کردند و زمانی که جدی ترین مانع آن‌ها یعنی کمونیسم تضعیف شد و از شوروی نیز جز شوکت گذشته چیزی باقی نماند، آن‌ها راه را برای رهبری دنیا هموار دیدند. اما در کمال تعجب مشاهده کردند که در این راه با مانعی برجسته به نام اسلام و موج اسلام گرایی مواجه شده اند، لذا در صدد بر آمدند این مانع را نیز از میان بردارند. به همین خاطر به تقویت هر چه بیشتر اسرائیل در قلب دنیای اسلام پرداختند. غیر از این آن‌ها به این نکته رسیدند که راه استیلای کامل بر جهان، گرفتن نبض شریان اقتصادی دنیاست. چون اگر آن‌ها این شریان را مالك شوند، قطعا همه کشورها محتاج آن‌ها خواهند شد و این خود باعث می‌شود کل دنیا تحت انقیاد و رهبری آمریکایی‌ها درآید. لذا توجه آن‌ها به منطقه خاورمیانه و خلیج فارس که منبع تامین اقتصاد و انرژی دنیا هست جلب شد. به همین علت برای رسیدن به این اهداف یعنی ۱. جلوگیری از موج اسلام گرایی و تحت سلطه در آوردن کشورهای اسلامی به عنوان جدی ترین تهدید بعد از سقوط کمونیسم و ۲. دستیابی به منابع عظیم انرژی در خاورمیانه به عنوان نبض اقتصاد دنیا، منتظر بهانه بودند تا آنکه جریان ۱۱ سپتامبر را صحنه سازی کردند. پس از آن دولت آمریکا به بهانه اینکه این عمل کار بنیاد گرایان اسلامی است، با افکار میلیتاریستی خود

---

۱. همان.

منطقه خاورمیانه و خلیج فارس را مورد حمله و تهدید قرار داد تا اولا کشورهای اسلامی مخالف را ترسانده و تحت انقیاد خود در آورد ثانیا برخی از حکومت هایی که تهدید جدی برای آمریکایی‌ها محسوب می‌شدند را یا از بین ببرد و یا حداقل در محاصره قرار دهد «مثل ایران و سوریه و...» و ثالثا بر منابع عظیم انرژی دنیا در خلیج فارس تسلط پیدا کند تا به این طریق سلطه جهانی و رهبری ادعایی خود بر دنیا را عملی سازد. امروزه نیز که طرح‌های آمریکا در منطقه با شکست مواجه شده و این کشور نتوانسته است به اهداف نامشروع خود دست یابد فتنه گروه‌های تروریستی تکفیری را علم کرده است تا اهداف خود را به گونه ای دیگر به دست آورد، لذا در یك کلام باید گفت که هدف نهایی آمریکا که در خاورمیانه در پیش گرفته است، تحت سلطه در آوردن کشورهای اسلامی و دستیابی به منابع انرژی دنیا است تا از این طریق سلطه خود بر کل جهان را عملی سازد.

**سؤال** آمریکا چه نقشی در ایجاد و ترویج تروریسم بین المللی و یا مقابله با آن برعهده دارد؟ و آیا صلاحیت رهبری مبارزه با تروریسم را دارد؟

**جواب** امروزه پدیده تروریسم و جنایات سازمان یافته در جهان به یکی از اساسی ترین معضلات جامعه جهانی و خطرناک ترین تهدید علیه صلح و امنیت بشری و ثبات بین المللی تبدیل شده است. وضعیت درد آور و فاجعه آمیز اکثر ملت‌ها و کشورهایی که در آتش جنگ، خشونت و ترور می‌سوزند و دچار آوارگی، فقر و فلاکت می‌شوند در اغراض سلطه گرانه این پدیده شوم نهفته است. در دهه‌های اخیر فجایع انسانی بی شماری در ویتنام، هیروشیما، ناکازاکی، بوسنی و هرزگوین، کوزوو، دیریاسین، صبرا و شتیلا، بالکان، عراق و افغانستان، لبنان، حلبچه و... به وقوع پیوسته است که همگی نمونه‌های روشنی از تروریسم بین المللی است.

### تعریف تروریسم

در سال ۱۳۵۱ شمسی مسئله تروریسم و راه‌های مقابله با آن در دستور کار مجمع عمومی سازمان ملل متحد قرار گرفت. هفت سال بعد این مسئله به یکی از وظایف کمیته ششم مجمع عمومی مبدل شد و در اجلاس ۴۹ مجمع عمومی قطعنامه ای به انضمام یک اعلامیه به عنوان میثاق جهانی مبارزه علیه تروریسم تصویب شد.

در کنوانسیون جهانی و میثاق‌های بین المللی از تعابیر مختلفی برای تعریف تروریسم استفاده شده است. در برخی اسناد، تروریسم به کشتن و حذف فیزیکی انسان‌ها بدون محاکمه عادلانه اطلاق می‌شود. امّا قطع نامه سازمان کنفرانس اسلامی در تعریفی نسبتا مفصل تروریسم را این گونه معنا نموده است:

هر گونه عمل خشونت آمیز یا تهدید کننده که به منظور اجرای طرح‌های جنایی با هدف سلب حق حیات از انسان ها، ایجاد رعب و وحشت میان مردم، به خطر انداختن جان، حیثیت، آزادی، امنیت، حقوق مشروع انسانی یا

آسیب رساندن به محیط زیست و برنامه ریزی برای دستیابی نامشروع به اموال عمومی و خصوصی، به خطر انداختن منابع ملی، تهدید صلح و ثبات جهانی، تهدید تمامیت ارضی و وحدت ملی و استقلال کشورها به کار رود، مصداق تروریسم خوانده می‌شود».[۱]

## آمریکا پیشگام ترور و خشونت

بروز انواع خشونت‌ها و حرکت‌های غیر انسانی ویژگی دایمی تاریخ ایالات متحده از ابتدای تشکیل آن تاکنون بوده است. اساس کشوری که هم اکنون مدعی رهبری مبارزه با تروریسم است، بر پایه ترور، خشونت و وحشی گری شکل گرفته است. نخستین قشری گرایان انگلیسی که قدم به خاک قاره آمریکا گذاشتند، مرگ بارترین اعتقادات تاریخ بشری را با خود به آنجا بردند. اعتقاد به «قوم برگزیده» که به قتل عام‌ها و اشغال زمین بومیان آن منطقه تحت عنوان «عمل به فرامین الهی» مشروعیت می‌بخشید شدیدترین اعمال تروریستی را به دنبال داشت. الگوی این قوم مطابق اسناد موجود، کتاب و دستورات یوشع بود که به ادعای ایشان به قوم خود مأموریت داد ساکنان اولیه کنعان را قتل عام و زمین هایشان را تصاحب کنند.

دکتر توکویل یکی از شاهدان وحشی گری مهاجران اشغال گر علیه ساکنان بومی آمریکا در توصیف یکی از صحنه‌های وحشی گری اشغالگران می‌نویسد: «در دلِ زمستان زمانی که سرما بیداد می‌کرد چند هزار سرباز مهاجر قبایل کوچ نشین بومی را پیش می‌راندند در حالی که آنان بیماران و مجروحان خود را در کنار نوزادان و سالخوردگان در آستانه مرگ به همراه داشتند...».[۲]

اگر در آن زمان مهاجران به قاره آمریکا برای توجیه قتل عام سرخپوستان و تصاحب زمین‌های بومیان آمریکایی به صحیفه «یوشع» و کشتارهای مقدس

---

۱. واعظی، حسن، تروریسم، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۰ش،ص ۲۶.

۲. روژه گارودی، آمریکا پیشتاز انحطاط، ترجمه صفوی، قاسم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۷ش، ص۲۸ ـ ۳۰.

«عهد عتیق»[1] توسل می‌جستند و در این راستا شدید ترین تهاجمات و خشونت‌ها را به عنوان واکنش‌های دفاعی توجیه می‌کردند عجیب نیست که امروز نیز شعار مبارزه با تروریسم دستاویز ایالات متحده برای قتل عام، غارت گری و تجاوز به خاک کشورها تلقی می‌گردد.

بنابراین تاریخ ایالات متحده در قرن ۱۹ در درجه نخست تاریخ قتل عام، ترور و وحشی گری علیه سرخپوستان و ساکنان اصلی سرزمین آمریکاست و از آن پس به ویژه از جنگ جهانی دوم به بعد به سایر نقاط جهان نیز گسترش یافت.

ورود آمریکا به جنگ جهانی دوم با بمباران و کشتار مردم غیر نظامی در شهرهای واقع در اقمار غیر سرمایه داری از جمله هیروشیما و ناکازاکی همراه بود که صدها هزار کشته بر جای گذاشت.

### .نقش آمریکا در ترویج ترور و خشونت در جهان

گرچه مبارزه با تروریسم بین المللی شعار اصلی و دکترین رسمی ریگان رئیس جمهور وقت آمریکا پس از احراز این سمت اعلام شد امّا با نگاهی به عملکرد گذشته و حال آمریکا می‌توان پی برد این دولت کارگزار اصلی تروریسم بین المللی بوده است. از دید آزادیخواهان جهان شعار مبارزه با تروریسم دولتمردان آمریکا شعاری ظاهر فریب برای سرپوش نهادن بر جنایات و تجاوزات پی در پی امپریالیسم آمریکاست. هدف دولتمردان آمریکایی از طرح این شعار آن است تا ضمن کسب بهانه لازم جهت سرکوب جنبش‌های آزادی بخش ملی در سراسر جهان، زمینه اعمال قدرت و نفوذ بیشتر خود را در مناطق مختلف جهان فراهم نمایند.

چنان چه بخواهیم بررسی مستندی در این ارتباط داشته باشیم کافی است نگاهی گذرا به جریانات تروریستی در دهه‌های اخیر بیاندازیم و ردّ پای واضح امپریالیسم آمریکا را به عنوان کارگزار اصلی آن جریانات مشاهده کنیم:

---

۱. برای اطلاع بیشتر: روژه گارودی، همان. ص۳۶ به بعد.

پیش از انقلاب اسلامی ایران موسسه «انستیو بروکینگز» گزارشی تهیه و منتشر کرد که در آن فهرستی از نقش ایالات متحده آمریکا در حرکت‌های تروریستی جهان بر شمرده شده است.

مطابق آمار منتشر شده از سوی این موسسه، ایالات متحده آمریکا از ۱۱ دی ماه ۱۳۲۵ تا ۱۰ دی ماه ۱۳۵۴ خورشیدی، برای پیشبرد مقاصد سیاسی خود ۲۱۵ بار (هر دو ماه یک بار) به اعمال تروریستی و خشونت آمیز علیه بشریت دست زده است.[۱]

اقداماتی نظیر مقابله با انقلاب اسلامی ایران و حمایت بی دریغ از رژیم ستم شاهی پهلوی، حمایت از گروه جنایت کار منافقین، تجاوز به خاک ایران به بهانه نجات جاسوسان آمریکایی، تجهیز و آماده سازی رژیم صدام برای حمله به ایران، سرنگونی هواپیمای مسافربری در خلیج فارس، نقش آمریکا در تجهیز و تأسیس طالبان، القاعده و...، حمله به عراق و افغانستان و کشتار هزارها نفر از مردم بی گناه و... نشانه‌های روشنی از اقدامات تروریستی دولت آمریکا و نقش آن کشور در گسترش تروریسم بین الملل است که در این مختصر امکان تشریح آن نیست.

## پی گیری اهداف تروریستی ایالات متحده در قالب جدید

به دنبال فروپاشی کمونیسم و کم رنگ شدن تهدید علیه نظام سرمایه داری، ایالات متحده به دنبال طرح شعارهای جدیدی بود تا با تمسک به آن‌ها اهداف تجاوز کارانه خود را در جهان تداوم بخشد. به این منظور شعارهایی چون «مداخله بشر دوستانه»، «دفاع از حقوق بشر و دموکراسی» و بالاخره «مبارزه با تروریسم» مطرح گردید و این امر دستاویز تشدید مداخلات در کشورها و گسترش عملی تروریسم بین الملل گردید.

به گزارش صلیب سرخ در جنگ اوّل خلیج فارس بمباران عراق به قیمت جان

---

۱. دیلیپاک، عبدالرحمن، تروریسم، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۶۸ش، ص۱۳۵ به بعد.

بیش از ۲۰۰۰۰۰ تن از مردم غیر نظامی تمام شد بر اساس همین گزارش پس از خاتمه جنگ اوّل خلیج فارس نیز به دلیل تداوم خود سرانه محاصره بیش از نیم میلیون کودک بر اثر کمبود دارو و غذا تلف شدند.

## ارتباط فرهنگ لیبرال.دموکراسی با تروریسم

در این بخش برای اثبات یکی دیگر از دلایل عدم صلاحیت آمریکا در رهبری مبارزه با تروریسم، باید به ارتباط نزدیک فرهنگ لیبرال دموکراسی غربی با ترور، خشونت و یاغی گری اشاره نمود. به طور کلی برای تعیین رهبری یک امر مقدس و ارزشی می‌بایست در جستجوی رهبری فرزانه و ارزش گرا بود. مبارزه با تروریسم و خشونت اگر صادقانه و حقیقی باشد امری مقدس و نیک است و حال آن که شاخصه تمدن آمریکایی به عنوان پرچم دار تمدن غربی و فرهنگ منحط لیبرال دموکراسی، به حاشیه رانده شدن دین و معنویت و رخت بربستن ارزش‌ها از حاکمیت سیاسی است تا به جای آن بدیل‌های مجازی و غیر ارزشی و سرگرمی‌های غیر اخلاقی قرار بگیرد.

خشونت، فحشا، شهوت و... از شاخصه‌های اصلی تمدن منحط غربی است که لیبرال دموکراسی، آن را ترویج می‌کند.

به اعتراف اندیشمندان غربی هم اکنون خرد و عقل ذاتی در افکار حاکمان سیاسی غرب جایگاهی ندارد.

یکی از فلاسفه آمریکایی با نام «والتراستیس» در مقاله ای تحت عنوان «فلسفه مادی گرایانه ما آمریکایی ها» در بررسی نقادانه ای از رویکرد مادی گرایانه این قوم می‌نویسد:

«فرمانروایان ما چه در دوره‌های انتخابات و چه در مواقع دیگر به جای توسل به خرد و ادله عاقلانه به عواطف بی ارزش، تعصبات و منافع شخصی چنگ می‌زنند تا مردم را به دنبال خود بکشانند... حتی بهترین سیاستمداران ما کارهایی می‌کنند که بر مبنای اندیشه و عقل نیست تنها به این دلیل که آرای این گروه یا آن گروه را به دست آورند، انتخاب شوند و بر سر قدرت بمانند.

این زمامداران برای آن که بر سر قدرت بمانند در نابود کردن افراد بی گناه تردید به خود راه نمی دهند. ما این‌ها را اعمالی کاملا طبیعی و بخشی از بازی می‌دانیم و به جای آن که آن را محکوم کنیم به آن لبخند می‌زنیم و این بدان سبب است که معیارهای سیاسی ما به طرز نکوهش پذیری پست است. همه این‌ها از این واقعیت سرچشمه می‌گیرد که بر دموکراسی ما همان گونه که دشمنان ما (مخالفان لیبرال دموکراسی) می‌گویند به جای این که خرد حکومت کند تا اندازه زیادی حرص و منفعت شخصی حاکم است...».[۱]

تبعیض‌های ناروا، آزادی بدون تعهد، فقدان عدالت اجتماعی، جنگ و خشونت، فریب و نیرنگ و.... از شاخصه‌های بارز تمدن غربی- آمریکایی است که نویسنده فوق و بسیاری از اندیشمندان غربی را در نقادی تمدن لیبرال دموکراسی به اعتراف وا داشته است.[۲]

امروزه خشونت، ترور و جنایت به بزرگترین بحران داخلی آمریکا تبدیل شده است. آماری که از افکار عمومی مردم آمریکا توسط روزنامه نیویورک تایمز و شبکه تلویزیونی سی بی اس در ژانویه ۱۹۹۴ انتشار یافت نشان داد که نگرانی و اضطراب از گسترش خشونت، ترور، پرخاشگری و جنایت بزرگترین دغدغه ذهنی مردم آمریکاست به گزارش پلیس آمریکا، آمار قتل و آدم ربایی در واشنگتن پایتخت آمریکا با روند فزاینده ای در حال افزایش است.[۳]

---

۱. مدرسی، سید محمد علی، دیدگاه جمعی از دانشمندان غربی در نقد تمدن غرب، قم، انتشارات شفق، ۱۳۸۲ش، ص۹۰.

۲. همان، ص۹۰ ـ ۱۰۰.

۳. مولانا، حمید، آمریکا و فاجعه جهانی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۲ش، ص۱۴۱ ـ ۱۳۵.

**سؤال** اکنون باید پرسید کشوری با برخورداری از چنین تمدن منحط و تمدنی که جنگ، خشونت، غارت گری و تجاوز از آموزه‌های لاینفک آن است چگونه پیشتاز و سردمدار تروریسم می‌تواند باشد؟
چرا نظام سلطه میان اقلیت‌های دینی، مذهبی، نژادی و... نفوذ کرده ایجاد اختلاف می‌کند؟

**جواب** آنچه مسلم است این است که در چند قرن اخیر سیاست «تفرقه بیانداز و حکومت کن» یکی از مهمترین راهکارهای استعمار انگلیس به منظور استعمار ملت‌ها و تثبیت حاکمیت ظالمانه خود بر سرزمین‌های دیگران بوده است. استعمار پیر با توجه به اینکه خود هیچ محبوبیتی در دل ملت‌ها نداشت از بر هم زدن اتحاد صفوف مردمی برای تقویت و بسط حضور خود در منطقه استفاده می‌کرد. در واقع استفاده از این تاکتیک و با تضعیف نیروهایی که بالقوه توان ایستادگی در برابر استعمارگران را دارند، سپری دفاعی برای استعمار ایجاد می‌کرد تا از طریق آن نیروهای استعماری بدون هیچ گونه مانعی به اهداف نامشروع خود دست یابند.

در دوران معاصر استعمار کهن و استعمار نو که به تعبیر مقام معظم رهبری به شکل استعمار فرا نو ظهور پیدا کرده است، در واقع مهمترین سیاست دولت‌های استعماری محسوب می‌شود. بر اساس این سیاست، ملت هایی که می‌توانند خطر بالقوه ای برای منافع نامشروع قدرت‌های سلطه گر محسوب شوند بایستی تجزیه شده و در درون واحدهای جدید نیز ملاک هایی ساختگی برای تفاوت گذاری بین افراد به وجود آید که همچون بشکه باروت جامعه را در آستانه انفجار قرار دهد تا هر زمان که منافع قدرت‌ها ایجاب کرد از این مسائل برای انفجار بزرگ این بشکه باروت و رسیدن به منافع نامشروع خود استفاده کنند.

شکل بندی مرزهای سیاسی و جغرافیایی دوران معاصر که عمدتاً حاصل طرح دولت‌های استعمارگر بوده است حاصل همین تفکر بوده است. زیرا دولت‌های بزرگ در دوران معاصر ابتدا با حضور مستقیم در اکثر کشورهای

دنیا آن‌ها را به زیر سلطه خود درآورده و در دوران جدید یعنی زمانی که دیگر سلطه مستقیم، هزینه‌های گزاف بر استعمار گران تحمیل می‌کرد شکل استعمار را از حالت مستقیم به غیر مستقیم تبدیل کردند. بنابر این در دوران مدرن هم لازم بود برای کنترل اوضاع از این سیاست تفرقه افکنی نهایت استفاده به عمل آید، در نتیجه مرزها به گونه ای ترسیم شد که همواره در میان ملت‌های منطقه مسائلی همچون آب، مراتع، زبان، مذهب، قومیت و... به عنوان پیش زمینه‌های بالقوه تفرقه وجود داشته باشد.

آنان در راستای تحقق اهداف نامشروع خود ابتدا کشورهای بزرگ همچون ایران، عثمانی و... را تجزیه کرده و به این منظور با برجسته کردن ملاک‌های تصنعی و غیر واقعی تمایز گذاری میان ملت‌ها کشورهای بزرگ را عملا به چندین کشور قابل کنترل تقسیم کردند. آنگاه در دوران ترسیم مرزهای سیاسی به نوعی مرزها تعیین گردید که در اکثر کشورها نوعی تخاصم میان دو طرف مرزها و میان ملت‌های درون مرز جغرافیایی باقی مانده و عامل بالقوه درگیری‌های بعدی و ممانعت از اتحاد گردد.

این مسئله در میان کشورهای اسلامی بیشتر از همه جا نمود پیدا کرده و باعث شده است تا هر زمان اتحادی درون ملت اسلام ایجاد شده و آنان را به سوی حل مسائل عمده و اساسی خودشان متوجه می‌کند با دسیسه‌های استعماری و بهانه‌های واهی حاصل از دوران حضور استعمار، مسائل حاشیه ای پر رنگ شده و مسائل عمده همچنان لاینحل باقی بماند. تجزیه ملت‌های جهان سوم و حمایت از تجزیه طلبان به ویژه در عالم اسلام و تبلیغ تمایزات بی اهمیت همچون زبان، مذهب، رنگ و... در شرایطی صورت می‌گیرد که جهان غرب خود قرنهاست در جهت همگرایی حرکت می‌کند. در واقع جهان غرب در دوران قرون وسطی و اندکی پس از آن دارای نظام فئودالی بود یعنی نظامی که در آن زمینداران بزرگ حاکمان اصلی بوده و برای خود تشکیلات شبه حکومتی داشتند و همواره بین واحدهای مختلف جنگ و درگیری وجود داشت که مهمترین آن‌ها جنگ‌های مذهبی سی ساله بود اما از زمان امضای عهدنامه

وستفالی در سال ۱۶۴۸م. به تدریج قدرت پراکنده در دست فئودال‌ها به سمت تمرکز در حکومت پیش رفت و با تشکیل دولت ملی مدرن نخستین گام در راه اتحاد میان ملت‌های اروپایی برداشته شد. پس از آن تحولات مختلف جهان غرب ادامه داشت تا پس از تشکیل رسمی سازمان ملل در سال ۱۹۴۵م. به تدریج ایده تشکیل کشورهایی با نظام برنامه ریزی واحد متشکل از کشورهای اروپایی طراحی شد و ایده اتحادیه اروپا با هدف متحد ساختن کل اروپا در درون ساختار سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و نظامی واحد در راستای عملی شدن گام برداشت و امروزه نوعی همگرایی بین کشورهای غرب در زمینه بسیاری از منافع استراتژیک به چشم می‌خورد، این در حالی است که در عالم شرق و به ویژه جهان اسلام که مهمترین رقیب تمدن غربی محسوب می‌شود هر روز بر طبل تفرقه افکنی، تجزیه طلبی و تفاوت‌های نژادی، زبانی، مذهبی و به طور کلی واگرایی میان ملت‌ها بیش از پیش کوبیده می‌شود. به ویژه در دوران اخیر در جهان اسلام با پیدایش مذهب وهابیت در عربستان و اشاعه تفکرات سلفی گری و تکفیری در اقصی نقاط عالم اسلام با حمایت‌های آشکار و پنهان غرب و به ویژه انگلیس و آمریکا بر این جدایی‌ها به ویژه در بُعد مذهبی تاکید بیشتری می‌شود.

همه این شواهد حاکی از اینست که نظام سلطه جهانی برای کسب منافع نامشروع خویش از سویی در جهت همگرایی با همفکران و همقطاران خود بوده و ایده تشکیل دهکده جهانی البته باسلطه تفکر غربی را مطرح می‌کند و از سویی دیگر در جهان اسلام بر واگرایی میان ملت‌های مسلمان دامن می‌زند. نشانه‌های بارز دست داشتن قدرت‌های غرب در توطئه تفرقه افکنی میان مسلمانان به واسطه تفکرات سلفی گری در آن جایی مشهودتر می‌شود که مشاهده می‌کنیم که از دیدگاه رهبران اصلی تفرقه افکنان یعنی علمای وهابی نزدیکی و ارتباط با دشمنان عالم اسلام یعنی ابر قدرت‌های غربی هیچ قبحی ندارد و هرگز اقدامی در جهت حمایت از منافع جهان اسلام و به ویژه مسئله فلسطین در برابر ابر قدرت‌ها صورت نمی گیرد اما هرگونه همراهی و

پیوند با کشوری مثل ایران و مسلمانان همسو با تفکر اسلام ناب محمدی نفی شده و با انواع توطئه‌ها از قبیل برادر کشی، تکفیر شیعیان و... بر طبل تفرقه کوبیده می‌شود.

همه اینها در حالی است که طبق دستورات الهی همه مسلمانان موظفند تا با اقامه دین الهی از تفرقه در دین بپرهیزند:

شَرَعَ لَکم مِّنَ الدِّینِ مَا وَصَّی بِهِ نُوحًا وَالَّذِی أَوْحَیْنَا إِلَیْک وَمَا وَصَّیْنَا بِهِ إِبْرَاهِیمَ وَمُوسَی وَعِیسَی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِیهِ...[1]

یعنی شما را به همان سفارشی که به نوح و انبیای گذشته کردیم توصیه می‌کنیم و آن سفارش این است: دین الهی را با هم اقامه کنید و از تفرقه در دین بپرهیزید.

همچنین در دیگر آیات، مسلمانان از هرگونه تفرقه پرهیز داده شده و به اتحاد و یگانگی فراخوانده شده اند:

وَاعْتَصِمُواْ بِحَبْلِ اللّهِ جَمِیعًا وَلاَ تَفَرَّقُواْ»،[2] «وَلاَ تَکونُواْ کالَّذِینَ تَفَرَّقُواْ وَاخْتَلَفُواْ.[3]

در تعالیم معصومین علیهم‌السلام و به ویژه امیر المومنین علی علیه‌السلام نیز بر لزوم وحدت امت اسلامی و پرهیز از هرگونه تفرقه تاکید شده است به عنوان مثال امیر المومنین علی علیه‌السلام می فرمایند: «والزموا السواد الاعظم فان یدالله مع الجماعه و ایاکم والفرقه فان الشاذ من الناس للشیطان کما ان الشاذ من الغنم للذئب».[4]

به عبارتی یعنی چون دست غیبی پروردگار با متحدان است باید امت منسجم و هماهنگ اسلامی را حفظ نمود و چون گوسفند وامانده از رمه از حفاظت چوپان محروم است و طعمه گرگ قرار می‌گیرد لازم است از صفوف به هم فشرده مسلمین فاصله نگرفت تا از آسیب وسوسه شیطان در امان بود.

---

۱. شوری / ۱۳.
۲. آل عمران / ۱۰۳.
۳. شوری / ۱۳.
۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

از نظر امام علی ـ علیه‌السلام ـ خطر تفرقه افکنی بین مسلمانان به اندازه ای خطر ناک است که آن حضرت دستور به نابودی تفرقه افکنان می‌دهد حتی اگر وی در زیر عمامه حضرت پناه گرفته باشد: «الا من دعا الی هذا الشعار فاقتلوه ولو کان تحت عمامتی هذه...».[1]

از دیدگاه حضرت علی علیه‌السلام استراتژی تفرقه افکنان حرکت گام به گام در جهت از بین بردن وحدت و سرانجام ایجاد فتنه در جامعه اسلام است. فتنه ای که امروزه از آب گل آلود آن فقط آمریکا، رژیم صهیونیستی، انگلیس و سایر دشمنان نظام اسلامی ماهی گرفته و به منافع نامشروع خویش می‌رسند.

نتیجه اینکه عمده کردن عوامل تمایز میان انسان‌ها مثل زبان، مذهب، نژاد و... بر خلاف دین اسلام می‌باشد که همه انسان‌ها را از یک پدر و مادر و یکسان می‌داند و ملاک برتری را فقط و فقط تقوا می‌داند. همچنین طبق ادله فراوانی که گوینده شهادتین را مسلمان می‌داند[2] همه مسلمانان اعم از شیعه و سنی با هم برادر دینی بوده و باید اختلافات مذهبی خود را در جوامع علمی حل و فصل نمایند و طرح عمومی این اختلافات و آتش افروزی‌های ناشی از آن در راستای خدمت به منافع دشمنان اسلام می‌باشد و نقشه اصلی آن توسط قدرت‌های غربی سلطه گر ریخته شده است و هر کس به این اختلافات دامن بزند خواسته یا ناخواسته عامل دست این قدرت‌ها می‌باشد.

---

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۷.

۲. در این زمینه روایات متعدد وارد شده است از جمله رک : الکافی (ط - الإسلامیه)، ج۲، ص: ۲۴.

**سؤال** قدرت‌های بزرگ استعماری چگونه به پیدایش و تقویت گروه‌های تکفیری کمک کرده‌اند؟

**جواب** در بررسی جریان‌شناسی تکفیر باید گفت این پدیده سابقه طولانی درتاریخ مسلمانان دارد؛ تاریخی که بعد از رحلت پیامبر گرامی اسلام و قضایای خلافت مسلمین دستخوش تحولات شگرفی گشت و امروز تبعات آن نه تنها در جامعه مسلمین، بلکه مردمان این کره خاکی نیز مشاهده می‌شود، از این‌رو، در عین اعتقاد به تاثیرگذاری بسترهای تاریخی و دگرگونی‌های معرفتی و محیطی، می‌توان نقش عواملی از جبهه باطل را در شکل‌گیری آن مؤثر دانست. عواملی که از زمان قوت‌گیری معرفتی این جریان توسط احمد ابن حنبل گرفته تا محمد بن عبدالوهاب و رهبران فعلی این جریان در گروه‌های تکفیری داعش و القاعده یا به عنوان پشتوانه فکری و یا به عنوان پشتوانه سیاسی و امنیتی آن نقش موثری ایفا نموده اند.

امروزه با وجود تنوعات مختلف در جریان تکفیری باید گفت نوسلفی‌گری و تکفیر از دو تبار معرفتی و تاریخی نزدیکی برخوردار هستند، به عبارت دیگر امروزه جریان تکفیری ظهوریافته در قامت گروه هایی همچون داعش و القاعده حاصل پیوند معرفتی میان تفکر اخوانی مصری و وهابی عربستانی است. البته از یک سو نمی توان منکر بود که سید قطب به عنوان مرشد تفکر جهادی در جریان اخوان به شدت روحیه ضدیت با جهان غرب را داشت و از سوی دیگر تردیدی نیست که جریان وهابی به عنوان یک جریان انحرافی در میان جامعه اهل تسنن، نزدیکی قابل انکاری با جهان غرب داشته و دارد، به گونه‌ای که می‌توان نقش استعمار انگلیس را در شکل‌گیری آن به وضوح رویت نمود؛ آثاری چون «پایه‌های استعمار» از خیری حماد، «تاریخ نجد» از سنت جان ولبی، «خاطرات حاییم وایزمن» اولین نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی و... از نقش سرویس‌های اطلاعاتی و جاسوسی وزارت مستعمرات انگلستان

در شکل‌گیری و تثبیت این فرقه خبر می‌دهند.[۱] در دوران معاصر نیز نقش دولت‌ها و سرویس‌های اطلاعاتی عربستان، پاکستان و ایالات متحده را در شکل‌گیری القاعده در افغانستان و داعش در عراق را می‌توان دید.[۲]

این قرابت فکری بین اندیشه وهابی و اخوانی از زمانی آغاز گشت که جریان اخوانی با سابقه درخشان در ضدیت با استعمار، در خدمت اهداف سلفیان تکفیری قرارگرفت به گونه‌ای که سازمان‌های القاعده و حزب التحریر به جای مبارزه با غرب، وارد مبارزات عقیدتی درون دینی گشته و رفته رفته بر جنبه‌های فرقه‌گرایی و خشونت‌طلبی خود افزود. ثمره چنین اقدامی نزدیکی به غرب و شکل‌گیری ائتلاف با جریان ضد اسلامی در برابر رشد و نفوذ تفکرات انقلاب اسلامی در منطقه شد به گونه‌ای که کسینجر اظهار داشت: «برای مقابله با انقلاب افراطی شیعی باید انقلاب افراطی سنی ایجاد کنیم»؛[۳] به تعبیر ژیلبر آشکار، وجود این جریان علاوه بر مبارزه با شوروی، می‌توانست مانع از نفوذ انقلاب اسلامی در میان سایر کشورهای اسلامی شود و هم به تولید جریان آنتی‌تز آن در آینده بیانجامد.[۴]

این سخنان حاکی از این است که خطر "اسلام انقلابی" آنچنان دنیای سکولار غرب را به خود مشغول ساخته است که عملاً هیلاری کلینتون در کتاب خاطرات‌اش از دست داشتن دولت‌های غربی علی‌الخصوص ایالات متحده در حمایت از داعش پرده برداشته است: «ما وارد جنگ عراق، لیبی و سوریه شدیم و همه چیز بر وفق مراد و بسیار خوب بود اما ناگهان انقلاب مصر در ۳۰ ژوئن رخ داد و همه چیز ظرف ۷۲ ساعت تغییر کرد. من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم و با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض

---

۱. مستر همفر (۱۳۶۱ )، خاطرات همفر، ترجمه دکتر محسن مؤیدی، تهران، انتشارات امیرکبیر،ص ۳۲.

۲. فدوی، عبدالقیوم(۱۳۸۰)، اسامه بن لادن و ماجراها،کابل، مفاخر، ص ۲۹.

۳. محمدی، منوچهر(۱۳۹۳/۰۶/۲۹)، ایران رهبر تحول نظم جهانی، قابل دسترس در تسنیم نیوز.

۴. آشکار، ژیلبر(۱۳۸۴)، «جدال در توحش، ۱۱ سپتامبر و ایجاد بی نظمی نوین جهانی»، ترجمه حسن مرتضوی، تهران، اختران، ص ۶۳-۶۵.

اعلام تاسیس داعش این گروه به رسمیت شناخته شود اما ناگهان همه چیز فروپاشید. توافق شده بود تا دولت اسلامی(داعش) در روز ۵ / ۷ / ۲۰۱۳ اعلام شود و ما منتظر اعلام تاسیس آن بودیم تا ما و اروپا هرچه سریع‌تر آن را به رسمیت بشناسیم».[۱]

هرچند کلینتون در باب علل شکل‌گیری داعش سخنی به میان نیاورده است اما اکثر گزارش‌های خبری و اسناد منتشره نشان می‌دهد که شکل‌گیری داعش امری مستقیم و تحت اشراف سرویس‌های اطلاعاتی سیا، ام آی سیکس و موساد اسرائیل جهت مقابله با نفوذ ایران و به تحلیل رساندن محور مقاومت در منطقه و تقویت اسرائیل بوده است. در این راستا، ادوارد اسنودن-افشاگر جاسوسی اطلاعاتی آمریکا- طی اطلاعاتی محرمانه اظهار می‌دارد که: «ابوبکر البغدادی نتیجه همکاری اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و رژیم صهیونیستی است. سرویس‌های جاسوسی انگلیس، آمریکا و اسرائیل گروه تروریستی را تاسیس کرده اند که قادر است تمامی افراطی‌ها را از سرتاسر جهان در یک مکان واحد جمع کند. اسناد منتشر شده از آژانس امنیت ملی آمریکا حاکی از آن است که این نهاد، طرح قدیمی انگلیس معروف به "کندوی زنبورها" را برای حمایت از اسرائیل اجرایی کرده است. این طرح مبتنی بر تشکیل گروهی است که شعارهای اسلامی سر می‌دهد و دارای احکام افراطی است به طوری که هر فکر مخالف خود را تکفیر می‌کند. تنها راه حل حفاظت از اسرائیل، ایجاد دشمنی در نزدیکی مرزهای این رژیم است اما سلاح این دشمن متوجه اسرائیل نیست بلکه متوجه کشورهای اسلامی مخالف چنین دشمنی است».[۲]

پایگاه اینترنتی مرکز تحقیقاتی گلوبال ریسرچ نیز در گزارشی نوشت: «دولت اسلامی عراق و شام در آمریکا ایجاد شد. وزارت دفاع آمریکا- پنتاگون- سقوط شهرهای موصل و رمادی را در سال دوهزار و دوازده برنامه ریزی کرده بود.

---

۱. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۳/۰۵/۱۵.

۲. http://www.globalresearch.ca/isis-leader-abu-bakr-al-baghdadi-trained-by-israeli-mossad-nsa-documents-reveal/5391593

ائتلاف تحت امر آمریکا که اکنون تلاش می‌کند تا این‌گونه نشان داده شود که آن‌ها درحال نبرد با داعش هستند، عمداً به ظهور داعش کمک کرد چون هدف شان منزوی کردن بشار اسد و مقابله با نفوذ فزاینده‌ی ایران بود».[۱]

هر چند باتوجه به اسناد و اطلاعات موجود معتبر، نمی‌توان نقش غرب و قدرت‌های بزرگ مادی را به صورت صریح و آشکار در شکل‌گیری مستقیم گروه‌های تکفیری همچون داعش و جبهه‌النصره اثبات کرد، اما می‌توان بدین سخن نؤام چامسکی استناد کرد که شکل‌گیری گروه‌های تکفیری در غرب‌آسیا نه عامدانه بلکه نتیجه اقداماتی است که آمریکائیان در قبال مردم این منطقه و بالخصوص عراق انجام داده‌اند و عملاً با حمله به عراق، بستر شکل‌گیری داعش را به وجود آورده‌اند. نؤام چامسکی معتقد است که «غرب داعش را ایجاد کرده است اما این اقدام نمی‌تواند هدف مستقیم غرب بوده باشد، تجاوز به عراق ضربه سنگینی به جامعه شکننده این کشور وارد کرد، یکی از نتایج آنی این تجاوز بروز درگیری قومی بود که در نهایت به ترور و خشونت منتهی شد، از دل این بحران القاعده در عراق و پس از آن داعش سر برآورد، چه دوست داشته باشیم یا نه این گروه‌ها از سوی برخی سنی‌ها در جهان سنی در عراق و سایر مکان‌ها حمایت می‌شوند، پس پاسخ این است بله، غرب در شکل‌گیری داعش نقش داشته اما نه عامدانه».[۲]

این سخن صریح چامسکی را می‌توان در تحلیل‌های نویسندگان معروف جهان عرب نیز مشاهده کرد، ازجمله نویسنده مشهور عرب، عبدالباری عطوان، در باب نقش غیر مستقیم کشورهای غربی در شکل‌گیری داعش و گروه‌های تکفیری می‌نویسد: «اگر بخواهیم این پدیده و دلایل شکل‌گیری آن و به دست آوردن این قدرت را خوب درک کنیم، شش اصطلاح یا کلیدواژه وجود دارد که باید در مورد آن‌ها تامل کرد و دلایل آن‌ها را مورد بررسی قرار داد: علت

---

۱. http://www.globalresearch.ca/the-islamic-state-isis-is-made-in-america-the-pentagon-had-planned-the-fall-of-mosul-and-ramadi-in-2012/5451363

۲. خبرگزاری ایسنا، ۱۳۹۴/۰۸/۰۶.

نخست «اهانت و تحقیر» است؛ ملت‌های عربی و اسلامی از سوی دولت‌های فاسد خود و از سوی قدرت‌های استعمارگر غربی و شرقی به دلیل مداخله‌های نظامی‌شان مورد اهانت‌های پی در پی قرار گرفته‌اند، علت دوم احساس «سرخوردگی» است، کشورهای عربی اکنون بیش از ۱۰۰ میلیون جوان بیکار و بیش از ۴۰ میلیون بی سواد دارند و احساس سرخوردگی و شکست وجه مشترک بیشتر این افراد است چرا که نه حال حاضری دارند و نه آینده‌ای. علت سوم فقدان یک «نظام خردمندانه» بوده است، چراکه اکثریت قاطع نظام‌های عربی دیکتاتور، سرکوبگر و فاسد هستند و هیچ طرح توسعه یا توانایی‌های مدیریتی پیشرفته ندارند، علت چهارم، «مداخله‌های نظامی» است، این مداخله‌ها در عراق آغاز و به لیبی، سوریه، یمن و سومالی کشیده شد در اکثر مواقع نظام‌ها را با استفاده از زور تغییر داد اما جایگزین موفقی برای نظام‌های سرنگون شده ارائه نداد، علت پنجم به «حاشیه» رانده شدن است، در سایه افروخته شدن تجزیه‌های طایفه‌ای و نژادی و محور جنگ‌های داخلی در منطقه، روند به حاشیه راندن، بنا به عوامل طایفه‌ای و نژادی وجه مشترک بیشتر کشورها شده که آن از عوامل شورش و متوسل شدن به خشونت و تروریسم است و دلیل آخر نیز وجود «شبکه‌های اجتماعی» است، گروه‌های تروریستی دیگر نیازمند رسانه‌های سنتی جهت اشاعه ایدئولوژی‌ها و اندیشه‌های خود نیستند و مثلا داعش بیش از ۵۰ هزار صفحه در توییتر در حال حاضر دارد و حامیان آن روزانه ۱۰۰ هزار توییت می‌گذارند»[1]

---

۱.. شبکه العالم.

**سؤال** راهبردهای غرب در قبال گروه‌های تکفیری چیست؟

**جواب** در پاسخ به پرسش فوق ابتدا باید به نقش غرب در تکوین و نمو پدیده شومی به نام گروه‌های تکفیری اشاره کرد. تمام جریان‌های تکفیری تولد یافته از بطن افکار سلفی‌گری می‌باشد و این افکار نیز وابستگی کامل به آرای ابن تیمیه دارد. ابن تیمیه را باید موسس مکتب سلفیه دانست.او بسیاری از عقاید مسلمانان به ویژه احترام به قبور را از مصادیق شرک دانسته و فاعلانش را متهم به کفر و شرک می‌کرد. او همچنین تقلید از ائمه اربعه را حرام می‌داند و آن را سبب کفر و ارتداد ذکر می‌کند.[۱] جریاناتی مانند القاعده و داعش که سردمدار جریانات سلفی و تکفیری در دنیای معاصر می‌باشند نیز مولود همین جریان و به ویژه جریان سلفیه جهادی می‌باشند که معتقد است باید همانند پیامبر از مکه جاهلی به مدینه النبی هجرت کرده و یک شهر اسلامی تشکیل داد و سپس با جهاد، برای تشکیل حکومت اسلامی کوشید.[۲] با تأثیر پذیری از همین افکار جریان وهابیت شکل گرفت لکن نکته بارز این است که این جریان همواره مورد حمایت جدی غرب بوده و از سوی آنان تقویت شده است. این حمایت به دلایلی گوناگون صورت پذیرفته است که در ادامه به آن اشاره خواهد شد. جریان وهابیت و به تبع آن جریان‌های تکفیری به عنوان جریانات باب طبع غربی‌ها می‌باشند. به تعبیر مقام معظم رهبری: «امروز کمتر کسی از نقش ایالات متّحده‌ی آمریکا در ایجاد یا تقویت و تسلیح القاعده، طالبان و دنباله‌های شوم آنان بی‌اطّلاع است.»[۳] هیلاری کلینتون در کتاب «گزینه‌های دشوار» اعترافات صریحی در این مورد داشته و می‌نویسد: «من به ۱۱۲ کشور جهان سفر کرده بودم که با برخی از دوستان این توافق حاصل شد تا به محض اعلام تأسیس گروهک تروریستی داعش، این گروه به رسمیت شناخته شود. توافق شده بود تا فعالیت رسمی این گروه در روز ۲۰۱۳/۷/۵ اعلام شود و ما منتظر اعلام تأسیس آن بودیم تا ما و اروپا هرچه سریع‌تر آن را به رسمیت بشناسیم.» پروفسورآنتونی جیمزهال،استاد مطالعات جهانی شدن در دانشگاه لث بریج کانادا نیز در تبیین ریشه‌ها و دلایل شکل گیری پدیده

تروریستی داعش در منطقه به دو عامل مهم اشاره می‌کند. اول آن که پدیده داعش محصول و نتیجه تاریخ و سیر تکمیلی و اقتصاد بشدت سیاسی و نظامی غرب است. آنچه هایزن هاور آن را مجتمع سیاسی نظامی و صنعتی غرب نام گذاشت و در اوایل دهه ۶۰ درباره این پدیده هشدار داد. غرب ماشین نظامی و جنگی دارد که نیازمند دشمن است. در جنگ سرد بعد از جنگ جهانی دوم این دشمن، اتحاد جماهیر شوروی سابق و کمونیسم تلقی می‌شد و سپس در کمال ناباوری از هم پاشید و به بخش‌های مختلف تجزیه شد که البته بخش عمده میراث آن را روسیه با خود به ارث برد. بنابراین مجتمع سیاسی نظامی و همه مشاغل و صنایع غرب بی دشمن باقی ماند. از این رو شکل دهی به تروریسم اسلامی توجیهی برای ادامه حیات مجتمع نظامی صنعتی غرب در دوران کنونی بود و توجیهی برای تداوم ساختار قدرتی است که بر اساس آن نخبگان می‌توانند اقشار فرو دست را از طریق تهدید، جنگ و تروریسم تحت سیطره و سلطه خود قرار دهند. بنابراین با نگاهی به تاریخ، چگونگی شکل گیری این دشمنان (تروریسم اسلامی) را در می‌یابیم و این که چگونه این تندروهای اسلامگرا به عنوان ابزارهای سیاسی در خدمت غرب شکل گرفتند. داعش تصویری خشن از اسلام به نمایش گذاشته است و این خواست آمریکا و رژیم صهیونیستی است. نکته دومی که او اشاره می‌کند آن است که داعش محصول خصومت تاریخی رژیم صهیونیستی علیه اسلام می‌باشد. به تعبیر جیمزهال، داعش نیروهای مسلح رژیم صهیونیستی و غرب هستند که علیه خود مسلمانان فعالیت می‌کنند و در واقع این چالش صهیونیست‌ها علیه اسلام است. این اعترافات نشان می‌دهد که داعش و جریانات تکفیری خود به وجود آمده توسط غرب می‌باشند و غربی‌ها با راه اندازی این جریانات، از آنان به عنوان«ابزار دخالت» خود در کشورهای مسلمان بهره می‌برند. از این رو ناگفته پیداست که نوع نگاه غرب به این مولود، نگاهی حمایتی می‌باشد. برهمین اساس، راهبردهای غرب در قبال گروه‌های تکفیری نیز در راستای تقویت این گروه‌ها و به منظور رسیدن به اهداف بلند مدت خود است. این

اهداف و راهبردها را می‌توان این گونه برشمرد:

### ۱- راهبرد «جعل اسلام افراطی»

غربی‌ها به این نتیجه رسیده اند که بهترین راه برای از بین بردن اسلام، ساختن یک اسلام جدید و جعلی است که به چیزی جز خشونت، افراط، تکفیر و... نمی اندیشد. بنابراین، در کنار تبلیغ گسترده رسانه ای و تبلیغی بر ضد اسلام و ساخت فیلم‌هایی با محتوای تروریست نشان دادن مسلمانان، به خلق گروههایی نظیرالقاعده، طالبان، جندالله، جبهه النصره، داعش، جیش‌العدل و... همت گماشته اند تا از این طریق ضمن خدشه دار کردن چهره اسلام ناب محمدی، از میزان نفوذ و محبوبیت این دین نیز بکاهند.

### ۲- راهبرد «اسلام هراسی»

راهبرد دیگر غرب، اسلام هراسی است وایجاد گروههایی مانند داعش به این روند کمک خواهد کرد. غربی‌ها در یافته اند که دین اسلام در غرب به محبوب ترین دین در نزد جوانان تبدیل شده است و برای جلوگیری از این روند رو به رشد، بهترین راه چاره را به حاشیه بردن جنبه‌های رحمانی و محبت آمیز آموزه‌های اسلامی و معرفی چهره ای مخوف از دین اسلام می‌دانند.از این رو با راه اندازی برخی جریانات افراطی و معرفی آن‌ها به عنوان جریانات اصیل اسلامی تلاش دارند تا افکار عمومی جوامع غربی را بر ضد اسلام بشورانند.

### ۳- راهبرد«اختلاف افکنی»

غربی‌ها دریافته اند که با ایجاد شکاف و اختلاف بین مسلمانان می‌توانند به اهداف خود دست یافته و اسلام را تضعیف کنند. رهبر معظم انقلاب در تحلیل این مسئله می‌گویند: «آن‌ها(غربی ها) القاعده و داعش را برای تفرقه انگیزی و «مقابله با جمهوری اسلامی» ایجاد کردند اما اکنون دامن خودشان

را گرفته است.نظر دقیق و تحلیلی به این حوادث نشان می‌دهد امریکا و هم پیمانانش در تلاشهایی که به دروغ مواجهه با داعش اسم گذاری کرده اند، بیشتر از آنکه درصدد نابودی نطفه‌های این جریان باشند، متوجه تفرقه انگیزی و ایجاد دشمنی میان مسلمانان هستند.»

ایشان همچنین در جایی دیگر به صورت مشخص تر به بیان مصداقی این راهبرد غربی‌ها می‌پردازند: «... البتّه متخصّص این کار انگلیس‌ها بودند؛ آن‌ها در ایجاد اختلاف مذهبی تخصّص دارند و آمریکایی‌ها هم از آن‌ها یاد گرفتند و با همه‌ی وجود، امروز دارند کار میکنند. این گروه‌های تکفیری که مشاهده میکنید، همه ساخته‌ی دست اینها هستند. ما این را البتّه از چند سال پیش گفتیم، بعضی‌ها تردید داشتند [امّا] امروز خود آمریکایی‌ها دارند اعتراف میکنند؛ اعتراف میکنند که داعش را آن‌ها به‌وجود آوردند، اعتراف میکنند که آن جبههالنّصره را آن‌ها به‌وجود آوردند، تکفیری‌ها را آن‌ها به‌وجود آوردند؛ خودشان درست کردند و یک عدّه مسلمان ساده‌لوح اگرچه صادق، گول اینها را خوردند؛ مهم این است. این چیزی که برای ما خیلی عبرت‌آموز است و باید به آن توجّه کنیم، این است که گاهی انسان صادق النّیّه به‌خاطر عدم بصیرت، داخل نقشه‌ی دشمن کار میکند؛ این اتّفاق افتاد. یک مثال واضحش مسئله‌ی سوریه است. وقتی‌که در تونس، در مصر با شعارهای اسلامی، حکومتهای طاغوتی سرنگون شدند، بلافاصله آمریکایی‌ها و عوامل اسرائیلی درصدد برآمدند که از این فرمول برای نابود کردن دولتهای مقاومت و کشورهای مقاومت استفاده کنند، [لذا] رفتند سراغ سوریه؛ یک عدّه مسلمان ساده و بی‌بصیرت در این نقشه قرار گرفتند، کار سوریه را به آنجایی رساندند که مشاهده میکنید چهار پنج سال است یک کشور را دچار یک چنین تلاطمی کردند که معلوم هم نیست کِی تمام بشود؛ این کاری بود که دشمن کرد و مسلمان ساده‌لوح هم در نقشه‌ی دشمن قرار گرفت و جدول دشمن را پر کرد. این اتّفاق در موارد زیادی می‌افتد. گروه‌های تکفیری را اینها درست کردند، جماعتهای هتّاک و جرّار و جبّار را اینها درست کردند و به جان امّت اسلامی

انداختند و این را به‌عنوان جنگ مذهبی وانمود میکنند.... این اختلافاتی که امروز شما می‌بینید در عراق و در سوریه و در بقیّه‌ی جاها سعی میشود عنوان دعوای مذهبی به آن داده بشود، به هیچ‌وجه دعوای مذهبی نیست، دعوای سیاسی است. جنگ در یمن، جنگ سیاسی است نه جنگ مذهبی؛ به دروغ میگویند که بحث شیعه و سنّی است، درحالی‌که شیعه و سنّی نیست. بعضی از آن‌هایی که زیر بمباران سعودی‌ها در یمن دارند بچّه و زن و کودک شیرخوار و بیمارستان و مدرسه را از دست میدهند، شافعی‌اند، بعضی‌شان زیدی‌اند؛ بحث شیعه و سنّی نیست، دعوا دعوای سیاسی است، دعوای سیاستها است.»

### ٤- راهبرد «تجزیه و تغییر ژئوپلتیك»

راهبرد دیگر غرب تجزیه و تغییر ژئوپلتیك و جغرافیای کشورهای اسلامی است. از دید غرب، وجود گروه‌های تکفیری روند تجزیه را سرعت می‌بخشد. ایجاد گروه‌های تکفیری و سلفی و تقویت گروه‌های تجزیه طلب در دراز مدت باعث خواهد شد تا با چند پاره شدن کشورهای اسلامی، از قدرت مسلمانان کاسته شود. این گروه‌ها بهترین عامل برای اجرایی شدن این نقشه می‌باشند.

راهبرد جعل اسلام افراطی، اسلام هراسی، اختلاف افکنی و تجزیه کشورهای اسلامی از جمله راهبردهایی است که غرب با حمایت از گروه‌های تکفیری در صدد عملیاتی کردن آن می‌باشد. اجرای این راهبردها نیز عمدتاً به منظور حفظ منافع رژیم صهیونیستی صورت می‌پذیرد. باید دانست که منافع اسرائیل حول محور اختلاف و کشمکش بین جوامع و گروه های اسلامی و معرفی چهره ای خشن و ضد تمدن از مسلمانان و تعلیمات اسلامی استوار است. در بین سیاست سازان اسرائیل، به خصوص رهبران حزب های دست راستی، این باور و سیاست وجود دارد که چهره مسلمانان و تعلیمات اسلامی هرچه خشن تر و بی رحم تر و ضد انسانی تر در دنیا جلوه گر شود، به نفع اسرائیل است و جهان غرب بیشتر به لزوم حمایت و کمك به اسرائیل و بازداشتن مسلمانان از توان آسیب رساندن با آن معتقد می شود و سیاست مناسب آن را اتخاذ و

دنبال می کند.[۱]

به تعبیر مقام معظم رهبری: «دشمنان امت اسلامی بخوبی متوجه شده اند که درگیری مذاهب اسلامی به نفع رژیم غاصب صهیونیستی است و بر همین اساس با راه اندازی گروه‌های تکفیری از یک طرف و با ایجاد رسانه‌های به ظاهر اسلامی و حتی شیعی برای دامن زدن به اختلافات از طرف دیگر، بدنبال درگیر کردن مسلمانان با یکدیگر هستند.»[۲] ایشان در جایی دیگر می‌گویند: «دشمن مکّار بر آن است که با افروختن آتش جنگهای خانگی میان مسلمانان، انگیزه های مقاومت و مجاهدت را در آنان به انحراف کشانده، رژیم صهیونیستی و کارگزاران استکبار را که دشمنان حقیقی اند، در حاشیه ی امن قرار دهد. راه اندازی گروه های تروریستی تکفیری و امثال آن در کشورهای منطقه ی غربِ آسیا ناشی از این سیاستِ غدّارانه است. این هشداری به همه ی ما است که مسئله ی اتّحاد مسلمین را امروز در صدر وظایف ملّی و بین المللی خود بشماریم.»

---

۱. زاهدی، حسین، «استراتژی بحران سازی اسرائیل»، مجله گزارش، شماره ۹۲، ۱۳۷۷ش، ص۷و۸

۲. - ۲۰ /شهریور/ ۱۳۹۲

**سؤال** نیروهای واکنش سریع چه نیروهایی هستند؟ چه وظایفی دارند و هدف آن‌ها چیست و تحت فرماندهی چه کشوری هستند؟

**جواب** نیروهای واکنش سریع force rapid reaction با دستور جیمی کارتر رئیس جمهور وقت آمریکا و در راستای دکترین وی در مورد سیاست امنیتی جدید آمریکا در منطقه خلیج فارس تشکیل شد.[۱] بر اساس این دکترین هرگونه تلاشی به وسیله نیروهای خارجی که برای کنترل منطقه خلیج فارس به انجام رسد به عنوان تهاجمی به منافع حیاتی ایالات متحده تلقی شده و این تهاجم با استفاده از هرگونه ابزار ممکن از جمله بکارگیری نیروی نظامی پاسخ داده خواهد شد.[۲] نتیجه عملی و اجرایی دکترین کارتر تشکیل واحدی به نام «نیروی واکنش سریع» در ارتش آن کشور بود. افراد نیروهای واکنش سریع آموزش‌های لازم را برای حضور در خلیج فارس و عادت به جنگیدن در هوای گرم و شرایط اقلیمی آنجا تمرین کرده و حدود عملیاتی آن‌ها نیز جنوب غرب آسیا شامل ایران، افغانستان، پاکستان و کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، یمن و نیز عراق، سومالی،کنیا، اتیوپی، سودان، مصر و جیبوتی مشخص گردید.[۳] در حقیقت این نیروها وظیفه داشتند تا منافع آمریکا در حوزه اقیانوس هند و خلیج فارس را به عنوان خط مقدم منافع استراتژیك آمریکا در دهه ۱۹۸۰ تأمین نمایند.[۴] در راستای چنین فرایندی نیروهای آمریکایی برای نجات گروگان‌های آمریکایی که در جریان تسخیر لانه جاسوسی دستگیر شدند طرح‌هایی را به انجام رساندند که با شکست مواجه شد و ماجرای طبس و شکست خفت بار آمریکا در این عملیات موقعیت و سطح سیاسی آمریکا را به گونه قابل توجهی

---

۱. متقی،ابراهیم، تحولات سیاسی خارجی آمریکا مداخله گرایی و گسترش، ۱۹۹۷ ـ ۱۹۴۵، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۶، ص ۷۶.
۲. لنچلفسکی، جورج، رؤسای جمهوری آمریکا و خاورمیانه از ترومن تا ریگان، ترجمه، هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳، ص ۳۱۳.
۳. سلیمی بنی، صادق، ارمغان دمکراسی، جهت گیری سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا در قبال جمهوری اسلامی ایران، قم: نشر معارف، ۱۳۸۳، ص ۱۱۲.
۴. متقی، ابراهیم، تحولات سیاسی خارجی آمریکا مداخله‌گرایی و گسترش، ۱۹۹۷ ـ ۱۹۴۵،پیشین، ص ۷۶.

تضعیف نمود.نکته مهم آن است که با وجود شکست کارتر در انتخابات ریاست جمهوری،ریگان رئیس جمهوری بعدی ،طرح تشکیل نیروهای واکنش سریع را مورد تأیید قرار داد و اقداماتی جهت تقویت آن نیز صورت گرفت. لزوم ایجاد چند پایگاه نظامی دائمی آمریکا در منطقه نخستین بار در اوایل دهه ۱۹۸۰ در کمیته‌های دفاعی کنگره آمریکا مطرح و مورد بحث و توافق قرار گرفت.[۱] علاوه بر آمریکا طرح تشکیل نیروی واکنش سریع در اتحادیه اروپا نیز مطرح شده است. مایکل اسمیت وزیر دفاع ایرلند پس از برگزاری نشست غیر رسمی وزیران دفاع اتحادیه اروپا در یك کنفرانس خبری در بروکسل گفت: اتحادیه اروپا باید آماده واکنش سریع باشد و این واکنش اصل عمده‌ای برای تلاش‌های ماست. بحث‌های قابل توجهی در مورد طرح تشکیل یك گروه رزمی برای واکنش سریع و تحت حمایت سازمان ملل متحد صورت گرفته است که این طرح توسط کشورهای انگلیس،آلمان و فرانسه پیشنهاد شده است، خاویر سولانا مسئول سیاست خارجی و امنیت اتحادیه اروپا نیز در این کنفرانس خبری گفت: طبق این طرح، تشکیل گردان‌های مرکب از ۱۵۰۰ نیرو که ظرف مدت ۱۵ روز قادر به استقرار باشد در نظر گرفته شده است.[۲]

---

۱. روزنامه کیهان، ۳۰ دی ۸۵.
۲ .. ۸/ مهر/۱۳۹۳

## گفتار سوم

# نظام سلطه، ایران و انقلاب اسلامی

**سؤال** اشغال لانه جاسوسی به ضرر ملّت ایران بود یا به نفع ملّت ایران؟

**جواب** در پاسخ به این سوال لازم است گفته شود اولاً اشغال سفارت آمریکا حرکتی کاملاً خودجوش بود که توسط گروهی از دانشجویان انقلابی انجام شد و حتی با نگاه به سیر اجرائی و عملیاتی این واقعه متوجه می‌شویم که نه تنها هیچ مرجع رسمی و حکومتی در جریان این اقدام نبوده‌اند که طراحان عملیات نیز که ارتباط نزدیکی با حضرت امام رحمه‌الله داشتند ایشان را در جریان طرح و تصمیم خود قرار نداده بودند.[1]

ثانیاً ماباید وقوع هر حادثه‌ای را در ظرف زمان خاص خود و اوضاع و احوال و شرایط دورانش بررسی کنیم. ارزیابی دقیق این حادثه نشان می‌دهد که وقوع آن حادثه در شرائط بعد از انقلاب و توطئه‌گری‌های آمریکا بر ضدّ انقلاب امری گریزناپذیر بوده است، در آن مقطع زمانی سه جریان اصلی در داخل ایران شکل گرفته بود، یکی جریان آمریکائی‌ها بود که سابقه آن‌ها در همکاری با رژیم پهلوی در مبارزه با انقلاب ایران بر کسی پوشیده نبود و به علاوه بعد از پیروزی هم دست از توطئه برنمی‌داشتند و مدام سعی داشتند تا به وسیله عوامل جاسوسی و سیاسی – امنیتی خود که مستقر در سفارت بودند، روند انقلاب را سرکوب و یا منحرف سازند. تمام شواهد و مدارك، گواهی می‌دادند که سفارت آمریکا برنامه‌ای ترتیب داده بود تا کشور را دچار

---

۱. کاویانی، حمید و ستوده، امیررضا، بحران ۴۴۴ روزه در تهران، ص ۸۶.

اغتشاش و بی نظمی کند از جمله حرکت‌های جدائی طلبانه در استان‌های مرزی، آشوب‌ها و فتنه‌های ضدّ انقلاب در داخل شهرها، اعتصابات، تحصن‌ها، درگیری‌ها، و اغتشاشات در ادارات و کارخانه‌ها همه به تائید اسناد و مدارك توسط سفارت آمریکا رهبری می‌شد.[۱] همچنین شواهد حاکی از وقوع یك کودتا در ایران خصوصاً بعد از رفتن شاه به آمریکا، توسط سازمان جاسوسی آمریکا بود.[۲] جریان دوم، امام و ملّت انقلابی ایران بودند که با تمام توان سعی در مقابله با توطئه‌های آمریکا داشتند و جریان سوم، لیبرال‌ها و غرب‌گراها بودند که مدام سعی داشتند تا آمریکا را به صورت فعّال در صحنه‌های ایران حفظ کنند و به قدری با آن‌ها همکاری و معاشرت می‌کردند که حتی به آن‌ها اجازه داده بودند تا بسیاری از وسایل پیچیده الکترونیکی و نظامی و جاسوسی را که قبلاً به هزینه گزاف به ایران فروخته و بهای آن را دریافت کرده بودند، از ایران خارج کنند.[۳] در این اوضاع و احوال بود که عده ای از دانشجویان دلسوز حامی امام و انقلاب که به حق وضعیت را به زیان ملّت و انقلاب می‌دیدند تصمیم به چنین اقدامی گرفتند. در واقع این اقدام یك عکس العمل کاملاً تدافعی در برابر توطئه‌های آمریکا بود که از طریق سفارت خانه‌اش در تهران هدایت می‌شد.

ثالثاً با بررسی ابعاد مختلف این واقعه، متوجه می‌شویم که این جریان هر چند مشکلاتی را در پی داشت اما در مجموع این واقعه به نفع ملّت ایران بوده و دستاوردهای بسیار مثبتی را به دنبال داشته است. از جمله این که این حادثه وحدت و یکپارچگی مردم را حول خطّ امام و انقلاب بیشتر کرد، افشای اسناد لانه جاسوسی موجب افزایش رشد سیاسی و آگاهی عمومی در شناخت دشمنان داخلی و خارجی و شناخت چهره واقعی برخی عناصر مدعی ملی گرایی شد، با وجودی که در ابتدا واقعه عوامل سفارت سعی در انهدام

---

۱. همان، ص ۶۸.
۲. همان، ص ۷۰.
۳ . همان، ص ۶۴.

اسناد و مدارك داشتند امّا اسناد به جای مانده در توطئه‌گری‌های آمریکا علیه انقلاب به قدری زیاد بود که تنها در طول ۵ سال بعدی، بیش از ۵۰ جلد از آن‌ها منتشر شد.[۱] در پی این واقعه هیبت آمریکا فرو ریخت و اختلاف بین جناحهای امپریالیستی تشدید شد، مبارزات ضدّ استعماری در منطقه خاورمیانه تحت تأثیر قرار گرفت و دهها مزایای دیگری که گواهی می‌دهند این حادثه که در اثر خشم عمومی ملّت ایران نسبت به استعمار خارجی بروز کرد، انقلاب را از انحراف بازداشت و دست توطئه‌گر استعمار را قطع کرد، این مساله به اندازه ای واضح است که حتی بسیاری از ناظران خارجی نیز بدان اعتراف کرده و معتقدند این جریان در داخل ایران و نیز در سطح بین‌الملل به نفع انقلاب تمام شد تا جایی که مخالفت با آمریکا به صورت سمبل ومظهر قدرت و استقلال جمهوری اسلامی ایران در آمد.[۲]

راز این همه نفرت از آمریکا که منجر به اتفاقاتی همچون تسخیر لانه جاسوسی شد و روز ۱۳ آبان به عنوان روز مبارزه با استکبار جهانی تعیین شد، چیست؟

۱۳ آبان هر سال یادآور حماسه‌های کم نظیری در تاریخ ملت ایران می‌باشد که یکی از آن‌ها تسخیر لانه جاسوسی آمریکا می‌باشد. کمتر از یک سال پس از پیروزی انقلاب اسلامی در چنین روزی دانشجویانی که خود را دانشجویان مسلمان پیرو خط امام می‌نامیدند در یک حرکت خودجوش و انقلابی، به سمت سفارتخانه آمریکا در تهران حرکت کرده، پس از شکستن مقاومت تفنگداران آمریکایی مستقر در محل وارد آن شده و سفارتخانه را به تسخیر خود در آوردند. آنان پس از تسخیر این محل به اسناد و مدارکی دست یافتند که نشان می‌داد که این محل نه یک سفارتخانه بلکه یک اتاق جنگ برای بر هم زدن نظم و امنیت ملی و انواع توطئه در گوشه و کنار کشور و نیز مرکزی برای فعالیتهای جاسوسی و هماهنگی باعناصر مرتبط با خود در داخل ایران می‌باشد و از همانجا راز توطئه‌های هر روزه در گوشه و کنار کشور و

---

۱. شوکراس، ویلیام، آخرین سفرشاه، ص ۳۶۱.
۲ .. روبین، باری، جنگ قدرت‌ها در ایران، ص ۲۱۳.

هماهنگی‌های برخی عناصر داخلی با منویات شیطان بزرگ، آشکار شد به گونه ای که از مجموع اسنادی که عوامل سفارت نتوانسته بودند آن‌ها را محو کنند ۵۰ جلد کتاب انتشار یافت که به افشای بسیاری از عوامل مرتبط با لانه جاسوسی و نقش آفرینی آمریکا در توطئه هایی که آرامش و امنیت را از ملت ایران سلب کرده بود منجر گردید.

این واقعه در آن زمان همچون زلزله خبری در سطح جهان سر و صدا کرد و یک اتفاق بی نظیر تلقی شد چرا که تسخیر مرکز وابسته به سردمدار ابرقدرت غرب آن هم در منطقه ای که تا چندی پیش یکی از اقمار آمریکا و سوپاپ اطمینان غرب در منطقه به شمار می‌آمد حادثه ای وحشتناک بود که پس لرزه‌های آن می‌توانست برای غرب و به ویژه ابهت سیاسی آمریکا بسیار گران تمام شود کما اینکه این اتفاق افتاد و امروزه شاهدیم که سفارتخانه‌های آمریکا در جهان و به ویژه در کشورهای جهان سوم دیگر مکان امنی برای دست اندرکاران سفارتخانه‌ها نیستند.

امروزه با گذشت بیش از سه دهه از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران، آمریکا تبدیل به نماد شیطان شده است که ملت‌های آزاده جهان، به صورت مستمر بر علیه آن تظاهرات به پا می‌کنند، پرچم آن کشور را که نماد استکبار و تفرعن آمریکاست به آتش می‌کشند و سفارتخانه‌های آن را در اقصا نقاط دنیا مورد تهدید قرار می‌دهند. این نفرت از آمریکا به گونه ای است که حتی موسسات نظرسنجی غربی نیز آن را اعلام کرده اند به عنوان مثال موسسه نظر سنجی گالوپ در این زمینه چنین گزارش می‌دهد :

«همه مسلمانان تنفر خود را نسبت به جهان غرب نشان داده اند. این امر در نظر سنجی که از ده هزار نفر در نه کشورمسلمان در دسامبر ۲۰۰۱ تا ژانویه ۲۰۰۲ انجام شد مورد تایید قرار گرفت.»[۱]

---

۱. خبر موسسه نظر سنجی گالوپ، تاریخ ۲۷ فوریه ۲۰۰۲ به نقل از ابراهیم متقی، رویارویی غرب معاصر با جهان اسلام، ص ۲۳۵

**سؤال** اما در این میان سوالی پیش می‌آید و آن اینکه به راستی راز این همه نفرت از یک کشور چه می‌تواند باشد؟

**جواب** برای پاسخ به این سوال لازم است به پیشینه عملکرد ایالات متحده آمریکا نگاهی داشته باشیم. آمریکا کشوری است که پس از سالها تحت الحمایگی دولت پادشاهی انگلیس درسال ۱۷۷۶ میلادی استقلال خود را اعلام نمود. اما تا اوایل قرن بیستم میلادی، سیاستی که بر روابط خارجی این کشور حاکم بود عبارت بود از سیاستی با عنوان «انزوا طلبی»[۱] که بر اساس آن ایالات متحده آمریکا هیچ تمایلی برای مداخله در امور کشورهای دیگر نداشت. البته این سیاست از دهه دوم قرن نوزدهم میلادی و به دنبال ارائه دکترین مونروئه با تغییراتی همراه شد و دامنه انزوا طلبی را از کشور آمریکا به قاره آمریکا گسترش داد. به این معنا که آمریکا با اعلام دکترین مونروئه اعلام کرد که تمایلی برای دخالت در امور کشورهای دیگر ندارد ولی در عین حال از دخالت دیگر کشورها در قاره آمریکا نیز جلوگیری خواهد کرد. به این ترتیب آمریکا دامنه دخالت خود را از محدوده سرزمینی کشور آمریکا به قاره آمریکا کشاند و این سیاست تا زمان جنگ‌های جهانی اول و دوم و اعلام دکترین‌های روزولت و ترومن مبنی بر حق مداخله آمریکا در نیمکره غربی و سپس تمامی کره زمین، ادامه یافت. از آن پس دولت آمریکا از دولت نسبتا ساکت سابق تبدیل به دولتی شد که نه تنها خود را مجاز به دخالت در کشورهای دیگر می‌دید بلکه فکر حاکمیت بر کل جهان را در سر می‌پروراند و از آنجایی که جنگ جهانی دوم در مقابل خسارت ناچیز وارده به امریکا، خسارت‌های بی شماری به کشورهای قدرتمند غربی وارد کرده بود بهترین فرصت برای بسط سلطه و نفوذ آمریکا در جهان فراهم شد.

پس از این مقطع شاهد آن هستیم که رسما جهان به دو بخش سلطه گر و سلطه پذیر تقسیم می‌شود و در بخش جهان سلطه گر نیز دو قدرت ظهور

---

۱. Isolationism

و بروز پیدا می‌کنند که رهبری یکی از آن‌ها با ایالات متحده آمریکا و رهبری دیگری با شوروی سابق می‌باشد. اما فارغ از مرام‌ها و ایدئولوژی‌های به ظاهر متفاوتی که این دو گروه ارائه می‌دهند، هر دوی آن‌ها از نظر سلطه گری یکسان بوده و فکر ایجاد سلطه بر تمام دنیا را در سر می‌پروراندند. در این میان آمریکا در طول این سالها به ویژه از سال‌های دهه هشتاد میلادی که قدرت ابرقدرت شرق، به تدریج نشانه‌های افول خود را آشکار می‌کرد بیشترین اقدامات نظامی، اقتصادی و حتی فرهنگی را در جهت بسط سلطه خویش بر سرتاسر جهان داشته است که این امر در اصل برخاسته از ماهیت و ذات برتری طلبانه غرب می‌باشد.

شواهد نشان می‌دهد جهان غرب در دوران‌های مختلف جلوه هایی از برتری طلبی و تفوق را پی گیری کرده است. اگر چه این امر بر اساس مولفه‌ها و شاخص‌های اقتصادی، نظامی، فنی و ابزاری انجام گرفته است اما نمی توان نسبت به مؤلفه‌های ایدئولوژیک، فرهنگی و سیاسی جهان غرب بی تفاوت بود. چنین قابلیت هایی به شکل گیری شرایطی منجر گردیده است که بر اساس آن جهان غرب ماهیت سلطه جو، تاثیرگذار و تحریک کننده پیدا نماید. به هر میزان فاصله قدرت کشورهای غربی با دیگران افزایش یابد جلوه هایی از برتری طلبی نیز ظاهر می‌گردد. طرح موضوعاتی همانند «پایان تاریخ» و «عصر تک قطبی» بیانگر جلوه هایی از برتری طلبی جهان غرب محسوب می‌شود.[۱]

از طرفی در میان کشورهای غربی، از آمریکا به عنوان نماد «برتری طلبی جهان غرب» یاد می‌شود ؛ کشوری که در زمان جنگ سرد خود را رهبر بلوک غرب می‌خواند و پس از فروپاشی بلوک شرق، رسما از «نظم نوین جهانی»، لزوم تک قطبی شدن جهان به رهبری ایالات متحده آمریکا ورسالت‌های این کشور در بسط ارزش‌های مورد قبول خود در دنیا، سخن می‌راند. این کشور در طول تاریخ ورود خویش به عرصه تحولات بین المللی همواره نقاط مختلف جهان را

---

۱. ابراهیم متقی، پیشین، ص ۲۶.

عرصه تاخت و تازهای خویش قرار داده، جنایت‌های فراوانی در حق ملت‌های جهان انجام داده است که در یک مورد آن یعنی حمله اتمی به دو شهر هیروشیما و ناکازاکی حدود دویست هزار نفر تنها در عرض چند دقیقه نابود شدند و در موردی دیگر بیش از یک میلیون ویتنامی در جریان جنگ ویتنام توسط نظامیان آمریکایی و متحدانش قتل عام شدند. علاوه بر این دو مورد آمریکا در کشورهای فراوانی اقدام به مداخله نظامی کرده است که از جمله آخرین موارد آن‌ها می‌توان به مداخله نظامی در عراق، افغانستان، سومالی، سودان و...اشاره کرد. علاوه بر مداخلات نظامی، باید از کمک‌های آمریکا به براندازی دولت‌های مختلف و حمایت از استقرار رژیم‌های دیکتاتوری و ضد مردمی اشاره کرد که برخی از آن‌ها عبارتند از : کودتای ۲۸ مرداد که منجر به سقوط دولت مصدق و بسط دیکتاتوری پهلوی گردید، کودتای آمریکایی ژنرال پینوشه بر علیه سالوادور آلنده رئیس جمهور شیلی، روی کار آوردن فردیناند مارکوس دیکتاتور فیلیپین، کودتا بر علیه دولت "جاکوبو آربنز" در گواتمالا که این اقدام منجر به آغاز دوران ۴۰ ساله جوخه‌های مرگ، شکنجه، آدم ربایی، اعدام‌های دسته جمعی و بی رحمی غیر قابل تصوری شد که بیش از ۱۰۰ هزار انسان را به کام مرگ کشانید و.... امروزه نیز که شاهد تحولات بیداری اسلامی در جهان هستیم نقش آمریکا را در حمایت از دیکتاتورهای مرتجع منطقه و تلاش برای انحراف در انقلاب‌های پیروز شده به صورت کاملا آشکار مشاهده می‌کنیم. در مجموع بر اساس تحقیقی که «رابرت الیاس»، استاد علوم سیاسی آمریکا انجام داده است می‌توان لیستی از مداخلات نظامی و سیاسی آمریکا را به این صورت ردیف نمود :

چین (۵۱-۱۹۴۵) / آفریقای جنوبی (دهه ۱۹۶۰ – دهه ۱۹۸۰) / فرانسه (۱۹۴۷) / بولیوی (۷۵-۱۹۶۴) / جزایر مارشال (۵۸-۱۹۴۶) / استرالیا (۷۵-۱۹۷۲) / ایتالیا (۷۵-۱۹۴۷) / عراق (۷۵-۱۹۷۲؛ ۱۹۹۱؛ ۲۰۰۱) / یونان (۴۹-۱۹۴۷) / پرتغال (۷۶-۱۹۷۴) / فیلیپین (۵۳-۱۹۴۵) / تیمور شرقی (۹۹-۱۹۷۵) / کره (۵۳-۱۹۴۵) / اکوادر (۱۹۷۵) / آلبانی (۵۳-۱۹۴۹) / آرژانتین (۱۹۷۶) / اروپای

شرقی (۵۶-۱۹۴۸) / پاکستان (۱۹۷۷) / آلمان (دهھی ۱۹۵۰) / آنگولا (دهھی ۱۹۸۰ – ۱۹۷۵) / ایران (۱۹۵۳) / جامائیکا (۱۹۷۶) / گواتمالا (دهھی ۱۹۹۰ – ۱۹۵۳) / هندوراس (دهھی ۱۹۸۰) / کاستاریکا (اواسطه دهھی ۱۹۵۰، ۷۱-۱۹۷۰) / نیکاراگوئه (دهھی ۱۹۸۰) / خاور میانه (۵۸-۱۹۵۶) / فیلیپین (دهھی ۱۹۹۰ – دهھی ۱۹۷۰) اندونزی (۵۸-۱۹۵۷) - «سیشل» (۸۱-۱۹۷۹) / هائیتی (۱۹۵۹) / جنوب یمن (۸۴-۱۹۷۹) / اروپای غربی (دهھی ۱۹۶۰ – دهھی ۱۹۵۰) / کره جنوبی (۱۹۸۰) - «گیانا» (۶۴-۱۹۵۳) / چاد (۸۲-۱۹۸۱) / عراق (۶۳-۱۹۵۸) - «گرنادا» (۸۳-۱۹۷۹) / ویتنام (۵۳-۱۹۴۵) - «سورینام» (۸۴-۱۹۸۲) / کامبوج (۷۳-۱۹۵۵) / لیبی (۸۹-۱۹۸۱) / لائوس (۷۳-۱۹۵۷) / فیجی (۱۹۸۷) / تایلند (۷۳-۱۹۶۵) / پاناما (۱۹۸۹) / اکوادر (۶۳-۱۹۶۰) / افغانستان (۹۲-۱۹۷۹) / کنگو (۷۸-۱۹۷۷، ۶۵-۱۹۶۰) / ال سالوادر (۹۲-۱۹۸۰) / الجزایر (دهھی ۱۹۶۰) / هائیتی (۹۴-۱۹۸۷) / برزیل (۶۴-۱۹۶۱) / بلغارستان (۹۱-۱۹۹۰) / پرو (۱۹۶۵) / آلبانی (۹۲-۱۹۹۱) / جمهوری دومینیکن (۶۵-۱۹۶۳) / سومالی (۱۹۹۳) / کوبا (۱۹۵۹ تا کنون) / عراق (دهھی ۱۹۹۰) / اندونزی (۱۹۶۵) / پرو (۱۹۹۰ تا کنون) / غنا (۱۹۶۶) / مکزیک (۱۹۹۰ تا کنون) / اروگوئه (۷۲-۱۹۶۹) / کلمبیا (۱۹۹۰ تا کنون) / شیلی (۷۳-۱۹۶۴) / یوگسلاوی (۹۹-۱۹۹۵) / یونان (۷۴-۱۹۶۷)/ افغانستان (۲۰۰۱).[۱]

در این میان نقش سفارتخانه‌های آمریکا را در طراحی و اجرای توطئه‌های مختلف بر علیه ملت‌های آزاد و مستقل در سرتاسر جهان نباید فراموش کرد به گونه ای که اگر آمریکا سفارت خود را در کشور و منطقه ای احداث می‌کند نصب نمودن دستگاه‌های مختلف برای استراق سمع و جاسوسی ،از اقدامات اولیه و طراحی و پیاده نمودن ترورهای گوناگون، ایجاد رعب و وحشت، تبلیغات دروغین، تهاجم فرهنگی و نابود نمودن اقتصاد آن کشور ومحتاج نمودن آن کشور به آمریکا، تا دست گدایی را به سوی آمریکا و صهیونیست بین الملل دراز

---

۱. خبرگزاری فارس، محقق آمریکایی بررسی کرد، آماری از تعداد قربانیان دخالت نظامی و غیرنظامی آمریکا در جهان، ۹۰/۱۰/۱۰

نماید و غیره، از اقدامات ثانویه اوست. جان دوئچ رئیس سابق سازمان سیا که یک صهیونیست می‌باشد در تاریخ ۲۲ فوریه ۱۹۹۶ میلادی در حضور کمیته امنیت ملی اطلاعاتی (جاسوسی) مجلس سنای آمریکا گفت : «سازمان سیا در بعضی عملیات خود از روزنامه نگاران آمریکایی استفاده می‌کند». اگر آمریکا برای ارتکاب جنایت، حتی از روزنامه نگاران خود استفاده می‌کند، حال تصور کنید که بعد جنایاتی که سفارتهای آمریکا مرتکب می‌شوند تا چه حد است !.[۱]
اکنون با توجه به مطالب بالا می‌توان بخشی از رازهای نفرت جهانی از آمریکا را درک کرد که عبارت است از ذات برتری طلبانه سیاست‌های آمریکا در جهان که در فرهنگ دینی از آن به استکبار یاد می‌شود و ریشه بسیاری از رفتارهای وی از جمله حمایت از دولت‌های استبدادی، تجاوز به کشورها، توطئه بر علیه ملت‌های مستقل و آزاد، حمایت مادی و معنوی از رژیم صهیونیستی، حمایت از اهانت بر علیه مقدسات اسلامی و... به شمار می‌آید و به همین دلیل، امام خمینی ره این کشور را «شیطان بزرگ» نامید و امروزه ملت‌های جهان نیز به آن پی برده اند کما اینکه درادامه گزارش موسسه نظر سنجی گالوپ که در بالا به آن اشاره شد چنین آمده است : «مصاحبه شوندگان اعتقاد داشتند آمریکا بی رحم، متجاوز، مغرور و متکبر است و به آسانی تحریک شده و این که سیاست خارجی آن مغرضانه است».[۲]

---

۱. سیدهاشم میرلوحی، آمریکا بدون نقاب، انتشارات کیهان، ص ۳۲
۲. ابراهیم متقی، پیشین، ص ۲۳۵.

سؤال مهمترین عامل استقلال و مستعمره نشدن ایران در چیست ؟

جواب استعمار پدیده ای است که از حدود قرن ۱۵ میلادی توسط اسپانیا و پرتغال شروع شد و سپس دولت‌های هلند، انگلستان، فرانسه، آمریکا و دیگر کشورها نیز وارد این عرصه شدند و کلیه کشورهای جهان را یکی پس از دیگری عرصه تاخت و تاز استعمار خویش قرار دادند، به طوری که در قرن ۱۸، ۱۹ و حتی بخشی از قرن بیست میلادی اکثر سرزمین‌های دنیای غیر غربی تحت استعمار خارجی قرار داشت تا جایی که گفته می‌شود غیر از هشت کشور جهان، سایر کشورها طعم تلخ استعمارگران را تجربه کرده اند. در این میان سرزمین ما، ایران نیز یکی از سرزمین هایی است که هرگز به صورت مستقیم مورد استعمار قرار نگرفت، با این حال این سخن هرگز به معنای این نیست که سرزمین ما هرگز مورد طمع استعمارگران نبوده، اقدامی برای استعمار صورت نگرفته و یا هیچ آسیبی از سوی استعمارگران به سرزمین ما وارد نشده است، بلکه شواهد متعدد حاکی از این است که ایران یکی از کشورهایی بود که همواره مورد طمع استعمارگران خارجی قرار داشته است و اساساً در شرایطی که سرزمین‌های پهناوری همچون کل قاره آفریقا، شبه قاره هند، بخش‌های وسیعی از سرزمین چین و... تحت استعمار دولت‌های استعمارگر قرار گرفته بودند، سرزمینی همچون ایران با موقعیت فرهنگی، جغرافیایی و سیاسی ویژه ای که داشت پتانسیل قرار گرفتن در لیست اهداف استعماری استعمارگران را در سطح بسیار بالایی داشت، با این حال هر چند استعمارگران تلاشهای فراوانی در راه تحقق اهداف نامشروع خود انجام داده و ضربات فراوانی نیز به ملت ایران وارد کردند اما بنا به دلایل متعددی کشور ما هرگز به صورت مستقیم و رسمی مورد استعمار قرار نگرفت که مهم ترین این دلایل عبارت بودند از:

### ۱- وجود دولت‌های قدرتمند با روحیه نظامی گری بالا

به عبارت دیگر پدیده استعمار زمانی به مرزهای کشور ما رسید که کشور ما پس از سال‌ها تجربه از هم گسیختگی و حاکمیت دولت‌های محلی ضعیف، با

تدابیری که شاه اسماعیل صفوی اندیشیده بود در قالب کشور ملی ایران متحد و منسجم شده بود، از طرفی برخی شاهان که بر کشور ما حکومت می‌کردند شاهان مقتدری بودند که در راه حفظ مرزها در برابر هر گونه تجاوزی به شدت کوشا بودند، چنانکه وقتی پرتغالی‌ها بخش هایی از ایران همچون بندر گمبرون (بندر عباس فعلی) و برخی جزایر ایرانی را اشغال و آماده می‌شدند تا پدیده استعمار را در کشور ما نیز پیاده نمایند شاه عباس صفوی مقتدرانه با آن‌ها وارد جنگ شده و تمامی اشغالگران را از خاک کشور پاکسازی نمود که این روحیه مورد توجه و اعتراف غربی‌ها نیز بود به عنوان نمونه پاپ ژان پل پنجم که بازوی ایدئولوژیک امپراتوری مقدس و متحد خانواده هابسبورگ به شمار می‌رفت روز ۲۲ ژانویه ۱۶۲۳ در بحبوحه جنگ‌های سی ساله نامه ای را که با یک پیک ویژه ارسال کرده بود به دست شاه عباس اول رساند و در آن با هدف تشدید دشمنی ایران و عثمانی وعده هر گونه کمک را به شاه عباس داده بود. فرستاده پاپ در بازگشت در گزارش خود به پاپ که در آرشیو واتیکان محفوظ است نوشت که شاه عباس پس از دریافت پیام گفته است که از پاپ انتظار دارد که کشورهای مسیحی را از ورود خودسرانه و با نیت بد به خلیج فارس منع کند. وی همچنین آورده است که در دشمنی شاه عباس با عثمانی تردیدی ندارد ولی گمان نمی رود به خاطر ما مسیحیان و هر زمان که ما بخواهیم با عثمانی وارد جنگ شود. شاه عباس مردی باهوش و آگاه از اوضاع اروپاست و می‌داند چگونه از یک دولت اروپایی علیه دولت دیگر در مسائل خلیج فارس استفاده کند.[1] با توجه به چنین روحیه ای در برخی حاکمان آن روزگاران استعمارگران چندان امیدی به استعمار مستقیم ایران نداشتند و به همین دلیل در آن مقاطع، برای استعمار ایران تلاش مستقیم زیادی صورت نمی گرفت، ضمن اینکه استعمارگران پیش از ورود به هر سرزمینی ابتدا پیرامون آن سرزمین و میزان سود آوری آن برای دولت استعمارگر در مقابل هزینه استعمار، به مطالعات جامع می‌پرداختند که به نظر می‌رسد تا آن زمان در مورد ایران

---

۱. تاریخ دیپلماسی و روابط بین الملل، احمد نقیب زاده، نشر قومس، ص ۱۸.

چنین مطالعاتی وجود نداشته است، به همین دلیل استعمارگران از همان مقطع، اقدام به اعزام نیروهای فراوانی با ماهیت جهانگرد، مستشار نظامی، سفیر و... به ایران نمودند که ماحصل مطالعات آن‌ها در مورد ایران امروزه در دسترس علاقمندان قرار دارد، اما عمده ترین کاربرد این سفرنامه‌ها در آن مقطع، جمع آوری اطلاعات از ایران به منظور استفاده در اهداف استعماری بود. با توجه به چنین مسائلی ما شاهد آن هستیم که تا اواسط دوران قاجار، تهاجمات استعماری کمتری به ایران صورت گرفته و عمده ترین تحرکات استعمارگران در قالب کارهای مطالعاتی، بازی‌های سیاسی و تفرقه افکنی درمیان ایران و همسایگان به منظور تضعیف کشور و در نهایت فراهم شدن زمینه‌های استعمار بوده است.

## ۲- نقش فرهنگ دینی ضد استعماری و ذلت ستیز

فرهنگ دینی اکثریت ایرانیان به ویژه پس از استقرار صفویه که همزمان با آغاز تحرکات استعماری اروپا در منطقه خلیج فارس میباشد، مبتنی بر فرهنگ تشیع می‌باشد که ذاتاً ظلم ستیز، ذلت ستیز، بیگانه ستیز و به شدت در مقابل هر گونه سلطه خارجی حساس بود. به عنوان مثال شعارهای برگرفته از ادبیات دینی همچون «هیهات منا الذله»، آموزه هایی همچون لزوم دشمنی با ظالم و دوستی با مظلوم[1] و قواعدی همچون نفی سبیل که برگرفته از آموزه دینی «لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلا»[2] می‌باشد و نیز وجود اسطوره‌های مقاومت و ذلت ستیزی همچون امام حسین ع، همه و همه در مجموع شکل دهنده فرهنگی بود که ذاتاً هیچ گونه استعمار و استثماری را بر نمی تابید.

---

۱. به عنوان مثال رک : وصیت امام علی ع خطاب به امام حسن و امام حسین (ع) که درآن آمده است : «کونا للظالم خصما و للمظلوم عونا»

۲. نساء، آیه ۱۴۱.

### ۳ – هوشیاری علما و بیداری مردم

در کنار فرهنگ دینی ضد استعماری مردم ایران، باید به نقش علمای آگاه و هوشیار در بیداری ملت‌ها و جلوگیری از استعمار آن‌ها اشاره کرد. به عبارت دیگر در طول تاریخ این علما بودند که با تمسک به فرهنگ دینی ضد ظلم و سلطه، وظیفه هدایت و رهبری عموم مردم را بر اساس رسالت‌های پیامبر گونه ای که بر دوش خود احساس می‌کردند بر عهده می‌گرفتند و به همین دلیل شاهد آن هستیم که هر گاه تجاوز و یا سلطه ای کشور را تهدید کرده است این علمای آگاه و بیدار بودند که در خط مقدم مبارزه با استعمار و بیگانگان ایستاده اند، چنانکه نقش فتاوای جهادی علما و مراجع عظام و حتی حضور مستقیم برخی از این علما در خط مقدم مبارزه با روس‌ها نشان از این نقش و رسالت بزرگ دارد، همچنین لازم است به نقش علمای بزرگ دوران قاجار در مقابل امتیازات و قراردادهایی که شاهان بی لیاقت و بی کفایت قاجاری با دولت‌های استعماری امضا نموده و زمینه استعمار ملت را فراهم می‌کردند اشاره نماییم. به عنوان مثال مرحوم ملا علی کنی، در مقابل قرارداد ننگین و استعماری رویتر ایستادگی و تا لغو کامل آن از پای ننشست و یا مرحوم میرزای شیرازی با همراهی علمای بزرگ دیگر قرار داد استعماری رژی را ملغی نمود. در این میان شاید خطرناکترین تحرک استعمارگران خارجی، امضای قرار داد ۱۹۱۹ باشد که عملاً استقلال ایران را نادیده می‌گرفت و ایران را تبدیل به مستعمره واقعی انگلیس می‌نمود، تا جایی که کنگره صلح پاریس که همان روزها از نمایندگان کشورهای مستقل جهان تشکیل شده بود به محض مطلع شدن از انعقاد چنین قراردادی نمایندگان ایران را به کنگره صلح نپذیرفت، یعنی ایران را دولت مستقلی نمی شناخت.[۱] به دنبال این مساله اعتراض‌ها به رهبری علمایی همچون شهید مدرس و آیت الله کاشانی بالا گرفت به طوری که حتی شاه نیز از ترس خود حاضر به امضای قرار داد نشد، گفته شده است در

---

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، سید جلال الدین مدنی، ج۱، ص ۱۴۸

همین جریانات به هنگام مراجعت احمد شاه از سفر اروپا، وی به عراق رفت، در رواق حرم امام موسی کاظم علیه السلام با علما و روحانیون ملاقات کرد و در این ملاقات آیت الله کاشانی جوان ترین روحانی جمع بود که با شدت علیه قرارداد ۱۹۱۹م. سخن گفت و از احمد شاه خواست که کلیه نفوذ خود را برای جلوگیری از تصویب و اجرای قرارداد به کار برد و خطر گسترش استعمار انگلیس را که باعث سلب آزادی و نابودی استقلال است یاد آور شد.[۱]

همین رویه را در سایر قرار دادهای استعماری که قبل و بعد از این قرارداد در کشور امضا شده و زمینه استعمار استعمارگران را فراهم کرده است همواره شاهد بوده ایم و به همین دلیل استعمارگران به منظور از میان برداشتن موانع استعمار تصمیم گرفتند از سویی فرهنگ دینی استعمار ستیز مردم را تضعیف نمایند، از سوی دیگر با اقدامات رضاخانی تلاش کردند تا روحانیت و علما را در ایران تضعیف نمایند و از جانب سوم، با تهاجم فرهنگی به ملت ایران و ترویج فرهنگ فساد و ابتذال کوشیدند تا به جای ملتی مقاوم و بیدار، نسلی خواب زده که قدرت کوچکترین واکنش فعالی در برابر استعمار ندارد پرورش دهند.

۴ – موقعیت ژئوپلتیک خاص ایران و رقابت‌های قدرتهای استعماری بر سر سلطه بر ایران که باعث می‌شد تا نوعی توازن قوا نسبت به ایران ایجاد شود، به عبارت دیگر دولت‌های سلطه گر از زمانی که احساس کردند با ضعف دولت‌های مرکزی ایران، به ویژه پس از آغامحمد خان قاجار که آخرین دولت مقتدر با روحیه نظامی بالا به شمار می‌آید، می‌توانند امید هایی برای سلطه و استعمار ایران داشته باشند، تحرکاتی را به منظور عملی ساختن آرزوی دیرینه خود آغاز کردند، با این حال مشکل بزرگ اینجا بود که چندین دولت ایران را حق خود برای استعمار می‌دانستند از جمله روسیه که چندین قرن بود آرزوی دست یابی به آب‌های گرم از طریق ایران در سر داشت و نیز انگلستان که با دست یابی به ایران، زنجیره استعماری اش در منطقه آسیا تکمیل می‌شد و با رقیب استعمارگر دیرینه اش یعنی روسیه مرزهای مشترک وسیعی پیدا می‌کرد.

---

۱. انقلاب ۱۹۲۰ عراق، ص ۴۶، به نقل از تاریخ سیاسی معاصر ایران، همان، ص ۱۵۰.

ضمن اینکه برخی قدرتهای استعماری دیگر همچون فرانسه نیز گوشه چشمی به کشورمان داشتند که به دلیل ضعیف بودن تحرکاتشان هرگز نتوانست چندان جدی شود. به هر حال آنچه مهم است این است که مهم ترین دولت‌های استعمارگری که به خاک کشورمان نظر داشتند، دولت‌های انگلستان و روسیه بودند که اقداماتی هم در این مسیر انجام دادند، اما به دلیل اینکه هر تحرکی که از سوی یکی از طرفین صورت می‌گرفت با اعتراض و واکنش متقابل طرف استعمارگر دیگر مواجه می‌شد لذا این رقابت‌ها عملاً نوعی حاشیه امن برای کشورمان در برابر واقعی شدن توطئه استعمارگرانه استعمارگران ایجاد می‌کرد، شاهد این مطلب این که در شرایطی که دولت‌های استعماری روسیه و انگلس با قراردادهای ۱۹۰۷ و ۱۹۱۵ تلاش می‌کردند تا نوعی توازن قوا در ایران ایجاد نمایند، به دنبال وقوع انقلاب روسیه و رویگردانی نظام جدید کمونیستی از سیاست‌های استعماری تزارها، انگلستان که عرصه را خالی از رقیب می‌دید با امضای قرارداد ۱۹۱۹ عملاً کشور را تحت مستعمره خویش قرار داد که البته واکنش علما و مردم مانع از تحقق خیالات خام این دولت استعماری گردید.

**سؤال** نفوذ و سلطه آمریکایی‌ها در ایران زمان پهلوی چگونه انجام گرفت؟

**جواب** بدون شك رد پای حضور آمریکایی‌ها در ایران به دوران قاجار باز می‌گردد. در خلال سال‌هایی که قدرتهای بزرگ و استعماری جهان در اثر شرکت در جنگ جهانی اول دچار ضعف شدند، آمریکا با استفاده از این فرصت حضور استعماری خود را با ظاهری دوستانه آغاز نمود. در دوره قاجار که انگلیس و روسیه و فرانسویان و برخی از کشورهای دیگر در ایران جولان می‌دادند و امتیازات منحصر به فرد و چشمگیری از دولت ایران می‌گرفتند،[۱] صدای این امتیازات در جهان می‌پیچید و حیرت کشورهای دیگر را بر می‌انگیخت و به طمع ورزی بر می‌داشت تا با تکاپو به سهم خویش برسند.[۲]

روابط آمریکا با ایران را می‌توان به سه دوره تقسیم کرد:

۱. دوره حضور نامحسوس؛

۲. دوره حضور محسوس و روابط سلطه گرایانه؛

۳. دوره تیرگی روابط و پایان حضور با انقلاب اسلامی.[۳]

دوره اول: آمریکاییان در ایران به خاطر حضور دو قدرت بزرگ روس و انگلیس با احتیاط کامل وارد شدند و در رقابت نامحسوس حرکت نفوذی روز افزونی را ایجاد نموده و به تدریج گسترش دادند. در دوره مزبور به خاطر نفوذ و دخالت استعماری روس و انگلیس، این دو کشور چهره منفی در بین مردم ایران داشتند و ملت ایران از این دو دولت تنفر داشته و احساس دشمنی می‌نمودند، آمریکاییان با مطالعه و شناخت این زمینه‌ها حضور خود را در ایران آغاز نمودند.[۴]

دولت آمریکا در برقراری روابط با دولتها بر اساس سیاستها و برنامه‌های دقیق

---

۱. ابراهیم تیموری، عصر بی‌خبری، تهران، چ اقبال، ۱۳۳۲، ص ۸ ـ ۱۱، صص ۲۳۶.

۲. علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت قاجار، چ هفتم، تهران، ۱۳۷۵، ص ۲۸۶ و ۲۹۳. «چنانکه پس از انعقاد امتیاز رویتر محافل سیاسی جهان به حیرت افتادند...» ص ۲۹۳ ـ ۲۹۴. و جرج کرزن، ایران و قضیه ایرانی، چ چهارم، تهران، علمی فرهنگی، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۷۸۱، «امتیاز رویتر یک امتیاز کلان و منحصر بود...».

۳. رنجبر، ایران و آمریکا، چ اول، قم، انجمن معارف اسلامی ایران، ۱۳۸۰، ص ۱۱.

۴. جواد منصوری، ۲۵ سال حاکمیت آمریکا بر ایران، چ اول، ۱۳۶۴، ص ۲۳ ـ ۶۸.

از پیش تعیین شده حرکت می‌کند، سیاست منفعت طلبانه و سودجویانه که به مکتب جکسونیسم تعریف شده است. این سیاست بر تمام روابط این کشور با کشورهای دیگر حاکم می‌باشد.[۱]

در دوره اول حضور آمریکا در ایران، قبل از این که سیاستمداران این کشور به طور علنی به فکر تسلط سیاسی باشند و به طور رسمی با ایران روابط اساسی برقرار کنند فعالیتهای فرهنگی و بهداشتی و مردم دوستانه در شهرهای مختلف با تأسیس مدارس و مراکز بهداشتی آغاز گردید.[۲]

دولت مردان آمریکا برای نفوذ در قلب مردم ایران از آن جهت که روس و انگلیس مورد خشم و نفرت قرار گرفته بودند از ملت و دولت ایران تمجید می‌نمودند.[۳]

دولت ایران با دولت آمریکا در سال ۱۸۵۶م، ۱۲۷۳ ق یك عهدنامه دوستی و بازرگانی منعقد نمودند و هر دو دولت مجاز شدند در پایتخت همدیگر علاوه بر تأسیس سفارت خانه یك کنسولگری داشته باشند و حمایت از اتباع آمریکا در ایران از سوی کنسولگری آمریکا نیز مطرح شد که بعدها تبدیل به قانون کاپیتالاسیون شد.[۴]

در گامهای بعد با پیشروی آمریکایی‌ها در ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی، آن‌ها درصدد گرفتن امتیازات و رقابت با دیگران برآمدند لذا در سال ۱۸۸۲ م وینستون نماینده دولت آمریکا در تهران در پی انعقاد عهدنامه خط آهن بود که با دخالت انگلیس لغو شد.[۵]

---

۱.. اسدالله فیلی، روابط ایران و آمریکا، بررسی دیدگاه نخبگان، چ اول، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر ایران، ۱۳۸۱، ص ۲۵.

۲. مهدی ملک زاده، تاریخ انقلاب مشروطیت ایران، چ سوم، تهران، علمی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۱۲۷ و ج ۱، ص ۲۵۶ و حسین مکی، تاریخ بیست ساله، چاپ چهارم، تهران، علمی، ۱۳۷۴، ج ۳، ص ۱۰۲.

۳. سید جلال الدین مدنی،تاریخ سیاسی معاصر، چ سوم، قم، مدرسین، ج ۱، ص ۱۵۱ و مکی، پیشین، ج ۳، ص ۱۰۱.

۴. شمیم، پیشین، ص ۲۷۵ ـ ۲۷۷.

۵. جرج کرزن، پیشین، ج ۱، ص ۸۷۳.

در نیمه دوم قرن ۱۹ م کنگره آمریکا قانون تأسیس سفارت در ایران را رسماً تصویب نمود و قدم مهمی را در راه نفوذ و بسط سلطه آمریکا در ایران برداشت و در سال ۱۲۹۹ ش که کودتای سیاه در ایران واقع شد، امریکاییها با جدیت به دنبال کسب جای مناسب در ایران وارد شدند.[۱]

امتیازات نفتی انگلیس نیز آمریکا را برای تسلط بر چاه‌های نفت ایران تحریك می‌نمود، لذا درصدد انعقاد قرارداد نفتی با ایران بودند. از اینرو در سال ۱۳۰۳ یك قرارداد با شرکت سینکلر منعقد شد و مجلس ایران این قرارداد را تأیید کرد. ولی با اعتراض شدید روس و انگلیس مواجه شد و با کشته شدن یك تبعه آمریکایی این امتیاز به تعطیلی کشیده شد.[۲]

با قدرت‌گیری قوام در ایران نفوذ و تسلط آمریکا رو به فزونی گذاشت[۳] و یك هیئت مالی از سوی آمریکا به ایران گسیل شد.

پس از قدرت گیری و کودتای رضاخان در ایران حضور آمریکا در دوره اول هم چنان قابل تعریف بود، یعنی حضوری چندان پرقدرت نداشت بلکه به طور نامحسوس و در مجامع بین المللی با اظهار نارضایتی از سلطه روس و انگلیس از مردم ایران دفاع می‌نمود و در جنگ جهانی خواستار خروج نیروهای روس از ایران شد و برای حضور نیروهای خود به کسب مجوز قانونی موفق گردید.[۴]

در سال ۱۳۲۱ که ایران گرفتار پیامدهای ناگوار جنگ جهانی بود که قحطی و بیماریهای هولناك از آثار آن بود مجلس سیزدهم برای نجات از این بحرانها به «میلیسپو» حق قانونگذاری داد. این مأمور آمریکایی در ارتش و شهربانی و ژاندارمری نفوذ قانونی پیدا نموده و سیطره خود را به کشور فراگیر نمود.[۵]

دخالتهای «میلیسپو» مورد اعتراض مجلس واقع شد و تقی زاده و مصدق به

---

۱. بهروز طیرانی، روز شمار روابط ایران و آمریکا، چ اول، تهران، وزارت خارجه، ۷۹، ص ۳.
۲. مدنی، پیشین، ص ۱۰۷ و حسین مکی، پیشین، ص ۱۲۴؛ و جواد منصوری، پیشین، ص ۲۳ ـ ۶۸.
۳. مدنی، پیشین، ص ۱۸۳.
۴. همان، ص ۳۰۲، و مکی، پیشین، ص ۱۰۵.
۵. مدنی، پیشین، ص ۲۸۱ و مکی، پیشین، ج ۶، ص ۳۳۰ ـ ۵۴۴.

عنوان نماینده از او دفاع کردند.[۱] بدین ترتیب این دوره را می‌توان مرحله آغازین دوره دوم حضور آمریکا در ایران تلقی نمود.

در سال ۱۳۲۲ سه دولت روس، انگلیس و آمریکا برای شناخت تمامیت ارضی ایران بیانیه‌ای مشترك در تهران صادر کردند.[۲] بدین ترتیب سلطه رسمی آمریکا به عنوان رقیب سوم در ایران شکل جدی و تازه به خود گرفت و با پیدایش خطر کمونیسم از سوی اتحاد شوروی، دو کشور آمریکا و انگلیس که نماینده امپریالیسم بودند به هم نزدیك شدند چرا که هدف مشترك آن‌ها ایجاد خط دفاعی و سدی محکم در برابر کمونیزم بود. دولت انگلیس با درك این موقعیت حساس و قدرت روزافزون جهانی آمریکا نیروها و وابستگان خود در ایران را به آمریکا نزدیك نمود.[۳] بنابراین با قدرت گیری محمدرضا که با همدستی انگلیس انجام گرفت چهره استعماری و حضور سلطه گرایانه آمریکا شکل جدی‌تری به خود گرفت و تا پایان دوره حکومت او استمرار و شدت یافت، در سال ۱۳۲۸ محمد رضا با دعوت ترومن در آمریکا حضور یافت و از این کشور استمداد نظامی در برابر اتحاد شوروی نمود که به نفوذ و سلطه بیشتر آمریکا منجر می‌شد.[۴]

بدترین چهره استعماری آمریکا در ایران دخالت در کودتای ۲۸ مرداد بود که دولت مردمی ایران را از میان برداشت و دیکتاتوری ۲۵ ساله محمد رضا با حضور و حمایت آمریکا در ایران در طول این سالها استمرار یافت.[۵] علاوه بر آن تشکیل سازمان اطلاعات ایران «ساواك» بر اساس سیستم سازمان سیا بهترین ابزار نفوذ آمریکاییها در تمام نقاط کشور و عامل تسلط آن‌ها بر تمام نیروهای نظامی و سیاسی و اقتصادی بود که سیطره غرب را بر ایران بیشتر نمود تا جایی که ایران به عنوان مهمترین حلقه کمربند امنیتی غرب در برابر کمونیسم

---

۱. همان، ص ۲۵۶ و ۱۰۶ ـ ۱۰۷.
۲. همان، ص ۱۰۴ ـ ۱۰۶.
۳. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، چ سوم، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۰، ج ۱،ص ۲۸۷ ـ ۲۸۸.
۴. همان، ص ۱۶۲ و منصوری، پیشین، ص ۲۰ ـ ۶۰.
۵. جواد منصوری، پیشین، ص ۲۸ ـ ۶۰، و فردوست، پیشین، ص ۵۳۲.

محسوب می‌شد.[۱]

همچنین لایحه مصونیت قضایی اتباع آمریکایی موسوم به کاپیتالاسیون که یکی از عوامل آغاز انقلاب اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی ره بود، حمایت بی شائبه همه جانبه از شاه علیرغم تمامی جنایت‌ها و حتی تبدیل محمدرضا به ژاندارم منطقه و تلاش برای حفظ سلطنت به هر طریق ممکن از جمله دست زدن به کودتا و... شواهدی دیگر بر حضور و نقش پر رنگ دخالت آمیز آمریکا در ایران پیش از پیروزی انقلاب اسلامی ایران بود و این حضور و نفوذ چهره استعماری آمریکا در دربار پهلوی تا سقوط سلطنت دیکتاتوری محمدرضا با تمام مفاسد و فجایع و غارت ثروتهای مادی و تخریب فرهنگ معنوی ایران استمرار داشت، تا این که با پیروزی انقلاب اسلامی که آمریکا نقشه کودتای دیگری را در سرداشت با اشغال لانه جاسوسی توسط دانشجویان پیرو خط امام پایان پذیرفت و روابط به تیرگی کشید.

---

۱. فردوست، پیشین، ص ۵۳۰.

**سؤال** کاپیتولاسیونی که شاه درباره آمریکایی‌ها در ایران تصویت کرد، چه بوده است؟

**جواب** کاپیتولاسیون (capitulation) از کلمه capitulate به معنای «شرط گذاشتن» و در لغت به معنای سازش و تسلیم است و بر قراردادهایی اطلاق می‌شود که به موجب آن اتباع یک دولت در قلمرو دولت دیگر مشمول قوانین کشور خود می‌شوند.[1]

سابقه کاپیتولاسیون در ایران به شکست ایران از روسیه و تحمیل پیمان ترکمنچای بر می‌گردد که پس از انقلاب ۱۹۱۷م شوروی، لغو گردید. در سال ۱۳۴۳ دولت محمدرضا پهلوی بار دیگر در احیای کاپیتولاسیون قدم برداشت و قانونی از تصویب مجلس گذراند تا مستشاران نظامی آمریکا و تکنیسین‌های وابسته و اعضای خانواده و خدمه آن‌ها اعم از نظامی و غیر آن از شمول قوانین قضائی ایران معاف شوند و به مصونیت دیپلماتیک دیپلمات‌ها و اعضای سیاسی سفارت خانه‌های خارجی ملحق گردند[2] به عبارتی با این قانون کاپیتولاسیون که در اصل مصونیت سیاسی دیپلمات‌ها و نمایندگان سیاسی در حال ماموریت یک کشور در کشور دیگر بود به دیگر اتباع داده می‌شد به گونه ای که به نظامیان آمریکایی که در ایران مامور بودند و وابستگانشان این مصونیت سیاسی اعطا شد و کلیه مستشاران آمریکایی نیز از حیطه قوانین و احکام قضایی ایران مستثنی شدند. به طوری که اگر آنان مرتکب جرم و جنایتی در ایران می‌گردیدند در دادگاه‌های ایران جواب گو نبودند. این در حالی بود که آمریکا بیش از چهل هزار مستشار در ایران داشت و با این قانون آنان در صورت تخلف از هر گونه احتمال مجازات مصون بودند و امکان تعقیب آن‌ها توسط دستگاه قضایی ایران وجود نداشت و آنان هم چون دیپلمات‌ها و نمایندگان سیاسی، مشمول قرارداد بین المللی وین می‌شدند که موادی از آن

---

۱. ر.ک: آشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، انتشارات مروارید، ص ۲۵۶، و انقلاب اسلامی، نشر معارف ویراست سوم، ص ۸۴.

۲. مدنی، سید جلال الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۲، انتشارات اسلامی، ص ۷۵.

به شرح ذیل می‌باشد:

«ماده ۲۹ قرارداد وین ـ شخص مامور سیاسی مصون است و نمی توان او را به هیچ عنوان مورد توقیف یا بازداشت قرار داد. کشور پذیرنده با وی رفتار محترمانه ای که در شأن اوست خواهد داشت و اقدامات لازم را برای ممانعت از وارد آمدن لطمه به شخص و آزادی و حیثیت او اتخاذ خواهد کرد.

بند ۱ ماده ۳۱ قرارداد وین ـ مامورسیاسی در کشور پذیرنده از مصونیت تعقیب جزائی برخوردار است و از مصونیت دعاوی مدنی و اداری نیز بهره مند خواهد بود».[۱]

تصویب قانون کاپیتولاسیون توسط دولت وابسته محمدرضا پهلوی واکنش شدید امام خمینی ـ رحمه الله علیه ـ را در سال ۱۳۴۳ به دنبال داشت و امام خمینی ـ رحمه الله علیه ـ در آبان ۱۳۴۳ طی سخنانی که در جمع هزاران نفر از مردم ایراد نمود به این موضوع اعتراض کردند و با آیه استرجاع (اناالله و انا الیه راجعون) سخنرانی خود را آغاز کردند و در آن بیانات اظهار داشتند:

«رژیم ایران، استقلال کشور را فروخت و در عمل دست نشاندگی خود را به آمریکا اعلام داشت، چنین روزی عزای ملت ایران است و جا دارد مردم بر سر در منازل و مغازه‌های خود پرچم سیاه بیاویزند».[۲]

هم چنین امام خمینی طی اعلامیه ای که در این باره انتشار دادند تصویب لایحه کاپیتولاسیون را محکوم نموده و آن را «سند بردگی ملت ایران» دانستند و نسبت به سوء استفاده‌های ناشی از آن هشدار دادند و همین اعتراض‌های امام ـ رحمه الله علیه ـ باعث گردید تا ایشان را در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ از ایران به ترکیه تبعید نمایند.

آیاتعامل با نظام سلطه با اصول انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن سازگاری دارد؟

یکی از مسائل مهمی که جمهوری اسلامی ایران از آغاز تأسیس هماره در پیش

---

۱. همان، ص ۸۲.

۲. ر.ک: به انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن، جمعی از نویسندگان، ویراست سوم، نشر معارف، ص ۸۴ ـ ۸۵.

رو داشته چگونگی تعامل نظام اسلامی ایران با نظام سلطه بوده است در این رابطه اصول انقلاب اسلامی که از آغاز تاکنون ثابت بوده، نحوه تعامل ایران و کشورهای سلطه گر را که در رأس آن‌ها آمریکا است مشخص می‌کند.

در همین خصوص ذکر این مقدمه ضروری است که ایالات متحده آمریکا بعد از جنگ جهانی دوم رؤیای ابرقدرتی مطلق دنیا و تصرف تمام منابع حیاتی عالم را در سر می‌پروراند و عملاً هم منطقه حساس و عظیم خاورمیانه را با منابع سرشار نفتی و وضعیت خاص و استراتژیک تحت اختیار داشت همچنین آن‌ها در مناطق مختلف جهان همچون آمریکای لاتین، شرق آسیا و...به تحکیم قدرت مشغول بودند و تنها مانع، در راه دستیابی به این مقصود، نظام کمونیستی شوروی بود.

در همین حال و در اوج قدرت گیری روزافزون آمریکا و در حساس‌ترین منطقه تحت اختیار آن‌ها، انقلاب اسلامی در ایران بر حکومت تحت فرمان آمریکا غلبه کرد و با شعارهایی ساختارشکنانه در نقطه مقابل اهداف نظام سلطه، هویت خود را به دنیا معرفی کرد.

اگر در عرف سیاسی آن روز سلطه جویی و سلطه پذیری یک مسئله بدیهی و جا افتاده بود با پیروزی انقلاب اسلامی و شکل گیری نظام جدید ایران طبق مبانی اسلامی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری را نفی گردید، چرا که مطابق اسلام یک مسلمان نه زور می‌گوید و نه زور را پذیرا می‌شود و از بُعد دیگر در صورتی که مورد ظلم اگر مسلمانی دیگر و نیز هر فرد مظلومی باشد، خود را موظف به دفاع از ایشان می‌بیند، چنانچه به وظیفه خود عمل نکند اساساً خود را مسلمان نمی‌داند. در واقع اندیشه ظلم پذیری مخالف عزت نفس امت اسلامی بوده و با اصول مذهب به صورت جدی در تعارض است، در همین رابطه دراصل ۱۵۲قانون اساسی نیز آمده است: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه وتمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد دربرابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول

غیرمحارب استواراست. و علاوه بر این، اصل ۱۵۴قانون اساسی نیز پیرامون حمایت ایران اسلامی از مستضعفین جهان مقرر می‌کند"جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان درکل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین درعین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امورداخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند." همچنین باید گفت فرهنگ اسلام نه یک فرهنگ مدافع و بلکه یک فرهنگ مهاجم بوده و علاوه بر زیر سؤال بردن عملی، روحیه و اقدامات برتری جویانه، ابعاد فرهنگی اقتصادی و سیاسی نظام سلطه که در راستای دور کردن انسان‌ها از بعد انسانی‌شان عمل می‌کنند را به چالش کشید. در این باره مقام معظم رهبری می‌فرماید"در زمینه سیاست خارجی...موضع جمهوری اسلامی از اول موضع تهاجمی بود...چرا موضع تهاجمی؟یعنی ما با دنیا جنگ داریم؟ نه، معنایش این نیست؛ ما طلبکاریم. ما در قضیه سیاست‌های استعماری دنیای استعمارگر، طلبکاریم؛ درقضیه تعامل با مسئله زن در دنیا ما طلبکاریم؛ در مسئله ایجاد جنگهای داخلی و تسلیحات گوناگون ما از دنیا طلبکاریم؛ درمسئله اشاعه سلاح‌های اتمی و سلاح‌های شیمیائی و میکروبی ما از دنیا طلبکاریم؛ در مسئله خراب کردن اخلاقیات مردم و توسعه فرهنگ استهجان و لاابالی گری و اشاعه شهوت جنسی ما از دنیا طلبکاریم؛ این‌ها مطالبات یک ملت زنده و با مباست ازدنیای مسلطی که این کارهای خلاف را دارد انجام می‌دهد.[۱]

از جنبه دیگر نظام اسلامی از بدو تأسیس علاوه بر امیدوار کردن ملت‌های مستضعف به امکان معارضه و غلبه برکشورهای امپریالیستی، الگوی عملی حکومت شکل گرفته بر پایه مبانی حقیقی اسلامی گردید و موفقیت جمهوری اسلامی در پشت سر نهادن چالشهای مختلف، روز به روز امکان تشکیل و تداوم یک حکومت مستقل و از آن بالاتر مخالف نظام سلطه را نمایان ساخت. حال در این وضعیت تعامل با نظام سلطه تنها به معنای مشروعیت بخشی

۱. بیانات در دیدار اعضای هیأت دولت و مدیران اجرایی کشور – ۱۳۸۶/۴/۹.

به رفتار استکباری آن‌هاست و در واقع اختلاف ایران و کشورهای سلطه گر به رهبری آمریکا یک اختلاف سیاسی معمول نبوده و چنانچه که ذکر شد از یک عقبه ایدئولوژیک عمیق ناشی می‌شود. و از جنبه دیگر هرگونه بحث از تعامل و مذاکره علاوه بر زیر پاگذاشتن مبانی دینی و انقلاب منجر به دلسردی آزادی خواهان دنیا از تداوم مبارزه با استکبارگران می‌گردد.

شایان ذکر است که طبق اصول انقلاب اسلامی، امکان طیف وسیعی از تعاملات معمول و خودخواسته بین کشورها، در خصوص روابط ایران و دول سلطه گر سلب می‌شود اما در خصوص اختلافاتی که کشورها ناچار به حل آن از طرق دیپلماتیک هستند نیز ذات استکباری آمریکا و کشورهای همسو عملاً نشان داده است که مذاکره با ایشان، فقط ابزاری برای تحمیل خواسته‌های آن‌هاست در این رابطه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه‌ای می‌فرماید:" ما با مذاکره مسئله‌ای نداریم. معنای این که میگوئیم با آمریکا مذاکره نمی‌کنیم این نیست که با اصل مذاکره مخالفیم؛ نه، با مذاکره با آمریکا مخالفیم. این یک علّتی دارد، این را انسان هوشمند باید بفهمد که چرا؛ والّا با دیگران هم که مذاکره می‌کنیم، آن‌چنان دوستان یقه چاک ما که نیستند-بعضی از آن‌ها دشمنند، بعضی بی‌تفاوتند، با آن‌ها مذاکره می‌کنیم مشکلی هم نداریم-امّا مذاکره آمریکا با جمهوری اسلامی ایران، یعنی نفوذ؛ تعریفی که آن‌ها برای مذاکره کردند این است و آن‌ها می‌خواهند راه را برای تحمیل باز کنند. امروزغول عظیم تبلیغاتی دنیا در مشت آمریکا است؛ امروز جریان صهیونیستیِ به شدّت دشمن بشریّت و دشمن فضیلت، با آمریکا، هر دو در یک لباسند، دستشان از یک آستین می‌آید بیرون و با هم هستند. مذاکره با اینها یعنی راه را بازکردن برای اینکه بتوانند، هم در زمینه اقتصادی، هم در زمینه فرهنگی، هم در زمینه‌های سیاسی و امنیّتیِ کشور نفوذکنند.[1] و از این رو مذاکره برای ایران رهاوردی ندارد و جمهوری اسلامی نمی‌تواند به عنوان راهی

---

۱. بیانات در دیدار فرماندهان وکارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی وخانواده‌های آنان ۹۴/۰۷/۱۵.

جهت حل اختلافات از آن استفاده کند. در همین رابطه مقام معظم رهبری می‌فرماید"مذاکره با آمریکا ممنوع است به خاطر ضررهای بی‌شماری که دارد و منفعتی که اصلاً ندارد"[۱]

شاید بتوان گفت تنها فایده‌ای که مذاکره می‌تواند عاید ملت ایران بکند در این عبارت نهفته است که" شکست مقدمه پیروزی است" در واقع طبق دین مبین اسلام که همیشه دعوت به پذیرش آرا در حالت تفکر و تعقل می‌کند و از طرفی نیز مطابق این آیین، هدف از تشریع دین تربیت انسان‌ها عنوان شده تربیتی که ملازمه جدی با عبرت گرفتن از سلوک و رفتارهای اشتباه دارد. در این حالت مذاکره با آمریکا در اختلافات غیر قابل اجتناب می‌تواند ذات استکباری نظام سلطه را به امت اسلامی نمایان سازد در همین خصوص مقام معظم رهبری در مورد چرایی مجوز نظام اسلامی برای مذاکرات اخیر هسته‌ای عنوان می‌کنند:"بنده هم اوّلِ امسال در مشهد مقدّس در سخنرانی گفتم [که] مذاکره درموضوعات خاص اشکالی ندارد؛ منتها گفتم من اعتماد ندارم، خوشبین نیستم به مذاکره، لکن می‌خواهند مذاکره کنند ،بکنند؛ ما هم به اذن الله ضرری نمی‌کنیم. یک تجربه‌ای در اختیار ملّت ایران است – که حالا من مختصراً عرض خواهم کرد – این تجربه ظرفیّت فکری ملّت ما را بالا خواهد برد..."[۲]

در پایان ذکر این بیانات مقام معظم رهبری در خصوص نحوه تعامل کارآمد با آمریکا خالی از لطف نیست" از دهان گرگ طعمه را با مذاکره نمی‌شود گرفت؛ با قدرت بایدگرفت. هزار و صد سال است که در ادبیات کشور ما: مهتری گر به کام شیر دراست، رو خطرکن زکام شیر بجوی را گفته‌اند"[۳]

---

۱. دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی دریایی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی و خانواده‌های آنان با رهبر انقلاب ۹۴/۰۷/۱۵.

۲. بیانات در دیدار دانش‌آموزان و دانشجویان ۱۳۹۲/۸/۱۲.

۳. بیانات در دیدار مردم تبریز ۱۳۸۶/۱۱/۲۸.

**سؤال** تفاوت وابستگی ایران به روسیه و چین با وابستگی ایران به امریکا در قبل از انقلاب چیست؟

**جواب** در پاسخ به این سؤال لازم است یادآور شویم که از نظر سیاسی، وابسته بودن حاکمیت یک کشور به سلطه و اقتدار خارجی بر آن کشور و از نظر اقتصادی، تابعیت و انقیاد اقتصاد کشور در برابر اقتصاد قویتر خارجی که آن را تحت سلطه خود می‌گیرد مربوط می‌باشد لکن کشور ما با پیروزی انقلاب اسلامی با هیچ یک از کشورها چنین رابطه ای نداشته و ندارد و مسئولین نظام با پشتیبانی مردم همواره تلاش نموده اند تا در روابط با دیگر کشورها استقلال همه جانبه کشور را حفظ نمایند و برای همین است که دنیای غرب این اراده مردم و مسئولین نظام را تحمل نکرده و در سطح بین اللمل ایران را تحت فشار و تحریم قرار داده است، در این میان آمریکایی‌ها نیز به عنوان سردمدار اصلی نظام سلطه غرب با بیداری مردم و پیروزی انقلاب و با از دست دادن طعمه ای چون ایران، وضعیت انقلابی و مستقل ایران را برنتابیدند و همچنان می‌خواهند با همان روحیه مستکبرانه با این کشور رابطه داشته باشند،[1] از این رو با توجه به اینکه مردم انقلابی ایران و مسئولین جمهوری اسلامی تا کنون دست رد به سینه آنان زده اند، آمریکایی‌ها موضع خصمانه ای در قبال ایران دنبال کرده و با فشارهای سیاسی ـ اقتصادی در عرصه بین الملل و تحریم‌های خصمانه همواره تلاش کرده اند تا ایران را منزوی و به شکست بکشانند، به عبارتی آمریکایی‌ها همواره تلاش کرده اند تا ایرانی را که خواسته است مستقل باشد تسلیم جاه طلبی‌های خود نمایند و از این روی کشور اسلامی و مستقلی چون ایران را تا کنون برنتابیده اند، برای همین جمهوری اسلامی نتوانسته است با این کشور روابط عادی داشته باشد.

در خصوص رابطه باکشورهای روسیه و چین باید گفت که روابط ایران با این

---

۱. رک. راهبردهای سیاست خارجی( برگرفته از بیانات رهبر معظم انقلاب در جمع سفرا)، انتشارات انقلاب اسلامی، ص ۵۹

دو کشور بر اساس وابستگی نبوده و خارج از تعریفی است که بدان اشاره شد بلکه این روابط در چارچوب سیاست هایی است که مسئولان سیاست خارجی کشورمان موظفند روابط جمهوری اسلامی ایران با سایر کشورها را بر اساس آن تنظیم کنند، به عبارتی مسئولین جمهوری اسلامی وظیفه دارند بر اساس منافع و مصالح ملی رابطه با دیگر کشورها را تنظیم نمایند همان طوری که قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مقرر می‌داردکه سیاست خارجی کشور براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهّد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب استوار گردیده و روابط با کشورها برآن اساس انجام گیرد.[1]

بنابراین غیر از رژیم غاصب صهیونیستی و کشورهایی چون آمریکا که همچنان رفتار خصمانه ای در قبال ایران دنبال می‌نماید، در روابط ما تفاوتی بین کشورهای روسیه و چین با دیگر کشورها وجود ندارد البته این دو کشور به خاطر این که عضو ثابت شورای امنیت بوده و از نفوذ زیادی در نظام بین الملل برخوردار هستند، عقلانیت حکم می‌کند از قدرت و از نفوذ این دو کشور در عرصه بین الملل در جهت منافع ملی و مصالح ملی استفاده نماییم از این رو در روابط و مبادلات جمهوری اسلامی باید از فرصت و نفوذ این دو کشور استفاده کرد و برای تامین منافع و مصالح ملی کشور تا حدودی از فرصت‌های روابط با این دو بهره برد و البته چنین رابطه ای را نمی توان وابستگی دانست، چون صرف هزینه در جهت تامین منافع و مصالح ملی عقلانی است.

طبق عقلانیت و بر اساس سه اصل عزت، حکمت و مصلحت، این رویه باید دنبال گردد و ضمن استفاده از فرصت و نفوذ این کشورها در عرصه بین الملل

---

۱. اصل یکصد و پنجاه و دوم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

از امکان همسویی آنان با آمریکا و غرب باید جلوگیری نمود، به همین دلیل روابط کشور ما با این کشورها باید به گونه ای تنظیم شود که ضمن حفظ استقلال و اقتدار کشورمان، از این امکان ها، فرصت‌ها و قابلیت‌ها استفاده و بهره برداری شود و روشن است این نوع روابط مصداق وابستگی نخواهد بود.[۱]

۱. برای توضیح بیشتر رک: سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، منوچهر محمدی، نشر دادگستر.

**سؤال** آیا در انقلاب اسلامی ایران، آمریکا نیز نقش داشته است؟

**جواب** در پاسخ به این سوال اجمالا می‌توانیم بگوییم که آمریکا در مورد انقلاب اسلامی ایران هیچ نقش و تأثیری نداشت بلکه بالعکس، تمام مساعی خود را به کار گرفته بود تا از پیروزی و بالندگی این انقلاب جلوگیری کند که توضیح ذیل این حقیقت را روشن تر می‌سازد:

اصولاً یکی از شاخصه‌های اصلی انقلاب اسلامی ایران ماهیت ضدّ استکباری و ضدّ آمریکایی آن است. دلیل بر این مدعا را در این می‌دانیم که نقطه شروع انقلاب اسلامی از قضیه تصویب کاپیتولاسیون شکل گرفت. تصویب این معاهده که با اعطای معافیت‌ها و مصونیت‌های سیاسی به مستشاران آمریکا در ایران همراه بود؛ با مخالفت شدید امام خمینی مواجه شد. با تصویب لایحه کاپیتولاسیون حدود ۴۰ هزار نفر از آمریکائی‌های مقیم ایران از شمول قوانین ایران معافیت کامل می‌یافتند.[۱] و این امر به وضوح نقض استقلال قضایی و حاکمیت سیاسی ایران به شمار می‌آمد و مایه تحقیر ملت ایران بود. امام امت رحمه‌الله با توسل به همین مسأله که ایران را تحت اسارت آمریکا قرار داد، به رژیم شاه حمله کرد و از ارتش و مردم خواستند که این ننگ و تحقیر را قبول نکرده، علیه آن قیام کنند.[۲] غیر از این؛ موضوع لایحه انجمنهای ایالتی و ولایتی و یا تصویب نامه ملی و انقلاب به اصطلاح سفید، همه و همه طرحهای آمریکا بودند و اتفاقاً یکی از دلایل مخالفت امام خمینی و گروه‌های سیاسی و نیز مردم با این طرحها، این بود که آن‌ها را «آمریکایی، و دیکته شده از سوی آمریکا» می‌دانستند و نفوذ و سلطه آمریکا را در ورای آن‌ها می‌دیدند. این عوامل موجب خیزش عظیم مردم به رهبری امام خمینی رحمه‌الله و خلق نهضت ۱۵ خرداد در سال ۱۳۴۲ شد. در حقیقت مخالفت با برنامه‌ها و خواسته‌های استکبار جهانی به رهبری آمریکا موجب این امر شد. حضرت

---

۱. تاریخ سیاسی معاصر ایران، جلال الدین مدنی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۸۱.

۲. ر.ک: صحیفه امام، ج۱، صص ۴۲۴-۴۱۵.

امام هم از همان اول نوك پیکان حمله را به سوی دشمنی بزرگتر یعنی آمریکا هدف گرفت تا استراتژی واقعی انقلاب را که همان مبارزه با استکبار جهانی بود تعیین کند، همان انقلابی که از سال ۱۳۴۲ آغاز شد و در سال ۱۳۵۷ به پیروزی رسید. با توجه به این نکته نتیجه گرفته می‌شود که ماهیت واقعی انقلاب ما یك ماهیت ضد استکباری و ضد آمریکایی بود. با این تفصیل چگونه می‌شود ادعا کرد که آمریکائیها در پیروزی انقلاب اسلامی ایران نقش داشتند؟ در کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ آمریکائیها ایفاگر نقش اساسی بودند، دلیل آن هم این بود که در این کودتا منافع آمریکائی‌ها تأمین می‌شد، در حالی که در مورد انقلاب اسلامی نه تنها منافع آن‌ها تأمین نمی شد بلکه تمامی منافع آن‌ها در ایران از بین می‌رفت لذا تمام سعی و تلاش خود را به کار گرفتند تا این انقلاب پیروز نشود و پس از پیروزی انقلاب نیز ناجوانمردانه ترین اعمال را بر ضد انقلاب برنامه ریزی و تحمیل کردند که به لطف خدا تاکنون همه آن‌ها در شکست انقلاب ناکام بوده است. حال چطور می‌شود ادعا کرد که این انقلاب با همکاری و نقش آمریکائی‌ها به ثمر رسید؟! همانطوریکه گفته شد، ماهیت ضد استکباری و مَنشِ عزت خواهی انقلاب اسلامی و بنیانگذار فقید آن، دلیلی واضح بر عدم نقش آمریکا در جریان انقلاب اسلامی ایران است. از این گذشته ادعای آنان که می‌گویند برنامه‌های حقوق بشر و سیاست‌های باز کارتر در مورد ایران، نشانه همراهی دولتمردان آمریکا با انقلاب است، کمی کودکانه به نظر می‌رسد. زیرا اصولاً محمدرضا شاه به عنوان یك مهره کاملاً مطیع، در خدمت آمریکا بود و اگر هم بپذیریم که سیاستهای کارتر در برخی از کشورها اثرگذار بوده است در مورد ایران قضیه خیلی فرق می‌کرد. زیرا اولاً شاه دوستان زیادی در کنگره آمریکا داشت که ضمن یادآوری و اهمیت استراتژیك ایران و نقش آن در منطقه خلیج فارس عقیده داشتند نباید در فشار آوردن به ایران زیاده روی کرد و مصالح سیاسی و استراتژیکی را نباید فدای شعارهای مبهم نمود و ثانیاً مردم ایران به هیچ وجه حاضر نبودند عملکرد آمریکا را در طول حدود ۲۵ سال سلطنت محمدرضا شاه به ویژه بعد از کودتای ۲۸

مرداد به بعد، فراموش کرده و دوباره دل به اصلاحات آمریکائی خوش کنند تا حقوق بشر کارتر آن‌ها را به حقوق حقّه خودشان برساند، چرا که قبلاً مردم نتیجه اصلاحات آمریکائی نظیر اصلاحات ارضی و کاپیتولاسیون و... را دیده بودند. بنابراین سیاستمداران کاخ سفید بر آن شدند که شعار حقوق بشر کارتر را در ایران با ادامه مناسبات سودمند سیاسی و نظامی با حکومت پهلوی تلفیق کنند. به دیگر سخن فضای باز سیاسی هدفش استحکام بیش از پیش رژیم پهلوی بود تا از قِبَل آن؛ مشروعیت رژیم را بالا برده و خطری را که از ناحیه دیکتاتوری رژیم پهلوی بود، برطرف نمایند. بنابراین نباید تصور شود که آمریکا قصد داشت با طرح فضای باز سیاسی؛ رژیم پهلوی را در ایران ساقط کند، بلکه برعکس چون آمریکائی‌ها احساس می‌کردند با ادامه روند دیکتاتوری، رژیم پهلوی دچار مشکل خواهد شد توصیه می‌کردند با طرح فضای باز سیاسی این اشکال را رفع نمایند.

در مجموع باید گفت که ماهیت انقلاب اسلامی ایران اسلامی و ضداستکباری بود، لذا بر اساس این ماهیت، آمریکا به عنوان دشمن درجه یك ما شناخته شده و ماهیّتی ضدّانقلابی پیدا می‌کند. بنابر این آمریکا نمی توانست در انقلاب نقشی مثبت داشته باشد. دلیل بعدی را باید در توطئه‌های آمریکا در دوره تثبیت نظام و حتی تلاش برای به انزوا کشاندن نظام پس از پیروزی انقلاب؛ جستجو کرد. پس در یك کلام باید گفت: آمریکا نه تنها در انقلاب هیچ نقشی نداشت بلکه حتی عملاً سد راه محکمی در راه پیروزی انقلاب بود که البته با لطف خدا، قدرت مذهب، رهبری امام رحمه‌الله‌علیه و فداکاری مردم؛ این سنگ اندازی آن‌ها راه به جایی نبرد و انشاء الله در آینده هم همینطور خواهد برد.

**سؤال** آیا آمریکا برای جلوگیری از موفقیت انقلاب اسلامی و حفظ سلطنت شاه، اقدامی جدی انجام داد؟

**جواب** کشور ایران به دلیل موقعیت خاص استراتژیک و قرار گرفتن در یکی از نقاط بسیار مهم و در اختیار داشتن منابع فراوان نفت و انرژی، همواره مورد طمع قدرتهای استعمارگر بوده است و تاریخ کشورمان صحنه تاخت و تاز قدرت‌ها و نمایش طومار بلندی از تجاوزها، مداخلات و سلطه جویی‌های این قدرتها بوده است. این قدرتها همواره تلاش می‌کردند تا در راستای حفظ منافع خود در کشورمان، با سر کار آوردن حکومت‌های وابسته و سر سپرده، تسلط و نفوذ خود را بر کشور استمرار بخشند.در این میان با تسلط آمریکا بر ایران پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲، حمایت دولت آمریکا از شاه، وارد مرحله جدیدی شد و آمریکایی‌ها با تمام توان، از شاه حمایت کردند و نفوذ آمریکا در دستگاه حاکمیت ایران روز به روز بیشتر شد، تا جایی که کارتر، ایران را جزیره ثبات خواند و علاقه خود را نسبت به رژیم شاه این گونه توصیف نمود «به دلیل رهبری بزرگ شاه، ایران جزیره ثبات در یکی از آشوب زده ترین نقاط جهان شده است، اعلیحضرت، این به دلیل تکریم بسیار نسبت به شما، رهبری شما و احترام و ستایش و عشقی است که ملت ایران به شما دارد. هیچ کشور دیگری برای بررسی مشکلات منطقه ای که مورد علاقه هر دو طرف ما نیز هست، ارتباط نزدیکتری از ایران با ما ندارد و هیچ رهبر دیگری نزد من احترامی عمیق تر و رابطه ای دوستانه تر ندارد.»[1]

این سخنان و موضع گیری دولت آمریکا در برابر رژیم شاه و تجلیل از وی در حالی که حکومت شاه، حکومتی دیکتاتوری و غیر مردمی بود و دستش به خون ده‌ها هزار ایرانی آغشته بود، علاوه بر اینکه به خوبی بیانگر دروغین بودن شعار حقوق بشر، آزادی و دموکراسی در سیاست این کشور بود گویای این واقعیت بود که آنجا که حکومت خودکامه و غیر مردمی همچون حکومت

---

۱. پی یر سالینجر، آمریکا در بند، به نقل از تقویم انقلاب اسلامی ایران، تهران: سروش، ۱۳۶۹،ص۵۳

پهلوی، حافظ منافع این کشور باشد و در مسیر اهداف آنان حرکت کند، مورد حمایت همه جانبه آن‌ها خواهد بود.
در اینجا به نمونه هایی از اقدامات و طرح‌های آمریکا در راستای حفظ رژیم شاه و مقابله با پیروزی انقلاب اسلامی اشاره می‌کنیم:

### ۱.حمایت همه جانبه از شاه

همزمان با اوج گیری تظاهرات مردمی، حمایت آمریکا از حکوت دیکتاتوری شاه افزایش می‌یافت. در تابستان ۱۳۵۷، پنج ماه قبل از فرار شاه از ایران، اردشیر زاهدی سفیر ایران در آمریکا در کاخ سفید با رئیس جمهور، سایرس ونس وزیر خارجه، زبیگنیو برژینسکی مشاور امنیت ملی و رییس سیا ملاقات کرد. در پایان این گفت و گو رییس جمهور آمریکا برای ابراز میزان حمایت خود از رژیم شاه خطاب به اردشیر زاهدی گفت :
« نگران واشنگتن نباشید من سفیر شما در ایالات متحده خواهم بود.»[۱]
به دنبال کشتار بی رحمانه ۱۷ شهریور ۱۳۵۷ که هزاران زن و مرد مسلمان به دست مزدوران شاه به شهادت رسیدند، دولت امریکا نه تنها سکوت پیشه کرد، بلکه کارتر یک روز پس از این فاجعه خونین، طی تماس تلفنی با شاه، حمایت کامل خود را از حکومت وی اعلام کرد.[۲]
در دوازدهم آبان ۱۳۵۷ و با گسترده شدن مبارزات مردمی، شاه که خطر انقلاب را بیش از هر زمان دیگر حس می‌کرد، در تماسی تلفنی با برژینسکی، مشاور امنیت ملی امریکا پیام روشنی دریافت نمود. برژینسکی به شاه گفت : «هر اقدامی را که لازم می‌داند انجام دهد و کاملاً مطمئن باشد که دولت امریکا از او با تمام قوا حمایت خواهد کرد وی تأکید کرد که این سخنان را مستقیماً از قول کارتر نقل می‌کند.»[۳]

---

۱. لوین، مایکل و لوئیس، ویلیام، کارتر و سقوط شاه، ترجمه ناصر ایرانی، تهران: سپهر، ۱۳۶۳، ص ۵۹
۲. همان، ص ۳۹
۳. همان، ص ۴۶.

شاه پس از این مکالمه تلفنی، دولت شریف امامی را بر کنار کرد و یک دولت نظامی به ریاست ارتشبد ازهاری روی کار آورد و در سایه حمایت آمریکا، واقعه ۱۳ آبان ۱۳۵۷ و کشتار دانش آموزان و دانشجویان توسط رژیم رخ داد.

### ۲.دکترین کارتر

سیاست خارجی آمریکا در این مقطع با توجه به ضرورت ارایه چهره ای مناسب از آمریکا در افکار عمومی جهان و افزایش اعتبار این کشور، در چارچوب دکترین کارتر با تأکید بر حقوق بشر، فضای باز سیاسی و آزادی‌های مدنی در ظاهر مطرح شد اما اهداف پنهان آن، حفظ حکومت‌های وابسته به این کشور و نوعی واکسینه کردن این حکومت‌ها در برابر بروز انقلاب و استمرار نفوذ و سلطه این کشور بود و در این راستا اصلاحات ارضی و انقلاب سفید توسط شاه دنبال شد تا به نوعی از نارضایتی مردم کاسته شود و از شکل گیری انقلاب جلوگیری به عمل آید و زمینه حفظ رژیم شاه فراهم شود.

### ۳. فروش تسلیحات نظامی

یکی از اقدامات آمریکا در جهت حفظ سلطنت شاه و حفظ منافع خود در منطقه از این طریق، فروش گسترده تسلیحات نظامی به رژیم شاه بود، در همین راستا حجم تسلیحات خریداری شده از آمریکا در بین سال‌های ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۶ به رقمی بالغ بر ۱۶/۲ میلیارد دلار رسیده بود. بودجه نظامی ایران که در سال ۱۳۵۱ معادل ۱/۴ میلیارد دلار برآورد شده بود، با افزایش ۶۵۰ درصدی در سال ۱۳۵۶ به ۹/۴ میلیارد دلار افزایش یافت.

برژینسکی در این زمینه می‌گوید: «ایران مهم ترین پایگاه استراتژیک ما در خلیج فارس، پس از خروج انگلیس از شرق به شمار می‌رفت. خروج نیروهای انگلیسی از خلیج فارس یک خلأ قدرتی در این منطقه به وجود آورد و سیاست آمریکا در آن زمان پر کردن این خلأ با افزایش قدرت نظامی ایران در وهله اول

و عربستان در مرحله بعد بود.»[۱]

## ٤- تشکیل و تجهیز سازمان امنیت و اطلاعات کشور(ساواک) در ایران

تأسیس ساواک در ایران تحت نظارت آمریکا انجام گرفت که نه تنها سازمان سیا یعنی آژانس جاسوسی خارجی آمریکا در آن شرکت داشت، بلکه سازمان اف.بی.آی که آژانس داخلی آمریکاست نیز در این راه کمک‌های فراوانی کرد، آموزش نیروهای ساواک توسط افسران سازمان سیا هم در داخل کشور و هم در آمریکا صورت می‌گرفت.[۲]

ارتشبد حسین فردوست در این باره می‌نویسد :« پس از ۲۸ مرداد ۳۲، که آمریکایی‌ها با قدرت تمام وارد صحنه شدند و تصمیم گرفتند ایران را به عنوان پایگاه اصلی خود در منطقه حفظ کنند، در درجه اول به ایجاد دستگاه ضداطلاعات ارتش و تقویت آن و در درجه دوم به تأسیس سازمان امنیت کشور (ساواك) پرداختند...در نخستین قدم، شناخت سازمانی که مأمور راه اندازی آن بودم ضرورت داشت وضع سازمان را مطالعه کردم و با تک تک مدیران کل بحث نمودم.بدین ترتیب مشخص شد که از سال ۱۳۳۵، ساواک توسط ده مستشار آمریکایی طبق قواره سازمان خودشان سازماندهی شده است، بنابر این ساواک دو وظیفه اطلاعاتی و امنیتی را به عهده داشت و تلفیقی بود از دو سازمان سیا و اف.بی.آی»[۳]

بدین وسیله آمریکا توانست با تأسیس ساواک در ایران، کانونی قوی از سازمان جاسوسی آمریکا را بدون هزینه خود تأسیس کند تا از یک طرف حافظ رژیم سلطنتی باشد که با اطمینان خاطر، منافع آمریکا را در منطقه تأمین نماید و از طرف دیگر با توجه به موقعیت ایران، از این طریق بتواند رقیب اصلی خود یعنی شوروی سابق را زیر نظر بگیرد.

---

۱ .. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص ۷۳-۷۴

۲ .. سلیمی بنی، صادق، ارمغان دمکراسی، قم : معارف، ۱۳۸۳،ص ۱۸۵-۱۸۶

۳ . فردوست، حسین، ظهور وسقوط سلطنت پهلوی، تهران : مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، ۱۳۷۱، ج۱، ص ۳۸۲-۴۰۹

### ۵. سازماندهی کودتا برای حفظ رژیم شاه

حمایت آمریکا از رژیم شاه و جلوگیری از وقوع انقلاب در ایران تنها به حمایت از اقدامات شاه در سرکوب مردم و پشتیبانی رژیم شاه محدود نشده و تا بدانجا ادامه یافت که در راستای حفظ سلطنت شاه و جلوگیری از شکل گیری انقلاب به طراحی و سازماندهی کودتای نظامی پیش رفت تا بار دیگر همچون کودتای ۲۸مرداد ۱۳۳۲ زمینه تسلط همه جانبه بر ایران برای آن‌ها فراهم گردد. شورای امنیت ملی آمریکا با فرستادن ژنرال هایزر بار دیگر تلاش کرد دست به کودتایی مثل ۲۸ مرداد بزند.

اصول محوری سیاست آمریکا در این زمان و طرح کودتا برای مقابله با انقلاب اسلامی براساس محورهای زیر تدوین شده بود:

۱. حکومتی به رهبری ملی گرایان با شعار اصلاحات روی کاربیاید.

۲. ارتش و نیروهای مسلح با تمام توان حامی و پشتیبان دولت جدید باشند.

۳.شاه موقتاً از صحنه کنار برود و مدتی بعد همان گونه که در کودتای ۲۸ مرداد عمل شد، پس از آرام شدن اوضاع به کشور بازگردد.

۴.دولت ملی گرای جدید از حمایت‌های بین المللی برخوردار باشد.

۵.آمریکا مسئولیت پشتیبانی‌های لجستیکی دولت جدید را بر عهده بگیرد.[۱]

سایروس ونس، برژینسکی و جورج بال معاون وزیر خارجه و معاون رییس جمهور آمریکا طی جلسه ای در گزارش به کارتر، دخالت مستقیم نیروهای نظامی آمریکا در ایران را با شکست مواجه دانسته و معتقد بودند که آمریکا باید بکوشد که سد شدیدی در برابر آیت الله خمینی ایجاد کند.[۲]

این سیاست باید از طریق ایجاد انشقاق در درون جنبش اسلامی و قرار دادن ملی گرایان، کمونیست‌ها، لیبرال‌ها و التقاطیون در مقابل حضرت امام و حماسه بزرگ مردم در صحنه مبارزات شکل می‌گرفت. هدف آمریکا از روی کار آوردن بختیار خاموش ساختن شعله‌های خشم مردم و منحرف ساختن انقلاب از مسیر

---

۱. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، پیشین، ص۸۴

۲. لوین، مایکل و لوئیس، ویلیام، کارتر و سقوط شاه، پیشین، ص ۷۴

اصلی بود که با شکست روبرو شد.[۱]

وظیفه هایزر همکاری مستقیم با رهبران نظامی ایران و انجام اقداماتی به منظور حصول اطمینان از وحدت نیروهای مسلح، حمایت ازدولت قانونی و آماده ساختن آن‌ها برای جلوگیری از سقوط و از هم پاشیدگی کامل کشورایران بود. اما امواج خروشان ملت انقلابی آخرین تلاش‌های امریکا برای نجات رژیم شاه و استمرار بخشیدن به تسلط بر منابع کشورمان را ناکام گذاشت و انقلاب اسلامی رشته دخالت و نفوذ بیگانگان در کشور را قطع نمود.

۱. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، پیشین، ص۸۵-۸۶

**سؤال** با پیروزی انقلاب اسلامی سلطه گری آمریکا با چه وضعیتی مواجه گردید؟

**جواب** با پیروزی انقلاب اسلامی اوّلین ضربه به نظام دو قطبی دو ابر قدرت وارد شد. وقتی که گورباچف آمد و فاتحه بلوك شرق و اتّحاد جماهیر شوروی را خواند آقای رونالد ریگان و آمریکایی‌ها گفتند تا به حال دوتایی اداره می‌کردیم حالا مسئولیت، فقط به گردن ما افتاده است، پس باید به تنهایی دنیا را اداره کنیم. نظام، نظامِ تك قطبی است غافل از این که دنیا تغییر کرده است.

آمریکایی‌ها در رابطه با این نظام دو مسأله داشتند:

۱. توانمندی آمریکا کاهش پیدا کرده بود؛

۲. دنیا هم بیدار شده بود و حاضر نبود از خواسته آمریکا تمکین کند؛ لذا نظام تك قطبی شکل نگرفت. بعد آمدند دهکده‌ی جهانی را مطرح کردند و گفتند دنیا در اثر تکنولوژی ارتباطات به صورت یك دهکده درآمده است و قهراً یك دهکده، بیش از یك کدخدا ندارد، آن هم آمریکاست؛ و بیش از یك فرهنگ و یك سیاست هم ندارد، آن هم فرهنگ و سیاست لیبرالیزم غربی است؛ البته یك سِری کپرنشین هم دور و وَر این دهکده هستند که اسم آن را خرده فرهنگ‌ها گذاشتند، و این‌ها در سرنوشت دهکده جهانی نقشی ندارند.

این مسئله، حتی با منافع کشورهای غربی نیز ـ که می‌خواستند حاکمیّت دهکده را داشته باشند ـ تضاد پیدا کرد؛ چون در چنین جامعه‌ای دیگر لازم نیست که حتّی یك مقدار به رفاه و مردم این سرزمین‌ها بپردازند؛ لذا اعتراضات عظیم، حتّی در کشورهای غربی علیه جهانی سازی شکل گرفت و این طرح هم عملی نشد. سپس آقای کِنِت والتس قایل شد که ما تا دشمن نداشته باشیم نمی‌توانیم حتی انسجام غرب را حفظ کنیم پس باید دشمن داشته باشیم؛ اگر بَربَرها وجود ندارند، باید آن‌ها را خلق کرد.

«هانتینگتُون» اندیشمند معروف صهیونیست، نظریّه برخورد تمدّن‌ها را پیشنهاد داد و گفت جنگ آینده، جنگ بین دولت‌ها نیست، بلکه جنگ بین تمدّن‌هاست. یك طرف تمدّن غرب و طرف دیگر تمدّن اسلام به همراه تمدّن

کنفسیوس و آمریکای لاتین است..

در سال ۱۹۸۸، پنج نفر از کسانی که الآن در آمریکا حاکم‌اند دور هم جمع شدند و گفتند آمریکا در حال سقوط است؛ زیرا آمریکا از لحاظ اقتصادی فوق‌العاده مقروض است و میزان بدهی آن بیش از شصت و شش هزار میلیارد دلار است که این رقم، رقمِ نُجومی است و به اندازه سه هزار سال درآمد نفت ایران بدهکار است، گفتند از لحاظ فرهنگی هم ما چیزی نداریم ارائه کنیم. از لحاظ فرهنگی جامعه آمریکا بی‌فرهنگ‌ترین جامعه است. وقتی به آمریکایی‌ها بگویید فرهنگت چیست. می‌گویند از کدام مملکت مهاجرت کرده‌ای؟ ایرانی هستی؟ عربی؟ ترکی؛ یونانی‌ای؟ از کجا آمده‌ای؟ فرهنگت همان است. در آمریکا به اندازه تمام فرهنگ‌ها فرهنگ، و به اندازه تمام زبان‌ها و نژادها آدم وجود دارد؛ چون آن جا با مهاجرت به وجود آمد.

هم چنین آن‌ها گفتند از لحاظ سیاسی هم دیگر حرف آمریکا را نمی‌خوانند، تنها عنصری که برای آمریکا باقی مانده، قدرت نظامی است که در این مورد ما حرف اوّل را می‌زنیم. اگر این قدرت نظامی را به کار بگیریم و بر جهان سلطه پیدا کنیم ممکن است قدرت سیاسی و اقتصادی را هم به دست آوریم....

کسینجر می‌گوید: این دنیا یك قلب دارد، که هرکس به آن سلطه داشته باشد بر همه دنیا سلطه دارد و آن، خاورمیانه و جهان اسلام است؛ چون آن جا مرکز تمدن‌های قدیم و مرکز وحی و ظهور ادیان الهی است. همه اماکن مقدّسه، منابع عظیم نفت و گاز، و قدرت در این جاست. اگر می‌خواهید دنیا را تحت سلطه داشته باشید باید بر این منطقه سلطه پیدا کنید. ]به هر حال[، برای این کار با یك پدیده‌ای مواجه بودند و آن بیداری اسلامی بود که با برکت پیروزی انقلاب اسلامی، در سراسر جهان اسلام شکل گرفته بود. گفتند با این بیداری چه کنیم و چگونه مبارزه کنیم؟(که) مبارزه با تروریزم را مطرح کردند. خانم رایس، آقای دیگچنی، رامسفلد، وُلفُ وتیس و ریچارد پرن که در دولت جُرج بوش در رأس کار بودند، گفتند: تروریزم، نه در دولت‌هاست نه در ملّت‌ها، نه در جوامع و نه در انسان‌ها، بلکه تروریزم در فکر مسلمان‌هاست و آن فکر

شهادت طلبی است. وقتی یك مسلمانی حاضر می‌شود با آغوش باز از مرگ استقبال کند این تروریست است و باید با آن برخورد کنیم. خانم رایس گفته بود تا ریشه فکر شهادت طلبی در مسلمان‌ها را نکشیم تروریزم ریشه کن نخواهد شد..... به همین علّت جنگ با تروریزم را مطرح کردند..... یازده سپتامبر آغاز اجرای سیاست نظامی آمریکا بود. این که یازده سپتامبر را چه کسی به وجود آورد هنوز از لحاظ اسناد و مدارك روشن نشده است، ولی به طور قطع و یقین با همراهی و همکاری سازمان‌های (سی آی إی) و (اف بی آی) و صهیونیستی بود. در این تردید نکنید. یك مقدار هم که خواستند مسائل را فاش کنند به عنوان به خطر افتادن امنیت ملّی جلوی آن را گرفتند. این سؤال مطرح شد که چرا در آن روز هیچ یك از چهار هزار یهودی در آن دو بُرج حضور نداشتند؟ این که چگونه بن‌لادن در کوه‌های افغانستان می‌تواند چنین عملیّات پیچیده‌ای را بدون هماهنگی با دستگاه‌های آمریکایی در یك زمان در آمریکا انجام بدهد خیلی عجیب است؟.....

آمریکایی‌ها می‌دانند که با پیروزی و بیداری اسلامی، دیگر جایی برای سلطه بر قلب دنیا ـ به قول خودشان ـ ندارند..... آمریکایی‌ها قبل از حمله به عراق برنامه مفَصّل‌تری داشتند. قصد تغییر جغرافیای منطقه را داشتند. قایل بودند که این دولت‌ها دیگر قدرت برابری با بیداری اسلامی را ندارند، بلکه باید دولت‌های کوچك مثل قطر و... به وجود آید و هر دولتی بیش از دویست، سیصد هزار نفر جمعیّت نداشته باشد؛ لذا مسأله تکثیر را مطرح کردند. البته الآن در خواب می‌بینند که جغرافیای منطقه باید تغییر کند....[1]

---

۱. این پاسخ برگرفته از مباحث آقای دکتر منوچهر محمدی است که در کانون گفتمان دینی در مدرسه فضیه قم به تاریخ ۸۲/۷/۸ انجام گرفته است می‌باشد.

سؤال چرا دشمنی آمریکا با ایران پایان ناپذیر است؟

جواب دلایل پایان ناپذیری دشمنی آمریکا با ایران را باید در ماهیت استکباری، سلطه جویانه و ظالمانه این کشور و ماهیت اسلامی، عدالت طلبانه، ظلم ستیزانه و استقلال جویانه نظام جمهوری اسلامی و پافشاری و ایستادگی بر این هویت جستجو نمود. در بررسی مهمترین دلایل دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی و استمرار و پایان ناپذیری این دشمنی و عناد، می‌توان این موارد را برشمرد:

### ۱.اسلامی بودن نظام جمهوری اسلامی

یکی از مهمترین عوامل دشمنی استکبار جهانی و در رأس آن‌ها آمریکا با نظام جمهوری اسلامی،بلکه ریشه اصلی تمامی دشمنی‌ها و دلیل استمرار آن، اسلامی بودن انقلاب و شکل گیری انقلاب بر پایه اسلام ناب است. ؛ انقلاب اسلامی که بر پایه فرهنگ غنی اسلام شکل گرفت، فرهنگ غرب و مبانی آن را به چالش کشیده و زیر سوال برد. ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا می‌گوید : «جهان اسلام در قرن بیست و یکم یکی از مهمترین میدانهای زور آزمایی سیاست خارجی آمریکاست.»[۱] مقام معظم رهبری در این باره فرمودند : «امروز دشمنی اردوگاه استکبار با ایران اسلامی به خاطر اسلام است. آن‌ها با اسلام دشمن هستند که بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می‌کنند و الله که آمریکا از ملت ایران از هیچ چیز شان به قدر مسلمان بودن و پایبند به اسلام ناب محمدی بودن ناراحت نیست او می‌خواهد شما از این پایبندی دست بردارید.»[۲]

---

۱. نیکسون، ریچارد، فرصت را از دست ندهید، ترجمه، حسین وفسی نژاد، تهران : ص ۲۵۶

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۶۹/۲/۱۳

## ۲. زیر سؤال بردن نظام استکباری

موجودیت نظام جمهوری اسلامی و حرکت با صلابت و مقتدرانه آن، بنیان نظام استکباری را به خطر انداخته است و همین مسأله از دلایل استمرار دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با انقلاب اسلامی است. ریچارد مورفی، معاون پیشین وزیر خارجه آمریکا در گزارشی خطاب به نمایندگان کنگره آمریکا گفت :« اولویت‌های آمریکا مبتنی بر حفظ جریان آزاد نفت از خلیج فارس، مهار کردن نفوذ روسیه و جلوگیری از رادیکالیسم اسلامی است. پدیده انقلاب اسلامی ایران دیگر تنها یک مسأله استراتژیک متعارف نیست، مسأله امواجی است که این انقلاب پدید آورده و بنیادهای تمدن معاصر کاپیتالیستی و سوسیالیستی غرب را به لرزه انداخته است.»[۱]

از این رو هانتینگتون نظریه پرداز مشهور آمریکایی می گوید : «تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.»[۲]

مقام معظم رهبری در این باره فرمودند:« موضع انقلاب اسلامی موضع هجومی است، هجوم علیه سیستم ظالمانه و ستمگرانه ای که امروز بر دنیای سیاست در سراسر عالم و بر زندگی واقعی مردم حاکم است، یعنی هجوم بر نظام سلطه... انقلاب اسلامی، فریاد و نهیبی است علیه چنین نظام‌های ظالمانه ای در دنیا. علت این هم که نظام اسلامی و انقلاب اسلامی در چشم‌ها و کام‌های ملت‌ها شیرین بوده و همچنان هست، همین است. این هم که می‌بینید در دنیا سیاست‌های گوناگون با شیوه‌های مختلف مرتب روی جمهوری اسلامی فشار می‌آورند تا در قضایای گوناگون مثلاً در قضیه فلسطین موضع نگیرد، بعضی ساده لوح‌ها خیال می‌کنند که مشکل فقط این است که جمهوری اسلامی در فلان قضیه موضع تندی دارد، لذا می‌گویند شما موضع تند نگیرید، در صورتی که مسأله این نیست مسأله این است که مواضع اصولی جمهوری اسلامی، اصل سیاست‌های سلطه را در دنیا تهدید و ملت‌ها را امیدوار

---

۱.. واعظی، حسن، ایران و آمریکا، تهران: سروش، ۱۳۷۹، ص ۳۱۴

۲. نفوذ و استحاله، تهران : معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه، ، ۷۸، ص ۴۷

می‌کند.»[۱]

### ۳.به مخاطره انداختن منافع ابرقدرتها در منطقه حساس خاورمیانه

انقلاب اسلامی منافع غرب و به ویژه آمریکا را در منطقه استراتژیک خاورمیانه به خطر انداخته است و این یکی از عوامل دشمنی با آن است. برژینسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید : «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران (امام) خمینی ﷺ یک مخاطره مستمر برای منافع ما در منطقه ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است. بنیادگرایی اسلامی پدیده ای است که امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.»[۲]

مقام معظم رهبری فرمودند:« این‌که ملاحظه می‌کنید بعد از پیروزی انقلاب تاکنون آمریکایی‌ها از دشمنی با ملت و کشور و نظام جمهوری اسلامی هرگز دست نکشیده‌اند و یک لحظه از دشمنی باز نایستاده‌اند علّت همین است این‌جا پایگاه سیاسی و اقتصادی امن و امان آمریکایی‌ها بود، اما فکر اسلامی و ایمان اسلامی این ملت را بیدار کرد و آن‌ها توانستند به برکت اسلام، دست این سلطه‌طلبِ زیاده خواهِ زورگوی چپاولگر را کوتاه کنند، در حقیقت اسلام در کشور ما بزرگترین ضربه را به استکبار آمریکایی زده است بنابراین آن‌ها هم بزرگترین کینه را دارند و بی‌مهار اقداماتی می‌کنند.»[۳]

### ٤.انقلاب اسلامی، کانون بیداری و الگوی سایر ملت‌ها

تاثیر گذاری و نفوذ انقلاب اسلامی در نهضت‌های آزادیبخش در سراسر جهان و تبدیل شدن انقلاب اسلامی به عنوان کانون بیداری ملت‌ها و الگویی برای

---

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات معظم له در دیدار با دانشجویان و دانش آموزان طرح ولایت، ۸۱/۵/۱۷.

۲. داودی، محسن، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، تهران، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ۶۸، ص ۸۰.

۳. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی‌در خطبه‌های نماز جمعه‌ی تهران ۰۱/۰۹/۱۳۸۱.

مبارزه و مقابله با قدرتهای بزرگ و دمیدن روحیه استکبار ستیزی در میان آنان که امروز نمونه‌های آن را در کشورهای عربی اسلامی شاهد هستیم، از دلایل عمده دشمنی آمریکا با نظام جمهوری اسلامی است. الکساندر هیک وزیر دفاع اسبق آمریکا می‌گوید: «به نظر من خطرناک تر و مهم تر از این مشکلات بین المللی عواقب گسترش بنیاد گرایی اسلامی است که در ایران پاگرفته و اکنون عراق و ثبات رژیم‌های عرب میانه رو را در منطقه تهدید می‌کند، می‌باشد. اگر این از کنترل خارج شود منافع ابر قدرت‌ها را به خطرناک ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.»[۱]

مقام معظم رهبری فرمودند: «آمریکایی‌ها می‌دانند که اگر ایران اسلامی و ملت ایران بر قله رفیع این فناوری بایستد سخن حق او که دعوت به استقلال و عزت و سرافرازی است در افکار عمومی جهان به ویژه مسلمانان، نفوذ بیشتری خواهد یافت و دشمنان ملت از همین مسأله ناراحت و نگرانند.»[۲]

همچنین فرمودند:« این موضوع نشأت گرفته از ایستادگی و ثبات ملت ایران و نشانه‌های خوب پیشرفت در ایران اسلامی است. صورت عزت ملت، سربلندی سیاسی نظام اسلامی، پیشرفتها و نوآوریها در عرصه‌های مختلف علمی و اقتصادی، و کوتاه نیامدن در مقابل قدرتهای زورگو، تداوم پیدا کرده و اکنون به الگویی برای ملتهای منطقه تبدیل شده است.»[۳]

### ۵.استقلال طلبی جمهوری اسلامی و حرکت در مسیر پیشرفت

استقلال طلبی و حرکت در مسیر توسعه و پیشرفت کشور و رهایی از وابستگی در عرصه‌های مختلف به سایر کشورها از جمله قدرتهای بزرگ نیز از جمله دلایل دشمنی قدرتهای بزرگ با نظام جمهوری اسلامی ایران است. مارتین ایندایک معاون خاور میانه ای وقت وزارت خارجه آمریکا با اشاره به ناهمخوانی

---

۱. روزنامه اطلاعات، ۶۱/۱۲/۱.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در جمع دست اندر کاران جهاد دانشگاهی، ۸۳/۴/۱.
۳ . بیانات مقام معظم رهبری دیدار جمعی از فرماندهان و مسئولان نظامی و انتظامی در تاریخ ۱۳۹۰/۱/۱۴.

سیاست‌های جمهوری اسلامی با ایالت متحده، گستاخانه تأکید می‌کند که مجازات و تنبیه انقلاب اسلامی درس عبرتی برای کشورهایی خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از رهبری آمریکا گام بر می‌دارند.[۱] نوام چامسکی نظریه پرداز مشهور آمریکایی نیز براین باور است که : «جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا غیر قابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم پوشی نمی کند.»[۲] مقام معظم رهبری در این باره فرمودند : «دشمنی نظام مستکبر آمریکایی و هر مستکبر در دنیا با نظام اسلامی، به خاطر پرچم برافراشته عدالت است، به خاطر این است که می‌بینند با نام اسلام و با تعالیم والای اسلام کشوری دارد به سمت رشد و توسعه و پیشرفت علمی و عملی حرکت می‌کند می‌داند که این، جلوی نفوذ آن‌ها را خواهد گرفت. آن‌ها با هر کشوری که خارج از قلمرو قدرت آن‌ها به توسعه، به سمت رقابت با آن‌ها حرکت کند، مخالفند. آن‌ها در مناطق مختلف عالم – که از لحاظ منابع حیاتی و منابع اقتصادی و زیر زمینی، ثروتمند و غنی است – منافع خودشان را دنبال می‌کنند و در پی این هستند که ظالمانه و مستکبرانه براین کشورها پنجه بیفکنند و با قدرت زور و زر و تزویر خودشان بتوانند این منابع را در اختیار بگیرند. دشمنی آمریکا و استکبار با ایران اسلامی به خاطر این حرکت قدرتمندانه مردمی است چون ایمان مردم، علاقه مردم به استقلال و اطمینان به نفس مردم، به ضرر آن‌هاست. آن‌ها می‌خواهند کشور ما را همیشه وابسته نگه دارند. آن‌ها می‌خواهند از لحاظ فرهنگی، اقتصادی و سیاسی کشورهای این منطقه را وابسته به خودشان نگه دارند. وقتی کشوری مستقل است، وقتی اطمینان به نفس دارد و با اعتماد به خود، در راهی که او را به سمت اهداف والا می‌رساند، حرکت می‌کند، طبعا اینها ناراضی می‌شوند. نارضایتی دشمنان جهانی ما به این خاطر است. آن‌ها وقتی راضی می‌شوند که ملت ایران اختیار دین ودنیا و فرهنگ و اقتصاد خود را یکسره به آن‌ها بسپارد. ملت ایران امروز بیدار شده است و زیر بار چنین زور

---

۱. روزنامه کیهان، ۷۸/۱/۲۶.
۲. روزنامه رسالت، ۸۰/۲/۲۷.

گویی‌ها و قلدری هایی نمی رود.»[۱]

### ٦. دشمنی با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان

یکی دیگر از دلایل دشمنی استکبار جهانی و آمریکا با جمهوری اسلامی، دشمنی با رژیم صهیونیستی و حمایت از مردم مظلوم فلسطین و لبنان در دست یابی به حقوق از دست رفته آنان و خط مقاومت در منطقه است. مارتین ایندایک می‌گوید : «دلیل اصلی ادامه ضدیت آمریکا با ایران نیز بدان جهت است که در سیاست ایران در قبال روند سازش تغییری ایجاد نشده است.»[۲]

مقام معظم رهبری فرمودند: «مسئله فلسطین فقط مسئله جغرافیا نیست مسئله بشریت است مسئله انسانیت است امروز مسئله فلسطین شاخص میان پایبندی به اصول انسانی و ضدیت با اصول انسانی است مسئله این قدر اهمیت دارد آمریکا هم از این معامله زیان خواهد دید بلاشک این چیزهای تاریخی ده سال و بیست سال و سی سال در تحولات تاریخی مثل یک لحظه است به‌زودی خواهد گذشت قطعاً تاریخ آمریکا و آینده آمریکا مغلوب این حرکتی خواهد شد که در این پنجاه شصت سال اخیر آمریکائی‌ها در رابطه با مسئله فلسطین انجام دادند مسئله فلسطین مایه بدنامی آمریکا در طول قرنهای متمادی در آینده خواهد بود...مسئله فلسطین یک مسئله اسلامی است همه ملتها در مقابل فلسطین مسئولند همه دولتها در مقابل فلسطین مسئول هستند چه دولتهای مسلمان چه دولتهای غیر مسلمان هر دولتی که ادعای طرفداری از انسانیت را دارد مسئول است منتها وظیفه مسلمانها وظیفه سنگین‌تری است دولتهای اسلامی موظفند و باید به این وظیفه عمل بکنند.. ما در جمهوری اسلامی مسئله‌ی فلسطین برایمان یک مسئله تاکتیکی نیست یک استراتژی سیاسی هم نیست مسئله عقیده است مسئله دل است مسئله

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع مردم رفسنجان، ۸۴/۲/۱۸.
۲. خلیلی، اسد الله، روابط ایران و آمریکا، بررسی دیدگاه نخبگان آمریکایی، تهران: موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر، ۱۳۸۱، ص ۴۶۶.

ایمان است.[۱]

حضرت امام عمق کینه و دشمنی آنان را این گونه تبیین فرمودند : «نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال وآزادی ما راقبول دارند ؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی شناسند به گفته قرآن کریم (آنان) هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر این که شما را از دین تان برگردانند...آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را با دستهای خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آن‌ها آقا باشند ما نوکر، آن‌ها ابر قدرت باشند ما ضعیف، آن‌ها ولی و قیم باشند، ما جیره خوار و حافظ منافع آن‌ها، نه یک ایران با هویت ایران اسلامی.»[۲]

بنابر این تا زمانی که هویت اسلامی و دینی نظام جمهوری اسلامی وجود داشته باشد و ماهیت حق طلبانه و ظلم ستیزانه آن تداوم داشته باشد و در مسیر استقلال و پیشرفت گام بردارد، دشمنی آمریکا نیز با جمهوری اسلامی تداوم خواهد داشت و یگانه راه مقابله با این دشمنی، ایستادگی و پافشاری بر اصول و ارزش‌های اسلامی و انقلابی و ارتقای اقتدار ملی در همه زمینه هاست.

---

۱. پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار شرکت کنندگان افتتاحیه همایش غزه، ۱۳۸۸/۱۲/۸.

۲. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷

سؤال علت اصلی مخالفت آمریکا با داشتن انرژی هسته‌ای ایران چیست؟

جواب پیروزی انقلاب اسلامی نوید بخش حرکت جدیدی در جهان اسلام بود. لذا، اعمال خصمانه ایالات متحده، از همان دوران پیروزی انقلاب اسلامی، برای کسی تردیدی باقی نگذاشت که دولتمردان آن کشور، چنین نظامی را در عرصه جهانی تحمل نخواهند کرد و در هر زمان تلاش خواهند نمود تا با حربه‌های مختلف این نظام اسلامی را از بین ببرند. موضع گیری خصمانه ایالات متحده و هشدارهای شدید اللحن مسئولین آن کشور در مورد دستگیری عناصر رژیم محمد رضا پهلوی، حمایت از عناصر فراری حکومت پهلوی، و پناه دادن به آنان، حمایت از ضد انقلاب خارج از کشور، انجام اعمال جاسوسی و اقدام به فعالیت‌های تفرقه افکنانه در سفارتخانه این کشور که بعدها به لانه جاسوسی شهرت یافت، طرح حمله نظامی به ایران (واقعه طبس)، طراحی کودتای نوژه، طرح ریزی تجاوز رژیم بعث عراق به ایران برای ساقط کردن جمهوری اسلامی، در پیش گرفتن سیاست مهار جهت تضعیف توانایی‌های مالی و اقتصادی ایران، تضعیف موقعیت ژئوپلتیك و ژئواستراتژیك ایران و... حاکی از خصومت دیرینه ایالات متحده با نظام جمهوری اسلامی است.[1]

علاوه بر موارد فوق اتهامات اصلی ایالات متحده آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران، در چهار مورد ذیل است:

الف: تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های هسته ای.

ب: حمایت ایران از تروریسم.

ج: مخالفت با روند صلح خاورمیانه.

د: نقض حقوق بشر.[2]

در دو دهه اخیر، رسانه‌های غرب به شکل عام و رسانه‌های آمریکا به شکل خاص با تلاش گسترده، اقدام به انتشار اخبار، گزارش و تحلیل هایی کرده اند

---

۱. پیمانی، هومن، ایران و آمریکا، ترجمه قاسم شبان نیا، قم، مرکز انتشارات موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ؟ره؟، ۱۳۸۳، ص۴.

۲. بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، آمریکا دنیا را به کدام سو می‌برد؟، تهران، طرح روز، ۱۳۸۰، چ ۱، ص ۱۰۷.

تـا افـکار عمومـی مـردم جهـان و دولت‌هـا را نسـبت بـه فعالیت‌هـای هسـته ای ایران بدبین نمایند. در برخی از مقاطع، حجم این تبلیغات به گونه ای گسترده بـود کـه مسـایل هسـته ای ایـران در صـدر اخبـار و گزارشـات ایـن رسـانه‌ها قـرار می‌گرفت. به عنوان مثال، اکثر رسانه‌های غربـی اعلام کردنـد: ایران ظرف ۲ تا ۱۰ سال دیگر توان ساخت بمب اتم را خواهد داشت.

مفسرین غربـی، دلایـل زیـر را توجیه کننده فعالیت‌های هسته ای نظامی ایـران بـر می‌شـمارند:

۱. دولـت اسـلامی ایـران، خـود را یـك قـدرت معتـرض و مخالـف نظـام موجـود و ظالمانـه بیـن المللی می‌دانـد و خـود را قیـم همـه مسـلمانان و مـردم تحـت سـتم جهـان می‌پنـدارد.

۲. ایران در خلال جنگ، خود را تنها دید و مورد تحریم تسلیحاتی قرار گرفت، ولـی عـراق متجـاوز از سـوی قدرت‌هـا و مجامـع جهانـی محکـوم نشـد و حتـی بـا حمایت آنـان از سلاح شیمیایی استفاده کرد و شهرهای ایران را مورد تهاجم قرار داد. بنابراین ایران همواره نسبت به امنیت خود احساس خطر می‌کند.

۳. اقدامـات آمریـکا از قبیـل توفـان صحـرا و طـرح مبـارزه بـا تروریسـم، جمهـوری اسلامی ایـران را نگـران کـرده اسـت.

۴. ایران خواهان ایفای نقش موثر در نظام بین المللی است و نظام تك قطبی آمریکا را قبول نـدارد و خواهان بر هم خوردن آن است.

۵. بـا فروپاشـی بلوك شـرق و بـر هـم خوردن نظام دو قطبی، محیط راهبردی ایران تغییـر کـرده و قـدرت مانـور ایـران بیـن دو ابرقـدرت از بیـن رفتـه و سیاسـت‌های آمریکا در خاورمیانـه، مشـکلات امنیتی ایـران را افزایـش داده اسـت.

۶. بـاز بـودن دسـت رژیـم صهیونیسـتی بـرای دسـتیابی روز افـزون بـه سـلاح‌های مدرن و کشـتار جمعـی و بهـره منـدی ایـن کشـور از زراد خانـه هسـته ای، تهدیـدی علیه تهران است و ایـران بایـد ایـن تهدیـد را خنثـی نمایـد.[۱]

---

۱ ـ اشـکوری، سـید عبدالمجیـد، ایـران اتمـی، فصـل ۵، قـم، نشـر همـای غدیـر، ۱۳۸۳، صـص ۱۶۲ ـ ۱۶۰.

بدون شك از این دلایل هرگز نمی توان این نتیجه را گرفت که ایران به دنبال بمب اتمی است، چرا که تمام شواهد حاکی از این است که فعالیت‌های هسته ای ایران در مسیر اهداف صلح آمیز بوده و از نظر قوانین و معاهدات بین المللی هیچ منعی برای آن وجود ندارد، چنانکه آژانس نیز بارها بر صلح آمیز بودن ماهیت فعالیت‌های هسته ای کشورمان تاکید داشته است، چنانکه در آخرین گزارش مدیر کل آژانس در نوامبر ۲۰۱۵ نیز علیرغم برخی عبارات چند پهلو، بر اصل این مساله تاکید شده است.

بنابراین، مخالفت‌های آمریکا و به ویژه رژیم صهیونیستی با فعالیت‌های صلح آمیز هسته ای ایران دلایل دیگری دارد که به طور اختصار به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. جنگ روانی و تبلیغاتی: هر گاه آمریکا نیازمند ایجاد بحران در خارج بوده است و یا اینکه یك متحد منطقه ای آن همچون رژیم صهیونیستی به چنین برآوردی رسیده باشد فشار و فضاسازی علیه ایران تشدید می‌شود یك مقام اطلاعاتی رژیم صهیونیستی می‌گوید: «ما باید خطر حمایت ایران از تروریسم بین المللی را در دنیا مطرح کنیم. ما باید خرابکاری‌ها و آدم ربایی‌ها را به ایران نسبت دهیم و از طریق وسایل ارتباط جمعی که در دنیا در اختیار داریم مرتبا تکرار کنیم که هیچ کشوری در دنیا به اندازه ایران خطرناك نیست.[۱]

۲. ممانعت از دسترسی ایران به تکنولوژی پیشرفته؛ پیشرفت در فن آوری هسته ای، پیشرفت در رشته‌های علمی مرتبط با این فن آوری را به دنبال دارد. بنابراین اگر کشوری به انرژی هسته ای دست نیابد، پس از چند دهه که انرژی‌های دیگر تمام خواهد شد با بحران انرژی روبرو خواهد شد. اهمیت این مساله زمانی بیشتر نمایان می‌شود که بدانیم انرژی هسته ای علاوه بر کاربردهای نظامی، کاربردهای صلح جویانه دیگری نیز دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۲.۱: کاربرد انرژی هسته ای در تولید برق. ۲.۲: کاربرد انرژی اتمی در پزشکی و

---

۱. بنیاد فرهنگی پژوهشی غرب شناسی، همان، ص ۱۰۹.

امور بهداشتی. ۳ ـ ۲: کاربرد انرژی اتمی در بخش دامپزشکی و دامپروری ۴ ـ ۲: کاربرد انرژی هسته ای در دسترسی به منابع آب ۵ ـ ۲: بخش صنایع غذایی و کشاورزی. ۶ ـ ۲: استفاده از آن در بخش صنعت ۷ ـ ۲: استفاده از آن در شناسایی مین‌های ضد نفر و....[۱]

۳. جلوگیری از دسترسی ایران به تسلحیات مدرن و تقویت بنیه نظامی خود برای مقابله با تهدیدات منطقه ای و بین المللی ؛ جمهوری اسلامی ایران در میان شماری از رقیبان منطقه ای و کشورهایی محاصره شده که یا مانند هندوستان، پاکستان، قزاقستان، روسیه و رژیم صهیونیستی به سلاح اتمی دست یافته اند و یا اینکه مانند ترکیه، مصر و عراق در آستانه دسترسی به این سلاح هستند. با این وجود آمریکا و رژیم صهیونیستی در تلاشند که به بهانه ممانعت از دست یابی ایران به فناوری هسته ای از سایر فناوری‌های نظامی متعارف نیز جلوگیری نمایند چنانکه بخشی از مخالفت‌های آن‌ها با پیشرفت‌های شگفت انگیز جمهوری اسلامی ایران در تقویت توان موشکی خود بر همین اساس صورت می‌گیرد.

۴. سیاست فشار و منزوی کردن ایران در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و بین المللی؛ ظهور جمهوری اسلامی ایران به عنوان یك قدرت منطقه ای در میان سه منطقه مهم استراتژیك، (آسیای مرکزی، قفقاز و خلیج فارس) ایران را قادر می‌سازد تا به میزان قابل توجهی در سطح منطقه اعمال نفوذ نماید. لذا آمریکا تلاش می‌کند که این فرصت‌های بین المللی به دست آمده در زمینه‌های اقتصادی و تجاری و صنعتی ایران را از بین برده و مانع برقراری ارتباط با سازمانهای تجاری جهانی گردد.

۵. جلوگیری از بر هم خوردن توازن هسته ای در منطقه؛ البته آنچه که واشنگتن و تل آویو تحت عنوان توازن هسته ای نام می‌برند. حفظ برتری تسلیحات

---

۱. اشکوری، سید عبدالمجید، همان، صص ۲۵ ـ ۱۹، و نیز برای اطلاعات بیشتر به: محضر امینیان، کاظم، اتم و انرژی اتم، انتشارات جیران، چاپ اول، ۱۳۶۲، جلد اول.

هسته ای رژیم صهیونیستی نسبت به کشورهای اسلامی است.[۱]

تونی بلر نخست وزیرسابق انگلیس در مصاحبه با شبکه بی بی سی با صراحت می‌گوید:

«ایران چون مخالف سیاست‌های اسرائیل در منطقه است، ما نمی خواهیم به فناوری هسته ای مجهز شود.»[۲]

آنچه ذکر شد تنها برخی از علت‌های مخالفت آمریکا با توان هسته ای ایران بود. ولی آنچه که مهم است، پیشرفت عظیم جمهوری اسلامی در این زمینه بوده که هیچ کشوری نخواهد توانست جلوی این پیشرفت غرور آفرین را بگیرد.

---

۱. همان، ص ۱۱۲.

۲. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۲ شهریور ۸۲، ص ۱.

سؤال سیاست مهار دوگانه آمریکا درباره ایران چه هدفی را دنبال می‌کرد؟

جواب بعد از شکست آمریکا در حمله به طبس و ونافرجام بودن کودتای نوژه و ناموفق بودن تحرکات تجزیه طلبانه توسط گروهک ها، جنگی تمام عیار از ناحیه عراق بر ایران تحمیل گردید لکن پس از گذشت شش ماه طلیعه‌های زمین گیر شدن نیروهای نظامی عراق و زمینه‌های شکست تهاجم نظامی به ایران آشکار گردید و این باعث گردید تا آمریکائیها استراتژی مهار را در باره ایران دنبال نمایند استراتژی مهار ایران در جلسات مشورتی ریگان با رئیس CIA، رئیس پنتاگون، مشاور امنیت ملّی، وزیر خارجه، معاون رئیس جمهور و رؤسای مجلس سنا و نمایندگان به تصویب رسید و به عنوان سیاست کلی ایالات متحده آمریکا بر علیه جمهوری اسلامی ایران از سوی دولت‌های بعدی آمریکا مانند جورج بوش و بیل کلینتون نیز دنبال گردید. استراتژی مهار ایران به مدت ۱۵ سال از سال ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵ در صدر برنامه‌های آمریکا علیه ایران قرار داشت.

## دکترین ریگان یا سیاست مهار

دکترین ریگان مبتنی بر حفاظت از منافع آمریکا در سراسر جهان به شکل مستقیم و از طریق به کارگیری «نیروهای واکنش سریع» و همچنین استفاده از سیاست مهار علیه کشورهای مخالف آمریکا بود البته خط مشی مهار اساساً یک محدود سازی و مقدمه ای است برای تحقق اهداف اصلی در دراز مدت، که مبتنی بر نابود سازی یا فروپاشی است در عین حال سیاست مهار مبتنی بر اصول مختلفی است که آن‌ها عبارتند از:

۱- محدود کردن کشور هدف در ابعاد سیاسی، اقتصادی، امنیتی، منطقه ای و بین المللی

۲- ایجاد کنترل و نظارت مستمر به منظور ممانعت از افزایش قدرت کشور مقابل

۳- کاهش قدرت تصمیم گیری و حق انتخاب در کشوری که تحت اعمال

سیاست مهار قرار گرفته است

۴- کاهش قدرت و توان مالی و نظامی و توان استراتژیک کشور مورد نظر

۵- منزوی ساختن کشور هدف در مقیاس منطقه ای و بین المللی

۶- برنامه ریزی برای کاستن از موقعیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی حریف

۷- تحمیل بحران‌های فرسایشی بر حریف

۸- تخریب چهره کشور مورد نظر در افکار عمومی داخلی و بین المللی از طریق اعمال جنگ تبلیغاتی و روانی

۹- حمایت از رقبا و ممانعت آن کشور از به دست آوردن پیروزی و موفقیت‌های استراتژیک

۱۰-ممانعت از دستیابی کشور مورد نظر به تکنولوژی‌های پیشرفته و فن آوریهای صنعتی و تجهیزات جدید نظامی[۱]

## مبانی و اهداف سیاست مهار

اهداف اصلی آمریکا در اعمال سیاست مهار علیه جمهوری اسلامی ایران عبارت بودند از:

۱- تضعیف مستمر و حساب شده توانایی‌های اقتصادی و مالی ایران

۲- تضعیف اسلام و انقلاب و برنامه ریزی برای مخدوش ساختن چهره جمهوری اسلامی در افکار عمومی

۳- تضعیف موقعیت ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک ایران

۴- حمایت از مخالفین نظام و طیف‌های مختلف ضد انقلاب برای تضعیف امنیت ملّی و سست کردن پایه‌های وحدت اجتماعی

۵- اعمال فشارهای همه جانبه برای مجبور ساختن ایران به عدول از مواضع اصولی با هدف استحاله انقلاب و جمهوری اسلام

اهداف سیاست مهار مبنای تحرکات آمریکا در دوره ریاست جمهوری ریگان علیه

---

۱. حسن واعظی؛ ایران و آمریکا (بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران)، انتشارات سروش، ص ۱۲۰-۱۲۱.

ایران بود. پس از ریگان، جورج بوش نیز همین مبانی را دنبال نمود و به نقطه اوج رساند. ریگان، بوش و کلینتون برای تحقق اهداف سیاست مهار ایران در عرض چهارده سال از ۱۳۶۱ تا ۱۳۷۵، متناسب با شرایط و فضای داخلی ایران و وضعیت منطقه ای و بین المللی برنامه ریزی نمودند. به عبارت دیگر اهداف آمریکا همواره بر محور خط مشی مهار ثابت بود امّا راه‌های دستیابی به اهداف متناسب با شرایط زمانی و مکانی در طول آن سال‌ها تغییر می‌یافت.

## خط مشی‌های آمریکا برای دستیابی به اهداف سیاست مهار

طراحان سیاست‌های استعماری و استکباری بر نکته تاکید دارند که وحدت ملّی و امنیت ملّی پیامد مستقیم رضایت ملّی است و تحقق اهداف ملّی در سطح منطقه ای و بین المللی منبعث از قدرت ملّی است و در این زمینه رشد و توانمندی‌های تکنولوژیک نقش تعیین کننده در تثبیت اوضاع داخلی و بین المللی حکومت ایفاء می‌کنند لذا طراحان و نظریه پردازان نظام سلطه برای ممانعت از ثبات داخلی در ایران و افزایش نارضایتی‌های عمومی خط مشی تضعیف توانایی‌های ملّی ایران را به اجرا گذاردند.

### الف) «روش‌های آمریکا برای تضعیف توانمندی‌های ملّی ایران»

۱- ممانعت از دستیابی ایران به تکنولوژی‌های پیشرفته بویژه در بخش‌های هسته ای، شیمیایی، فضایی و الکترونیکی

۲- اعمال مجازات‌های سنگین علیه سرمایه گذاری مؤسسات، شرکت ها، افراد حقوقی و حقیقی آمریکایی در صنایع نفت و گاز و صنایع مرتبط با انرژی در ایران

۳- جلو گیری از اعطای وام به ایران توسط مؤسسات مالی جهانی نظیر صندوق بین المللی پول، بانک جهانی و بلوکه کردن کلیه اموال و دارایی‌های ایران در آمریکا

۴- مسدود کردن حساب‌های بانکی ایران در بانک‌های آمریکایی در داخل و

خارج آمریکا

۵- ممنوع نمودن ورود هر نوع کالای ایرانی به آمریکا و صدور هرنوع کالای آمریکایی به ایران

۶- جلوگیری از دستیابی ایران به تکنولوژی‌های دو منظوره

۷- تحریم خرید نفت و هرگونه معامله مالی و پولی با ایران

۸- ممنوع کردن انتقال اعتبارات و مبادله ارز با ایران و اعمال مجازات‌های سنگین علیه شرکت‌ها و مؤسسات غیر آمریکایی که به ارتقای توان ایران برای توسعه منابع نفت و گاز کمک کنند

۱۰-اعمال تحریم علیه کشورها و مؤسسات خارجی که بیش از چهل میلیون دلار در سال در صنایع انرژی ایران سرمایه گذاری کنند

۱۱- اعمال فشار بر سایر کشورها برای لغو قرار دادهایشان با ایران در خصوص فن آوریهای پیشرفته نظر لغو قرار داد اکراین در زمینه توربین‌های نیروگاه هسته ای بوشهر و.....

### ب) «روش‌ها و خط مشی‌های آمریکا برای تضعیف موقعیت ایران»

۱- ممانعت از عبور خطوط لوله نفت و گاز کشورهای آسیای میانه از خاک ایران

۲- تلاش وسیع و مستمر به منظور سلب اعتماد همسایگان ایران از ایران

۳- جلوگیری از حضور ایران در ترتیبات امنیتی منطقه خلیج فارس

۴- مقابله همه جانبه با افزایش توان ایران و قدرت ملّی ایران در عرصه‌های مختلف

۵- مقابله با افزایش نفوذ ایران در سازمان‌های بین المللی برای اخذ مدیریتها

۶- کار شکنی در تعیین رژیم حقوقی دریای خزر از تحریک کشورهای حاشیه خزر و زمینه سازی برای حضور نظامی در دریای خزر

۷- مقابله با حضور ایران در ترتیبات امنیتی منطقه قفقاز و مخالفت با حضور

ایران در گروه مینسک برای حل بحران در مرزهای شمال غربی کشور[1]

## «سیاست مهار دوگانه» Duael Containmrnt Policy

این سیاست بیانگر یکی از استراتژی‌های امریکا در برابر ایران و عراق به منظور مهار و در نهایت منزوی ساختن آن‌هاست.[2]

در اواخر حکومت جورج بوش برنامه جدیدی علیه ایران تحت نام «سیاست مهار دو گانه» توسط مارتین ایندایک که معاون وزیر خارجه آمریکا بود تنظیم و تدوین شد و در اجلاسی با شرکت رئیس جمهوری آمریکا، رئیس CIA، رئیس پنتاگون، رؤسای مجلس سنا و کنگره، وزیر خارجه و مسئول شورای امنیت ملّی آمریکا به تصویب رسید و سیاست رسمی آمریکا علیه ایران شد.کلینتون پس از پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری سیاست مهار دوگانه را به عنوان استراتژی ملّی آمریکا علیه ایران به مرحلی اجرا در آورد.

## محورهای اصلی سیاست مهار دوگانه

مارتین ایندک طراح اصلی سیاست مهار دوجانبه در تشریح ابعاد این سیاست اعلام کرد که این سیاست بر مبنای خصومت و مقابله با ایران قرار دارد و آمریکا سعی خواهد کرد تا سایر کشورهای جهان بویژه متحدین خود را به اعمال این سیاست علیه ایران تشویق نماید.

محورهای اصلی سیاست مهار دوجانبه عبارت بودند از :

۱- مهار توانایی‌های ایران درابعاد نظامی،اقتصادی، صنعتی،تکنولوژیک، سیاسی، بازرگانی و..

۲- منزوی ساختن ایران در سطح منطقه و در مقیاس جهانی

۳- تضعیف همه جانبه بنیه مالی ایران

---

۱. حسن واعظی، پیشین، ص۱۲۴.

۲. غلامرضا علی بابایی، فرهنگ روابط بین الملل، دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، ص۳۳۰

۴- قطع نفوذ ایران در منطقه و محصور ساختن ایران در مرزهایش
۵- کامل کردن حلقه محاصره ایران و اجرای سیاست دیوار آهنین در گرداگرد ایران
۶- اعمال تحریم‌های اقتصادی در ابعاد وسیع با هدف ایجاد بحران اقتصادی در کشور
۷- ایجاد اجماع نظر در سطح بین المللی علیه ایران
۸- افزایش فشارهای همه جانبه برای تضعیف قدرت ملّی ایران
۹- گسترده کردن فشارهای سازمان‌های بین المللی بر ایران
۱۰- سازماندهی جنگ روانی علیه ایران
۱۱- بالا بردن هزینه‌های دستیابی ایران به کالاهای ضروری و صنعتی
۱۲- تحریک همسایگان و بحران سازی‌های مستمر در مرزها و استان‌های مرزی ایران
۱۳- تخریب وسیع چهره جمهوری اسلامی ایران در افکار عمومی
۱۴- کارشکنی در روابط ایران با اتحادیه اروپا،روسیه،چین،ژاپن وکشورهای«آ سه آن» ودخالت مستقیم برای بر هم زدن معادلات تجاری
۱۵- فشار همه جانبه برای باز پرداخت بدهی‌های ایران و ممانعت از استمهال آن‌ها[1]

### اهداف «سیاست مهار دوگانه»

هدف اصلی آمریکا از این اعمال فشارها و تحریم‌ها عبارت بود از :
فلج کردن اقتصاد کشور، ایجاد نارضایتی‌های عمومی، ناکارآمد جلوه دادن جمهوری اسلامی، حذف پایگاه مردمی، خارج کردن مردم از صحنه و در نتیجه سلب پایگاه اصلی قدرت جمهوری اسلامی ایران و زمینه سازی برای فروپاشی.
استراتژیست‌های غربی تحلیل می‌کردند که در چنین شرایطی جمهوری اسلامی

---

۱. حسن واعظی، پیشین، ص۱۴۸.

ایران دو راه در پیش روی خواهد داشت ۱- پذیرش شکست ۲- عدول از مواضع و تسلیم شدن در برابر آمریکا و غرب از موضع ضعف و انفعال

از دیدگاه ایندیک هدف از سیاست مهار دو جانبه تغییر رفتار ایران در پنج مورد زیر است:[۱]

۱- پشتیبانی از تروریسم جهانی؛

۲- پشتیبانی از حماس،حزب الله و تلاش در تخریب مذاکرات صلح اعراب و اسرائیل ؛

۳- ایجاد تنش از طریق پشتیبانی از جنبش‌های اسلامی در سودان و سایر کشورها؛

۴- دست یابی به تسلیحات متعارف که سلطه ایران را بر خلیج فارس تامین می‌کند؛

۵- تلاش برای به دست آوردن سلاح‌های کشار جمعی.[۲]

به عبارتی طرفداران سیاست مهار معتقد بودند اعمال این سیاست باعث تنظیم و فعال شدن سیاست خارجی آمریکا در قبال ایران می‌گردد و نیز سیاست مهار می‌توانست باعث کاهش درآمدهای ایران و مانع خرید سلاح‌های پیشرفته و باعث تغییر در برنامه‌های نظامی ایران شود و از آن جا که سیاست آمریکا جلوگیری از ظهور ایران به مثابه یک قدرت منطقه ای است،سیاست مهار مانع ازدسترسی ایران به امکانات استراتژیک گردیده و مانع از تبدیل شدن ایران به قدرت منطقه ای می‌شود.[۳]

در این راستا آمریکا اقدامات گسترده ای را جهت اعمال فشارهای اقتصادی بر ایران انجام داد که از جمله می‌توان به تحریم‌های یک جانبه و چند جانبه

---

۱. دکتر محمد ستوده ؛ تحولات نظام بین الملل و سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، بوستان کتاب، ۲۱۳.

۲. گری سیک، «ایران و آمریکا و حقایق و پیامدها» فصلنامه فرهنگی و اجتماعی گفت وگوش۱۲(تابستان۱۳۷۵) ص۹.

۳. سید محمد کاظم سجاد پور، «ارزیابی مار دوجانبه: چهار نگاه متفاوت»، مجله سیاست خارجی، سال یازدهم، شماره اول (بهار ۱۳۷۶) ص۹.

آمریکا در ارسال تکنولوژی به ایران اشاره کرد. دولت آمریکا در اجلاس سران گروه هفت که ژوئیه ۱۹۹۳ در توکیو و در اجلاس‌های بعدی آن همواره خواهان محدود سازی فروش تکنولوژی پیشرفته به ایران گردید البته آمریکا نتوانست به اجماع کملی در ایجاد تحریم فن آوری علیه ایران دست یابد

قانون داماتو : در این جا این نکته قابل توجه است که تحریم‌های آمریکا در دوره کلینتون وارد مرحله جدیدی شد و قانون داماتو به منظور جلوگیری از گسترش نفوذ شرکت‌های غیرآمریکای در حوزه‌های نفت و گاز ایران تصویب شد. این قانون را بنجامین گیلمن رئیس کمیسیون روابط بین الملل مجلس نمایندگان آمریکا مطرح کرد و سپس به همراه لایحه داماتو در مجلس سنا و نمایندگان آمریکا به صویب رسید براساس این قانون شرکت‌های غیرآمریکایی که در بخش نفت و گاز ایران بیش از چهل میلیون دلار سرمایه گذاری می‌کردند مورد تحریم و مجازات اقتصادی آمریکا قرار می‌گرفتند.

### «شکست سیاست مهار»

همانگونه که تشریح گردید هدف اصلی آمریکا از اعمال سیاست مهار عبارت بود از افزایش سیاست‌های تحریمی و ضربه زدن به توان مالی و صنعتی ایران به منظور فلج ساختن اقتصاد کشور برای ایجاد نارضایتی‌های عمومی و نهایتاً تضعیف پشتیبانی مردمی نظام جمهوری اسلامی، لذا برای شکست سیاست مهار لازم بود که در دو صحنه بین المللی و داخلی فعالیت‌های جدی و قوی صورت پذیرد:[1]

### الف- در عرصه بین امللی

لازمه شکست سیاست مهار، عدم همراهی سایر کشورها بویژه اتحادیه اروپا، ژاپن، چین و روسیه با آمریکا و مخالفت آن‌ها با تحریم‌ها و قوانین فرامرزی

---

۱. حسن واعظی، پیشین،ص۱۵۵- ۱۵۶.

آمریکا بود. لذا مقام معظم رهبری به دولت ماموریت دادند که در راه تحقق هدف فوق فعال گردد و ایران با اتکال به خداوند متعال در این عرصه موفقیت‌های قابل توجه ای را به دست آورد بطوریکه کشورها عملاً با آمریکا همراهی نکرده و برخی کشورها به شدت علیه آن موضع گیری کردند و این به مفهوم شکست سیاست مهار در صحنه بین المللی بود

ب- لازمه شکست سیاست مهار در عرصه داخلی عبارت بود از افزایش سطح مشارکت سیاسی مردم و حضور گسترده ملّت ایران در صحنه به خصوص انتخابات هایی که انجام گرفت زیرا با ارتقای سطح مشارکت سیاسی مردم اهداف اصلی سیاست مهار را که همان اعمال فشارهای خارجی برای ایجاد نارضایتی مردم و کاهش سطح حضور آنان در صحنه دفاع و حمایت از جمهوری اسلامی بود با شکست مواجه کرد و تبلور این شکست‌ها در انتخابات متعدد با مشارکت بالا و حضور میلیونی مردم در صحنه نمود عینی و ملموس تر پیدا کرد.

## شکست استراتژی مهار و تغییراستراتژی آمریکا ودلائل آن

استراتژی آمریکا در قبال ایران در دوران دوم ریاست جمهوری کلینتون با تغییرات اساسی مواجه گردید و علّت اصلی این تغییرات همان شکست استراتژی مهار بود که البته درواقع می‌توان دلائل این تغییررا در اموری که بر می‌شماریم دانست:

۱- شکست خط مشی انزوای ایران در سطح منطقه ای و در مقیاس جهانی

۲- ناکامی آمریکا در اجرای قوانین فرامرزی داماتو

۳- ناتوانی آمریکا در جلب حمایت و همکاری کشورهای مثل چین، ژاپن، روسیه، هند و کشورهای عضو اتحادیه اروپا و جهان اسلام

۴- موفقیت جمهوری اسلامی ایران در کشف-استخراج-تولید و فروش فرآورده‌های انرژی

۵- خودکفایی وخوداتکایی نسبتاً مطلوب متخصصان ایرانی در تکنولوژی

صنعت نفت و گاز

۶- عدم موفقیت آمریکا در ایجاد اجماع نظر در جهان غرب علیه ایران

۷- عدم موفقیت در ایجاد نارضایتی‌های عمومی

۸- اتکاء استراتژیست‌های آمریکایی به اطلاعات غلط و تحلیل‌های خلاف واقع

۹- ارائه طریق و هدایت و راهنمایی‌های مقام معظم رهبری در خنثی سازی طرح‌ها و برنامه‌های سیاست مهار و موفقیت جمهوری اسلامی در اجرای سیاست تشنج زدایی که خنثی کننده بسیاری از ابعاد استراتژی مهار در عرصه سیاست خارجی بود.[۱]

## دکترین کلینتون و تغییر خط مشی آمریکا

پس از جنگ سرد، تلاش دولت کلینتون برای برپایی نظم نوین جهانی براساس نظام تک قطبی حول محوریت و رهبری آمریکا با ارایه طرح آنتونی لیک مشاور امنیت ملّی رئیس جمهوری آمریکا تحت پوشش و لوای «آیین گسترش برپایه دموکراسی‌های مبتنی بر بازار آزاد» دنبال گردید و کلینتون به دنبال شکست استراتژی مهار علیه ایران خط مشی جدیدی راعلیه ایران پایه ریزی کرد یعنی دولت آمریکا در یک چرخش کاملاً آشکار، ضمن ابراز تمایل و علاقه شدید به مذاکره با ایران علی الظاهر موارد اختلاف خود را با جمهوری اسلامی ایران به سه اصل خلاصه کرد:

الف- مخالفت ایران با پروسه صلح خاورمیانه

ب- تلاش ایران برای دستیابی به سلاح‌های کشتار جمعی

ج- حمایت ایران از تروریسم بین المللی

درواقع استراتژی جدید آمریکا برعلیه ایران کاملاً دوگانه و مبتنی بر تهدید و تطمیع بود و در شکل سیاست‌های پنهان و آشکار تبلور یافت به عبارتی خط

---

۱. رک.حسن واعظی، پیشین، ص۱۶۶.

مشی جدید آمریکا اجرای طرح فروپاشی جمهوری اسلامی به سبک شوروی را دنبال می‌کرد که همان اجرای نیم دیگری از طرح در سیاست مهار به حساب می‌آمد البته این استراتژی در سطح کلان آن در قالب دکترین کلینتون تعریف می‌شود که آن در سطح کلان بر محورهای زیر استوار گردیده است:[1]

۱- ترویج اندیشه و برداشت آمریکایی از دموکراسی و آزادی در کشورهای جهان سوم و سازماندهی اصلاحات خط مشی‌ها و مبانی نظری غرب( آیین گسترش)

۲- قرار گرفتن منافع و ضرورت‌های اقتصادی در کانون توجه به رهیافت اوّل مبتنی بر آیین گسترش

۳- برتری یافتن منافع ملّی آمریکا بر اساس نوعی واقع گرایی و پی جویی آن از طریق ائتلاف‌های منطقه ای و اتحادیه‌های قاره ای همفکر با آمریکا

۴- اولویت یافتن منافع جهانی آمریکا و نگرش تهاجمی نسبت به حفاظت از آن و کسب آمادگی‌های لازم برای رویارویی با چالش‌های گوناگون

البته بر اساس دکترین کلینتون تاکید بر دموکراسی، آزادی و اصلاحات تنها برای تغییر معادلات سیاسی در درون کشورهای مستقل مثل ایران طراحی گردیده و در عرصه مسائل جهانی بر حاکمیت نوعی استعمار رسمی و دیکتاتوری قدرت‌های بزرگ و حفظ منافع آنان پافشاری میشود.

چنانکه مارتین ایندایک در تحلیل خود در نشریه فارین افیرز ضمن بررسی سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه تاکید میکند که هیچ گاه حمایت از ایجاد و شکل گیری حکومت‌های دموکراتیک و مردم سالار در خاورمیانه، از اهداف آمریکا نبوده است و مسائلی نظیر حقوق بشر و دموکراسی همواره چون اهرمی علیه حکومت‌های مخالف واشنگتن به کار گرفته شده است[2] یعنی آمریکا با نام و عنوان «آیین گسترش بر پایه دموکراسی‌های مبتنی بر بازار آزاد» که ترویج دموکراسی و گسترش بازار آزاد اقتصادی در سطح نظام جهانی بود به دنبال تحقق رهبری خود بر جهان بود و در مورد ایران هم به عبارتی همان استراتژی

---

۱. حسن واعظی، پیشین، ص۱۶.

۲. حسن واعظی؛ استراتژی سلطه(تهدیدات، راهبردها)، انتشارات سروش،ص ۱۲.

مهار با شدت و قدرت بیشتری دنبال گردید و آمریکا برای دستیابی به اهداف خود طرح بازسازی شده فروپاشی شوروی را در ایران به مرحله اجرا درآورد.

در مجموع؛ سیاست مهار سیاستی شکست خورده ای است که حتی برخی ناظران خارجی هم به این موضوع پرداخته اند البته می‌توان در این جا چند استدلال برای آن بر شمرد:[1]

الف) سیاست مهار از نظر هدف تحریم نفتی ایران شکست خورده است. ایران هیچ گونه مشکلی در زمینه صدور و فروش نفت نداشته و نخواهد داشت و حتی درآمدهای نفتی ایران بیشتر از گذشته شده است.

ب) عدم حمایت و همراهی نکردن کشورها از سیاست تحریم، نشانگر شکست این سیاست است.

پ) اعلام تحریم ایران و رویارویی آمریکا با ایران اعتبار خاصی به وجهه ایران در بین کشورهای جهان سوم و مسلمانان بخشیده است.

ت) تحریم‌ها پدیده تازه ای نبود واعلام تحریم ها، تداوم حرکت‌های قبلی آمریکا علیه جمهوری اسلامی ایران بوده است

ث) تحریم‌ها اثرات مثبتی برای ایران در برداشت و باعث توجه به جنبه‌های گوناگون تولیدات داخلی و تقویت ساختار صنایع داخلی گردید.

ج) جمهوری اسلامی ایران توانست اثرات تحریم، به ویژه کاهش ارزش ریال و نرخ ارز را کنترل کند.

بنابراین سیاست مهار دوگانه سیاستی معیوب و شکست خورده ای بود که حتی افرادی نظیر برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر با آن موافق نبوده و در برابر آن موضع انتقادی گرفتند و معتقد بودند سیاست مهار دوگانه، سیاستی غیر عملی است.و شرکت‌های آمریکایی، به ویژه در صنایع نفتی ضرر می‌بینند و جای آن‌ها را شرکت‌های اروپایی می‌گیرند.

---

۱. غلامرضا علی بابایی، پیشین، ص ۳۳۳- ۳۳۴..

**سؤال** آیا آمریکا ستیزی مغایر با منافع ملی ما نیست؟

**جواب** برای پاسخ به این پرسش ابتدا باید گفت که مسئله آمریکا ستیزی فقط مربوط به ایران نمی باشد بلکه امروزه بسیاری از مردم دنیا در حال ستیز با آمریکا می‌باشند.در واقع باید گفت که نفرت از آمریکا پدیده جدیدی نیست.همان طور که نظرسنجی عمومی موسسه Pew در ۴۴ کشور جهان نشان می‌دهد، در چند سال گذشته، ایالات متحده با رشد آمریکاستیزی در تمام کشورهای جهان مواجه شده است. مردم در این کشورها، با یک‌جانبه‌گرائی آمریکا، تصمیم آمریکا برای جنگ با عراق و دیگر کشورها، استراتژی پیشدستی دفاعی آمریکا (برنامه «جنگ ستارگان»)، حرکت برای جهانی‌سازی در تجارت و حقوق بشر و شیوه‌های محیط زیستی آمریکا، مخالف بوده‌اند.

دشمنی با آمریکا در مناطق جنوب آشکارتر است؛ جایی که منتقدان آمریکا مدعی‌اند کانون توجه هژمونیک آمریکا بر روی آن متمرکز است. به هر حال بسیاری از مردم در جهان معتقدند که آمریکا منافع کشورشان را در تدوین سیاست بین‌المللی یا منطقه‌ای به حساب نمی‌آورد. در مورد علت آمریکا ستیزی ایران نیز باید به دو علت اصلی اشاره کرد: علت اول و مهم به روحیه استکباری این دولت برمی گردد که همین روحیه موجب زیاده خواهی و زورگویی آنان شده است.رهبر فرزانه انقلاب در این مورد می‌فرمایند: «ما هم که اسم آمریکا را بارها می‌آوریم؛ ملّت ما، خود ما؛ [چون] مسئله‌ی آمریکا به‌خاطر استکبار است، چون آمریکا یک دولت استکباری است، چون روش [آمریکا] استکباری است؛ ما با آمریکا به‌عنوان یک مجموعه‌ی جغرافیایی یا به‌عنوان یک ملّت، به‌عنوان یک مجموعه‌ی انسانی هیچ مسئله‌ای نداریم، آن هم مثل بقیّه‌ی کشورها؛ مسئله‌ی ما با آمریکا، مسئله‌ی استکبار آمریکایی است؛ مستکبرند، متکبّرند، زورگویند، زیاده‌طلبند.....»،[1] علت اصلی دوم نیز حفظ هویت، استقلال و عزت ملت ایران است.رهبر معظم انقلاب در تبیین

---

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع عالی بسیج مستضعفین ۰۶/۰۹/۱۳۹۳.

این وجه از علت آمریکاستیزی ملت ایران می‌فرمایند:«نظام جمهوری اسلامی با دنیای استکبار، با آمریکا، با دولتهای دیگری از بلوک استکبار، اختلافاتی دارد. اختلاف بر سر چیست؟.....دعوا بر سر چند مسئله سیاسی نیست..... مسئله، مسئله دیگری است؛ مسئله ریشه ای تر است. مسئله ما با آمریکا این نیست که حالا بر سر دو تا موضوع جهانی یا بین المللی یا منطقه ای با هم اختلاف نظر داریم تا با مذاکره حل کنیم. مسئله مثل مسئله مرگ و زندگی است؛ مسئله هست و نیست است.... ما اهل ستیزه گری نیستیم؛ اما اهل حفظ هویت، استقلال و عزت خود هستیم. هر کس که بخواهد عزت ملت ایران را پایمال کند، و او را تحقیر نماید، هرکس بخواهد دست سلطه را بر این ملت دراز کند، ملت ایران با غیرت و ایمان خود این دست را قطع می‌کند.»[1]

اکنون پرسش این است که آیا همین دوعلت عمده را نمی توان به عنوان مهمترین دلیل برای پیدا کردن چرایی آمریکاستیزی ملت ایران قلمداد کرد؟آیا پذیرش روحیه زورگویی و استکبار آمریکایی‌ها مخالف منافع ملی ما نیست؟آیا بر باد رفتن هویت، استقلال و عزت ملت ما با منافع ملی ما تغایر ندارد؟

در طول دوران پس از پیروزی انقلاب، ملت ایران همواره خاطرات بدی از آمریکاییها دارند. سران کاخ سفید حتی به هواپیمای مسافربری ایرانیان نیز رحم نکرده اند. آنان از ارسال داروهای حیاتی به ایران جهت مداوای بیماران خاص جلوگیری می‌کنند، چرا که به زعم آمریکائی ها، ایران محور شرارت است و باید تحریم شود. آنان از اوایل دهه ۸۰ میلادی با تمسك به عباراتی از قبیل "طاعون دوران مدرن" و "بازگشت بربریت به عصر ما" به زعم خود عزم خود را برای مبارزه با تروریسم جزم کردند. هرچند در راه مبارزه با تروریسم ادعایی امریکاییها، میلیونها انسان بی گناه قربانی امیال جاه طلبانه آنان شدند، اما تیر پیکان اتهام آن‌ها، بیش از همه متوجه کشور مستقل و سازش ناپذیری به نام جمهوری اسلامی ایران شد. افزون بر این می‌توان برخی دیگر از موارد دشمنی‌های آمریکا را اینگونه به اختصار بر شمرد:

---

۱. بیانات در آستانه ی سالروز سیزده آبان ۱۳۸۷/۸/۸.

الف. مداخله آمریکا در امور داخلی ایران که از نمونه‌های بارز آن عبارتند از:اطلاع و مشارکت در کودتای نوژه؛ تصویب ۲۰ میلیون دلار برای براندازی جمهوری اسلامی ایران در کنگره آمریکا و میلیون‌ها دلار دیگر در بودجه‌های سالانه آمریکا که با عناوین مختلف ولی با هدف براندازی نرم در ایران مورد تصویب قرار می‌گیرد؛ راه اندازی ایستگاه‌های رادیو و تلویزیونی مختلف همچون صدای آمریکا علیه ایران و حمایت‌های تبلیغاتی، سیاسی، مالی و نظامی از جریان‌های ضد انقلاب اسلامی ایران؛

ب. سیاست‌های آمریکا در طول جنگ عراق علیه ایران، که تحریم تسلیحاتی ایران در برابر سخاوت و گشاده دستی برای عراق و ارائه اطلاعات جاسوسی فنی از جبهه ایران به عراق از نمونه‌های بارز آن است؛

ج. مسدود نمودن دارایی‌های ایران در بانک‌ها و مراکز مالی آمریکا؛

د.. وضع تحریم‌های اقتصادی علیه ایران که شامل مواردی همچون تحریم تسلیحاتی، تحریم واردات و صادرات کالا میان ایران و آمریکا، تحریم‌های نفتی و تحریم‌های ثانویه علیه شرکت‌های خارجی طرف قرارداد با ایران است؛

هـ.سیاست‌های خصمانه آمریکا علیه منافع، قدرت و امنیت منطقه ای ایران؛ مانند ممانعت از انتقال نفت منطقه خزر از طریق ایران، حضور نظامی گسترده در منطقه خلیج فارس و مانع تراشی در راه همکاری‌های استراتژیک ایران با برخی از کشورها به ویژه روسیه و چین.

و- به راه انداختن جنگ نیابتی از طریق تشکیل و حمایت از گروهک‌های تروریستی تکفیری و تلاش برای کشاندن شعله‌های این جنگ خانمانسوز به داخل مرزهای ایران اسلامی که خوشبختانه تاکنون ناکام مانده است.

عمق دشمنی‌های ایالات متحده آمریکا با جمهوری اسلامی ایران به اندازه ای است که حتی نوام چامسکی اندیشمند غربی، این دشمنی‌ها را به مثابه یک جنگ تمام عیار علیه ایران دانسته است.او می‌گوید: «در واقع ما باید به خاطر داشته باشیم که آمریکا هم اکنون بر اساس استانداردهای پنتاگون در جنگ با ایران است؛ ترور دانشمندان، جنگ سایبری، جنگ اقتصادی، تمامی

این اقدامات در صورتی که علیه ما باشد اعلام جنگ تلقی خواهد شد، اما در صورتی که ما این کارها را بکنیم اینطور نیست. بنابراین بر اساس استانداردهای ما، آمریکا هم اکنون در حال جنگ با جمهوری اسلامی است.»[۱]

---

۱. مصاحبه با سایت غربی .http://www.informationclearinghouse.info/article32581 htm، و نیز رک: خبرگزاری ایسنا

.http//:www.isna.ir/news/۹۱۰۷۰۹۰۵۷۷۴/

**سؤال** آیا با وجود این هم دشمنی‌ها، هنوز هم می‌توان ادعا کرد که مخالفت و ستیز ما با آمریکا خلاف منافع ملی ما است؟

**جواب** البته ممکن است که این شبهه وسوال پیش آید که اگر ما با آمریکا در ستیز نباشیم، کاخ سفید نیز این همه دشمنی‌ها را بر ضد ما به راه نمی اندازد.در پاسخ به این پرسش باید گفت که اولاً مگر ایران آغازگر دشمنی با آمریکایی‌ها بوده است؟ بی گمان این خود آمریکایی‌ها بودند که آغازگردشمنی و عناد با ملت ایران شدند.از راه اندازی کودتای ۲۸ مرداد تا حمایت سرسختانه از دیکتاتوری محمد رضا شاه و همین طور تلاش جهت سرکوب انقلاب اسلامی ملت ایران همگی نشانه آغازگر بودن دشمنی از سوی آمریکایی‌ها می‌باشد.

ثانیا؛ بر فرض هم که جمهوری اسلامی از دشمنی و ستیز با آمریکا دست بردارد،این آمریکایی‌ها هستند که به هیچ وجه دست از دشمنی با ایران نخواهند برداشت چرا که تقابل آمریکا با ایران تحت تأثیر بنیان‌های سیاست خارجی آمریکا، دکترین روسای جمهور و شرایط داخلی و جهانی آنان می‌باشد. باید توجه داشت که قرار داشتن مداخله گرایی و جهان گرایی در هسته مرکزی سیاست و حکومت در آمریکا با حاکمیت روح استقلال طلبی بر سیاست و حکومت در ایران پس از انقلاب و حساسیت‌های شدید بر روی آن تناقض آشکار داشته و هیچگاه از دشمنی‌های آمریکا نمی کاهد.

سیاست خارجی آمریکا در طول حیات خود بر پایه یا متأثر از یک و یا ترکیبی از سه مکتب هامیلتونیسم، جکسونیسم و ویلسونیسم بوده است. مکتب هامیلتونیسم بر مبنای دو اصل «حفظ محوری» از راه تعادل قوا و «بسط محوری» از طریق ارائه الگوی جهانی متکی بوده و دارای مبانی وخطوطی از قبیل:اعتقاد به اصل تعادل قوا در اروپا و پیگیری مصرانه آن و تأکید بر ارزش‌های آمریکایی به جای منافع آمریکا در خارج از کشورمی باشد.مکتب جکسونیسم دارای اصولی از قبیل :حفظ و گسترش موقعیت آمریکا به عنوان یک ابرقدرت و همین طور اصالت امنیت و ارزش‌های آمریکایی می‌باشد. مکتب ویلسونیسم هم برای جهانی شدن ارزش‌های آمریکایی و به طور کلی

آمریکایی شدن جهان از طریق ماجراجویی‌های خارجی و ملاحظات نظامی در نقاط مختلف جهان تاکید فراوان دارد.از این مکاتب سه گانه و آورده‌ها و مبانی آن تنها می‌توان این نکته را فهمید که اصول سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بر اساس برتری طلبی و سودجویی از دیگر کشورها بناشده است.
اکنون پرسش این است که بر فرض دست کشیدن ایران از ستیز با آمریکا، آیا روحیه زور گویی و برتری طلبی آمریکایی‌ها از سر ملت ایران برداشته خواهد شد؟آیا در این موقع،منافع ادعایی برای ملت ما تامین خواهد شد؟
قطعاً اینگونه نبوده و نخواهد بود چرا که این روحیه استکباری در نهاد سردمداران کاخ سفید برقرار بوده و آن‌ها هیچگاه از اسب سرکش تفرعن وبرتری طلبی پیاده نخواهند شد.
از همه این حرفها گذشته،آنچه در پرسش موجود سخن رفته است بحث «منافع ملّی (National interest)» است. همه ما می‌دانیم که این مفهوم، مرکّب است از «منافع» که جمع منفعت و به معنای سود است و «ملّی» که منسوب به ملّت است؛ یعنی منفعت هایی که مربوط به ملّت است. می‌توان در یک کلام این واژه را اینگونه معنا نمود:«هدف‌های عام و ماندگاری که یک ملّت برای دستیابی به آن‌ها تلاش می‌کند». طبق این تعریف، منافع ملّی، مفهوم وسیعی است که تنها به معنای حفظ استقلال ملّی و تمامیّت ارضی نیست و ممکن است حیطه وسیعی که شامل دستیابی به انرژی، منابع مواد خام، فنّاوری جدید، توسعه اقتصادی، منطقه نفوذ و دفاع از اتباع خود در خارج از مرزها و... را نیز در خود، جای دهد.از سویی دیگر باید توجه داشت که در کشور ما به خاطر وجود نظام سیاسی خاص مبتنی بر آموزه‌های دینی، منافع دینی با منافع ملّی پیوندی تنگاتنگ دارند و اصولاً نمی توان این دو را از هم تفکیک کرد. این گونه نیست که منافع ملّی فقط منافعی مادی و دنیایی باشند و در حوزه کاری سیاستمداران بگنجد؛ منافع ملّی ما را علاوه بر مسائل سیاسی و بین المللی، موارد معنوی ای چون: ارزش ها، باورها و عقاید ما نیز تأیید می‌کنند. تلاش برای کسب استقلال سیاسی و فرهنگی در جریان انقلاب و

پس از آن را می‌توان حوزه تعامل منافع ملّی و منافع دینی دانست.
اکنون باید پرسید که عدم ستیز با مستکبری که می‌خواهد عزت و هویت ما را به چالش بکشد، با کدام یک از آموزه‌های دینی، منافع دینی و در یک کلام منافع ملّی همخوانی دارد؟ وانگهی! از کجا معلوم بنابر آنچه در این سوال آمده است،در صورت دست کشیدن از آمریکا ستیزی، تیشه به ریشه حوزه صنعت،

**سؤال** تجارت و پیشرفت جامعه زده نشده و نهاد و ساختار حکومت دینی و مردمی که جوهر انقلاب و نظام است، آسیب نبیند؟
آیا بادست کشیدن از مبارزه در برابر زیاده خواهی‌های ایالات متحده، منافع ملی ما تامین شده وتمام مشکلات حل خواهد شد؟
آیا تهدیدات آمریکا بر علیه ایران، کارساز است؟ و آیا بهتر نیست ایران با آمریکا رابطه برقرار کند؟

**جواب** جای تردید نیست که حقیقت انقلاب اسلامی و جوهره پیام بنیانگذار این حرکت «مخالفت با سلطه پذیری و سلطه‌گری» است. با نگاهی به تاریخ جهان پس از انقلاب اسلامی و شور و شوقی که این انقلاب در نهضت‌های آزادیخواهانه آفرید، به خوبی می‌توان اساس و پایه نظری درگیری امروز ملتها با سلطه آمریکا را مورد ارزیابی قرار داد. در دنیایی که خصوصاً پس از پایان جنگ سرد سلطه‌طلبی آمریکا به عنوان یك تهدید جدی علیه ملتها مطرح می‌شود و ملتهای آزادیخواه جهان با الگو پذیری از ملت ایران در صدد مقابله با این سلطه‌گری بر می‌آیند، طبیعی است که مقابله با آرمان خواهی انقلاب اسلامی هدف اصلی سیاست خارجی آمریکا قرار گیرد. هرچند آمریکا به خوبی می‌داند که برخورد با ایران با واکنش‌های شدید وشکننده ای برای منافع آمریکا همراه است زیرا نفوذ گسترده و معنوی این کشور در جهان اسلام و در بین آزادیخواهان و مبارزان اسلامی و حتی مخالفت صریح بسیاری از کشورهای منطقه و جهان برای حمله به جمهوری اسلامی، مشکلاتی پیش روی آمریکا قرار داده است. بطور قطع منافع اقتصادی و سیاسی بسیاری از کشورهای منطقه و جهان با آمریکا در این زمینه در چالش و تعارض قرار دارد. از جمله آن که نیمی از نفت مصرفی کشورهای مصرفی صنعتی و اروپائی از این منطقه تأمین می‌گردد چنانچه ۹۰٪ نفت مورد نیاز ژاپن و ۷۵٪ نفت مورد نیاز اروپا وابسته به این منطقه است[1] و این درحالی است که تنگه هرمز تنها شاهراه

---

۱. برودین و دیگران، راز آشکار دکترین نیکسون کیسینجر در آسیا، ترجمه مهدی تقوی و عبدالله کوثری، تهران، نشر توس، ص ۵۱ ـ ۵۲.

آبی ورود و خروج به منطقه خلیج فارس تحت کنترل و نظارت ایران قرار دارد همه اینها حاکی از آن است که حمله به جمهوری اسلامی قطعاً صدور نفت و تأمین منابع انرژی دنیای سرمایه‌داری را با مشکل جدی مواجه ساخته و منافع آمریکا را در صحنه جهانی و منطقه خلیج فارس مورد تهدید قرار خواهد داد. اما آنچه آمریکا را در اجراء عملی تهدیدات خود تشویق می‌نماید ایجاد این ذهنیت است که او خواهد توانست این نظام اسلامی را تغییر داده و نظامی مطابق خواست و منافع آن کشور جایگزین نماید و این ذهنیت هنگامی ایجاد می‌شود که او تصور کند در مردمی بودن نظام جمهوری اسلامی که اساس اقتدار حکومت به آن وابسته است خللی وارد گشته است. در هر صورت آنچه به جمهوری اسلامی و آحاد ملت ایران مربوط می‌شود آن است که با شناخت دقیق وضع موجود و جوّ حاکم بر روابط بین الملل و جدی دانستن این تهدیدات با هوشیاری و خردمندی کامل و با اتحاد و وفاق قدرت ملی را تقویت کند.

در زمینه رابطه با آمریکا نیز باید گفت برقراری این رابطه در وضعیت موجود، بی شک در تضاد با منافع ملی نظام ارزیابی می‌شود. حضرت امام ـ ره ـ به عنوان بنیان‌گذار انقلابی تحول آفرین در عصر حاضر، جملات معروفی در خصوص رابطه ایران و آمریکا دارند که مصادیق آن‌ها امروز نمود بیشتری یافته‌اند. این جملات حاوی نکاتی است که وضعیت امروز را به خوبی به تصویر می‌کشد. حضرت امام در یکجا رابطه ایران و آمریکا را به رابطه گرگ و میش تشبیه نمودند.[1] گاهی از این رابطه با عنوان ایجاد یك رابطه مظلوم با ظالم یاد کرده[2] و گاه آمریکا را با عنوان شیطان بزرگ خطاب می‌نمودند.[3] نکته در اینجاست که ایشان در حالی این بیانات را ایراد می‌کردند که دو قطب استعماری آمریکا و شوروی سابق رو در روی هم قرار داشتند و آمریکا

---

۱. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۵۸.
۲. همان، ج ۶، ص ۵۷.
۳. همان، ج ۱۰، ص ۱۳۹.

در مسیر سیاستهای سلطه‌طلبانه خود نمی‌توانست آن گونه که مایل است به غارتگری و تجاوز به حقوق ملتها بپردازند اما در وضعیت فعلی که او خود را در عرصه روابط بین الملل موجودی بی رقیب یافته و این گونه با قدرت طلبی و تجاوزگری بدون توجه به قوانین و مقررات بین المللی و خواست و حقوق ملتها، صحنه جهانی را جولانگاه استعمارگری و سلطه‌طلبی خود نموده است و همچنان بر دامنه‌خصومتها و دشمنی‌های خود با جمهوری اسلامی ایران می‌افزاید، برقراری این رابطه چگونه قابل توجیه است؟ رابطه‌ای که یك طرف سعی دارد با تهدید و ارعاب طرف مقابل را به پای میز مذاکره کشاند آیا نتیجه آن از پیش تعیین شده و برای طرف مقابل ذلت بار نیست؟!

جای تردید نیست که دشمنی آمریکا با مردم ایران و دخالتهای این کشور در امور داخلی ایران محدود به سیاستهای اخیر کاخ سفید نیست. با بررسی پیشینه تحولات تاریخ معاصر به راحتی می‌توان دریافت که سابقه دخالتها و تضاد سیاستهای آمریکا با منافع ملی ایران قدمتی به درازای تاریخچه روابط سیاسی دو کشور دارد، از زمانی که ایالات متحده آمریکا در خاورمیانه و ایران جانشین دولت بریتانیا گردید دخالتهای آشکار و پنهان آمریکا در امور داخلی ایران نیز آغاز گردید. از زمان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲ تا پیروزی انقلاب علیرغم روابط دوستانه رژیم دست نشانده پهلوی با آمریکا، سیاستهای این کشور در ایران همواره و در تمام زمینه‌ها توام با دخالتهای اقتدارگرایانه و تحمیلی و به زیان ملّت و منافع ملی ایران رقم خورده است، در تمام این سالها با وجود منافع سرشاری که آمریکا از درآمدهای فروش نفت ایران و صادرات سلاح برای تجهیز پایگاه‌های متعدد خود در ایران می‌برد، نه تنها در ازاء آن‌ها منفعتی نصیب ایران نمی شد بلکه با اعمال سیاستها و برنامه‌های آمریکا که در قالب انقلاب سفید و اصلاحات ارضی و امثال آن به وقوع پیوست،نتیجه‌ای جز تشدید وابستگی و عقب‌ماندگی کشور و انهدام پایه‌های اقتصاد و کشاورزی ملی عاید مردم ایران نشد. پس از انقلاب اسلامی نیز که در واقع اعتراض و قیامی همه جانبه علیه دخالت بیگانگان بویژه آمریکا بود، دامنه خصومت و

دشمنی آمریکا با ملت و انقلاب اسلامی مردم ایران فزونی یافت و از آن زمان تاکنون نیز علیرغم تمام زیانهائی که استمرار سیاست‌های خصمانه آمریکا با جمهوری اسلامی ایران در روابط دو کشور متوجه دو ملت نموده است، تغییری در سیاستهای خصمانه کاخ سفید پدید نیامده است. حال سئوال اساسی این است که آیا با وجود تشدید این سیاستهای خصمانه و اهانت‌ها و تحقیرهای دولت آمریکا بر علیه ملت ایران می‌توان کمترین امیدی به تأمین منافع ملی ایران با این رابطه داشت؟ به اعتقاد اکثر صاحبنظران و تحلیل‌گران بی‌طرف در مسائل سیاسی، برقراری رابطه در چنین شرائطی هیچ گاه به صلاح جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود زیرا تصور نتیجه برقراری این رابطه در شرائط موجود چندان دور از ذهن نیست. به عبارت دیگر در صورتی یك طرف مذاکره می‌تواند امید به تأمین منافع خود داشته باشد که از موضعی برتر یا حداقل مساوی پا به میدان مذاکره بگذارد و نه از موضع ضعف و یا تحت تأثیر تحقیرها و اهانت‌های طرف مقابل، در وضعیتی که دولت آمریکا دم از تغییر نظام جمهوری اسلامی ایران می‌زند و با توهین و تهدید دولت و ملت ایران سعی دارد در محیطی متشنج این کشور را مرعوب و تسلیم نماید انتظار تأمین حتی حداقلی از منافع ملی ما به دنبال یك مذاکره دو جانبه بسیار دور از ذهن است، زیرا از برقراری رابطه در چنین فضائی، جز ضعف و انفعال و تسلیم بدون قید و شرط انتظار دیگری نباید داشت.

**سؤال** چرا ایران در سیاست خارجی خود، حاضر است با روسیه با پرداخت هزینه زیادی رابطه برقرار کند ولی با آمریکا رابطه‌ای نداشته باشد؟

**جواب** در پاسخ به سؤال باید اولا درباره برقراری رابطه با آمریکا متذکر شویم که سیاست خارجی و روابط دیپلماتیك جمهوری اسلامی با سایر کشورها بر اساس اصول و معیارهایی که در قانون اساسی ذکر گردیده است باید انجام گیرد و در همین راستا منافع ملی و مصالح کشور اسلامی مان باید مدنظر قرار گیرد، لذا در اصل ۱۵۲ قانون اساسی آمده است: «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیّت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیز متقابل با دولت‌های غیر محارب استوار است» بنابراین منافع ملی ما با عنایت به این اصل از اصول قانون اساسی تأمین می‌شود و منافع ملی ما آن طوری که تعریف شده، عبارت است از هدف‌های اساسی و تعیین کننده نهایی سیاست خارجی که طی آن تصمیم گیرندگان دولت را در این فرآیند راهنمایی و ارشاد می‌کند و این مفهوم حیاتی ترین نیازهای یك دولت را شامل می‌شود...».

بدین لحاظ سیاست گزاران نظام و تصمیم گیرندگان در امر روابط خارجی وقتی می‌توانند منافع ملی را محقق نمایند که در روابط خارجی ما با کشورها سه اصل اساسی، معیار و اساس قرار گیرد که مقام معظم رهبری به این سه اصل به خوبی تصریح نمودند که:«عزت و حکمت و مصلحت، یك مثلث الزامی برای چارچوب ارتباطات بین المللی ماست»[1]

بنابراین با توجه به این اصول و معیارها در روابط خارجی باید یادآور شویم که فعلا و در حال حاضر برقراری رابطه با آمریکا مغایر با این سه اصل بوده و منافع ملی کشور ما را تأمین نمی کند برای اینکه با توجه به رفتارهای گستاخانه و برتری جویانه آمریکا و رویکرد یکجانبه گرایانه سردمداران آمریکا

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری‌در جمع مسؤولان وزارت خارجه و سفرا و کارداران جمهوری اسلامی، مورخه ۷۰/۵/۲۳.

وضعیتی را فراهم نموده است که برقراری رابطه با آمریکا بر مبنای عزت و حکمت رقم نخواهد خورد.

از سوی دیگر وقتی که ما می‌توانیم نیازهای اساسی مان را علیرغم فشارهای غرب در بازار رقابت‌های بین المللی به دست آوریم برقراری رابطه دیگر معنایی پیدا نخواهد کرد، زیرا سردمداران آمریکا با غرور و سرکشی و رفتارهای آمرانه قصد تحمیل طرح‌ها و سیاست‌های توسعه طلبانه خود را بر ایران اسلامی و جهان اسلام دارند و پیش شرط‌هایی درباره نادیده انگاشتن مواضع اصولی مان طرح می‌نمایند که در چنین شرایطی چگونه می‌توان این رابطه را بر اساس حکمت و عزت دانست، وقتی که ما می‌بینیم برخی کشورها با این که روابط نزدیك و دوستانه ای با آمریکا برقرار کرده اند منافع ملی آن کشورها تامین نمی شود، به طور مثال آذربایجان که حتی نتوانست تمامیت ارضی خود را از بابت قره باغ به دست آورد و وضعیت پاکستان که مردم آن دیار مورد تجاوز و بمباران هواپیماهای آمریکائی قرار می‌گیرد و آمریکائی‌ها حتی عذرخواهی لفظی هم نمی کنند و در افغانستان و عراق که همواره در معرض تعرض به حاکمیت خود قرار دارند هم اوضاع به همین منوال است، در هر صورت در وضعیت فعلی منافع ملی ما با توجه تحمیل‌های سیاست‌های توسعه طلبانه آمریکا با برقراری رابطه تامین نمی شود، البته دیپلماسی فعال ما توانسته است فشارهایی که از جانب آمریکائی‌ها بر ما تحمیل می‌شود بکاهد و ما علیرغم دادن برخی هزینه‌ها که البته می‌توان از این هزینه‌ها هم به نحوی کاست، عزّتمندانه منافع ملی خود را حفظ نموده ایم، در خصوص رابطه با شوروی و روس‌ها نیز اگر این فرض را بپذیریم که هزینه ای غیر متعارف پرداخت شده در مقابل از دست دادن منافع ملی و کوتاه آمدن از مواضع اصولی مان، قطعا چنین رابطه ای درست و بر اساس موازین نخواهد بود اما مساله اینجاست که در رابطه با این کشور پرداخت هزینه چندانی نبوده و آن را بر خلاف حکمت و مصلحت نمی توان بر شمرد، چرا که حداقل چیزی را که در رابطه با شوروی و یا روسها ما می‌توانیم بدست آوریم این است که از یکجانبه گرایی آمریکا

کاسته و روس‌ها را از اردوگاه غرب جدا نموده ایم و همین دستاورد خوبی است که مشابه سیاست‌ها و اتخاذ مواضع در سیره پیامبر(ص) در مقابل مشرکین می‌باشد چنانکه ایشان با عقد و پیمان هایی که با قبائل غیر مسلمان داشتند، باعث می‌گردیدند که اردوگاه مشرکین تقویت نگردد[1] که البته در اتخاذ چنین رویکردهایی در حال حاضر نیاز به پرداخت هزینه هایی می‌باشد که در مقابل به دست آوردن منافع ملی مان در عین حفظ اصول، هزینه چندانی نیست، البته کارشناسان وزارت خارجه و شورای عالی امنیت ملی با فراست و هوشمندی و مطالعه کارشناسانه می‌توانند راهکارهای کاهش پرداخت این نوع هزینه‌ها را هم پیدا نمایند.

---

۱. جلیلی، سعید، سیاست خارجی پیامبر(ص)، سازمان تبلیغات اسلامی، بهار ۱۳۷۴، ص ۱۰۵ و ۱۰۶.

**سؤال** آمریکایی‌ها به چه دلیل به دنبال مذاکره با ایران هستند و چرا جمهوری اسلامی ایران همواره مذاکره با این کشور را رد می‌کند؟

**جواب** اهدافی که آمریکا از طرح مذاکره با ایران دنبال می‌کند عبارتست از:

۱. ایجاد یأس عمومی در تمام ملت‌ها؛ چنانکه مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «آن‌ها می‌خواهند با برقراری این پیوند در درجه اوّل یك ضربه نمایانی را به جمهوری اسلامی بزنند و در دنیا منعکس کنند که جمهوری اسلامی از حرف‌هایش برگشت و حرف اولش را پس گرفت، تبلیغات دنیا هم که دست آن‌هاست، دلیل آن‌ها هم این است که جمهوری اسلامی با آمریکا مذاکره می‌کند این یعنی ایجاد یك یأس عمومی در تمام ملت‌ها اعم از مسلمان و غیر مسلمان، این یعنی مخدوش کردن چهره با صلابت امام بزرگوارمان که جلوه و نماد جمهوری اسلامی هست.»[۱]

۲. شکستن قبح رابطه و مذاکره با آمریکا، یکی از راه‌های از بین بردن قبح یك موضوع مورد تنفّر در یك جامعه طرح مکرر آن است لذا بازگویی هرچند گاه یك بار مذاکره از طرف آمریکا و عناصر داخلی در این راستا هم قابل ارزیابی و تأمل است. مقام معظم رهبری فرمودند: «می‌خواهند با تکرار این قضیه ـ مذاکره با آمریکا ـ قضیه‌ای را که در چشم ملت ایران به دلایلی منطقی یکی از زشت‌ترین چیزهاست قبحش را از بین ببرند.»[۲]

۳. شکست اسلام در برابر استکبار جهانی؛ مقام معظم رهبری با اشاره به این انگیزه دشمنان معتقدند: «این‌ها می‌خواهند با شایعه مذاکره جمهوری اسلامی بگویند جمهوری اسلامی تسلیم شد، طرف ما آمد و مجبور شد کنار بیاید و با ما مذاکره کند، این طور وانمود بکنند که در این مصاف بالاخره قطب اسلامی شکست خورد و مجبور به عقب‌نشینی شد و قطب استکبار در این مصاف پیروز گردید.»[۳] پس اظهارات ریاکارانه آمریکا و ابراز تمایل به برقراری رابطه

---

۱ .. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۶/۱۰/۲۷.
۲ . همان.
۳ . همان.

با ایران به معنای پذیرفتن اشتباهات گذشته و یا تعهد نسبت به اصلاح رفتار خود در آینده نیست بلکه یك اقدام فریبکارانه و شیطانی است.

## دلایل ردّ مذاکره از سوی ایران

بر طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران[1] آنچه اساس سیاست خارجی ایران را تشکیل می‌دهد، نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر است که مقام معظم رهبری از آن به سه اصل عزت، حکمت و مصلحت تعبیر فرمودند. لذا با توجّه به این اصول هرگونه مذاکره با آمریکا در شرایط کنونی برخلاف حکمت و مصلحت و در جهت تخریب اقتدار و عزت نظام خواهد بود، در واقع آمریکا برقراری رابطه با ایران را مشروط به دست برداشتن ملت ایران از مواضع اصولی خود کرده است، چنانچه مقام معظم رهبری فرمودند: «تا وقتی که آرمان‌ها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و بر این نظام حاکم است این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه آمریکا به قوت خود باقی است.»[2] دولت آمریکا بارها ادعا نموده است که در جمهوری اسلامی حقوق بشر رعایت نمی‌گردد، تجربه عینی از سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که هدف سران این کشور از طرح موضوعاتی هم چون رعایت حقوق بشر حتی از لحاظ معیارهای غربی نیز امری واقع بینانه و جدی نیست بلکه دست آویزی برای اعمال سیاست‌های بین‌المللی و منطقه‌ای این کشور است، نوآم چامسکی می‌گوید: «مسئله حقوق بشر هیچ نقشی در سیاست خارجی آمریکا ندارد. مسئله حقوق بشر بهانه‌ای است در دست گردانندگان امور که می‌خواهند آن چه را اتفاق می‌افتد پنهان نگه دارند، اگر به تاریخ نگاه کنیم هیچ گاه بین سیاست خارجی آمریکا و موضوع حقوق بشر ارتباطی وجود نداشته است و در

---

۱. قانون اساسی، اصل ۱۵۲.
۲ . روزنامه اطلاعات، ۷۳/۸/۱۲.

حقیقت اگر ارتباطی هم بوده رابطه منفی بوده است.»[۱] در روابط آمریکا با دولت ایران قبل از انقلاب که پایمال کننده همه حقوق انسانی بود حرفی از حقوق بشر در میان نبود امروز نیز بسیاری از کشورهای دوست آمریکا حقوق بشر را رعایت نمی‌نمایند آیا آنچه در فلسطین اشغالی توسط اسرائیل غاصب صورت می‌گیرد نقض حقوق بشر نیست؟

رمزی کلارك (وزیر دادگستری اسبق آمریکا) می‌گوید: «هدف سیاست خارجی آمریکا از ابتدا تا به امروز سیطره بر جهان و به انقیاد کشیدن مردم کره زمین بوده است و دولت‌مردان آمریکا قانون‌شکنان بین‌المللی هستند.»[۲] در خصوص عدم حمایت از تروریسم هم هدف آمریکا این است که جمهوری اسلامی ایران از نهضت‌های آزادی‌بخش بالاخص در لبنان و فلسطین که موجب شکست‌های اساسی برای آمریکا و اسرائیل شده دست بردارد. همچنین با وجود آن‌که دولت ایران قراردادهای منع ایجاد و تکثیر سلاح‌های کشتار جمعی، اعم از شیمیایی، میکروبی و هسته‌ای را امضاء نموده و نظارت سازمان انرژی اتمی جهان را بر تأسیسات اتمی خود پذیرفته است با این حال آمریکایی‌ها هم مانع از دست یابی ایران به فناوری صلح آمیز هسته ای می‌شوند و هم به بهانه‌های واهی در راه تقویت توانمندی‌های دفاعی کشورمان اخلال ایجاد می‌کنند، این در شرایطی است که رژیم صهیونیستی به قراردادهای فوق‌الذکر نپیوسته است، به عبارت دیگر دولت آمریکا از ایران می‌خواهد که در جهت تقویت موقعیت نظامی خود که موجبات نگرانی اسرائیل و آمریکا را فراهم می‌نماید تلاش نکند، این چیزی است که طبیعتاً با فرامین و دستورات اسلامی به ویژه آیه شریفه «و اعدّوا لهم مااستطعتم من قوّه..»[۳] منافات دارد.

«رژیم آمریکا از اولین سال‌های که در نیم قرن پیش در صحنه سیاسی ایران قدم نهاد به ایران و ایرانی جفا و خیانت کرد از رژیم فاسد و ضد مردمی پهلوی

---

۱. روزنامه کیهان ۴/۷/ ۷۴.
۲. روزنامه جمهوری اسلامی ۸۱/۳/۲۸.
۳. سوره انفال، آیه ۶۰.

حمایت کرد، دولت‌های وابسته و ضعیف و نوکرمأب را بر سر کار آورد، اراده خود را بر ملت ما تحمیل و منابع ملی ما را غارت کرد، ثروت عظیمی از این ملت را از طریق معاملات خسارت بار نفت و سلاح ربود، نیروهای مسلح ایران را در قبضه خود گرفت، دستگاه ضد امنیتی شاه و شکنجه‌گران آن را آموزش داد، فساد و فحشا را در ایران ترویج کرد... از نخستین روزهای تشکیل جمهوری اسلامی نیز انواع دشمنی‌ها و کارشکنی‌ها و تهاجم‌ها و توطئه‌ها را بر ضد ایران و ملت انقلابی آن به کار بست، از کمك فعال به رژیم عراق در جنگ هشت ساله تا فعالیّت برای محاصره اقتصادی کامل ایران تا کمك به عناصر خائن و فراری، تا تبلیغات دائمی در همه دستگاه‌های تبلیغی مربوط به خود، تا آتش بیاری در اختلافات منطقه‌ای و سعی وافر برای ایجاد اختلاف میان ایران و همسایگان تا تلاش‌های براندازی و تروریستی به وسیله مزد بگیران سازمان سیا تا فعالیّت شدید برای جلوگیری از انعقاد قراردادهای اقتصادی ایران و کشورهای گوناگون جهان...، این فهرست کوتاهی از طومار بلند خصومت‌های رژیم آمریکا با ایران و ایرانی است... با توجّه به این حقایق روشن چگونه ممکن است که ملت و دولت ایران به سوی دشمنی که هنوز هم با دلی پرکینه و کامی تلخ از شکست‌های پی در پی در صدد ضربه زدن به ایران و ایرانی است دست دوستی دراز کند و فریب لبخند زهرآگین دشمن را که همین امروز هم با خنجری زهرآلود در دست وی همراه است بخورد.»[1]

---

۱. روزنامه جمهوری اسلامی، ۷۷/۱/۱۶.

**سؤال** برای چه ما شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر اسرائیل می‌دهیم؟

**جواب** درپاسخ به این سوال لازم است ابتدا یادآور شویم که انقلاب اسلامی ایران با تکیه بر اسلام با ارائه الگویی عینی و عملی از یك نظام سیاسی و اجتماعی مبتنی بر ارزش‌های الهی و انسانی، معادلات سیاسی استکبار را در ادامه سیاست سلطه و تقسیم استعماری جهان بهم زد و با ساختار فرهنگی دینی خود فرهنگ استعماری غرب را زیر سؤال برد، از سوی دیگر روند انقلاب اسلامی با آگاهی‌های عمیقی که میان ملت‌های مسلمان جهان بویژه در کشورهای اسلامی بوجود آورد، زمینه تحولات سیاسی ریشه‌دار و بینش‌ها و گرایش‌های سیاسی چشمگیری را فراهم آورد به همین جهت نظام استکباری غرب به نابودی انقلاب اسلامی ایران همت گماشت چرا که انقلاب اسلامی تهدید بزرگی در برابر منافع کشورهای استعماری خصوصاً آمریکا و اسرائیل است. برژینسکی از نظریه‌پردازان آمریکائی می‌گوید: «تجدید حیات اسلام بنیادگرا در سراسر منطقه با سقوط شاه و تشنجات ناشی از ایران یك مخاطره مستمرّ برای منافع ما در منطقه‌ای که حیات جهان غرب کاملاً به آن وابسته است ایجاد کرده است بنیادگرایی اسلامی پدیده‌ای که به طور عمده در گزارش‌ها و بررسی‌ها اطلاعاتی ما به آن بی‌توجهی شده است امروزه آشکارا نظم و ثبات موجود را تهدید می‌کند.[1]

بنابر این اگر بخواهیم اشاره‌ای گذرا به علل دشمنی آمریکا و اسرائیل با انقلاب اسلامی داشته باشیم می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. اسلامی بودن انقلاب اسلامی ایران: امروز به اعتراف صریح نظریه‌پردازان غربی درگیری اصلی بین فرهنگ دینی انقلاب و نظام اسلامی با فرهنگ غربی است لذا هانتینگتون (نظریه پرداز آمریکائی) چنین می‌گوید: «تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.[2] و ریچارد

---

۱. محسن داودی، ستیز غرب با آنچه بنیادگرایی اسلامی می‌نامد، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۶۸، ص ۷۰.

۲. نفوذ و استحاله، معاونت سیاسی نمایندگی ولی‌فقیه در قرارگاه ثارالله، تهران، ۷۸، ص ۲۷.

نیکلسون «رئیس جمهور اسبق آمریکا» می‌نویسد: «اسلام بنیادگرا بر پایه یك اعتقاد قومی استوار است و جذابیت آن نیز از اعتقادات مذهبی نشأت می‌گیرد نه سکولاریسم غربی وقتی ارزش‌های سکولار اسلامی قادر به رقابت با اعتقادات مذهبی بنیادگرایان نیست در رویارویی تمدن‌ها صرف این واقعیت که ملت آمریکا نیرومندترین و غنی‌ترین ملت تاریخ می‌باشد کافی نیست.»[۱] مقام معظم رهبری در این رابطه فرمودند: «امروز دشمنی اردوگاه استکبار با ایران اسلامی به خاطر اسلام است آن‌ها با اسلام دشمن هستند که به جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می‌کنند والله آمریکا از هیچ چیز ملت ایران به قدر مسلمان بودن و پایبندی به اسلام ناب محمّدی ـ صلی الله علیه و آله ـ ناراحت نیست او می‌خواهد شما از این پای‌بندی دست بردارید.»[۲]

۲. تکیه بر استقلال و نفی سلطه قدرت‌های بزرگ از جمله آمریکا. نوام چامسکی نویسنده مشهور آمریکایی معتقد است که دشمنی‌ها، توطئه‌ها و مخالفت‌های آمریکا علیه ایران به دلیل استقلال و تن در ندادن این کشور به سلطه و استعمار آمریکا است و چنین اظهار می‌دارد که «تا زمانی که ایران مستقل باقی بماند و در برابر سلطه آمریکا سر تسلیم فرود نیاورد دشمنی‌ها و مخالفت‌های آمریکا ادامه خواهد داشت جمهوری اسلامی ایران از نظر آمریکا غیر قابل پذیرش است چون از استقلال خود چشم‌پوشی نمی‌کند.»[۳] معاون خاورمیانه‌ای وزارت خارجه آمریکا با اشاره به ناهمخوانی سیاست‌های جمهوری اسلامی با ایالات متحده گستاخانه تأکید می‌کند: «مجازات و تنبیه انقلاب اسلامی درس عبرتی برای کشورهایی خواهد بود که در مسیر استقلال و رهایی از سلطه آمریکا گام برمی‌دارند.»[۴]

۳. حمایت از نهضت‌های آزادی‌بخش و مستضعفان جهان: انقلاب اسلامی ایران با آگاهی‌های عمیقی که در میان ملت‌های مسلمان بوجود آورد زمینه

---

۱. ریچارد نیکلسون، فرصت را از دست ندهید، انتشارات طرح نو ۷۱، ص ۱۹۶.
۲ ـ فرهنگ و تهاجم فرهنگی، سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۷۵، ص ۱۱۹.
۳ . رسالت، ۱۳۸۰/۲/۲۷.
۴ ـ کیهان، ۱۳۷۸/۱/۲۶.

تحولات سیاسی ریشه‌دار و حرکت‌ها و سازماندهی‌های سیاسی چشمگیری را فراهم آورد. پدیده کاملاً نوظهور مقاومت در فلسطین و لبنان با الهام از انقلاب اسلامی و جریانات اسلام گرا در دیگر کشورهای اسلامی برای غرب بیش از آنچه که تصور می‌کرد وحشتناك و طلیعه جهنمی سوزان برای استکبار بود، الکساندر هیگ (وزیر دفاع اسبق آمریکا) چنین می‌گوید: به نظر من خطرناك‌تر و مهم‌تر از این مشکلات بین‌المللی عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته و اکنون عراق و رژیم‌های عرب میانه‌رو را در منطقه تهدید می‌کند، اگر این از کنترل خارج شود منافع ابرقدرت‌ها را به خطرناك‌ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.»[۱] موشه دایان وزیر خارجه وقت رژیم اشغالگر قدس نیز پی‌آمدهای انقلاب اسلامی را به زلزله تشبیه کرده و گفته است: «اثرات این تحولات بر روابط سایر کشورها قابل ملاحظه خواهد بود.»[۲]

۴. مبارزه و دشمنی با اسرائیل و حمایت از ملت ستمدیده و مظلوم فلسطین: جمهوری اسلامی ایران سیاست خارجی خود را براساس «نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر قرار داده است.»[۳] و «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق‌طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند.»[۴] و این امری است که از ناحیه غرب خصوصاً آمریکا پذیرفته نیست، این در حالی است که آمریکا بیشترین حمایت‌ها و کمك‌ها را به اسرائیل می‌نماید و دفاع مردم مظلوم فلسطین از آب و خاکشان را حرکتی تروریستی قلمداد می‌نماید. نیکسون رئیس جمهور وقت

---

۱. اطلاعات، ۶۱/۱۲/۱.
۲. انقلاب اسلامی در چشم‌انداز دیگران، سازمان تبلیغات اسلامی ۷۵، ص ۱۱۲.
۳. قانون اساسی، اصل ۱۵۲.
۴. قانون اساسی، اصل ۱۵۴.

آمریکا می‌گوید: «تعهّد ما به بقاء و امنیت اسرائیل ریشه‌دار است ما متحدانی براساس نوشته‌ای رسمی نیستیم بلکه چیزی قوی‌تر ما را به هم پیوند داده است: تعهّد اخلاقی...، تعهّد ما به اسرائیل از میراث جنگ جهانی دوم و منافع اخلاقی و ایدئولوژیکی ما در تضمین بقای دمکراسی‌های تحت فشار سرچشمه می‌گیرد، هیچ رئیس جمهور و یا کنگره آمریکا هرگز اجازه نخواهد داد که کشور اسرائیل نابود شود.»[۱] مرحوم امام فرمودند: «تمام گرفتاری‌های شرق از اجانب است، از غرب است، از آمریکاست الان تمام گرفتاری‌های ما از آمریکاست، تمام گرفتاری‌های مسلمین از آمریکاست از این آمریکاست که صهیونیسم را آن‌طور تقویت کرده و آن‌طور تقویت می‌کند و برادران ما را فوج فوج می‌کشند.»[۲]

با روشن شدن علل دشمنی آمریکا و اسرائیل با انقلاب اسلامی، روشن می‌شود که در رأس دشمنان انقلاب اسلامی آمریکا قرار دارد که داعیه‌دار رهبری جهان است و اسرائیل پایگاهی است برای حفظ منافع آمریکا در منطقه و به تعبیر دیگر اسرائیل بازرس اطلاعاتی و امنیتی آمریکا در منطقه است که ضامن منافع آمریکا در ابعاد سیاسی و امنیتی و اقتصادی بویژه تسلّط بر منابع انرژی و نقاط استراتژیك منطقه است. البته نباید از نفوذ لابی‌های صهیونیستی در کشور آمریکا غافل بود به عنوان نمونه «در آمریکا بیش از ۳۰۰ سازمان کوچك و بزرگ صهیونیستی وجود دارد که از دست‌اندرکاران فعالیت‌های سیاسی در سطح مختلف آمریکا می‌باشند و یهودیان با جمعیت کم ۳ درصدی بیش از ۸۰ درصد ثروت آمریکا را به طور مستقیم و غیرمستقیم در اختیار دارند.»[۳] لذا بوش رئیس جمهور وقت آمریکا «آمریکا و اسرائیل را یک روح در دو بدن نامید و دفاع از آزادی و امنیت اسرائیل را خدمت به منافع آمریکا دانست.»[۴]

بدین ترتیب با توضیحاتی که داده شد معلوم گردید که خصومت آمریکا واسرائیل با امت اسلام به حدی است که ملت مسلمان ودیگر ملل آزاده نمی

---

۱. ریچارد نیکسون، فرصت را از دست ندهید، انتشارات طرح نو ۷۱، ص ۲۱۶.
۲. صحیفه نور، ج ۱۰، ص ۷۶.
۳. کیهان، ۱۳۸۱/۱۰/۷.
۴. جمهوری اسلامی، ۱۳۸۳/۲/۳۰.

توانند از آن غفلت بورزند لذا برای حفظ استقلال ودیگر دست آوردهای انقلاب وبرای حفظ هویت دینی مان باید صفوف خود را بطور آشکارا از این دشمنان متخاصم جدا نمائیم و با موضع گیری‌های علنی مانع هرگونه خللی در اردوگاه امت اسلام شویم. علاوه بر این باید متذکر شویم که تولی و تبری دو رکن اساسی فروع دین هستند که در واقع اصول سیاست خارجی اسلام را تشکیل می‌دهند مسلمانان در روابط خود با دیگران از یك سو با حفظ روابط دوستانه و برادرانه با افراد هم فکر خویش نیروی داخلی را استوار می‌کنند و از سوی دیگر با طرد بیگانگان حدود استقلال خود را محفوظ می‌دارند این دو اصل به عنوان دو صفت ممتاز و مهم در مورد یاران پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن ذکر شده است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَ الَّذِينَ مَعَهُ أَشِدَّاءُ عَلَى الْكُفَّارِ رُحَماءُ بَيْنَهُمْ»[1] «محمد ـ صلی الله علیه و آله ـ رسول خداست و کسانی که با او هستند بر کافران سختگیر و با هم مهربانند»

در قانون اساسی[2] که برگرفته از مبانی متقن اسلامی است درباره سیاست خارجی جمهوری اسلامی این گونه آمده است. «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر اساس نفی هر گونه سلطه جویی و سلطه پذیری حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرتهای سلطه‌گر و روابط صلح آمیز متقابل با دول غیر محارب استوار است»

لذا اطلاق «مرگ» بر دشمنان انقلاب و اسلام در واقع اعلام برائت از سیاست استکباری و خوی سلطه جویی آنان است که طبق اصل تبری التزام به آن لازم است مرحوم امام فرمودند: «نکته مهمی که همه ما باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال و آزادی ما را قبول دارند، به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هدایتها و ارزشهای

---

۱. سوره فتح آیه ۲۹.
۲. قانون اساسی، اصل ۱۵۲.

معنوی و الهی مان نمی‌شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما برنمی‌دارند مگر این که شما را از دین تان برگردانند...»[۱] همچنین مقام معظم رهبری فرمودند «تا وقتی که آرمانها و اهداف قرآنی و الهی و اسلامی بر ما و بر این نظام حاکم است این نفرت و مقابله با سردمداران استکبار جهانی و در رأس همه آمریکا به قوت خود باقی است.»[۲]

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷ و ۲۳۸.
۲ .. اطلاعات ۷۳/۸/۱۲

**سؤال** در روایات نقل شده که در مسجد فقط ذکر خداوند و سخن از آخرت باشد، آیا این که مرگ بر آمریکا و اسرائیل می‌گویند با روایات تضاد ندارد؟

**جواب** مسجد از همان زمان تأسیس توسط پیامبر گرامی اسلامی تنها جایگاه عباداتی چون نماز و ذکر زبانی نبوده است بلکه پایگاه اجتماعی، فرهنگی، آموزشی و سیاسی مسلمانان نیز بوده است.

## مسجد پایگاه اجتماعی و سیاسی اسلام

پیامبر در مسجد و در اجتماع سپاهیان و مسلمانان که برای بدرقه آنان حاضر می‌شدند فرماندهان سپاه را معرفی می‌کرد و بر لزوم تقویت و اطاعت از آنان تأکید می‌کرد مثلاً در جنگ موته رسول خدا در حالی که بر شانه‌های علی و عباس تکیه داده بود در مسجد حاضر شد و برای مردم خطبه خواند و آنان را به جهاد ترغیب نمود و در همان جا اسامه را به عنوان فرمانده لشکر به مردم معرفی نمود.[1]

علی ـ علیه‌السلام در مسجد از معاویه و یاران او بیزاری می‌جست و مردم را ترغیب به جهاد با معاویه می‌نمود که نمونه‌های آن در نهج البلاغه فراوان است.

در تاریخ آمده است که گفتگوهای علمی و سیاسی پیامبر با هیئت‌های نمایندگی قبایل مختلف در مسجد برگزار می‌شده است پیامبر در کنار یکی از ستونهای مسجد که تا به امروز به نام «اسطوانه الوفود» شناخته می‌شود این هیئت‌ها را به حضور می‌پذیرفت و با آنان به مذاکرات دینی و سیاسی می‌پرداخت.[2]

هنگامی که گروهی از امویان در مسجد سرگرم اظهار شادمانی از پیروزی معاویه بودند آنان را اندرز داد و از پیامدهای زیانبار تلاش و فعالیتشان در حزب شیطان بر حذر داشت.[3]

---

۱. کتاب احتجاج احمد بن ابوطالب طبرسی ص ۷۰.
۲. کوی دوست، ص ۱۶۲.
۳. همان، ص ۱۷۷.

روزی معاویه در سفری به مدینه وارد مسجد النبی شد و در سخنانش به امیرالمؤمنین(ع) اهانت نمود، امام حسن به پا خاست و چنان به معاویه پاسخ گفت که او مجبور شد یاوه گویی هایش را نا تمام رها کند و از منبر فرود آید.[۱] امام محمد تقی(ع)پس از شهادت پدر گرامی اش با حضور بر منبر جد خویش در مسجد النبی به معرفی مقام خود پرداخت[۲] که تلاش در جهت تقویت جایگاه اجتماعی امامت به حساب می‌آید، با توجه به مطالب بالا روشن است که مسجد پایگاه مبارزات فرهنگی و سیاسی پیامبر و ائمه بر علیه مشرکان و ظالمان بوده است.

انجام این گونه تلاش‌های فرهنگی، سیاسی و اجتماعی در مسجد سبب می‌شود که این مکان مقدس به عضوی فعال از پیکره جامعه اسلامی تبدیل شود و مسجد با حیاتی ترین مسائل مسلمانان پیوندی استوار داشته باشد و نه تنها مغایر با قداست مسجد نباشد بلکه مایه عظمت و قداست بیشتر مسجد شود. عبدالله بن ابی سر کرده منافقان در جنگ احد بدون عذری قابل قبول از میانه راه به مدینه برگشت و یك سوم سپاه پیامبر نیز که همدست او بودند با وی برگشتند، در اولین نماز جمعه بعد از جنگ مسلمانان در مقابل چشم پیامبر او را از مسجد بیرون کردند.[۳] با توجه به سیره پیامبر و ائمه در استفاده از پایگاه مسجد جهت مبارزات فرهنگی و سیاسی و اجتماعی ما نیز باید با تأسی از آن بزرگان مسجد را پایگاه مبارزه با مستکبران و ظالمان زمانه قرار دهیم که شیطان بزرگ آمریکا و اسرائیل از سرکردگان آن می‌باشند.

لذا فریاد برائت از مشرکین و ظالمان زمان جزء بزرگترین عبادتها و اطاعت از خدا و بالاترین ذکرها در مساجد می‌باشد به ویژه اینکه یکی از واجبات دین ما که در فروع دهگانه دین وارد شده است «تبری» یعنی برائت جوئی از مشرکین و ظالمان می‌باشد، تولی و تبرّی آنقدر مورد تأکید اسلام است که در

---

۱. همان.
۲. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ج۴۹، ص ۱۰۸.
۳. مغازی، محمد بن عمر واقدی، ترجمه محمود مهدوی، ص ۴۲۴.

حدیثی از امام صادق ع نقل شده است «هر که به خاطر دین حبّ و بغض نداشته باشد دین ندارد.»[۱]

حسن ختام این پاسخ را با کلامی از امام خمینی به پایان می‌بریم:

در صدر اسلام مساجد، محافل و نمازها جنبه سیاسی داشته اند از مسجد راه می‌انداختند لشکر را به جنگی که باید بکنند و به آن جایی که باید بفرستد از مسجد مسائل سیاسی طرح ریزی می‌شد، مسجد محل این بود که مسائل سیاسی در آن طرح بشود مع الأسف مساجد را ما کاری کردیم که به کلی از مصالح مسلمین دور باشد و با دست ما آن طرح هایی را که برای ما ریخته بودند با دست خود ما پیاده شد.[۲]

---

۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، ج۴، ص ۱۸۰۷.
۲. صحیفه نور، ج۱۸، ص ۲۷۶.

**سؤال** وقتی پرچم یک کشوری مثل آمریکا را آتش می‌زنیم، این بی‌احترامی به مردم آن کشور محسوب نمی‌شود؟

**جواب** رفتار مستکبرانه دولت آمریکا با سایر کشورها و نادیده گرفتن حقوق آنان موجب شده تا دولت آمریکا در میان ملت‌های مظلوم جهان مورد خشم و نفرت باشد، مقام معظم رهبری فرمودند: «سیاست آمریکائی منفورترینِ سیاستها و سران کشور آمریکا منفورترینِ سیاستمداران دنیا هستند»،[1] از این رو آتش زدن پرچم آمریکا بیان گر میزان انزجار از این گونه رفتارهاست و ملت‌های ستم دیده جهان آتش زدن پرچم این کشور را به عنوان اعلام انزجار و دشمنی با آن و تنها راه برخورد ممکن برگزیده اند، در حقیقت آتش زدن پرچم آمریکا، بازتاب و عکس العمل مردمی در قبال رفتار جنایتکارانه دولتمردان آمریکاست، دولت آمریکا با رفتار استکباری خویش در عمل، حقوق سایر کشورها را نادیده گرفته و هویت آنان را زیر پا گذارده و زندگی انسان‌های بسیاری را به آتش کشیده، حیات و آزادی ملت‌ها را به نام حقوق بشر و دموکراسی به نابودی کشانده است و ملت‌ها با آتش زدن پرچم این کشور، مراتب خشم و نفرت خویش را این گونه به نمایش می‌گذارند. بر این اساس، آتش زدن پرچم کشور آمریکا بی احترامی به مردم این کشور نبوده و بیان گر مخالفت و نارضایتی از سیاست‌های دولت مردان آمریکاست و این پیام را برای مردم آمریکا به همراه دارد که بدانند که چگونه دولتمردان این کشور حقوق انسانی سایر کشورها را نادیده گرفته و اعتبار بین المللی آنان را در میان ملت‌ها خدشه دار نموده اند تا آنان نیز در برابر زیاده خواهی‌ها و جنگ افروزی‌های دولت مردان این کشور ایستادگی نمایند و نظام حاکم را به رعایت حقوق سایر کشورها و پرهیز از سلطه جویی مجبور نمایند. در چنین شرایطی اگر مردم آمریکا موافق این گونه سیاست‌ها باشند و برای حقوق سایر کشورها و ملّت‌ها ارزشی قائل نشوند که در این صورت در کنار دولتمردان و شریک آن‌ها در جنایات و تجاوزهای آن بوده و خود مورد نفرت و انزجار ملت‌ها خواهند بود

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دیدار مداحان اهل بیت علیهم السلام، ۱۳۸۷/۴/۴.

اما اگر مخالف سیاست‌های دولتمردان خویش باشند و حقوق سایر ملت‌ها را همچون حقوق خویش محترم بدانند باید اعتراض و مخالفت خویش را با این رفتارها اعلام نمایند. مردم آمریکا باید بدانند که چه عاملی باعث شده که دولت مردان آمریکا و سیاست‌های آنان خشم و انزجار سایر ملت‌ها را به همراه داشته است؟ مردم آمریکا باید به دنبال پاسخ این سؤال باشند که چرا از میان کشورهای جهان تنها آمریکا و چند کشور معدود با چنین رفتار و عکس العملی از سوی ملت‌ها مواجه می‌شوند؟ مردم آمریکا باید به این سؤال پاسخ دهند که چه عاملی موجب گردیده که ملت‌ها تنها راهکار اعلام انزجار و نفرت خویش را از رفتار سلطه جویانه این کشور، در آتش زدن پرچم این کشور یافته اند؟ به راستی ملت‌های ستم دیده جهان در برابر سیاست‌های استکباری آمریکا و سکوت سازمان‌های بین المللی و سازش کشورها و حمایت و همراهی برخی قدرت‌های بزرگ، آیا راهی برای ابراز اعلام انزجار و خشم خویش به جز راهپیمایی، سر دادن شعار و آتش زدن پرچم این کشور به عنوان نماد و سمبل نظام استکباری پیش روی خویش دارند؟ در مورد نظام جمهوری اسلامی و خشم و خروش مردمی بر علیه رفتار استکباری آمریکا کافی است نگاهی به فهرست توطئه‌های آمریکا بر علیه ملت ایران از آغاز پیروزی انقلاب اسلامی تا امروز داشته باشیم:[1] کودتای ۲۸ مرداد سال ۳۲، حمایت از رژیم منفور پهلوی، حمله نافرجام طبس، حمایت از رژیم بعث در طول جنگ تحمیلی، پشتیبانی از منافقین، توقیف اموال ایران، اعمال تحریم‌های اقتصادی، تبلیغات رسانه ای بر علیه نظام، سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران، سنگ اندازی در راه احقاق حقوق هسته ای و حمایت آشکار از گروه‌ها و جریانات برانداز و مخالف نظام و دخالت در امور داخلی کشور و... تنها گوشه ای از اقدامات خصمانه و سلطه جویانه دولتمردان آمریکا بر علیه نظام جمهوری اسلامی است که خشم و انزجار مردم را بر علیه سیاست‌های استکباری آمریکا به همراه داشته و در

---

۱. رک. شیرازی، علی، طرح‌های مدون آمریکا علیه انقلاب و مردم ایران، انتشارات خادم الرضا علیه السلام، ۱۳۸۳.

قالب آتش زدن پرچم این کشور بروز یافته است. بنابراین آتش زدن پرچم آمریکا نشانه خشم ملت ایران و سایر ملت‌های ستم دیده از سیاست‌های سلطه جویانه آمریکا بوده و پرچم این کشور به عنوان سمبل نظام استکباری مورد نفرت و خشم ملت هاست و این به هیچ وجه به منزله بی احترامی به مردم آمریکا نیست.

برخی می‌گویند قرار داد الجزایر در سال ۱۹۸۱ که در آن بر سر آزادی گروگانها توافق شد، کاملاً به ضرر ایران بوده است، آیا این سخن صحیح است؟

گرچه در بیانیه الجزایر ضعف‌ها و ایرادهایی وجود دارد، اما اینکه این بیانیه کاملاً به ضرر جمهوری اسلامی بوده و یا اینکه قراردادی همچون عهد نامه‌های گلستان و ترکمنچای بوده است، به هیچ وجه صحیح نبوده و به دور از انصاف می‌باشد.

در بررسی این موضوع لازم است ابتدا نگاهی گذرا به زمینه‌ها و روند شکل گیری بیانیه الجزایر و مفاد آن داشته باشیم:

## زمینه‌ها و روند شکل گیری بیانیه الجزایر

به دنبال تسخیر لانه جاسوسی آمریکا در ایران، آمریکا در راستای فشار علیه جمهوری اسلامی و وادار کردن کشورمان به آزاد نمودن گروگان‌ها، در ۲۱ آبان ۱۳۵۸ واردات نفت از ایران را متوقف نمود و از کشورهای غربی نیز خواست تا از خرید نفت از ایران خود داری نمایند و چند روز بعد در ۲۳ آبان، ۱۰ روز بعد از گروگانگیری، آمریکا کلیه اموال و دارایی‌های ایران را مسدود کرد و در ۲۰ فروردین سال ۵۹ روابط خود را با ایران قطع کرد. اقدامات این کشور در حل و فصل این مسأله به اقدامات اقتصادی خلاصه نشده و اقدامات دیپلماتیک و نظامی را نیز در بر می‌گرفت. در راستای اقدامات دیپلماتیک، این کشور طی نامه ای به شورای امنیت، خواستار محکومیت کشورمان به دلیل نقض قواعد بین المللی و وضع مجازات‌های اقتصادی علیه کشورمان شد که با مخالفت شوروی تنها اشغال سفارت و گروگان گیری از سوی شورای امنیت محکوم شد

و به دنبال آن آمریکا موضوع را از طریق دادگاه لاهه نیز پیگیری نمود که به محکومیت کشورمان از سوی این دادگاه منجر شد.

در تاریخ ۵ اردیبهشت ۵۹ آمریکا تلاش کرد با یک سلسله عملیات کماندویی گروگان‌ها را آزاد نماید که منتهی به ماجرای طبس شد و در نهایت دولت کارتر ناچار به تن دادن به مذاکره و حل مناقشه از این طریق شد.[۱]

با تشکیل اولین دوره مجلس شورای اسلامی در خرداد ۱۳۵۹، حضرت امام تصمیم گیری در مورد حل و فصل ماجرای گروگانگیری را به مجلس واگذار کرده و در این رابطه فرمودند : «بارها گفته‌ام که گروگانگیری توسط دانشجویان مسلمان و مبارز و متعهد ما عکس العمل طبیعی صدماتی است که ملت ما از آمریکا خورده است. و اینان فعلاً با باز پس دادن اموال شاه معدوم و لغو تمام ادعاهای آمریکا علیه ایران و ضمانت به عدم دخالت سیاسی و نظامی آمریکا در ایران و آزاد گذاشتن تمامی سرمایه‌های ما آزاد می‌گردند؛ که البته این امر را محول به مجلس اسلامی نموده‌ام تا آنان به هر نحو که صلاح می‌دانند عمل نمایند.»[۲]

مجلس شورای اسلامی نیز بر اساس محورهای مورد نظر حضرت امام به دولت اجازه مذاکره در این زمینه را داد

تلاش‌های مختلف آمریکا برای حل ماجرای گروگان گیری، بیانگر اهمیت زیاد این موضوع برای این کشور بود به ویژه اینکه جیمی کارتر و دمکرات‌ها به دنبال استفاده از این مسأله برای پیروزی در انتخابات آینده آمریکا بودند و ایستادگی و مقاومت جمهوری اسلامی ایران در برابر اقدامات آمریکا و نشاندن این کشور به پای میز مذاکره، صلابت و قدرت نظام جمهوری اسلامی را به نمایش گذارد.

---

۱. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۴، ج۱، ص ۵۷۹-۵۸۹.

۲. صیحفه امام، ج۱۳، ص ۲۱۳-۲۱۴.

## مفاد بیانیه الجزایر

نتیجه مذاکرات که با میانجیگری دولت الجزایر انجام گرفت، منجر به تهیه دو بیانیه شامل بیانیه اصول کلی و بیانیه حل و فصل دعاوی و یک سند تعهدات طرفین گردید که مجموعاً به بیانیه‌های الجزایر معروف شد و در ۲۹ دیماه ۱۳۵۹، ۱۹ ژانویه ۱۹۸۱ به امضای طرفین رسید.

بر اساس بیانیه کلی دولت آمریکا ۴ تعهد را در برابر جمهوری اسلامی پذیرفت.

۱.عدم مداخله در امور داخلی ایران

۲.آزاد کردن اموال و دارایی‌های ایران و برگرداندن وضع مالی ایران به قبل از انسداد

۳. ختم کلیه دعاوی مطروحه علیه ایران و لغو قرار توقیف‌ها و حل و فصل دعاوی از طریق یک داوری بین المللی

۴. ترتیبات استرداد اموال شاه و نزدیکان او و رفع انسداد از دارایی‌ها و اموال داخلی ایران

متعاقب آن جمهوری اسلامی ایران متعهد شد که ۵۲ تن از اتباع آمریکا را به طور صحیح و سالم آزاد کند.[۱]

آمریکا در راستای عمل به تعهدات خود ابتدا هشت میلیارد دلار را به حساب دولت الجزایر در بانک ثالثی مطابق با توافقات انجام شده واریز نمود و پس از آن مبالغی از این وجوه به عنوان بدهی به آمریکا عودت داده شد و مبلغ یک میلیارد دلار نیز به عنوان تضمین بازپرداخت بدهی ایران به اشخاص و مؤسسات آمریکایی در حساب دولت الجزایر باقی ماند و جمهوری اسلامی نیز گروگان‌های آمریکایی را آزاد نمود.[۲]

---

۱. محبی، محسن، بیانیه‌های الجزایر، تهران: خیام، ۱۳۷۸، ص ۳۴-۳۵.

۲. فوزی، یحیی، تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران، پیشین، ج۱، ص ۵۹۳-۵۹۴.

## ارزیابی بیانیه الجزایر

گرچه آمریکاییها در عمل به همه تعهدات خود در این بیانیه عمل نکردند و در این راستا همه دعاوی اقتصادی کشورمان به طور کامل محقق نشد و در عمل شاهد ادامه دخالت‌های آمریکا در امور داخلی کشورمان بودیم و دارایی‌های شاه و خانواده وی هیچگاه به کشورمان باز نگشت و تحریم‌ها علیه کشورمان به بهانه‌های مختلف ادامه یافت و نیز علیرغم اینکه در بیانیه الجزایر پیش بینی و اقدام حقوقی مناسبی برای رسیدگی به نقض تعهدات از سوی آمریکا صورت نگرفته شده بود و ممکن بود با در نظر گرفتن راهکارهایی دستاوردهای کشورمان از این مذاکرات را بیشتر نمود، اما هر گونه ارزیابی و قضاوت در مورد این بیانیه، باید با در نظر گرفتن شرایط و فضای حاکم بر کشور در آن برهه و الزامات آن صورت بگیرد. در عین حال در مجموع از نظر سیاسی و بعد بین المللی این بیانیه یک موفقیت برای جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد که با ایستادگی و مقاومت در برابر قدرت بزرگی همچون آمریکا و ناکام گذاشتن این کشور در حل این مسأله و کشاندن آن به پای میز مذاکره و پذیرش تعهداتی در قبال کشورمان به دست آمد.

گر چه آمریکا به تعهدات خود در این بیانیه پایبند نبود، اما نفس پذیرش این تعهدات به عنوان یک پیروزی در برابر جمهوری اسلامی محسوب می‌گردد، به ویژه با توجه به اینکه کشور ما کشوری بود که تا پیش از پیروزی انقلاب، حافظ منافع آمریکا و «جزیره ثبات» برای این کشور تلقی می‌شد، چنانکه شهید رجایی، نخست وزیر وقت، در گزارش خود به مجلس اظهار داشت: «مسایل اقتصادی در مذاکرات بیانیه الجزایر نباید موجب غفلت از این مهم شود که نفس وادار کردن امپریالیسم مغرور آمریکا به نشستن پای میز مذاکره با ایران و امضای تعهداتی که هزینه آن موفقیتی برای ایران بود و تن دادن به مذاکره آن هم پس از تجربه کردن عجز خود از به کارگیری حربه‌های نظامی، سیاسی، حقوقی و اقتصادی و در حالی که ایران هنوز رسماً آمریکا را تحقیر می‌کرد، برای ایران یک پیروزی بود، پیروزی که نمی توان با صرف میلیاردها

دلار به دست آورد... ما در مسأله گروگانگیری که به قول امام انقلابی بزرگتر از انقلاب اول است به دستاورد معنوی رسیده ایم که با میلیون و میلیاردها دلار نیز به آن نمی رسیدیم ما موفق شدیم که این جنایتکار بزرگ تاریخ را وادار کنیم که پشت میز بنشیند و فریاد کند تعهد می‌کنم از این پس در امور داخلی کشور مسلمان و انقلابی ایران دخالت نکنم.»[1]

بنابر این، با توجه به دستاوردهای این بیانیه برای کشورمان از جمله تعهد آمریکا به عدم دخالت در امور داخلی کشورمان و احترام به استقلال جمهوری اسلامی ایران، مقایسه آن با عهد نامه گلستان و ترکمنچای که موجب نادیده گرفته شدن استقلال کشور شده و به جدا شدن بخشی از مناطق کشورمان منجر گردید، دور از انصاف بوده و به هیچ وجه صحیح نیست.

---

۱. ستوده، امیر رضا، کاویانی، حمید، بحران ۴۴ روزه در تهران، تهران: ذکر، ۱۳۷۹، ص ۱۵۹.

**سؤال** اگر عمده دشمنی غرب با نظام جمهوری اسلامی ایران به خاطر دفاع از فلسطین و لبنان است، چرا باید ایران هم چنان در حضور خود در سوریه و لبنان پافشاری نماید؟

**جواب** در پاسخ به این سوال باید متذکر شویم که: بخشی از امنیت ملی هر کشور در خارج از مرزهایش تامین می‌شود، یعنی شما نمی توانید در محدوده خاک ایران بمانید و توقع داشته باشید که امنیت تان تامین شود. این امری همیشگی است; حضرت امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: هیچ قومی ذلیل نشدند مگر این که درخانه خود نشستند تادشمن به سراغ شان آمد. این یک واقعیت همیشه تاریخ است. وقتی می‌بینید دشمن در کشورهای همسایه یا منطقه علیه شما زمینه سازی می‌کند، شما نباید آن قدر بنشینید تا طرح‌های دشمن از مرحله تئوری به عمل در آید و به خاک شما حمله کند. تعرض و تهاجم بهترین دفاع است; یعنی اگر دیدید در خارج از مرزها، در کشورهای همسایه یا منطقه، علیه شما اقداماتی می‌کنند و در حال پختن آشی هستند که بخواهید یا نخواهید به خوردتان می‌دهند، باید در پخت آش دخالت کنید تا آش سمی به خوردتان ندهند.

شما ببینید امریکایی‌ها در نیمکره غربی هستند و ناوگانشان را به نیمکره شرقی می‌فرستند. اگر از امریکایی‌ها بپرسند شما در خلیج فارس چه می‌کنید، می‌گویند منافع ملی امریکا ایجاب می‌کند در خلیج فارس باشیم. منافع ملی امریکایی‌ها ایجاب می‌کند در خلیج فارس باشند. منافع ملی روسیه ایجاب می‌کند در دریای خزر مانور بدهد. منافع ایران هم ایجاب می‌کند در منطقه خودش حضور فعال داشته باشد و شاخص‌ها و گیرنده هایی داشته باشد که بتوانند پیش از وقت اخطار دهند و ما را از خطرهایی که در پیش داریم آگاه سازند تا اگر لازم شد، پیشگیری کنیم.

تردیدی نیست اهداف آمریکا و رژیم غاصب صهیونیستی به اشغال و تسلط بر سرزمین فلسطین خلاصه و محدود نشده و آنان بدنبال تسلط بر منطقه

خاورمیانه و منافع سرشار آن و مقابله با گسترش اسلام در منطقه و سطح جهان هستند و طرح شعار از نیل تا فرات و طرح خاورمیانه بزرگ و جدید و تهاجم به لبنان و.... از اهداف توسعه طلبانه و نقشه‌های شوم آنان برای تسلط بر این منطقه حکایت میکند و هر چند مردم مظلوم فلسطین و لبنان مورد تهاجم رژیم صهیونیستی هستند اما مسأله به اینجا ختم نشده، و تمام کشورهای اسلامی به ویژه ایران مورد تهدید آمریکا و رژیم صهیونیستی هستند و اگر استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی بتوانند فلسطین و لبنان را مورد سلطه خویش قرار دهند آنوقت نوبت به سایر کشورهای اسلامی خواهد رسید و آنان در برخورد با کشورهای اسلامی بویژه انقلاب اسلامی لحظه ای درنگ نخواهد نمود، ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا بر این اعتقاد است که جهان اسلام در قرن ۲۱ یکی از مهمترین میدان‌های زور آزمائی سیاست خارجی آمریکاست،[۱] و اسحاق رابین نخست وزیر معدوم رژیم صهیونیستی نیز معتقد بود ایران بزرگترین و خطرناکترین دشمن اسرائیل محسوب میشود، دشمنی ایران پس از انقلاب اسلامی به رهبری( امام)خمینی به صورت یك دشمنی ایدئولوژیك و دشمنی واقعی در آمده و خطر افکار تندرو مذهبی در ایران از هر خطری برای اسرائیل بیشتر است. مرحوم امام با درك روشنی که از اهداف استعمارگرایانه آمریکا و رژیم صهیونیستی داشتند کشورهای اسلامی را متوجه این خطر نموده و فرمودند سران کشورهای اسلامی باید توجه داشته باشند که این جرثومه فساد را که در قلب کشورهای اسلامی گماشتهاند تنها برای سرکوبی ملت عرب نمیباشد بلکه خطر و ضرر آن متوجه همه خاورمیانه است، نقشه، استیلاء و سیطره صهیونیسم بر دنیای اسلام و استعمار بیشتر سرزمینهای زرخیز و منابع سرشار کشورهای اسلامی میباشد و فقط با فداکاری، پایداری و اتحاد دولتهای

---

۱. نیکسون، ریچارد، فرصت را از دست ندهید، ترجمه وقسی نژاد، حسین، تهران، طرح نو ۷۱، ص۲۵۶.

اسلامی میتوان از شرّ این کابوس سیاه استعمار رهایی یافت...[۱] مقام معظم رهبری نیز فرمودند آمریکا با همکاری صهیونیستها و برخی دولتهای خبیث اروپایی همچون انگلیس در پی ریشه کن کردن اسلام از این منطقه است زیرا اسلام در مقابل مطامع آن‌ها ایستاده و با تشکیل نظام اسلامی در ایران احساسات اسلامی و تمایل به مجاهدت در راه اسلام و احیای هویت و عزت اسلامی در جهان اسلام زنده شده است،[۲] بنابراین حضور رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه به عنوان پایگاهی برای حفظ و پیشبرد اهداف توسعه طلبانه آمریکا در این منطقه تهدیدی برای تمام کشورهای منطقه به ویژه جمهوری اسلامی ایران محسوب میگردد از این رو جمهوری اسلامی در کنار مردم مظلوم فلسطین و لبنان به عنوان خط مقدم دفاع از امت اسلامی و همه ملتهای این منطقه بوده و از آن‌ها حمایت و پشتیبانی می‌نماید، مقام معظم رهبری در پیامی که به مناسبت کشتار مردم بیدفاع لبنان و محکومیت تجاوزات رژیم صهیونیستی به لبنان ایراد شد فرمودند: امروز حزب الله خط مقدم دفاع از امت اسلامی و همه ملتهای این منطقه است برای دشمن صهیونیستی دین آیین و مسجد و کلیسا و شیعه و سنی فرق نمیکند رژیمی است نژاد پرست و متجاوز و سفاك، اگر مانعی در راه خود ببیند از هیچ جنایتی به هر گروه و هر ملت رو گردان نیست. ایران اسلامی مقاومت در برابر زورگوییها و تجاوز گریهای آمریکا و شرارتهای رژیم صهیونیستی را وظیفه خود میداند و در کنار همه ملتهای مظلوم به ویژه مردم عزیز لبنان و فلسطین خواهد ایستاد.[۳]

بنابراین ما باید در لبنان، فلسطین، خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، افغانستان، آفریقا، بالکان و در هر کجا که می‌توانیم، حضور داشته باشیم تا بتوانیم مصالح ایران اسلامی تأمین نمائیم. این معنایش دخالت

---

۱. صحیفه نور، ج۱، ص۲۰۹.
۲. کیهان، ۸۵/۵/۱۸.
۳. کیهان، ۸۵/۵/۱۲.

درامور داخلی دیگران نیست سوریه متحد ما است، لبنان، حداقل حزب الله لبنان دوست و متحد ما است و این‌ها کنار مرز اسرائیل اند. اگر اسرائیلی‌ها آمدند در کشورهای همسایه ما نفوذ کردند، یکی از اهدافشان فشار آوردن بر ما است. ما هم باید کار متقابل کنیم تا نوعی توازن منطقه ای به وجود آید. در بسیاری از موارد، امنیت کشورها در سایه توازن استراتژیک نیروهای مختلف و عوامل ایجاد کننده قدرت در منطقه ایجاد می‌شود.

# گفتار چهارم

# نظام سلطه و مسائل جهان اسلامی

سؤال سیاست خارجی امریکا در قبال جهان اسلام چگونه می‌باشد؟

جواب سیاست خارجی آمریکا همچون سیاست خارجی سایر کشورها متاثر از عوامل مختلفی می‌باشد همچون اصول بنیادینی که نظام سیاسی آن کشور بر پایه آن ساخته شده است، منافع ملی، دیدگاه‌های اندیشمندان و متفکران سیاسی، تحولات بین المللی و....

به عنوان مثال یکی از مهم ترین سیاست گذاری‌های کلان ایالات متحده در دهه‌های گذشته و به ویژه از دهه هفتاد به این سو سیاستی بود که هدفش طرح آمریکا به عنوان «تنها ابرقدرت جهان» بود ؛ طرحی که تلاش می‌کرد تا با کنار زدن رقبایی همچون بلوک شرق به رهبری شوروی و به ویژه در مقطع پس از فروپاشی این بلوک و ایجاد نظم نوین جهانی به سرانجام رسیده و ایالات متحده را به عنوان تنها ابرقدرت و کدخدای جهانی به ملت‌های جهان معرفی نماید که این طرح از سوی نظریه پردازان، اندیشه ورزان سیاسی و سیاستمداران مختلفی مورد تعقیب و پیگیری بود به عنوان مثال زبیگنیو برژینسکی از طراحان این نظریه در کتاب«شطرنج بزرگ: ابر قدرت آمریکا و ملازمات ژئو استراتژیك» که در سال ۱۹۹۷ میلادی به چاپ رسید طرح تنها ابر قدرت بودن آمریکا را بیان کرده و می‌نویسد: «اکنون زمان آن رسیده است که آمریکا یك استراتژی جغرافیایی واحد، جامع و دراز مدت را برای اروپا و آسیا به عنوان یك مجموعه کامل تنظیم نموده و به آن عمل نماید، این ضرورت از تاثیر متقابل دو عامل اساسی منتج می‌شود: آمریکا امروز تنها ابر قدرت باقی مانده در جهان است

و از سویی دیگر اروپا و آسیا صحنه اصلی نمایش فعالیتها می‌باشند. از این رو نحوه تقسیم قدرت در آسیا و اروپا در تفوق جهانی آمریکا و اجرای خواسته تاریخی آن از اهمیت بسزایی برخوردار است. تفوق آمریکایی‌ها بر جهان در نحوه گسترش ویژگی‌های خویش، منحصر به فرد محسوب می‌شود. این تفوق یك سلطه طلبی از نوع جدید بوده و کمتر از یك قرن پدید آمده است. برتری ایالات متحده بیش از همه در نقش استثنایی آمریکا در منطقه اروپا و آسیا تجلی یافته است جایی که تمامی رقبای سابق در عرصه قدرت جهانی از آنجا ریشه گرفته اند..... تداوم و ثبات برتری جهانی آمریکا تا حدود زیادی به این مسئله بستگی دارد که ایالات متحده با مهمترین بازیگران در عرصه ژئواستراتژیکی در اروپا و آسیا چگونه برخورد می‌کند و یا چگونه آن‌ها را هدایت می‌کند. همچنین نحوه برخورد این بازیگران با موضوعات محوری ژئوپولیتیکی هم در این راستا از اهمیت زیادی برخوردار است. در اروپا، آلمان و فرانسه همچنان عناصر کلیدی باقی خواهند ماند و آمریکا باید سعی کند این برج و باروهای دمکراتیك درغرب ناحیه اروپا را برای خویش مستحکم نموده و از آنجا قدرت خویش را به سایر مناطق ناحیه مذکور گسترش دهد» او در فرازهای دیگری از این کتاب با تفرعن و غرور خاصی می‌گوید: «امریکا اکنون داور و قاضی اروپا و آسیاست و هیچ مشکل بزرگی در این دو قاره وجود ندارد که بدون حضور ایالات متحده و یا با عمل بر خلاف منافع این کشور بتوان آن را حل کرد.».[1]

همچنین ساموئل هانتینگتون در نوشتاری نسبتاً مفصل بر تك قدرتی و تك قطبی بودن دنیا و رهبری آمریکا تاکید داشته و می‌گوید: «در نظام بین الملل در دوران جنگ سرد دو ابر قدرت داشتیم که هر یك بر بخشی از جهان مسلط بود و برای گسترش نفوذ در دیگر نقاط جهان، با دیگری رقابت می‌کرد.... اما امروزه تنها یك ابر قدرت وجود دارد.... در این جهان تك قطبی یك ابر قدرت«منظور آمریکا» آن هم فارغ از قدرتهای عمده دیگر، در کنار شمار زیادی

۱ . برای مطالعه بخشهایی از این کتاب می‌توانید به روزنامه جام جم ۱۹/ ۱/ ۱۳۸۲ ص ۸ مراجعه بفرمایید.

قدرتهای کوچك تر، نیروی برتر است که می‌تواند تك و تنها یا با همکاری ضعیف کشورهای دیگر و حتی بدون پشتیبانی آن‌ها به گونه ای مؤثر مسائل بزرگ بین المللی را حل و فصل کند و هیچ مجموعه ای از دیگر قدرتها نیز نتواند مانعی در برابر آن ایجاد کند» او در ادامه به تحلیل روابط آمریکا با سایر کشورها و اصطکاکهای موجود بین این روابط پرداخته و ضمن تحلیل مواضع جهان اسلام و آسیبهای موجود در آن، علت بروز خشونت در میان مسلمانان را در این می‌داند که: «وحدت درونی جهان اسلام ضعیف تر از دیگر تمدن هاست. شکاف‌های قبیله ای مذهبی، قومی، سیاسی و فرهنگی علت بروز خشونت در میان مسلمانان است» او آمریکا را کشوری نیرومند می‌داند و می‌نویسد: بی‌گمان ما قدرتمندتر از همه دوران‌های گذشته هستیم. ما به لحاظ برد قدرتمان نیز توانمندتر از هر کشور دیگری در تاریخ بشر هستیم و در آینده نزدیك نیز از هر مجموعه احتمالی قدرت‌های مخالف نیرومند تر خواهیم بود». او در خطوط پایانی این نوشتار ضمن تاکید مجدد بر یگانه ابر قدرت بودن آمریکا به نکته ظریفی اعتراف می‌کند: «در جهان معاصر، منافع آمریکا در مسایلی خاص با منافع برخی از کشورها همسان است. لیکن ایالات متحده اغلب در مسایل عمده تنها خواهد بود. شمار دوستان آمریکا اندك، شمار دشمنان بالقوه فعالش بسیار خواهد بود. در واقع یگانه ابر قدرت ناگزیر ابر قدرتی تنهاست، واقعیتی که باید زندگی کردن با آن را در جهان امروز فرا گیریم»[1]

با تمام این احوال و علیرغم اینکه برخی تحولات همچون فروپاشی بلوک شرق به نفع این سیاست استراتژیک آمریکا در حال پیش روی بود، روند تحولات و حوادث بین المللی دیگر به گونه ای بود که رسیدن به نقطه مطلوب را برای آمریکا بسیار دشوار می‌کرد از جمله وقوع انقلاب اسلامی ایران و احیای اسلام سیاسی و انقلابی که همچون جرقه ای بر بشکه باروت می‌توانست پتانسیل

---

۱ . هفته نامه گوناگون، مقاله آمریکا در جهان، معاصر نوشته هانتینگتون و ترجمه امیری، مجتبی ۴/ ۵/ ۸۲، ش ۲۴، ص ۳.

عظیم و نهفته در دل امت‌های اسلامی را به جنبش و حرکت وا داشته و به مانعی سخت در برابر اهداف نامشروع آمریکا تبدیل شود و به ویژه بیداری اسلامی در سال‌های اخیر که در صورت موفقیت آمیز بودن تمام آرزوهای سردمداران کاخ سفید را بر باد می‌داد، از این روی لازم بود در قبال چنین تحولات مزاحمی سیاست خارجی این کشور به گونه ای متناسب و زیرکانه رقم بخورد که به نظر می‌رسد حملات یازده سپتامبر آغازی بر این تحرکات در سیاست خارجی این کشور بود که هدف اصلی آن ایجاد اسلام هراسی و جلوگیری از گسترش نفوذ اسلام در جهان و حضور در منطقه به بهانه مبارزه با تروریسم به منظور مدیریت تحولات منطقه ای و جلوگیری ازشکل گیری کانون‌های مقاومت ضد سلطه بود.

بر این اساس با توجه به اینکه در دوران پساشوروی، تنها عنصری که مانع از تحقق رویای رهبری واحد آمریکا بر جهان می‌شد عنصر اسلام سیاسی و انقلابی بود لذا دولت این کشور نیز سیاست خارجی خود را در قبال جهان اسلام با رویکرد مبارزه با اسلام ناب محمدی بنیان نهاد و به این منظور برنامه‌های متعددی را به مورد اجرا گذاشت که این سیاست‌ها و برنامه‌ها اجمالا عبارتند از :

۱ – اسلام هراسی که در راس سیاست‌های ایالات متحده آمریکا قرار داشته و به طرق مختلف به ویژه استفاده از ابزارهای ارتباطی، تکنولوژی‌های سمعی و بصری همچون فیلم، سریال و بازیهای رایانه ای و نیز بهره گیری از تروریست‌های اجاره ای در جریان می‌باشد و با وقوع حوادث مشکوک یازده سپتامبر به اوج خود رسید.

۲ – ایجاد تفرقه و درگیری‌های مذهبی، قومی و طائفه ای در کشورهای اسلامی به منظور جلوگیری از وحدت و انسجام آنان و در نهایت تضعیف قوای مسلمین که راه اندازی جنگ‌های نیابتی با بهره گیری از نیرو و توان جریان‌های تکفیری، قوم گرا و تجزیه طلب منطقه در همین راستا قابل ارزیابی می‌باشد، چنانکه سربرآوردن دهها گروه تروریستی بزرگ و کوچک در منطقه و سرازیر

شدن هزاران تروریست به برخی کشورها همچون سوریه و عراق و گسترش آن‌ها علیرغم ائتلاف هایی که به نام مبارزه با این گروهها تشکیل شده است نتیجه چنین سیاستی می‌باشد ؛ سیاستی که از یک سو مدعی مبارزه با این گروهک‌ها می‌باشد و به این بهانه در امور داخلی کشورها دخالت می‌کند ولی از سوی دیگر با ارسال پول و اسلحه و نیز چشم بستن بر تحرکات آشکار و نهان تروریست‌ها در صدد نگهداری و تقویت آنان به منظور تداوم همیشگی بی ثباتی در منطقه می‌باشد، چنانکه پس از ورود داعش به عراق در سال‌های اخیر برخی مسئولان آمریکایی از دهها سال مبارزه با تروریست‌های داعش خبر داده بودند و حال آنکه آمریکایی‌ها با در اختیار داشتن تکنولوژی‌های پیچیده ماهواره ای و نیز پهپادهای مجهز شناسایی و تهاجمی، در صورتی که قصد مبارزه جدی با تروریست‌ها را داشتند به راحتی در همان ابتدای کار می‌توانستند ریشه شان را از منطقه برکنند چنانکه اخیراً به دنبال ورود روسیه به عرصه تحولات میدانی سوریه، پیروزی‌های گسترده ای نصیب ارتش سوریه گردید و اگر اقدامی مشابه همین اقدام در همان ابتدای کار بر علیه تروریست‌ها صورت می‌گرفت امروزه اثری از تروریست‌ها در منطقه وجود نداشت.

۳ – حمایت از رژیم‌های دیکتاتور و مرتجع منطقه، چه اینکه این رژیم‌ها از نظر تامین منافع آمریکا بیش از هر گروه و جریان دیگری قابل اعتماد بوده و بسیاری از آن‌ها دست پروردگان غرب هستند و به همین دلیل علیرغم تمامی ادعاهای دموکراسی خواهانه و حقوق بشری که دولت ایالات متحده در جهان دارد چشم بر روی تمامی فجایع ضد انسانی و ضد حقوق بشری این رژیم‌ها بسته است مگر اینکه تامین منافع آمریکا اقتضا نماید که دست از حمایت آن‌ها بردارد و یا خود را همراه ملت‌ها نشان دهد چنانکه در جریان انقلاب مردم مصر ابتدا از رژیم مبارک به صورت کامل حمایت می‌کرد ولی در روزهای آخری که امکان باقی ماندن مبارک در قدرت وجود نداشت دولتمردان آمریکایی تلاش کردند تا خود را همراه انقلاب مردم این کشور نشان دهند و یا در لیبی و عراق پس از اینکه سال‌ها با دیکتاتورهای این کشورها پیمان

مودت و دوستی بستند آنگاه که ورق برگشت، دست از حمایت آن‌ها برداشته و حتی بر علیه این دیکتاتورها اقدام کردند و هر دو دیکتاتور را در وضعی فجیع و فلاکت بار به هلاکت کشاندند، چنانکه پیش از آن نیز از شاه ایران کاملاً حمایت کرده و از هیچ اقدامی در راه نگه داشتن آن خودداری نکردند اما پس از اینکه اوضاع برگشت و شاه از ایران متواری شد از پذیرش آن در خاک آمریکا خودداری کردند و وی در ذلت و آوارگی تمام در مصر مرد، به هر حال سیاست اصلی آمریکایی‌ها در قبال دولت‌های اسلامی و به ویژه رژیم‌های کشورهای مسلمان خاورمیانه و شمال آفریقا بر حمایت از رژیم‌های مرتجع و دیکتاتور منطقه استوار شده است.

۴ – تلاش برای جلوگیری از وقوع بیداری اسلامی در منطقه و در صورت وقوع این تحول و عدم توانایی برای جلوگیری از آن، تلاش برای انحراف بیداری اسلامی که این تلاش از نام گذاری این جریان و تغییر عنوان «بیداری اسلامی» به «بهار عربی» آغاز و تا دخالت در فرایند تحولات بیداری اسلامی و در نهایت انحراف و به شکست کشاندن آن ادامه پیدا می‌کند، به عنوان مثال در کشور مصر همین روند صورت گرفت و زمانی که آمریکایی‌ها دریافتند که امکان جلوگیری از وقوع بیداری اسلامی وجود ندارد تلاش‌های فراوانی برای به انحراف کشاندن آن صورت دادند که نتیجه آن سر بر آوردن دیکتاتوری مشابه حسنی مبارک و البته با نیرو و توان جوان بود چنانکه گویی نتیجه قیام مردم مصر نابودی دیکتاتور پیر و تولد دیکتاتور جوان بود بدون اینکه در اصل نظام دیکتاتوری تغییری رخ داده باشد.

۵ – دخالت در امور داخلی کشورهای اسلامی به بهانه مبارزه با تروریسم که این دخالت نیز از دخالت مستقیم همچون افغانستان و عراق تا دخالت‌های غیر مستقیم کشیده شده است.

۶ – تلاش برای تجزیه کشورهای اسلامی و تغییر نقشه منطقه به بهانه‌های مختلف که از جمله آن‌ها باید به تلاش برای تجزیه عراق، سوریه و حتی کشورهای هم پیمان غرب همچون عربستان اشاره کرد ؛ سیاستی که طی آن

تلاش می‌شود تا با به اصطلاح «بالکانیزه» کردن منطقه، کشورهای بزرگ به چندین کشور کوچک تجزیه شوند تا با توجه به پیدایش نیاز پس از تجزیه، کشورهای غربی از شرایط به وجود آمده بیشترین استفاده را نموده و با وابسته نمودن هر یک از این واحدهای کوچک به خود و مدیریت آن‌ها، تمامی سیاست‌های داخلی و خارجی آن‌ها را تحت تاثیر این مساله قرار داده و در نهایت سلطه خود بر کل منطقه را تضمین نمایند که قطعاً چنین هدفی از نظر برخی نخبگان و سیاستمداران هوشمند منطقه به دور نمانده است و به همین دلیل اتخاذ چنین سیاست هایی از سوی غرب با واکنش‌های شدید اللحنی چه در این کشورها و چه در جمهوری اسلامی ایران مواجه شده است از جمله مقام معظم رهبری اخیراً در واکنش به تجزیه عراق اعلام فرمودند : «تقسیم این کشور به مناطق عرب شیعه، عرب سنی و کُرد، کاملاً مخالف منافع مردم، عملی نشدنی، بی‌معنا و غیرقابل قبول است.»[1]

۷ – تلاش برای شکل دهی انقلاب‌های رنگین در برخی کشورهای اسلامی که این تجربه قبلاً در برخی کشورهای تحت سلطه شوروی سابق انجام و به فرجام رسیده بود از جمله در گرجستان، اوکراین، قرقیزستان و به همین دلیل آمریکایی‌ها تلاش کردند تا همین تجربه را در برخی کشورهای اسلامی از جمله در جمهوری اسلامی ایران پیاده نمایند که خوشبختانه با شکست مواجه شد، امّا شواهد و قرائن فراوانی حاکی از این است که طراحی و اجرای انقلاب‌های رنگین یکی از سیاست‌های اساسی آمریکایی‌ها در قبال جمهوری اسلامی ایران می‌باشد، چنانکه مایکل لدین از سیاست مداران مشهور آمریکایی و از صاحب نظران موسسه انستیتو آمریکن اینترپرایز که نقش مهمی در طراحی سیاست خارجی آمریکا ایفا می‌کند به صراحت چنین اظهار نظر می‌کند که «یک غرب متحد می‌تواند آن کاری را برای ایران انجام دهد که قبلاً برای اوکراین انجام

---

۱ . دیدار وزیر امور خارجه، سفیران و مسئولان نمایندگی‌های ایران در خارج از کشور با رهبر انقلاب، ۱۳۹۴/۸/۱۰.

داده است»[1] همچنانکه مشابهت‌های فراوان تحولات مرتبط با فتنه ۸۸ با انقلاب‌های مخملی و رنگین در کنار اعترافات کارگزاران اصلی انقلاب رنگی در داخل کشور حاکی از این واقعیت مهم می‌باشد. امروزه نیز به نظر می‌رسد با شکست خوردن فتنه ۸۸ و در شرایط دولت جدید و از جمله به نتیجه رسیدن مذاکرات هسته ای و به اصطلاح دوران «پساتوافق» و یا «پسابرجام» آمریکایی‌ها تلاش می‌کنند تا از طریق طراحی و اجرای پروژه نفوذ، همان خواب‌های آشفته ای که در گذشته به دلیل فراهم نبودن بسترهایش به نتیجه نرسید بار دیگر عملیاتی نمایند که مقام معظم رهبری نیز بارها نسبت به آن هشدار دادند.[2]

۸ – تلاش برای کشاندن کشورهای اسلامی به روند صلح با رژیم صهیونیستی و فرایند مشروعیت بخشی به این رژیم نامشروع که در همین راستا بسیاری از کشورهای اسلامی منطقه وارد مذاکرات سازش شده و برخی از آن‌ها همچون قطر و مصر در اثر همین تلاش‌ها سفارت و یا دفاتر نمایندگی این رژیم را در کشور خود به صورت رسمی افتتاح نموده اند، هر چند برخی کشورها همچون جمهوری اسلامی ایران، سوریه، لبنان و عراق همچنان مخالف مذاکرات سازش بوده و بر مقاومت اسلامی تا آزادی تمام سرزمین‌های فلسطین تاکید دارند و به همین دلیل دولت آمریکا به منظور نیل به اهداف نامشروع خود در ارتباط با رژیم صهیونیستی از هیچ توطئه ای بر علیه کشورهای محور مقاومت دریغ نمی کند که تحولات سوریه و تلاش برای برکناری بشار اسد که در خط مقدم این جبهه قرار گرفته است و نیز تلاش برای ایجاد بی ثباتی در سایر کشورها گامی در همین راستا تلقی می‌گردد.

---

۱ . Faster Please!”، at: http://pjmedia.com/michaelledeen/ به نقل از خبرگزاری فارس، http://www.farsnews.com/printable.php?nn=۱۳۹۱۰۸۲۸۰۰۰۹۵۵

۲ . رک : دیدار با فرماندهان سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، ۱۳۹۴/۶/۲۵، بیانات در دیدار اعضای مجمع جهانی اهل بیت علیهم‌السلام و اتحادیه‌ی رادیو و تلویزیون‌های اسلامی، ۱۳۹۴/۵/۲۶ و....

**سؤال** چرا کشورهای اسلامی به جای اتکا به توان خویش، به قدرت‌های سلطه‌گر اجازه مداخله در امور داخلی خود را می‌دهند؟

**جواب** چند دلیل عمده را می‌توان از دلائل حضور بیگانگان در تصمیم گیری‌های خرد و کلان کشورهای اسلامی و نفوذ و سیطره آنان در زوایای گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بر شمرد.

۱. اولین عامل را می‌توان عدم وجود عقلانیت برگرفته از وحی در مناسبات زمامداران کشورهای اسلامی دانست. عقلانیت در معنای سکولار آن به معنای محاسبه سود و زیان و نفع و ضرر است که انگیزه‌های مادی و دنیوی از یك طرف و امیال و خواسته‌های گروه‌ها و جناح‌ها از طرف دیگر باعث گردیده تا آنان در پی این نوع عقلانیت به تکاپو افتاده و نظریات و ایده‌های مختلفی را در حوزه سیاست، اقتصاد و فرهنگ تحویل جامعه دهند، امّا عقلانیت وحیانی، بدین معناست که افراد و گروه‌ها در پی هدف مشترك که دین مشخص کرده و خواسته‌های درونی و نفسانی در آن دخالت نداشته و گروه‌ها برای تقرب به حق با همفکری تن به اصول و مبانی دین داده و زندگی مادّی و معنوی را توأمان بدون تفرقه بسازند. متاسفانه عده ای از زمامداران کشورهای اسلامی با برداشت‌های مختلف از دین و ظاهرگرایی و سلفی گری، یکدیگر را تکفیر کرده و به جای تمسك به حبل الله و اتحاد و هم بستگی به جاهلیت قبل از اسلام روی آورده، و قومیت و عصبیت را به جای توحید و تقوا معیار و میزان مسلمان بودن تلقّی کرده اند و بر اساس آن رفتار می‌کنند که این خود عامل نفوذ بیگانگان در کشورهای اسلامی است.

۲. عامل دوم. ادعای داشتن عقیده و مذهب حق از یك طرف و ادعای رهبری مسلمانان در جهان از طرف دیگر است که در قضیه فلسطین این موضوع بسیار مشهود و آشکار است. فلسطین امروز خواه ناخواه به مرکز ثقل توجهات و خط مقدم رویارویی با جهان اسلام و جهان کفر تبدیل شده است و هدایت این جریان و رهبری این جبهه از سوی هر کشوری که باشد او را به سمت رهبری کلان خواهد کشاند، البته کشمکش‌های سیاسی و نزاع‌های ناسیونالیستی میان

کشورهای اسلامی با انگیزه‌های مختلف وجود دارد که چالش‌های زیادی را برای جهان اسلام و مسلمانان پدید آورده است. دوستی با دشمنان اسلام برای تسلط و نفوذ استراتژیك بر منطقه، دادن امتیاز به کشورهایی هم چون آمریکا و انگلستان برای افزایش قدرت سیاسی و نظامی، تهاجم یك کشور اسلامی به کشور دیگر و هزاران چالش دیگر از پیامدهای آن است.

۳. عامل دیگر عدم بیداری و در پی آن عدم تلاش برای مقابله با نفوذ استعمارگران از سوی مسلمانان و آحاد ملت‌های مسلمان است، هر چند حرکت‌های بیداری در سده اخیر و قبل از آن از سوی سیدجمال، تا انقلاب اسلامی ایران و بازتاب آن شُك‌های جدی بر پیکره خواب آلود و پریشان امت اسلامی وارد نموده است و در حال حاضر به رغم این که کشورهای اسلامی تحت تأثیر دستگاه‌های رسانه ای و تبلیغاتی غرب همچنان قرار دارند و زمامداران آنان نیز افرادی سر سپرده به دنیای مادّی غرب هستند که جز به سود فردی و لذت نفسانی به چیز دیگری نمی اندیشند و جز شقاوت و بدبختی ارمغانی برای اسلام و مسلمانان نیاورده اند در عین حال خیزش‌ها و قیام‌های اخیر در منطقه جهان اسلام، تغییر و تحول در سرنوشت این ملت‌ها را نوید می‌دهد.

۴. عامل دیگر که عمدتاً در روشنفکران دیده می‌شود، عدم اعتقاد محکم به مبانی دینی و اسلامی است که عملاً دین را به حاشیه می‌راند و پیامدی جز جدایی دین و سیاست و سکولار بودن جامعه مسلمین ندارد، چنین اندیشه ای راه نفوذ اندیشه‌های غیر دینی را به جامعه در سطوح مختلف هموار کرده و با نپذیرفتن آشکار و یا تلویحی جنبه‌های اجتماعی دین عملاً دین را به حاشیه می‌راند و دستورات دینی همانند جلوگیری از تسلط کفار (آیه نفی سبیل) را امری موهوم می‌پندارد.

۵. عامل دیگر عدم خودباوری و خود کم بینی و احساس حقارت و ضعف در مقابل دنیای به ظاهر متمدن غرب و نوآوری‌های آن است. که این در میدان واقعیت عملاً قدرت غرب را هر چند با اکراه قبول می‌کند و در مقابل تکنولوژی

غرب سرخم کرده و زانو می‌زند و مقهور و مفتون جلوه‌های آن می‌شود.[۱]
در یك تحلیل کلی باید گفت که دنیای امروز و بررسی مناسبات حاکم بر آن، دیدگاه برخی از کشورهای اسلامی مبتنی بر قدرت و منافع است نه آموزه‌های وحیانی و توحید لذا کشورهای مسلمان منطقه عمدتاً از سر سازش با آمریکا و اسرائیل در آمده و آنان را به عنوان مصالحه گر و مداخله گر و میانجی گر می‌پذیرند، به هرحال مجموعه این عوامل، دنیایی را برای مسلمین رقم زده که اجازه مداخله به کشورهای غربی را می‌دهد. لذا کشورهای اسلامی با این جمعیت در دنیا و با داشتن اتحادیه کشورهای عرب و سازمان کنفرانس اسلامی، تا حال نتوانسته به وظائف انسانی و ایمانی خود عمل کند البته جمهوری اسلامی ایران همواره تلاش هایی را در جهت تقریب آراء اندیشمندان اسلامی در حوزه‌های مختلف، سیاسی و اندیشه ای به کار بسته است لکن تا رسیدن به نقطه مطلوب راه زیادی در پیش داریم با این حال این امر نیز دور از ذهن نیست که باوجود اجبارهای جهانی و فشارهای عالم سیاست بر گروه مسلمین بالاخره آنان را به سوی وحدت کشانده و اتحاد و انسجام را از نگاه امت اسلام ضروری نماید.
علت عدم همبستگی کشورهای اسلامی در مقابل سلطه گران غربی چیست؟
عوامل مختلفی در عدم انسجام و همبستگی کشورهای اسلامی در برابر استکبار جهانی نقش داشته اند که به مهمترین آن‌ها بصورت گذرا اشاره می‌کنیم:

## دور افتادن از تعالیم اسلام واقعی

دور افتادن کشورهای اسلامی از تعالیم اسلام و عمل نکردن به دستورات وحدت بخش آن از عواملی است که عدم همبستگی کشورهای اسلامی را بدنبال داشته است مرحوم امام فرمودند: «مشکل بزرگ مسلمین این است که قرآن کریم را کنار گذاشته اند و تحت لوای دیگران در آمده اند قرآن کریم که

---

۱ . خود باختگی و خود باوری از دیدگاه امام رحمه‌الله، تبیان، مؤسسه نشر و تنظیم آثار امام رحمه‌الله ص۴.

می‌فرماید: «وَ اعتَصِمُوا بِحَبلِ اللهِ جَمیعاً وَ لا تَفَرَّقُوا»[۱] ما اگر همین یک آیه را، مسلمین اگر همین یک آیه را عمل بکنند تمام مشکلات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و همه چیزشان بدون تشبث به غیر رفع می‌شود»[۲] «اگر دول اسلامی و ملل مسلمان به جای تکیه به بلوک شرق و غرب به اسلام تکیه می‌کردند و تعالیم نورانی و رهایی بخش قرآن کریم را نصب عین خود قرار داده و به کار می‌بستند امروز اسیر تجاوزگران صهیونیسم و مرعوب آمریکا واقع نمی شدند، دوری دول اسلامی از قرآن کریم، ملت اسلام را به این وضع سیاه نکبت بار مواجه ساخته است.»[۳]

وابستگی و سر سپردگی بعضی از کشورهای اسلامی به قدرت‌های بزرگ

یکی از عوامل مهم در عدم همبستگی کشورهای اسلامی، وابستگی بسیاری از کشورهای اسلامی به قدرتهای بزرگ از جمله آمریکاست. مرحوم امام فرمودند: «مشکل مسلمین حکومتهای مسلمین است، این حکومتها هستند که مسلمین را به این روز رسانده اند این حکومتها هستندکه بواسطه روابطشان با ابر قدرتها و سر سپردگیشان با ابر قدرتهای چپ و راست مشکلات را برای ما و همه مسلمین ایجاد کرده اند. اگر این مشکل از پیش پای مسلمین برداشته بشود مسلمین به آمال خودشان خواهند رسید»[۴] «کشورهای اسلامی بواسطه ضعف مدیریتها و وابستگی به چنین وضعیتی اسفبار گرفتار شده اند.»[۵]

پرداختن به امور اختلافی و دامن زدن به اختلافات

مطرح کردن مسائل اخلاقی و دامن زدن به آن‌ها در بین پیروان مذاهب سبب فاصله گرفتن مسلمانان از یکدیگر شده است و ثمره ای جز، تفرقه و جدایی آن‌ها نداشته است مرحوم امام فرمودند: «امروز اختلاف بین ما تنها به نفع آن‌هایی است که نه به مذهب شیعه اعتقاد دارند و نه به مذهب تسنن،

---

۱ . سوره آل عمران آیه ۱۰۳.
۲ . صحیفه نور ج ۱۳ ص ۱۲۳.
۳ . صحیفه نور ج ۱ ص ۱۸۶.
۴ . صحیفه نور ج ۱۲ ص۲۷۸.
۵ . صحیفه نور ج ۲۰ ص ۱۲۸.

آن‌ها می‌خواهند نه این باشد نه آن، راه را این طور می‌دانند که بین شما و ما اختلاف بیندازند»[۱] مقام معظم رهبری نیز فرمودند «ما اگر بخواهیم انسجام اسلامی تحقق پیدا کند باید بر اصولی که بین ما مشترک است تکیه کنیم نباید خودمان را سرگرم فروعی بکنیم که مورد اختلاف است»[۲] چه فایده ای دارد که در داخل جامعه اسلامی مسلمانان از مذاهب مختلف رو در روی هم بایستند و به همدیگر ضربه زنند از آن طرف هم دشمن بیاید هر دوی آن‌ها را محاصره کند.[۳]

## غفلت، بی خبری و خود باختگی برخی مسلمانان و کشورهای اسلامی

از عوامل دیگر عدم انسجام و همبستگی کشورهای اسلامی غفلت برخی از مسلمانان و کشورهای اسلامی و خودباختگی آنان و توجه نداشتن به خطراتی که در تفرقه افکنی نهفته است، می‌باشد. مرحوم امام فرمودند: «باید مسلمین بیدار بشوند در یک همچو زمانی که سیاستهای ابر قدرتها بلعیدن همه جاست، مسلمین باید بیدار بشوند و همه تحت لوای اسلام و تحت سیطره قرآن باشند»[۴] در بسیاری از دولتهای کشورهای اسلامی بر اثر خودباختگی به این وضعیت نکبت بار دچار شده اند»[۵] مقام معظم رهبری نیز فرمودند: قدرتهای مسلط غربی، همه ابزارهای فرهنگی و اقتصادی و سیاسی و نظامی را برای تضعیف کشورها و ملتهای مسلمان به کار گرفتند و تفرقه و فقر و جهل را بر آنان تحمیل کردند، غفلت و تنبلی و ضعف نفس بسیاری از رجال سیاسی و مسئولیت ناپذیری بسیاری از نخبگان فرهنگی ما به آنان کمک کرد و نتیجه، غارت ثروت‌های ما، تحقیر و حتی انکار هویت ما و نابود شدن استقلال ما

---

۱ . صحیفه نور ج ۱۲ ص ۲۵۹.
۲ . روزنامه کیهان ۸۶/۱/۱۴.
۳ . حدیث ولایت ج ۵ ص ۲۲۹.
۴ . صحیفه نور ج ۶ ص ۲۱۸.
۵ . صحیفه نور ج ۱ ص ۱۹۵-۱۹۶.

شـد.»[۱]

## تلاش استکبار جهانی و دشمنان اسلام برای ایجاد اختلاف و تفرقه میان کشورهای اسلامی

دشـمنان اسـلام و قدرت‌هـای بـزرگ بـه ویـژه آمریـکا همـواره تـلاش نمـوده انـد بـا ایجـاد اختلاف و تفرقـه در میان مسـلمانان و کشـورهای اسـلامی مانـع دسـت یابـی آنـان بـه پیشـرفت گردنـد. ریچـارد نیکسـون رئیـس جمهـور اسـبق امریـکا می‌گویـد: «سیاسـت گـذاران آمریکایـی در جهـان اسـلام بایـد درون یـک لانـه مـار کـه آکنـده از منازعـات زهرآگیـن عقیدتـی و رقابتهـای ملـی اسـت راه خـود را بیابنـد.»[۲] مرحـوم امـام فرمودنـد: آمریـکا و شـوروی بـرای تضعیـف اسـلام و دولت‌هـای اسـلامی مشـغول فعالیـت از قبیـل تفرقـه افکنی‌هـا و ایجـاد تشـنجات داخلـی بدسـت عمّـال مـزدور یـا فریـب خـورده هسـتند و ایـن دولت‌هـای کشـورهای اسـلامی و مسـتضعف جهـان هسـتند کـه بایـد چشـم و گـوش خـود را بـاز کـرده و ایـن توطئه‌هـا را خنثـی کننـد.[۳] مقـام معظـم رهبـری نیـز فرمودنـد: مسـأله شـیعه و سـنی یکـی از ابزارهـای مهـم دشـمنان بـرای زمیـن گیـر کـردن امـت اسـلامی اسـت همـه در ایـران و در دنیـای اسـلام ایـن را بداننـد کـه اختلاف شـیعه و سـنی یکـی از ابزارهـا و چماق‌هـای دشـمن علیـه امـت اسـلامی اسـت. آن‌هـا هـر جـور بتواننـد، از ایـن ابـزار اسـتفاده می‌کننـد.[۴]

---

۱ . روزنامه کیهان ۸۴/۱۰/۲۰.
۲ . نیکسون ریچارد، فرصت را از دست ندهید، ترجمه حسین وقسی نژاد، تهران: طرح نو ۷۱، ص ۲۴۵.
۳ . صحیفه نور ج ۱۸ ص۱۲۲.
۴ .. روزنامه کیهان ۸۵/۵/۱۸.

**سؤال** آیا علت پیدایش بیداری اسلامی و جنبش‌های مردمی اخیر در منطقه نفی سلطه غرب است؟

**جواب** در پاسخ به این سوال مناسب است در ابتدا منظورمان را درباره بیداری اسلامی مشخص نمائیم و بعد از آن با الهام از رهنمودهای رهبر عزیزمان حضرت آیت الله العظمی خامنه ای شناخت بیشتری از انقلاب‌های منطقه پیدا نمائیم بیداری اسلامی یعنی حالت برانگیختگی و آگاهی ای در امت اسلامی که اکنون به تحولی بزرگ در میان ملت‌های منطقه انجامیده و قیام‌ها و انقلاب هایی را پدید آورده و آن خیزش‌های عظیمی که حصارهای استبداد و استکبار را ویران و قوای نگهبان آن‌ها را مغلوب و مقهور ساخته است.[1] و این بیداری اسلامی دارای پیش زمینه ای است که در واقع می‌توان گفت آن محصول پشتوانه تاریخی و تراکم معرفت‌ها و تجربه هایی است که در صد و پنجاه سال اخیر با حضور شخصیت‌های فکری و جهادی بزرگ و جریان ساز اسلامی در مصر و عراق و ایران و هند و کشورهای دیگری از آسیا و آفریقا بنا گذاشته شده و ثمرات آن در حقایق رو به افزایش کنونی با وضعیت فعلی دنیای اسلام در حال وقوع است.

به هر حال برای شناخت این انقلاب‌ها و شناخت علل و چرایی آن باید به هویت این قیام‌ها توجه کرد و هویت این خیزش‌ها بر محور چند اصل و ویژگی قرار دارد که رهبر معظم انقلاب آن را به خوبی بیان کرده اند، ایشان اصول انقلاب‌های کنونی منطقه، مصر و دیگر کشورها را در درجه اول این امور دانسته اند:

۱. احیاء و تجدید عزّت و کرامت ملی؛ (به عبارت دیگر) احیاء و تجدید عزت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و سلطه سیاسی آمریکا و غرب در هم شکسته و پایمال شده است

۲. برافراشتن پرچم اسلام؛ برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دلبستگی دیرین مردم است و برخورداری از امنیت روانی و عدالت و پیشرفت و شکوفایی

---

۱ . بیانات مقام معظم رهبری در نخستین اجلاس بیداری اسلامی ۱۳۹۰/۶/۲۶.

که جز در سایه شریعت اسلامی به دست نخواهد آمد.

۳. ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه غرب؛ ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه آمریکا و اروپا که در طول دو قرن بیشترین لطمه و خسارت و تحقیر را بر مردم این کشورها وارد آورده اند.

۴. مبارزه با رژیم جعلی صهیونیستی؛ (یعنی) مبارزه با رژیم غاصب و دولت جعلی صهیونیست که استعمار (آن را) چون خنجری در پهلوی کشورهای منطقه فرو برده و وسیله ای برای ادامه سلطه اهریمنی خود ساخته و ملّتی را از سرزمین تاریخی خود بیرون رانده است.

۵. مردمی بودن این خیزش ها؛ مردمی بودن این انقلاب‌ها مهم ترین عنصر در تشکیل هویت آن‌ها است.

مهم ترین عنصر در این انقلاب ها، حضور واقعی و عمومی مردم در میدان عمل و صحنه مبارزه و جهاد است یعنی در این جا این مردم هستند که شعارها را می‌سازند، هدف را معین می‌کنند، دشمن را شناسایی و معرفی و تعقیب می‌کنند و آینده مطلوب را ترسیم می‌کنند و هم چنین این تحول، تحولی است که بر دوش توده مردم است و آن‌ها هستند که جسم و جان خود را به میدان می‌آورند و با مجاهدت و فداکاری، دشمن را از صحنه بیرون می‌رانند و این فاصله عمیقی دارد با قیام و حرکتی که به وسیله یک جمع (و گروه خاص) و یا گروه نظامی یا حتی یک گروه مبارز مسلح انجام می‌گیرد.[۱]

بنابراین راز این حرکت مردمی و گسترده مردم در این نکته نهفته است که این حرکت‌های گسترده مردمی نمی تواند متأثر از انقلاب اسلامی ایران نباشد آن انقلابی که پس از پیروزی و تشکیل نظام اسلامی در ایران، زلزله عظیمی را در حکومت‌های دنیا طلبان شرق و غرب پدیدار کرد و ملّت‌های مسلمان را در جوش و خروش بی سابقه انداخته و آن الگویی شد تا ملّت‌های منطقه امروزه با انگیزه ای که می‌توانند خود سرنوشت و آینده کشورشان را بدون پذیرش هیچ سلطه ای رقم بزنند به میدان و صحنه آمدند و این همان چیزی است که

---

۱ . همان.

مرحوم امام رحمه‌الله‌علیه در وصیّت نامه سیاسی الهی خود نوید آن را داده و فرمودند: اکنون ملت‌های محروم جهان بیدار شده اند و طولی نخواهد کشید که این بیداری‌ها به قیام و نهضت و انقلاب انجامیده و خود را از تحت سلطه ستمگران مستکبر نجات خواهند داد.

در مجموع انقلاب‌های کنونی منطقه با وجود تفاوت هایی که با انقلاب هایی که در قرن اخیر به وقوع پیوسته است دارند لکن مردمی بودن این انقلاب‌ها و هویت خواهی و بروز نمادها و شعارهای اسلام گرایانه آن و روحیه سلطه ستیزی و ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه غرب و مقابله علنی در برابر صهیونیسم از جمله قرابت هایی است که در انقلاب‌های منطقه وجود دارد و این نتیجه را می‌رساند که این انقلاب‌ها نمی تواند متأثر از انقلاب اسلامی ایران نباشد.

با این اوصاف آینده این انقلاب‌ها را باید در گرو یک آسیب شناسی دانست که مردم مبارز و انقلابی با شناخت کشورهای منطقه از آن خواهند داشت می‌توانند انقلاب مردمی خود را به سر انجام رسانده و از آن پاسداری نمایند. رهبر عزیزمان در خصوص آینده انقلاب‌های مردمی منطقه خاورمیانه چند آسیب احتمالی را یاد آور می‌شوند اولین آسیب را ایشان این می‌دانند که مردم منطقه احساس و گمان کنند با سقوط حاکم وابسته و فاسد و دیکتاتور، کار تمام شده است و راحتی خیال ناشی از احساس پیروزی و به دنبال آن کم شدن انگیزه‌ها و سست شدن عزم ها، نخستین خطر است و دومین آسیب، مرعوب شدن از هیمنه ظاهری مستکبران و احساس ترس از آمریکا و دیگر قدرت‌های مداخله گر است که باید از آن پرهیز شود و سومین آسیب، اعتماد به دشمن و در دام لبخندها و وعده‌ها و حمایت‌های قدرت‌ها افتادن است و چهارمین آسیب، ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه مبارزه است که با همه توان باید از آن گریخت.[۱]

دسته دیگر از آسیب‌ها و خطراتی که می‌تواند انقلاب‌های منطقه در پیش رو

---

۱. همان.

داشته باشد از جمله آن در واقع نفوذ و روی کار آمدن عناصر وابسته به غرب است و این به معنای هدر رفتن همه تلاش‌ها و مجاهدت‌های مردم انقلابی و مبارز است البته مسائلی چون جنگ داخلی، تحریم اقتصادی، پشیمان کردن مبارزان، ترور یا بدنام کردن شخصیت‌ها و بازگرداندن استبداد و ارتجاع می‌تواند از تهدیداتی باشد انقلاب‌های منطقه ممکن است آینده این انقلاب‌ها را در معرض خطر قرار دهد.

از این رو رهبر عزیزمان درباره جلوگیری از آسیب‌ها و تهدیدها، توصیه هایی به مردم مبارز و انقلابی گوشزد می‌نمایند.

ایشان خاطرنشان می‌کنند که مردم انقلابی با حُسن ظن به وعده‌های الهی و به حق بودن آن‌ها و هم چنین تحمل زحمات در مسیر باید همواره در میدان بوده که با توکل به خداوند و اعتماد و حسن ظن به وعده‌های موکد نصرت الهی در قرآن و به کار گیری خرد و عزم شجاعت می‌توان بر همه موانع و مشکلات غلبه یافته و پیروز مندانه از آن‌ها عبور کرد دیگر توصیه موکّدی که ایشان به مردم مبارز و انقلابی دارند این است که آنان با حفظ اصالت‌ها و بازخوانی دائمی اصول انقلاب می‌توانند آن را از انحراف باز دارند و با عدم اعتماد به دشمنان می‌توانند مانع توطئه و خیانت‌های پنهان آن‌ها گردند مقام معظم رهبری تأکید می‌نمایند که با نظام سازی بر خلاف الگوهای لائیک و لیبرالیسم باید هدف نهایی را ایجاد تمدن اسلامی جدید قرار داد و به عبارتی هدف نهایی را باید امت واحده اسلامی و ایجاد تمدن اسلامی جدید بر پایه دین و عقلانیت و علم و اخلاق قرار داد.[۱]

مقام معظم رهبری دو نکته دیگر را هم چنین متذکر می‌شوند که نکته اول این است که ملت‌های انقلاب کرده و آزاد شده یکی از مهم ترین خواستههایشان حضور و نقش قاطع مردم و آرائشان در مدیریت کشور است و چون مومن به اسلام هستند پس مطلوب آنان «نظام مردم سالاری اسلامی» است و این خود می‌تواند در کشورهای گوناگون به اقتضای شرایط، با شیوه‌ها و شکل‌های

۱ . همان.

گوناگون تحقق یابد و مردم سالاری اسلامی که متعهد به ارزش‌ها و خطوط اصلی اسلامی در نظام کشور است با دموکراسی لائیک هیچ نسبتی ندارد و نکته دیگر این است که باید از تحجر و قشری گری و تعصب‌های جاهلانه و افراطی دوری جُست و اسلام گرایی نباید با تحجّر و قشری گری و تعصّب‌های جاهلانه و افراطی متشبه گردد و مرز این دو کاملا باید مشخص شود.

زیرا تعصب‌های جاهلانه و افراطی و افراط‌های مذهبی که غالبا با خشونت کور همراه است، عامل عقب ماندگی و دور شدن از هدف‌های والای انقلاب است و این به نوبه خود مایه جدا شدن مردم و در نتیجه شکست انقلاب خواهد بود.[1]

---

۱. همان.

**سؤال** انقلاب‌هایی که در منطقه به وجود آمدند از چه نوع آسیب‌هایی برخوردار بودند که سلطه گران غربی در صدد انحراف آن بر آمدند ؟

**جواب** تحولاتی که در سطح منطقه به وجود آمد که ما از آن به عنوان «بیداری اسلامی» یاد کردیم در واقع یکی از مهم ترین موضوعاتی بود که تمرکز دستگاه دیپلماسی دولت‌های غربی به رهبری آمریکا را به خودش جلب نمود که البته علت آن را باید در تاثیر گذاری این تحولات در آینده منافع استراتژیک این قدرتها در منطقه دانست. در واقع بروز این تحولات منجر به سرنگونی نظام هایی شد که تامین کننده منافع این قدرتها در منطقه بودند و با نابودی این رژیم‌ها، منافع نامشروع این قدرتها با اما و اگرهای فراوانی مواجه شد. همچنین سرنگونی این رژیم‌ها باعث نوعی بیداری در میان ملت‌ها شد که سطح توقعات و انتظارات آن‌ها را نسبت به استیفای حقوق اساسی خود بالا برد و سر دادن شعارهای زیبا و دلفریب توسط غربی‌ها دیگر چندان نمی توانست تأثیر گذار باشد. مجموع این شرایط باعث شد تا غربی‌ها به دقت تحولات منطقه را زیر نظر گرفته و اقداماتی در جهت خنثی کردن آثار این بیداری عظیم انجام دهند. از طرفی اندیشمندان و تحلیل گران مختلفی در جهان اسلام نسبت به آسیب شناسی تحولات منطقه به مطالعه و اظهار نظر پرداختند و به نوعی نسبت به اقداماتی که غرب به منظور انحراف روند این تحولات انجام می‌داد هشدار دادند. در این میان مقام معظم رهبری مهم ترین آسیب هایی را که برای منطقه از ناحیه غربی‌ها وجود دارد را در چند موضوع عنوان نمودند :

### ۱ – حفظ شاکله نظام سابق

آمریکائی‌ها تلاش کردند شاکله‌ی آن نظام را حفظ کنند. این تزویرها و ترفندهای آمریکائیِ غربی است، موذیانه و خباثت‌آلود، اما در عین حال سطحی؛ که اگر ملتها هوشیار باشند، می‌توانند این تزویرها را رو کنند، این ترفندها را باطل کنند. آمریکائی‌ها سعی کردند حالا که حسنی مبارك را در مصر یا بن‌علی را در

تونس از دست دادند، شاید بتوانند شاکله‌ی نظام را حفظ کنند. آدمها عوض بشوند، اما نظام باقی بماند؛ لذا اصرار و پافشاری کردند که در آن کشورها یك نخست‌وزیر حتماً باید بماند؛ اما ملتها قیام خودشان را ادامه دادند، بر این ترفند هم فائق آمدند و این دولتها را هم ساقط کردند. به توفیق الهی، به حول و قوه‌ی الهی، سلسله‌ی شکستهای آمریکا در این منطقه ادامه پیدا خواهد کرد.[1]

## ۲ – روی کار آوردن عناصر متعهد به غرب

نخستین آسیب، بر روی کار آوردن عناصری است که خود را متعهد به آمریکا و غرب میدانند. غرب میکوشد پس از سقوط ناگزیر مهره‌های وابسته، اصل سیستم و اهرمهای اصلی قدرت را حفظ کند و سر دیگری را بر روی این بدن بگذارد و بدین وسیله سلطه‌ی خود را همچنان ادامه دهد. این به معنای هدر رفتن همه‌ی تلاشها و مجاهدتها است. در این مرحله اگر با مقاومت و هشیاری مردم مواجه شوند، میکوشند تا بدیلهای انحرافی گوناگون در پیش پای نهضت و مردم بگذارند. این سناریو میتواند پیشنهاد مدلهای حکومتی و قانون اساسی‌هائی باشد که کشورهای اسلامی را بار دیگر در دام وابستگی فرهنگی و سیاسی و اقتصادی به غرب بیفکند، و میتواند نفوذ میان انقلابیون و تقویت مالی و رسانه‌ای یك جریانِ نامطمئن و به حاشیه راندن جریانهای اصیل در انقلاب باشد. این نیز به معنی بازگرداندن سلطه‌ی غرب و تثبیت مدلهای نوسازی شده‌ی غربی و بیگانه از اصول انقلاب و در نهایت، تسلط آن‌ها بر اوضاع است.[2]

---

۱ . بیانات در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۹۰.
۲ . بیانات در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

### ۳ – ایجاد هرج و مرج و به راه انداختن جنگ داخلی و خارجی در کشورهای انقلاب کرده به منظور مایوس کردن آنان از انقلاب

اگر این تاکتیك [روی کار آوردن عناصر وابسته به غرب] نیز به نتیجه نرسد، تجربه‌ها به ما میگوید که آنگاه روشهائی چون هرج و مرج و تروریزم و جنگ داخلی میان پیروان ادیان یا قومیتها یا قبائل و احزاب و یا حتی میان ملتها و دولتهای همسایه، و همراه با آن، حصر اقتصادی و تحریم و بلوکه کردن سرمایه‌های ملی و نیز هجوم همه جانبه‌ی تبلیغاتی و رسانه‌ای را در پیش خواهند گرفت. مقصود آنان از این همه، خسته و نومید کردن مردم و مردد و پشیمان کردن مبارزان است، که میدانند در این صورت، شکست دادن انقلاب، ممکن و آسان خواهد شد. ترور نخبگان صالح و مؤثر یا بدنام کردن برخی از آنان و از سوئی خریدن کسانی از سست‌عنصران، نیز در شمار روشهای متداول قدرتهای غربی و مدعیان تمدن و اخلاق است.[۱]

### ٤ – القاء ناتوانی و عدم امکان پیشرفت به ملت‌های مسلمان

ما توانائی‌های خودمان را دست‌کم نگیریم. از بزرگترین آفتهائی که فرهنگ غربی بر کشورهای اسلامی وارد کرد، دو تصور غلط و انحرافی بود: یکی تلقین و تزریق ناتوانی ملتهای مسلمان؛ باوراندند که از شما کاری برنمی‌آید؛ نه در میدان سیاست، نه در میدان اقتصاد، نه در میدان علم؛ گفتند شما ضعیف هستید. ما کشورهای اسلامی ده‌ها سالِ طولانی در این باور غلط باقی ماندیم و عقب ماندیم. تلقین دوم و باور دومی که به ما تزریق کردند، بی‌نهایت بودن و غیر قابل شکست بودن قدرت دشمنان ماست. اینجور تفهیم کردند که آمریکا را که نمی شود شکست داد، غرب را که نمی شود به عقب‌نشینی وادار کرد؛ مجبوریم در مقابل اینها تحمل کنیم.

امروز برای ملتهای مسلمان عینی شده است که این هر دو باور، غلط اندر

---

۱ . همان.

غلط است. ملتهای مسلمان میتوانند پیش بروند؛ میتوانند مجد و عظمت اسلامی را که یك روز در اوج افتخار و در قله‌ی درخشندگی علمی و سیاسی و اجتماعی قرار داشتند، تجدید کنند و دشمن مجبور است در میدانهای متعددی عقب‌نشینی کند.[۱]

### ۵ – کم کردن انگیزه مقاومت و ناامید کردن آنان

یکی از کارهاشان این است که انگیزه‌های مردم را کم کنند. جوانان دنیای اسلام - چه زنان، چه مردان و نخبگان دنیای اسلام و بخصوص کشورهائی که انقلاب کردند - باید بدانند که اگر در صحنه بایستند و مقاومت کنند، پیروزی آن‌ها بر همه‌ی ساز و برگ استکبار قطعی است همه‌ی ابزارهای اقتدار قدرتهای استکباری در مقابل حضور مردم، در مقابل ایمان ملتها کند است، ناکارآمد است. پول دارند، سلاح دارند، بمب اتم دارند، ارتشهای مجهز دارند، وسائل دیپلماسی دارند، اما همه‌ی اینها در مقابل ایمان ملتها ناکارآمد است. مراقب باشید که این ایمان از دست نرود؛ با ایجاد اختلاف، با سرگرم کردن و مشغول کردن، جوانها را یك جور، پیرها را یك جور، مذهبی‌ها را یك جور، غیر مذهبی‌ها را یك جور. اجتماع مردم بر اساس شعارهای دینی و اسلامی، تنها چیزی است که میتواند این ملتها را پیش ببرد. و ما تجربه‌ی ممتد و طولانی‌ای در این زمینه داریم.[۲]

### ٦ – تلاش برای تحریف ماهیت بیداری اسلامی

اینکه میگوئیم بیداری اسلامی، این حرف پایه‌دار است، ریشه‌دار است. ملتهای مسلمان عدالت را میخواهند، آزادی را میخواهند، مردم‌سالاری را میخواهند، اعتنای به هویت انسانها را میخواهند؛ اینها را در اسلام می‌بینند، نه در مکاتب

---

۱ . بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «جوانان و بیداری اسلامی».
۲ . بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در اجلاس جهانی «زنان و بیداری اسلامی».

دیگر؛ چون مکاتب دیگر امتحان‌داده و شکست‌خورده‌اند. بدون مبنای فکری هم که نمیشود به این اهداف بلند دست پیدا کرد. آن مبنای فکری بر حسب ایمان و اعتقاد ملتهای منطقه عبارت است از اسلام و بیداری اسلامی. ماهیت جنبشها این است.

غربی‌ها و حکومتهای وابسته‌ی به غرب در این منطقه، میخواهند صورت مسئله را عوض کنند؛ میخواهند جور دیگری به افکار عمومی القاء کنند؛ اما فایده‌ای ندارد. شخصیتهای مؤثر باید مراقب باشند دور نخورند. ملتها باید مراقب باشند دور نخورند.[1]

## ۷ – اختلاف افکنی میان شیعه و سنی

امروز آمریکائی‌ها از تجربه‌ی انگلیسی‌ها دارند استفاده میکنند در ایجاد اختلاف مذهبی بین شیعه و سنی. انگلیس‌ها متخصص دشمنی انداختن بین گروه‌هایند - از جمله بین شیعه و سنی در دنیای اسلام - از چند صد سال قبل آن‌ها اینکاره بودند. آمریکائی‌ها دارند از تجربه‌ی آن‌ها استفاده میکنند. مسئله‌ی فلسطین پیش می‌آید، مسئله‌ی مصر پیش می‌آید؛ به مجردی که در مقابل حرکت مردم قرار میگیرند، به یك جوری، با یك ترفندی، با یك خدعه‌ای، فوراً مسئله‌ی مذهبی را مطرح میکنند. همه باید بیدار باشند؛ سنی بیدار باشد، شیعه بیدار باشد، عالم مذهبی بیدار باشد، نخبه‌ی دانشگاهی بیدار باشد، آحاد مردم بیدار باشند؛ بفهمند چه کار میکنند، بفهمند توطئه‌ی دشمن را و نقشه‌ی دشمن را؛ به نقشه‌ی دشمن کمك نکنند.[2]

۸ - ارائه قرائت‌های غلط و انحرافی از اسلام به جای اسلام اصیل

تعریفها باید بازخوانی و اصلاح شوند. دو الگوی «اسلام تکفیری» و «اسلام لائیك» از سوی غرب به شما پیشنهاد شده و خواهد شد تا الگوی «اسلام اصولگرای معتدل و عقلانی» در میان انقلابهای منطقه تقویت نشود.

---

۱ . بیانات در مراسم سالگرد رحلت امام خمینی رحمه‌الله خرداد ۹۱.

۲ . همان.

... به اسلام مطلوب واشنگتن و لندن و پاریس بدبین باشید؛ چه از نوع لائیك و غربگرا، و چه از نوع متحجر و خشن آن. به اسلامی که رژیم صهیونیستی را تحمل میکند، ولی با مذاهب اسلامیِ دیگر بیرحمانه مواجه میشود، دست آشتی به سوی آمریکا و ناتو دراز میکند، ولی در داخل به جنگهای قبیله‌ای و مذهبی دامن میزند و اشدّاء با مؤمنین و رحماء با کفار است، اعتماد نکنید. به اسلام آمریکائی و انگلیسی بدبین باشید، که شما را به دام سرمایه‌داری غرب و مصرف‌زدگی و انحطاط اخلاقی میکشانند. در دهه‌های گذشته، هم نخبگان و هم حاکمان، به وابستگی بیشتر خود به فرانسه و انگلیس و آمریکا و یا شوروی افتخار میکردند و از سمبلهای اسلامی می‌گریختند؛ و امروز همه چیز برعکس شده است.[۱]

۱ . همان.

**سؤال** چرا انقلاب مصر به انقلابی نافرجام تبدیل گشت و حاکمیت نظام سلطه در آن جا پابرجا ماند؟

**جواب** این روزها در مورد عللی که باعث شد تا انقلاب مردم مصر نافرجام بماند تحلیل‌های فراوانی گفته می‌شود، با نگاهی به روند اوضاع می‌توان گفت که پیش بینی چنین وضعیتی با توجه به روند غلطی که در پیش گرفته شده بود چندان هم مشکل نبود و به همین دلیل شخصیت هایی همچون مقام معظم رهبری از همان آغاز تحولات مربوط به انقلاب مصر و به ویژه در مقطع پیروزی اولیه این انقلاب، نسبت به روند تحولات این کشور حساسیت ویژه ای نشان داده و در همایش‌های برگزار شده با موضوع بیداری اسلامی و نیز خطبه‌های نماز جمعه تحلیل‌های دقیقی از روند انقلاب و نیز آسیب هایی که می‌تواند این پیروزی‌ها را دچار مشکل سازد ارائه کردند که متاسفانه در برخی موارد مورد توجه قرار نگرفت که در نهایت به این وضعیت دچار شدند که ما به برخی از این آسیب‌ها و اشکالات اشاراتی خواهیم کرد. از طرفی بخشی از این اشکالات به ماهیت خود انقلاب مصر و بخشی دیگر به عملکرد انقلابیون و روندی که در تداوم انقلاب در پیش گرفتند باز می‌گردد که اجمالا به شرح ذیل می‌توان از آن‌ها یاد کرد :

۱ – مشکل فقدان رهبری واحد و فصل الخطاب در انقلاب : یکی از رازهای پیروزی انقلاب اسلامی و حتی اکثر انقلاب‌های دنیا این بود که همگی دارای یک رهبر واحد بودند که هم از قدرت سازماندهی نیروها برخوردار بود و هم فصل الخطابی میان نیروها تلقی می‌شد و هم توانایی این را داشت که استراتژی‌ها و تاکتیک‌های مسیر انقلاب را به خوبی ترسیم نماید. اما متاسفانه در جریان انقلاب‌های عربی و از جمله انقلاب مردم مصر، فاقد هر گونه رهبری واحد و جامعی بودیم که بتواند انقلاب را رهبری و به سرانجام برساند و حتی همراهی رسمی جریان اخوان المسلمین با انقلاب، بعد از مدتی که از آغاز انقلاب گذشت شروع شد. با این حال حتی این جریان نیز نتوانست به گونه ای نیروهای انقلابی را متشکل سازد که در زیر چتر واحدی جمع شده و حکم

رهبری را داشته باشد. بر این اساس این انقلاب از همان ابتدا انقلابی «بی سر» و فاقد هر گونه مرجع واحدی که عنوان فصل الخطاب و جامع نیروها داشته باشد بود که همین نیز ترسیم خط مشی‌های آن را در شرایط اختلافات شدید داخلی به ویژه میان خود انقلابیون با مشکل مواجه می‌ساخت و یکی از دلایلی که باعث شد تا در نهایت این انقلاب به این روز بیفتد همین موضوع بود.

۲ – اعوجاجات در حمایت مقامات دینی رسمی و مورد قبول مردم از این انقلاب و روند آن به گونه ای که برخی از مقامات دینی در کنار انقلاب و برخی دیگر بر علیه آن ایستادند، برخی بر له آن فتوا دادند و برخی بر علیه آن. نظیر چنین تعارضاتی را در حمایت‌های علمای داخل و خارج از مرزهای مصر نیز شاهد بودیم. به عنوان مثال پس از سرنگونی دولت مرسی شاهد بودیم که مفتی الازهر مصر، مخالفان مرسی را رسماً به عنوان خوارج خطاب می‌کرد و آنان را به تمکین از دولت نظامی فرا می‌خواند و در مقابل، قرضاوی مفتی مصری الاصل قطری‌ها، دولت نظامی را مصداق خوارج معرفی کرده و حمایت از بازگشت مرسی را واجب شرعی می‌داند. نتیجه چنین دیدگاه‌های متعارضی سر درگمی مردم در اتخاذ موضع درست و به جا در قبال انقلاب این کشور می‌باشد. همچنین وابستگی نهاد دینی در کشور مصر به دولت این کشور نیز باعث شده است تا سازماندهی مردمی که در برخی انقلابها همچون انقلاب اسلامی بر عهده نیروهای دینی بود با مشکل مواجه شود به ویژه اینکه شیخ الازهر درآخرین موضع گیری‌های خود، رسماً در کنار کودتاگران بر علیه مرسی موضع گیری کرد و همین مساله تشکل مردم در تقابل با حکومت کودتا را با مشکلات فراوانی مواجه نمود.

۳ – میدان دادن به جریانات سلفی در این کشور که با توجه به جنایت هایی که در این کشور به ویژه بر علیه شیعیان و محبان اهل بیت انجام دادند وخط و نشان هایی که برای آن‌ها کشیدند باعث ریزش بخش عمده ای از نیروهای انقلابی شیعه و نیز هواداران اهل بیت شدند که از جمله این جنایت‌ها به

شهادت رساندن علامه شیخ حسن شحاته به طرز فجیع در نیمه شعبان امسال بود.

۴ – برقراری روابط نزدیک به حامی اصلی دیکتاتوری و ارتجاع در جهان عرب و ضد انقلابی ترین نظام حاکم یعنی عربستان سعودی به جای برقراری روابط نزدیک با کشورهای انقلابی از جمله جمهوری اسلامی ایران که از نظر تفکرات انقلابی بسیار به این کشور نزدیک بود. این روابط به گونه ای بود که محمد مرسی پس از انتخاب به ریاست جمهوری، در نخستین سفر خارجی خود به دست بوسی ملک عبدالله پادشاه عربستان سعودی رفت در حالی که سفر وی به ایران برای شرکت در اجلاس سران جنبش عدم تعهد با شک و تردیدهای فراوانی صورت گرفت و پس از سفر به ایران نیز بر خلاف اکثر روسای دولت‌های دنیا با مقام معظم رهبری که از اصلی ترین حامیان بیداری اسلامی در منطقه می‌باشد هیچ گونه برنامه دیداری نداشت. نتیجه چنین اعتمادی این بود که پادشاه عربستان علاوه بر کمک یک میلیاردی به ارتش مصر برای سرنگونی دولت مرسی، بلافاصله پس از کودتا با ارسال پیام تبریک برای دولت موقت مصر، وعده کمک ۵ میلیارد دلاری به آن‌ها داد و در روزهای بعد نیز از کشتار انقلابیون این کشور به دست ارتش رسماً حمایت کرد.

۵ – موضع گیری‌ها بر علیه یکی از اصلی ترین محورهای مقاومت یعنی سوریه و میدان دادن به تروریست‌ها و حامیان تکفیری آنان که همین موضوع نیز به نوبه خود باعث ریزش بخشی از نیروهای انقلابی حامی جریان مقاومت در این کشور گردید.

۶ – عدم برخورد قاطعانه با بقایای رژیم مبارک به ویژه در ارتش و قوه قضائیه که همین نیروها نیز در روند سرنگونی و محاکمه دولت انقلابی مرسی و در مقابل تبرئه مبارک از جنایت هایش که در واقع مُهر پایان بر انقلاب مردم مصر بود، اصلی ترین نقش را ایفا کرده و می‌کنند.

۷ – اعتماد به آمریکا و غرب و ژست‌های به ظاهر حامیانه آنان، این در حالی بود که این رژیم‌ها همواره مواضع منافقانه ای از خود نسبت به تحولات مصر

اتخاذ می‌کردند به طوری که روزی از رژیم مبارک حمایت می‌کردند، اما پس از سقوط مبارک در کسوت حمایت از انقلابیون ظاهر شدند و امروز نیز رسماً از دولت کودتا حمایت کرده و غیر دموکراتیک ترین راهکار انتقال قدرت در جهان را به عنوان اقدامی دموکراتیک مورد تائید قرار دادند. این در حالی است که مقام معظم رهبری چند سال قبل، این نکته را به عنوان یکی از آسیب‌های انقلاب به رهبران انقلاب مصر گوشزد کرده و فرمودند : «اعتماد به دشمن و در دام لبخندها و وعده‌ها و حمایتهای آن‌ها افتادن نیز آسیب بزرگ دیگری است که به طور ویژه باید پیشروان و نخبگان از آن بر حذر باشند. دشمن را با علاماتش در هر لباس باید شناخت و از کید او که در مواردی در پسِ ظاهرِ دوستی و کمك پنهان می‌شود، باید ملت و انقلاب را مصون ساخت.»[1]

۸ – نادیده گرفتن خواست انقلابیون در قبال اسرائیل که در کنار تحرک دولت بر علیه محور مقاومت در سوریه باعث دلسرد شدن بسیاری از هواداران انقلابی از جمله جوانان از دولت مرسی شد. در این زمینه دولت انقلابی به جای قطع رابطه با رژیم صهیونیستی، به تداوم این روابط پرداخت و مرسی ضمن اعزام سفیر به این کشور جعلی در نامه ای رئیس جنایتکار این رژیم را با عنوان «عزیزم و دوست بزرگوارم» خطاب کرده و آرزوی رفاه، شکوفایی و آسایش برای این رژیم جعلی نمود،[2] علاوه بر این دولت مرسی به قرار داد ذلت بار کمپ دیوید وفادار ماند، صدور گاز به رژیم صهیونیستی -که انقلابیون در طول انقلاب خود با انفجار خط لوله انتقال گاز، خواستار قطع آن شده بودند – را ادامه داد و در مجموع روابط این رژیم با مصر را همچون دوران مبارک ادامه داد.

۹ – حفظ شاکله نظام سابق که در واقع مانعی بزرگ در راه به ثمر نشستن درخت انقلاب بود و این آسیب بزرگ به اندازه ای در توفیق یا عدم توفیق انقلاب دخیل بود که تحلیلگران از همان زمان نسبت به این موضوع هشدار

---

۱ . بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.
۲ . باشگاه خبرنگاران جوان، تاریخ انتشار خبر ۲۹ مهر ۱۳۹۱.

می‌دادند. ولی متاسفانه با بی توجهی دولت بر آمده از انقلاب این کشور مواجه شد و در نهایت همین مساله نیز یکی از اصلی ترین عوامل سقوط دولت مصر و بازگشت به دوران سابق گردید. مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای در یکی از سخنان خویش در روزهای التهاب مصر در باره این آسیب بزرگ چنین هشدار داده و فرمودند : «آمریکائی‌ها تلاش کردند شاکله‌ی آن نظام را حفظ کنند. این تزویرها و ترفندهای آمریکائیِ غربی است، موذیانه و خباثت‌آلود، اما در عین حال سطحی؛ که اگر ملتها هوشیار باشند، می‌توانند این تزویرها را رو کنند، این ترفندها را باطل کنند. آمریکائی‌ها سعی کردند حالا که حسنی مبارك را در مصر یا بن‌علی را در تونس از دست دادند، شاید بتوانند شاکله‌ی نظام را حفظ کنند. آدمها عوض بشوند، اما نظام باقی بماند؛ لذا اصرار و پافشاری کردند که در آن کشورها یك نخست‌وزیر حتماً باید بماند؛ اما ملتها قیام خودشان را ادامه دادند، بر این ترفند هم فائق آمدند و این دولتها را هم ساقط کردند.»[۱]

آنچه از این فرمایش رهبر معظم انقلاب می‌توان دریافت این است که حفظ شاکله نظام سابق یکی از توطئه‌های آمریکا برای مصون نگهداشتن نظام دیکتاتوری از زوال نهایی بود که این ترفند اگر چه در انقلاب مصر تا حدود زیادی در مورد بخش اصلی نظام مورد توجه قرار گرفت اما در مجموع کلیت شاکله نظام از هم فرو نپاشید و بخش‌های مهمی از نظام به ویژه در بخش‌های نظامی و قضایی همچنان دست نخورده باقی ماند و حتی رئیس جمهور جدید مصر در برابر دادگاه عالی قانون اساسی مصر که از جمله بقایای رژیم مبارک بود سوگند خورد بدون اینکه به این نکته توجه کند که اساس این دادگاه به دلیل وابستگی به نظام دیکتاتوری سابق، فاقد هر گونه مشروعیتی می‌باشد. البته در آن مقطع تلاش هایی به منظور ابراز نامشروع بودن دادگاه قانون اساسی صورت گرفت از جمله اعلام سوگند خوردن مرسی در پارلمان و یا در جمع مردم انقلابی. اما متاسفانه این قبیل کارها نیز همچون بسیاری از

---

۱ . بیانات مقام معظم رهبری در حرم مطهر رضوی در آغاز سال ۹۰.

ادعاهای دیگر دولت انقلابی در حد حرف و حدیث باقی ماند و در نهایت دولت مرسی نیز با سوگند خوردن در برابر دادگاه قانون اساسی این کشور، از برخی مواضع انقلابی اعلام شده، عقب نشینی کرد.

۱۰ – عقب نشینی از شعارها و ادعاهای انقلابی در مقابل فشارهای داخلی و خارجی که به یکی از موارد آن در بند قبل اشاره شد یعنی عقب نشینی از سوگند خوردن در پارلمان این کشور به جای دادگاه قانون اساسی مصر که از بقایای رژیم مبارک بود. علاوه بر آن موارد متعددی وجود داشت که در آن‌ها بقایای نظام سابق اقدام به توطئه هایی بر علیه پیروزی‌های انقلابیون به اجرا در آوردند که در ابتدا با مقاومت انقلابیون، اعلام می‌شد که با توطئه‌ها مخالفت خواهد شد اما پس از مدتی، آن را به عنوان یک واقعیت به رسمیت می‌شناختند و در واقع به جای پایداری محافظه کاری را پیشه خود می‌ساختند همچون انحلال پارلمان این کشور و تعلیق قانون اساسی جدید و درواقع نادیده گرفتن رای و نظری که مردم با حضور پر شور خود اعلام کرده بودند و همین زمینه را برای نادیده گرفتن آخرین رای و نظر مردم درباره زمامدار سکان سیاسی کشور فراهم کرد و به این ترتیب عقب نشینی در برابر کودتاهای آرام و نیمه آرام بقایای نظام سابق بر علیه نهادهای دموکراتیک و فرایند دموکراتیکی که پس از پیروزی اولیه انقلاب در اداره سیاسی کشور آغاز شده بود منجر به شکل گرفتن امید به پیروزی در کودتای نهایی بر علیه انقلاب مردم این کشور شد و همین عامل سبب شد تا این جرئت در ارتش پیدا شود تا رئیس جمهوری که توانسته بود حداقل رای بیش از پنجاه درصد مردم این کشور را به دست آورد به راحتی کنار زده و نظام دیکتاتوری را بار دیگر به این کشور باز گرداند.

۱۱ – بروز اختلاف میان انقلابیون : یکی از آسیب‌های مهمی که از همان ابتدای شکل گیری حرکت‌های جدید در کشورهای اسلامی به عنوان آفت مهم این حرکت‌ها قابل پیش بینی بود بروز اختلاف میان انقلابیون بود و از آنجایی که این جنبش‌ها، جنبشی بی سر یعنی بدون رهبری واحد و جامع بودند لذا این خطر بیش از هر خطر دیگری در کمین این جنبش‌ها بود به طوری که

حضرت آیت الله خامنه ای نیز در همان زمان نسبت به این خطر هشدار داده و فرمودند : «ایجاد اختلاف و به جان هم انداختن انقلابیون و رخنه در پشت جبهه‌ی مبارزه، نیز آفتی بزرگ است که با همه‌ی توان باید از آن گریخت.»[۱]

در جریان تحولات اخیر مصر نیز مشاهده می‌شود که بروز اختلاف میان انقلابیون اصلی ترین زمینه ساز تحولات این کشور بود به طوری که زمینه را برای دخالت بقایای رژیم مبارک از جمله ارتش این کشور برای دخالت و شکست انقلاب فراهم کرد. در واقع جنبش تمرد مصر که اصلی ترین جنبش ضد مرسی در ماه‌های اخیر بود نه یک گروه ضد انقلابی بلکه یکی از گروه‌های انقلابی بود که با گروه اخوان المسلمین که اصلی ترین برنده تحولات سیاسی این کشور در طی دوران پس ازانقلاب بود دچار تنش هایی شد و ارتش نیز به پشت گرمی پتانسیل نیروهای مردمی که جنبش تمرد توانسته بود در خیابان‌های قاهره جمع آوری کند تلاش کرد تا اقدامات کودتاگرانه خود را به عنوان خواست مردمی تلقّی کرده و به راحتی دولت منتخب مردم را سرنگون نماید.

درمجموع تحولات این روزهای کشور مصر نتیجه دو عامل مهم بود : نخست توطئه‌های داخلی و خارجی (اعم از توطئه‌های بقایای مبارک و نیز دولت‌های غربی همچون آمریکا) که از همان ابتدای شکل گیری انقلاب در صدد خاموش ساختن، تحریف و یا مصادره روند انقلاب بودند و دوم آسیب هایی که متاسفانه از سوی نیروهای انقلابی کمتر مورد توجه قرار گرفت و همین بی توجهی‌ها نیز به روند شکست انقلاب کمک شایانی نمود.

با تمام این احوال نکته ای را نباید از نظرها دور نگهداشت و آن اینکه اگر چه امروزه صدای انقلاب و انقلابیون مصر تا حد زیادی فرو خفته است اما این، به معنای پایان کار انقلاب مردم این کشور نیست. چرا که کشور مصر با توجه به ظرفیت هایی که دارد پتانسیل عظیمی برای خیزش دوباره و احیای انقلاب زخم خورده اش دارد و همین امر نیز مانع از بسته شدن پرونده انقلاب

---

۱ . بیانات مقام معظم رهبری در اجلاس بین‌المللی بیداری اسلامی، ۹۰/۶/۲۶.

مصر می‌شود. مصر کشوری است که در طی سده‌های اخیر علیرغم قرائت‌های رسمی نهادهای دینی، اندیشه‌ها و اندیشمندان انقلابی را در خود پرورش داده است و این اندیشه‌ها بسان بذرهایی بارور قابلیت شکوفایی و نقش آفرینی در حیات سیاسی و اجتماعی این کشور را علیرغم همه سرکوب‌ها دارا می‌باشند و امید است که در شکوفایی دوباره این اندیشه‌ها، تجربیاتی که از نقاط ضعف و قوت دوران انقلاب این کشور حاصل شد بسان مشعل هدایتی به موفقیت انقلاب و برحذر ماندن از آفات گذشته کمک نماید.

**سؤال** چرا با وقوع و شکل گیری انقلاب‌های منطقه، جریان‌های تکفیری هم در حال گسترش است؟

**جواب** بیداری اسلامی و انقلاب‌های اخیر در منطقه خاورمیانه در واقع یک انقلاب هویتی بود بر علیه نظام سلطه که در این کشورها رخ داد، به عبارتی این انقلاب‌های پی در پی می‌خواستند وضعیتی که نظام سلطه توسط حاکمان مستبد بر آن‌ها تحمیل کرده بود را تغییر دهند لذا برای شناخت این انقلاب‌ها باید به هویت این قیام‌ها توجه کرد و هویت این خیزش‌ها بر محور چند اصل و ویژگی قرار دارد که این امور شامل :

۱- احیاء و تجدید عزّت و کرامت ملی که در طول زمان با دیکتاتوری حاکمان فاسد و سلطه سیاسی آمریکا و غرب در هم شکسته و پایمال شده است.

۲- برافراشتن پرچم اسلام که عقیده عمیق و دلبستگی دیرین مردم است.

۳- ایستادگی در برابر نفوذ و سلطه غرب؛

۴- مردمی بودن این خیزش ها

با توجه و اعتنا به این ویژگی هاست که شورای روابط خارجی آمریکا در گزارشی اعلام کرد؛ خیزش ملت‌ها در کشورهای عربی توازن استراتژیک در خاورمیانه را به هم زده است[1] و این گزارش اعتراف و اقرار به آن تحلیلی است که رهبر معظم انقلاب درباره اثرات این انقلاب‌ها داشتند و فرمودند: آرایش سیاسی جهان در حال تغییر اساسی است[2] و با ظهور و بروز این نشانه‌ها می‌توان گفت؛ قرن حاضر، قرن اسلام وعصر ملت هاست و سرنوشت کل بشریت در آینده تحت تاثیر قیام‌های اخیر است.[3]

از این رو واکنش غرب در برابر این وضعیت چیزی نیست جز انحراف و بهره گیری از زمینه‌ها و حواشی انحرافی این تغییرات و آن چه مناسب برای این کار می‌آید همان جریان تکفیری و انحراف در زمینه‌های دینی و مذهبی این

---

۱ . http://www.ghatreh.com/news/nn۸۴۵۶۶۷۷/ توازن-استراتژیک-خاورمیانه-نفع-ایران-خورده-است. سایت قطره/۹۰/۷/۲۳.

۲ . روزنامه جوان ش۳۵۸۵ مورخه ۱۳۹۰/۱۰/۸.

۳ . روزنامه جوان،ش۳۶۱۲ مورخه ۱۵۱۱۱۳۹.

انقلاب هاست در واقع جریان تکفیری زمینه ساز و بستر سازهای انحرافی در جهت اقدام مهندسی غرب و تثبیت نظام سلطه درمنطقه است برای همین می‌توان گفت گروهک تروریستی داعش آخرین و جدید ترین تلاش کارگردانان سیاسی غرب علیه گسترش بیداری اسلامی و تشدید اسلام هراسی در جهان است. گروه تروریستی "داعش" ساخته و پرداخته سرویس‌های اطلاعاتی غرب، اروپا و کشورهای منطقه" است که اساسی‌ترین هدف آن‌ها مقابله با جریان بیداری اسلامی و مردمسالاری در منطقه است.

چون شواهد موجود این تحلیل را به ما می‌دهد که ایجاد گروه‌های تندرو در منطقه خاورمیانه و سپردن نقش نیابتی به آنان برای پیگیری اهداف آمریکا از سیاست‌های همیشگی واشنگتن در این منطقه بوده است، سیاست هرج و مرج سازنده سیاستی است که قدرت‌های غربی برای آن داعش را شکل دادند، «اسکات ریکارد» از کارشناسان اطلاعاتی سابق آمریکا در این مورد می‌گوید: «داعش این سناریوی مد نظر آمریکا و متحدانش را به وجود آورد که به موجب آن یک هرج و مرج و جنگ دائمی در منطقه وجود خواهد داشت».

امروزه درخصوص ارتباط این گروه تروریستی با قدرت‌های غربی اطلاعات خوبی در رسانه‌ها منتشر شده است؛ پایگاه خبری آمریکایی «ورلد نت دیلی» در ماه ژوئن گذشته به نقل از مقام‌های اردنی اعلام کرد، ارتش آمریکا در سال ۲۰۱۲ در یک پایگاه مخفی در اردن به شبه‌نظامیان داعش آموزش داده بود.

این سایت خبری در ادامه از آگاهی مقامات امنیتی آمریکا از آموزش نیروهای داعش در ترکیه خبر می‌دهد و اخبار دیگر هم حاکی از آن است که گروه افراطی داعش به وسیله سازمان سیا و افسران امنیتی عربستان، قطر و ترکیه تشکیل شده و طراح اصلی آن اسرائیل است؛ هم‌اکنون اسلحه‌های اسرائیلی و سپر جزیره (نیروی واکنش سریع شش کشور شورای همکاری خلیج فارس) در اختیار این گروه هستند

از سوی دیگر «ادوارد اسنودن» کارمند سابق آژانس امنیت ملی آمریکا و افشاگر اطلاعات سری، در مورد شکل‌گیری داعش توسط آمریکا می‌گوید: سازمان‌های

اطلاعاتی آمریکا، انگلیس و اسرائیل در شکل‌گیری گروه موسوم به دولت اسلامی در عراق و شام (داعش) نقش داشتند و در عملیاتی با نام «لانه زنبور» گروه داعش را تشکیل دادند. هدف عملیات «لانه زنبور» تشکیل گروهی با شعارهای اسلامی است که تندروها را از سراسر جهان جذب کند و بر اساس اندیشه‌های تکفیری، سلاح خود را به‌سوی کشورهای مخالف موجودیت اسرائیل نشانه بگیرد.

«هیلاری کلینتون» وزیر خارجه سابق آمریکا در کتاب خاطرات خود به نام «گزینه‌های دشوار» می‌نویسد»: توافق شده بود تا دولت اسلامی(داعش) در روز ۵ / ۷ / ۲۰۱۳ اعلام شود و ما منتظر اعلام تاسیس آن بودیم تا ما و اروپا هرچه سریعتر آن را به رسمیت بشناسیم.»

به هرحال فارغ از این اخبار و اطلاعات در رسانه‌ها آن چه که ما را به منشاء وجودی داعش نزدیک تر می‌کند آن چیزی است که تد اشنایدر" کارشناس سیاست خارجی آمریکا در پایگاه "آنتی‌وار" درباره آن چنین می‌گوید:

تحرکات داعش در منطقه خاورمیانه کاملاً هم‌جهت با اهداف و منافع آمریکا و زمینه‌ساز تغییر حکومت در سوریه و عراق به عنوان دو متحد بزرگ ایران بوده است داعشی‌ها به درون سوریه و عراق ریخته‌اند و حالا دارند به تدریج در لبنان نفوذ می‌کنند. عراق و سوریه و لبنان سه متحد بزرگ در منطقه‌اند. این الگوی حمله‌های داعش، صرفاً اتفاقی نیست. منافع داعش کاملاً با منافع آمریکا یکی است.

در مجموع باید گفت گرچه خاستگاه جریان تکفیری امروز و داعش همان دنباله روی از تفکر سلفی و تکفیری در میان اهل سنت است و از لحاظ تئوریکی از آن تغذیه می‌شود ولی این تفکر متاسفانه مورد سوء استفاده و بهره برداری قدرت‌های غربی قرار گرفت و این جریان تکفیری تلاش می‌نماید تا پتانسیل ضدیت با نظام سلطه را که در جریان بیداری اسلامی وجود دارد را به سمت تشدید اختلافات قومیتی و مذهبی سوق دهد، جریان داعش به دنبال این است که با انحراف در مقاومت، امنیت صهیونیست‌ها را فراهم نماید و آن

جوش و خروش انقلابی مسلمانان در بیداری اسلامی را در یک حرکت انحرافی و ادعایی مبارزه با شرک و ارتداد مهار نماید، مقام معظم رهبری در این باره فرمودند: دشمن مکار بر آن است که با افروختن آتش جنگ‌های خانگی میان مسلمانان انگیزه‌های مقاومت و مجاهدت را در آنان به انحراف کشانده، رژیم صهیونیستی و کارگزاران استکبار را که دشمنان حقیقی، در حاشیه امن قرار دهد، راه اندازی گروه‌های تروریستی تکفیری و امثال آن ناشی از این سیاست غدارانه است.[۱]

جالب این که با فراخوان از اقصی نقاط به خصوص اروپا جریان داعش در تلاش است تا اسلام گرایان را در درگیری مذهبی و قومیتی مشغول نماید، در واقع با توجه به گزارش شورای روابط خارجی آمریکا که تصریح می‌کند خیزش ملت‌ها در کشورهای عربی توازن استراتژیک در خاورمیانه را به هم زده است می‌توان گفت پدیده جریان داعش در تلاش است تا در جهت گیری اصلی بیداری اسلامی انحراف ایجاد کرده و زمینه ماجراجویی‌ها و دخالت‌های قدرت‌های غربی را در منطقه فراهم نماید و همانطوری که مردم منطقه ناظر این دخالت‌ها و حضور قدرت‌های غربی هستند این دخالت‌ها برای مقابله با داعش در حقیقت برای این است که نقش آفرینی قدرت‌های غربی و در نهایت تغییر مهندسی منطقه را به نفع غرب تقویت و تثبیت نماید و به عبارتی داعش، محملی برای نظم جدید خاورمیانه ای آمریکا به حساب می‌آید و در صدد است تا تغییری که با بیداری ملت‌های منطقه در حال تکوین بود را در بستری برای بازیابی سلطه مجدد قدرت‌های غربی سوق دهند.

---

۱. مقام معظم رهبری، در پیام برائت از مشرکین مهر ماه ۱۳۹۳.

**سؤال** تروریست‌های تکفیری مورد حمایت سلطه گران غربی در سوریه و عراق چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

**جواب** این روزها، تحولاتی که در کشورهای عراق و سوریه در حال وقوع است جزء اخبار صدر رسانه‌های داخلی و خارجی می‌باشد و تحلیل‌های گوناگون و به شدت متعارض و متناقضی از این ماجراها از سوی تحلیل گران، ارائه می‌شود به گونه ای که در برخی از این تحلیل‌ها اقدامات و فعالیت‌های تروریستی گروهک‌های تکفیری در دو کشور سوریه و عراق به عنوان یک انقلاب مردمی قلمداد شده و حرکتی در راستای بیداری اسلامی سال‌های اخیر در کشورهای عربی ارزیابی می‌شود، این در حالی است که با نگاهی به اسناد و شواهد موجود و نیز ماهیت این گروه‌ها و از جمله کارنامه عملکرد این گروهها در کنار سیر اخبار و تحولات درونی این کشورها به وضوح می‌توان دریافت که آنچه در این کشورها رخ داده و سرنوشتی کما بیش مشابهی یافته است، نه یک انقلاب مردمی بلکه یک حرکت کاملا تروریستی است که حتی اگر نگوییم توسط کشورهای غربی و اسرائیلی سازماندهی و اجرا شده است اما عملاً در مسیر اهداف و منافع غرب از جمله آمریکا و نیز اسرائیل قرار دارد.

در این میان نکات قابل تاملی در جریان تحولات این کشورها وجود دارد از جمله اینکه علیرغم جنایات گسترده ای که هر روزه از سوی گروه‌های تکفیری در هر دو کشور سوریه و عراق رخ میدهد، سازمان ملل چشم خود را بر این جنایات بسته و تاکنون حرکتی از سوی شورای امنیت بر علیه این گروهک‌ها انجام نگرفته است.

در مجموع با توجه به تحولاتی که این روزها در کشورهای عراق و سوریه می‌گذرد می‌توان گفت که تروریست‌های تکفیری و حامیان غربی – عربی آن‌ها چند هدف عمده را دنبال می‌کنند :

۱ – ساقط کردن دولت‌های قانونی سوریه و عراق و حداقل ناکارآمد کردن آن از طریق دخالت دادن عناصر فرصت طلب، سوء استفاده گر و وابسته به غرب.

۲ – ایجاد حاشیه امن برای رژیم صهیونیستی از طریق تفرقه افکنی میان شیعه

و سنی و مشغول کردن مسلمانان به جنگ و خونریزی بر علیه یکدیگر و فراموش شدن بزرگترین مشکل جهان اسلام یعنی مساله فلسطین.

۳ – تضعیف و در صورت امکان نابودی محور مقاومت.

۴ – تهدید امنیت جمهوری اسلامی ایران به عنوان اصلی ترین دشمن آمریکا از طریق قدرت یابی گروهک‌های تکفیری و به خطر انداختن ثبات و آرامش درونی آن.

۵ – کلید زدن تجزیه کشورهای منطقه و بر هم زدن چهره سیاسی و جغرافیایی آن.

۶ – مقابله با موج عظیم اسلام گرایی در طی سال‌های اخیر از طریق انجام اقدامات خشن و جنایت بار به نام اسلام و پخش آن در جهان.

۷ – خاموش نمودن امواج بیداری اسلامی واقعی در جهان اسلام و منحرف ساختن آن.

بنابراین اقدامات گروهک‌های تروریستی تکفیری هم امنیت داخلی کشورهای درگیر همچون سوریه و عراق را نشانه گرفته است و هم امنیت کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران را که ظاهراً از تیر رس این گروهک‌ها تاکنون به دور بوده است.

در ارزیابی تحولات آینده سوریه و عراق با توجه به حوادث و تحولاتی که این روزها در جریان است از جمله حضور گسترده مردم در پی صدور فتوای جهاد مرجعیت شیعه به منظور مقابله با امواج گسترده تروریست‌ها در کنار ارتش این کشور و نیز پیروزی‌های گسترده ارتش سوریه و شکست سنگین تروریست‌ها در این کشور، باید بگوئیم که تروریست‌ها با این تحولات در آینده عراق و سوریه احتمالاً غلبه ای نخواهند داشت و این امر نشانه‌های آن از هم اکنون هویدا شده است، با این حال غرب در صدد است تا نقشه هایی همچون تجزیه عراق و سوریه را با حمایت برخی اقوام عراق عملیاتی سازد، در صورتی که چنین اتفاقی بیفتد ممکن است بار دیگر آتش فتنه ای دیگر در منطقه شعله ور شود. در این میان نحوه واکنش درست به چنین فتنه انگیزی

هایی، نقش مهمی در روند آینده تحولات خواهد داشت، در این میان در صورتی که دولت‌های عراق و سوریه، فتنه تجزیه طلبی را نتوانند مهار کنند نه تنها به صورت غیر مستقیم باعث تقویت تحرکات تروریست‌های تکفیری خواهند شد بلکه شرایط به گونه ای پیش خواهد رفت که امنیت جمهوری اسلامی ایران و حتی برخی کشورها مثل ترکیه هم زیر سوال خواهد رفت.

بنابر این آینده تحولات کشورهای عراق و سوریه به ویژه از نظر امنیت داخلی و خارجی این کشورها، تبدیل به مهره‌های شطرنجی شده است که هر گونه حرکتی از سوی یکی از بازیگران موجود، حرکت بازیگر بعدی و در نتیجه روند حرکت کلی این بازی را مشخص می‌کند. اما در این میان به نظر می‌رسد مهم ترین نسخه‌های شفابخشی که هم توطئه‌های تروریست‌ها و حامیان آن‌ها را نقش بر آب خواهد کرد و هم امنیت منطقه را تضمین خواهد نمود عبارت است از چند مساله :

۱ – هوشیاری، بصیرت و خردورزی و پرهیز از هر گونه تفرقه :

در این زمینه مقام معظم رهبری معتقدند : «دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به روی آوردن به اندیشه، روی آوردن به فکر، عادت کردن به اندیشیدن، مسائل را درست فهمیدن، درست تحلیل کردن. دنیای اسلام امروز احتیاج دارد به شناختن حقیقی جبهه‌ی دشمن امت اسلامی؛ دشمنانمان را بشناسیم، دوستانمان را بشناسیم. گاهی دیده شده است که مجموعه‌ای از ما مسلمانها با دشمنان خودمان همدست شدیم برای زدن دوستان خود، برای زدن برادران خود! خب، این به ما لطمه می‌زند، این امت اسلامی را دچار آشفتگی می‌کند، دچار ضعف می‌کند؛ این ناشی از نداشتن بصیرت است. امروز دنیای اسلام به این بصیرت احتیاج دارد، به این تدبّر و اندیشه احتیاج دارد، به اثاره‌ی ] شکوفایی[ دفائن عقول احتیاج دارد: وَ یُثیروا لَهُم دَفائِنَ العُقول.[۱] نیاز مهم دیگر دنیای اسلام اتحاد است؛ باید از اختلافات جزئی، اختلافات سلیقه‌ای،

---

۱ . پیغمبران مبعوث شدند تا دفینه‌ها و گنجینه‌های خرد را در دل و باطن انسانها شکوفا سازند. نهج البلاغه، خطبه یک.

اختلافات عقیدتی عبور کرد و امت واحده تشکیل داد: اِنَ هذِهِ اُمَتُکُم اُمَةً وَحِدَةً وَ اَنَا رَبُکُم فَاعبُدون؛ خدای متعال این‌جور می‌فرماید. اعتقاد به قرآن، اعتقاد به پیامبر، اعتقاد به خدای واحد، اعتقاد به کعبه‌ی واحد و قبله‌ی واحد، در مقابل ،داشتنِ جبهه‌ی واحد دشمن؛ اینها کافی نیست برای اتحاد دنیای اسلام؟»[1]

۲ – توجه و التزام به مردم سالاری اسلامی به معنای واقعی کلمه، چنان که مقام معظم رهبری در این زمینه در خلال مباحثی که در باره تحولات اخیر از جمله فتنه انگیزی‌های اخیر استکبار در جهان اسلام داشتند به این موضوع اشاره کرده و فرمودند : «مردم‌سالاری اسلامی به عنوان نسخه‌ای شفابخش و بی‌بدیل، یکی از راه‌های اساسی مقابله با دشمنان است.»[2]

۳ – لزوم حضور مقتدرانه ارتش در عرصه مبارزه با تروریست‌ها : اگر ارتش، به صورت قوی و منسجم در برابر تروریست‌ها نقش خود را به خوبی ایفا نماید و در ساماندهی نیروهای مردمی که در لبیک به فتوای جهاد مرجعیت، وارد میدان شده اند جدیت به خرج دهد و آنان را برای مقابله با عناصر تکفیری تجهیز و آماده نماید و دولت عراق با جدیت تمام هم چون دولت سوریه که با موفقیت از نیروی جیش الشعبی یا همان ارتش مردمی در شکست تروریست‌ها بهره جست، نیروهای مردمی را ساماندهی درست و کارآمدی بدهد در واقع این حضور مقتدرانه میدانی ارتش عرصه سیاسی را هم می‌تواند تحت تاثیر قرار داده و امید تروریست‌ها و تجزیه طلبان را ناکام بگذارد.

۴ – لزوم هوشیاری در مقابل توطئه‌ها و نقشه‌های وسوسه انگیزی که از سوی دشمنان جهان اسلام از جمله اسرائیل و آمریکا برای تغییر نقشه جغرافیایی منطقه کشیده می‌شود از جمله نقشه تجزیه عراق و سوریه و حتی سایر کشورهای اسلامی. در این راستا اخیراً رژیم صهیونیستی آشکارا از طرح تجزیه

---

۱ . بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی، پایگاه اطلاع رسانی دفتر مقام معظم رهبری، http://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=۲۶۵۴۲.

۲ . دیدار با خانواده‌های شهدای هفتم تیر، ۱۳۹۳/۴/۷.

عراق و تشکیل کشور مستقل کردستان سخن به میان آورده و برخی تحلیل گران غربی نیز کما بیش به این مساله دامن می‌زنند و متاسفانه مواضع چند پهلو و سوال برانگیز برخی مسئولان اقلیم کردستان عراق در کنار عملکرد بسیار ضعیفی که در زمینه فتنه اخیر داعش داشتند، موید این نکته است که این مساله، از جانب بخشی از نیروهای اقلیم کردستان عراق جدی گرفته شده و تمامیت ارضی عراق را مورد تهدید قرار داده است. شرایطی که امروزه در عراق در زمینه تمامیت ارضی این کشور حاکم است بسیار شبیه به دوران پس از پیروزی انقلاب اسلامی است که دشمنان تلاش داشتند تا نظام نوپا را از طریق فرایند تجزیه، از هم بپاشانند و حتی برخی مقامات مسئول دولت موقت نیز در این زمینه سخنانی مبنی بر موافقت با اعطای خودمختاری به برخی مناطق بر زبان می‌راندند[1] که ناگفته مشخص بود که تحقق چنین امری، مقدمه تجزیه کامل این مناطق بود، با این حال ایستادگی قاطعانه رهبران انقلاب اسلامی در مقابل این توطئه در آن سال‌ها باعث ناکام ماندن کلیه توطئه‌های تجزیه طلبانه و حفظ تمامیت ارضی کشور شد. از این روی امروز هم که برخی صداهای تجزیه طلبانه در این کشورها به گوش می‌رسد، لازم است دولت این کشور به جای هر گونه باج دادن و تنزل از مواضع خود در زمینه حفظ تمامیت ارضی این کشور، در برابر این توطئه‌ها ایستادگی نماید و گرنه دیر زمانی نخواهد گذشت که خواب تجزیه عراق، سوریه و حتی سایر کشورهای منطقه صورت واقعیت به خود خواهد گرفت و منطقه حساس خاورمیانه برای همیشه تبدیل به چاه نفت در حال سوختنی خواهد شد که آتش آن دامن ملت‌های منطقه را برای همیشه خواهد سوزاند.

در یک جمع بندی کلی باید بگوئیم نتیجه معادله چند مجهولی تحولات این دو کشور و به ویژه عراق در هاله ای از بیم و امیدها قرار دارد که علت آن نیز

---

۱ . به عنوان مثال می‌توان به اظهارات مهدی بازرگان نخست وزیر دولت موقت اشاره کرد. در این زمینه رک : روزنامه اطلاعات، ۱۳۵۸/۱/۱۵، نقل از خبرگزاری فارس، http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=۱۳۹۱۰۱۲۱۰۰۰۴۶۴ و نیز روزنامه کیهان، ۱۳۵۸/۱/۱۵، نقل از سایت تاریخ ایرانی، http://www.tarikhirani.ir/fa/events/۳/EventsList?Page=&Lang=fa&EventsId=۱۲۷&Action=EventsDetail.

در واقع به غیر قابل پیش بینی بودن واکنش‌های طرف‌های درگیر در این معادله باز می‌گردد، با این حال در صورتی که رای و نظر واقعی مردم عراق مورد توجه قرار گرفته و با جدیت در عرصه سیاسی از آن پاسداری شود و بر این اساس نخبگان و آحاد مردم عراق نیز در این شرایط سخت و بحرانی به جای هر گونه اختلاف و درگیری، وحدت و انسجام درونی خود را به نمایش بگذارند و ارتش نیز به صورت یکپارچه، منسجم و با اقتدار کامل، به وظایف ذاتی خویش در دفاع از تمامیت ارضی این کشور عمل نموده و با ساماندهی و بهره گیری مناسب و موثر از نیروهای مردمی مسئولیت خود را به خوبی انجام دهد، می‌توان امیدوار بود که افق روشنی در برابر تحولات این کشور در پیشِ روست.

**سؤال: جریان ۱۱ سپتامبر چیست و چه پیامدهایی به خصوص برای جهان اسلام و مسلمانان داشت؟**

حوادث یازدهم سپتامبر سال ۲۰۰۱ یکی از مهمترین حوادثی بود که در تاریخ دنیا و به ویژه تاریخ ایالات متحده آمریکا اتفاق افتاده و ابعاد آن به اندازه ای وسیع و گسترده شد که تحولات جاری جهانی را تحت الشعاع خود قرار داد و خود منشا تحولات بسیاری در جهان شد که آثار و پیامدهای آن همچنان ادامه دارد. البته امروزه با وجود گذشت سال‌ها از این حوادث به دلایل متعدد از جمله انواع سنگ اندازی‌ها در روند تحقیقات بی طرفانه توسط دولتمردان ایالات متحده، هنوز ابعاد کامل این اتفاقات روشن نشده است و گذر زمان نیز نه تنها ماهیت عاملان حوادث و انگیزه‌های آنان را معلوم نکرد بلکه سال به سال بر ابهامات افزوده شد.

**شرح ماجرای یازده سپتامبر:**

بر اساس آنچه که در باره حوادث یازده سپتامبر در رسانه‌ها انتشار یافته است در صبح آن روز، ۱۹ تن از اعضای القاعده، چهار هواپیمای تجاری-مسافربری را ربودند. برخورد یک هواپیمای مسافربری برخواسته از فرودگاه «بوستون» با طبقه هفتاد و پنجم ساختمان شمالی برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی، دنیا را مات و مبهوت کرد. انفجارهای نیویورک آمریکا – در محله منهتن – در ساعت ۸/۴۵ به وقت محلی (ساعت ۱۷/۲۰ به وقت تهران) در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰) به وقوع پیوست. در حالیکه تعجب همراه با ترس همه را فرا گرفته بود، هواپیمای دوم در ساعت ۹/۰۳ به طبقه شصتم برج جنوبی ساختمان‌های دوقلو اصابت کرد. وحشت آمریکا را فرا گرفته بود که هواپیمای سوم، بعد از گذشت ۳۵ دقیقه، ضلع جنوبی پنتاگون را منهدم کرد. مدتی بعد اعلام شد که هواپیمای چهارم – که گویا قصد انهدام کاخ سفید یا کنگره آمریکا را داشته است – در ساعت ۱۰ صبح در پنسلوانیا سقوط کرده است. این که نیروی هوایی آمریکا، آن را ساقط کرده بود یا عامل دیگر باعث سقوط

شده بود، روشن نگردید.

نود (۹۰) دقیقه بعد، با رسیدن درجه حرارت به ۸۰۰ درجه سانتیگراد (درجه ذوب فولاد) برج‌ها، به کلی فرو ریختند.

اولین هواپیما ۸۰/۰۰۰ لیتر و دومی ۹۰/۰۰۰ لیتر بنزین داشتند. برج‌های دوقلو با ۱۱۰ طبقه و ۴۲۰ متر ارتفاع، شهر عمودی لقب گرفته بودند. روزانه ۵۰/۰۰۰ نفر کارمند در آن مشغول به کار بودند که در ساعت ازدحام – با حضور مراجعه کنندگان و جهانگردان – ۲۰۰ هزار نفر در آن‌ها حضور می‌یافتند.

تعداد قربانیان این حملات به ۲،۹۷۴ نفر می‌رسید، که با در نظر گرفتن ۱۹ هواپیما ربا تعداد کشته‌های مجموع این حمله‌ها به ۲،۹۹۳ نفر می‌رسید. اکثر قربانیان این حملات مردم عادی و شهروندان بودند، که ملیت آن‌ها ۹۰ کشور مختلف را شامل می‌شد. به علاوه، مرگ حداقل یک نفر ناشی از قرار گرفتن در معرض گرد و خاک به وجود آمده از ویرانی دو برج نیز گزارش شد.

حادثه ۱۱ سپتامبر سال ۲۰۰۱ تاکنون بزرگ‌ترین عملیات تروریستی تاریخ ایالات متحده آمریکا به شمار می‌آید و پیامدهای مختلف سیاسی، اقتصادی، امنیتی و نظامی برای این کشور و جامعه جهانی به دنبال داشته‌است. گفته می‌شود که حادثه ۱۱ سپتامبر همانند حمله ژاپن به بندر پرل هاربر، تاریخ آمریکا را تغییر داده‌است.

بر اساس گزارش کمیسیون یازده سپتامبر هواپیماربایان در مجموع ۱۹ نفر بودند ،که شامل ۵ نفر در پرواز شماره ۱۱ آمریکن ایرلاینز ،۵ نفر در پرواز شماره ۱۷۵ یونایتد ایرلاینز ،۵ نفر در پرواز شماره ۷۷ آمریکن ایرلاینز و ۴ نفر در پرواز شماره ۹۳ یونایتد ایرلاینز می‌شدند. ملیت هواپیماربایان را ۱۵ تبعه عربستان سعودی، ۲ تبعه امارات عربی متحده، یک تبعه مصر و یک تبعه لبنان تشکیل می‌داد.تیم عملیاتی حادثه ۱۱ سپتامبر تماماً عرب و عضو سازمان القاعده بودند.

اهداف تروریست‌ها در این عملیات حمله انتحاری دو برج تجارت جهانی در نیویورک و ساختمان پنتاگون(وزارت دفاع آمریکا) بودکه به وسیله سه هواپیمای

مسافربری انجام شد در طی این حوادث و در مجموع ۲۹۹۲ نفر (با احتساب هواپیما ربایان) کشته شدند.[۱]

به دنبال این حوادث مقامات مسئول آمریکا و به ویژه رئیس جمهور این کشور در واکنش‌های خود به این ماجرا، ضمن معرفی القاعده به عنوان مسئول این عملیات، خود را برای لشکر کشی افغانستان آماده کردند و با توجه به زمینه سازی‌های خبری و روانی ماهها قبل، توانستند سازمان ملل و برخی کشورهای غربی را نیز با خود همراه نموده و به بهانه مبارزه با طالبان و القاعده به افغانستان لشکر کشی کردند و بعدها نیز با بهانه قرار دادن مساله امنیت آمریکا، و برجسته کردن خطر دولت صدام، به کشور عراق نیز لشکر کشی نمودند. در این میان نکته ای که بسیار حائز اهمیت است این است که امروزه با گذشت چند سال از این حوادث روز به روز ابهامات ماجرا افزوده شده و دیدگاههایی بر خلاف دیدگاه‌های اولیه مطرح شده در حال ارائه شدن می‌باشد که می‌تواند کلیت ماجرا را به گونه ای دیگر جلوه گر سازد. بر این اساس در مورد حوادث یازده سپتامبر در حال حاضر دو دیدگاه مطرح می‌باشد :

۱ – دیدگاه نخست دیدگاه رسمی دولت ایالات متحده آمریکا می‌باشد. این دیدگاه، دیدگاهی است که دولت آمریکا تلاش می‌کند تا آن را به عنوان تنها دیدگاه مقبول در اذهان جهانیان بقبولاند و آن را همچون موضوع هولوکاست که خط قرمز غرب بوده و هر گونه تحقیقی در مورد آن را ممنوع نموده اند به عنوان قرائت غیر قابل انکار برای جهانیان جا بیاندازد. بر اساس این دیدگاه، طراح و مجری عملیات یازده سپتامبر، گروه القاعده به رهبری اسامه بن لادن بوده و هدف نیز از بین بردن امنیت ایالات متحده و متحدان غربی اش بود. در واقع بر اساس این دیدگاه القاعده به نمایندگی از اسلام تندرو جنگی را بر علیه تمدن مدرن که سردمدار آن غرب و به ویژه ایالات متحده آمریکا بود آغاز کرده بود و به همین دلیل رئیس جمهور آمریکا در همان روزها این حوادث را

---

۱ . نقل از سایت موسسه فرهنگی و هنری نور راسخون وابسته به سازمان اوقاف و امور خیریه.

به منزله آغاز جنگ صلیبی دانست.

۲ – دیدگاه دوم، دیدگاهی است مخالف قرائت دولتی و مشهور آمریکا که معتقد است حوادث یازده سپتامبر به شدت مشکوک بوده و به نظر می‌رسد که بر خلاف آنچه تاکنون در باره نقش اسلامگرایان در این حوادث گفته شده است ریشه این حوادث را باید در خود آمریکا و نیز صهیونیسم بین الملل جستجو کرد. چرا که غرب و صهیونیسم بیشترین بهره برداری را از این حوادث کرده و می‌کند. البته دیدگاه دوم تنها به بیان ابهام اکتفا نکرده و طرفداران آن دلایل خاص خود را در این زمینه مطرح کرده اند. به عنوان مثال ویلیام بلام" تحلیلگر آمریکایی در مقاله ای که در پایگاه اینترنتی "فارین پالسی ژورنال" منتشر شد، با مطرح کردن سوالاتی درباره ۱۱ سپتامبر، این احتمال را که این واقعه نتیجه طراحی و اجرای دولت آمریکا باشد، محتمل عنوان کرد.

وی در این مقاله می‌نویسد: من کاملاً از تضادها و دروغهای آشکار نسخه رسمی دولت آمریکا از آن چه که در روز سرنوشت‌ساز ۱۱ سپتامبر افتاد، آگاه هستم. باید به این نکته توجه کنیم که آن چه که دولت آمریکا به طور رسمی به عنوان ماجرای ۱۱ سپتامبر اعلام کرد، به معنای حقیقی کلمه یک نظریه توطئه درباره اعمالی است که ۱۹ مرد با توطئه چینی به آن‌ها جامه عمل پوشاندند.

به نظر می‌رسد که ساختمانهای برجهای دوقلو در نیویورک در اصل طبق یک عملیات تخریبی تحت کنترل ویران شدند که طی آن از همان مواد منفجره و همچنین مواد آتشزایی استفاده شد که بعدها در ویرانه‌های برجها پیدا شد. بنابراین، برای این سوال و سوالات بیشمار دیگری که "جنبش حقیقت ۱۱ سپتامبر" مطرح می‌کند، نسخه رسمی دولت هیچ ارزشی ندارد ولی در عین حال باید جزء به جزء مورد بررسی قرار گیرد. با این حال، تناقضات موجود در نسخه رسمی دولت هر چه که باشد، آیا لزوماً بدین معنی است که رویداد ۱۱ سپتامبر یک "کار داخلی" بوده و مسئول آن خود دولت آمریکا است؟

پذیرفتن این که این ماجرا یک کار داخلی بوده، نیازمند این است که بدانیم حقیقتاً چه اتفاقی افتاده است، یا دست کِم به اطلاعاتی بیش از آن چه که

الآن در اختیار داریم، دست یابیم. این ماجرا، به هر حال، ماجرایی حیرت انگیز است، می‌خواهیم بدانیم که دولت چگونه آن را طراحی و اجرا کرده است

در واقع میخواهیم به سوالاتی پاسخ داده شود که برخی از آن‌ها از این قرار است:

۱. آیا هواپیماهایی که به برجها اصابت کردند، ربوده شده بودند؟

۲. آیا مسافرانی که نامشان در فهرست کشته شدگان بود، در این هواپیماها بودند؟

۳. آیا آن‌ها توسط خلبان هدایت می‌شدند یا از طریق کنترل از راه دور؟

۴. اگر خلبان داشتند، خلبانان آن‌ها چه کسانی بودند؟

۵. آیا هواپیمایی هم در پنسیلوانیا سقوط کرد؟ اگر بله، به چه دلیل؟ چه اتفاقی برای باقیمانده هواپیما و مسافران آن افتاد؟

۶. آیا هواپیمایی به داخل پنتاگون سقوط کرد؟ چه اتفاقی برای باقیمانده هواپیما و مسافران آن افتاد؟

۷. چرا بعضی یا خیلی، از هواپیماربایان عربی که نامشان ذکر شد، بعدها مشخص شد که زنده هستند و در خارج از آمریکا زندگی میکنند؟ چرا ممکن نیست که هواپیماربایان هویت آن‌ها را دزدیده باشند؟[۱]

## پیامدهای یازده سپتامبر

حوادث یازده سپتامبر را چه برنامه ریزی غربی‌ها بدانیم و چه توطئه عده ای تروریست در هر صورت پروژه ای بود که غرب و به ویژه آمریکا به شدت از آن بهره برداری کرده و هم اینک نیز آن را بهانه ای برای پیشبرد برنامه‌های سلطه جویانه خود قرار داده است. این حوادث همانگونه که بازتاب وسیع و گسترده ای در جهان داشت دارای پیامدهای فراوانی بود که بسیاری از آن‌ها پیامدهای

---

۱. سایت مشرق، ۱۰ شهریور ۱۳۹۰.

منفی برای جهان غیر غرب بود. در عین حال نمی توان از برخی پیامدهای مثبت این حوادث که البته به صورت پیامدهای ناخواسته این حوادث ظهور کردند نیز غافل شد. برخی از پیامدهای این حادثه عبارتند از :

۱ – ایجاد موج اسلام هراسی در سراسر جهان، با توجه به اینکه گفته شد هواپیما ربایان، جزءعناصر مسلمان و وابسته به القاعده بوده و این سازمان نیز رسماً مسئولیت حوادث را بر عهده گرفت، متعاقب آن رسانه‌های غربی که سالها به دنبال سوژه‌های واقعی برای تروریست نشان دادن اسلام بودند به انعکاس این مساله پرداخته و اسلام را عامل بروز چنین حوادثی دانستند بدون اینکه میان اسلام اصیل و اسلامی که به ظاهر نام اسلام را یدک می‌کشد ولی هم، خود ساخته و پرداخته ابرقدرتهاست و هم در راستای اهداف و منافع غرب حرکت کرده و در رفتارهای آن بویی از اسلام و انسانیت به مشام نمی رسد تفاوتی بگذارند.

۲ – بهانه قرار دادن حوادث ۱۱ سپتامبر به منظور اشغال کشورهای خاورمیانه که در راستای این هدف ابتدا سراغ کشور افغانستان که مقر اصلی طالبان و القاعده بود رفتند و سپس به بهانه هایی که بعدها دروغ بودن شان اثبات شد به عراق لشکر کشی کردند. آنان همچنین رسماً از ایجاد خاورمیانه جدید سخن به میان آوردند که این خاورمیانه باید با تسلط آمریکا و رژیم صهیونیستی بر منطقه خاورمیانه و حل مشکلات اسرائیل در منطقه با به سازش کشاندن کلیه دولتهای منطقه و نابودی مقاومت به سرانجام می‌رسید که خوشبختانه این پروژه در نهایت با روی کار آمدن دولت مغایر با خواست آمریکایی‌ها در عراق و نیز پیروزی‌های حماس و حزب الله در جنگ‌های ۲۲ و ۳۳ روزه به نفع جریان مقاومت و ضرر رژیم صهیونیستی تغییر مسیر داد.

۳ – بهانه قرار دادن این حوادث به منظور سلب آزادی‌های مشروع شهروندان در کشورهای غربی و در واقع به سخره گرفتن کلیه ادعاهای خود در زمینه آزادی‌های اساسی و حقوق مشروع که در این راستا به تصویب قوانینی پرداختند که بر اساس برخی از آن‌ها شهروندان را تحت نظارت شدید پلیسی و امنیتی

قرار داده و در برخی از این قوانین دولت‌ها می‌توانستند شهروندان را بدون هیچ گونه دلیل منطقی و موجهی به صرف کوچکترین سوء ظنی تا ماه‌ها بازداشت نمایند.

۴ – مواجه شدن جمهوری اسلامی ایران با چالش‌های امنیتی در پی اشغال عراق و افغانستان، تلاش برای روی کار آوردن دولتهای ضد ایرانی در این کشورها، تنگ تر کردن حلقه محاصره جمهوری اسلامی ایران و نیز فتنه انگیزی‌ها در ایران از طریق خاک این کشورها از طرقی همچون ارسال اسلحه و هدایت تروریست‌ها به داخل خاک ایران (همچون گروهک پژاک در شمال غرب و گروهک ریگی در شرق کشور) که خوشبختانه این توطئه‌ها نیز با عدم اقبال مردم به غربی‌ها و دولت‌های آمریکایی و نیز اقدامات اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران در مواجهه با عوامل ناامنی آفرین در مرزها ناکام ماند.

۵ – تهاجمی تر شدن سیاست خارجی آمریکا به دنبال حوادث یازده سپتامبر و عریان شدن چهره حقیقی آمریکا در مواجهه با کشورهایی همچون جمهوری اسلامی ایران. به گونه ای که رئیس جمهور آمریکا در سخنانی صریحاً اعلام کرد : «هر کس با ما نیست بر علیه ماست» که این به معنای اعلان جنگ به کسانی بود که در مسیر منویات آمریکا حرکت نمی کردند و در راستای همین برنامه رئیس جمهور آمریکا کشور ما را به عنوان یکی از محورهای شرارت معرفی کرد. این در حالی بود که آمریکایی‌ها تا پیش از این حوادث مدام از مذاکره و تخریب دیوار بی اعتمادی میان دو کشور دم می‌زدند و در ظاهر سیاست تعاملی را به جای سیاست تهاجمی برگزیده بودند.

۶ – فعال تر شدن پایگاه‌های نظامی آمریکا در منطقه و سرازیر شدن سیل نیروهای نظامی به این پایگاهها که عملاً منطقه را به پادگان بزرگ نظامیان غربی تبدیل کرد.

۷ – افزایش توجه به اسلام علیرغم تمامی تبلیغاتی که در طی دوران پس از این حوادث بر علیه اسلام صورت گرفته بود که ثابت کننده این ضرب المثل بود که «عدو شود سبب خیر اگر خدا خواهد». این مساله به گونه ای بود

که در طی این سالها شمار شهروندان غربی که به اسلام گرویده و یا با خرید کتبی همچون قرآن به مطالعه و تدبر در آن پرداخته اند سیل صعودی داشته است. به گونه ای که به گفته پروفسور مجتبوی نایینی، رئیس دانشکده فنی - مهندسی فلوریدای آمریکا : «پس از حادثه ۱۱ سپتامبر و وقوع شبهات و سوء برداشت‌های پیش آمده در طول این جریان، مردم آمریکا ضمن علاقه شدید نسبت به جزئیات دین مبین اسلام و تعلیمات و دستورات آن، چنان اقدام به خرید کتاب قرآن نمودند که به صورت پرفروش ترین کتاب سال درآمد.»[۱]

۱.شمیم یاس : فروردین ۱۳۸۲، شماره ۱.

# گفتار پنجم

# جهاد کبیر و ایستادگی در برابر نظام سلطه

**سؤال** چرا مقام معظم رهبری موضوع جهاد کبیر را مطرح کردند؟

**جواب** در آغاز بهتر است از تعریف جهاد کبیر شروع کنیم: اگر بخواهیم خیلی رسا و در کمترین عبارت، جهاد کبیر را تعریف کنیم؛ می‌توانیم بگوییم: نفوذناپذیری مؤمنان در برابر کافران یا به عبارتی دیگر: مقاومت و تسلیم ناپذیری اهل ایمان درمقابل دشمنان قرآن. مقام معظم رهبری جهاد کبیر را این گونه معرفی کردند:" اطاعت نکردناز کفّار همان چیزی است که خدای متعال به آن جهاد کبیرفرموده است.[1] جهادکبیر، یکی از انواع جهاد و یکی از دستورهای مهم خداوند به پیامبر(ص) است. در مکه و پس از به قدرت رسیدن مسلمانان، کفار به طرق مختلف به دنبال آن بودند که پیامبر خدا و مسلمانان را به تبعیت از خود وادار کنند. در چنین فضا و شرایطی بود که خداوند خطاب به پیامبر عظیم‌الشأن اسلام به طور مکرر توصیه و امر می‌فرمود: «یا ایها النبی اتق الله ولاتطع الکافرین». این آیه امر است و در درون خود هشدار به پیامبر می‌دهد. ای پیامبر تقوا داشته باش و از کافران تبعیت نکن و در ادامه همین آیات است که خداوند به پیامبر(ص) دستور می‌دهد:«بنابراین از کافران(در

---

۱. محمد خردمند، جهاد کبیر، شرایط تحقق و ارتباط آن با جهاد اکبر، خبرگذاری حوزه، ۱۳۹۵/۴/۲۶، تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۹، صفحه اصلی، قابل دسترسی ط/ در سایت حوزه به آدرس : محمد خردمند، جهاد کبیر، شرایط تحقق و ارتباط آن با جهاد اکبر، خبرگذاری حوزه، ۱۳۹۵/۴/۲۶، تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۹، صفحه اصلی، قابل دسترسی در سایت حوزه به آدرس : http://www.howzah.net/fa/about

هیچ زمینه‌ای)اطاعت مکن و به وسیله قرآن باآن‌ها جهاد بزرگی بنما».[۱]
در مورد شرائط تحقق جهاد کبیر دست کم باید دو شرط حاصل شود تا جهاد کبیر تحقق پیدا کند:
۱- شرط قصد قربت:(ویژگی درونی: هدف شناسانه، انگیزه و نیت تقرب به خدا) این همان قیدی است که در جهاد مطرح است.
۲- برهم زدن نقشه دشمن:(ویژگی بیرونی: عملکردی در جهت عکس خواست دشمنان قرآن) این شرط به صراحت در قرآن کریم آمده است: فلاتطع الکافرین و جاهدهم به جهادا کبیرا. پس کسی که پازل دشمن را کامل کند هر چند فرض کنیم قصد قربت هم داشته باشد؛ ندانسته در حال خدمت به شیطان و دشمنان خدا است.ارتباطش با جهاد اکبرواصغربه این صورت است که : در حقیقت، تهذیب نفس و مبارزه با خواهشهای نفسانی یعنی جهاد اکبر، زیربنای همه انواع جهاد اصغر و جهاد کبیر است. کسی می‌تواند جهاد کبیر کند که در مبارزه با نفس پیروز شده باشد.وبا جهاد اصغر : جهاد اصغر فقط جهاد نظامی با دشمن خارجی نیست بلکه هرگونه جهاد و مقابله با دشمنان بیرونی جهاد اصغر است و بنابراین هرگونه جهاد (فرهنگی، اقتصادی، سیاسی و...) با کافران و منافقان نیز از مصادیق جهاد اصغر است که خدای حکیم در قرآن کریم نام آن را جهاد کبیر گذاشته است.به عنوان نمونه اگر بخواهیم برای جهاد کبیر در عرصه فرهنگی مثالی ذکر کنیم.در تاریخ اسلام وبه ویژه سیره نبوی (ص) نشانگر مصادیقی روشن از جهاد کبیر و مبارزه فرهنگی، سیاسی و... در برابر کافران است مانند سخن سرنوشت ساز و فراموش نشدنی رسول اکرم (ص) که خطاب به عموی مؤمنش حضرت ابوطالب (ع) در پاسخ به تهدید مشرکان گفت:
«عمو جان! اگر خورشید را در دست راست من و ماه را در دست چپ من

---

۱. یدالله جوانی، «جهاد تبیین» شرط لازم برای «جهاد کبیر» است، کد خبر : ۵۸۲۰۱۸، ۱۱ خرداد ۱۳۹۵، دریافت : دوشنبه ۲۹، شهریور۱۳۹۵، صفحه نخست، قابل دسترسی در سایت مشرق نیوز به آدرس : http://www.mashreghnews.ir

بگذارند که دست از دعوت و فعالیت خود بردارم هرگز برنخواهم داشت، تا خداوند دین خودرا آشکار کند یا آنکه خودم جان بر سر این کار بگذارم.

بنابراین بر اساس معارف قرآن کریم، دشمنان اسلام هرگز از مسلمانان راضی نخواهند شد مگر آنکه مسلمین اسلام را رها کنند و پیروکافران شوند؛ در نتیجه فرمان الهی این است که هرگز نباید در برابر آنان کوچکترین نرمشی انجام دهید و باید در برابرشان محکم و استوار همچون کوه باشید و مقاومت کنید و تسلیم ناپذیر باشید. و اینکه مقاومت در برابر دشمنان خارجی دین اسلام، بسیارگسترده است و شامل عرصه‌های گوناگون و متعدد علمی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و... می‌شود. به عنوان مثال در عرصه اقتصادی، دشمنان اسلام می‌خواهند که مسلمین هر چه بیشتر مصرف کننده و واردکننده و وابسته باشند و هرگز تولید کننده و صادرکننده و مستقل نباشند؛ در این زمینه وظیفه مؤمنین آن است که بکوشند تا رشته‌های وابستگی به بیگانگان را پاره کنند و از اسراف و تبذیر بپرهیزند و خودشان به تولید بپردازند و....[1]

به هر حال با توجه به تحولات بین المللی و منطقه ای و همچنین در داخل کشور و نقشه‌های شوم استکبار جهانی به سرکردگی دولت آمریکا می‌توان یافت که چرا مقام عظمای ولایت و مرجعیت چرا مسأله بسیار مهم «جهادکبیر» را مطرح نموده است که به شرح ذیل می‌باشد :

۱- گفتمان سازی برمبنای اسلام ناب محمدی و عدم اجازه به گفتمان باطل جهت تسلط بر جامعه.

جهاد کبیر عبارت است از زمینه سازی برای تحکیم اندیشه‌های سالم و رفتارهای به هنجار در جامعه و رهایی از گفتمان استبداد و خودکامگی که در صدد سرکوب اندیشه‌های مخالف است. از آنجا که در جنگ نرم دشمن در اندیشه تسلط فکری بر جامعه اسلامی است و در این زمینه از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند، لذا جهاد کبیر ارایه گفتمان درست فکری و فرهنگی به جامعه یا

---

۱. محمد خردمند، جهاد کبیر، شرایط تحقق و ارتباط آن با جهاد اکبر، خبرگزاری حوزه، ۱۳۹۵/۴/۲۶، تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۹، صفحه اصلی.

همان گفتمان سازی برمبنای اسلام ناب محمدی و عدم اجازه به گفتمان باطل جهت تسلط بر جامعه می‌باشد.

در چنین شرایطی که نظام اسلامی در ابعاد چهارگانه فوق آماج حملات ناجوانمردانه جنگ نرم قرارگرفته است، مقام معظم رهبری با درایت تمام امر به جهاد کبیر می‌نمایند. معظم له دربازدید اخیر از دانشگاه افسری امام حسین(ع) فرمودند: «امروز جنگ نظامی مطرح نیست؛ امروز برای کشور ما جنگ نظامیِ سنّتی و متعارف احتمال بسیار بسیار ضعیفی است، لکن جهاد باقی است؛ جهاد یک چیز دیگر است. جهاد فقط به‌معنای قتال نیست، فقط به معنای جنگ نظامی نیست؛ جهاد یک معنای بسیار وسیع‌تری دارد. در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را جهاد کبیر نام نهاده است.» فرمایشات رهبری در این دیدار درکنار برهم زدن نظم میدان نظامی توسط ایشان که بسیار نادر و خلاف عرف معمول بود، حاکی از اهمیت جهاد کبیر در بین سه نوع جهاد مورد اشاره قرآن کریم و در شرایط فعلی کشور دارد. موضوعی که در دیدار با منتخبان مجلس خبرگان نیز مطرح و ایشان از «جهاد کبیر» به عنوان ضرورت و نیاز امروز جامعه یاد کرده و تاکید فرمودند: «جهاد کبیر یعنی جهاد برای عدم تبعیّت، برای عدم دنباله‌روی از دشمن» و در تبیین شاخص چهارم انقلابی گری که در بیانات مراسم ارتحال حضرت امام رحمه‌الله‌علیه توسط ایشان عنوان شد، نیز به خوبی نمود پیدا کرد. مطرح شدن جهاد کبیر توسط رهبری و تاکید مکرر ایشان در سه سخنرانی اخیر نشان از ضرورت و اهمیت مضاعف موضوع دارد. با نگاهی به تعریف خود معظم له از جهاد کبیر که در عدم تبعیت از دشمن معنی پیدا میکند، می‌توان بیشتر به اهمیت آن پی برد چرا که دشمن به دلایل مختلف از رویارویی مستقیم نظامی با نظام اسلامی اجتناب و مدتی است نوع تقابل با انقلاب و نظام اسلامی را از "سخت" به "نرم" تغییر داده است.[1]

---

۱. عباس پاکدل، ابلاغ فرمان «جهاد کبیر» و ارتباط آن با جنگ نرم، گروه؛ استان خراسان رضوی، ک خبر: ۷۵۹۴۴۸، ۱۳۹۵/۳/۱۸، دریافت: جمعه ۲ مهر ۱۳۹۵، صفحه

۲- مقابله با از صحنه خارج نمودن اسلام انقلابی از سوی دشمنان با تبیین و روشنگری و بصیرت‌افزایی.

با تبلیغات بسیار وسیع و گسترده نظام سلطه و استکبار جهانی به سرکردگی طاغوت اعظم و شیطان بزرگ یعنی امریکا،طراحان«اسلامرحمانی»با قرارگرفتن در پشت یك مطلب حق و عنوان زیبا، به دنبال خارج کردن «اسلام انقلابی» از صحنه ،و با پشت کردن به راه امام و شهیدان به دنبال سازش با جبهه استکبار و تأمین دنیای خود هستند.و از طرفی نیز«اسلام» منهای «انقلاب» همان اسلامی است که تأمین‌کننده منافع امریکا است و حضرت امام رحمه‌الله‌علیه، نام آن را «اسلام امریکایی»گذاشتند. لذا مقام معظم رهبری بر اساس عمل به تکلیف الهی خود در روز سوم خرداد در دانشگاه امام حسین(ع) خطاب به پاسداران فرمودند: «شما پاسدار انقلابید، پاسدار انقلاب.و این جهاد کبیررا شما باید سرلوحه کارتان قرار دهید.»از ظاهر این سخنان معظم له، به درستی دریافت می‌شود که «جهاد کبیر» باید سرلوحه کار تمامی کسانی باشد که می‌خواهند از انقلاب اسلامی در برابر هجمه همه‌جانبه دشمنان در شرایط کنونی پاسداری کنند. که یکی از شروط لازم برای توفیق ملت و نظام اسلامی در این جهاد مقدس در برابر این کفار،«تبیین و روشنگری و بصیرت‌افزایی» است. چرا که ایشان در همین خصوص خطاب به پاسداران می‌فرمایند: «وظیفه تبیین، امروز بر دوش همه است؛ از جمله بر دوش شما. اینکه بنده روی تبیین این همه تکیه می‌کنم، به خاطر این است که امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف به تبیین است؛ تبیین، بیان کردن روشنگری، امروز روشنگری لازم است. سعی کنید ذهن‌ها را با عمق‌یابی به اعماق حقایق و مسائل برسانید.».

لذا امر به تبیین از سوی ولی امر به عنوان شرط لازم برای «جهاد کبیر» پاسخی درخور طلب می‌کند.این پاسخ باید در قالب یك نهضت «روشنگری و تبیین» و یك «نهضت بصیرت‌افزایی» در سطح کشور به راه افتد. در این نهضتکه می‌توان از آن با عنوان «جهاد مقدس تبیین و روشنگری» یاد کرد، باید همه

---

اصلی، قابل دسترسی به آدرس سایت : http:www.dana.ir/news/759448.html

علاقه‌مند به انقلاب اسلامی و پیروان مکتب امام خمینی رحمه‌الله‌علیه و رهروان ولایت نظیر؛ اساتید محترم دانشگاه‌ها، فرهنگیان، نخبگان و صاحب‌نظران، صاحبان قلم و سخن، اصحاب رسانه و تمامی فعالان فرهنگی در جریان مؤمن و انقلابی کشور و از جمله؛ مراجع عظام تقلید، آیات عظام، علما و روحانیون برجسته در سراسر کشور، بسیج شده و پا به صحنه دفاع از ارزش‌ها بگذارند و به رسالت تاریخی خود مبنی برحفظ «اسلام ناب محمدی»(ص)در برابر توطئه‌های استکبار و جریان «اسلام امریکایی» همسو با مستکبرین عمل کنند. تا مردم نسبت به موقعیت و دستاوردهای راهبردی انقلاب اسلامی و همچنین حقایق و واقعیت‌های صحنه نبرد جبهه انقلاب اسلامی و جبهه استکبار در منطقه و جهان، نسبت به نقشه شیطانی و پروژه نفوذ دشمنان و خصوصاً امریکایی‌ها که در حال پیاده‌سازی آن در ایران هستند، آشنا شده و به مقابله با آن و جریان نفوذ بپردازند.همچنین باید بدانند که استکبار و امریکا، از ملت ایران تبعیت و پیروی می‌خواهد و مسائلی چون هسته‌ای، موشکی و حقوق بشر بهانه‌هایی بیش برای اعمال فشار تا رسیدن به این مقصد نیست و اینکه که استقلال، پیشرفت، عزت و قرارگرفتن بر قله‌های افتخار و سربلندی، فقط و فقط با ایستادگی، مقاومت و مبارزه با استکباروامریکا حاصل می‌شود. و مشکلات کشور با سر تعظیم فرود آوردن در برابر استکبار نه تنها حل نخواهد شد بلکه ملت هویت خود را نیز از دست خواهد داد و از این رهگذر، سلطه استکبار بر کشور احیا خواهد شد.بنابراین با نهضت روشنگری، می‌توان مردم را با این حقایق آشنا ساخت و آنان را برای جهاد کبیر آماده ساخت.[1]

۳- جلوگیری از نفوذ دشمن با هدف زمینه‌سازی برای تهی شدن نظام از عناصر درونی قدرت

رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری

---

۱. یدالله جوانی، «جهاد تبیین» شرط لازم برای «جهاد کبیر» است، کد خبر : ۵۸۲۰۱۸، ۱۱ خرداد ۱۳۹۵، دریافت : دوشنبه ۲۹ شهریور۱۳۹۵، صفحه نخست، http://www.mashreghnews.ir

در دوره پنجم ضمن بیان این مطلب که هدف دشمن از نفوذ زمینه‌سازی برای تهی شدن نظام از عناصر درونی قدرت است، با تبیین «هویت و مسیر انقلابی» این مجلس، تأکید کردند: تنها راه بقا و پیشرفت نظام و تحقق اهداف انقلاب، «اقتدار حقیقی کشور» و «جهاد کبیر» یعنی تبعیت نکردن از دشمن است.

معظم له با بیان این نکته که؛ سلطه گری ذات و طبیعت استکبار است خاطرنشان کردند: جبهه استکبار ذاتاً به دنبال فراگیرکردن سلطه بر ملتهاست و هر کشور و ملتی مقاومت نکند، در دامهای آن اسیر می‌شود، اسلام را بدون تردید، قلع و قمع کننده ظلم و استکبار خواندند و افزودند: البته آن اسلامی می‌تواند در مقابل زورگویان جهانی مقاومت و جبهه سلطه را نابود کند که بصورت یک نظام حکومتی استقرار یافته ودارای ابزارهای قدرت نظامی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و رسانه‌ای باشد.

ایشان، حفظ انقلاب را دشوارتر از ایجاد آن خواندند و در تشریح چگونگی مواجهه صحیح با جبهه ظالمان جهانی افزودند: دشمنان ملت ایران از راه‌های متعدد از جمله : تهاجم سخت مثل جنگ تحمیلی ۸ ساله، شورشهای اوایل انقلاب، حمایت از گروهکهای تروریستی، و...و سپس «حمله نرم» مثل؛ تحریم مستمر اقتصادی، حملات پیوسته سیاسی، تبلیغات اغواگر و زدن عقبه‌های جمهوری اسلامی در دیگر کشورها به فضل الهی و پایداری ملت و مسئولان به نتایج مورد نظر آنان منجر نشده است.راه سومی در دستور کار قرار دادند؛ و آن مرحله بسیار خطرناک «نفوذ» است که ادامه همان جنگ نرم و تأکید کردند : استکبار در راهبرد نفوذ چند هدف اصلی را دنبال می‌کند: «تأثیرگذاری در مراکز تصمیم ساز و تصمیم گیر»، «تغییر باورهای مردم» و «تغییر محاسبات و مواضع مسئولان».

رهبر معظم انقلاب، حمله به مبانی و نهادهای انقلاب از جمله سپاه پاسداران، شورای نگهبان، جوانان حزب اللهی و روحانیون انقلابی را از جمله روش‌های جاری بیگانگان خواندند و تأکید کردند: هدف اصلی دشمنان در این مرحله از جنگ نرم، زمینه‌سازی برای تهی شدن نظام از عناصر درونی قدرت است.

ایشان خاطرنشان کردند: اگر این هدف محقق و جمهوری اسلامی از عناصر قدرت تهی شود، از بین بردن آن، یا تغییر اساسیِ جهتِ حرکت آن، کار دشواری نیست، به همین علت است که تأکید می‌کنیم تبعیت نکردن از دشمن و مقاومت در برابر خواسته‌های آن، «جهاد کبیر» است.[۱]

۴- آگاه کردن آن دسته از مسئولانی که خط حرکتی و فکری آنان تا حدود زیادی بر این مسئله استوار نبوده است.

در پاسخ به این پرسش که به راستی چرا در این شرایط مقام معظم رهبری از جهاد کبیر سخن می‌گویند؟ می‌توان گفت که؛ بیان این موضوع از جانب ایشان نشان می‌دهد که خط حرکتی و فکری مسئولان ما تا حدود زیادی بر این مسئله استوار نبوده و یا در برخی برهه‌ها و بزنگاه‌های حساس آن طور که باید و شاید در این حوزه عمل نشده است، لذا این فرمایشات مقام معظم رهبری در راستای آگاه کردن مسئولان صورت گرفته است. علت اینکه ایشان در برابر جهاد اصغر که مبارزه با دشمن است از جهاد کبیر سخن گفته اند اینست که در شرایط امروز جهاد کبیر می‌تواند دشمن را منزوی کرده و بر سرجایش بنشاند.

بی تردید دراین مقطع، حساس از مسئولان طراز اول نظام اسلامی انتظار می‌رود با آگاهی، هوشیاری و بصیرت بالاحرکت کنند. البته بنده به این مسئله هم تاکید دارم که باید یک اعتقاد راسخ در میان مسئولان ما نسبت به موضوع جهاد کبیر وجود داشته زیرا در غیر این صورت در میدان مبارزه شکست خواهیم خورد. بی شک این روحیه مقاومت و استقامت در برابر زورگویان عالم و زیر بار ظلم نرفتن باید در میان مدیران و مسئولان تقویت شود لذا اگر امروز

---

۱. خبرگزاری تسنیم به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری، جهاد کبیرو اقتدار تنها راه بقای نظام (بیانات مقام معظم رهبری در جمعمنتخبین.
خبرگان رهبری در دوره پنجم)، کد خبر : ۱۰۸۴۹۸۸،سرویس سیاسی، ۶ خرداد ۱۳۹۵، دریافت در تاریخ : دوشنبه ۵ مهر ۱۳۹۵، صفحه اصلی،قابل دسترسی از سایت خبرگذاری تسنیم به آدرس: http://www.tasnimnews.com

برخلاف رویکرد جهاد کبیر حرکت کنیم، دچار خسارت هایی می‌شویم و هزینه هایی به نظام تحمیل می‌شود. چرا که ما در حوزه حرکت به سمت جهاد کبیر گاهی با فراز و فرودهایی روبرو بوده ایم، مصداق این امر تعامل و مذاکره با آمریکاست و متاسفانه ما در این قضیه شاهد یکسری سستی‌ها و عبور از خطوط قرمز بوده ایم و همین مسئله یک خسارت برای نظام ما محسوب می‌شود. اینکه اکنون آمریکایی‌ها بازی درآورده اند و دست به یک راهزنی بین المللی زده اند یکی دیگر از هزینه‌ها و خسارت هایی است که به ما تحمیل شده و رهبر انقلاب تصمیم گرفتند به شکل صریح و روشن در بیانات خود به مسئله جهاد کبیر بپردازند. بنابراین با جهاد کبیر می‌توان به مقابله با نفوذ دشمنان و جنگ نرم پرداخت. چرا که جهاد کبیر می‌تواند نقش و سهم بسزایی در مقابله با نفوذ دشمن داشته باشد و در واقع به طورکلی جهاد کبیر دارای جایگاه بالاتر و مهمتری نسبت به سایر جهادها می‌باشد.

بنابراین اگر ما نتوانیم در مقابل زیاده‌گویی‌های مستکبران و قدرت‌های پوشالی بایستیم و در برابر خواسته‌های دشمنانمان نه بگوییم، یعنی ولایت خداوند را نپذیرفته ایم و از سوی دیگر نباید فراموش کنیم که استراتژی نظام ما، ایستادن در برابر جهان استکبار و قدرت «نه گفتن» به زورگویان عالم است. اگر مقاومت و ایستادگی نداشته باشیم به یک کشور ضعیف بدل خواهیم شد، کشوری که توان ایستادن در برابر ضعیف ترین ملت‌ها را هم ندارد. و برای حرکت هوشمندانه و دقیق در مسیر جهادکبیر باید در حوزه‌ها و بخش‌های مختلف از ظرفیت مسئولان انقلابی و وفادار به نظام بهره برد، بی شک این مسئله اولین قدم برای حرکت هوشمندانه و دقیق در مسیر جهاد کبیر است. به تعبیر دیگر نخستین گام در تحقق جهاد کبیر، نفی پذیرش و سلطه طاغوت است و به این مسئله در آموزه‌های دینی ما هم توجه شده‌است.[۱]

---

۱. مهدی پیشوایی، نقش جهاد کبیر در مقابله با نفوذ دشمن جمهوری اسلامی، پارس نیوز، کد خبر: ۳۶۹۹۷۸، ۱۳۹۵/۳/۱۱، دریافت: ۲ مهر 1395، صفحه نخست، به آدرس سایت:http:www.parsnews.com

نتیجه گیری : باعنایت به چهار بعد جنگ نرم و تعریف جهاد کبیر، می‌توان با توجه به فرامین مقام معظم رهبری
مصادیقی را برای جهاد کبیر در هر بعد تعریف کرد : در مقابله با مهمترین بعد جنگ نرم، یعنی بعد فرهنگی عبارت است از شناخت دقیق و همه جانبه‌ی تهاجم فرهنگی، تبیین فرهنگ غنی اسلامی و به عبارتی تبیین اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی، نهادینه سازی فرهنگ قرآنی به همراه تدوین سیاست‌های تربیتی مبتنی بر قرآن به خصوص توجه به سبک زندگی ایرانی- اسلامی، بصیرت افزایی آحاد جامعه و به ویژه نخبگان، تقویت روحیه خودباوری در جامعه و تقویت امید به آینده همراه با اعتماد به نفس را نام برد. و در مقابله با بعد اجتماعی جنگ نرم عبارت از حفظ انسجام ملی، تقویت وحدت و پرهیز از تفرقه، تقویت ساخت درونی نظام اسلامی و به عبارتی تولید و بازنشر سرمایه اجتماعی، ایجاد غرور و دلبستگی ملی و اتحاد مردم با جریانهای سیاسی و دوری از اختلاف می‌باشد و در مقابله با بعد اقتصادی جنگ نرم می‌توان به مواردی چون توجه به اقتصاد مقاومتی، بهره گیری از گفتمان اقتصادی مبتنی بر اقتصاد اسلامی، توجه به ظرفیت‌های اقتصادی داخل کشور و طراحی اقتصاد درون زا را نام برد.و در مقابله با بعد سیاسی جنگ نرم عبارتند از ایستادگی و عدم سازش در برابر دشمنان انقلاب و نظام اسلامی، مقابله با نفوذ در دو سطح مسئولان و مردم و انقلابی گری. مقام معظم رهبری در تبیین شاخص‌های انقلابی گری که آن را لازمه تحقق اهداف انقلاب و موفقیت آن عنوان نمودند، پنج شاخص: یکم- پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب اسلامی. دوم- هدف‌گیری مستمر آرمان‌ها و همت بلند برای رسیدن به آن‌ها. سوم- پایبندی به استقلال همه‌جانبه‌ی کشور.چهارم- حساسیت در برابر دشمن و تبعیت نکردن از او. پنجم- تقوای دینی و سیاسی را مطرح نموده و علت اصلی فشارهایی که در طول سال‌های متمادی بابهانه‌های مختلف ازجمله موضوع هسته‌ای وحقوق بشر به ملت وارد شده است را، خصوصیت انقلابی‌گری ملت ایران و نظام اسلامی عنوان

فرمودند. و نکته پایانی اینکه بررسی و واکاوی ابعاد چهارگانه جنگ نرمی که دشمن تمام استعداد خود را برای پیروزی در آن بکار گرفته و از هیچ تلاشی در این خصوص فرو گذار نمی کند؛ همراه با نصب العین قرار دادن فرمایشات خطیراست که بر دوش همه آحاد جامعه بوده و هرگونه کوتاهی و اهمال در این مسیر قطع به یقین نظام ومقام معظم رهبری به عنوان چراغ پرفروغی که زوایای پنهان این جنگ را روشن ترخواهد نمود، وظیفه ای انقلاب اسلامی را از آرمان‌های خود دور یا زمینه انحراف و فراموشی آرمان‌های بلند را فراهم خواهد نمود.[1]

عرصه‌های جهاد کبیر چه بوده و وظایف و الزامات ما در این باره چیست؟

می توان گفت ؛ جهاد کبیر نوعی از جهاد است که برخورد و یا هماوردی فیزیکی در آن مطرح نیست ولی تحمل سختی و مشقت پیروی نکردن از دشمن در آن وجود دارد لذا به آن اطلاق جهاد شده است، چنانکه مقام معظم رهبری فرمودند: «یعنی اطاعت نکردن از دشمن... از خصمی که در میدان مبارزه با تو قرار گرفته اطاعت نکن، اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیت؛ تبعیت نکن، تبعیت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر، در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیت نکن»،[2] زیرا دشمن تلاش می‌کند با استفاده از تمام ابزارها و منابع قدرت خود جبهه وسیعی را در مقابل باز نماید و هدفش به تابعیت کشاندن و زیر یوغ اطاعت در آوردن حریف است در این جاست که جهاد کبیر مصداق پیدا می‌کند، پس جهاد کبیر یعنی از دشمن تبعیت نکرده و با مقاومت در برابر خواسته‌های آنان به اقتدار و عزّت و استقلال نظام اسلامی بیندیشیم، از این رو، جهاد کبیر دارای دو وجه کلی ایجابی و سلبی است، یک وجه سلبی آن که عدم تبعیت و اطاعت از دشمن است و وجه دیگر آن وجه ایجابی است که

---

۱. عباس پاکدل، ابلاغ فرمان «جهاد کبیر» و ارتباط آن با جنگ نرم، گروه؛ استان خراسان رضوی، ک خبر: ۷۵۹۴۴۸، ۱۳۹۵/۳/۱۸، دریافت: جمعه ۲ مهر ۱۳۹۵، صفحه اصلی.

۲. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۳.

مربوط به استحکام بخشی درونی نظام مربوط می‌شود، بر این اساس جهاد کبیر در عرصه‌های مختلفی قابلیت تحقق دارد که به آن اشاره می‌کنیم.

جهاد کبیر در عرصه سیاسی: جهاد کبیر در این عرصه یعنی مراقب نفوذ و تأثیرگذاری و جهت دهی دشمن در تصمیم گیری‌ها در حوزه مناسبات و ساختار سیاسی باشیم و زیربار جهت دهی‌ها و تأثیرات و فشارهای دشمن نرویم، این عدم تبعیت مستلزم این است مسئولین و نخبگان سیاسی شناخت کافی از نحوه نفوذ و تأثیرگذاری و ابزارهای فشار دشمن داشته باشند و مردم را از آن آگاه نمایند، به خصوص عدم تبعیت درباره تأثیرگذاری‌ها و فشارهای دشمن در عرصه مناسبات بین المللی و نیز صیانت از حاکمیت در داخل کشور درباره ارزش‌های دینی و ملّی که مربوط به حاکمیت داخلی کشورمان می‌باشد.

جهاد کبیر در عرصه فرهنگی و اجتماعی: جهاد کبیر در این عرصه عدم پذیرش فرهنگ و ارزش‌های تحمیلی غرب است، عدم پذیرش و عدم تقلید از ارزش‌ها و فرهنگ غربی و در واقع تحریم آن می‌تواند از مصادیق جهاد کبیر به شمار آید، یعنی عدم تشبّه به غربی‌ها در حقیقت غیریت سازی است که لازمه هویت و حفظ هویت ماست که می‌تواند جلوی نفوذ و سلطه فرهنگی و سیاسی و.. غرب را درمیان مسلمانان بگیرد.

جهاد کبیر در عرصه اقتصادی: شرط اول جهاد کبیر در این عرصه ایمان به توانمندی‌ها و بهره گیری از ظرفیت‌های داخلی است، شرط دوم اعتقاد به اقتصاد مقاومتی به عنوان تنها راه نجات کشور است.

پس از تعریفی مختصر از جهاد کبیر و نیز شرح عرصه‌های جهاد کبیر لازم است به نکاتی چند از ویژگی‌ها و الزامات جهاد کبیر اشاره نمائیم:

۱-تبیین، روشنگری و بصیرت افزایی نسبت به وضعیت دشمن و جبهه خودی: یکی از الزامات جهاد کبیر همین روشنگری و تبیین نسبت به اعماق دو جبهه خودی و دشمن است، مقام معظم رهبری در این باره می‌فرمایند : «وظیفه تبیین، امروز بر دوش همه است.... این که بنده روی تبیین این همه تکیه می‌کنم، به خاطر این است که امروز این جهاد کبیر به میزان زیادی متوقف

به تبیین است، تبیین، بیان کردن، روشنگری، امروز روشنگری لازم است، سعی کنید ذهن‌ها را با عمق یابی به اعماق حقایق و مسائل برسانید»،[1] بنابراین امروز دلسوزان انقلابی که شناخت به مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی دارند باید فرصت‌ها را مغتنم شمرده و مردم را نسبت به توطئه‌ها و نقشه‌های پیچیده دشمن آگاه نمایند.

۲-فهم هوشمندانه به مسائل و خدمت خالصانه برای خدا: مقام معظم رهبری در این خصوص فرمودند:

« این جهاد هوشمندی لازم دارد، این جهاد اخلاص لازم دارد، این جهاد، مثل جهاد نظامی نیست که کسانی در آنجا بدرخشند و چه شهیدشان، چه زنده شان و چه جانبازشان مثل قهرمان نشان داده بشوند... این جهادی است که ممکن استکسی خیلی هم زحمت بکشد امّا چهره او را هیچ کس نشناسد، اخلاص لازم دارد این جهاد.»[2]

۳-حفظ روحیه انقلابی و زمینه سازی برای گسترش و فراگیری آن: بدون تردید لازمه جهاد کبیر حفظ روحیه انقلابی در عرصه‌های مختلف است، باید این روحیه را در میان اقشار مختلف افزایش و نیز گسترش دارد، با روحیه محافظه کاری و روحیه انفعالی نمی توان با دشمن مواجه گردید و بر نقشه‌ها و توطئه‌های آن غلبه کرد، لازمه سربلندی در این میدان در واقع با حفظ روحیه انقلابی است، غلبه در این جهاد مستلزم این است که روحیه انقلابی در میان مردم بطور فراگیر گسترش یابد.

۴-شناخت مردم نسبت به جبهه بندی‌ها و جایگاه راهبردی انقلاب: باید مردم نسبت به موقعیت و جایگاه راهبردی انقلاب آگاه شوند، باید مردم به خصوص جوانان را نسبت به حقائق و واقعیت‌های صحنه نبرد جبهه انقلاب اسلامی و جبهه استکبار در منطقه و جهان آگاه ساخت، باید مردم نسبت به نقشه شیطانی و پروژه نفوذ دشمنان و خصوصاً آمریکایی‌ها که در حال پیاده

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۳.
۲. بیانات مقام معظم رهبری در دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۱۳۹۵/۳/۳.

سازی در ایران هستند، آشنا شده و به مقابله با آن و جریان نفوذ بپردازند.
۵-حساسیت در برابر دشمن: عدم تبعیت و اطاعت از دشمن در واقع از شناخت و حساسیت در برابر آن حاصل می‌شود تا حساسیت نسبت به دشمن و احساس مسئولیت برای حضور در صحنه نباشد مقابله با نفوذ دشمن در عرصه‌های فرهنگی و سیاسی و.. ممکن نیست، غفلت از دشمن عواقبی چون تأثیرپذیری از خواسته‌های دشمن و تبعیت از آن را به دنبال دارد.
۶-صبر، مقاومت و تسلیم ناپذیری: هر ملّتی اگر حاضر شد از شرف ملّی، اقتدار ملّی و اراده ملّی چشم بپوشد در ورطه ضعف بی پایان و وادی که آخر آن معلوم نیست لغزیده است، هر دولتی که حاضر شد در مقابل خواست دستگاه یکپارچه سلطه جهانی تسلیم شود بیش از گذشته محکوم به ضعف و ذلّت و تحت سلطه قرار گرفتن و هضم شدن شخصیت خواهد شد.
در مجموع این مؤلفه‌ها از جمله ویژگی‌ها و الزامات جهاد کبیر می‌باشد که تحقق جهاد کبیر با ملاحظه این موارد می‌تواند عینیت پیدا می‌کند

**سؤال** با جهاد کبیر چگونه می‌توان جلوی نفوذ دشمن را گرفت و در جنگ نرم بر دشمنان غلبه کرد؟

**جواب** جهاد کبیر می‌تواند نقش محوری و اساسی در مقابله با نفوذ دشمن داشته باشد زیرا این جهاد بر پایه ایستادگی، مقاومت و پیروی نکردن از دشمن و حفظ هویت انقلابی و اسلامی استوار شده است و این اصول در نقطه مقابل نفوذ دشمن و سد و مانعی استوار در برابر آن خواهند بود.

اگر بخواهیم به مهمترین نقش جهاد کبیر در مقابله با نفوذ دشمن اشاره کنیم، می‌توان امور زیر را برشمرد.

### ۱.ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان

ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان که در سایه جهاد کبیر تحقق پیدا می‌کند، عامل مهمی در مقابله با نفوذ دشمن است. یکی از اهداف دشمنان از نفوذ، سست نمودن ایستادگی و مقاومت در برابر اراده آن‌ها و در ادامه تحمیل اراده و خواست خود بر کشورهای هدف است و در جهاد کبیر، ایستادگی در برابر دشمنان تقویت می‌شود و این وعده الهی است که «ان تصبروا و تتقوا لایضرکم کیدهم شیئاً»[1] «و اگر در برابر دشمنان صبر و استقامت و پرهیزگاری پیشه کنید، نقشه‌های آنان به شما زیانی نمی رساند»

بی تردید تقویت ساخت درونی کشور در همه عرصه‌های سیاسی، نظامی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و علمی و ایستادگی و مقاومت در برابر دشمنان در همه زمینه‌ها که در اثر جهاد کبیر به دست می‌آید، مانعی استوار در برابر نفوذ آنان خواهد بود و دستور خداوند به تمامی مسلمانان این است که خود را در برابر دشمنان تقویت نمایند و از تمام توان و نیروی خود در برابر دشمنان استفاده نمایند «و اعدوا لهم ما استطعتم من قوه و من رباط الخیل ترهبون به عدو الله و عدوکم و آخرین من دونهم لاتعلمونهم الله یعلمهم...»[2] «در

---

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۲۰.
۲. سوره انفال، آیه ۶۰.

برابر آن‌ها (دشمنان) آنچه توانایی دارید از« نیرو» آماده سازید (و همچنین) اسبهای ورزیده (برای میدان نبرد) تا به وسیله آن دشمن خدا و دشمن خویش را بترسانید و (همچنین) گروه دیگری غیر از اینها را که شما نمی‌شناسید و خدا می‌شناسد...» قدرت و توان، تنها عرصه نظامی را در بر نگرفته، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را که به نوعی در پیروزی بر دشمن اثر دارد شامل می‌شود، اعم از نیروهای مادی و معنوی.[۱]

## ۲.پیروی نکردن از دشمن

یکی از زمینه‌های نفوذ پذیری کشور در برابر دشمنان، تبعیت کردن و اعتماد به آنان است. پیروی فکری، علمی و عملی از دشمنان در عرصه‌های مختلف علمی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی و الگو گیری از آنان در این عرصه‌ها با توجه به مبتنی بودن آن بر مبانی فکری برآمده از فرهنگ مادی غرب، خطر نفوذ افکار و اندیشه‌ها و وابستگی فکری و عملی و تسلط آنان را به دنبال دارد در حالی که خداوند متعال مؤمنان را از اعتماد و تکیه کردن بر دشمنان نهی کرده، می‌فرماید : «یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الذین اتخذوا دینکم هزوا و لعباً من الذین اوتوا الکتاب من قبلکم و الکفار اولیاء و اتقوا الله ان کنتم مؤمنین»[۲] «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، افرادی که آئین شما را بباد استهزاء و بازی می‌گیرند از اهل کتاب و مشرکان، دوست و تکیه‌گاه خود انتخاب نکنید، و از خدا بپرهیزید اگر ایمان دارید.»

همچنین می‌فرماید : «لن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلاً»[۳]«خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است» از آنجا که کلمه «سبیل» به اصطلاح از قبیل «نکره در سیاق نفی» است و معنی عموم را می‌رساند از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۷، ص ۲۲۲.
۲.. سوره مائده، آیه ۵۷.
۳. سوره نساء، آیه ۱۴۱.

فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، چیره نخواهند شد و اگر پیروزی آن‌ها را بر مسلمانان در میدانهای مختلف با چشم خود می‌بینیم به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان، مؤمنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظایف و مسئولیتها و رسالتهای خویش را به کلی فراموش کرده‌اند، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد به معنی واقعی کلمه انجام می‌دهند، و نه علم و آگاهی لازم را که اسلام آن را از لحظه تولد تا لحظه مرگ بر همه لازم شمرده است دارند، و چون چنانند طبعا چنینند!»[1]

مقام معظم رهبری فرمودند: «در جهاد کبیر در همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و هنری، به‌جای تبعیت از جبهه کافران و مشرکان، باید از برنامه کاری اسلام و قرآن تبعیت کرد.»[2]

بی تردید پیروی از دشمنان و الگو برداری از آنان در عرصه‌های مختلف، نفوذ آنان را به همراه خواهد داشت و جهاد کبیر، مسلمانان را به پیروی نکردن از دشمنان در همه زمینه‌ها فرا می‌خواند و آنان را به تلاش برای مقابله با اهداف آنان دعوت می‌نماید و از اینجا دلیل تأکید فراوان مقام معظم رهبری نسبت به پیامدهای الگو برداری از الگوهای توسعه غربی و ضرورت تأسیس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت آشکار می‌گردد.

### ۳.مرعوب نشدن در برابر دشمنان

یکی از زمینه‌های نفوذ دشمن، مرعوب شدن در برابر دشمنان است چه در زمینه نظامی و چه در زمینه‌های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی و علمی و تکنولوژیکی و پیشرفت و توسعه. مرعوب شدن و خود باختگی در برابر دشمنان موجب می‌شود که از داشته‌ها و ظرفیت‌های خود غافل شویم و چشم به دست بیگانگان بدوزیم. گاه زرق و برق ظاهری تمدن غربی در سایه پیشرفت تکنولوژیکی و صنعتی و تبلیغات گسترده رسانه ای زمینه ساز خود باختگی و

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، پیشین، ج۴، ص ۱۷۵-۱۷۶.
۲. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۹۵/۳/۳.

مرعوب شدن برخی در برابر آن و نوعی شیفتگی نسبت به آن می‌گردد. جهاد کبیر به ما می‌آموزد که در برابر دشمن هیچ ترسی به خود راه ندهیم و مرعوب تلاش‌ها و پیشرفت‌های ظاهری آن نشویم.

جبهه خودی به ویژه نسل جوان باید با حقیقت و ماهیت تمدن غربی آشنا شوند و دریابندکه دنیای به اصطلاح مدرن امروز که محصول تفکّر و جهان بینی مادی است در گرداب بحران‌های متعددی گرفتار است که حوزه‌های مختلف زندگی بشر امروز را متأثر ساخته است.گستره این بحران‌ها از ساحت معرفت و اندیشه گرفته تا نگاه به انسان و ابعاد اخلاقی، سیاسی و اجتماعی او سایه افکنده است و زرق و برق پیشرفت مادی و تکنولوژیکی نیز نتوانسته، سایه سنگین افول ارزش‌های معنوی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی را پنهان دارد و در پس این پیشرفت مادی، پس رفت در معنویت، ارزش‌ها و انسانیت را به ارمغان آورده است

«حوادث و رویدادهایی چون رنسانس و نوزایی و جنبش اصلاح دینی و جریان روشن اندیشی و عقل گرایی و انقلاب صنعتی که از قرن چهاردهم در غرب آغاز شد با وجود آثار و نتایج سودمند آن در زمینه تأمین رفاه و آسایش مردم و ایجاد تحولات فکری و فرهنگی و تکامل زندگی اجتماعی انسانها موجب بروز بحران‌ها و نارسایی هایی نیز در عرصه‌های مختلف زندگی انسانی از جهت معرفتی، روانی، اخلاقی، اجتماعی و سیاسی شده است. امروز بشر در بعد معرفتی دچار تحیَر علمی و نسبیت گرایی و عدم ثبات در آرا و عقاید است و در بعد روانی، دچار تردید علمی، افسردگی و اضطراب، فقدان آرامش و اطمینان خاطر و از خود بیگانگی و به تعبیری بی خویشتنی است و از جهت اخلاقی نیز گرفتار انحرافات خصلتی گسترده و به لحاظ خانوادگی دچار از هم پاشیدگی داخلی و از نظر اجتماعی و سیاسی، گرفتار مسائلی چون هرج و مرج بین المللی و مانند آن است.»[۱]

از این رو مقام معظم رهبری فرمودند: «ما پیشرفت را به شکلی که غرب

۱. جوادی آملی، عبد الله، انتظار بشراز دین، قم: مرکز نشر اسرا، ۱۳۸۰، ص ۱۳.

دنبال کرد و پیش رفت، نمی خواهیم؛ پیشرفت غربی هیچ جاذبه‌ای برای انسان آگاهِ امروز ندارد. پیشرفت کشورهای پیشرفته غربی نتوانست فقر را از بین ببرد، نتوانست تبعیض را از بین ببرد، نتوانست عدالت را در جامعه مستقر کند، نتوانست اخلاق انسانی را مستقر کند. اولاً آن پیشرفت بر پایه ظلم و استعمار و غارت کشورهای دیگر بنا شد... اینها پایه تمدن خودشان را با مکیدن خون ملتها شروع کردند؛ بعد هم با پیشرفتهای گوناگون، نه ظلم را در کشورهای خودشان برطرف کردند، نه تبعیض را برطرف کردند، نه جوامع فقیر را توانستند به بی‌نیازی برسانند؛ می‌بینید امروز هم وضع اقتصاد در این کشورها چه جوری است، وضع اجتماعی چه جوری است، وضع اخلاقی چه جوری است؛ این انحطاط اخلاقی، این لجنزار اخلاق جنسی در غرب. پیشرفت تمدن غربی، یك چنین پیشرفتی است با این خصوصیات؛ این را ما به‌هیچ‌وجه نمی‌پسندیم. ما دنبال الگوی مطلوب و آرمانیِ خودمان هستیم، که یك الگوی اسلامی و ایرانی است؛ از هدایت اسلام سرچشمه می‌گیرد، از نیازها و سنتهای ایرانی بهره می‌برد؛ یك الگوی مستقل.»[1]

« البته اینکه ما می‌گوئیم ایرانی یا اسلامی، مطلقاً به این معنا نیست که ما از دستاوردهای دیگران استفاده نخواهیم کرد؛ نه، ما برای به دست آوردن علم، هیچ محدودیتی برای خودمان قایل نیستیم. هر جایی که علم وجود دارد، معرفتِ درست وجود دارد، تجربه صحیح وجود دارد، به سراغ آن خواهیم رفت؛ منتها چشم بسته و کورکورانه چیزی را از جایی نخواهیم گرفت. از همه آنچه که در دنیای معرفت وجود دارد و می‌شود از آن استفاده کرد، استفاده خواهیم کرد.»[2]

### ٤.حفظ هویت اسلامی و انقلابی

دشمن برای نفوذ و پیشبرد اهداف خود به دنبال تغییر هویت اسلامی و

---

۱. بیانات در دیدار اساتید دانشگاهها، ۹۲/۵/۱۵.
۲. بیانات درنخستین نشست راهبردی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، ۸۹/۹/۱۰.

انقلابی و ایجاد هویتی همسو با خواست و اراده خود است. بی تردید تا زمانی که هویت اسلامی و انقلابی در میان مردم و نسل جوان وجود داشته باشد، دشمن قادر نخواهد بود که اهداف و نقشه‌های خود را اجرا نماید از این رو تلاش می‌کند تا هویت اسلامی و انقلابی را خدشه دار نموده و زمینه گرایش فکری و درونی به خود را در میان افراد جامعه کشور هدف فراهم نماید و جهاد کبیر که بر پایه حفظ هویت انقلابی و اسلامی استوار شده است، مانع و سدی محکمی در برابر نفوذ دشمنان خواهد بود و این وعده الهی است که «و لا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الاعلون ان کنتم مؤمنین»[۱] «وسست نشوید و غمگین نگردید و شما برترید اگر ایمان داشته باشید.» در این آیه شریفه برتری و پیروزی در برابر دشمنان مشروط به حفظ ایمان که همان هویت اسلامی است، شده است و همانگونه که خداوند متعال می‌فرماید، دشمنان به دنبال کوتاهی و سستی شما نسبت به ارزش‌ها و هویت دینی هستند تا اهداف خویش را عملی سازند.« ودّوا لو تدهن فیدهنون»[۲]« آن‌ها دوست دارند شما سستی نشان دهید تا آنان از در حیله وارد شوند» با تکیه بر جهاد کبیر ایمان و هویت دینی تقویت شده و راه نفوذ دشمنان سد می‌گردد.

ادوارد شرلی نظریه پرداز آمریکایی می‌گوید: «کلید اصلی برای ایجاد یک تغییر بنیادین در سیاست‌های ایران از بین بردن خصوصیات انقلابی ایران است و باید عقاید انقلاب را از درون تهی کرد»[۳]

دیوید کیو مأمور وقت سازمان سیا نیز می‌گوید :« مهم ترین حرکت در جهت براندازی جمهوری اسلامی تغییر فرهنگ جامعه فعلی ایران است و ما مصمم به آن هستیم»[۴]

---

۱ .. سوره آل عمران، آیه ۱۳۹.

۲ . سوره قلم، آیه ۹.

۳ . نفوذ و استحاله، تهران: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه در قرار گاه ثار الله ،۱۳۷۸، ص۹۶.

۴ . نگارش، حمید، هویت دینی و انقطاع فرهنگی، تهران: نمایندگی ولی فقیه در سپاه، ۱۳۸۰، ص ۱۸۰

حضرت امام عمق کینه توزی و دشمنی دشمنان نظام را این گونه ترسیم فرمودند «نکته مهمی که همه باید به آن توجه کنیم و آن را اصل و اساس سیاست خود با بیگانگان قرار دهیم این است که دشمنان ما و جهانخواران تا کی و کجا ما را تحمل می‌کنند و تا چه مرزی استقلال وآزادی ما را قبول دارند ؟ به یقین آنان مرزی جز عدول از همه هویت‌ها و ارزش‌های معنوی و الهی مان نمی شناسند به گفته قرآن کریم هرگز دست از مقاتله و ستیز با شما بر نمی دارند مگر این که شما را از دین تان برگردانند...آری اگر ملت ایران از همه اصول و موازین اسلامی و انقلابی خود عدول کند و خانه عزت و اعتبار پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام را با دستهای خود ویران نماید، آن وقت ممکن است جهانخواران او را به عنوان یک ملت ضعیف و فقیر و بی فرهنگ به رسمیت بشناسند ولی در همان حدی که آن‌ها آقا باشند ما نوکر، آن‌ها ابر قدرت باشند ما ضعیف، آن‌ها ولی و قیم باشند، ما جیره خوار و حافظ منافع آن‌ها، نه یک ایران با هویت ایران اسلامی.»[1]

مقام معظم رهبری نیز فرمودند: «امروز دشمن از وارد کردن ضربه اساسی به نظام اسلامی ناامید است اما با استفاده از ابزارهای مختلف و پیچیده در صدد نفوذ است تا هویت جوان ایرانی، هویت مورد پسند آمریکا و استکبار باشد زیرا در این صورت برای پیاده کردن اهداف و نقشه‌های خود مشکل و هزینه‌ای نخواهد داشت.»[2]

---

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۷

۲. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۹۵/۳/۳

**سؤال** ما در حالی که در جهاد کبیر هستیم چگونه می‌توانیم تعامل سازنده با جهان داشته باشیم؟

**جواب** جهاد کبیر هیچ منافاتی با تعامل سازنده با جهان ندارد، زیرا تعامل سازنده میان کشورها در گرو رعایت احترام متقابل، عدالت و پایبندی به قواعد انسانی بین المللی و احترام به استقلال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی سایرکشورها و توجه به منافع مشترک است و نظام جمهوری اسلامی با این اصول نه تنها هیچ مشکلی نداشته بلکه همواره منادی آن بوده است و جهاد کبیر به معنای ایستادگی، مقاومت و پیروی نکردن از دشمنان بوده و ناظر به نفی سلطه پذیری و حفظ هویت ملی و دینی در رابطه با سایر کشورهاست نه دشمنی، مقابله و نفی رابطه با سایر کشورها

در حقیقت آنچه در پرتو جهاد کبیر نفی می‌شود، پیروی از دشمنان و پذیرش سلطه و ظلم آنان، کوتاه آمدن در برابر آن‌ها و دست برداشتن از اصول و ارزش‌ها و استقلال نظام اسلامی است. اما برقراری رابطه مسالمت آمیز با کشورهایی که به دنبال دشمنی و مقابله با نظام اسلامی نیستند بر اساس احترام متقابل، هیچ مانعی ندارد. از این رو خداوند متعال از یک سو مسلمانان را از پذیرش تسلط کافران نهی کرده و می‌فرماید «و لن یجعل الله للکافرین علی المومنین سبیلاً»[1] «و خداوند هرگز کافران را بر مومنان تسلطی نداده است» و کسانی که به دوستی با کافران تن داده اند را مورد سرزنش قرار داده و می‌فرماید «الذین یتّخذون الکافرین اولیاء من دون المؤمنون ایبتغون عندهم العزّه فانّ العزّه لله جمیعاً»[2]« کسانی که کافران را به جای مومنان، دوست خود انتخاب می‌کنند، آیا عزت را نزد آنان می‌جویند ؟! با اینکه همه عزّتها از آن خداست.» و از سوی دیگر از برقراری رابطه بر اساس احترام متقابل منع نکرده است و می‌فرماید : «لاینهکم الله عن الذین لم یقاتلوکم فی الدین و لم یخرجوکم من دیارکم ان

---

۱ .. سوره نساء ،آیه ۱۴۱
۲ . سوره نساء، آیه ۱۳۹.

تبرّوهم و تقسطوا الیهم ان الله یحبّ المقسطین»[۱] «خداوند شما را از نیکی و رعایت عدالت نسبت به کسانی که در امر دین با شما پیکار نکردند و از خانه و دیارتان بیرون نراندند نهی نمی کند، چرا که خداوند عدالت پیشه گان را دوست دارد.»

نگاهی گذرا به تعالیم اسلام به خوبی این حقیقت را آشکار می‌سازد که اسلام، همگان را به زندگی و روابط مسالمت آمیز بر پایه ارزش‌های الهی و اخلاقی دعوت نموده است و منادی گفتگو بر پایه مشترکات است «قل یا اهل الکتاب تعالوا الی کلمه سواء بیننا و بینکم الانعبد الا الله و لا نشرک به شیئاً و لا یتخذ بعضنا بعضاً ارباباً من دون الله فان تولوا فقولوا اشهدوا بانا مسلمون»[۲]« بگو ای اهل کتاب بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است ؛ که جز خداوند یگانه را نپرستیم و چیزی را همتای او قرار ندهیم و بعضی از ما بعض دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرد و هر گاه از این دعوت سرباز زنند، بگوئید گواه باشید که ما مسلمانیم». اسلام، دین منطق، عقل و استدلال است و همگان را به پیروی از سخنان شایسته و منطقی رهنمون می‌سازد «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک هداهم الله و اولئک هم اولوا الالباب»[۳] «پس بندگان مرا بشارت ده همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آن‌ها پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آن‌ها خردمندانند» در اسلام رفتار اوّلی انسان مسلمان نیکی با هر انسان دیگر است و دستور اسلام به مسلمانان این است که «وقولوا لِلنّاسِ حُسناً»[۴] و قول در این آیه شریفه مطلق رفتار اعم از کردار و گفتار و نوشتار و... است و «ناس» مطلق مردم اعم از مؤمن و غیر مؤمن‌اند و حُسن، مطلق خیر و نیکی و زیبایی است.[۵]

---

۱. سوره ممتحنه، آیه ۸.
۲. سوره آل عمران، آیه ۶.
۳. سوره زمر، آیه ۱۸.
۴. سوره بقره، آیه ۸۳.
۵. جوادی آملی، عبد الله، تفسیر تسنیم، قم، مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۶، ج۱۱، ص ۷۱۵-۷۱۶.

نهی نسبت به مجموعه هایی است که در صدد دشمنی با مسلمانان و توطئه علیه آنان بوده و حاضر به پذیرش هویت دینی و احترام به آنان نیستند «انّما ینهکم الله عن الذین قاتلوکم فی الدین و اخرجوکم من دیارکم و ظاهروا علی اخراجکم ان تولّوهم و من یتولّهم فاولئک هم الظالمون»[1] «شما را تنها از دوستی و رابطه با کسانی نهی می‌کند که در امر دین با شما پیکار کردند و شما را از خانه هایتان بیرون راندند یا به بیرون راندن شما کمک کردند و هر کس با آنان رابطه دوستی داشته باشد ظالم و ستمگر است.»

بر این اساس «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه جویی و سلطه پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه گر و روابط صلح آمیزمتقابل با دول غیرمحارب استوار است.»[2]

روشن است که هر گونه تعامل سازنده میان کشورها منوط به رعایت احترام متقابل، عدالت و پایبندی به قواعد و هنجارهای بین المللی و احترام به استقلال اقتصادی، فرهنگی و سیاسی کشورهاست و اینها اصولی است که مورد پذیرش جمهوری اسلامی در روابط با سایرکشورهاست و این بسیار متفاوت است عرصه جهاد کبیر که ناظر به پذیرش سلطه و زیاده خواهی قدرتهای سلطه گر و نادیده گرفتن استقلال و هویت ملی و دینی است.

جهاد کبیر بدان معناست که نمی توان پذیرفت که تحت عنوان تعامل با جهان از استقلال و عزت کشور و ارزش‌ها و اصول اسلامی صرف نظر نمود و به پیروی از نظام سلطه پرداخت. مقام معظم رهبری در این رابطه فرمودند: «ما هیچگاه قایل به قطع رابطه با دنیا و حصار کشیدن به دور خود نیستیم بلکه می‌گوییم ارتباطات سیاسی و مبادلات اقتصادی داشته باشید، اما هویت و شخصیت اصلی خود را از یاد نبرید و هنگامی که می‌خواهید سخن بگویید و یا قرار داد امضا کنید، همچون نماینده ایران اسلامی و نماینده اسلام سخن بگویید و پشت میز قرارداد بنشینید و هوشمندانه اقدام کنید.»[3]

---

۱. سوره ممتحنه، آیه ۹.
۲. قانون اساسی، اصل ۱۵۲.
۳. بیانات در مراسم دانش آموختگی دانشگاه امام حسین علیه السلام، ۹۵/۳/۳

**سؤال** آیا مقابله و مبارزه با مستکبرین جهانی و اعلام انزجار از آنان می‌تواند مصداقی از «تبرّی» باشد؟

**جواب** با مراجعه به آیات و روایات می‌توان مصادیق متعددی از افراد و مجموعه هایی را پیدا کرد که مسلمان‌ها موظفند از آن‌ها برائت نمایند همچون دشمنان خدا، انسان‌های ظالم و...، در این میان عمده افراد، گروه‌ها و جریان هایی که خداوند متعال امر به برائت از آن‌ها می‌نماید و تبری از آن‌ها بر ما واجب می‌شود ویژگی هایی دارند که امروزه با ویژگی‌های استکبار جهانی انطباق پیدا می‌کند و به همین جهت می‌توان گفت گویی خداوند متعال با این خطاب‌های خود خواستار برائت از این افراد و از جمله استکبار جهانی می‌گردد که به برخی نمونه‌های آن اشاره می‌کنیم :

۱ - بر اساس آیات قرآنی مسلمانان حق ندارند دشمنان خدا و از جمله کسانی که مسلمانان را به جرم مسلمانی از خانه و کاشانه خود اخراج می‌کنند را به ولایت بگیرند:

«يَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَاءَكُم مِّنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِاللّهِ»[1]

از طرفی استکبار جهانی امروزه با استفاده از ابزارهای گوناگون همچون تهاجم نظامی، بهره گیری از بازوهای تبلیغاتی و... پروژه‌های اسلام ستیزانه و اسلام هراسانه ای را رقم زده است و به صورت علنی به دشمنی با اسلام و مسلمانان می‌پردازند چنانکه با همین سیاست‌ها و اقدامات، در برخی سرزمین‌های اسلامی اقدام به نا امن کردن فضای زندگی مسلمانان و در مواردی اخراج آن‌ها از خانه و کاشانه نموده است و یا در برخی سرزمین‌های دیگر نیز که مسلمانان تحت فشار هستند از جریان هایی که مسلمانان را تحت فشار قرار می‌دهند حمایت می‌کنند و به همین دلیل مبارزه با استکبار که حداقل آن

---

۱. ممتحنه/۱.

رویگردانی و عدم دوستی با مستکبران جهانی می‌باشد مصداقی از این آیه قرآنی تلقی می‌گردد.

۲ - در آیات متعدد، خداوند متعال خود را ولی مومنان به شمار می‌آورد[۱] و در مقابل جریان هایی که در مقابل ولایت الهی قرار می‌گیرند را با عنوان طاغوت بر می‌شمارد که باید از آنان اجتناب نمود،[۲] از این روی انسان مومن باید نسبت به پروردگار متعال تولی و نسبت به طاغوت تبری بجوید که مصداق مهمی از طاغوت در مقطع فعلی جریان استکبار جهانی می‌باشد، چه اینکه استکبار جهانی با نفی ولایت الهی در صدد سلطه بر جهان و اعمال حاکمیت ظالمانه بر آن بر آمده است و از این روی مصداق اتم و اکمل طاغوت در جهان معاصر شمرده می‌شود که باید از آن برائت صورت گیرد.

۳ - در پاره ای از آیات، خداوند متعال، مومنان را امر به قتال در راه خدا و نیز مستضعفانی فرا می‌خواند که از ظلم ظالمان به فغان آمده اند[۳] و از آنجایی که استکبار جهانی نیز مصداقی از چنین ظالمانی می‌باشد لذا مقابله و مبارزه با استکبار جهانی گامی در راه تحقق این آیه قرآنی می‌باشد.

۴ - در آیه ای دیگر خداوند متعال مومنان را امر می‌کند تا کسانی که دین را بازیچه گرفته و زندگانی دنیا آنان را فریب داده است رها کرده[۴] و از آنان برائت بجویند که مصداق بارزی از این جریان استکبار جهانی است، چرا که اساسا ریشه‌های استکبار و ظلمی که نسبت به ملت‌های دیگر روا می‌دارد در وابستگی‌های دنیایی او می‌باشد که باعث طغیان او می‌گردد و در این مسیر همه چیز حتی دین را نفی و آن را بازیچه خویش قرار می‌دهد و به همین دلیل به تعبیر قرآنی باید چنین جریانی را رها نمود و از وی برائت جست.

۵ - در آیه ای دیگر خداوند متعال کسانی را که از فرامین الهی سرپیچی نموده

---

۱. بقره/۲۵۷، آل عمران/۶۸، جاثیه/۱۹.
۲. نحل/۳۶.
۳. نساء/۷۵، وَ ما لَكُمْ لا تُقاتِلُونَ فی سَبیلِ اللَّهِ وَ الْمُسْتَضْعَفینَ مِنَ الرِّجالِ وَ النِّساءِ وَ الْوِلْدانِ الَّذینَ یَقُولُونَ رَبَّنا أَخْرِجْنا مِنْ هذِهِ الْقَرْیَةِ الظَّالِمِ أَهْلُها.
۴. انعام/۷۰، ذَرِ الَّذینَ اتَّخَذُوا دینَهُمْ لَعِباً وَ لَهْواً وَ غَرَّتْهُمُ الْحَیاةُ الدُّنْیا.

و استکبار می‌ورزند به عذابی دردناک وعده می‌دهد و در مقابل از کسانی یاد می‌کند که ایمان به خدای داشته و عمل صالح به جای می‌آورند و در نتیجه خداوند متعال نیز اجرشان را کامل به آنان داده و از فضل خود سرشارشان می‌سازد،[1] از این روی طبیعی است که مومنان حق پیوند و مودت با چنین گردنکشان عاصی ندارند و باید نسبت به آن‌ها اعلام برائت نمایند.

۶ - آیات متعدد دیگری نیز وجود دارند که بر برائت از مشرکان و کافران تاکید دارد[2] و با توجه به اینکه یکی از ویژگی‌های مهم استکبار جهانی کفر و شرک آشکار و نهانی است که در درون وی وجود دارد لذا به دلالت التزامی چنین برائت هایی شامل برائت از استکبار جهانی نیز می‌گردد.

بر این اساس می‌توان گفت آیات متعددی وجود دارند که حاکی از لزوم برائت از اعمال و عملکرد افراد و جریان هایی می‌باشد که ویژگی‌های آن‌ها با ویژگی‌های استکبار جهانی یکسان می‌باشد و به همین دلیل می‌توان مبارزه و مقابله با استکبار جهانی را مصداقی از دستور دینی «تبرّی» دانست.

---

۱. نساء/۱۷۳.

۲. انعام/۱۹، توبه/۳ و....

**سؤال: بر اساس آیه قرآن هیچ تسلطی بر مسلمین پذیرفته نیست، پس چرا اغلب کشورهای اسلامی تحت سلطه هستند؟**

**جواب:** آیه... ولن یجعل الله للکافرین علی المؤمنین سبیلا[1] ناظر بر این مطلب است که در سنّت الهی برای کفار هیچ تسلطی بر مؤمنین را قرار نداده است یعنی در واقع مشیّت الهی بر این نیست که مومنین و مسلمانان، تحت سلطه کفار باشند، امّا اگر در مرحله عمل، مسلمانان، در انجام تکالیف و وظایف خویش کوتاهی کنند و با سوء رفتار خویش، زمینه تسلط کفار را بر خویش فراهم آورند ،تسلط و مشکلات ناشی از آن نتیجه سستی و کوتاهی آنان در انجام وظیفه و مقابله با دشمنان و بازتاب آن است. همانگونه که خداوند متعال عزت را از ان خدا و پیامبر اکرم و مؤمنان دانسته، می‌فرماید و لله العزه و لرسوله و المؤمنین[2] «عزت مخصوص و خاص خدا و رسول و مومنین است» اما اگر مؤمنان با دست خویش، کاری انجام دهند که عزت خویش را از بین ببرند، پیامد آن متوجه خود آنان است.

به تعبیر دیگر، اراده خداوند نسبت به عدم تسلط کافران بر مؤمنان و عزتمندی مؤمنان، مطلق و بی قید و شرط نمی باشد، بلکه مقید به انجام وظیفه از سوی مؤمنان و مسلمانان است چرا که یکی از سنت‌های خداوند این است که ان الله لا یغیر ما بقوم حتی یغیروا ما بانفسهم[3] «خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی دهد، مگر انکه آنان آنچه را در خودشان است، تغییر دهند».

بنابر این، از ناحیه خداوند سلطه ای برای کفار بر مسلمین جعل نشده است و خداوند تسلط کفار بر مسلمین را نخواسته است اما تحقق این امر در گروِ عمل مسلمانان و رفتار آنان و انجام وظایف و مسئولیت‌های خود آنان می‌باشد، «کلمه« سبیل» در آیه مذکور به اصطلاح از قبیل« نکره در سیاق

---

۱. سوره نساء، آیه ۱۴۱« وخداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.».
۲. منافقون : ۶۳.
۳. رعد : ۱۱.

نفی» است و معنی عموم را می‌رساند. از آیه استفاده می‌شود که کافران نه تنها از نظر منطق بلکه از نظر نظامی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان، نباید چیره شوند.

و اگر پیروزی آن‌ها را بر مسلمانان در میدانهای مختلف با چشم خود می‌بینیم به خاطر آن است که بسیاری از مسلمانان مومنان واقعی نیستند و راه و رسم ایمان و وظائف و مسئولیتها و رسالتهای خویش را به کلی فراموش کرده اند، نه خبری از اتحاد و اخوت اسلامی در میان آنان است و نه جهاد به معنی واقعی کلمه انجام می‌دهند، و نه علم و آگاهی لازم را که اسلام آن را از لحظه تولد تا لحظه مرگ بر همه لازم شمرده است دارند، و چون چنانند طبعاً چنین خواهند بود.[۱]

---

۱. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران : دار الکتب الاسلامیه ،۱۳۷۴، ج۴، ص ۱۷۵-۱۷۶.

**سؤال** در دنیایی که تعامل و روابط، اصل و اساس منافع ملی قلمداد می‌شود، استقلال چه معنا دارد؟

**جواب** رابطه استقلال و تعامل همواره یکی از بحث‌های چالشی در صحنه روابط بین الملل بوده است و دیدگاه‌های مختلفی در این زمینه ارائه شده است. برخی اصل را بنابر آیه (لن یجعل الله الکافرین علی المومنین سبیلا)[1] بر استقلال و نفی سلطه قرار می‌دهند و به دنبال ارتباط حداقلی با نظام بین الملل هستند و برخی دیگر لازمه پیشرفت و تکامل را در ارتباط و تعامل می‌دانند لذا به دنبال حل اختلافات و ارتباط حداکثری با دیگر کشورها و کسب منافع ملی هستند.

حال باید دید که کدام یک از دو مفهوم در روابط بین الملل اصل و مقدم بر دیگری است که به تبع آن سیاست گذاری دولت و رفتار در عرصه بین الملل متفاوت می‌گردد. چون اگر اصل بر استقلال و نفی سلطه باشد باید در انزوا و بدون ارتباط با نظام بین المللی به دنبال ایجاد زمینه برای پیشرفت بود که البته کار بسیار مشکلی است چون لازمه این دیدگاه نفی و تغییر نظام موجود است. و اگر اصل بر تعامل و ایجاد ارتباط باشد باید مراقب زمینه‌های نفوذ و همچنین حفظ استقلال و عزّت جامعه اسلامی بود. لذا این نوشته در صدد بیان چگونگی ارتباط میان استقلال و تعامل در نظام بین الملل است. هرچند به نظر برخی از متفکران غربی قائلند که میان استقلال و تعامل با نظام بین الملل تعارض وجود دارد ولازمه استقلال بر هم زدن نظام بین الملل است ولی منابع دینی و فلسفی اسلام خلاف مطلب را اثبات نموده.

## رابطه استقلال و تعامل در نظام بین الملل

اسلام دینی است که برای همه انسانها و در تمام عصرها نازل شده است و تمام حوزه‌های زندگی بشر (فردی، اجتماعی، اعتقادی و سیاسی) را در بر

---

۱. نساء، آیه ۱۴۱.

می‌گیرد. از این رو با نگاهی جهانی به مردم عرضه شده است.

اسلام نهضتی همه جانبه برای دست یابی به پیشرفت و تعالی واقعی، در پرتو ایمان به خدا و احساس مسئولیت درونی است که از ابتدای ظهورش رهایی انسان از طاغوت و سلطه را به عنوان یک رسالت مطرح نموده است و این هدف در تضاد با خواسته‌ها و منافع طاغوت‌ها و سلطه گران نامشروع هر زمان قرار داشته است. تاریخ اسلام از زمان بعثت پیامبر اسلام(ص) تاکنون، شاهد خوبی بر این مدعاست. در عصر حاضر بیداری اسلامی محصول همین تفکر نفی سلطه است.

ریشه نزاع میان نظام سلطه و ملت‌های مسلمان، در اسلام خواهی آنان نهفته است زیرا اسلام ملت‌ها ی مسلمان را به عزت و استقلال فرا می‌خواند و اسلام خواهی به عنوان یکی از مظاهر پیشرفت جامعه و امت اسلامی، یکی از شاخص‌های استقلال به شمار می‌رود. بر همین اساس امام خمینی می‌فرماید:« من به تمام دنیا با قاطعیت اعلام می‌کنم که اگر جهان خواران بخواهند درمقابل دین ما بایستند، ما در مقابل همه دنیای آنان خواهیم ایستاد و تا نابودی تمام آنان از پای نخواهیم نشست، یا همه آزاد می‌شویم و یا به آزادی بزرگتری که شهادت است می‌رسیم».[1]

اما در سایه جهانی شدن، قواعد و مقرارتی در صحنه بین الملل حاکم شده و به صورت عرف بین المللی پذیرفته شده است که با حاکمیت و استقلال ملی به مفهوم مطلق بودن، غیر قابل تقسیم بودن و نامحدود بودن آن سازگاری ندارند. کشورها در بسیاری از مسائل از قبیل حقوق بشر، آزادی بیان و رسانها، استفاده از نیروهای نظامی و دست یابی به تجهیزات نظامی و امثال آن با محدودیت هایی مواجه هستند. در واقع همه آن اصولی که قبلا برای حاکمیت ملی و استقلال در حقوق بین الملل ذکر می‌شد، مانند اصل برابری دولت‌های بزرگ و کوچک از نظر حقوقی، اصل عدم مداخله در امور داخلی دیگران همگی به نحوی امروز مورد چالش قرار گرفته اند. نظام سلطه علیه کشورهایی که از دید

---

۱. روح الله خمینی، صحیفه امام، ج ۲۰، ص ۳۲۵.

آنان، ناقض حقوق بشر( مثل تبعیض نژادی و یا نسل کشی) محسوب شوند با استفاده از قوانین بین المللی اقدام می‌کند.[۱]

جهانی سازی و تعامل بین المللی موجب تغییرات فزاینده و پرشتاب در همه عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی می‌شود. در جهان اسلام دولتها با واقعیت متناقض مواجه اند از یک سو استقلال و حاکمیت ملی در برابر موج جهانی شدن مورد تهدید واقع شده و از سوی دیگر دولتها و ملت‌ها به صورت اجتناب ناپذیر در عرصه جهانی با یکدیگر به همکاری و رقابت می‌پردازند. شاید براساس همین واقعیت متناقض، تحلیلی گران روابط بین الملل در خصوص جهانی سازی و حاکمیت و استقلال ملی رویکرد متفاوتی اتخاذ نموده اند.

برخی معتقداند جهانی سازی و تعامل بین المللی موجب فروپاشی حاکمیت و استقلال ملی نمی گردد بلکه موجب فرسایش حاکمیت و استقلال ملی است. دسته ای دیگر معتقد اند که جهانی سازی و تعامل می‌تواند موجب تحکیم استقلال، منافع ملی، اقتدار و امنیت ملی شود البته به شرط استفاده به موقع از فرصت‌های جهانی شدن.

واقعیت آن است که در روند کنونی جهان، حاکمیت و استقلال ملی به شکل سنتی آن قابل اعمال نیست اما این به معنای فروپاشی حاکمیت و از بین رفتن استقلال کشورها نیست بلکه جامعه اسلامی با استفاده از فرصت‌های موجود با تحکیم موقعیت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی می‌تواند حاکمیت و استقلال خود را تثبیت نموده و حفظ نماید.

هدف اصلی جهان غرب از جهانی شدن، مداخله در کشورهای اسلامی و تسلط بر تمام جهان است که در مقابل این رویکرد یگانه راه برای جامعه اسلامی، کسب و حفظ استقلال با تکیه بر فرهنگ غنی اسلامی و پشتوانه مردمی است. رهبر معظم انقلاب اسلامی در این مورد می‌فرماید: «اگر قرار است جهانی شدن به معنای درست کلمه تحقق پیدا بکند، باید کشورها

---

۱. حسن روحانی، اندیشه سیاسی اسلام مبانی نظری، ج۱، ص ۲۷۹.

استقلال خودشان- استقلال اقتصادی و استقلال سیاسی- و قدرت تصمیم گیری خودشان را حفظ کنند، والا جهانی شدنی که ده‌ها سال پیش از طریق بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی و امثال اینها - که همه ابزارهای آمریکائی و استکباری بودند- به وجود آمده، ارزشی ندارد. بنابر این، یک اصل مهم، مسئله استقلال استا که اگر این نباشد پیشرفت نیست، سراب پیشرفت است»[1]

بنابر این رفتار حکومت اسلامی در صحنه بین المللی با این نگاه بدون شک باعث بیداری ضمیر انسان ها، جایگزینی مفاهیم عدالت و حرکت در مسیر حق وعدالت می‌گردد. این نوع نگاه و عملکرد، در تقابل با عملکرد نظام‌های غربی قرار دارد که بر بیناد استثمار و سلطه بر دیگران استوار است. در صحنه بین المللی نیز، قدرت‌های غربی با برتری تکنولوژی و دست آویز قراردادن مسائلی همچون، حقوق بشر، تروریسم و حمایت از کسانی که به زعم آنان مورد ستم قرار می‌گیرند، استقلال دیگر کشورها را نادیده گرفته و به مداخله در امور آنان می‌پردازند.

در اندیشه اسلامی، روابطه صلح آمیز با دیگر کشورها به عنوان یک اصل و خط مشی زیر بنائی پذیرفته شده است. اما از طرف دیگر استقلال جامعه اسلامی بسیار مهم بوده و برای حفظ استقلال، عدم وابستگی و جلوگیری از نفوذ، معیار معینی بر مبنای حفظ عزّت مسلمانان و جامعه اسلامی از متون دینی ارائه شده است.

ترسیم و برقراری رابطه و تعامل بر اساس عزّت با دیگر جوامع در الگوی اسلامی پیشرفت، مکمل اصل حاکمیت و استقلال جامعه اسلامی است. اسلام بر اساس عزتی که برای مسلمانان و جامعه اسلامی قائل است و آن را مخصوص خداوند، رسولش و مومنین می‌داند، نه تنها رابطه فرودستی و ذلیلانه را برای آنان نمی پذیرد، بلکه به فرمایش امام علی(ع) که می‌فرمود:( ولتکن یدک

---

۱. نرم افزار حدیث ولایت، بیانات در( ۱۳۸۸/۲/۲۷).

العلیا إن استطعت)[۱] تا می‌توانی دست برتر داشته باش» دستور می‌دهد که باید برقراری ارتباط های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی جامعه اسلامی با دیگر جامع به گونه ای باشد که جامعه اسلامی دارای موضع قدرت و برتری باشد.[۲]

## نتیجه‌گیری:

امعه اسلامی و نظام سیاسی بر اساس وظایف فرامرزی که بر عهده دارد مسئولیت حفظ و پیشرفت جامعه اسلامی را برعهده دارد. لذا نباید حفظ استقلال و نفی سلطه بیگانگان به معنای انزواگرایی تعبیر شود چون همانطور که اشاره شد، منزوی بودن یک جامعه و نداشتن ارتباط با دیگر جوامع به منزله نابودی آن جامعه به شمار می‌رود علاوه بر اینکه فرهنگ اسلام، فرهنگی جهان شمول است و تنها راه نشر آن ایجاد زمینه‌های ارتباط است البته همه این موارد مشروط به این است که منطبق با مصالح جامعه اسلامی و موجب عزّت مسلمانان و جامعه اسلامی گردد. برهمین اساس رهبر معظم انقلاب اسلامی می‌فرماید: «نگاه مستقل به مسائل جهانی و تحت تأثیر قدرت‌های قرار نگرفتن در کوچک و بزرگ مسائل، از تعالیم اسلام است، اسلام نخواسته است که ملت مسلمان در جهت گیراش، در حرکتش، در سیاست هایش، در تصمیم گیری هایش تابع مراکزی باشد که مصالح استکباری خودشان و نگاه منفعت طلبانه ی خودشان را دارند. باید نگاه کند آنچه را که منافع ملت و امت اسلام اقتضائ می‌کند، مسئولان حکومت موظفند آن را رعایت کنند. ما بر این اساس تحت تأثیر سیاست‌های قدرت مستکبر و مسلط قرار نگرفتیم.»[۳] با توجه به این که نظامات فعلی بین المللی امکان هرگونه تغییری را منتفی ساخته است آیا بهتر نیست ما هم تابعی از برنامه‌های نظام جهانی باشیم؟

---

۱. محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، ج۷۵، ص۸.
۲. محمد اسماعیل عمار، شاخص استقلال در الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، ص۲۲۶.
۳. نرم افزار حدیث ولایت، بیانات۱۳۸۸/۲/۲۴.

در پاسخ به این پرسش ابتدا باید مشخص شود که بر اساس کدام دلیل و قرینه ای می‌توان اثبات کرد که نظامات فعلی بین المللی امکان هرگونه تغییری را منتفی ساخته است؟ بر فرض هم اگر این ادعا را بپذیریم، باید توضیح داده شود که منظورازاین جمله که «ما هم تابعی از برنامه‌های نظام جهانی باشیم» چیست؟ اگر منظور این باشد که بر اساس قوانین و مقررات نهادهای موجه بین المللی مانند سازمان ملل حرکت کنیم، که این مسئله در کشورمان رعایت می‌شود و ایران نیز مانند سایر اعضاء سازمان ملل منشورات قانونی این گونه نهادها را امضاء کرده و به آن پای بند است. اما اگر منظور این باشد که نظام جهانی که امروزه توسط جریان‌های زورمدار و استکباری اداره می‌شود، هرچه گفت را بپذیریم، باید گفت که این مسئله شدنی نیست چرا که فلسفه انقلاب اسلامی آن را نمی پذیرد. اجمالا باید گفت که پس از پایان جنگ جهانی دوم یک نظام ناعادلانه جهانی صورت گرفت. فروپاشی نظام چند قطبی و شکل‌گیری نظام دو قطبی شرق و غرب به رهبری شوروی و امریکا، موجب شد تا این دو کشوربه بازیگران اصلی صحنه بین‌الملل تبدیل شوند و جهان را به دو منطقه نفوذ بین خود تقسیم کرده و پایه‌های یك نظام دو قطبی را بنا نهند. این نظام ظالمانه «جنگ سرد» را به همراه داشت. جنگ سرد به جنگی اطلاق می‌شد که از تنش‌ها، کشمکش‌ها و رقابت‌ها در روابط آمریکا، شوروی سابق و هم‌پیمانان آن‌ها در طول دهه‌های ۱۹۴۰ تا ۱۹۹۰ به وجود آمد.در طول این زمان رقابت بین این دو ابرقدرت در عرصه‌هایی از قبیل نظامی، ایدئولوژی، روانشناسی، جاسوسی، ورزش، تجهیزات نظامی، صنعت و توسعه تکنولوژی ادامه داشت. این رقابت‌ها، مسابقات فضایی، پرداخت هزینه‌های گزاف دفاعی، مسابقات سلاح‌های هسته‌ای و تعدادی جنگ‌های غیرمستقیم با خود به همراه داشت. در این دوره، جهان با بحران‌هایی از قبیل دیوار برلین (۱۹۴۹- ۱۹۴۸) جنگ کره (۱۹۵۳- ۱۹۵۰) جنگ ویتنام (۱۹۶۵-۱۹۷۳)، بحران موشکی کوبا (۱۹۶۲) و جنگ شوروی در افغانستان روبه‌رو شد که هر لحظه امکان یک جنگ جهانی دیگر را ایجاد می‌کرد. این نظام دو قطبی جز گرفتاری برای کشورهای دیگر

هیچ سود و زیانی نداشت. گرچه پس از فروپاشی شوروی، آمریکا خود را یکه تاز دیده و با ارائه دکترین «نظم نوین جهانی» در صدد دیکته کردن این یکه تازی بوده است، اما ناگفته پیداست که چه جهان دو قطبی و چه تک قطبی، چیزی جز نظام ناعادلانه و وظالمانه نیست. رهبر معظم انقلاب در تبیین این جهان و نظام کنونی جهانی از عبارت دقیقی استفاده می‌کنند. ایشان در این مورد می‌گویند: «نظام جهانی نظام سلطه است؛ نظام استکبار است؛ نظام ظلم است»[1] و در جای دیگر نیز تاکید می‌کنند: «نظام جهانی، نظام اقتدارگرایی است؛ نظام تکیه‌ی بر زور است؛ نظام زندگی انسان نیست؛ نظام زندگی جنگلی است.»[2] معظم له در بیانی دیگر به روشنی این نظام جهانی را تبیین می‌کنند:« یک نظامی در عالم وجود دارد: نظام استکبار، نظام زورگویی، نظام ظلم؛ البتّه از قدیم هم همین نظامها بوده است، منتها امروز مدرن شده است، با تجهیزات نو مجهّز شده. قدرتهای برتر به ملّتها زور میگویند؛ [این] زور گفتن هم حد و اندازه‌ای ندارد؛ اگر اموالی دارند، میگیرند؛ اگر نیروی انسانی قابلی دارند، از آن‌ها میدزدند؛ اگر استعدادی در آن‌ها هست که آن‌ها را تهدید می‌کند و رقیب برای آن‌ها می‌تراشد، آن استعداد را خفه می‌کنند؛ زورگویی انواع و اقسامی دارد. امروز این زورگویی در دنیا وجود دارد؛ نظام بین‌الملل جهانی که اسمش را گذاشته‌اند جامعه‌ی جهانی، یعنی نظام زورگویی؛ وَالّا مراد از جامعه‌ی جهانی، دولتها و ملّتهای دنیا که نیستند؛ دولتها و ملتّهای دنیا بیزارند از شکل این چند قدرت برتر دنیا که خودشان را می‌گویند جامعه‌ی جهانی. جامعه‌ی جهانی یعنی همین: افرادی که مبنای کارشان زورگویی به همه‌ی ملّتها و همه‌ی کشورها و همه‌ی اینها است.»[3]

اکنون پرسش این است که آیا باید نظام جمهوری اسلامی ایران هم تابع این ظلم باشد و در زیر برنامه ای این نظام ظالمانه حرکت کند؟ اگر قرار بود که

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری: ۸۷/۶/۵.
۲. بیانات مقام معظم رهبری:۸۳/۲/۱۸.
۳. - بیانات مقام معظم رهبری: ۹۵/۱/۱۱.

جمهوری اسلامی تابع این نظام باشد، پس دیگر به چه علتی در این کشور انقلاب صورت پذیرفته است؟ همان رژیم شاهنشاهی نیز همین کار را انجام می‌داد و دیگر نیازی به انقلاب نبود. برگشتن به این نظام جهانی یعنی پذیرفتن ظلم. به تعبیر مقام معظم رهبری: «کسانی که امروز به ملت ایران و نظام جمهوری اسلامی ایران توصیه میکنند که به نظام جهانی برگردید، همان کسانی هستند که از وجود یک چنین حرکت عظیمی در میان یک ملت، آن هم در یک چنین موقعیت حساسی، ناراحت و سراسیمه‌اند. برگردید به نظام جهانی، یعنی تسلیم همین نظام غیر عادلانه بشوید؛ شما هم جزوی از نظام غیر عادلانه بشوید.»[۱] پرواضح است که فلسفه ظلم ناپذیری انقلاب اسلامی این مسئله را نمی پذیرد. «جمهوری اسلامی، نظام جهانی ظالمانه را به چالش کشید»[۲] و این خاصیت نظام ماست. باید توجه داشت که نباید مرعوب این نظام ناعادلانه شد و خود را تسلیم کرد بلکه به جای «واقعیت انگاری» این نظام و صحنه گردانان آن، باید به «ساختن واقعیت‌های پیشه رو» پرداخت. این «واقعیت سازی» را امام بزرگوارمان عینی کرد و نظام جمهوری اسلامی را به عنوان یک کشور غیر تاثیر پذیر و البته موثر در جهان تاسیس کرد. ایشان به جهانیان فهماند که نباید به خاطر ترس از نظام‌های ظالمانه و پوشالی، تسلیم آنان شد. این «واقعیت سازی» را می‌توان در بیداری ملل گوناگون جهان مشاهده کرد. حضرت آیت الله خامنه ای دراین مورد می‌گویند: «امروز نظام جمهوری اسلامی، یک کشور اثرگذار است؛ «آری» و «نه» او در مسائل منطقه، حتّی در مسائل جهانی اثر میگذارد؛ این برای کشور خیلی مهم است.»[۳] ایشان همچنین نظام جمهوری اسلامی را نظامی می‌دانند که:« از لحاظ ارزش‌گذاری و نظام ارزشی، نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که امروز سلطه‌گران غربی دنبالش هستند.»[۴] به تعبیر ایشان: «یک نظامی در دنیا، در این بلبشو، در این

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری: ۸۸/۱/۲۶.
۲. بیانات مقام معظم رهبری: ۹۴/۱۲/۲۵.
۳. بیانات مقام معظم رهبری: ۹۰/۱۱/۱۴.
۴. بیانات مقام معظم رهبری: ۸۷/۶/۵.

جنگل به‌هم‌ریخته‌ی به‌هم‌آمیخته و ظلم و زور، به وجود آمده است که یک پایه‌هایی دارد که این پایه‌ها درست نقطه‌ی مقابل آن چیزی است که امروز نظام جهانی بر آن استوار است؛ نقطه‌ی مقابلِ ظلم است، نقطه‌ی مقابلِ استثمار است، نقطه‌ی مقابلِ جنگ‌طلبی است، نقطه‌ی مقابلِ فساد است؛ آن نظام، نظام جمهوری اسلامی است. این نظام براساس اسلام، براساس دین، براساس تفکّرات اسلامی ناب به وجود آمده و یک جماعتی هم از اوّل در رأس این نظام قرار گرفتند که طبیعت اینها این است که از قدرتهای بزرگ نمیترسند و آن روحانیّونند.»[1]

نتیجه آن که نباید تسلیم نظام ناعادلانه جهانی شد بلکه باید با پرهیز از«واقعیت انگاری» این نظام و صحنه گردانان آن، به «ساختن واقعیت‌های پیشه رو» پرداخت و این «واقعیت سازی» همان چیزی است که امروزه نظام جمهوری اسلامی در جهان به اجرا درآورده است.

۱. بیانات مقام معظم رهبری: ۹۵/۱/۱۱.

# گفتار ششم

# جنگ نرم و نظام سلطه

**سؤال** غربی‌ها برای دستیابی به اهدافشان و تسلط و نفوذ در کشورهای اسلامی از چه راه‌هایی استفاده می‌کنند؟

**جواب** در خصوص سؤال فوق باید تأکید کنیم جهان غرب برای مقابله با اسلام و نفوذ در کشور اسلامی تاکنون سیاست‌های گوناگونی را آزموده و در عمل به کار برده است. مهم ترین این سیاست‌ها را می‌توان در بخش‌های مختلف نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی دسته بندی نمود.

از تلاش برای زیر سلطه کشاندن کشورهای اسلامی از طریق لشگرکشی مستقیم و اشغال سرزمین‌های اسلامی گرفته تا کودتای نظامی، تحریك گروه‌های مختلف قومی و دامن زدن به اختلافات مذهبی، محاصره اقتصادی، مبارزه با عالمان دینی و تأسیس حکومت‌های دست نشانده در ممالك اسلامی همه و همه بخشی از سیاست اسلام ستیزی حاکمان غربی است که در برابر کشورهای اسلامی اتخاذ گردیده است. حال باتوجه به آن که وارد شدن در مقوله‌های فوق در این اختصار نمی گنجد تلاش می‌کنیم به یکی از مهم ترین سیاست‌های استراتژیك غرب در قبال اسلام و مسلمین اشاره کنیم: مهم ترین پروژه ای که اکنون بیشتر مورد توجه جهان غرب است استفاده از شیوه‌ها و برنامه‌های فرهنگی است که در این نوشتار با رعایت اختصار قدری به آن خواهیم پرداخت:

در ابتدا باید بر این نکته تأکید داشت که دشمنان اسلام به خوبی دریافته اند فرهنگ اصیل و غنی اسلام ناب محمدی(ص) محکم ترین سدّ پیش روی

آن‌هاست که ایشان را از رسیدن به اهداف شوم خود ناکام گذارده است. لذا بیشترین همّ خود را نیز صرف مقابله با این فرهنگ غنی و اصیل نموده اند بطوری که به جرأت می‌توان گفت در حال حاضر تهاجم فرهنگی غرب به کشورهای اسلامی و استحاله فرهنگ ناب دینی مسلمانان مهم ترین سیاست استراتژیك جهان غرب در برابر اسلام است. پیشرفت علم و توسعه ارتباطات نیز به مراتب توانسته است استفاده از این شیوه را برای آنان تسهیل نماید. امواج گسترده تبلیغاتی غرب تحت عناوین ظاهر فریبی چون نواندیشی و نوگرایی، اصلاح طلبی و... شبانه روز به ترویج نظریه‌های انحرافی پلورالیسم، سکولاریسم، راسیونالیسم، دموکراسی غربی و... می‌پردازد. ماهواره‌ها و وسائل ارتباطی صوتی و تصویری جهان اسلام و ممالك اسلامی را درنوردیده و مدام فرهنگ انحطاطی و غیر اخلاقی غرب را برای آنان تبلیغ می‌کند.

در یك دید کلی می‌توان گفت در دهه‌های اخیر استکبار غرب پروژه اسلام ستیزی از طریق استحاله فرهنگی را در قالب دو رویکرد ذیل مورد پی گیری قرار داده است:

### ۱. القای ناکارآمدی دین

دین اسلام تنها دین آسمانی است که ادعای جامعیت و جهان شمولی دارد از این رو یکی از مؤثرترین راه‌ها برای محو هویت دین مسلمانان، القای این نکته است که دین اسلام توانایی پاسخگویی به مشکلات و نیازهای بشر امروزی را ندارد به عنوان نمونه در عرصه سیاست با تبلیغ مکاتبی چون سکولاریسم، پلورالیسم و... سعی در القای تفکرات انحرافی در اذهان مسلمانان و در نهایت القای ناکارآمدی دین جهت حضور در عرصه اجتماع و سیاست به عنوان تنها مرجع معتبر بشری دارند. دشمنان اسلام با نفی جاودانگی احکام اسلامی استفاده از آن احکام را در روابط اجتماعی و سیاسی امروز از قبیل حکومت، قضاوت، داد و ستد و تعاملات مربوط به تمدن جدید زیر سؤال می‌برند و مدام چنین تبلیغ

می کنند که همه چیز در معرض تغییر و تحول است غافل از آنکه به تعبیر شهید مرتضی مطهری: «آن چیزی که همواره در معرض تغییر و تحول قرار می‌گیرد ماده و ترکیبات مادی است به عبارت دیگر پدیده‌ها همواره و الزاماً در معرض تغییرند نه قوانین و (احکام جاوانه) اسلام از سنخ قانون است نه پدیده».[1]

## ۲. ترویج فساد و بی بند و باری

باتوجه به آن که استکبار غرب به خوبی دریافته است عمده ترین سد و مانع برای غارت منافع ملت‌های مسلمان سد مستحکم پای بندی به ارزش‌های دینی، آداب و رسوم ملی و تاریخی و در یك کلام اصل هویت دینی مسلمانان است. لذا با ترویج حربه فساد و فحشا و بی بند و باری سعی در تضعیف هویت دینی آنان نموده است این حربه هم اینك یکی از مهم ترین حربه‌های تبلیغاتی غرب در بین کشورهای اسلامی است که استکبار تلاش خود را بر روی ترویج هر چه بیشتر آن استوار ساخته است. رواج فرهنگ برهنگی در قالب ارائه انواع مدل‌های غیر اخلاقی، ترویج غنا و موسیقی‌های مبتذل، تبلیغ روابط غیر اخلاقی میان زن و مرد به منظور رواج روحیه تساهل و تسامح نسبت به اصول و قواعد دینی و اخلاقی بخشی از سیاست شوم استکبار در این بخش است که از طریق رسانه‌های صوتی و تصویری و نشریات پی گیری می‌شود.

در خاتمه برای آن که این بحث ناتمام نماند جا دارد پس از میان حربه شوم استکبار، راه مقابله با آن را نیز مورد تأکید قرار دهیم. برای این منظور نیز به اختصار می‌توان گفت مطمئن ترین راه مقابله مسلمانان با این گونه شگردهای دشمنان اسلام، بازگشت به خویشتن و هویت اصیل دینی ـ فرهنگی خویش است. شناخت عمیق و گسترده دین و فرهنگ اصیل و ناب محمدی(ص) از سوی مسلمانان مهم ترین راه مقابله با سیاست‌های خصمانه استکبار غرب

---

[1]. شش مقاله، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، اسفند ۶۳، ص ۱۰۶.

علیه اسلام و مسلمین است.

جرج جرداق نویسنده معروف لبنانی در توصیه ای به کشورهای شرقی برای مقابله با تهاجم فرهنگی غرب می‌گوید:

«من سال هاست نگران از بین رفتن ارزش‌های ملی کشورهای با هویت بوده ام به اعتقاد من اگر بخواهیم مرض بی هویتی را که مثل سرطان پیکره جوامع شرقی را در بر می‌گیرد معالجه کنیم باید از خودمان شروع و از تبلیغات خودی، دریچه ای به دل‌های ملت هایمان بگشاییم تا از آن منظر روح رشادت و اراده مستحکم ملی را به پیکره جوامع تزریق کنیم و فرزندان مان را با هویت خودشان آشنا سازیم من اعتقاد دارم اگر ما بتوانیم فرزندان خود را با تمدن و میراث فرهنگی خود آشنا سازیم و هویت فرهنگیِ شرقی را به آن‌ها بفهمانیم، هرگز از فرهنگ غرب با تمام ابزارهایش متأثر نخواهیم شد».[1]

آری! به راستی اگر اطلاعات فرهنگی و باورهای دینی مردم مسلمان عمیق تر و گسترده تر گردد، اگر جوانان مسلمان بدانند منتسب به دینی هستند که بیش ترین سهم را در فرهنگ سازی و توسعه تمدن بشری داشته است و اگر زوایای قوانین و احکام دینی در تعامل با نیازهای بشر امروزی برای آنان روشن تر گردد در این صورت هویت فرهنگی، دینی و ملی خود را باز خواهند یافت و به خود، تاریخ و شناسنامه و نَسَب تاریخی خویش افتخار خواهند نمود. پس تنها راه مقابله با سیاستهای خصمانه غرب با جهان اسلام و مصون ماندن از سلطه و نفوذ آنان در کشورهای اسلامی، طنین انداختن ندای بازگشت به خویشتن و فرهنگ اصیل و ناب محمدی(ص) در سراسر کشورهای اسلامی است که بنیان گذار فقیه جمهوری اسلامی فرمود: «امروز جهان تشنه فرهنگ اسلام ناب محمدی(ص) است و بحمد الله از برکت انقلاب اسلامی ایران، دریچه‌های نور امید به روی مسلمانان جهان باز شده است».[2]

**سؤال** نقش و جایگاه جنگ نرم در حوزه فرهنگی و اثرات آن در دگرگونی

---

[1]. کیهان، ۷۲/۱۱/۱۴، ص ۱۵.

[2]. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۲۳۵ و ۲۳۷.

فرهنگی جامعه چیست؟ برای مقابله با این تاثیرات چه باید کرد؟

## جنگ نرم در حوزه فرهنگی

فرهنگ هر کشور هویت و اساس هر کشوری را تشکیل می‌دهد و از این رو یکی از موثرترین راه برای غلبه بر هر کشوری تغییر دادن فرهنگ آن کشور در راستای اهداف مورد نظر است و روشن است کشوری که از نظر فرهنگی بنیان‌های فرهنگی خویش را از دست دهد، هویت و شخصیت خویش را از دست داده است و چنین جامعه ای به راحتی فرهنگ بیگانه را خواهد پذیرفت. از این رو یکی از مهمترین حوزه‌های تأثیر گذاری تهدیدات نرم، حوزه فرهنگی است و دشمن تلاش می‌کند که با بهره گیری از امکانات و ابزارهای لازم در این زمینه، اندیشه ها، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای جامعه هدف را در این حوزه دگرگون ساخته و در مسیر اهداف خویش شکل دهد.

در حقیقت «جنگ نرم در پی از پای در آوردن اندیشه و تفکر مخاطب جامعه هدف است تا حلقه‌های فکری و فرهنگی آن را سست کرده و با بمباران خبری و تبلیغاتی در نظام سیاسی ـ اجتماعی حاکم تزلزل و بی ثباتی تزریق کند».[1] بر این اساس، با توجه به اینکه مهمترین ویژگی انقلاب اسلامی، ویژگی فرهنگی آن است، دشمن برای مقابله با نظام اسلامی نوک پیکان تهاجم خویش را به سمت فرهنگ ناب اسلامی نشانه رفته است تا نظام اسلامی را از این گوهر ناب، جدا نماید. دشمنان نظام اسلامی مهمترین مانع تسلط بر جمهوری اسلامی ایران را فرهنگ اسلامی یافته و آنرا سدی در برابر اهداف استعماری خویش می‌دانند و در این راستا تمام تلاش خویش را برای از بین بردن و تغییر دادن آن به کار گرفته اند و در این راه از ابزارهای گوناگون بهره گرفته و می‌گیرند.

ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا در این خصوص می‌گوید: «جهان

---

[1]. ماه پیشانیان، مهسا، راهکارهای آمریکا برای جنگ نرم با جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه تخصصی عملیات روانی، ۱۳۸۶ش، س۵، ش۱۸، ص۷۴ـ۷۵.

اسلام در قرن بیست و یکم یکی از مهمترین میدان‌های زورآزمایی سیاست خارجی آمریکاست».[۱]

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه ریشه دشمنی غرب با انقلاب اسلامی را این چنین تبیین نمودند: «برادران و خواهران باید بدانید که آمریکا و اسرائیل با اساس اسلام دشمنند چرا که اسلام و کتاب و سنت را خار راه خود و مانع چپاولگریشان می‌دانند، چرا که ایران با پیروی از همین کتاب و سنت بود که در مقابل آنان بپاخاست و انقلاب نمود و پیروز شد».[۲]

مقام معظم رهبری نیز در این باره معتقدند: «امروز دشمنی اردوگاه استکبار با ایران اسلامی به خاطر اسلام است، آن‌ها با اسلام دشمن هستند که بر جمهوری اسلامی ایران فشار وارد می‌کنند. والله آمریکا از هیچ چیز ملت ایران به قدر مسلمان بودن و پایبندی به اسلام ناب محمدی ـ صلی الله علیه و آله و سلم ـ ناراحت نیست او می‌خواهد شما از این پایبندی دست بردارید».[۳]

از این رو فرهنگ ناب اسلامی کانون توجه اردوگاه استکبار بوده و آنان پس از ناکامی در جنگ سخت و ابزار نظامی در مقابله با نظام اسلامی، تهاجم فرهنگی و جنگ نرم را در دستور کار خویش قرار دادند و تلاش می‌کنند با تهی نمودن انقلاب اسلامی از درون مایه فرهنگ اسلامی، آنرا از ماهیت حقیقی خویش جدا نموده و از صحنه مقابله با آنان بیرون ببرند و در این راستا از ابزارهای مختلف و گوناگون بهره می‌گیرند ؛ از صنایع فرهنگی همچون سینما، کارتون، اسباب بازی، بازیهای رایانه ای و موسیقی گرفته تا بکار گیری ابزارهای رسانه ای شامل مطبوعات، خبرگزاری ها، اینترنت و...، از سویی مرکز و نقطه اصلی تلاش دشمن در این زمینه قشر جوان کشور است.

---

۱. نیکسون، ریچارد، فرصت را از دست ندهید، ترجمه وفسی نژاد، حسین، تهران، انتشارات طرح نو، ۱۳۷۳ش، ص۲۵۶.

۲. موسوی خمینی، سید روح الله، صحیفه نور، ج۱۹، ص۴۶.

۳. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، تهران، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ۱۳۷۵ش، ص۱۱۹.

## تأثیرات جنگ نرم در حوزه فرهنگی

جنگ نرم در حوزه فرهنگی سه هدف عمده را در طی سه مرحله دنبال می‌کند:
مرحله اول بیگانه ساختن نسل جوان و افراد جامعه با فرهنگ اسلامی؛ در این مرحله تلاش می‌شود افراد جامعه و جوانان، از فرهنگ اسلامی دور مانده و از آموزه‌ها و ارزش‌های آن فاصله بگیرند و با هویت و فرهنگ خویش بیگانه شوند و بدین وسیله زمینه برای تأثیر پذیری آنان از فرهنگ غربی فراهم گردد.
مرحله دوم ایجاد شک و تردید نسبت به فرهنگ اسلامی؛ در این مرحله، هدف دشمن متزلزل ساختن فرهنگ اسلامی و القای شک و شبهه نسبت به پویایی و کارآمدی این فرهنگ در عصر حاضر است.
مرحله سوم تزریق فرهنگ آلوده و مبتذل غرب در ذهن و روح جوانان که در ادامه دو مرحله قبل صورت می‌گیرد و بر اساس آن افرادی که با زیبایی‌های فرهنگ ناب اسلامی بیگانه بوده و نسبت به کارآمدی آن دچار تردید شده اند، فرهنگ غرب را به راحتی پذیرا خواهند شد.
هدف نهایی اردوگاه غرب از بکارگیری جنگ نرم در حوزه فرهنگی، دگرگون شدن اندیشه ها، باورها، ارزش‌ها و رفتارهای افراد جامعه است و جامعه ای که در تمام سطوح فرهنگی از اندیشه و باورها گرفته تا ارزش‌ها و رفتارها دچار دگرگونی و تزلزل شود، به دست خویش، اهداف استکباری غرب را دنبال نموده و جزء این اردوگاه خواهد شد. به عنوان مثال آنچه در شبکه فارسی وان دنبال می‌شود نمونه ای از این اقدام دشمن می‌باشد. پخش فیلم‌های خارجی با دوبله فارسی در این شبکه با هدف ضربه زدن به هنجارها و ارزش‌های دینی، اخلاقی و اجتماعی جامعه اسلامی ما صورت می‌گیرد.
محتوای کلی موجود در سریال‌های شبکه فارسی وان به ترویج خانواده‌های بی سامان و لجام گسیخته، ترویج و عادی سازی روابط نامشروع و خارج از ازدواج، هویت زدایی از مفهوم خانواده به عنوان کوچک ترین واحد اجتماعی مستقل و موثر، عادی جلوه دادن سقط جنین برای دختران، تعصب زدایی از کانون خانواده و ترویج بی تفاوتی نسبت به حریم خانواده، ترویج مفهوم زندگی

با دیگران به جای ازدواج، ترویج فمینیسم، مخدوش کردن رابطه فرزندان در خانواده، ترویج خشونت در میان جوانان و نوجوانان از طریق پخش موزیک ویدئوهای خاص و پی ریزی و ایجاد آمادگی ذهنی تفکر شیطان پرستی در نوجوانان و جوانان و... می‌پردازد که به تدریج و آرامی به تغییر ارزش‌ها، هنجارها و رفتارهای افراد جامعه منجر می‌گردد.

## روش‌های مقابله با تهدیدات نرم

با بهره گیری از سازوکارهای مختلف می‌توان از یک سو از اعمال تهدیدات نرم دشمن پیشگیری کرد و از سوی دیگر می‌توان با مداخله مؤثر، دامنه تأثیرات آن‌ها را کاهش داد یا از میان برد. برخی از این روش‌ها عبارتند از:

۱. ترویج فرهنگ دینی و تبیین زیبایی‌ها و ارزش‌های آن برای افراد جامعه و به ویژه نسل جوان؛ اگر افراد جامعه و جوانان با فرهنگ ناب اسلامی و زیبایی‌های آن آشنا بشوند و این فرهنگ با روح و روان آن‌ها عجین و آمیخته گردد در برابر تأثیرات فرهنگ بیگانه در امان خواهند ماند. از این رو «وظیفه دولت و نهادهای فرهنگی در دفاع از فرهنگ اسلامی، ترویج روزآمد و تکنولوژیک ارزشهاست».[1]

۲. برطرف نمودن شبهات و تهاجماتی که از سوی غرب به منظور ناکارآمد جلوه دادن فرهنگ اسلامی صورت می‌گیرد؛ فرهنگ اسلامی باید به گونه ای معرفی گردد که کارآمدی و پویایی آن برای اداره زندگی فردی و اجتماعی آشکار گردد.

۳. تبیین تو خالی بودن و ابتذال فرهنگ غرب؛ افراد جامعه و به ویژه جوانان باید ضمن شناسایی فرهنگ اسلامی با انحطاط و ابتذال فرهنگ غرب و پیامدهای ناگوار آن برای فرد و اجتماع آشنا شوند تا از گرایش به آن صرف نظر کنند.

روشن است که به منظور دستیابی به این اهداف، باید از راهکارها و ابزارهای

---

۱. مصباح یزدی، محمد تقی، تهاجم فرهنگی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی؟ره؟، ۱۳۸۱ش، ص۱۷۵.

مختلف و متنوع به ویژه ابزارهای فرهنگی، هنر، رسانه و وسایل ارتباطی استفاده نمود. در واقع باید از همان ابزاری که اردوگاه استکبار به منظور ضربه زدن به فرهنگ اسلامی و ترویج فرهنگ خویش بهره می‌گیرد، در جهت عکس خواست آنان و اشاعه و ارائه فرهنگ ناب دینی استفاده نمود. به طور قطع پویایی و توانمندی فرهنگ اسلامی به گونه ای است که فرهنگ مبتذل غرب که ارمغان آن، بحران‌های سیاسی، اجتماعی و اخلاقی است، هرگز یارای مقابله با آن را نخواهد داشت.

**سؤال** چرا کشورهای غربی به هر شکل ممکن می‌خواهند جامعه ما را به خصوص جوانان را به فساد بکشانند؟

**جواب** برای پاسخ به این سؤال، بررسی ماهیت کشورهای غربی از یک سو و ماهیت جوانان جامعه ما از سوی دیگر حائز اهمیت است:

### ۱. ماهیت و اهداف کشورهای غربی

ماهیت اکثر کشورهای غربی، خوی استعماری و استکباری آن‌ها بوده است که بر اساس آن به برده کردن و بهره کشی از مردم کشورهای در حال توسعه می‌پردازند.

اهداف دولت‌های غربی برای به فساد کشیدن جوانان؛ اولاً گسترش سلطه نامشروع خویش، و ثانیاً مانع شدن کشورهای در حال رشد از تکامل اقتصادی و فرهنگی با ایجاد فساد و عقب ماندگی می‌باشد.

حضرت امام خمینی رحمة‌الله‌علیه به خوبی و با زبانی ساده این خوی استکباری غرب را به تصویر کشیده و در این زمینه می‌فرمایند: «آمریکا می‌گوید که ما در منطقه منافع داریم، چرا باید در منطقه منافع داشته باشد؟ غرب شما ملت ایران را برای نفتتان می‌خواهد، شما را برای این می‌خواهد که بازار درست کند، نفتتان را ببرد و بُنجلها را بیاورد و به شما بفروشد».[۱]

شهید مرتضی آوینی نیز این خصلت استکباری غرب را این چنین بازگو می‌کند: «فرهنگ غرب، بشر را از درون تسخیر می‌کند چرا که در دعوات و غایات با نفس اماره اشتراک دارد و بر همین اساس، سرسپردن به غرب قبول ولایت شیطان است».[۲]

---

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، کلمات قصار (پندها و حکمت‌های حضرت امام)، نشر مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ پنجم، ۱۳۷۸ش، ص۱۵۸.

۲. آوینی، مرتضی، مجله سوره، ویژه فرهنگ و مبانی نظری هنر، تابستان ۱۳۷۰ش، ص ۱۰.

### ۲. هویت جوانان جامعه ما

همان طوری که در آیه وَنُرِيدُ أَن نَّمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ... وَنُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ...[1] آمده است، اسلام و جامعه دینی ما؛ جهت گیری نهضت‌های الهی را به سوی مستضعفین و دوری از هر گونه استکبار و قدرت جهانی می‌داند.

لذا هویت جوانان این مرز و بوم در وهله اول روحیه استقلال و اتکاء به خود در همه زمینه‌های پیشرفت و همچنین آزادی از بردگی و مستعمره بودن و در وهله سوم غیرت دینی و اسلامی است.

شهید مطهری رحمه‌الله‌علیه در زمینه مستقل بودن جوانان و ملت ایران سخنی دارند که می‌گویند: «ملت ایران می‌خواهد مستقل باشد، می‌خواهد از نظر سیاسی خودش برای خودش تصمیم بگیرد، از نظر علمی خودش برای خودش طرح ریزی کند، خودش برای اقتصاد خودش نظر بدهد، و بالاتر از همه اینها می‌خواهد استقلال فرهنگی و فکری و مکتب خود را به دست آورد و خودش برای خودش فکر کند و فرهنگ بسازد، بی شک در میان انواع گوناگون استعمار، خطرناک تر از همه استعمار فرهنگی است، مگر ممکن است ملتی را از نظر اقتصادی و سیاسی استعمار کنند بدون آنکه قبلاً او را استعمار فکری کرده باشند، برای بهره کشی از فرد باید شخصیت فکری او را سلب کنند؛ اورا به آنچه مال خودش است بدبین کنند، ودر عوض او را شیفته هر آنچه که از ناحیه استعمارگر عرضه می‌شود بسازند، می‌باید در مردم حالتی به نام تجددزدگی (غرب زدگی) به وجود بیاورند به طوری که از آداب و رسوم خودشان متنفر بشوند اما از آداب و رسوم بیگانه خوششان بیاید. می‌باید آن‌ها را به ادبیات خودشان به فلسفه خودشان به کتاب‌های خودشان به دانشمندان و مفاخر علمی و فرهنگی خودشان بدبین کنند و در عوض مسحور ادبیات و فلسفه و کتاب‌های دیگران کنند.[2]

---

۱. قصص، آیه۴.

۲. مطهری، مرتضی، پیرامون انقلاب اسلامی موضوع ماهیت و عوامل انقلاب اسلامی،

امام خمینی رحمه‌الله‌علیه در زمینه روحیه اسلامی جوانان می‌گوید: «ملت ما که به خیابان‌ها ریختند، به پشت بام‌ها رفتند، و شب و روز زحمت کشیدند، جوان هایشان را دادند، خونشان را ریختند برای اسلام بود، اگر اسلام نبود که همچون کاری نمی کردند و ملتی که خود و همه چیزش را برای اسلام می‌خواهد پیروز است.».[1]

حال با توجه به خوی استکباری کشورهای غربی بالخصوص انگلیس و آمریکا و اسرائیل و ماهیت مستقل و آزادی خواهی و البته اسلامی بودن جامعه ایرانی، آن‌ها برای نیل به این مقصد ابزار و راهی جز به فساد کشیدن و از بین بردن روحیه استقلال و آزادی و اسلامی ندارند.

با توجه به آنچه گفته شد و به ویژه با توضیحاتی که درباره ماهیت و اهداف کشورهای غربی و همچنین هویت جوانان دادیم، در خصوص علت به فساد کشیدن جامعه و به خصوص جوانان باید گفت که آنان می‌خواهند از این طریق هویت دینی و اسلامی ملت ایران را سست نموده، و راه نفوذ به کشور و تسلط بر مقدرات آن را هموار کنند، لذا بهترین و راحت ترین راه برای از بین بردن روحیه ملی و مذهبی جوانان، فاسد کردن آنان و از بین بردن هویت ملی و مذهبی آنان است.

---

انتشارات صدرا، ص۱۶۰؛ شهید بهشتی، ارزش‌ها در نگاه شهید بهشتی، انتشارات روزنامه جمهوری اسلامی، ص۵۵.

۱. کتاب کلمات قصار (پندها و حکمت‌های حضرت امام)، همان، ص۳۷.

**سؤال** برای مقابله با هجمه فرهنگی غرب چه باید کرد؟

**جواب** در پاسخ به این سؤال باید بگوییم راه اساسی مقابله با هجمه فرهنگی غرب در واقع گسترش و نفوذ فرهنگ غنی و پربار اسلامی است، فرهنگی که بر اسلام ناب استوار است و الگوهای ناکارآمد و پوسیده غرب را که بر پایه لیبرال دموکراسی بنانهاده شده است را متزلزل ساخته و آن را به چالش خواهد کشید همان حرکتی که با پیروزی انقلاب اسلامی و تشکیل حکومتی بر پایه فرهنگ غنی اسلام ناب آغاز شد و با پیمودن مسیر رشد و پیشرفت مادی و معنوی و ارایه الگوی مناسبی از فرهنگ ناب اسلامی که فرهنگ غربی را زیر سؤال برده و به چالش کشیده است به طوری که امروز به اعتراف صریح نظریه پردازان غربی درگیری اصلی بین فرهنگ دینی انقلاب و نظام اسلامی با فرهنگ غربی است هانتیگتون نظریه پرداز مشهور آمریکایی می‌گوید: تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است.»[1]

ریچارد نیکسون رئیس جمهور اسبق آمریکا معتقد است «جهان اسلام در قرن بیست و یکم، یکی از مهم‌ترین میدانهای زورآزمایی سیاست خارجی آمریکاست.»[2] و الکساندر هیك وزیر دفاع اسبق آمریکا اظهار می‌دارد که «به نظر من خطرناك‌تر و مهمتر از این مشکلات بین المللی عواقب گسترش بنیادگرایی اسلامی است که در ایران پا گرفته و اگر این از کنترل خارج شود منافع ابرقدرت‌ها را به خطرناك‌ترین وجه به مخاطره خواهد انداخت.»[3]

بنابراین مقابله با هجمه فرهنگی غرب در واقع با تقویت فرهنگ ناب اسلامی و گسترش آن و در سایه اتحاد و همدلی میسر خواهد شد و هرگونه اقدام عاجل دیگری نیز باید در همین راستا صورت گیرد.

---

۱. بیات، عبدالرسول و جمعی از نویسندگان، فرهنگ واژه‌ها درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر، قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی، ۱۳۸۱، ص ۴۴۲.

۲. نیکسون، ریچارد، فرصت را از دست ندهید، ترجمه حسین وفسی نژاد، تهران: طرح نو ۱۳۷۱،ص ۲۵۶.

۳. روزنامه اطلاعات ۶۱/۱۲/۱.

**سؤال** آثار و تبعات محصولات رسانه‌های غربی در جوامع اسلامی و نیز راهکار مقابله با این تولیدات چیست؟

**جواب** امروزه تقابل میان فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی یکی از واقعیات غیر قابل انکار در جهان است، در واقع تضاد ذاتی بین فرهنگ مادی غرب و فرهنگ اسلامی، سیاست گذاران غرب را بر آن داشته است تا به مقابله با فرهنگ اسلام برخیزند، علت این امر را باید در نقش فرهنگ در ساخت و بالندگی تمدن‌ها جستجو کرد، چرا که فرهنگ به مثابه شناسنامه یک جامعه و برنامه عملی امروز و آینده یک ملت عمل می‌کند و فاکتورهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه متاثر از آن می‌باشد. در حقیقت فرهنگ یک جامعه زیربنای آن جامعه محسوب شده و سایر امور روبنا به شمار می‌آیند به گونه ای که با تغییر فرهنگ، سایر متغیرها نیز تغییر خواهند کرد. با توجه به این مسئله قوام و دوام هر جامعه ای به فرهنگ آن جامعه و غنای محتوای فرهنگ آن جامعه بستگی دارد. بنابر این غربی‌ها در راستای تحقق آرمان‌ها و آرزوهای خود نیازمند تغییر در مولفه‌های فرهنگی جوامع هستند تا با غربی کردن آن‌ها سایر متغیرها نیز به آسانی به متغیرهای غربی تبدیل شوند. بر این اساس یکی از نخستین مراحل مدرنیزاسیون غربی و در ادامه جهانی سازی غربی تهاجم به ارزشها، باورها و اعتقادات یک جامعه است که فرهنگ آن جامعه را تشکیل میدهد و همانگونه که در تاریخ ذکر شده است همواره در طول تاریخ استعماری غرب در کنار استعمار گران گروه‌های تبشیری به عنوان مبلغان مذهبی نیز وجود داشته اند تا با کشاندن ملتهای جوامع مختلف به سمت مسیحیت انحرافی ابتدا افکار آنان را از فرهنگهای محلی به سمت فرهنگ غربی سوق دهند و آنگاه با حذف فرهنگ، تاریخ و باورهای آن جامعه و خلع سلاح عقیدتی آنان به غارت و چپاول آن‌ها بپردازند.

رشد فرهنگ دینی به برکت انقلاب اسلامی ایران در دوره ای که غرب تلاش می‌کرد تا آن را دوران پایان عصر دین بخواند فرهنگ استعماری و دین ستیز غرب را به زیر سوال برد، به ویژه اینکه فرهنگ برآمده از دین مبین اسلام

مشتمل بر آموزه هایی است که منافع استعماری و نامشروع نظام سلطه را مورد تهدید خود قرار می‌دهد، لذا غرب به منظور پیشبرد اهداف سیاسی، اقتصادی و نظامی خود در جهان به ویژه جهان اسلام تلاش گسترده ای را آغاز کرده است تا از طریق فرهنگ به اهداف نامشروع خود دست یابد و به همین دلیل همانگونه که غربی‌ها نیز معترفند فرهنگ مهم ترین چالش آینده بشری خواهد بود، چنانکه در همین زمینه هانتیگون نظریه پرداز غربی می‌گوید «تقابل اصلی آینده جوامع بشری برخورد فرهنگ اسلامی و فرهنگ غربی است».[۱]

شهید مطهری نیز در این زمینه معتقد بودند: «استعمار سیاسی و اقتصادی آن گاه توفیق حاصل می‌کند که استعمار فرهنگی توفیق به دست آورده باشد و بی‌اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ خودشان شرط اصلی این موفقیت است، استعمار دقیقاً تشخیص داده و تجربه کرده که فرهنگی که مردم به آن تکیه می‌کنند، فرهنگ و ایدئولوژی اسلامی است. پس مردم از آن اعتقاد و از آن ایمان و از آن اعتماد و حسن ظن باید تخلیه شوند تا آماده ساخته شدن طبق الگوی غربی گردند.»[۲]

این تهاجم عظیم و سراسری بی شک نخستین هدفی را که در نظر گرفته است کشورها و نظام هایی است که پیشگامان تحول فرهنگی و بیداری اسلامی در دوران معاصر می‌باشند که باید در راس همه از نظام جمهوری اسلامی ایران یاد شود، چنانکه مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای نیز در این زمینه هشدار داده و فرمودند : «امروز دشمن جبهه وسیعی را با استفاده از ابزارهای مؤثر خطرناك و کارآمد و نیز با بهره گرفتن از علم و تکنولوژی تشکیل داده است تا جمهوری اسلامی را هدف یك یورش همه جانبه فرهنگی قرار دهند. مقابله با این تهاجم بسیار خطرناك و ویرانگر نیازمند هوشیاری است».[۳]

---

۱. نفوذ و استحاله، ناشر: معاونت سیاسی نمایندگی ولی فقیه، تهران ۷۸، ص ۲۷.
۲. استاد شهید مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، انتشارات صدرا، ص ۳۵۳.
۳. فرهنگ و تهاجم فرهنگی، ناشر: سازمان مدارک فرهنگ انقلاب اسلامی، ۷۵، ص ۱۵.

با تمام این احوال نکته مهمی که وجود دارد این است که با توجه به انگیزه‌های تقابل فرهنگی، مسلماً این موضوع تنها منحصر و محدود به حوزه جغرافیایی نظام جمهوری اسلامی ایران نبوده و تمامی عالم اسلام را شامل خواهد بود از این روی غربی‌ها در جهان اسلام، برنامه‌های متنوعی برای تحول درعرصه فرهنگ این کشورها و در واقع اجرای پروژه استحاله فرهنگی به مورد اجرا گذاشته اند که از جمله آن‌ها باید به تهیه و توزیع گسترده محصولات فرهنگی مروج فرهنگ غرب، راه اندازی دهها شبکه ماهواره ای ضد فرهنگی که برخی از آن‌ها توسط خود غربی‌ها و برخی دیگر توسط غرب زدگان راه اندازی و مدیریت شده و مروج فرهنگ غربی هستند، دخالت در روند آموزش و پرورش این کشورها و نیز تاثیرات بر سیاست گذاری‌های فرهنگی از طریق عناصر فرهنگی نفوذی خود در ساختارهای فرهنگی کشورها اشاره کرد.

در این میان مهم ترین تاثیراتی که محصولات فرهنگی غربی بر هر جامعه ای می‌تواند بگذارد عبارتند از :

۱. خودباختگی فرهنگی، احساس حقارت و ضعف فرهنگی
۲. گسترش فرهنگ وابستگی
۳. بیگانه شدن با فرهنگ غنی گذشته
۴. بی توجهی به ارزش‌های دینی و اخلاقی
۵. تغییر در سبک زندگی
۶. تزلزل و تخریب بنیان‌های خانواده
۷. شیوع انواع معضلات اجتماعی
۸. گسترش آسیب‌های روانی
۹. پیدایش تعارضات شخصیتی به دلیل تعارض شخصیت خودی و شخصیت تحمیلی از سوی غرب
۱۰. و....

از طرفی هر یک از آثاری که گفته شد پیامدهای مخربی در جوامع اسلامی خواهند داشت که امکان جبران آن بسیار سخت خواهد بود، به عنوان مثال

باید به آثار مخرب فقدان استقلال فکری و وابستگی فرهنگی اشاره کرد، قدرتهای استکباری به خوبی دریافته‌اند که ملتها بر اثر وابستگی فرهنگی و عدم استقلال فکری به راحتی پذیرای هرگونه زمینه استعماری خواهند بود از این رو تمام تلاش خود را صرف این کردند تا با اضمحلال فرهنگ بومی در جوامع ضعیف، آنان را میان تهی ساخته و فرهنگ حاکم بر جوامع خویش را به آنان تحمیل نمایند. این مسئله موجبات خودباختگی ملل ضعیف را فراهم ساخته، شخصیت و استقلال فکری را در آنان نابود می‌سازد.

تذکرات مکرر و پی‌درپی حضرت امام رحمه‌الله مبنی بر این که ملل شرقی مکتب خود را گم کرده‌اند، به اشتباه غرب را قبله آمال خود ساخته و در مقابل غرب دچار خودبیگانگی شده‌اند،[1] تلاش دلسوزانه‌ای بود که بر رهایی آنان از این معضل اجتماعی تأکید داشت. ایشان وابستگی فکری و فرهنگی را از موانع استقلال بر می‌شمرد و زدودن مظاهر فرهنگی غرب را مهم‌ترین اقدام در جهت ایجاد روحیه خودباوری و استقلال می‌دانست.

همچنین این محصولات موجب مرعوب شدن در برابر پیشرفت‌های غرب و قدرتهای استکباری، القاء این تصور که تنها راه نیل به پیشرفت و توسعه با گرایش به سوی قدرتها و تقلید بی‌چون و چرا از آن‌ها ممکن است، خودکم‌بینی و عدم اعتماد به نفس کافی شده و راه هر گونه پیشرفتی را جز در سایه وابستگی به غرب و الگوهای منحط آن مسدود می‌داند و در نهایت به یاس، ناامیدی و سرگردانی به ویژه در میان قشر جوان منجر می‌گردد.

در این میان آنچه بیش از هر چیز دیگری اهمیت دارد مقابله با این وضعیت و آثار تخریبی این فرهنگ می‌باشد که باید به یک دغدغه برای دلسوزان فرهنگ اصیل اسلامی در جوامع مسلمان تبدیل شود. از طرفی با توجه به گستردگی آثار و تبعات فرهنگ تهاجمی غرب و محصولات ارائه کننده این

---

۱. موسوی خمینی، سید روح الله، خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی، تبیان بیست و ششم، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، تدوین علی محمد حاضری و علی اکبر علیخانی، ۱۳۷۷، ص ۲۲ ـ ۲۴.

فرهنگ، نمی توان کلیه راهکارهای مقابله با این وضعیت را در این مختصر به تفصیل بیان کرد، با این حال در پایان این بخش به منظور آشنایی با راهکارهای مقابله، به چند راهکار جهت مقابله با یکی از تاثیرات فرهنگ غربی یعنی «از خودبیگانگی و خودباختگی فرهنگی» اشاراتی می‌کنیم که عبارتند از :

### ۱. شناخت استعدادها و توانایی‌های خویش

تردیدی نیست که سرافرازی و عزت یك ملت در بازگشت به استعدادها و توانایی‌های بالقوه‌اش و همچنین رهایی از وابستگی به بیگانگان می‌باشد و این امری است که تنها در پرتو روحیه خلاقیت، اعتماد به نفس و خودباوری تحقق می‌پذیرد.

### ۲. شناخت و آگاهی از ارزشهای دینی و پای‌بندی به بنیادهای اعتقادی

آگاهی و شناخت نسبت به اصول ارزشی و بنیادهای اعتقادی و سپس پای‌بندی به آن اصول و ارزشها تأثیر بسزایی در تقویت احساس خودباوری و تضعیف روحیه خودباختگی ملتها خواهد داشت. وقتی مسلمانان به جامعیت و سرآمدی فرهنگ دینی و اسلامی خویش باور داشته باشند و بدانند که این دین متکفل تمام نیازهای مادی و معنوی انسانها بوده و سرآمد تمامی ادیان و مکاتب در تمدنها و فرهنگ‌های موجود است به طور قطع بر هویت دینی خویش مباهات نموده و هرگز دچار خودباختگی در برابر فرهنگ بیگانه نخواهند گشت. زیرا ملتی که اسوه‌های بی‌بدیلی همچون رسول خدا و پیشوایان معصوم ـ علیهم‌السلام ـ داشته باشد و به ارزش‌های والای موجود در فرهنگ دینی خویش پای‌بند بماند برای او خودباختگی در برابر فرهنگ‌های دیگر اصطلاحی بی‌معناست. اعتقاد به مبدأ و معاد هستی و پیروی از فرامین رسول خدا و امامان معصوم ـ علیهم‌السلام ـ تأثیر مهمی در انگیزه‌ها، اهداف، آرمانها و اندیشه و رفتار مسلمانان برجای نهاده و به آنان آنچنان استقلال فکری خواهد بخشید که خود را بی‌نیاز از الگوبرداری محض از غرب خواهند دید.

### ۳. هدایت جامعه به سوی احیاء هویت اصیل دینی و ملی

امام رحمه‌الله‌علیه بارها به مسلمانان تذکر می‌دادند که دشمنان با به وحشت افتادن از نیروی نهفته در هویت دینی مسلمانان درصدد محو و نابودی این هویت برآمده و خواستار عدول ما از تمامی ارزشهای معنوی و الهی‌مان می‌باشند.[۱]

۴. اصلاح نظام فکری ـ فرهنگی جامعه در جهت کسب استقلال فرهنگی

استقلال فرهنگی و عدم وابستگی فکری و فرهنگی از مهم‌ترین عوامل و نشانه‌های خودباوری یك ملت است. از دیدگاه حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه فرهنگ بزرگترین عنصری است که می‌تواند یك ملت را به اوج عظمت و افتخار و یا بالعکس تباهی و فنا بکشاند از این رو ایشان اصلاح فرهنگ را در رأس تمامی اصلاحات و کوتاهی از آن را سبب انحراف همه افراد جامعه می‌دانست. از این رو ایشان دائماً به مسلمین جهان سفارش می‌کرد که فرهنگ و اصالت خود را بازیابند و این نکته را نیك بدانند که تباهی و فساد فرهنگ وارداتی بیگانگان در برابر اصلاحی که مدعی آن است غیر قابل مقایسه است.[۲]

---

۱. خودباختگی و خودباوری از دیدگاه امام خمینی ؟ره؟، پیشین، ص ۵۳.
۲. همان، ج ۱۰، ص ۷۹.

**سؤال** اهداف دشمن در ایجاد شبهه چه می‌باشد؟

**جواب** شبهه افکنی مقوله ای است که به نظر می‌رسد همزاد با تاریخ آفرینش بشر باشد. به عبارتی با مطالعه تاریخ آفرینش انسان بر روی زمین در می‌یابیم که اولین انسانهای روی زمین یعنی آدم و حوا اولین قربانیان شبهه افکنی‌ها شدند. بر طبق روایت‌های قرآنی، زمانی که آدم وحوا در بهشت سکنی گزیدند، از همه نعمت‌های بهشتی متنعم بودند و به آن‌ها فرمان رسیده بود تا از هر کدام از میوه‌های بهشتی به هر اندازه ای که دلخواهشان است میل نمایند اما در عین حال به آنان امر شد تا از درختی که به درخت ممنوعه مشهور شده است اجتناب نمایند،[1] اما شیطان بر آنان ظاهر شد و شروع به وسوسه کردن آنان نمود و در امر پروردگار شروع به شبهه افکنی نمود و ضمن قسم خوردن به خیرخواهی خود، در باره علت امر پروردگار شروع به استدلال کرده و گفت: «مَا نهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشجَرَهِ إِلا أَن تَكُونَا مَلَكَينِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الخَٰلِدِينَ»[2] یعنی پروردگارتان شما را از این درخت منع نکرد مگر از بیم اینکه دو فرشته شوید و یا جاوید گردید.[3]

به این ترتیب شبهه افکنی در اجرای فرمان پروردگار باعث رانده شدن آدم و حوا از بهشت گردید. پس از این ماجرا وسوسه‌های شیطانی که بخش زیادی از آن در قالب شبهه افکنی‌ها صورت می‌گیرد به عنوان یک روش رایج در عمل شیطان به وعده ای که به خدا داده بود یعنی گمراه کردن انسان‌ها مورد استعمال قرار گرفت، به گونه ای که پس از ماجرای اخراج آدم از بهشت در قضیه قتل هابیل توسط قابیل نیز شبهه افکنی شیطانی خود را نمایان نمود. تاریخ بشر نشان می‌دهد که این شبهه افکنی همواره در طول تاریخ بشری و به شیوه‌های مختلف مطرح بوده است و با پیشرفت فکری بشریت نه تنها از حجم آن کاسته نشده است بلکه شیوه‌های آن بسیار پیچیده تر و خطرناک تر

---

۱. بقره / ۳۵؛ اعراف / ۱۹.
۲. اعراف / ۲۰
۳. سید محمد حسین طباطبایی، تفسیر المیزان، ج۸، ص۲۱.

و در عین حال رنگ و لعاب آن بسیار زیبا و دلفریب تر شده است تا جایی که امروزه در تقسیم بندی‌های جدید آن را به عنوان یکی از شیوه‌های «جنگ نرم» می‌شناسند و در تحلیل تاریخی جنگ نرم نیز، شبهه افکنی را به عنوان یک شیوه تاریخی قدیمی جنگ نرم مورد ارزیابی قرار می‌دهند که باعث شده است تا جنگ نرم نیز دارای سابقه طولانی در تاریخ بشریت گردد. با این حال به نظر می‌رسد که انگیزه‌های شبهه افکنی در طول تاریخ به تناسب هدف هایی که برای آن در نظر گرفته شده تفاوت داشته است و امروزه با توجه به اینکه در جمهوری اسلامی ایران نظامی دینی بر سر کار آمده است که با اهداف شبهه افکنان صد درصد در تعارض می‌باشد انگیزه‌های این شبهه افکنی‌ها علاوه بر مباحث دینی رایج به سمت حکومت، نظام سیاسی حاکم و حاکمان جامعه نیز کشیده شده است. این در حالی است که در زمانهای گذشته اساسا کمتر به شبهه در حکومت و حاکمیت پرداخته می‌شد و البته علت اصلی و عمده آن نیز این بود که در آن مقاطع اساسا چیزی به نام حکومت و حاکمیت دینی وجود نداشت تا انگیزه ای برای تهاجم فکری به آن وجود داشته باشد. بنابر این در شرایط امروز جامعه، سمت و سوی تیرهای شبهه افکنان به دو سمت می‌باشد:

نخست: اعتقادات دینی به طور کلی؛ یعنی آنچه که در همیشه تاریخ شاهد آن بوده ایم.

دوم: نسبت به نظام اسلامی و متعلقات آن.

با توجه به این مطالب به نظر می‌رسد مهمترین اهداف دشمن در ایجاد شبهه عبارتند از موارد ذیل:

۱. تردید در اعتقادات مردم با هدف گمراه نمودن آنان، که این هدف اصلی ترین و مهمترین هدفی است که از زمان پیدایش اولین انسان به عنوان هدف شیطان مطرح شده است. بر اساس آیات قرآنی زمانی که خداوند به ملائکه امر نمود تا به آدم سجده نمایند و شیطان از این امر سرپیچی نموده و مطرود درگاه الهی واقع شد از خداوند درخواست نمود تا او را تا روز معلوم، مهلت

دهد و پس از آنکه خداوند به او مهلت داد، شیطان خطاب به خداوند گفت: «فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ»[۱] یعنی قسم به عزتت که همه اهل زمین را گمراه خواهم نمود و این گمراه کردن مهمترین هدف شیطان است که گاه مستقیما توسط خود وی صورت می‌گیرد و در اکثریت قریب به اتفاق موارد توسط اعوان و انصارش که انسان‌های شبهه افکن و کلیه کسانی که به نوعی در مسیر گمراهی بشریت گام بر می‌دارند هستند انجام می‌گیرد و به عبارتی آنان را به هم نشینان شیطان در جهنم تبدیل می‌کنند.

۲. خلط حق و باطل و عدم امکان تمییز حق و باطل به منظور نصرت از حق در مواقع مقتضی که این کار از جمله کارهای ناپسندی می‌باشد که خداوند متعال از آن نهی کرده است[۲] اما متاسفانه دشمنان همواره با استفاده از این کار تلاش نموده اند تا مانع از شناخت حق شوند، به عنوان مثال همین کار باعث شد تا در دوران امام علی ع، عده ای جاهل با دیدن قرآن بر سر نیزه‌ها از اطاعت قرآن ناطق سرباز زنند و مبارزه با معاویه را جنگ با قرآن تلقی نمایند و بعدا خود پشیمان شده و حوادث بعدی را به وجود آورند. امروزه نیز دشمنان تلاش می‌کنند تا با القای برخی مفاهیم ظاهرا منطقی و حتی گاه با بهره گیری از ظواهر دینی، حق و باطل را به هم مخلوط کرده و مانع از شناخت حق از باطل گردند.

۳. تضعیف غیرت دینی: شایان ذکر است غیرت دینی که از جمله مشخصات یک مسلمان واقعی می‌باشد در شرایطی نمود خواهد داشت که وی به اعتقادات خود حقیقتا ایمان و باور داشته باشد اما وقتی اعتقادات او دچار شک و شبهه شد دیگر توجیهی برای غیرت دینی نخواهد بود و به تدریج این مساله به تضعیف غیرت دینی وی منجر خواهد گردید.

۴. هویت زدایی از نسل جوان و قطع پیوند وی با گذشته تاریخی اش.

۵. زمینه سازی برای جایگزین کردن افکار وارداتی غربی همچون سکولاریسم،

---

۱. ص / ۸۲.
۲. بقره / ۴۲؛ آل عمران / ۷۱.

لیبرالیسم غربی و... که در مرحله اول این کار با تضعیف و به تدریج حذف افکار رایج آغاز می‌شود و به تدریج با پیدا شدن خلأ ایدئولوژیک، افکار جدید جایگزین افکار گذشته می‌گردند که پیش زمینه آغاز این نقشه شوم نیز شبهه افکنی نسبت به باورهای مستقر جامعه می‌باشد.

۶. تضعیف روحیه مقاومت در برابر استکبار که این مورد اخیر یکی از مهمترین اهداف دشمنان در شبهه افکنی‌ها نسبت به اعتقادات دینی بوده است. به ویژه از زمانی که سلطه طلبان جهانی دریافتند که مهمترین مانع در برابر بسط نفوذ استعماری آن‌ها، فرهنگ اصیل دینی مستقر در جوامع اسلامی می‌باشد که با قواعد و دستورالعمل هایی همچون قاعده نفی سبیل، ممنوعیت ذلت پذیری در برابر اجانب، تاکید بر روحیه ایثار و شهادت و مقاومت و...، ممنوعیت ظلم پذیری در برابر هر کس و... مانع از تحقق ایده‌های استعماری آنان می‌گردد. بنابر این آنان تلاش نمودند تا با شبهه افکنی ها، این زیربناها را یکی پس از دیگری تخریب نموده و مانع از پیدایش مقاومت در برابر سلطه طلبی‌های آنان گردند که امروزه مبارزه همه جانبه آنان با قرآن کریم که تا حد اهانت به این کتاب آسمانی پیش رفته است و مهمترین علت آن هم وجود آیات جهاد در این کتاب آسمانی می‌باشد در همین راستا ارزیابی می‌شود.

۷. ایجاد فضای یاس و ناامیدی از نظام اسلامی از طریق شبهه افکنی و ارائه فضایی تیره و تار از فضای عمومی کشور و به طور کلی سیاه نمایی ها.

۸. ایجاد بی اعتمادی نسبت به مسئولین نظام اسلامی و تضعیف مقبولیت مردمی نظام اسلامی که به تدریج می‌تواند به فروریختن این رکن مهم از ارکان پایداری یک نظام مردمسالار دینی منجر گردد.

**سؤال** دشمنان انقلاب با نفوذ در خواص، چه اهدافی را دنبال می‌کنند؟

**جواب** بدون تردید انقلاب ملت ایران به رهبری امام راحل رحمه‌الله‌علیه؛ دشمنان قسم خورده فراوانی دارد که هر روز در صدد پی افکنی نقشه و طرح‌های خاصی برای انحراف طبقات و اقشار مختلف جامعه از اهداف و مسیر نورانی انقلاب و اسلام بوده و در این راه از هیچ ترفندی فروگذار نیستند.

این دشمنان در تلاش برای یارگیری از عناصر داخلی می‌باشند تا با کمک آنان بتوانند به اهداف نامشروع خویش دست پیدا کنند که گاه برخی خواص جامعه ما نیز طعمه آنان شده در حالی که چه بسا خود نیز از آن بی خبرند و به خود و انقلاب و اسلام لطماتی جبران ناپذیر وارد می‌آورند. به عبارتی این خواص مؤثر گاه خواسته یا ناخواسته مورد استفاده سوء دشمنان واقع شده و به خیال خدمت، عملاً به ملت خویش خیانت روا می‌دارند.

یکی از مباحثی که در سال‌های اخیر به خوبی از سوی مقام معظم رهبری مطرح گردیده است موضوع عوام و خواص و به ویژه نقشی که خواص در جامعه ایفا می‌کنند می‌باشد، بر همین اساس باید دید اصولاً دشمنان انقلاب با نفوذ در خواص چه اهدافی را دنبال می‌کنند.

## نفوذ دشمنان انقلاب در خواص

یکی از برنامه‌های ثابت و اصلی دشمنان این است که بتوانند از توان و موقعیت خواص جامعه به نفع خویش سودجویی و بهره برداری کنند. این موضوع از همان ابتدای انقلاب تاکنون به شیوه‌های مختلف و با شگردهای گوناگون وجود داشته است تا جایی که در مقطعی از تاریخ انقلاب، دشمنان از رئیس جمهور مملکت انقلابی هم بعنوان ابزاری در راستای تامین منافع خویش بهره گرفته و موجبات زحمت و سختی ملت عزیز ایران را فراهم می‌آوردند.

در این جا باید گفت که دشمنان ما از نفوذ در خواص جامعه اهداف ابتدائی و نهایی دارند که از جمله اهداف نهایی آن مشروعیت زدائی از نظام، اسقاط نظام ولایی و... می‌باشد، آنان با سوء استفاده از ساده لوحی برخی عناصر

به ظاهر انقلابی (و به اصطلاح خواص) تلاش می‌کنند به برخی از اهداف ابتدایی خویش برسند که از جمله آن‌ها عبارتند از:

### ۱. ایجاد جبهه نفاق

از جمله مسائلی که همواره و در طول تاریخ، جامعه اسلامی را رنج داده و آسیب‌های جدی به آن وارد آورده جبهه نفاق بوده است. متاسفانه دشمنان ما توانستند از طریق نفوذ در برخی خواص، بذر نفاق را در جامعه کاشته و تلاش نمودند تا با ایجاد شکاف در میان مردم، جبهه نیروهای انقلاب را تضعیف نمایند.

### ۲. به چالش کشیدن نظام اسلامی

نظام اسلامی ما با گذشت چند دهه از حیات پربرکت خویش چالش‌های فراوانی به خود دیده است که در این چالش‌ها دشمنان قسم خورده اسلام و انقلاب این نظام الهی را آزمایش کرده و در برابر آن صف آرایی کرده و برخی مسائل واهی را علیه این نظام الهی و مردمی مطرح کرده و به مقابله با انقلاب برآمده اند، البته همواره عنایت و توجهات حق تعالی و تدبیرات رهبری و هم چنین حضور آگاهانه و پشتیبانی مردم بوده است که باعث شده است تا از این چالش‌ها با موفقیت گذر نمائیم.

### ۳. ایجاد تردید در برخی نیروها

بروز فتنه، خواسته یا ناخواسته می‌تواند موجبات برخی مسائل از جمله ایجاد تردید در باورهای مردم نسبت به نظام اسلامی و دو دلی در میان برخی از نیروها گردد، بر این اساس یکی از اهداف دشمن، تلاش برای ایجاد و گسترش فضای تردید حتی در میان نیروهای انقلابی است که همین امر باعث می‌شود که حتی عده ای از خواص، دانسته یا ندانسته به این فضا وارد شوند چنانکه شواهد نیز حاکی از این است که دشمن در یک جنگ نرم رسانه‌ها و وسایل

ارتباطی خود را در فضای سایبری کاملاً تجهیز نموده و عناصر خود را برای تأثیرگذاری در نیروها آماده کرده اند.

### ٤. آسیب زدن به امنیت کشور و ایجاد نا امنی

نا امنی که به واقع موجبات تزلزل در هر نظامی می‌گردد یکی از اهدافی است که دشمنان هم در گذشته آن را پیگیری می‌کردند و هم در آینده علیه ملت ایران تعقیب خواهند کرد که این هدف نیز ممکن است از طرق مختلف و به بهانه‌های گوناگونی صورت پذیرد و نتیجه آن نیز هدر رفت استعدادها، فرصت ها، امکانات و... خواهد شد که در نهایت موجبات عقب نگه داشتن کشور را فراهم خواهد آورد.

### ٥. دامن زدن به جنگ روانی

جنگ روانی که عبارت است از: «استفاده دقیق و طراحی شده از تبلیغات و سایر امکانات به منظور تأثیرگذاری بر افکار، احساسات، تمایلات و رفتار گروه‌های دوست، دشمن و بی طرف، برای دستیابی به اهداف»،[1] یکی از اهداف مهم دشمن بوده و به این معنا از طرق مختلف به ایجاد فضاهای کاذب علیه ملت و مملکت ما اقدام می‌نمایند. روزی موضوع عدم صلح آمیز بودن فعالیت‌های هسته ای ایران، گاهی بحث حقوق بشر، زمانی ناکارآمدی نظام اسلامی و... را مستمسک قرار داده وبه ناحق بر طبل جنگ روانی می‌کوبند.

۶. اسقاط نظام اسلامی

یکی از آرزوها و اهداف دشمنان انقلاب و اسلام که همواره از ابتدای انقلاب اسلامی ایران به عنوان هدف نهایی آن را دنبال می‌کنند و تمام برنامه‌ها بر محور تحقق آن پی ریزی شده است در حقیقت، اسقاط نظام اسلامی است که تحقیقاً در آینده نیز این هدف را دنبال خواهند کرد.

---

۱. سایت عملیات روانی و نیز رک به کتاب جنگ روانی، متفکر، حسین انتشارات زمزم هدایت،ص ۱۶.

سؤال سلطه رسانه‌ای صهیونیست‌ها چه تأثیراتی در جامعه دارد؟

جواب در مورد پاسخ به این سؤال باید گفت: اصولاً رسانه‌های جمعی، اعم از تلویزیون و روزنامه و فیلم و... نقش بسزائی در فراز و فرود یك جامعه دارند دشمنان ما نیز چون از جنگ و تجاوز علیه ما بود، طرفی نبستند به حربه رسانه و شیوع فساد و شایعات بی اساس در کشورها روی آورده اند. البته این ابزار از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی حضرت امام پیرامون آن فرموده اند: «سلاح تبلیغات «توسط رسانه ها»، برّنده تر از کاربرد سلاح در میدانهای جنگ است...»[1]

در این میان، یهود و صهیونیسم جهانی به عنوان حاکمان مطلق العنان کشور آمریکا و دشمنان درجه یك ملت و دولت ایران، تلاش گسترده ای را برای مقابله با ایران و انقلاب اسلامی به کار بستند، یکی از این تلاش‌ها سلطه رسانه ای در جامعه و مملکت ماست.

باید دید هدف آن‌ها از سلطه رسانه ای، اعم از تلویزیون، ماهواره، رادیو، روزنامه، فیلم، تبلیغات و... چیست و اصولاً چه تأثیراتی این سلطه بر فرهنگ جامعه و مملکت ما خواهد داشت:

### ۱. اشاعه فساد

ایجاد و ترویج فساد، یکی از تاکتیك‌های صهیونیست‌ها برای سلطه جویی بر یك جامعه است. آن‌ها معتقدند که یك جامعه فاسد بی چون و چرا اهداف شوم آنان را دنبال نموده و مطیع فرامین شیطانی آنان خواهد بود. در صورتی که جامعه ای که پایبند به یك سری اصول و مبانی اخلاقی و الهی باشد، برای آنان مشکل ساز است، برای رسیدن به این هدف، از طرق مختلف وارد عمل می‌شوند.[2] که بهترین راه همان سلطه همه جانبه رسانه ای می‌باشد.

---

۱. صحیفه امام، ج۱۴، ص ۳۹۹.
۲. آمریکا بدون نقاب، پیشین، ص ۸۰.

## ۲.سلطه‌فرهنگی

سلطه فرهنگی به دنبال خود سلطه‌های دیگر را تحقق می‌بخشد، زمانی که دشمن توانست بر افکار و اندیشه‌ها مسلط شده و ارزشها را تغییر دهد، به راحتی می‌تواند بر ابعاد دیگر جامعه تسلّط یابد. حضرت امام در این زمینه می‌فرمایند: «اگر فرهنگ جامعه ای وابسته و مرتزق از فرهنگ مخالف باشد، ناچار دیگر ابعاد آن جامعه به جانب مخالف گرایش پیدا می‌کند و بالاخره، در آن مستهلك می‌شود و موجودیت خود را در تمام ابعاد از دست می‌دهد.»[۱]
استاد شهید مرتضی مطهری هم پیرامون این مسئله می‌گوید: «استعمار سیاسی و اقتصادی آن گاه توفیق حاصل می‌کند که استعمار فرهنگی توفیق به دست آورده باشد و بی اعتقاد کردن مردم به فرهنگ خودشان و تاریخ خودشان، شرط اصلی این موفقیت است.»[۲]
این مطالب دقیقاً روشن کننده تأثیرات سلطه رسانه ای یهود بر کشور ماست، آنان سعی دارند از این طریق، نوعی سلطه فرهنگی بر جامعه ما به دست آورند تا تمام ارزشها را کمرنگ نموده و در نهایت این کشور را در سلطه سیاسی و اقتصادی کامل خود درآورند.
دو موردی که نام بردیم یعنی اشاعه فساد و سلطه فرهنگی بر جامعه از مهمترین تأثیرات سلطه رسانه ای صهیونیست هاست، ولی غیر از این موارد می‌توان به اختصار موارد دیگری را نیز نام برد:
۱. ترویج و اشاعه دنیا طلبی و مادی گرایی افراطی با تبلیغ مظاهر زندگی غربی
۲. تبلیغ مستمر و گسترده سکولاریسم و لائیسم.
۳. اشاعه و تبلیغ نسبی بودن موازین اسلامی و ارزشهای اعتقادی و دینی.
۴. تبلیغ ضرورت جدایی دین از سیاست و دنیا از آخرت.
۵. حمله مستمّر به مبانی ارزشی و پایه‌های اعتقادی با حربه تحریف حقایق.
۶. اشاعه چهره ای غیر واقعی، زشت و خشن از اسلام.

---

۱. صحیفه نور، ج۱۵،ص ۲۱۱.
۲. حامیان وابستگی،محمد صدیقی،ص ۱۷۸.

۷. ترویج و اشاعه اومانیسم و مکاتب الحادی غربی.
۸. تلاش مستمر و برنامه ریزی شده برای سست کردن بنیان‌های مسلّم دینی.
۹. سازماندهی حملات لجام گسیخته به باورهای ملّی ـ مذهبی و ارزش‌های حیاتی.
۱۰. تبلیغ گسترده مبانی نظری فرهنگ غرب و زیر ساختهای تئوریك فرهنگ آمریکایی، صهیونیستی.
۱۱. کوشش برای جدا کردن نسل جوان از ارزش‌های اعتقادی و آرمانهای انقلاب با هدف ایجاد بحران هویت.
۱۲. ایجاد روحیه یأس و ناامیدی در مردم، به ویژه نسل جوان، با ترویج و اشاعه غیر قابل اجرا بودن ارزشهای والای الهی در جامعه.
۱۳. ترویج فحشا و فساد اخلاقی، به منظور از بین بردن نهاد خانواده و ارزشهای حاکم بر جامعه.
۱۴. نفی معنویت و تبلیغ برای افزایش حرص و طمع نسبت به دنیا و قربانی ساختن همه ارزش‌ها و لذایذ معنوی در مسلخ دنیا پرستی و زیاده طلبی‌های افراطی مادی.
۱۵. سوء استفاده از نارسائی ها، معضلات و ضعف‌های مدیریتی و اجرائی،برای حمله و هجوم به ماهیت اسلام و قوانین الهی با هدف کم رنگ ساختن ایمان به خداوند متعال.
۱۶. تبلیغ و ترویج ناکارآمد بودن تئوری حکومت دینی و تضعیف فرهنگ اسلامی و مبانی عقیدتی و اشاعه این نظریه که دین متعلق به گذشته است و قرآن کریم برای مردم عربستان در مقطع زمانی ۱۴۰۰ سال پیش نازل شده است و ربطی به زندگی ماشینی و عصر تکنولوژی پیشرفته ندارد.[۱]

از این گذشته خوب است به گفته یکی از نویسندگان مقیم غرب، اشاره نمود تا صحّت گفته‌های ما تأئید گردد.

---

۱. اینجا ایران است، اداره فرهنگی سپاه، حسن واعظی، ـ صلی الله علیه و آله ـ ۱۴ الی ۱۶.

«ادوارد سعید» نویسنده و اندیشمند مسیحی فلسطینی الاصل مقیم آمریکا، در کتاب «پوشش رسانه ای اسلام»، بر این باور است که غربی‌ها و صهیونیست ها، در راستای گسترش تسلط خود بر جهان اسلام، رسانه‌ها را نیز در خدمت خود گرفته است. این شخص بعدها در کتاب «فرهنگ و امپرایالیسم» گرایش بیشتری به نظریه امپریالیسم فرهنگی نشان داد. این نظریه بر این باور استوار بود که در عصر جدید با از بین رفتن استعمار به شیوه قدیمی، شکل جدیدی از استعمار ظهور کرده است که در آن دیگر نیازی به لشگرکشی نیست. این استعمار جدید استعمار رسانه ای بود.

بنابراین در شرایط کنونی شاهد یك نوع امپریالیسم فرهنگی هستیم که در صدد است از طریق گسترش رسانه‌های جمعی، فرهنگ کشورهای عقب مانده و ضعیف را تحت سلطه خود قرار دهد.[1] این رویه دقیقاً در مسلك امپراطوری رسانه ای صهیونیست‌ها موجود است و صهیونیست‌ها با گسترش این سلطه نامیمون در صدد مسخ فرهنگ و ارزش‌های سیاسی مملکت ما خواهند بود.

در مجموع می‌توان نتیجه گرفت که تأثیرات سلطه رسانه ای صهیونیست، بسیار مخرّب و منفی است. آنان با هدف سلطه فرهنگی و اشاعه فساد، سعی در تخدیر فرهنگ جامعه و تسلیم نظام اسلامی دارند. که اگر در مقابل این حربه مؤثر و کاری آن‌ها، واکنشی نشان ندهیم، شکست خواهیم خورد.

---

۱. روزنامه کیهان، ۱۳۸۰/۱۰/۲۵، ص ۸.

**سؤال** آیا ناتوی فرهنگی و براندازی نرم فقط در ایران خلاصه می‌شود؟

**جواب** برای پاسخ به این سوال ابتدا لازم است با سازمان ناتو آشنا شویم. ناتو سازمانی است که در دوران پس از جنگ جهانی دوم برای اجرای پیمان آتلانتیک شمالی در سال ۱۹۴۹ تشکیل شد.[۱] مهم ترین رسالت این سازمان در زمان تشکیل، عبارت بود از مقابله با بلوک شرق به رهبری اتحاد جماهیر شوروی سابق، ولی به تدریج این سازمان به ابزاری سرکوبگرانه در جهت تحقق امیال و منافع نامشروع غرب در جهان تبدیل شد. این سازمان با توجه به ماهیتی که دارد در تلاش است تا با بهره گیری از توانمندی‌های نظامی سلطه خویش را بر جهان حاکم سازد. فکر سلطه غرب بر جهان به ویژه پس از فروپاشی بلوک شرق به شدت بالا گرفت و در غیاب رقیب قدری به نام شوروی، غرب تلاش کرد تا با بهره گیری از همه ابزارها حاکمیت یکپارچه خویش را بر جهان محقق سازد. از طرفی یکی از راه‌های نفوذ و بسط سلطه غرب بر جهان، ابزارهای فرهنگی است که بهترین عنصر زمینه ساز تسلط سیاسی و اجتماعی و اقتصادی غرب می‌باشد، از این روی جهان سلطه از دهه ۹۰ قرن بیستم تلاش‌های فراوانی را برای گسترش فرهنگ و ارزش‌های غربی آغاز کرد که مجموعه این تلاش‌ها به دلیل مشابهتی که در هدف نهایی با اهداف نامشروع سازمان ناتو داشت، در ایران با نام «ناتوی فرهنگی» شهرت یافته است. به عبارت دیگر ناتوی فرهنگی تلاشی است منسجم و سازمان یافته از سوی مجموعه جهان سلطه گر غرب در جهت بسط و گسترش افکار، اندیشه‌ها و ارزش‌های غرب در جهان غیر غرب تا با تحت تاثیر قرار دادن افکار و اندیشه‌های مردمان غیر غربی زمینه نفوذ و سلطه جهان سلطه را فراهم سازد، به گونه ای که در صورت پیروزی، غرب در نهایت بتواند با کمترین هزینه ممکن (بدون بهره گیری از ابزارهای نظامی و یا با کمترین بهره گیری از این ابزارها) حاکمیت بلامنازع خود را بر جهان رسمیت بخشد. شایان ذکر است تهاجم فرهنگی غرب بر علیه

---

۱. در این زمینه رک : آشنایی با ناتو، همشهری آنلاین ،
http//:www.hamshahrionline.ir/details۱۴۹۱۱/

ملت‌های دیگر، پدیده ای بی سابقه نبوده و پیش از این نیز در جریان بود اما در دوران جدید این تلاشها به صورت منسجم، هماهنگ و سازمان یافته و با بهره گیری از تمام توان و امکانات و انواع تکنولوژی‌ها از قبیل ماهواره، اینترنت و... و با پشتیبانی رسمی دولت‌ها از این پدیده صورت می‌گیرد و به همین دلیل می‌توان گفت ناتوی فرهنگی یک پدیده است که با تهاجم فرهنگی به شیوه‌های سنتی تفاوت‌های ماهوی دارد.

با توجه به این موضوع می‌توان دریافت که ناتوی فرهنگی، نه یک جریان فرهنگی ضد ایرانی بلکه یک جریان مهاجم بر علیه تمامی ملت‌ها و فرهنگ‌های جهان می‌باشد و براندازی نرم و خاموش یکی از کارکردهای آن می‌باشد که اگر چه در کشور ما نیز توسط شوالیه‌های ناتوی فرهنگی به شدت تلاش می‌شود تا اجرایی شود اما به دلیل فرهنگ غنی، هوشمندی بالای ملت مسلمان و انقلابی ایران و نیز مدیریت مدبرانه رهبری و بصیرت بخشی‌های جریان‌های فکری – انقلابی اصیل، تا کنون راه به جایی نبرده است، با این حال این جریان در کشورهای بسیاری به شدت در حال اجرای پروژه‌های خود می‌باشد و حتی پروژه براندازی نرم که اصلی ترین هدف تهاجم جریان ناتوی فرهنگی می‌باشد در قالب انقلاب‌های رنگین یا انقلاب‌های مخملین در برخی کشورها درحال انجام بوده و در برخی کشورها همچون اوکراین، گرجستان و قرقیزستان منجر به براندازی حکومت‌های ضد غرب شده است.

**سؤال** حکومت‌های غربی چگونه از طریق مهندسی محیط بر ذهن و اندیشه مردم حکومت می‌کنند؟

**جواب** هر نظام سیاسی در شکل گیری و استمرار حیات خود، نیازمند ایجاد و تحکیم مبانی و پایه‌های فکری خود در میان مردم و اقناع آنان است تا از این طریق، از مشروعیت و مقبولیت برخوردار شده و این باور و نگاه را در میان مردم ایجاد نماید که نظام سیاسی موجود، مناسبت ترین و شایسته ترین مجموعه برای تأمین نیازها و خواسته‌های آنان می‌باشد وبدین وسیله حمایت و همراهی مردم را از آن خود کند.

در این راستا، نظام‌های سیاسی غربی بر پایه فرهنگ و تمدن غربی و مبانی حاکم بر آن و به کار گیری شیوه‌ها و ابزارهای گوناگون، تلاش نمودند تا ذهن و اندیشه مردم را در مسیر اهداف مورد نظر خویش مهندسی و هدایت نمایند، در اینجا در سه سطح؛ اصول ومبانی، اهداف و ابزارها وشیوه‌ها به بررسی مهندسی محیط توسط این نظام‌ها می‌پردازیم.

اصول و مبانی مهندسی محیط

مهندسی محیط توسط نظام‌های سیاسی غربی و نفوذ بر ذهن و اندیشه مردم بر مبانی خاصی استوار است که این مبانی پایه‌های فرهنگ و تمدن غرب را تشکیل می‌دهند، در حقیقت مهندسی محیط توسط این نظام ها، تحکیم بخشیدن و رسوخ مبانی تمدن غربی در انسان غربی است که می‌توان به این موارد اشاره نمود:

اومانیسم و انسان محوری؛ فرهنگ غربی با محوریت اومانیسم و انسان مداری، انسان و نیازهای او را محور قرار داده و جایگاه ویژه ای برای انسان در نظر گرفته که در ظاهر بسیار فریبنده و جذاب است، هر چند ماورای اومانیسم با توجه به نگاه مادی به انسان و نیازهای او، فرو کاستن انسان در حد حیوانیت است، امّا فرهنگ غربی چنان اومانیسم را می‌ستاید که افراد را مجذوب آن قرار می‌دهد و آن را یگانه مسیر توجه به انسان و جایگاه وی تلقی می‌کنند.

سکولاریسم و دین زدایی ؛ از پایه‌های اصلی تمدن غربی، جدا انگاری دین

از عرصه اجتماعی زندگی بشر و محدود ساختن آن به امور فردی است، آنان مسیحیت تحریف شده را که مانعی بر سر راه پیشرفت و توسعه می‌شد، کنار گذاردند تا به اصطلاح راه برای پیشرفت و توسعه فراهم گردد و چنین وا نمود می‌کنند که دین و آموزه‌های دینی صرف نظر از محتوا و ماهیت آن، مانع پیشرفت و ترقی بشر بوده و آنچه در این عرصه محوریت دارد، علم و عقل بشری است، نظام‌های سیاسی غربی با محوریت بخشیدن به پیشرفت و ترقی آن هم بر پایه نگاه مادی به انسان و نیازهای او، در ذهن و اندیشه انسان غربی این گونه ترسیم نمودند که برای به کرسی نشاندن علم و عقل بشری، دین و آموزه‌های آن که مانع بر سر این راه هستند باید به کنار گذارده شوند و میدان برای علم و عقل بشری هموار گردد.

لیبرالیسم؛ آزادی ازمفاهیم بسیارجذابی است که نظام‌های غربی روی آن بسیار تکیه نموده و به عنوان یکی از پایه‌های محوری این نظام‌ها پذیرفته شده است، اینکه مردم یک جامعه احساس کنند که در آزادی به سر می‌برند و چیزی مانع و سد راه دستیابی آن‌ها به خواسته‌های آنان نیست، نقش مهمی در مقبولیت آن نظام خواهد داشت و نظام‌های غربی بر پایه آن به مهندسی محیط خویش می‌پردازند.

دموکراسی؛ دموکراسی و حاکمیت مردم از اصولی است که توسط نظام‌های غربی دنبال می‌شود و شعار حاکمیت مردم و نقش محوری آنان در تعیین سرنوشت خویش از چنان جذابیتی برخوردار است که مردم را به پذیرش و همراهی آن نظام سیاسی هدایت می‌کنند و این محور نیز از اصول و مبانی مهندسی محیط و تأثیر گذاری و حکومت بر ذهن و اندیشه مردم است.

نظام‌های سیاسی غربی بر پایه این اصول و مبانی و با استفاده از شیوه‌ها و ابزارهایی که بدان اشاره خواهد شد به مهندسی محیط خود پرداخته و ذهن و اندیشه افراد جوامع را در مسیر آن هدایت نمودند.

## خط مشی و اهداف مهندسی محیط

نظام‌های غربی به منظور تحکیم اصول و مبانی تمدن و فرهنگ غربی و در راستای مهندسی محیط انسانی جوامع خویش، خط مشی و اهدافی را دنبال می‌کنند و با ابزارها و تکنیک‌های گوناگون در جهت تحقق آن‌ها گام برمی دارند، مهمترین این اهداف وخط مشی‌ها عبارتند از:

متقاعد سازی؛ متقاعد سازی افراد جامعه به مطلوب بودن و موجه بودن نظام‌های سیاسی حاکم براین کشورها از اهداف اصلی نظام‌های سیاسی است و نظام‌های غربی تلاش می‌کنند با به کار گیری ابزارها و تکنیک‌های مختلف، افراد جامعه را به مطلوبیت نظام سیاسی موجود متقاعد سازند، این متقاعد سازی سطح ذهن و اندیشه و سطح عمل را شامل می‌شود. جامعه ای که نسبت به نظام سیاسی و مبانی حاکم بر آن متقاعد شود و در عمل نیز تکنولوژی و پیشرفت‌های مادی برای او جلوه داده شود، ذهن و اندیشه او در تسخیر فرهنگ حاکم بر آن جامعه خواهد شد.

حس برتری و رضایت مندی ؛ از خط مشی‌های مهندسی محیط توسط این نظام‌ها ایجاد و ارتقای حس برتری در میان افراد است، نظام‌های غربی با برخورداری از قدرت علمی، تکنولوژیکی و نظامی و با سیطره بر منابع و نهادها وسازمان‌های بین المللی، جایگاه ویژه و برتری برای خود در عرصه جهانی رقم زده اند که حس برتری جوامع آنان را ایجاد نموده و مردم این کشورها احساس می‌کنند از جایگاه و موقعیت مناسبی در عرصه جهانی برخوردارند، تقسیم بندی جهان به جهان اول و دوم و سوم و کشورهای صنعتی و پیشرفته وعقب مانده توسط این نظام‌ها و فاصله میان این کشورها و سایر کشورها موجب می‌شود که به نوعی حس رضایت مندی در میان افراد این جوامع ایجاد شود و بر مشکلات و نارسایی‌ها سایه بیفکند و این مسأله نقش مهمی در هدایت ذهن و اندیشه مردم دارد.

تأمین نیازهای مادی و سطح رفاه زندگی ؛ برآوردن نیازهای مردم و فراهم نمودن سطح مناسب زندگی وبرخورداری از رفاه توسط این نظام‌ها از خط

مشی‌ها و اهداف اصلی آن‌ها در مهندسی محیط و هدایت ذهن و اندیشه آنان است، هدف گذاری این نظام ها، تأمین خواسته‌ها و توجه به آن‌ها است تا این احساس در مردم ایجاد شود که در سایه این نظام‌های سیاسی می‌توانند آزادانه و بدون هیچ مانعی به تمامی خواسته‌ها و انتظارات خود دست یابند. تضعیف فرهنگ رقیب ؛ تضعیف و تخریب فرهنگ رقیب نظام‌های غربی از جمله اهدافی است که این نظام‌ها در راستای مهندسی محیط به کار می‌گیرند، این نظام‌ها تلاش می‌کنند با تخریب فرهنگ مقابل این نظام‌ها و ترسیم چهره نامناسب از آن با استفاده از ابزارهایی که بدان اشاره خواهیم نمود فرهنگ خود را فرهنگ برتر جلوه داده و فرهنگ رقیب را فرهنگ فروتر و نا کارآمد معرفی نمایند تا از گرایش و تأثیر آن بکاهند.

## ابزارها و تکنیک‌های مهندسی محیط

نظام‌های غربی در راستای نفوذ و تأثیر گذاری بر محیط ذهنی افراد و مهندسی محیط از ابزارها و تکنیک هایی استفاده می‌کنند[1] که مهمترین آن‌ها عبارتند از:

۱. رسانه‌ها و تبلیغات ؛ رسانه‌ها و تبلیغات از ابزارها و تکنیک‌های اصلی مهندسی محیط توسط این نظام هاست و اگر بگوییم این نظام‌ها هویت خویش را مدیون رسانه‌ها و تبلیغات هستند، سخن به گزافه نگفته ایم، رسانه‌ها با فضا سازی گسترده از یک سو وضعیت مناسبی را از وضعیت موجود این جوامع نشان داده و جایگاه مناسبی برای این نظام‌ها ترسیم می‌نمایند و با بزرگ نمایی موفقیت‌ها و کوچک نمایی مشکلات، چهره مورد قبولی از این نظام‌ها ترسیم می‌کنند و از سوی دیگر با سیاه نمایی و تاریک جلوه دادن نظام‌های سیاسی رقیب به ویژه نظام سیاسی اسلامی و تبلیغات منفی بر علیه آنان و ارائه تصویری نامناسب و غیر واقعی از آنان و طرح مسائلی همچون تروریسم، خشونت و بی توجهی به حقوق بشر و... نوعی واگرایی نسبت به

---

۱. رک. جنگ روانی، حسین متفکر، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۸۸، ص ۱۳۹-۱۶۰.

آنان به وجود می‌آورند و چنین القا می‌نمایند که یگانه الگوی مطلوب، الگوی مورد نظر غرب، یعنی الگوی لیبرال دموکراسی است و هر کشوری بخواهد در مسیر توسعه و پیشرفت گام بردارد، الزاماً باید از نسخه مورد نظر آنان الگو برداری نماید، رسانه‌ها با سیطره خود و به کار گیری شگردهای گوناگون فکر و ذهن افراد را در اختیار گرفته و آن را در مسیر اهداف مورد نظر خویش جهت می‌دهند و این آن‌ها هستند که به مردم می‌گویند که چگونه فکر کنند به طوری که درچنبره این اختاپوس رسانه ای، انسان غربی کمتر راهی برای درک واقعیت‌های موجود پیدا می‌کند.[1]

رسانه‌ها گاه با تمرکز و بزرگ نمایی بر یک حادثه چنان فضایی ایجاد می‌کنند که افکار جوامع را معطوف به آن می‌کنند و در مقابل با گذشتن از کنار برخی حوادث و سانسور و... چنان وا نمود می‌کنند که مسأله مهمی رخ نداده است. نمونه این مسأله را در ماجرای یازده سپتامبر و جنایت‌های رژیم صهیونیستی در غزه و... شاهد بودیم.

غول‌های رسانه ای غرب امروز با سیطره جهانی خود، افکار و اندیشه‌های خود را به خورد مردم می‌دهند و فرهنگ رقیب را با شیوه‌های مختلف تخریب می‌کنند.

۲. هنر وسینما ؛ از ابزارهای بسیار تأثیر گذار در مهندسی محیط توسط این نظام ها، بهره گیری از ظرفیت‌های هنر و به ویژه سینماست، امروزه شاهدیم که چگونه سینمای هالیوود در عرصه جهان یکّه تازی نموده و ذهن و افکار جوامع را تسخیر می‌کند و آموزه‌ها وباورهای خویش را به خورد جوامع دیگر داده و درآن‌ها رسوخ می‌کند، نظام‌های غربی با استفاده از این ابزار نیرومند و مؤثر چنان ذهن و فکر افراد جوامع را مسحور نموده و فضایی در جهان ترسیم می‌کنند که گویا فرهنگ غربی، فرهنگ مسلط و برتر جهان بوده و همه فرهنگ‌ها فرو دست آن قرار دارند وهیچ فرهنگی توان مقاومت در برابر آن

---

۱. رک به کتاب نگاهی به عملیات روانی در اسلام، مهدی طائب، انتشارات زمزم هدایت، ۱۳۹۰، ص ۱۵۶.

را ندارد، ترسیم چهره کهنه، قدیمی با جلوه‌های غیر دموکراتیک، غیر انسانی، مخالف آزادی و... از فرهنگ‌های دیگر به ویژه فرهنگ اسلامی در این راستا صورت می‌گیرد.

۳.دانش، صنعت و تکنولوژی ؛ یکی از ابزاری‌های مؤثر در نفوذ بر ذهن و اندیشه مردم، تکیه بر دانش، صنعت و تکنولوژی و توسعه مادی است، غرب علم و تکنولوژی خود را نقاب ماهیت حقیقی خویش قرارداده و نظام‌های سیاسی غربی با تکیه بر تکنولوژی و فناوری‌های مدرن این ذهنیت را در میان افراد جوامع امروز به وجود می‌آورند که نظام‌های سیاسی غربی به دلیل برخورداری از سطح بالای توسعه و پیشرفت و دستیابی به تکنولوژی و فناوری‌های برتر و مدرن، نظام‌های سیاسی مطلوبی محسوب می‌گردند و الگوی ترسیم شده توسط آنان شایسته ترین الگوها می‌باشد، جایگاه علمی و تکنولوژیکی این کشورها نوعی هژمونی و روحیه برتری جویی در میان جوامع غربی ایجاد نموده است که فرهنگ حاکم خود را برتر و بالاتر از سایر فرهنگ‌ها می‌دانند.

۴. آزادی ؛ از ابزارهای نظام‌های غربی برای حکومت بر ذهن و اندیشه مردم، رواج ابتذال فرهنگی در پوشش آزادی است، تمدن مادی غرب با نگاهی تک بعدی به انسان ها، توجه به امیال و خواسته‌های افراد را با کمترین محدودیت‌ها محور قرار داده و بدین وسیله نوعی رضایت مندی در میان افراد ایجاد نموده است و آنان زمینه را برای دستیابی به خواسته‌های افسار گسیخته خود فراهم می‌بینند و ذهن و اندیشه آنان در پشت عنوان فریبنده آزادی محصور می‌گردد.

نظام‌های سیاسی غربی با استفاده از مجموعه این ابزارها و تکنیک‌ها محیط انسانی و فکری این جوامع را هدایت و مهندسی نموده و بر ذهن و اندیشه مردم تأثیر می‌گذارند و آن‌ها را همراه در اهداف خویش قرار می‌دهند.

البته ناگفته نماند که نگاه تک بعدی این نظام‌ها به انسان و نادیده گرفتن ابعاد روحی و معنوی او و حاکمیت ثروت و قدرت در این نظام‌ها و محوریت

یافتن نگاه سرمایه داری موجب شده تا پیشرفت مادی در این کشورها با پسرفت در اخلاق و معنویت همراه باشد و این کشورها امروز با مشکلات و بحران‌های اخلاقی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی زیادی روبرو شده اند که موجودیت این نظام‌ها و الگوی لیبرال دموکراسی را به خطر انداخته و آن‌ها را با چالش جدی روبرو ساخته است و تردید جدی در قابلیت آن به عنوان الگوی بشری ایجاد نموده است، در این میان تبلور فرهنگ دینی نظام جمهوری اسلامی و نفوذ و تأثیر معنوی آن در سطح منطقه و عرصه بین المللی و ایستادگی در برابر آموزه‌های غرب، چالشی بزرگ برای فرهنگ غربی محسوب می‌گردد و دشمنی و مقابله آن‌ها با نظام جمهوری اسلامی و سنگ اندازی در مسیر پیشرفت و توسعه آن به منظور جلوگیری از سخن و منطق حقی است که نظام جمهوری اسلامی به عنوان بدیل الگوی غربی مطرح نموده است.

**سؤال** رهبر معظم انقلاب در بیاناتشان از نفوذ و استحاله نظام اسلامی صحبت می‌کنند، این هدف دشمنان به چه صورت قابل تحقق می‌باشد؟

**جواب** از لحاظ مفهوم شناسی، استحاله به معنای ایجاد دگرگونی است و دشمن در عرصه فرهنگ و سیاست به دنبال این هدف مهم می‌باشد، مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید : آن‌ها (دشمنان) می‌گویند نقشه باید این باشد که ما بتوانیم از درون، ملّت ایران را استحاله نمائیم، آن‌ها دنبال این هستند، استحاله هم دو جریان دارد، یکی جریان فرهنگی، یک جریان جریان سیاسی،[1] امّا نفوذ به معنای اثر کردن در چیزی، داخل شدن در چیزی، تأثیر گذاشتن بر کسی و راه یافتن پنهانی در گروه یا جایی آمده است و اصطلاحاً عبارت از اعمالی است که مستقیم و غیر مستقیم باعث تغییر در رفتار یا نظرات دیگران می‌شوند، از تعبیر نفوذ به عنوان مکانیسمی برای اثرگذاری بر دیگران استفاده می‌شود، تأکیدات مکرر مقام معظم رهبری بر بحث نفوذ دشمن و ضرورت مقابله با آن، این موضوع را در کانون توجه دلسوزان و نیروی‌های مدافع انقلاب قرار داده است، بی تردید هر نوع بی توجهی یا کم توجهی به این موضوع می‌تواند آثار و تبعات جبران ناپذیری را به دنبال داشته باشد، برای تبیین موضوع در اینجا ضروری است به دو مسیر نفوذ بپردازیم:

۱-اولین و ساده ترین نوع نفوذ، نفوذ موردی و انفرادی است که هدف آن می‌تواند از کسب اطلاع و جاسوسی گرفته تا وارد شدن نفوذگر در بدنه تصمیم گیری و تصمیم سازی سازمان حریف باشد، عناصر نفوذگری که هدف دخالت و جهت دهی در مسیر تصمیم سازی را دارند، یا در بدنه نظام تصمیم گیری رخنه کرده و یا با بهره گیری از تعاملات شخصی با برخی از چهره‌های مؤثر، فرایند تصمیم سازی را به دلخواه خود هدایت و مدیریت می‌کنند.

۲-دیگر مسیر نفوذ «نفوذ جریانی و شبکه ای» است که در آن جریان انسانی گسترده ولی پنهان از عناصر نفوذگر که دارای ارتباطی وسیعی میان خود هستند،

---

۱. بیانات مقام معظم رهبری در خطبه‌های نماز جمعه تهران ۸۲/۸/۲۳.

وارد محیط حریف شده و با بهره گیری از بسترهای موجود سعی می‌کنند جامعه را تغییر مسیر دهد، نفوذ شبکه ای، برخلاف نفوذ انفرادی که به دنبال جهت دهی به معدودی از نخبگان بود، در واقع عموم جامعه را هدف گرفته و فرایندی فراگیر را تعقیب می‌کند، تردیدی نیست که عده ای مرموزانه به دنبال تغییر در اصول محتوایی نظام اسلامی هستند..

استراتژی نفوذ، مهم ترین برنامه دشمن برای پیشبرد اهدافش در قبال انقلاب، نظام و ملّت ایران است، تغییر راهبرد مبتنی بر نفوذ به عنوان یک ضرورت، در واقع خروجی برخی از اتاق‌های فکر و مراکز اطلاعاتی آمریکا در طی سال‌های گذشته است، برخی بررسی‌ها نشان می‌دهد از آنجایی که آمریکایی‌ها از براندازی نظامی و به اصطلاح سخت نظام جمهوری اسلامی ناامید شده اند، براندازی نرم را دنبال می‌کنند و در واقع سعی می‌کند در روند تصمیم سازی ما تأثیر گذارند، این امر دارای زمینه هایی است که از جمله به مواردی چون اتخاذ برخی رویکردها در روابط خارجی و حضور ساده اندیشان در برخی مناصب و میدان دادن به دلدادگان به غرب و ایجاد فضای جدید تعاملی و... می‌توان اشاره کرد، اظهارات و مواضع برخی افراد در کشور از جمله در پوشش شعار تعامل سازنده با دنیا می‌تواند بسترهای مورد نظر و دلخواه دشمن را فراهم نماید، تکرار معیارهای ظالمانه جاری در جهان، توسط جریان طرفدار تعامل و تنش زدایی در کشور مبنی بر این که برای پیشرفت نظام باید از شعارهای انقلابی و آرمان گرایی مان دست کشید، با نظام جهانی کنار آمد و در چارچوب استانداردهای آن قرار گرفت، بخشی از زمینه سازی برای نفوذ است، البته یکی از مهم ترین راه‌های نفوذ دشمنان تلاش برای ایجاد گسست میان ملّت و حکومت جمهوری اسلامی از طریق نارضایتی هاست، دشمن تلاش می‌کند تا مختصات تفکری ما را تغییر دهد و به ما القاء کند که شما توانایی مدیریت کشورتان را ندارید و االگویی که برای اداره آن انتخاب کرده اید کارآمد نیست، دشمن امروزه از این پروسه نفوذ مقاصدی چون دوقطبی کردن جامعه، تغییر ذهنیت خواص، تردید در ادبیات و گفتمان انقلاب و

نیروهای انقلابی، کاهش روحیه انقلابی و انفعال در لایه‌های مدیریتی و نیز فراهم آمدن تغییرات راهبردی در نظام با تقویت زمینه اصلاحات مطلوب غرب درون کشور را دنبال می‌کند، رهبر فرزانه و عزیزمان حضرت آیت الله خامنه ای در این باره می‌فرمایند : دشمن سعی می‌کند در زمینه فرهنگی، باورهای جامعه را دگرگون کند و آن باورهایی را که توانسته این جامعه را سرپا نگه دارد جابه جا کند، خدشه در آن‌ها وارد کند، اختلال و رخنه در آن‌ها به وجود بیاورد، خرج‌ها می‌کنند، این رخنه و نفوذ فرهنگی است.[1] هم چنین حضرت آیت الله خامنه ای فرمودند: «دشمن پیچیده است و در مواجهه با انقلاب و ملت ایران، مرموزانه عمل می‌کند غالباً لباس دشمنی نمی پوشد، بلکه با چهره نفاق، دورویی، فریب، تبلیغات، شایعه پراکنی، ایجاد دلسردی و زنده کردن انگیزه‌های گوناگون قومی و تاریخی و فرقه ای، جلو می‌آید، به همین خاطر با دشمن باید هوشیارانه برخورد کرد»،[2] در مجموع می‌توان گفت؛ دشمن جهت نفوذ و استحاله و تغییر محتوایی نظام اسلامی راههایی چون اغفال خواص و نخبگان سیاسی اجتماعی و پشیمان کردن آنان از رویکردهای انقلابی، تغییر باورهای دینی، فرهنگی، سیاسی مردم، تغییر تفکر انقلابی و خاموش کردن روحیه انقلابی و جهادی و جایگزینی روحیه ضدجهادی به جای آن و نیز استحاله دستاوردهای انقلاب اسلامی و اهداف حضرت امام رحمه‌الله‌علیه را در دستور کار خود قرار داده است، با این حال همانگونه رهبر عزیزمان فرمودند : «نه نفوذ اقتصادی آمریکایی‌ها را در کشورمان اجازه خواهیم داد، نه نفوذ سیاسی آن‌ها را، نه حضور سیاسی آن‌ها را، نه نفوذ فرهنگی آن‌ها را، با همه توان که این توان هم بحمدالله امروز توان زیادی است مقابله خواهیم کرد، اجازه نفوذ نخواهیم داد»، در عین حال باید استراتژی دشمن را به خوبی شناخت و با شناخت درست نقشه دشمن، تمامی راه‌های نفوذ را بر دشمن بست، البته

---

۱. آیت الله خامنه ای ۹۴/۶/۲۵.

۲. حدیث ولایت (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری) ج۱، سازمان مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی، ص۳۱۰.

برای مقابله با هر شیوه نفوذ دشمن، اتخاذ شیوه مناسب خود را می‌طلبد لذا شناخت منافذ نفوذ و تبیین خط نفوذ و روشنگری نسبت به آن و نیز انسداد قاطعانه آن‌ها ضروری است، تلاش دشمن این است که نفوذ و تغییرات و به تعبیر دیگر همان استحاله را به سطح تصمیم گیری و بافت نظام سیاسی و کل جامعه بکشاند، در صورتی که ساختارهای سیاسی زمامداری از این تغییرات به صورت جدی متأثر شوند، دشمن به هدف خود دست یافته است، البته تغییرات ساختاری می‌تواند دو جلوه داشته باشد، یا نظام حکومت داری را به پیروی از خواست دشمن وا می‌دارد و به مثابه ابزار دشمن فعالیت می‌کند و یا آن که با فروپاشی زمینه شکل گیری ساختارهای جایگزین را فراهم می‌کند، برای همین می‌توان گفت؛ نفوذ و تغییر تنها اختصاص به ساختارهای کلان و جزء و یا ساختار سیاسی نیست بلکه تغییر ساختارهای ارزشی، اجتماعی، روانی و همه ابعاد را در برمی گیرد و چاره مقابله با نفوذ و استحاله در واقع بصیرت دهی در سطوح مختلف جامعه اعم از نخبگان فرهنگی، سیاسی و اجتماعی و نیز آحاد مردم است، رهبری معظم انقلاب در این باره تأکید دارند که «همه آحاد ملّت وظیفه دارند و آگاهی و هوشیاری خودشان را نسبت به مسائل کشور و مسائل انقلاب و اسلام روز به روز بیشتر کنند، به خباثت‌ها و توطئه‌های دشمنان درست توجه کنید، از دشمن که کمین کرده که منتظر فرصت است تا ضربت بزند، غفلت نکنید»[1] «خط اغفال ِبه خصوص خواص و نخبگان از تأثیر دشمن، یکی از خطوط القائی و تبلیغاتی دشمن است»،[2] «می نشینند طراحی می‌کنند تا ذهن خواص را عوض کنند؛ برای این که مردم را بکشانند، چون خواص تأثیر می‌گذارند و در عموم مردم نفوذ کلمه دارند.... یکی از وظایف اصلی امروز ما و شما همین است، ما بصیرت خودمان را در مسائل گوناگون تقویت کنیم»[3] ما برای مقابله با نفوذ و استحاله دشمن علاوه بر بصیرت دهی باید حتماً به

---

۱. حدیث ولایت، ج۷، ص ۲۸۴.
۲. مقام معظم رهبری در دیدار با جمعی از طلاب و روحانیون ۱۳۸/۹/۲۲.
۳. مقام معظم رهبری در دیدار اعضای مجلس خبرگان، ۱۳۸/۷/۲.

راهبردهای مقابله با نفوذ توجه نمائیم، راهبردها می‌توانند همان خط مشی هایی باشند که رهبر معظم انقلاب در فرمایشات خود بر آن تأکید می‌کنند، توجه به این خط مشی‌ها می‌تواند راه مقابله با نفوذ دشمن را مشخص نماید و پیروی از این خط مشی‌های تعیین شده می‌تواند راه و مسیر نفوذ را مسدود و دشمن را ناکام بگذارد.

**سؤال** هدف اصلی نظام سلطه تغییر ماهیت انقلاب و هویت انقلابی نظام است، راهکارشان چیست؟ راه پیشگیری از آن چیست؟

**جواب** انقلاب اسلامی ایران پدیده بی نظیری بود که در جهان به وقوع پیوست، این انقلاب در شرایطی شکل گرفت که هیچ یک از کشورها و یا تحلیل گران سیاسی انتظار چنین انقلابی را آن هم با این حجم عظیم نداشته و تنها در ماه‌های منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی بود که احتمال پیروزی انقلاب به شدت بالا گرفت، به همین دلیل تکاپوها برای جلوگیری از پیروزی آن در میان دولتمردان آمریکایی آغاز شد که در نهایت به دلیل شتاب بالای تحولات انقلاب و نیز مدیریت بی نظیر امام خمینی ره بر روند اوضاع از جمله تحریم حکومت نظامی در آستانه زمان احتمالی کودتا و فرمان سرازیر شدن مردم به خیابان ها، تمامی نقشه‌های دشمنان نقش بر آب شد و انقلاب اسلامی سرانجام در ۲۲ بهمن ۵۷ به پیروزی رسید. با تمام این احوال، تجربه نزدیک به چهار دهه از پیروزی انقلاب اسلامی نشان داده است که دشمنان انقلاب از همان روز پیروزی انقلاب اسلامی انواع توطئه‌ها را با هدف براندازی، امتحان کرده اند، تجربه هایی همچون تجزیه طلبی، ترور و خشونت، کودتاهای نافرجام، جنگ تحمیلی، تحریم‌های ظالمانه و... که در همه این امتحان‌ها ملت ایران سر بلند بیرون آمده و انقلاب اسلامی به راه خود ادامه داده است. این مساله بدین معناست که نظام جمهوری اسلامی ایران نظامی نیست که به سادگی امکان براندازی آن وجود داشته باشد، از این روی با پایان یافتن جنگ تحمیلی عراق علیه ایران، شاهد رویکرد جدیدی در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران از سوی اصلی ترین دشمن ایران یعنی آمریکا بودیم که هدف اصلی آن اگر چه براندازی نظام بود اما به دلیل عدم امکان تحقق آن، تلاش داشت تا حداقل به استحاله، کنترل و تعدیل رفتارهای انقلابی بپردازد، البته زمزمه‌های رویکرد جدید آمریکا در همان سال‌های آغاز جنگ و به ویژه پس از پیروزی‌های رزمندگان اسلام در فتح خرمشهر و سایر عملیات‌ها آشکار شده بود، چنانکه در همان مقطع، یکی از اصلی ترین جناح‌های تاثیرگذار بر سیاست

خارجی آمریکا در شورای روابط خارجی این کشور به نام «بنیاد هریتج» اقدام به تهیه استراتژی جامع و فراگیری در قبال ایران نمود که به «استراتژی شولتز»[1] معروف شد و طی آن با اشاره به عدم امکان براندازی کوتاه مدت انقلاب اسلامی، هدف دراز مدت آمریکا را در قبال جمهوری اسلامی ایران، تلاش برای تعدیل سیاست‌های انقلابی ایران اعلام نمود، در این استراتژی در این زمینه چنین آمده بود: «انقلاب ایران خود را مستحکم کرده و مخالفین خود را در هم کوبیده تا حدی که یک انقلاب یا یک کودتا در آینده نزدیک غیر ممکن است... سیاست استراتژیک آمریکا در حالی که در کوتاه مدت دارای اهرم‌های منفی است در دراز مدت باید ایالات متحده اهرم‌های مثبت قابل تعمقی به ایران برای تعدیل سیاست خارجی انقلابی اش پیشنهاد کند. آمریکا باید بکوشد با برقراری یک رابطه سازنده با ایران، این کشور را از اهداف انقلابی اش دور و انقلاب ایران را در همان کشور محصور کند.»[2]

همانگونه که می‌توان دریافت از همان سال‌های جنگ، استراتژی آمریکا در قبال نظام اسلامی تبدیل به تغییر ماهیت انقلابی نظام اسلامی شد، این امر بدین معنا بود که حتی اگر امکان براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران مقدور نباشد اشکالی ندارد، چرا که می‌توان با تغییر محتوای انقلابی، حتی با حفظ ظاهر نظام به اهداف و منافع نامشروع دست یافت، چرا که آنچه برای آمریکایی‌ها یک خطر محسوب می‌شود «محتوای انقلابی» نظام می‌باشد و نه ظاهر آن، چنانکه مقام معظم رهبری نیز بارها بر این موضوع تاکید نموده اند: «من به دیپلمات‌های خودمان هم که چند ماه قبل از این، اینجا جمع بودند گفتم که اینها از اسم جمهوری اسلامی خیلی باکی ندارند؛ حتّی از اینکه یک عمامه‌به‌سری در رأس جمهوری اسلامی باشد هم [باکی ندارند]؛ اگرچنانچه جمهوری اسلامی محتوای خود را از دست بدهد، اسلامی بودن را

---

۱. جورج شولتز، در سال ۱۳۶۱ وزیر خارجه ریگان شد.
۲. نشریه کیهان هوایی، ۱۳۶۶/۱۲/۱۲، نقل از ارمغان دموکراسی، صادق سلیمی بنی، نشر معارف، ص ۳۰۱.

و انقلابی بودن را از دست بدهد، اینها با آن کنار می‌آیند. آنچه با آن دشمنی دارند عبارت است از محتوای جمهوری اسلامی.»[۱]

در این میان سوال مهمی که مطرح می‌شود این است که این استراتژی دراز مدت آمریکایی‌ها که رفته رفته و با مایوس شدن کامل آنان از براندازی به شیوه‌های سنتی و مدرن به ویژه پس از فتنه ۸۸، تبدیل به استراتژی ثابت ایالات متحده آمریکا شده است، از چه راه هایی امکان تحقق دارد؟

به نظر می‌رسد با بررسی رفتارشناسی ایالات متحده آمریکا در طی سال‌های اخیر و با تاکید بر دیدگاه‌های مقام معظم رهبری می‌توان چندین راهکار را به عنوان راهکارهای مد نظر آمریکایی‌ها برای دست یابی به این هدف به دست آورد:

۱ – تلاش برای تاثیر گذاری در انتخابات و تغییر فضای سیاسی کشور، این سخن بدین معنا نیست که مسئولانی که از سوی مردم انتخاب می‌شوند خدای ناکرده جزء عوامل دشمن محسوب می‌شوند بلکه مقصود این است که برخی جریان‌های سیاسی فعال در کشور متاسفانه مواضعی را اتخاذ می‌کنند که موجب می‌شوند تا دشمنان در آن‌ها طمع نموده و احساس می‌کنند با حضور آن‌ها در عرصه امکان پیگیری اهداف و منافع نامشروعشان وجود دارد، از این روی تلاش می‌کنند تا به هر نحو ممکن از جریاناتی از این دست که از سویی جزء جریان انقلاب و درون نظام هستند اما از سوی دیگر به دلیل برخی مواضع، طعمه خوبی برای دشمنان محسوب می‌شوند حمایت نمایند که در انتخابات‌های اخیر، این حمایت‌ها هم آشکارتر و هم پررنگ تر شده است. از طرفی یکی از علل حمایت از چنین جریان هایی این است که مواضعی که باعث طمع دشمنان می‌شود مواضعی است که با آرمان‌های اصیل انقلاب زاویه هایی دارد به گونه ای که از چنین مواضعی بوی تجدید نظر طلبی در مواضع و آرمان‌های انقلابی به مشام می‌رسد، از این روی دشمنان به زعم خود تلاش می‌کنند تا با کمک به حاکمیت یافتن چنین افکار و جریان هایی

---

۱. بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی و پدافند هوایی ارتش، ۱۳۹۴/۱۱/۱۹.

گفتمان‌های زاویه دار با گفتمان اصیل امام و رهبری را تقویت نمایند.

۲ – تلاش برای تغییر رفتار نظام به طرق مختلف از جمله اعمال تحریم‌های اقتصادی ظالمانه، چنانکه در داستان تحریم‌های ظالمانه اقتصادی به بهانه مسائل هسته ای مقامات و مسئولان آمریکایی صریحا اعلام کردند[۱] که هدف از تحریم‌ها و مذاکرات بعد از آن، تغییر رفتار ایران بود که مقصود از تغییر رفتار، همان تغییر رفتارهای انقلابی می‌باشد چنانکه مقام معظم رهبری نیز به این موضوع اشاره کرده و فرمودند: «اینکه در خبرهای خارجی می‌بینید که فلان سیاستمدار آمریکایی گفته است که ما نظام جمهوری اسلامی را تغییر رژیم نمیخواهیم بدهیم [بلکه] تغییر رفتار میخواهیم بدهیم، تغییر رفتار یعنی همین؛ یعنی تا حالا رفتار نظام جمهوری اسلامی رفتار انقلاب بود، رفتار انقلابی بود، در خدمت انقلاب بود، میخواهیم این را تغییر بدهیم.»[۲]

۳ – جریان نفوذ در کشور که فراتر از تاثیر گذاری و یا حمایت از جریانات سیاسی در انتخابات می‌باشد و یکی از مهم ترین خطراتی است که در سال‌های اخیر فضای انقلابی کشور را تهدید می‌کند، مقصود از آن نیز این است که افراد و جریانات دشمن با هدف تاثیر گذاری در بخش‌های مختلف جامعه اعم از بخش‌های سیاسی، اقتصادی، علمی، امنیتی، فرهنگی و... نیروهای خود را گسیل داشته و تلاش می‌کنند تا با نزدیک شدن به بخش‌های مختلف جامعه در تصمیم سازی‌های آن‌ها تاثیر گذاشته و مانع از تصمیم سازی بر اساس مبانی انقلابی شوند، مقام معظم رهبری حضرت آیت الله خامنه ای در این زمینه معتقدند:

«من از روی اطّلاع دارم عرض میکنم که برنامه‌ی نفوذ در کشور یک برنامه‌ی جدّی استکبار است، برنامه‌ی جدّی آمریکایی‌ها است؛... این نفوذ برای دو منظور دیگر است. یکی از آماجهای این نفوذ مسئولانند؛ آماج دوّم مردمند.

---

۱. به عنوان مثال رک: گزارش منتشر شده لس آنجلس تایمز در خبرگزاری فارس، http://www.farsnews.com/newstext.php?nn=13940623000036

۲. همان.

مسئولان آماج این نفوذند؛ برای چه؟ هدف چیست؟ هدف این است که محاسبات مسئولان را عوض کنند و تغییر بدهند؛ یعنی مسئول جمهوری اسلامی به این نتیجه برسد که با ملاحظه‌ی هزینه و فایده احساس کند که باید این اقدام را بکند، این اقدام را نکند؛...آن‌وقت، وقتی نتیجه این بشود که فکر مسئولین و اراده‌ی مسئولین در مشت دشمن قرار بگیرد، دیگر لازم نیست دشمن بیاید دخالت مستقیم بکند؛ نه، مسئول کشور همان تصمیمی را میگیرد که او میخواهد. وقتی محاسبه‌ی این حقیر عوض شد، تصمیمی را میگیرم که او میخواهد؛ من همان کاری را که او میخواهد مفت و مجّانی انجام میدهم؛ گاهی بدون اینکه خودم بدانم -یعنی اغلب بدون اینکه خودم بدانم- این کار را انجام میدهم. [بنابراین] سعی میکنند محاسبات مسئولین را عوض کنند. پس آماج اوّل مسئولینند.آماج دوّم مردمند. باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدّن‌سازی هم دارد؛ باور به نفی اینها [جایگزین شود]. اینها باید از ذهن مردم زدوده بشود، عکسش در ذهن مردم جا بگیرد.»[1]

از نظر مقام معظم رهبری جریان نفوذ جنبه‌های مختلفی دارد: «برای نفوذ؛ انواع و اقسام طُرق را -من محاسبه میکردم با خودم، دیدم شاید حدود ده راه مهم را- برای نفوذ در کشور پیدا کرده‌اند و دارند عمل میکنند؛ همین حالا دارند عمل میکنند. یکی‌اش راه علمی است؛ از طریق ارتباط با دانشگاه‌ها، ارتباط با دانشمندان، ارتباط با استاد، ارتباط با دانشجو -کنفرانس‌های به‌ظاهر علمی [ولی] در باطن برای نفوذ- افراد امنیّتی را اینجا میفرستند؛ این یکی از راه‌ها [است]. یکی از راه‌ها، راه‌های فرهنگی و هنری است. مأمور مستقیم دستگاه‌های امنیّتی را به‌عنوان یک فرد صاحب‌هنر برای، فرض کنید، جشنواره‌ی موسیقی معیّن میکنند که بفرستند؛ که البتّه خوشبختانه وزارت اطّلاعات فهمید، زودتر جلویش را گرفت. یعنی به‌عنوان حضور در یک جشنواره‌ی هنری -مثلاً

---

۱. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰.

جشنواره‌ی موسیقی- کسی را انتخاب میکنند که این آدم، صددرصد سیاسی و امنیّتی است؛ به‌عنوان [فرد] هنری اینجا میفرستند. خب، برای چه میفرستند؟ نفوذ اقتصادی یکی [از راه‌های] دیگر است.»[1]

۴ – منزوی ساختن نیروهای ارزشی و انقلابی به بهانه‌های واهی همچون متهم ساختن به افراط گرایی، به ویژه اینکه جریان انقلابی و ماهیت انقلابی نظام اسلامی مبتنی بر نیروی انسانی انقلابی است و زمانی که نیروی انسانی انقلابی به لطایف الحیل از صحنه رانده شود طبیعی است که به تدریج عرصه به دست جریان‌های غیر انقلابی و حتی ضد انقلابی خواهد افتاد و همین مساله نیز نقش مهمی در تغییر ماهیت انقلابی کل نظام جمهوری اسلامی خواهد داشت و این خطر بزرگی است که بارها مقام معظم رهبری نسبت به آن هشدار داده اند: «یکی از مهم‌ترین راه‌های تقویت درونی، حفظ روحیّه‌ی انقلابیگری است در مردم؛ بخصوص در جوانها. سعی دشمنان این است که جوان ما را لاابالی بار بیاورند، نسبت به انقلاب بی‌تفاوت بار بیاورند، روحیّه‌ی حماسه و انقلابیگری را در او بکُشند و از بین ببرند؛ جلوی این باید ایستاد. جوان، روحیّه‌ی انقلابیگری را باید حفظ کند. و مسئولین کشور جوانهای انقلابی را گرامی بدارند؛ این‌همه جوانهای حزب‌اللّهی و انقلابی را برخی از گویندگان و نویسندگان نکوبند به اسم افراطی و امثال اینها. جوان انقلابی را باید گرامی داشت، باید به روحیّه‌ی انقلابیگری تشویق کرد.»[2]

علاوه بر این موارد، راهکارهای دیگری هم برای تغییر در ماهیت انقلابی نظام جمهوری اسلامی وجود دارد که به صورت اختصار عبارتند از:

۵ – به ابتذال کشاندن فرهنگ جوانان به طرق مختلف به ویژه با استفاده از ابزارهایی همچون ماهواره، فضای مجازی و...

۶ – تغییر در سبک زندگی مردم و ترویج سبک زندگی و ارزش‌های مغایر با فرهنگ انقلاب اسلامی

---

۱. همان.

۲. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم، ۱۳۹۴/۶/۱۸.

۷ – مایوس نمودن مردم از دستاوردهای مثبت انقلاب اسلامی
۸ – تشکیک در ثمربخش بودن روحیه انقلابی و امکان موفقیت در برابر نظام سلطه با توجه به امکانات مادی گسترده و تبلیغات قوی این نظام.
۹ – و....

در زمینه پیشگیری از موفقیت دشمنان در به کارگیری هر یک از این ابزارها نیز باید گفت به تناسب هر ابزاری، یک راهکار پیشگیری کننده وجود دارد، به عنوان مثال مهم ترین راه پیشگیری در برابر جریان نفوذ، بصیرت و روشنگری می‌باشد، مقام معظم رهبری در این زمینه می‌فرمایند: «مسئله‌ی نفوذ خیلی مهم است... البتّه در این زمینه روشنگری لازم است؛ روشنگریِ بدون اتّهام، بدون تهمت زدن، بدون مصداق معیّن کردن، امّا روشنگری اذهان مردم؛ چیز لازمی است.»[1]

همچنین در قبال تلاش‌های دشمن برای مدیریت انتخابات، بهترین راهکار استفاده از عنصر بصیرت مردمی است تا مردم با شناخت آنچه دشمن در پی آن است، خلاف آن را انتخاب نمایند، چنانکه مقام معظم رهبری نیز در این زمینه معتقدند: «رادیوی انگلیسی دارد به مردم تهران دستورالعمل میدهد به فلانی رأی بدهید، به فلانی رأی ندهید! معنای این چیست؟ انگلیسی‌ها دلشان تنگ شده برای دخالت کردن در ایران... اینکه ما عرض میکنیم در انتخابات، مردم با بصیرت، با آگاهی، با دانایی وارد بشوند، به‌خاطر این است؛ بدانند دشمن چه میخواهد؛ وقتی شما دانستی دشمن چه میخواهد، عکس او عمل میکنی.»[2]

در برابر تلاش‌ها برای انجام تغییر رفتار انقلابی نیز باید هوشیاری لازم را داشت و با درایت انقلابی هر گونه ابزاری را که منجر به موفقیت حربه دشمن می‌شود از دست او بگیریم به عنوان مثال در شرایطی که دشمنان تلاش می‌کنند تا با استفاده از ابزارهای فشار و تحریم اقتصادی، کاری نمایند تا در نهایت جمهوری

---

۱. بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور، ۱۳۹۴/۱۰/۱۴.
۲. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۴/۱۱/۲۸.

اسلامی ایران دست از رفتارهای انقلابی خود بردارد، بهترین راهکار این است که با اجرای دقیق «اقتصاد مقاومتی» حربه دشمن در این زمینه را ناکارآمد نماییم، چنانکه مقام معظم رهبری نیز در همین زمینه فرمودند: «ما برای اینکه با تحریم مقابله کنیم چه‌کار باید بکنیم؟... یک دوراهی‌ای را دشمن نشان میدهد به ما؛ میگوید یا بیایید تسلیم آمریکا بشوید و هر چه او میگوید گوش کنید، یا فشار و تحریم ادامه پیدا میکند؛ این یک دوراهی است که گفتیم غلط و دروغ است، امّا یک دوراهی دیگری وجود دارد: یا بایستی مشکلات تحریم را تحمّل کنیم یا ایستادگی کنیم به‌وسیله‌ی اقتصاد مقاومتی.»[۱]

در مجموع با تقویت گفتمان انقلاب و انقلابی گری به جای انفعال و محافظه کاری و تقویت زیر ساخت‌ها و رویکردهای نهادی انقلاب و نیز دوری از روحیه اشرافی گری و سایر روحیاتی که معارض با روحیات انقلابی می‌باشد، می‌توان جلوی تضعیف ماهیت انقلابی نظام اسلامی را گرفت.

---

۱. بیانات در جمع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۵/۱/۱.

مقام معظم رهبری (دام ظله): [امروز] جنگ نظامی مطرح نیست؛ امروز برای کشور ما جنگ نظامیِ سنّتی و متعارف احتمال بسیار بسیار ضعیفی است لکن جهاد باقی است؛ جهاد یک چیز دیگر است. جهاد فقط به‌معنای قتال نیست، فقط به‌معنای جنگ نظامی نیست؛ جهاد یک معنای بسیار وسیع‌تری دارد. در بین جهادها جهادی هست که خدای متعال در قرآن آن را «جهاد کبیر» نام نهاده: ﴿فَلَا تُطِعِ الْكَافِرِينَ وَجَاهِدْهُمْ بِهِ جِهَادًا كَبِيرًا﴾؛ (فرقان؛ ۵۲) ... «جهاد کبیر» یعنی چه؟ یعنی اطاعت نکردن از دشمن، از کافر؛ از خصمی که در میدان مبارزه‌ی با تو قرار گرفته اطاعت نکن. اطاعت یعنی چه؟ یعنی تبعیّت؛ تبعیّت نکن. تبعیّت نکردن در کجا؟ در میدان‌های مختلف؛ تبعیّت در میدان سیاست، در میدان اقتصاد، در میدان فرهنگ، در میدان هنر. در میدان‌های مختلف از دشمن تبعیّت نکن؛ این شد «جهاد کبیر».

بیانات در دانشگاه افسری ۱۳۹۵/۰۳/۰۳


مرکز رسیدگی به امور مساجد
دفتر مطالعات، پژوهش ها و ارتباطات حوزوی
سایت: www.Masjed.ir - www.MasjedPajoh.ir
آدرس: قم، ۴۵ متری آیت الله صدوقی رحمة‌الله‌علیه، ۲۰ متری حضرت ابوالفضل علیه‌السلام، پلاک ۱۰۳